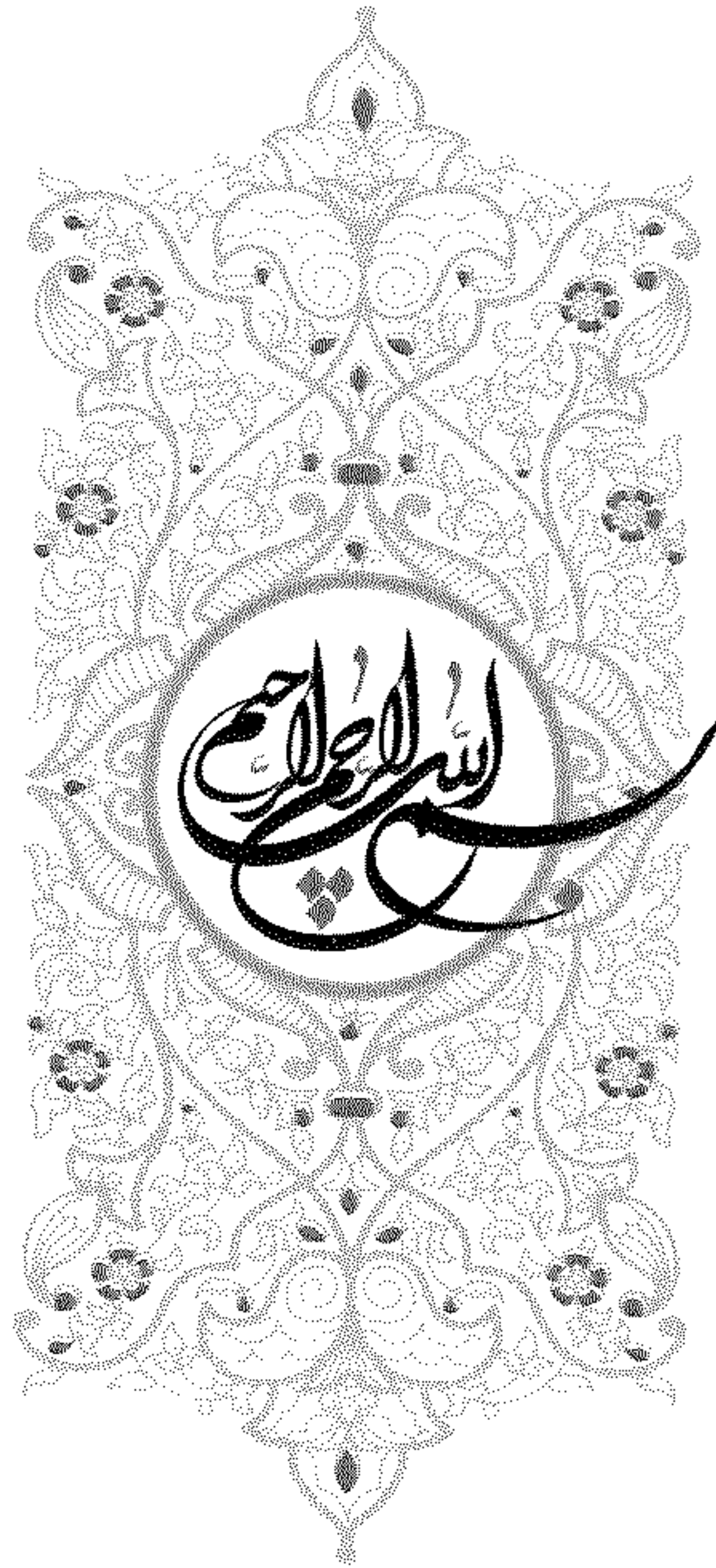


پیشگویی های آخرالزمان از دیدگاه ادیان ابراهیمی

۴





الحمد لله على محمد وآل محمد
وعلی زوجہ

پیشگویی های آخرالزمان
از دیدگاه ادیان ابراهیمی جلد چهارم

(مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین المللی دکترین مهدویت)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (دوازدهمین: ۱۶-۲۰ تیر ۱۳۹۵ - تهران)

International Conference of Mahdista Doctrine (16th - 20th Tiran)

پیشگویی‌های آخرالزمان از دیدگاه ادیان ابراهیمی (مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت)

تهیه و تنظیم: موسسه آینده روشن (آئین همایش بین‌المللی یورسیدافا)

قم - حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه جواهران، مرکز نشر هاجر، ۱۳۹۶

۴ ج.، مصور، جدول، ۱۶ × ۲۴ سانتی‌متر

شابک دوره: ۵-۱۵۳-۳۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۱۵۴-۲-۱۰۹-۱۵۵-۳۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۱۵۶-۶-۳۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۱۵۷-۳-۴

۹۷۸-۶۰۰-۳۷۸-۱۵۷-۳-۴

فبا

مستند ۱۰۴۵

کتابخانه

مجموعه مقالات دوازدهمین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت

مهدویت - کنگره‌ها

Mahdista - Congresses

یورسیدافا - ۱۳۳۸ -

حوزه علمیه قم، مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه جواهران، مرکز نشر هاجر

Hosah Linayeh Qan. Center management Hosah Linayeh saters. Centre Publications hajer

موسسه آینده روشن (پژوهشگاه مهدویت)

۱۳۹۵ هـ ۸۸ ۲۲۲۶

۳۸۷ ۶۶۳

۹۹۷۹۶۵۵

پیشگویی‌های آخرالزمان از دیدگاه ادیان ابراهیمی (جلد ۴)

تهیه و تنظیم: موسسه آینده روشن

مرکز نشر هاجر وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه جواهران

تعداد صفحه و قطع: ۴۳۶ صفحه / رقعی

نوبت چاپ: اول / بهار ۱۳۹۷

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۲۲۰/۰۰۰ ریال

چاپخانه: زلال کوثر

شابک: ۳-۱۵۷-۳۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۱۵۴-۲-۱۰۹-۱۵۵-۳۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۱۵۶-۶-۳۷۸-۹۷۸-۶۰۰-۱۵۷-۳-۴

آدرس: قم - بلوار معلم - مجتمع ناشران - واحد ۱۱۴

دفتر مرکزی: ۰۲۵-۳۱۰۱۵

فروشگاه: ۳۷۸۴۲۵۴۴

پیامک: ۰۲۵-۳۱۰۱۵

hajar@whc.ir

hajar@whc.ir



پیشگویی‌های آخرالزمان

مرکز نشر هاجر

۸۷،۵۰۰ تومان



مرکز نشر هاجر
وابسته به مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه جواهران



مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه جواهران

فهرست

- نجات بخش زرتشتی: بررسی مفهوم سوشیانت در کتاب مقدس گاهان ۷
موبد پدram سروش پور
- بررسی تطبیقی علایم ظهور در شعر معاصر عربی و فارسی ۱۹
حدیث بابایی، کبری خسروی
- نشانه شناسی ظهور (علائم ظهور و شرایط وفتنه های آخرالزمان) و جهان پس از ظهور ۵۵
زهرا یداله پنبه زاری
- نقد و بررسی ادعاهای آخرالزمانی داعش (با تاکید بر نقد تطبیق روایت دابق) ۱۳۱
محمد حسن زارع
- گونه شناسی ترفندهای بابیان و بهائیان در روایات پیش گویی ظهور ۱۶۱
محمد علی فلاح علی آباد
- بررسی و نقد نظرات انطباق منجی اسلامی بر ضد منجی مسیحیت ۱۹۱
زهیر دهقانی آرانی
- بررسی پیشگویی های جنگ ها و آشوب های آخرالزمان در کتاب مقدس ۲۱۹
جمال فلاح
- فتنه ارتداد چالش بزرگ آخرالزمان ۲۴۷
محمد جواد یعقوبیان
- منبع شناسی روایات علائم ظهور در کتاب الغیبة شیخ طوسی ۲۷۱
محمد براری

پروردگارا! کدام است آیین پیشرفت و چيست اراده تو؟ چه نیایش و پرستشی سزاوار تو است؟ ای خداوند خرد! آن را آشکار به ما بنمای تا با پیروی از دستورات تو از پاداشی که نوید داده شده است بهره‌مند گردیم. پروردگارا! در پرتوراستی، راه پاک منشی و خودشناسی را به ما بیاموز. (هات ۳۴ بند ۱۲)

در بند سیزدهم، از سوشیانت‌ها به عنوان سودرسانان و نجات‌دهندگانی نام برده شده است که با آموزش‌های خود راه نیک منشی در پرتوراستی و مراحل عرفان زرتشتی را جهت رسیدن به شادمانی و آرامش اهورایی که همانا بزرگ‌ترین پاداش اهورامزدا است، طی می‌کنند.

ای خداوند هستی بخش راهی را که به من نشان دادی راه نیک منشی است راهیست که بر مبنای آموزش سوشیانت‌ها (سودرسانندگان و نجات‌دهندگان بشر) قرار گرفته است. آموزشی که توصیه می‌کند هر کار نیکی که به منظور انجام کار و در پرتو راستی انجام شود شادمانی به بار خواهد آورد. آموزش که انسان را به خرد و دانش واقعی رهبری می‌کند پاداش آن رسیدن به تو است ای خداوند خرد. (هات ۳۴ بند ۱۳)

به این ترتیب براساس گاهان، سوشیانت‌ها انسان‌هایی هستند که با رسیدن به امشاسپندان و ارتقای معنوی خویش به جایگاهی می‌رسند که تمام وجودشان سود و پیشرفت جهان در راستای اِشه و درک حقیقت جهان می‌شود و در نهایت چنین انسان‌هایی هستند که تنها با تکیه بر آموزش و آگاه کردن انسان‌ها، امید نجات را در کالبد تمامی هستی می‌دمند و وعده رستگاری از صفات غیراهورایی را تحقق می‌بخشند. در بند هفتم از هات ۳۴، بر همین موضوع یعنی آموزش و آگاهی بخشی به عنوان مهم‌ترین وسیله برای نجات بخشی و هدایت انسان‌ها اشاره شده است.

ای مزدا کجایند ستایشگران باوفایی که در پرتو منش پاک و آگاهی از آموزش‌های پراج آیین هنگام بدبختی و سختی از توروی برنتابند و

با هوش و درایت، آن آموزش‌ها را به کار بندند و در گسترش پیک
مقدس تو بکوشند. (هات ۳۴ بند ۶)

نیروهای غیراهورایی عبارت‌اند از دروغ (ضد اشویی و راستی)، خشم و
دشمنی (ضد نیک‌اندیشی و وهومن)، ظلم و بی‌عدالتی (ضد شهریور)، کینه
و بدخواهی (ضد سپندارمذ)، آز و طمع (ضد خرداد) و مرگ (ضد امرداد).
سوشیانت پس از رسیدن به امشاسپندان با تکیه بر نور آگاهی خواهد توانست
براین نیروهای اهریمنی که مخرب و ویرانگر جهان‌اند، پیروز شود.

از آن جایی که رسیدن انسان به چنین مراتبی که در نهایت منجر به معرفت
حق یا جایگاه سپنتا مینومی شود بسیار سخت و دشوار است، اکثر
دانشمندان معتقدند که مراد اشوزرتشت از سوشیانت در بندهایی که این واژه
به صورت مفرد به کار رفته است، خود پیامبر بوده است؛ کسی که به واسطه
طی همین مراحل و شناخت اهورا مزدا از جانب او به پیامبری و راهنمایی
سایرانسان‌ها گمارده شد. و هنگامی که این واژه به صورت جمع بیان شده
است، منجیان آینده جهان مدنظر بوده است، کسانی که با رشد و تعالی
روحانی خود، هم‌چون اشوزرتشت، نجات‌دهندگان واقعی انسان‌ها خواهند
بود.

در بندهای پایانی هات چهل و سوم، کوشش در جهت پیشرفت و آبادانی
جهان آرمان شده است که این همانا خواست اهورامزدا می‌باشد.

ای خداوند خرد! کسانی که از پاداش گرانبها که نوید داده شده
بهره‌مند خواهند گردید که کار را از روی خرد و منش پاک انجام
دهند، برای پیشرفت و آبادی جهان کوشش نمایند، خواست
خداوند هستی‌بخش را برآورده سازند و در پرتو راستی و پاکی در
پیشرفت اراده الهی کوشا باشند. (هات ۳۴ بند ۱۴)

در بند پایانی این هات با ستایش اهورامزدا زندگی سرشار از راستی که همان

زندگی نو یا نوشدن جهان هستی است را آرزو شده است. شاید به همین دلیل بزرگ‌ترین نتیجه جلوه سوشیانت‌ها در دین زرتشتی فرشکرد یا نوشدن جهان هستی بیان شده است.

ای خداوند خرد! مرا از بهترین گفتار و کردار آگاه کن تا در پرتو این آموزش با اندیشه‌ای روشن و قلبی پاک ستایش را به جای آورم. ای هستی‌بخش با نیروی خویش چنان ساز که از یک زندگی نوین و سرشار از راستی بهره‌مند گردیم.

قطعه دیگری که از سوشیانت نام برده است بند ۱۱ از هات ۴۵ است، یعنی آخرین بند هات ۴۵، که می‌توان آن را سرآغاز هات مهم ۴۶ دانست.

کسانی که بابت پرستان و هواخواهان آن‌ها دشمنی ورزند و هم‌چنین کسانی که نام پروردگار را به نیکی یاد کرده و سوشیانت‌های دانا و یاور دین راستین را گرمی دارند، مزدا اهورا با آنان چون دوستی صمیمی و برادر و پدري مهربان خواهد بود و راهشان با کسانی که یکتا اهورا را خوار شمارند و از او به زشتی یاد کنند کاملاً جداست. (هات ۴۵ بند ۱۱)

آرمان اشوزرتشت همواره تکامل فردی در کنار تکامل جمعی بوده است، بر این اساس هدف سوشیانت‌ها محقق نخواهد شد مگر با یاری و همراهی آگاهان و دوستان راستین این آموزگاران راستی.

ای مزدا کی سپیده دم نیک بختی به در خواهد آمد و مردم جهان به سوی راستی و پاکی روی خواهند آورد؟ کی نجات‌دهندگان بشر با دانش و خرد و آموزش‌های موثر خویش مردم را رهبری خواهند کرد؟ ای هستی‌بخش من تنها تو را به عنوان آموزگار و سرور خود برگزیده‌ام. (هات ۴۶ بند ۳)

هات ۴۶ گاهان از یک منظر خاص اهمیتی ویژه دارد. در این فصل از گاهان، اشوزرتشت که از ظلم و ستم جامعه و برخی آدمیان به ستوه آمده

است، به درگاه اهورامزدا به دلیل کم بودن یاران و همراهانش گله می‌کند. نگاهی آرمان‌گرایانه و امیددهنده در این بند نمایانگر باور اشوزرتشت به تکامل تاریخی و شکل‌گیری جهانی نو در آینده می‌باشد، پرورش چنین باوری در طول تاریخ مهم‌ترین عامل برای پایداری دین‌داران و دین‌یاران واقعی بوده است.

چگونه بدانم که توای مزدا بر همه، حتی بر آنان که قصد آزار مرا دارند شهریاری می‌کنی. ای اشاروش نیک‌اندیشی و بهروزی را بر من آشکار ساز. پروردگارا مرا از نحوه برخورداری از بخشایش خویش آگاه فرما، زیرا یک سوشیانت یا پیمبر باید از پاداشی که در انتظار اوست نیک آگاه گردد. (هات ۴۸ بند ۹)

در هات چهل و هشتم، هم‌چنین از پاداشی بارزش برای سوشیانت‌ها و تمامی کسانی که در زندگی خود نگاهی سوشیانت‌وار داشته‌اند و سعی می‌کنند در این مسیر گام بردارند، سخن به میان آمده است.

به راستی سوشیانت‌ها و ره‌اندگان گیتی از دانش و بینش برخوردار بوده، وظیفه خود را با الهام از منش پاک انجام خواهند داد، آن‌ها کردارشان از راستی و پاکی سرچشمه گرفته و رفتارشان با آموزش‌های توای مزدا هم‌آهنگی دارد. آنان به درستی از بین برندگان خشم و نفرت و پدیدآوردگان مهر و آشتی می‌باشند. (هات ۴۸ بند ۱۲)

بند دوم هات پنجاه و سوم گاهان را می‌توان یکی از کامل‌ترین و زیباترین بندهایی دانست که خصوصیات و آرمان‌های سوشیانت‌ها را بیان کرده است. در این قطعه مشخصاً اشوزرتشت خود را به عنوان یک سوشیانت معرفی کرده است.

ای‌دون همه با اندیشه و گفتار و کردار بکوشید تا مزدا را خشنود سازید و هر یک انجام کار نیک را برای نیایش او برگزینید. کی گشتاسب

هواخواه زرتشت میدیوماه و فرشوشترراه راست و دینی را اختیار کردند که از سوی اهورا به سوشیانت (نجات دهنده بشر) الهام و آشکار گردیده بود؟ (هات ۵۳ بند ۲)

نتیجه گیری

گاهان، سرودهای اشوزرتشت را باید قدیمی ترین نوشته ای دانست که در آن از منجی آینده جهان یا سوشیانت نام برده است. براساس تعالیم اشوزرتشت در گاهان، مهم ترین ویژگی سوشیانت ها آن است که ایشان با ارتقای معنوی خود و رسیدن به کمال روحانی و هفت امشاسپندان به مرتبه ای دست می یابند که می توانند عالی ترین آرمان های دینی را که عدالت، راستی، اندیشه نیک و به طور کلی تمامی صفات اهورامزدا خداوند یکتاست، بر روی زمین محقق سازند و تمامی شرور را از هستی ریشه کن کنند.

بستری که سوشیانت ها در آن ظهور می کنند، در سنت زرتشتی همانند اکثر ادیان، بستری است مملو از بدی ها و ناپاکی ها، مانند همان زمینه ای که خود اشوزرتشت نیز در آن برانگیخته شد. وظیفه سوشیانت ها این است که جهان را از این بدی ها پاک سازند، همان گونه که نخست و پیش از آن که انسان های گناهکار و ناراست آن را آلوده سازند، همان گونه پاک چنان که اهورامزدا در ازل آفرید. نکته ای که در آموزه های زرتشتی بر آن تأکید می شود آن است که سوشیانت که برای از بین بردن صفات انگره مینو همچون دروغ، از، طمع، کینه، خشم و مرگ می آید خود نمی تواند و نباید به این صفات متصل باشد؛ به عبارت دیگر هیچ گاه نمی توان با تکیه بر دروغ، دروغ را از بین برد، با از و طمع به مبارزه با این صفت ناشایست پرداخت، با کین خواهی برای از میان برداشتن کینه تلاش کرد و با تکیه بر خشم و جنگ و شمشیر صلح و دوستی را برقرار ساخت.

نکته دیگر درباره مفهوم سوشیانت در گاهان آن است در دین زرتشتی تأکید بر یک نجات بخش دیده نمی شود. در سنت پس از زرتشت، در اوستای متأخر و نوشته های فارسی میانه نیز سخن از چندین نجات بخش در میان است که با نام های اوشیدر، اوشیدرمه و سوشیانت در شرایط سخت و نابسامان روزگار ظهور خواهند کرد و عدالت و صلح و راستی را برقرار خواهند کرد. این آموزه از تعالیم خود اشوزرتشت نشأت گرفته است که از سوشیانت ها نام برده است؛ سوشیانت هایی که به مرور خواهند آمد و جهان را به سوی نیکی رهنمون خواهند بود. به همین معنا هرانسانی می تواند برای رسیدن به جایگاه والا و بلند مرتبه سوشیانت ها تلاش کند و برای ساختن جهانی پراز نیکی ها و راستی ها قدم بردارد تا زمانی که زمینه ظهور و تجلی راستی ها به طور کامل در جهان فراهم شود.

منابع

- آذرگشسب، فیروز. ۱۳۸۵. گات‌ها، سرودهای زرتشت. تهران: فروهر.
- پورداد، ابراهیم. ۱۳۵۴. گاتاها. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۳۵۶. یادداشت‌های گاتاها. به کوشش بهرام فره‌وشی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- _____ . ۱۹۲۷ م. سوشیانت، موعود مزدیسنا. بمبئی.
- تفضلی، احمد. ۱۳۷۸. تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
- راشد محصل، محمدتقی. ۱۳۸۱. نجات بخشی در ادیان. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

بررسی تطبیقی علایم ظهور در شعر معاصر عربی و فارسی

حدیث بابایی^۱

کبری خسروی^۲

چکیده

بشر از دیرباز تا کنون، شاهد انقلاب‌هایی عظیم بوده که هریک از آن‌ها مستلزم نشانه‌هایی پیش از وقوع بوده‌اند. تشکیل حکومت جهانی امام مهدی عج نیز همانند بسیاری از انقلاب‌های مردمی، پیش از تحقق دارای علایم حتمی است که در روایات متواتر و موثق بسیاری از ائمه اطهار علیهم‌السلام بر این نشانه‌ها تأکید شده است. در نوشتار پیش رو، با روش توصیفی - تحلیلی و با استناد به شواهدی از اشعار شاعران معاصر عرب و فارس، به بررسی تطبیقی علایم ظهور در شعر معاصر عربی و فارسی پرداخته شده است. شاعران معاصر با استشهاد بر تفاسیر قرآن و روایات متواتر در ترسیم علایم حتمی به موضوعاتی همچون صیحه آسمانی، قتل نفس زکیه، خروج دجال و خروج یمانی اشاره داشته‌اند و در بیان علایم غیرحتمی به موضوعاتی همچون تجاوز به کشورهای مسلمان‌نشین، سرزدن خورشید از مغرب، سستی ایمان، حکومت رهبران ناشایست و ... پرداخته‌اند.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، امام مهدی عج، روایات متواتر، علایم ظهور، شعر معاصر عربی و فارسی.

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان (نویسنده مسئول)
(hadisbabaei580@yahoo.com).

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه لرستان.

مقدمه

از جمله موضوعات کهن شعر فارسی و عربی، مسئله منجی است. در شعر بسیاری از شاعران کهن هردو زبان، از جمله سعدی، مولوی، حافظ، سید حمیری، دعبل خزاعی و... به این موضوع اشاره شده است. البته درباره طرح آن، میان ادبیات کهن و شعر امروز، تفاوت‌هایی وجود دارد. مسئله منجی در شعر قدیم، غالباً اشاره وار و اجمالی مطرح شده است؛ اما طرح گسترده مهدویت در شعر فارسی، به آغاز پیروزی انقلاب اسلامی و شعر عربی به آغاز انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی به ویژه عراق، لبنان و بحرین بازمی‌گردد؛ روزگاری که موضوع ادبیات مهدوی، مجالی بیشتر برای مطرح شدن داشته است، به طوری که می‌توان گفت این نوع شعر، در بابی مستقل با عنوان ادبیات مهدوی به وجود آمد؛ زیرا شاعران معاصر در سده اخیر با تجربیاتی از دنیای پیرامون خویش، به وجود امام مهدی عج پناه برده‌اند و برای خلق عظیم‌ترین آثار خویش به وصف آن حضرت پرداخته‌اند.

علایم ظهور امام مهدی عج در قرآن کریم و احادیث پیامبر اکرم ص و ائمه اطهار علیهم‌السلام ترسیم شده است. در طول تاریخ اسلام، بسیاری از شاعران فارس و عرب زبان معتقد به اهل بیت علیهم‌السلام با ابراز علاقه خود به ساحت مقدس امام مهدی عج و برای دفاع از عقاید حق خویش، اشعاری گوناگون را با مضمون علایم حتمی و غیر حتمی ظهور، با استناد به آیات و روایات متواتر سروده‌اند. در این میان شعری که به زبان‌های عربی و فارسی شعر سروده‌اند، کم نیستند.

پرسش، فرضیه، ضرورت و پیشینه پژوهش

پرسش اصلی پژوهش پیش رو این است که وجوه اشتراک تمامی شاعران توصیف‌گر علایم ظهور چیست؟

مضامین مشترک در شعر شاعران مورد بحث، اشاره به علایم حتمی و غیر حتمی ظهور امام مهدی عج است که هر کدام از این موضوعات، عناوین و موضوعات فرعی دیگری را نیز در بر می گیرد و شاعران با اقتباس از تفاسیر آیات و همچنین روایات متواتر، به وصف این نشانه ها پرداخته اند.

از اصلی ترین دلایل ضرورت این پژوهش، بررسی تطبیقی عقاید مشترک شاعران عرب و فارس درباره علایم ظهور امام مهدی عج و معرفی آن ها از دریچه شعر و ادب به مخاطبان است؛ زیرا شعریکی از بهترین وسیله های تأثیرگذار بر افکار دیگران به شمار می رود و شاعران معاصر - در عصری که عصر انکار عقاید دینی مسلمانان است - کوشیده اند با این ابزار، به دفاع از عقاید تشیع به ویژه به بیان نشانه های عصر ظهور بپردازند. از دیگر اهداف این پژوهش، معرفی برخی از شاعران متعهد به اهل بیت علیهم السلام است که در عصر معاصر گم نام و نا آشنا هستند.

بر اساس اطلاعات نگارنده، تا کنون درباره موضوع این نوشتار و به ویژه شاعران مورد نظر، پژوهشی مستقل صورت نگرفته است. در این نوشتار با نگاهی متفاوت، به بیان عقاید مشترک شاعران درباره بررسی تطبیقی علایم ظهور در شعر معاصر فارسی و عربی می پردازیم.

۱. علایم حتمی

در آستانه ظهور امام مهدی عج پنج نشانه محقق می شوند که از آن ها با عنوان علایم حتمی یاد می شود. این علایم حتمی در روایات اهل بیت علیهم السلام مطرح شده اند و برخی از شاعران معاصر عرب و فارس، در وصف ظهور امام مهدی عج به این نشانه ها اشاره کرده اند:

۱-۱. نزول (رجعت) حضرت عیسی ع

یکی دیگر از اعتقادات شیعیان در هنگام ظهور، اعتقاد به رجعت یا همان

نزول حضرت عیسی علیه السلام به همراه امام مهدی علیه السلام است که در ادبیات مهدوی به ویژه در شعر معاصر، می‌توان شاهد اشاره بسیاری از شاعران به این رخداد بزرگ باشیم. سید حسن میرجهانی^۱ درباره نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور، چنین گفته است:

لنصره عیسی من السماء یهبط منصوراً علی الاعداء
 ان المسیح یقتدی بالحجة مفتخراً فهو له المحجة
 «حضرت عیسی علیه السلام از آسمان برای یاری کردن او فرود می‌آید، در حالی که او را بردشمنانش یاری می‌دهد. همانا مسیح در حالی که مفتخر است، به امام حجت علیه السلام اقتدا می‌کند. پس امام علیه السلام برای او حجت است.»

(میرجهانی، ۱۳۸۸: ۲۲۱)

شهریار در دیوانش ظهور امام مهدی علیه السلام را در حالی به تصویر می‌کشد که عیسی بن مریم علیه السلام به همراه ایشان علیه دجال نزول کرده است:

با گل و لاله سرافراشته مهدی و مسیح

پای دجال فرو در گل ولای می‌بینم

(شهریار، ۱۳۸۸: ج ۱، ۳۱۹)

محمد رضا حکیمی^۲ شاعر فارسی زبان، در شعری عربی با عنوان «دُمُوعُ عَلٰی سَفْحِ رَجْعَتِ عِيسٰی علیه السلام را این چنین ترسیم کرده است:

شجاع قلب فصیح ینزلن اذا عوناً له فی قتال الغاشم الاثم

۱. سید محمد حسن میرجهانی، در سال ۱۳۱۹ ق متولد و در سال ۱۴۱۳ ق درگذشت. او دارای ۱۵۰ اثر در زمینه‌های مختلف از جمله تفسیرام کتاب، البكاء الحسین علیه السلام، لواصع النور فی علائم الظهور و الدرر المکنونة فی الامام والامامة وصفاته الجامعة و... است. وی در کتاب الدرر درباره امام مهدی علیه السلام به طور مفصل صحبت کرده است (عبداللهی، ۱۳۸۴: ۱۸۳-۱۸۲).

۲. حکیمی، در سال ۱۳۱۴ متولد شد. وی دارای آثاری عظیم همچون الحیة، خورشید مغرب، امام در عنیت جامعه، تفسیر آفتاب و... است (www.fa.m.wikipedia.org).

«او، آن شجاع دلاور و فصیح گفتاری است، هنگامی که ظاهر شود مسیح از آسمان نازل می شود که در کشتن دجال به او کمک کند.»

(حکیمی، ۱۳۹۰: ۳۰۰)

این بیان، اقتباس از روایات درباره ظهور امام مهدی علیه السلام است؛ زیرا شاعر، وجود حضرت عیسی علیه السلام را در حالی برای خواننده ترسیم کرده است که در هنگامه ظهور، پشت سر امام مهدی علیه السلام قرار گرفته که این بیان، حاکی از نزول حضرت عیسی علیه السلام در هنگام ظهور امام علیه السلام است. شاعر علاوه بر خلق تصویر حضرت عیسی علیه السلام به عنوان یکی از یاران اصلی امام مهدی علیه السلام، تصویر جبرئیل امین را نیز برای مخاطب بازگو کرده است که این بیان، اشاره مستقیم به روایتی مشهور در این باره دارد. ابوبصیر از حضرت صادق علیه السلام روایت می کند که ایشان فرمود:

قائم از مکه ظهور نمی کند تا این که حلقه کامل شود. عرض کردم: حلقه چقدر است؟ فرمود: ده هزار نفر که جبرئیل در سمت راست و میکائیل در جانب چپ او باشد. (مجلسی، ۱۳۷۵: ۱۱۳۳)

حضرت امام خمینی رحمه الله نیز نزول عیسی علیه السلام را در اشعار خویش این گونه بازگو می نماید:

موسی به کف دارد عصا، دربانی اش را منتظر

آماده بهر اقتدا، عیسی به چرخ چارمین

(خمینی، ۱۳۷۸: ۲۳۱)

حضرت امام خمینی رحمه الله، ظهور امام مهدی علیه السلام را در حالی برای مخاطب بازگو کرده است که از عظمت این واقعه، حضرت موسی علیه السلام همچون دربان آن حضرت علیه السلام برای تعظیم منتظر ایستاده و حضرت عیسی علیه السلام نیز برای اقتدا به

ایشان آماده است. این بیان حضرت امام خمینی علیه السلام به این روایت اشاره دارد که در هنگام ظهور، حضرت عیسی علیه السلام رجعت خواهد کرد و به اقامه نماز در پشت سر امام مهدی علیه السلام در قدس شریف خواهد ایستاد. این مسئله با عقیده مسیحیان، منافاتی نخواهد داشت و در نهایت برای صلح جهانی میان مسلمانان و مسیحیان صلح نامه ای امضا خواهد کرد.

شیخ محسن المعلم^۱ نزول حضرت عیسی علیه السلام را در هنگام ظهور این گونه ترسیم کرده است:

مَنْ الْمَسِيحُ الَّذِي يَأْتِي وَطَلَعَتْكُمْ

عِيسَى بِيَمْنَاكَ وَالْخَضِرُ بِيَسْرَاكَ

«از مسیح علیه السلام که می آید و چهره شما حضرت عیسی علیه السلام در سمت راست تو و حضرت خضر علیه السلام در سمت چپ تو قرار گرفته است.»

(المعلم به نقل از آل درویش، ۲۰۱۱: ۵۷۱)

با بررسی اشعار ذکر شده درباره رجعت حضرت عیسی علیه السلام در هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام می توان گفت این شاعران، با استفاده از تفاسیر متعدد از آیات و روایات متواتر به این مضمون مشترک در شعرشان اشاره کرده اند. از جمله این آیات، می توان به این آیه اشاره کرد:

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾
(زخرف: ۶۱)

و [نزول] او (عیسی) علم و نشانه ساعت قیامت است [و مبشر حضرت محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود]، زنهارد در آن ساعت شك و ریب روا مدارید و [امرا] مرا پیروی کنید که راه راست همین است.

۱. شیخ محسن المعلم، متولد سال ۱۳۷۲ ق است (آل درویش، ۲۰۱۱: ۵۶۶).

۱-۲. صیحه آسمانی

از دیگر حوادثی که در دوران پیش از ظهور امام مهدی عج رخ می دهد، شنیدن صیحه آسمانی است. منظور از آن، صدایی است که در آستانه ظهور حضرت مهدی عج از آسمان به گوش همه مردم می رسد. این فریاد توسط فرشته وحی - جبرئیل امین - در همه کوه زمین پخش خواهد شد و هیچ گونه سرگرمی و اشتغال سبب غفلت از آن و نشیدنش نمی شود. ابو حمزه ثمالی از امام صادق عج درباره صیحه آسمانی پرسید. امام پاسخ داد:

يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ يَسْمَعُهُ كُلُّ قَوْمٍ بِالسِّنْتِهِمْ؛ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۸۹)

فریادگری در آغاز روز در آسمان، صیحه ای سر خواهد داد، به طوری که هر جامعه و ملتی به زبان خویش آن را می شنود.

برخی از شاعران معاصر هر دو زبان، در وصف علایم ظهور امام مهدی عج به ترسیم صیحه آسمانی به صورت مستقیم و گاه با تعبیر ادبی پرداخته اند. حسن محمد نورالدین^۱ رخ دادن صیحه آسمانی را این گونه به تصویر کشیده است:

«لم يبق إلا أنت تنتظر السماء / لتعلن الحدث العظيم / تتساب فوق طقوس هذا الكون / كالألحان في جسد النسيم» (نورالدین، ۱۴۲۹).

«باقی نماند جز تو که آسمان را منتظر هستیم / برای اعلام حادثه ای بزرگ / که در بلندای ناقوس این جهان نفوذ می کند / مانند آهنگی در جسم باد.»

نورالدین، شنیدن صیحه آسمانی را نماد حادثه ای عظیم معرفی می کند که کنایه از ظهور امام مهدی عج دارد. شاعر، سرعت انتشار این خبر را به وسیله

۱. حسن محمد نورالدین، در لبنان به دنیا آمد. او متولد سال ۱۹۵۱ م و درگذشته ۲۰۱۱ م است. از او آثار متعددی از جمله مطرحات شعریه، دیوان السید نور، دیوان شعرو جمع النخيل، دیوان شعرو نطل معاً، دیوان شعرو الیات الشهادة و... به جا مانده است (www.qabaqaosay.com).

سرعت باد به تصویر می‌کشد که همچون آهنگی در جسم باد به صدا خواهد درآمد و جهانی را با خبر می‌سازد.

سید حسن حسینی^۱ نیز درباره صیحه آسمانی چنین گفته است:

آید به گوش از آسمان: این است مهدی

خیزد خروش از تشنگان: این است باران

(حسینی، ۱۳۸۷: ۳۱)

شیخ محمد علی الیعقوبی،^۲ همین مضمون را این گونه ترسیم کرده است:

ونسَمع روح القدس فی أفق السما

ینادی بأهل الأرض قد ظهر المهدی

«و صدای قدسی را در آسمان می‌شنویم، در حالی که به اهل زمین اعلام می‌کند که مهدی ^ج ظاهر شد.»

(الیعقوبی، به نقل از مجلة الانتظار، ۱۴۲۷: ج ۶، ۳۱)

شاعران یادشده شده با ابیاتی با مضامین مشترک، به این حقیقت که شنیدن ندای آسمانی، یکی از علایم حتمی پیش از ظهور بوده است اشاره کرده‌اند. شنیدن صیحه آسمانی در نظراین شاعران، نماد آغازین حکومت عادلانه ایشان است؛ زیرا با شنیدن این صدا همه مردم به یاری آن حضرت می‌شتابند و تمام خلقت هستی در برابر عظمت و بزرگی ایشان سرتسلیم فرود می‌آورند و مدینه فاضله مهدوی تشکیل می‌گردد و در سایه تحقق آن، همه

۱. سید حسن حسینی. متولد سال ۱۳۳۵ و درگذشته ۱۳۸۳ است. او دارای مجموعه شعرهای همصدا با خلق اسماعیل، گنجشک و جبرئیل، نوشداروی طرح ژنوبیک، از شرابه‌ای روسری مادرم و شاعری در شعر (گزیده اشعار) و ترجمه حماد روح است (کاظمی، ۱۳۹۰: ۲۱۷).

۲. شیخ محمد علی بن یعقوب در نجف به سال ۱۳۱۳ ق متولد شد و در سال ۱۳۸۵ ق درگذشت (مجلة الانتظار، ۱۴۲۷: ج ۶، ۲۸).

آمال مسلمانان محقق خواهد شد.

شعرای یاد شده، این مفهوم را از مضمون تفاسیر و روایات مختلف اقتباس کرده‌اند و شعر خویش را زبان حال روایات و تفاسیر مختلف در وصف امام مهدی عج قرار داده‌اند. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَأَسْمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادُ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ﴾؛ (ق: ۴۲)

بشنوروزی را که گوینده‌ای از جای نزدیکی صدا زند. روزی که صدای بحق را می‌شنوند. آن روز، روز قیام است.

امام صادق عج در این باره فرمود:

گوینده، اسم قائم و پدرش را می‌برد و این صدا صدای آسمانی است و آن، در روز قیام قائم عج است. (مجلسی، ۱۳۷۵: ۲۷۴)

۳-۱. خروج سفیانی و قتل نفس زکیه

دیگر علامت حتمی ظهور امام مهدی عج، قتل نفس زکیه است که طبق روایات متواتر در کنار کعبه رخ می‌دهد. از میان شاعران معاصر، تنها برخی از آنان همچون سید حسن میرجهانی، سعید مقرم الموسوی، شهریار، رضا اسماعیلی و طاهره صفارزاده به وصف خروج سفیانی و قتل نفس زکیه به عنوان یکی از علایم ظهور پرداخته‌اند. سید حسن میرجهانی چنین سروده است:

إِنَّ مِنَ الْعَلَائِمِ الْمُحْتَمَّةِ مَا وَقَعَتْ فِي مَكَّةَ الْمَكْرَمَةِ

يَقْتُلُ بَيْنَ الرُّكْنِ وَالْمَقَامِ نَفْسٌ زَكِيَّةٌ مِنَ الْفَخَامِ

«از نشانه‌های حتمی ظهور، واقعه‌ای است که در شهر مکه رخ می‌دهد.

نفس زکیه میان رکن و مقام کشته می‌شود.»

(میرجهانی، ۱۳۸۸: ۲۴۷)

ابراهیم جریری از پدرش روایت کرده که گفت:

نفس زکیه جوانی از خاندان محمد ﷺ است. نامش محمد بن حسن است که بی‌گناه کشته می‌شود. چون او را بکشند، هیچ عذر و بهانه‌ای برای آنان در آسمان و زمین باقی نمی‌ماند. در این هنگام، خداوند قائم آل محمد را در میان گروهی اندک و ناشناخته و به ظاهر ضعیف و ناتوان برانگیزد. وقتی خروج کند، مردم برایشان اشک ریزند؛ زیرا یقین دارند که جملگی به زودی دستگیر خواهند شد، اما خداوند شرق و غرب جهان را به روی آن‌ها بگشاید. آگاه باشید که آنان مؤمنان حقیقی‌اند و بدانید که [همراهی آنان] بهترین جهاد، در آخر الزمان است. (کورانی، ۱۳۸۷: ۲۹۳)

رضا اسماعیلی^۱ در حالی که از امام مهدی (عج) با عنوان کوبنده فتنه‌ها یاد می‌کند، با مشاهده اوضاع ملت‌های مظلوم و ستم‌دیده جهان، اعلام می‌دارد که دجال، همین حکومت‌های ظالم در عصر معاصرند؛ دجال نفاق و غفلت و گمراهی افتاده به جان ما، توکی می‌آیی؟ (اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۸۶)

در روایتی دیگر، ابی‌الجارود از حضرت باقر (ع) در باره تفسیر آیه «قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْضِكُمْ...» (انعام: ۶۵)^۲ روایت می‌کند که فرمود:

آن عذاب دجال و صیحه آسمانی است. (مجلسی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۲۱۰)

سعید مقرر الموسوی^۳ نیز خروج دجال (سفیانی) و قتل نفس زکیه را در

۱. وی در سال ۱۳۳۹ متولد شد. او آثار گوناگونی در زمینه شعر، همچون *نی‌نامه*، *برآستان جانان*، *حنجره سرخ عشق*، *ملکوت کلمات*، *از جنس باران* و... دارد (اسماعیلی، ۱۳۹۰: روی جلد).

۲. بگو: او تواناست که بر شما عذابی از آسمان یا زمین فرستد....

۳. سعید مقرر الموسوی یکی از شاعران معاصر عرب است که در وصف امام مهدی (عج) و



شعر خویش این چنین به تصویر کشیده است:

إن كنت ترقب للدجال دولته فهذه دول قامت على الدجل
أو كنت تعلم سفیاناً يسفنها فألف سفیان يذرو السم بالعسل
أو قتل نفس بظهر البيت زاكية فكم شهدت لتلك النفس من مثل
«همانا اگر تو در کمین دولت دجال هستی که حکومت آن بر پایه دروغ و
نیرنگ بنا شده است، یا همانا تو سفیانی و حيله های او را می دانی؛ زیرا
سفیانی کسی است که سم را به عسل تبدیل می کند، یا تو کشته شدن نفس
زکیه را در کنار کعبه را می دانی، پس چه بسیار که تو فردی مانند آن را دیدی!»
(مقرم الموسوی، به نقل از الموسوی، ۲۰۱۲)

بیان این ابیات از سوی شاعران مختلف درباره قتل نفس زکیه به عنوان
یکی از علایم حتمی ظهور امام مهدی عج برگرفته از احادیث متواتر از
اهل بیت علیهم السلام در این باره است. عمار یاسر می گوید:

هنگامی که نفس زکیه کشته شود و برادرش در مکه به طور مرموزی
به قتل رسد، منادی از آسمان ندا می کند: امیر شما فلان است و آن
مهدی عج است که زمین را پراز حق و عدل خواهد کرد.
(ابن طاووس، بی تا: ۴۴)

طاهره صفارزاده اوضاع عصر ظهور را این گونه ترسیم کرده است:
«هواشناس / لحظه باریدن را می داند / اما طبیعت باران را / همیشه
نمی داند و گاه / باران سنگ است / پیش از دمیدن موعود / باران تیزپری
خواهد آمد که میوه ها را خواهد پوسانید / خروج سفیانی / باران خشم / سر
زدن خورشید از مغرب ظهور ذوالفقار عدالت / فروتپیدن بغداد / طلوع هرج و
مرج جهان / همه / همه همراه اند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۴۱-۴۲).

اهل بیت علیهم السلام اشعاری پراکنده دارد (www.m-mahdi.net).

به نظر می‌رسد شاعر با بیان این عبارات «هواشناس / لحظه باریدن را می‌داند / اما طبیعت باران را / همیشه نمی‌داند» اعلام می‌دارد که می‌توان از علایم ظهور اطلاع داشت، اما کیفیت این علایم شناخته شده نیست و منظور شاعر از بیان «باران سنگ است»، اقتباس هنری از مضمون آیه شریفه ﴿فَلَمَّا رَأَوْهُ عَارِضًا مُّسْتَقْبِلَ أَوْدِيَّتِهِمْ قَالُوا هَذَا عَارِضٌ مُّمْطَرُنَا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهَا عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ (احقاف: ۲۴) است.^۱

مقصود وی از بیان عبارت «باران تیزپری خواهد آمد که میوه‌ها را خواهد پوسانید» کنایه از بارانی در آخرالزمان است که این عبارت برگرفته از احادیث متواتر درباره باران مخربی است که پیش از ظهور به وقوع می‌پیوندد. همچنین منظور شاعر از عبارات «خروج سفیانی / باران خشم / سرزدن خورشید از مغرب ظهور ذوالفقار عدالت / فروتپیدن بغداد / طلوع هرج و مرج جهان / همه / همه همراه‌اند» بیان علایم متواتر بسیاری درباره پیش از ظهور امام مهدی (عج) همچون ۱. خروج سفیانی، ۲. طلوع خورشید از مغرب، ۳. نابودی بغداد و ۴. گسترش ظلم و ستم در جهان دانست که تمامی آن‌ها برگرفته از احادیث متواترند. از جمله این احادیث، به سخنی از امام صادق (ع) اشاره می‌کنیم که فرمود:

آری [خروج سفیانی از علایم حتمیه است] و نیز ندای آسمانی و طلوع خورشید از مغرب و اختلاف بنی عباس در جهان داری و قتل نفس زکیه و خروج قائم آل محمد از علایم حتمیه‌اند. [راوی می‌گوید:] پرسیدم: ندای آسمانی چگونه است؟ فرمود: اول روز ندایی از آسمان به گوش می‌رسد: «بدانید حق با علی (ع) و پیروان اوست.» (مفید، بی تا: ۶۹۵)

۱. و آن عذاب را به شکل ابری دیدند که بررودخانه‌هاشان روی آورد گفتند: این ابری است که بر ما باران می‌بارد. [هود به آن‌ها گفت: چنین نیست] بلکه اثر عذابی است که به تعجیل درخواستید. این باد سختی است که در آن عذابی دردناک است.

۱-۴. خسف بیداء

یکی از علایم حتمی ظهور امام مهدی عجته، واقعه خسف بیداء است. «خسف» به معنای فرو رفتن و پنهان شدن و «بیداء» نام سرزمینی میان مکه و مدینه است. ظاهراً منظور از «خسف بیداء» آن است که سفیانی، با لشکری عظیم به قصد جنگ با امام مهدی عجته عازم مکه می شود، اما در میان مکه و مدینه و در محلی که به «بیداء» معروف است، با معجزه ای به امر خداوند در دل زمین فرو می رود (تونه ای، ۱۳۹۱: ۲۹۸). برخی از شاعران معاصر در بررسی علایم ظهور امام مهدی عجته به وصف این واقعه پرداخته اند. شیخ محمد حسین اصفهانی^۱ امام مهدی عجته را به شیر تشبیه کرده و واقعه خسف بیداء را این چنین به تصویر کشیده است:

ثم املاء البیداء من عرابها وصل بها فانت لیث غابها
و زلزل الأرض بها زلزالها تذکر الساعه فی احوالها

«پس سرزمین بیداء را از اسب ها و شترهای عربی اصیل پر کن، در حالی که تو شیر پنهان آن هستی حمله کن. و زمین به وسیله آن واقعه تکان می خورد که با آن تکان ساعتی را در وحشت آن یادآور می شود.»

(الإصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۲۹)

سید حسن میرجهانی نیز واقعه خسف بیداء را این چنین مجسم می کند:

ثم إلى مكة أرسل اللعین جيشاً لهم بیت رب
فرتبه عذبهم عذاباً بأخذهم قد أمر الثرابا

۱. شیخ محمد حسین اصفهانی، معروف به کمپانی، در سال ۱۲۹۶ هجری به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۹ در سن ۶۷ سالگی درگذشت. وی دارای آثار ارزشمندی همچون منظومه فی الصوم، رساله فی الطهارت و انوار القدسیه است که کتاب آخر اشعار مختلفی در وصف و مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام دارد (اصفهانی، ۱۴۲۳: ۱۰-۱۲).

فانخسفت بجیشه البیداء وهکذا ایدت الأعداء

«پس به سوی مکه، آن لعین (سفیانی) سپاهی را برای ویرانی خانه فرستاد. پس خدای کعبه آن ها را عذابی سخت می کند، به وسیله این که به خاک دستور می دهد لشکر سفیانی را در خود فرو برد و این چنین دشمنان نابود شدند.»

(میرجهانی، ۱۳۸۸: ۲۴۵)

بیان این حادثه به زبان مستقیم و غیرمستقیم همچون تشبیه حضرت ج. به حضرت موسی ﷺ، حاکی از اقتباس آشکار شاعران مختلف از احادیث متواتر درباره خسف بیداء است. از جمله این روایات، سخنی از پیامبر اکرم ﷺ است که حدیقه یمانی آن را روایت می کند:

پیامبر ﷺ از فتنه ای که بین اهل مشرق و مغرب واقع خواهد شد یاد کرد و فرمود: ... در این هنگام لشکری با پرچم هدایت از آن منطقه به پا خیزد و با لشکر سفیانی رود رو گردد و آن ها را چنان تار و مار کند که یک نفر هم که خبر مرگ بقیه را ببرد باقی نماند. و آن چه از اسیرها و غنیمت ها در دست آن ها است باز پس گیرند. و اما لشکر دوم وارد مدینه شده و سه شبانه روز به غارت و چپاول آن جا پردازند، آن گاه به سوی مکه روانه گردند تا به بیابان رسند. خداوند در این هنگام جبرئیل را به سوی آن ها فرستد و فرماید: ای جبرئیل! برو و آن ها را نابود کن. پس جبرئیل ضربه ای به آن زمین زند که آن ها را در خود فرو برد، هیچ یک از آن ها نجات نیابد، مگر دو مرد از قبیله جُهنه.

(کورانی، ۱۳۸۷: ۱۴۲)

۱-۵. خروج یمانی

ظهور امام مهدی ج. در روایات مختلف با علایم بسیاری معرفی شده است که یکی از این علایم حتمی، خروج یمانی است. این حادثه توجه برخی

از شاعران معاصر همچون میرجهانی و هراتی را به خود مشغول داشته است. بیان هر دو شاعر درباره خروج پرچم یمانی، برگرفته از این حدیث مشهور از امام صادق علیه السلام است که فرمود:

خروج این سه - سفیانی و خراسانی و یمانی - در یک سال و یک ماه و یک روز خواهد بود و هیچ پرچمی به اندازه «پرچم یمانی» به هدایت نزدیک نیست؛ زیرا آن، مردم را به جانب حق دعوت می‌کند. (راوندی، بی تا: ۸۰۶)

همان گونه که در این روایت ملاحظه شد، پرچم یمانی، همان پرچمی است که به دست شیعیان یمن، پیش از ظهور قائم علیه السلام به اهتزاز درمی‌آید. سید حسن میرجهانی درباره خروج پرچم یمانی می‌گوید:

منها اهتزاز رایة الیمانی	فی الیمن بالیمن و الایمان
رایته اهدی من التریات	للذین أنه من الحماة
فی رجب یخرج کالسفیانی	یدعوالی خلیفة الرحمن
قیامه الی طلوع الضاحیة	من الشهور أشهر ثمانیة

«و از آن نشانه‌ها، اهتزاز پرچم یمانی در یمن است که با سعادت و ایمان به حرکت درمی‌آید. پرچم او از دیگر پرچم‌ها برای دین هدایت یافته‌تر است؛ زیرا او از علایم است و این پرچم همانند خروج سفیانی در ماه رجب خارج می‌شود، در حالی که دیگران را به سوی خداوند دعوت می‌کند. و قیام آن تا طلوع آفتاب از ماه‌های مشهور است که ماه هشتم است.»

(میرجهانی، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

سلمان هراتی^۱ در ابیاتی سرشار از تعبیر ادبی، زمین را به روزی بزرگ

۱. او متولد ۱۳۳۸ در روستای مرزدشت تنکابن است و در سال ۱۳۶۵ بر اثر سانحه رانندگی در مسیر لنگرود درگذشت. از او مجموعه شعرهای *از آسمان تا آن ستاره* (برای نوجوانان) برجای

بشارت می‌دهد؛ روزی که حکومت جهانی امام مهدی عج گسترده می‌گردد و بساط ظلم و ستم در جامعه برچیده خواهد شد. شاعر در این بیان به خروج پرچم یمانی نیز اشاره دارد:

«چراغ‌های سرخ / مجال را از خفاش ربودند / و زمین را / به روزی بزرگ / بشارت دادند» (هراتی، ۱۳۸۸: ۲۴).

در حقیقت منظور شاعر از «چراغ‌های سرخ»، کنایه از پرچم سرخ یمانی است که در آخر الزمان مجال حیات را از «خفاش» که نماد دشمنان اسلام و گروه‌های ضد تشیع است می‌رباید و خواب سنگین غفلتشان را برهم می‌زند. با بررسی اشعار سید حسن میرجهانی و سلمان هراتی، به جرأت می‌توان گفت کلام هراتی بر شعر میرجهانی برتری دارد؛ زیرا میرجهانی به طور مستقیم، روایت واقعه خروج پرچم یمانی را به نظم درآورده و شعرا و خالی از هر آرایه ادبی است؛ اما هراتی به زبان غیرمستقیم و بهره‌گیری از آرایه مجاز و کنایه، این واقعه را به تصویر کشیده است.

۲. علایم غیر حتمی

ظهور امام مهدی عج مستلزم علایمی است که پیش از ظهور ایشان اتفاق خواهند افتاد. برخی از این علایم طبق روایات نقل شده از اهل بیت علیهم‌السلام حتمی و برخی دیگر غیر حتمی‌اند. شاعران معاصر هر دو زبان، با بررسی و مشاهده اوضاع جهان و تطابق حوادث موجود با روایات، به این نتیجه رسیده‌اند که حوادث معاصر، شاید همان علایم غیر حتمی ظهور هستند که عبارت‌اند از جنگ و تجاوز به کشورهای اسلامی، رواج ظلم و ستم بر

مانده است که مجموعاً در کتاب کامل شعرهای سلمان هراتی تجدید چاپ شده است. از جمله دیگر آثار هراتی، *از آسمان سبز، دری به خانه خورشید*، و *از این ستاره تا آن ستاره* را می‌توان نام برد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۳۲۱).

مهدی علیه السلام است که باید برای یاری اسلام و قرآن به پا خیزد. از این رو از محضر امام مهدی علیه السلام درخواست می‌کند که قبله اولین مسلمانان را از اشغالگری رژیم غاصب صهیونیسم برهاند. در انتهای کلام شاعر اوضاع فلیپین - که کشوری مسلمان نشین است - به تصویر کشیده شده و از ظلم و ستم حکومت‌های ظالم به محضر امام مهدی علیه السلام شکایت می‌کند و از ایشان می‌خواهد ظهور کند و به تمام اوضاع جهان رسیدگی نماید که جهان در صلح و آرامش به سربرد.

سید حسن میرجهانی در به تصویر کشیدن اوضاع عراق می‌گوید:

ثُمَّ يَحِيطُ مَنْ بَنَى قَنْطُورًا فُظُّ غَلِيظٌ عَلِجٌ بِالزُّورَا
وَهُوَ مَنْ تَابَعَهُ أَشْرَارٌ لَيْسَ لَهُمْ دِينٌ وَهُمْ كَفَّارٌ
وَلَيْسَتْ الرَّحْمَةُ فِي قُلُوبِهِمْ هَتَمُ النِّيلِ إِلَى مَطْلُوبِهِمْ
يَذْتَحُونَ مِنْهُمْ الْأَنْبَاءَ يَسْتَحْيُونَ مِنْهُمْ النِّسَاءَ

«سپس از فرزندان بنی قنطور، ستم زیادی در سرزمین عراق احاطه می‌کند. و او و کسی که از او تبعیت می‌کند اشرارند که برای آنان دین و مذهبی وجود ندارد و آن‌ها کافرند و در دل‌هایشان هیچ رحم و مهربانی وجود ندارد و تمام تلاش آن‌ها فقط رسیدن به خواسته‌هایشان است. از آن‌ها گروهی هستند که فرزندان را سر می‌برند و از زنان را زنده (اسارت و خدمتکاری) نگه می‌دارند.»

(میرجهانی، ۱۳۸۸: ۲۵۲)

حسین الاکراف^۱ نقشه جهان را در حالی که در آن ظلم و ستم موج می‌زند

۱. حسین الاکراف یکی از شاعران بحرینی معاصر است که در سال ۱۹۸۹ در حوزه علمیه نجف تحصیل کرد و سپس به قم مهاجرت نمود. وی پس از بازگشت به کشورش در سال ۱۹۵۵ به مدت چهار سال زندانی شد و سپس به کویت رفت. او دارای سروده‌های مختلفی از جمله مدح امام مهدی علیه السلام، وصف لبنان و وصف مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه‌ای است.



به تصویر کشیده است. او هتک حرمت به حرم عسکریین علیهم السلام را به عنوان یکی از علایم ظهور ترسیم کرده است:

تختلست خارطة الدنیا و کل الحدود علامات
علاماتنا قبة العسکریین مهدومة علاماتنا حرمة الذین فی الأرض
علاماتنا شیعة الال بالقهر مظلومة و من حقها أصبحت یا أبا الشار

«ای منتقم! نقشه دنیا را تصور کردم و تمام مرزها نشانه است. نشانه ما ویرانی گنبد عسکریین است. نشانه ما هتک حرمت دین در روی زمین است. نشانه ما مظلومیت شیعه و محرومیت آنان از حقوقشان است.»

(الاکراف، به نقل از www.alerfan.com)

با بررسی اوضاع کنونی کشور عراق می‌توانیم به صراحت بیان کنیم که اشعار ذکر شده، اوضاع کشور عراق را ترسیم کرده است و شاعران اعتقاد دارند گروه تروریستی آخرالزمان همان افرادی هستند که در روایات متواتر درباره آنان خبر داده شده که اصولاً فاقد دین و مذهبی خاص‌اند و از مهر و عاطفه انسانیت عاری هستند؛ زیرا این گروه‌ها در جامعه کنونی عراق به مقبره‌های صحابه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مساجد و بقاع متبرکه هتک حرمت می‌کنند، بی آن‌که از این کار، ابایی داشته باشند. همان گروهی که بعد از بریدن سرهای مسلمانان، قلب آن‌ها را از سینه خارج می‌کنند و به دندان می‌کشند، بی آن‌که از این کارها هراسی به دل داشته باشند.

آری، این بیان شاعران می‌تواند اشاره به وجود گروه‌های منحرفه و ضاله در عصر معاصر باشد که در عراق به نسل‌کشی مسلمانان و غیرمسلمانان می‌پردازند، کودکان بی گناه را می‌کشند و به زنان هتک حرمت می‌کنند و مردان پیر و جوان را سلاخی می‌نمایند.

است (www.rooykard.ir).

این بیان درباره جنگ و فتنه در کشور شام و مصر و... استشهادی آشکار از روایت عبدالله ابی منصور بجلی است که نقل می کند:

از امام ششم علیه السلام نام سفیانی را پرسیدم؛ فرمود: به نام او چه کار داری؟ هرگاه پنج استان شام، دمشق، حمص، فلسطین، اردن و قنسرین را به دست آورد، شما منتظر فرج باشید. گفتم: نه ماه حکومت می کند؟ فرمود: نه، بلکه هشت ماه حکومت کند و یک روز بیش نباشد. (صدوق، ۱۳۷۷: ج ۲، ۳۶۵)

یحیی الشامی،^۱ اوضاع فلسطین را در حالی به تصویر کشیده است که بیت المقدس از ستم های بسیار، لب به سخن گشوده است:

هوذا المسجد السلیب، وذی الصخره تشکوفظاعة العدوان
«او صاحب مسجد سلیب و قبة صخره (قدس) است که از سنگدلی دشمنان لب به شکایت گشوده است.»

(الشامی، به نقل از نورالدین، ۱۴۲۹)

شاعران در اشعار خود، اوضاع عراق و سوریه را از جمله این علایم به شمار می آورند و در این باره به روایاتی استشهاد می کنند. از جمله این روایات، سخنی است که جابر از امام باقر علیه السلام چنین روایت کرده است:

ای جابر! قائم ظهور نمی کند تا این که [مردم را] فتنه ای در شام فرا گیرد که در جست و جوی راه گریز باشند و آن را نیابند و میان کوفه و حیره (نجف) کشتاری واقع شود؛ کشتگان شان [از هر دو طرف] مانند هم باشند و نداکننده ای از آسمان ندایی برآورد. (نعمانی، بی تا: ۳۹۰)

۱. دکتر یحیی شامی، یکی از نویسندگان و شاعران معاصریمنی است که دارای کتب مختلفی از جمله *أورع ما قیل فی الفخرو...* است (www.ahwazboomihanblog.com).

۲-۲. ضعیف شدن اعتقادات و رواج بی دینی

بر اساس روایات متواتر اهل بیت علیهم السلام یکی دیگر از نشانه های ظهور امام مهدی عج رواج بی ایمانی و ضعف ادیان مختلف است. برخی از شاعران در هردو زبان، رواج بی ایمانی را به عنوان یکی از علایم غیر حتمی ظهور ترسیم کرده اند. سید جمشید میرسلیمی^۱ اوضاع ادیان مختلف را در آخر الزمان چنین معرفی کرده است:

جهان باغ لجن زار است و حکامان طاوس اند

حکومت ها پر طاوس و طاوس ها محبوس اند

کلیساها همه شیک و قشنگ و باشکوه هستند

ولی بی روح و بی رغبت که گویی خشم ناقوس اند

مپرس از معبد هندو که هندوها گرفتارند

مروج های هندو هم در دام سالوس اند

یهودی ها لجوج هستند و هر دم فتنه می سازند

کسی این قوم را شناخت و این ها جمله مرموزند

(میرسلیمی، ۱۳۸۱: ۵۶)

«لجن زار» نماد ظلم و ستم های حاکم بر مردم بی گناه در تمام نقاط جهان است و «طاووس» نماد خودپرستی و غرور حاکمان فاسد جامعه به شمار می آید. شاعر، در ادامه حکومت ها را به پر طاووس تشبیه کرده است. وجه شبه این تشبیه، زیبایی و آراستگی ظاهری این حکومت ها در عصر معاصر است که بسیاری از آن ها همچون امریکا و انگلیس مدافع حقوق بشر در جهان اند،

۱. سید جمشید میرسلیمی، از شاعران معاصر زبان فارسی است که دارای دو مجموعه شعری مختلف به نام های *بوی خوش انتظار* و *آینه خیال* است (میرسلیمی، ۱۳۸۱: جلد کتاب).

ولی خود نقش اصلی تروریسم را ایفا می‌کنند. شاعر در ادامه از کلیساهای سخن می‌گوید که دارای زیبایی ظاهری هستند، بی‌آن‌که درون آن‌ها روح ایمان وجود داشته باشد. میرسلیمی، از مذهب هندو یاد می‌کند که در دام فرقه‌های منحرفه و سالوسی افتاده است و سرانجام، از اوضاع یهودیان می‌گوید که اسیر فتنه‌انگیزی شده‌اند.

سید حسن میرجهانی همین مضمون را این‌گونه به تصویر کشیده است:

وَلْتَهُمُ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى يَسْتَكْبِرُونَ فِيهِمْ اسْتِكْبَاراً
تَزُورُ السَّادِرَانَ وَالْقُصُورَ إِلَى التَّسَاءِ تَرْجِعُ الْأُمُورَ

«و یهودیان و مسیحیان آن‌ها را نابود می‌کنند، در حالی که استکبار می‌ورزند و دیرها و قصرهایشان را می‌آرایند تا حکومت و امور کارها را به زنان می‌سپارند.»

(میرجهانی، ۱۳۸۸: ۲۳۸-۲۳۹)

محمد حسین الاصفهانی از امام مهدی علیه السلام می‌خواهد ظهور نماید؛ زیرا سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن به جایگاه پیش از دوران جاهلیت بازگشته است:

نَهَضًا فَقَدْ آلتَ إِلَى الْخَرَابِ مَعَاهِدَ السَّنَةِ وَالْكِتَابِ
لَمْ تَبْقَ مِنْ دِينِ النَّبِيِّ بَاقِيَةٌ لَمَّا انْتَهَى إِلَى يَزِيدِ الطَّاغِيَةِ
وَكَيْفَ يَبْقَى الدِّينَ وَالْعَمِيدَ رَأْسَ الْفَجْجُورِ وَالْخَنَاءِ يَزِيدَ

«ظهور کن در حالی که سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و قرآن به سوی جایگاه ویرانه بازگشته‌اند. از دین پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم جز نامی باقی نمانده است، به جز آن‌چه که به یزید عصیانگر ختم می‌شود. چگونه دین و ستون باقی می‌ماند، در حالی که رأس انسان‌های بدکار و فاسق یزید است؟»

(همو، ۱۲۹-۱۳۰)

شاعر با بیان این ابیات، آخرالزمان را عصر نابودی عظمت اسلام معرفی

می‌کند؛ زیرا در آخر الزمان از اسلام جز نامی باقی نمی‌ماند. در مسند حکومت‌های اسلامی حاکمان فاسد و ظالم تکیه داده‌اند و به سبب وجود همین حاکمان ناشایست، اسلام به دوران جاهلیت و پیش از بعثت پیامبر اکرم ﷺ باز خواهد گشت. پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

زمانی بر مردم گذرد که از قرآن جز نشانی به یادگار نماند و از اسلام جز نامی. مردم، خود را مسلمان می‌خوانند و حال آن‌که از همه به اسلام دورترند. مسجدهای آنان زیباست، ولی تهی از هدایت؛ فقهای آنان بدترین فقهای زیر آسمان هستند؛ فتنه از نزد آن‌ها صادر می‌شود و به سوی خود آن‌ها بازگشت دارد. (کلینی، ۱۳۸۱: ۳۵۷)

سید مرتضی الوهاب^۱ دین‌داران را دشمن واقعی دین معرفی می‌کند؛ زیرا در آخر الزمان، آن‌ها مطیع و فرمان‌برپول و مقام می‌گردند؛ عصری که شریک در شراکت خیانت می‌کند و ربا خواری حلال شمرده می‌شود:

وَالْعَابِدُ صَارَ عَدُوَّ الدِّينِ	وَاللِّدْنَارُ تَعَبَتْهُ
وَالضَّاحِبُ خَانَ بِصَاحِبِهِ	طَعْمًا وَأَشَاءَ تَوَدَّدَهُ
وَأَحْلَى الشَّرْعِ رِبَا الْأُمُورِ	أَلْ وَكَانَ حَرَامًا مَوْرَدَهُ

«و چه بسیار عابدانی که دشمن دین می‌شود و بردگی دینار و درهم را می‌کنند. شریک به شریکش از روی حرص و طمع خیانت می‌کند و شرع، ربای اموال را حلال برمی‌شمارد و حرام، سرچشمه آن می‌شود.»

(الوهاب، ۱۳۸۰: ۴۵)

۱. الوهاب، در سال ۱۳۳۶ ق در کربلا متولد شد و در سال ۱۳۶۹ ق به سن ۶۷ سالگی درگذشت. او دارای آثار مختلفی در زمینه شعر در باب غزل و مدح و وطنیات و رثاء و وصف، قصه مانند عاقبة الانسان و همچنین مقالاتی در موضوعات دینی است (الوهاب، ۱۳۸۰: ۵-۱۹).

علی موسوی گرمارودی^۱ با بهره‌گیری از نمادها و آرایه‌های مراعات نظیر، رواج بی‌ایمانی و گناه را از نشانه‌های آخرالزمان ترسیم کرده است:

نبینی، خار در چشم گل افتاد نبینی عصمت گل، رفت برباد
 زلال چشمه‌های نور، خورشید سحرهم جامه‌های تیره پوشید
 (موسوی گرمارودی، ۱۳۸۶: ۲۷۳)

شاعر «خار» را نماد گناه و «گل» را نماد معصومیت شیعیان ترسیم کرده است. به عقیده او عصمت و پاکی مسلمانان به سبب رواج بی‌ایمانی و گناه از بین رفته است. وی در قالب استعاره مصرحه «زالال چشمه‌های نور، خورشید» از وجود امام مهدی (عج) یاد می‌نماید و به ایشان گلایه می‌کند که تمام دنیا آکنده از ظلم و ستم شده است، تا جایی که صبح صادق نیز لباسی سیاه و تاریک پوشیده است.

با بررسی تمام اشعار مورد نظر، به این نتیجه می‌رسیم که شعرا، ضعف ایمان و رواج گناه را به عنوان یکی از علایم ظهور ترسیم کرده‌اند که بیان این اعتقاد از سوی آنان، در حقیقت حاکی از تجربیاتشان از اوضاع کنونی جوامع مختلف و ضعف ایمان مردم است. در بررسی این اشعار می‌توان گفت زبان شعری تمام شاعران مطرح شده به شکل مستقیم و بدون تصاویر ادبی است. حمید سبزواری و علی موسوی گرمارودی تنها شاعرانی هستند که با زبان غیرمستقیم و بهره‌گیری از استعاره و کنایه و تشبیه، به وصف نشانه‌های ظهور پرداخته‌اند.

۱. علی موسوی گرمارودی در سال ۱۳۲۰ متولد شد. وی شاعر، پژوهشگر و مترجمی است که شش دفتر شعری به نام‌های شعر عبور، در سایه سار نخل ولایت، سرود رگبار، در فصل سرخ مردان، خط خون و چمن لاله دارد (کاظمی، ۱۳۹۰: ۱۶۳).

۳-۲. گسترش ظلم و فساد

فراگیر شدن ظلم و ستم و فساد، از نشانه‌های مشهور ظهور امام مهدی عج به شمار می‌آیند. در روایات بسیاری به این نشانه‌ها اشاره شده است. برخی از شاعران معاصر، این نشانه را در آثار خود به تصویر کشیده‌اند.

به عقیده خوشدل تهرانی،^۱ غبیت کبرا باعث گسترش ظلم و ستم و بی‌ایمانی در جهان شده که روح شاعر از این وقایع به ستوه آمده است:

شاه‌ها ز طول غیبتت وضع جهان در هم بین

بنیان ظلم و شرک و کین افزون ز حد محکم بین
(تهرانی، ۱۳۸۹: ۴۱۷)

عبدالله القرمزی^۲ اوضاع شیعیان جهان را در فضایی آکنده از ظلم و ستم ترسیم کرده است:

فشیعتکم علی الدنيا	علی طاحونة الظلم
فمن سجنٍ إلی سجنی	و من سیفٍ علی سم
و من رزءٍ إلی رزء	و من همٍ إلی هم
تعینا سیدی صبراً	و أنت بنا علی علم

«آسیاب ظلم بر سر شیعیان شما در دنیا می‌گردد، از زندانی به زندان دیگری برده می‌شوند و با شمشیر یا زهر کشته می‌شوند. از دست مصیبتی به مصیبتی دیگر، از غمی به غمی دیگر می‌افتند. آقای من! خسته شدیم و صبر از دست

۱. علی اکبر خوشدل تهرانی، در سال ۱۲۹۳ در تهران به دنیا آمد و در سال ۱۳۶۵ درگذشت. وی دارای آثار مختلفی همچون گلشن خوشدل، عمده الاسرار و دیوان غزلیات است (تهرانی، ۱۳۸۶: ۱۶-۱۳).

۲. ابوالحکیم عبدالله القرمزی متولد سال ۱۹۷۷ م در بحرین است. وی در خانواده‌ای ادیب و شیعه به دنیا آمد. پدرش حسن قرمزی (نبطی) و خواهرش آیات القرمزی از ادبای سیاسی بحرین هستند. وی دارای قصاید مذهبی بسیار ارزنده‌ای در وصف اهل بیت علیهم‌السلام است (www.rasekhoon.net).

دادیم و تو خوب از احوال ما آگاهی.»

(القرمزی، به نقل از www.m-mahdi.com)

رضا اسماعیلی نیز ظلم و ستم حاکم بر زمانه را در قالب استعاره مکنیه، این چنین ترسیم کرده است:

روح زمین کبود شب و دشنه است و ظلم

ما را برای چیدن ظلمت، جسور کن

ای آخرین تبسم نور محمدی

جان جهان، عدالت روشن، ظهور کن

(اسماعیلی، ۱۳۹۰: ۲۷۴-۲۷۵)

شاعر، ظلم و ستم را به سیاهی شب تشبیه می‌کند و منظور او از «روح کبود زمین» در حقیقت اشاره به ظلم و فسادهای رایج در آخرالزمان است که زمین از شرم و حیای آن، دارای چهره‌ای کبود شده است. شاعر از این رو از محضر امام مهدی عج، جسارت انقلابی شدن و قیام علیه ظلم و فساد را می‌طلبد؛ زیرا به عقیده او زمین در خواب ظلمت و کفر فرو رفته است. یحیی الشامی عصری را به تصویر کشیده که سرشار از ظلم و ستم شده است:

هی ذی الأرض کلها ملئت جو رأ و جضت بالظلم و العدوان

«سرتاسر این زمین پراز ظلم شده و با دشمنی خو گرفته است.»

(الشامی، به نقل از نورالدین، ۱۴۲۹)

سید حسن الشیرازی^۱ جهان را در حالی به تصویر می‌کشد که مملو از ظلم و

۱. سید حسن الشیرازی در سال ۱۹۳۷ در عراق به دنیا آمد و در سال ۱۴۰۰ ق در لبنان هنگامی که



ستم گشته است:

فَهَيَّا بِنَا يَا صَاحِبَ الْأَمْرِ مُسْرِعاً فَإِنَّا غَدَوْنَا لِلْعَجَائِبِ مُشْهَدَا
تَطْبِقُ أَفَاقَ الْبِلَادِ مَظَالِمَ أَطْلَتِ فَكَادَتْ أَنْ تَبِيدَ التَّجَلْدَا
«ای صاحب امر! به سرعت به سوی ما بشتاب؛ زیرا همانا ما صحنه‌ای
عجیب برای روزگار شده‌ایم. ظلم و ستم آفاق سرزمین‌ها را پوشانده است. آیا
دیدی که نزدیک بود صبر نابود گردد؟»

(شیرازی، ۱۴۲۶: ۴۳۷)

در سوی دیگر، طاهره صفارزاده با اقتباس از تفسیر آیه ۷۷ سوره یس، ظلم و
ستم‌های حاکم بر ملت‌های مظلوم در آخر الزمان را با بیان «آن نطفه‌های
خصیم» به تصویر می‌کشد:

«آدم بیش از همیشه / از شرارت فرزندانش / آن نطفه‌های خصیم / در
پیشگاه خالق شرمنده است و سرافکنده / حوا / باید / در وقت غائله / به عزا
بشیند / روزی که بچه‌های او / به سخن آیند / این بچه‌های پیرو جوان و
میانه سال / اقرار حافظه نفس‌ها / زلزله استغاثه را / در سراسر دنیا / در شهر و
روستا ایجاد می‌کند» (صفارزاده، ۱۳۸۴: ۱۹۴)

شاعر با بیان عبارت «اقرار حافظه نفس‌ها» از مفهوم آیه ۱۴ سوره انبیاء، درد
عظیم ستم را به تصویر کشیده است. وی برای مخاطبان تصویر حضرت
آدم عليه السلام را که از فرط ظلم و ستم بشر سرافکنده و شرمسار است، مجسم
می‌کند؛ روزی که حضرت حوا عليها السلام در عزای حوادث روزگار می‌نشیند و از غم و
دردها سخن می‌گوید.

برای بزرگداشت سید موسی صدر به لبنان سفر کرد، به دست گروهک تکفیری در مقابل
مدرسه الامام المهدی به شهادت رسید. پیکر او در دمشق و عراق تشیع شد و سپس آن را به
ایران منتقل کردند و در جوار حضرت معصومه عليها السلام به خاک سپردند. او دارای آثاری بزرگ
همچون دیوان شعر، العمل الأدبی والاقتصاد الاسلامی است (شیرازی، ۲۰۰۵: ۲۳-۴۶).

جمال الدین هاشمی^۱ عاشورا و نمادهای آن را به عصر حاضر پیوند می‌زند. او از دشمنان حاضر، یزیدیان جدید و حق طلبان و حسینیان معاصر می‌گوید و تنها خواستار نهضت است:

یا صاحب‌الامر یکفیک السکوت فقد حاطت بکلّ سرايانا أعادینا
ضاق الخناق بنا فی کلّ ناحیه فلا ملاذ لنا إلا ک ینجینا
فانهض فکم من حسین غصّ فی دمه فینا و کم من یزید فی نوادینا
«ای صاحب امر! سکوت تو کافی است که دشمنان، سراسر دیار ما را احاطه کرده‌اند. در هر منطقه، عرصه بر ما تنگ شده است و جز تو پناهی نداریم که ما را نجات دهد. برخیز؛ چه حسین‌های بسیاری در میان ما هست که در خون خود غوطه‌ور شده و چه یزیدیان بسیار!»

(انصاری، ۱۳۸۹: ۲۰۰)

این بیان، نشان از جامعه‌ای ایستا و بی‌تحرک دارد که در برابر ظالمان و ستم‌پیشگان زمانه، از پای ننشته و تنها به شکایت کردن و امید به آینده بستن اکتفا کرده است. این جامعه از ظهور منجی می‌گوید و عطش حضور دارد؛ اما هرگز در جهت زمینه‌سازی و آمادگی برای حضور اقدامی نمی‌کند (همو).

معروف عبدالمجید^۲ نیز ظلم و ستم حاکم بر جامعه خویش و گسترش فساد را به عنوان یکی از نشانه‌های ظهور ترسیم کرده است:

«یا صاحب‌الامر الحکیم، إلی متی / تبقى الامور بلا لواء جامع؟ / والذّار

۱. سید محمد جمال الهاشمی، متولد سال ۱۳۳۲ ق و درگذشته ۱۳۹۸ است (آل درویش، ۲۰۱۱: ۵۶۰).

۲. معروف عبدالمجید در مصر، به سال ۱۹۵۲ م در خانواده‌ای شافعی مذهب متولد شد. او در سال ۱۹۸۴ م به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام متمایل شد و هم‌اکنون در روزنامه‌نگاری و رادیو تلویزیون مشغول به کار است. وی کتابی ارزشمند به نام *بلون الفار بلون الغدیر* دارد که مجموعه‌ای از آن اشعار در وصف اهل بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام است (عبدالمجید، ۱۴۲۰: ۱۸۵).

یغزوها الفساد مدمماً/ کالتیل یأتی من محیط مترع/ یا صاحب الدار التی
مما بها/ قد أذنت بتشقی و تصدع» (عبدالمجید، ۱۴۲۰: ۲۱)

«ای صاحب زمان حکیم! تا به کی امور بدون پرچمی که دیگران را در زیر
لوی خود جمع کند باقی می ماند؟ حال آن که مانند سیلی که از اقیانوس لبریز
و طغیانگر جاری شود، خانه مرا فساد گرفته است. ای صاحب خانه ای که از
ویرانگی های که بر آن آمده خبر می دهد!»

با بررسی و مطالعه تمامی اشعار شاعران یاد شده که به رواج ظلم و جنگ
در آخر الزمان اشاره دارند، می توان گفت آنان درد و رنج مسلمین جهان را به
عنوان علایم ظهور معرفی کرده اند و این اشعار، حاکی آگاهی شاعران از
روایات و تفاسیر متعدد درباره عصر ظهور حضرت قائم عج است.

۴-۲. حاکمان ناشایست

تاریخ بشر از دیرباز شاهد تلخی ها و دردهای جوامع مختلف بوده است.
تمام این درد و مصیبت ها برگرفته از یک دلیل اصلی به نام وجود حاکمان و
فرمانروایان نالایق و ناشایست بوده اند؛ زیرا همیشه جنگ های مخرب به سبب
وجود افکار چنین انسان های پست و حقیر، در جوامع رخ داده که زیانش
متوجه مردم مظلوم بوده است. شاعران در وصف علایم ظهور طبق روایات
متواتر، یکی دیگر از آن نشانه ها را وجود حاکمان بی کفایت معرفی کرده اند.

شیخ محسن ابوالحب،^۱ از حکومت های فاسد بر جامعه خویش در حالی
لب به گلایه گشوده که بی کفایتی آنان بر همگان آشکار است:

أفی کل یوم فاجر أو ابن فاجر یحکم فینا بادیات معایبه

۱. وی در سال ۱۲۲۵ هجری و بنا بر روایتی در سال ۱۲۴۵ هجری در کربلا متولد شد و در سال
۱۳۰۵ هجری از دنیا رفت. او یکی از ادبای مشهور عراق به شمار می رود که دارای دیوان شعری
با اشعاری غالباً در وصف اهل بیت علیهم السلام به ویژه در ثنای امام حسین علیه السلام است (ابوالحب،
۱۳۸۵: ۱۹-۱۳).

تروح بک الدنيا وتغدو منيرةً و يملكها من ليس تخفى مثالبه
 «آیا در هر روزی بدکاره یا پسر بدکاره در میان ما حکم می‌کند؟ دنیا با توجان
 می‌گیرد و صبح را به شام می‌رساند، در حالی که کسی که عیب‌های او مخفی
 نیست بر آن حکم می‌کند.»

(ابو الحب، ۱۳۸۵: ۵۳)

علی محمد مؤدب،^۱ آخرالزمان را عصر سردرگمی و بی‌لیاقتی حاکمان
 می‌داند:

مانده‌ایم چون رمه‌های رها شده

در گرگ و میشِ ذهنِ شبان‌های مختلف

(مؤدب، ۱۳۸۷: ۳۶۷)

شاعر با تصویری زیبا و ادبی، جامعه خویش را ترسیم کرده است. او مردم
 جامعه خود را به گله‌ای رها شده تشبیه می‌کند که در گرگ و میش (نماد
 اوضاع آشفته جهان) حاکمان ناشایست که در قالب استعاره مصرحه
 (شبان‌های مختلف) مطرح شده گرفتار آمده‌اند. با بررسی این ابیات،
 درمی‌یابیم که شیخ محسن ابوالحب، علی محمد مؤدب و دیگر شاعران
 معاصر، دلیل واقعی آشفتگی جهان در آخرالزمان را وجود حاکمان فاسد و
 نالایق برشمرده‌اند.

نتیجه‌گیری

در بررسی اشعار شاعران معاصر درباره پیشگویی‌هایی آخرالزمان

۱. علی محمد مؤدب، متولد ۱۳۵۵ و دارای آثاری همچون عاشقانه‌های پسر نوح، همین قدر می‌فهمیدم
 از جنگ، مرده‌های حرفه‌ای، مجموعه الف‌های غلط، دروغ‌ها و عطر هیچ‌گلی نیست است (مؤدب،
 ۱۳۸۷: جلد کتاب).

می‌توان به چند نکته اشاره کرد:

۱. ظهور مصلح آخرالزمان، یکی از باورهای عمیق در تمامی ادیان الهی است که جلوه آن در دین مبین اسلام نمود بیشتری دارد. زبان شعر و ادب، از دیرباز یکی از والاترین ابزارهای انتقال فرهنگ و آیین ادیان مختلف بوده است. شاعران معاصر از دریچه دنیای شعر و ادب، ضرورت منجی آخرالزمان، امام مهدی عج را درک کردند و با زبان عقل و احساس، این نیاز را به تصویر کشیدند که پاسخی باشد برای اذهان افراد کوتاه بین که احساس آن‌ها بر عقلشان حاکم است.

۲. وجوه عقاید مشترک در اشعار سرایندگان معاصر، اتفاقی نبوده است. این امر اولاً حاکی از تأثیرپذیری شاعران معاصر عرب و فارس از قرآن کریم و روایات متواتر و فرهنگ غنی شیعه است؛ زیرا تفاسیر آیات قرآنی و روایات متواتر درباره امام مهدی عج به عنوان ارزشمندترین متون دینی، در طول تاریخ به ویژه در عصر معاصر، منبع الهام بخش ادیبان در آفرینش‌های ادبی بوده‌اند. همچنین بیشترین شاعران از هر دو زبان، ساکنان کشورهای ایران، عراق، لبنان، بحرین هستند که مذهب تشیع دارند و این سرزمین‌ها از دیرباز بارها شاهد تجاوز حکومت‌های فاسد و ظالم بوده‌اند.

۳. شاعران در ترسیم علایم حتمی و غیرحتمی ظهور به موضوعات مختلفی اشاره کرده‌اند و آن‌ها را با علایم یادشده مرتبط دانسته‌اند.

۴. شاعران معاصر مدّ نظر، در استفاده از تفاسیر قرآنی و روایات متواتر درباره نشانه‌های ظهور و مقایسه این روایات با حوادث عصر خویش به این نتیجه معترف بوده‌اند که علایم غیرحتمی ظهور، در عصر معاصر فراوان دیده می‌شود. بنابراین آنان از حوادث و فجایع به وجود آمده در عصر معاصر با عنوان نشانه‌های ظهور یاد کرده‌اند.

۵. با بررسی و مطالعه تمامی اشعار شاعران ذکر شده - که به رواج ظلم و

جنگ در آخرالزمان اشاره دارند - می‌توان گفت اولاً، شاعرانِ هردو زبان، در عصری زیسته‌اند که آماج انواع مصیبت و بلا از سوی حاکمان ناشایست بوده است؛ ثانیاً، آنان از دریچه شعر و ادب جهانی را به تصویر کشیده‌اند که تمامی درد و رنج بشر برای آنان حاکی از نشانه‌های ظهور بوده است. ثالثاً، شاعران مختلف با بهره‌گیری از مفاهیم روایات مختلف درباره اوضاع جهان در آخرالزمان و مقایسه آن علایم با اوضاع کنونی تمام جهان، به این نتیجه رسیده‌اند که این روایات می‌تواند به حوادث و فجایع موجود، اشاره داشته باشد.

منابع

- آل درویش، عبدالله حسن (۲۰۱۱م)، مهدی الأمم ﷺ، بی جا، العقائد.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (بی تا)، الغیبة للنعمانی، ترجمه: محمد جواد غفاری، تهران، دارالکتب الإسلامية.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۷۷ش)، کمال الدین و تمام النعمة، ترجمه: محمد باقر کمره‌ای، تهران، اسلامیة.
- ابوالحب، محسن (۱۳۸۵ش)، دیوان شیخ محسن ابوالحب، تحقیق: جلیل کریم ابوالحب، نجف، مكتبة الحیدریه.
- ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا)، الملاحم والفتن، یافته و آشوب‌های آخر الزمان، ترجمه: محمد جواد نجفی، تهران، اسلامیة.
- اسماعیلی، رضا (۱۳۹۰ش)، ملکوت کلمات (مجموعه شعر آیینی)، تهران، انجمن قلم ایران.
- اصفهانی، محمد حسین (۱۴۲۳ق)، الانوار القدسیة، قم، المعارف الإسلامية.
- انصاری، نرگس (۱۳۸۹ش)، عاشورا در آئینه شعر معاصر بررسی و تحلیل شعرهای عاشورایی (فارسی و عربی)، تهران، مجتمع فرهنگی عاشورا.
- تونه‌ای، مجتبی (۱۳۹۱ش)، موعود نامه (القبای مهدویت)، قم، مشهور.
- تهرانی، خوشدل (۱۳۸۹ش)، بهترین اشعار خوشدل تهرانی، تهران، منیر.
- _____ (۱۳۸۶ش)، دمه عاشورا (مجموعه اشعار عاشورایی شادروان خوشدل تهرانی)، تهران، منیر.
- حسینی، سید حسن (۱۳۸۷ش)، هم صدا با خلق اسماعیل، تهران، سوره مهر.
- الحکیم، رزاق (۲۰۱۳م): «علی قراة فی کتاب علی بوابة النزع الأخير للدكتور عبدالهادی الحکیم»، مؤسسة اعلامیة و طنیون www.fa.horaforex.com
- حکیمی، محمدرضا (۱۳۹۰ش)، ساحل خورشید، تهران، الحیاء.

- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۸۵ش)، دیوان امام (مجموعه اشعار امام خمینی علیه السلام)، تهران، عروج.
- راوندی، قطب‌الدین سعید بن هبة الله (بی‌تا)، جلوه‌های اعجاز معصومین علیهم السلام، مترجم: غلام حسن محرمی، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- سبزواری، حمید (۱۳۶۸ش)، سرود سپیده، تهران، کیهان.
- شهریار، محمدحسین (۱۳۸۷ش)، دیوان شهریار، تهران، نگاه.
- شیرازی، حسن (۲۰۰۵م)، دیوان آیه الله الشهید السعید الإمام السید حسن الشیرازی، بیروت، مؤسسة البلاغ.
- صفارزاه، طاهره (۱۳۸۴ش - الف)، دیدار صبح، تهران، پارس کتاب.
- _____ (۱۳۸۴ش - ب)، اندیشه در هدایت شعر، تهران، نزدیک.
- عبداللهی، محمود (۱۳۸۴ش)، سیمای امام مهدی در شعر عربی، قم، مسجد مقدس جمکران.
- عبدالمجید، معروف (۱۴۲۰ق)، بلون الغار بلون الغدير، قم، مرکز الأبحاث العقائدية.
- العزاوی، عباس اسماعیل (۱۴۲۸ق)، «الامام المهدی فی الشعر العربی»
www.m-mahdi.net
- کاشانی، مشفق (۱۳۸۸ش)، خلوت انس (شرح احوال و آثار و مکاتبات ادبی تنی چند از شاعران معاصر)، تهران: اطلاعات.
- کاظمی، محمدکاظم (۱۳۹۰ش)، ده شاعر انقلاب، تهران، سوره مهر.
- کلینی، محمد بن یعقوب (بی‌تا)، الکافی، ترجمه: سید جواد مصطفوی، تهران، فرهنگ اهل بیت علیهم السلام.
- _____ (۱۳۸۱ش)، بهشت کافی، ترجمه: محمدرضا آذیر، قم، سرور.
- کورانی، علی (۱۳۸۷ش)، عصر ظهور، تهران، بین الملل.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار،

- تحقیق: جمعی از محققان، بیروت، دار أحياء التراث العربی.
- _____ (۱۳۷۵ش)، مهدی موعود (ترجمه ج ۵۱ بحار الأنوار)، ترجمه: علی دوانی، تهران، اسلامیه.
- _____ (۱۳۷۹ش)، احتجاجات (ترجمه جلد ۹ بحار الأنوار)، ترجمه: موسی خسروی، تهران، اسلامیه.
- _____ مجلة الانتظار (الانتظار مجلة فصلية تعنى بالشأن المهدوی)، ۱۴۲۷ق، سال دوم، شماره ۶.
- _____ مردانی، نصرالله (۱۳۸۶ش)، مست برخاستگان، تهران، تکا.
- _____ مفید، محمد بن محمد (بی تا)، الإرشاد للمفید، ترجمه: محمد باقر ساعدی خراسانی، تهران، اسلامیه.
- _____ مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- _____ مؤدب، علی محمد (۱۳۸۷ش)، عطر میچ گلی نیست، تهران، تکا.
- _____ موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۶ش)، باغ سنگ، تهران، تکا.
- _____ الموسوی، غفران (۲۰۱۲)، «الانتظار الامام المهدی فی الشعر العربی» www.m-mahdi.info
- _____ میرسلیمی، جمشید (۱۳۸۱ش)، بوی خوش انتظار، تهران، پژوهنده.
- _____ میرجهانی طباطبایی، سید حسن (۱۳۸۸ق)، الدرر المکنونة فی الإمام و الإمامة وصفاته الجامعة، تهران، مكتبة الصدر.
- _____ نورالدین، حسن جعفر (۱۴۲۹ق)، «الشخصية الإمام المهدی ﷺ فی الشعر العربی المعاصر» www.m-mahdi.net
- _____ وهاب، مرتضی (۱۳۸۰ش)، دیوان سید مرتضی الوهاب، قم، مكتبة الحيدرية.
- _____ هراتی، سلمان (۱۳۸۸ش)، از آسمان سبز، تهران، سوره مهر.
- _____ راسخون www.rasekhoon.net
- _____ شبکه العرفان الثقافی www.alerfan.com

- قاب قوسین www.qabaqaosay.com
- قصائد الولائیه، «الشاعر الكبير السيد سعيد الصافي الرميثي»
www.kasacd.net
- مركز الدراسات شخصية في الإمام المهدي www.m-mahdi.net
- مكتبة دوروق الاهواز www.ahwazbook.mihanblog.com

نشانه‌شناسی ظهور

(علائم ظهور و شرایط و فتنه‌های آخرالزمان)

و جهان پس از ظهور

زهرایداله پنبه‌زاری^۱

چکیده

«بدانید که خدا زمین مرده را زنده می‌گرداند. ما آیات خود را برای شما آشکار ساختیم، تا درباره آن تعقل کنید.»^۲

عبدالله بن عباس در تفسیر این آیه گفت: «خداوند زمین را که با بیدادگری مردم خواهد مُرد، با ظهور قائم آل محمد زنده می‌گرداند، و منظور از آیات که خدا آشکار می‌سازد، همان حضرت است.»^۳

مردی خدمت امیرمؤمنان شرفیاب شد و عرض کرد: از مهدی علیه السلام برای من سخن بگو. حضرت علی علیه السلام فرمود: «... آستانه‌اش از همه گشاده‌تر، دانشش از همه افزون‌تر و برای خویشاوندانش از همه نیکوتر است. بارالها! بیعت او را پایان بخشی همه اندوه‌ها قرار بده! پراکندگی امت را به دست او به یگانگی مبدل فرما! اگر خداوند چنین روزی را نصیب تو ساخت. چون کوه استوار باش. اگر چنین

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

۲. حدید: ۱۷.

۳. غیبت، شیخ طوسی.

روزی را درك كردی، به سوی احدی از او روی متاب. اگر به کویش راه یافتی، از او در مگذر.»^۱

امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «ای اباحمزه! قائم ما قیام نمی‌کند مگر پس از ترس شدید، اضطراب‌ها، نگرانی‌ها، فتنه‌ها و بلاهایی که بر مردم وارد شود؛ و پیش از آن فتنه‌ها، طاعون شایع شود و شمشیر در میان عرب‌ها حاکم گردد و اختلاف و پراکندگی در دین و دگرگونی در اوضاع پدید آید. انسان به قدری شاهد گرفتاری مردم می‌شود که هر صبح و شام از خدا مرگ خویش را درخواست و آرزو می‌کند. پس از یک چنین یأس و نومیدی، امام عصر ظاهر می‌شود. خوشا به حال کسی که او را درک کند و به یاری او برخیزد. وای به حال کسی که با او مخالفت کند، او امر او را نپذیرد و با او به دشمنی برخیزد.»^۲

امام حسین علیه السلام فرمودند: «نهمین فرزند من نشانی از حضرت یوسف و نشانی از حضرت موسی بن عمران دارد. او قائم ما اهل بیت است که خداوند امر ظهورش را در یک شب فراهم می‌کند.»^۳

این احادیث و روایات بسیار که از حدود ۱۴۰۰ سال قبل، در مورد اوضاع جهان در آخرالزمان و ارتباط آن با ظهور مهدی علیه السلام نقل شده، یا کتاب‌هایی که تالیف شده، همگی حاکی از این است که علائم و نشانه‌هایی در آخرالزمان به وقوع خواهد پیوست؛ علائم و نشانه‌هایی حتمی و غیرحتمی چون: خروج سفیانی، صیحه آسمانی، خروج سید حسنی، قتل نفس زکیه، حاکمیت هوا و هوس، قطع ارتباط‌های خویشاوندی، رواج گناهان، رشوه‌خواری، حلال شمردن حرام و حرام شدن حلال، سربرافراشتن فتنه‌ها، نابسامانی امور، جنگ و خونریزی، ناامیدی، گمراهی، غرور و نخوت، شهوترانی، کینه و دشمنی، فساد و تباهی و... که همگی در این دوران خودنمایی کرده، تا موجب قیام قائم آل محمد علیهم السلام شود؛ قیامی که

۱. بحارالانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۵، بشارة الاسلام، ص ۵۲.

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۰۵.

۳. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۳۳۸.

او با حکومت عدل الهی خویش، تمامی این حوادث را از بین برده، جهان را به مأمنی پاک، برای جهانیان تبدیل کند.

واژگان کلیدی

حضرت مهدی علیه السلام، آخرالزمان، علائم و نشانه‌ها، فتنه‌های آخرالزمان، علائم حتمی، علائم غیرحتمی و ظهور.

مقدمه

آخرالزمان به بخش پایانی دوران، که درنهایت به قیامت می‌پیوندد، گفته می‌شود. لذا اعتقاد به ظهور منجی در آخرالزمان و دانستن نشانه‌ها و علائم ظهور این دوران، یکی از دغدغه‌های همیشگی انسان بوده است.

باورهای مربوط به آخرالزمان و علائم آن، بخشی از مجموعه عقیده‌هایی است که دانشمندان و عالمان دینی، به مباحثی پیرامون این دوران پیشگویی‌هایی کرده‌اند. در حقیقت، درواری همه آینده‌نگری‌ها و آینده‌نگاری‌ها در طول تاریخ، همواره بشر شاهد آینده‌شناسی دینی بوده است. این آینده‌شناسی، نگاهی روشن و جامع به کل تاریخ و پیشگویی حتمی و فراگیر آینده است.

«قرآن» و «روایات معصومین علیهم السلام» در شریعت اسلام، نمونه کامل این آینده‌شناسی و حیانی و غیبی هستند و موارد فراوانی از این پیشگویی‌ها، در طول تاریخ محقق شده است. البته علم به آینده فقط در دست خداوند است و اوست که پیامبران و حجّت‌های خود را از آن آگاه می‌سازد تا دلیلی بر حقانیت آنها و معجزه‌ای بر راستی آنها باشد.

بنابراین، از نظر نگارنده این مقاله، دانستن ظهور علائم آخرالزمان، دارای فوایدی است؛

اول این که، این علائم می‌توانند جنبه تشریفاتی داشته باشند که خدای متعال به وسیله اینها تجلیلی از مقام آن حضرت نماید؛ چنان که از تولد خاتم

انبیاء علیهم‌السلام به علاماتی تجلیل نمود. پس ظهور این علامات، بر عظمت آن حضرت و اهمیت مقاصد و منویات او دلالت دارد.

دوم این‌که، اعلام خطر و جنگ به دشمنان است؛ یعنی به وسیله این امور، دشمنان آن حضرت را قبل از شروع به جنگ، تهدید و ارعاب می‌کند. و شاید همین امور هم از اسباب رعب و وحشتی باشد که در احادیث وارد شده که آن حضرت به وسیله رعب و وحشت، نصرت و یاری می‌شود؛ و به هر ستمی حرکت کند، به اندازه دوماه راه پیشاپیش او رعب حرکت می‌کند.

سوم این‌که، مزده و بشارت به منتظران و طالبان وصال است، تا هم تسکین خاطر پیدا نمایند و هم آماده خدمتگزاری شوند، تا ترسی که از دشمنان داشتند از خود زایل، و قوت قلبی حاصل کنند.

لذا در این مقاله که با عنوان «نشانه‌شناسی ظهور» می‌باشد، به علائم و نشانه‌ها و شرایط سه دوره قبل از ظهور، زمان ظهور و بعد از ظهور، البته با عنایت به روایات و احادیث دین، می‌پردازیم. علائم و نشانه‌هایی که البته دانستن آنها موجب می‌شود تا آدمی، علاوه بر افزونی دانش در این زمینه، خود را برای مواجهه با آن مهیا کند؛ تا حدی که در مواردی، می‌تواند بدون ذره‌ای آسیب، آن را پشت سر نهد. مثال این امر، می‌تواند نمونه ملموس بحران خشکسالی هفت ساله مصر در دوران حضرت یوسف باشد که آنها با خوابی و تعبیری، توانستند از آن رهایی یابند؛ و حتی از مناطق اطراف خویش مانند کنعان نیز دستگیری کنند. بنابراین، در این مقاله تنها با نگاهی گذرا، موارد متعددی از این فتنه‌ها و آسیب‌ها را همراه با روایات برمی‌شماریم.

به امید این‌که از یاران و شیعیان حضرت مهدی علیه‌السلام باشیم؛ و به امید فرج

هرچه زودتر آن امام همام!

از تولد تا غیبت

۱. تولد

در سپیده دم جمعه، نیمه شعبان ۲۵۵ ق در سامرا دیده به جهان گشود. پدر ایشان، امام حسن عسکری علیه السلام و مادر بزرگوارش، نرجس نام داشت.^۱

۲. نام، کنیه و القاب

نام و کنیه امام زمان، هم نام و هم کنیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. لقب های مشهور حضرت، عبارتند از: مهدی، قائم، منتظر، بقیه الله، حجت، خلف صالح، منصور، صاحب امر، صاحب الزمان و ولی عصر علیه السلام می باشد؛ و البته که معروف ترین آن ها، «مهدی» است.^۲

اما او را از این جهت به این القاب می شناسند که بیانگر پیام ویژه ای درباره ایشان است؛ «مهدی»، هدایت شده ای است که مردم را به سوی حق می خواند. «قائم» است، چون برای حق قیام می کند. «منتظر» است، چون همگان در انتظار مقدم او هستند. «بقیه الله» است، چرا که باقی مانده حجت های خدا و آخرین ذخیره الهی است.^۳

ویژگی های امام زمان علیه السلام

شخصیت امام مهدی علیه السلام و زندگی ایشان، دارای ویژگی هایی است که آن بزرگوار را از سایر امامان متمایز کرده است؛ و البته این ویژگی ها در روایات پیامبر صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام، به صورت برجسته بیان شده است.

بشارت به آمدن او

امام حسین علیه السلام فرمودند:

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، باب ۴۱، ح ۱، ص ۱۳۲.

۲. نگین آفرینش، ص ۴۳.

۳. همان.

قائم این امت همانا نهمین نفر از فرزندان من است، او دارای غیبت است و کسی است که میراث او تقسیم می شود؛ در حالی که زنده است.^۱

ولادت پنهانی

در روایات فراوان، از پیامبر ﷺ نقل شده است که مردی از خاندان او به نام مهدی قیام خواهد کرد و بنیان ستم را واژگون خواهد ساخت. فرمانروایان ستمگر عباسی نیز، با اطلاع از این روایات در پی آن بودند که در همان ابتدای ولادت، امام مهدی ﷺ را به قتل برسانند. بنابراین از زمان امام جواد ﷺ زندگی امامان معصوم ﷺ با محدودیت های بیشتری همراه شد و در زملن امام حسن عسکری ﷺ به اوج خود رسید؛ به گونه ای که کمترین رفت و آمد به خانه آن بزرگوار از نظر دستگاه حکومت، مخفی نبود. لذا در چنین شرایطی باید تولد آخرین حجت حق، پنهان می بود. به همین دلیل، حتی نزدیکان امام یازدهم از جریان ولادت امام مهدی ﷺ بی اطلاع بودند و تا چند ساعت پیش از تولد نیز، نشانه های بارداری در نرجس خاتون دیده نشد.^۲

غیبت طولانی و پیشگوئی آن

پیامبر اکرم ﷺ فرمود:

... مهدی از فرزندان من است. برای او غیبت و حیرتی خواهد بود که مردم در آن، گمراه شوند...^۳

طول عمر

امام سجاده ﷺ فرمود:

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۳۰، ح ۱، ص ۵۸۳.
۲. نگین آفرینش، ص ۴۵.
۳. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۱، باب ۲۵، ح ۵، ص ۵۳۶.

در امام مهدی علیه السلام سنت و شیوه‌ای از زندگی حضرت نوح علیه السلام می‌باشد و آن، طول عمر است.^۱

طبق این خصوصیات، دوران زندگی ایشان به سه دوره فراز و نشیب تقسیم می‌شود:

دوره اختفاء

شامل زندگی پنهانی آن حضرت، از آغاز ولادت تا زمان شهادت پدر بزرگوار ایشان است. در این دوران، امام حسن عسکری علیه السلام، علاوه بر این که مراقب است دشمن از وجود فرزندش باخبر نشود و ولایت او پوشیده بماند، برای جلوگیری از گمراهی شیعیان و انحراف از مسیر امامت و رهبری، آنان را با اقداماتی چون، نشان دادن مهدی به خواص، سنت عقیقه، نامه‌نگاری، پاسخ‌گوئی به سوالات شیعیان و دریافت هدایای مادی شیعیان، از ولادت فرزندش که همان جانشین برحق است، آگاه سازد.

دوران غیبت

این دوره که از دوران بسیار مهم و پرفراز و نشیب امام مهدی علیه السلام می‌باشد، از هنگام شهادت پدر بزرگوارشان آغاز شده، و تا ظهور حضرت ادامه خواهد داشت.

عصر ظهور

امام زمان علیه السلام در این دوران تنها با اراده الهی از پرده غیبت بیرون آمده، و دنیا را از خوبی و عدل سرشار خواهد نمود.^۲ چرا که این دوران، یکی از دوران سخت و پرتلاطم زندگی بشری است. دورانی با نشانه‌هایی فتنه‌انگیز، که موجب فراهم آمدن ظهور حضرت می‌شود.

۱. همان، ج ۱، باب ۲۱، ح ۴، ص ۵۹۱.

۲. احتجاج، ج ۲، ش ۳۴۴، ص ۵۴۲.

لذا ظهور مهدی علیه السلام دارای شرایط و نشانه‌هایی است که از آنها به عنوان زمینه‌های ظهور و علائم آن یاد می‌شود. اگرچه میان زمینه‌های ظهور و علائم آن، تفاوت بسیاری وجود دارد؛ چراکه زمینه‌ها در تحقق ظهور تأثیر واقعی دارند، در حالی که علائم، در وقوع ظهور نقشی ندارند و تنها نشانه‌هایی هستند که به وسیله آنها می‌توان به اصل ظهور یا نزدیک شدن آن پی برد؛ که مهم‌ترین زمینه‌های ظهور مهدی علیه السلام را می‌توان طرح و برنامه، رهبری، یاران و آمادگی عمومی دانست.^۱

اما شرایط و نشانه‌های ظهور که اصل بحث این مقاله را تشکیل می‌دهد، به دو بخش علائم و نشانه‌های نزدیک به ظهور و علائم و نشانه‌های ظهور تقسیم گردیده؛ و نشانه‌های ظهور نیز، خود به دو دسته حتمی و غیر حتمی تقسیم شده است.

لذا بخش عمده‌ای از روایات مهدویت و انتظار، که از پیامبر و ائمه علیهم السلام نقل شده است، در مورد همین علائم و نشانه‌ها می‌باشد؛ و این نشانه‌ها عبارتند از:

برخی رویدادهای اجتماعی

مانند جنگ‌ها، شورش‌ها، کشته شدن افرادی خاص، زوال حکومت‌ها و...^۲

برخی رویدادهای طبیعی

مانند سیل‌های ویرانگر، قحطی، خشکسالی، کسوف و خسوف غیرعادی و...^۳ که از علائم غیر حتمی می‌باشند.

برخی حوادث غیرعادی

۱. با تلخیص، نگین آفرینش؛ ص ۱۶۴ - ۱۵۶.
 ۲. الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ص ۳۶۱ - ۳۵۶.
 ۳. همان.

مانند برخاستن ندایی در آسمان که نام قائم علیه السلام را در همه جا طنین انداز می‌سازد،^۱ یا ظاهر شدن دست در آسمان،^۲ و چند مورد دیگر که در بخش خود، بدان اشاره خواهیم نمود، از علائم حتمی ظهور می‌باشند.

الف) علائم و نشانه‌های نزدیک به ظهور (علائم آخرالزمان)

در این مقاله، علائم و نشانه‌های آخرالزمان را به چند موضوع طبقه‌بندی کرده، و برای جلوگیری از اطاله کلام، تنها از منظر روایات و احادیث، به بیان آنها می‌پردازیم:

شیوع فساد و بی‌عدالتی

یکی از وقایع بسیار تلخ این دوران شیوع فساد و بی‌عدالتی است. تا اندازه‌ای که مردم دچار یأس و ناامیدی شده، از این که امام معصومی در چنین شرایطی در روی زمین باشد، شک خواهند کرد. امام علی علیه السلام به این مسئله این‌گونه اشاره نمودند:

... مردم در دوره غیبت او خواهند گفت: وی [صاحب الامر]، از دنیا رفته است؛ والا اگر زنده است، پس کجاست؟^۳

بی‌دینی

عوامل فراوانی روز به روز حقیقت تابناک دین را در هاله‌ای از ابهام فرو می‌برند. از این رو همواره دین رو به کمرنگ شدن در جوامع می‌رود و خرافات و انحرافات فراوانی، گریبان گیر آن می‌شود؛ به صورتی که وقتی حضرت مهدی علیه السلام قیام نماید، غبار از چهره دین برمی‌گیرد. لذا همگی گمان می‌کنند این دین جدیدی است که آن حضرت ارائه می‌فرماید. علی علیه السلام در این باره حقیقت می‌فرمایند:

۱. همان.

۲. غیبت شیخ نعمانی، ص ۱۳۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۴، ح ۱۱.

ای مردم! به زودی زمانی بر شما خواهد رسید که اسلام چونان ظرف واژگون شده، آن چه در آن است ریخته می‌شود.^۱

همچنین پیامبر ﷺ می‌فرماید:

بر امت من زمانی پیش می‌آید که از قرآن جز نقش آن و از اسلام جز نام آن باقی نماند؛ و (به ظاهر) مسلمان نامیده می‌شوند؛ در حالی که بیش از همه مردمان از آن دور هستند! مساجدشان آباد است؛ ولی از هدایت خالی است.^۲

نعمان بن بشیر روایت می‌کند:

پیش از ساعت ظهور، فتنه‌هایی بروز می‌کند؛ همچون این که شب تار باشد و شخص در صبح مومن بوده و چون شب فرا رسد، کافر گردد؛ و یا شب کند در حالی که مومن بوده و صبح کند در حالی که کافر شده است؛ و گروهی دین و اخلاق خود را به متاعی ناچیز از دنیا بفروشند.^۳

زنان در آخرالزمان

رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:

در آخرالزمان از میان امت من زنانی خواهند آمد که پوشش دارند، اما برهنه‌اند و بر سرهای شان برآمدگی‌ای مانند کوهان شتر خراسانی وجود دارد. پس آنان را لعنت کنید که ملعونند.^۴

امیرمؤمنان ﷺ می‌فرمایند:

در آخرالزمان که بدترین زمان‌هاست، زنان بی‌حجاب و برهنه آشکار شوند و با زینت و آرایش بیرون آیند. آنان از مرزدین خارج شده‌اند و در فتنه‌ها وارد گشته‌اند و به سوی شهوت‌ها مایل و شتاب دارند. حرام‌ها را حلال کنند و سرانجام در دوزخ گرفتار عذاب ابدی

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۳.

۲. ثواب الاعمال، ص ۲۵۳.

۳. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۲۹.

۴. کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۲؛ صحیح مسلم، ج ۶، ص ۱۶۸؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۵۳۰.

خواهند شد.^۱

هم‌وغم مردم (آخرالزمان) به سیرکردن شکم و رسیدگی به شهوت‌شان خلاصه می‌شود و دیگر اهمیت نمی‌دهند که آن چه می‌خورند حلال است یا حرام؟ و این که آیا راه اطفای غرایزشان مشروع است یا نامشروع!^۲

فریفتگی مردم به زرق و برق دنیا رسول اکرم ﷺ می‌فرمایند:

برای مردم زمانی فرا می‌رسد که هم و غم آنان فقط شکم‌شان، و ارزش و اعتبارشان به تجملات زندگی‌شان، و دین و آئین‌شان ثروت و مال‌شان می‌شود. بدانید که اینان، بدترین خلائق‌اند و در نزد خداوند برای آنان هیچ گونه ارج و منزلتی وجود ندارد.^۳

پدران در آخرالزمان

در حالات پیامبر ﷺ وارد است روزی عده‌ای از کودکان در کوچه مشغول بازی بودند. پیامبر ﷺ در حین عبور، چشمش به آنها افتاد و خواست نقش بسیار بزرگ پدران و مسئولیت سنگین آنها را در رشد کودک به همراهان‌شان گوشزد کند. فرمود: «وای بر فرزندان آخرالزمان از دست پدران‌شان!» اطرافیان پیامبر ﷺ با شنیدن این جمله به فکر فرو رفته، لحظه‌ای فکر کردند شاید منظور پیامبر، فرزندان مشرکان است که در تربیت فرزندان‌شان کوتاهی می‌کنند. عرض کردند: «یا رسول الله! آیا منظورتان مشرکین است؟» فرمود: «نه! بلکه پدران مسلمانی را می‌گویم که چیزی از فرایض دینی را به فرزندان خود نمی‌آموزند و اگر فرزندان‌شان پاره‌ای از مسائل دینی را فراگیرند، پدران آنها، ایشان را ازادای این وظیفه باز می‌دارند.» اطرافیان پیامبر ﷺ با شنیدن این

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۹.

۲. اصول کافی، ج ۸، ص ۴۲.

۳. منتخب الاثر، ص ۴۳۸.

سخن، تعجب کردند که آیا چنین پدران بی مسئولیتی نیز هستند! پیامبر که تعجب آنها را از چهره‌شان خوانده بود، ادامه داد: «تنها به این قانع هستند که فرزندان‌شان از مال دنیا چیزی را به دست آورند! من از اینان و این قبیل پدران، بیزار و آنان نیز از من بیزارند.»^۱

آفت خانوادگی (یا زن پرستی)

یکی از آفات و ناهنجاری‌های خانوادگی در آخر الزمان، زن سالاری، و تا سرحد زن پرستی و قبله قرار دادن زنان است. «تمام همت مرد، شکم او و قبله‌اش، همسر او و دینش، درهم و دینار او خواهد بود.»^۲ یا «مرد از همسرش اطاعت می‌کند، ولی پدر و مادرش را نافرمانی می‌کند.»^۳ همچنین «در آخر الزمان زن را ببینی که با خشونت با همسرش رفتار می‌کند، آن چه را که او نمی‌خواهد، انجام می‌دهد؛ اموال شوهرش را به ضرروی خرج می‌کند.»^۴

مساجد در آخر الزمان

پیامبر ﷺ فرمود:

مساجدشان آباد است، ولی خبری از هدایت در آن نیست.^۵

ثروتمندان در آخر الزمان؛ پیامبر اکرم ﷺ می‌فرمایند:

در آخر الزمان صاحب مال، بزرگ شناخته می‌شود.^۶ و مردم آن زمان، اموال خود را در غیر طاعت خداوند بسیار خرج می‌کنند و در طاعت خداوند از اندک هم دریغ می‌ورزند و مال‌های عظیم خرج می‌شود در چیزهایی که مورد غضب خداوند می‌باشد.^۷ در آن زمان، غنی و

۱. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۶۲.

۲. بشارة الاسلام، ص ۱۳۲.

۳. إلزام الناصب، ص ۱۸۱.

۴. اصول کافی، ج ۸، ص ۳۸.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۰.

۶. مهدی منتظر، ص ۱۴۳.

۷. الملاحم طاووس، ج ۵، ص ۴۲؛ بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

ثروتمند (از چیزی) نمی ترسد مگر از فقر و تهیدستی؛ به گونه ای که در روز جمعه، نیازمندی میان دو نماز از مردم درخواست کمک می کند و کسی در کف دست فقیر چیزی نمی گذارد.^۱ در آن زمان شخصی که مال زیاد دارد، از آن وقتی که مالک آن شده است، زکات آن را نپرداخته است.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام می فرمایند:

بر مردم، زمانی فرا می رسد که در آن زمان، شخص ثروتمند و توانگر، آن چه که از مال و دارایی در دست خود دارد، بردندان می گیرد (یعنی بخل ورزیده و در راه خدا انفاق نمی کند). در حالی که خداوند عزوجل در قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ» فضل و احسان را در میان خود فراموش نکنید.^۳

آرزوی کمی فرزند

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

رستاخیز بر پا نمی شود تا آن که کسی پنج فرزند دارد، آرزوی چهار فرزند کند و آن که چهار فرزند دارد، می گوید، کاش سه فرزند داشتم و صاحب سه فرزند آرزوی دو فرزند دارد؛ و آن که دو فرزند دارد، آرزوی یک فرزند بنماید؛ و کسی که یک فرزند دارد، آرزو کند که کاش فرزندی نداشت.^۴

انگیزه سفر به مکه

در حدیث مفصلی از پیامبر صلی الله علیه و آله درباره پیشگویی از اوضاع آخرالزمان نقل شده، و مورد خطاب حضرت در آنجا جناب سلمان فارسی است، که آمده: ای سلمان! در آن زمان توانگران اتم به هدف تفریح و خوش گذرانی و طبقه متوسط به منظور تجارت و فقرا برای خودنمایی حج

۱. نوائب الدهور، ج ۱، ص ۱۸۳.

۲. بحار، ج ۱۳، ص ۱۶۸.

۳. نهج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۶۸.

۴. فردوس الاخبار، ج ۵، ص ۲۲۷.

می‌کنند.^۱

تهران در آخرالزمان

درباره تهران و شهرری و زوراء که برخی از محدثین آن را تهران نامیده‌اند، روایاتی بسیاری آمده است که بخشی از آنها را محمودی گلپایگانی در کتابی پیرامون ایران و طهران جمع‌آوری کرده است. اما پیشگویی شگفت‌آوری از امام صادق علیه السلام در رابطه با به وجود آمدن شهری به نام تهران در آینده و همچنین اوضاعی که برای آن پیش خواهد آمد، آمده است؛ که از مفضل بن عمر پرسیدند:

«ای مفضل! تو می‌دانی که زوراء کجاست و در کجا واقع شده؟»
گفتم: «خدا و حجتش داناترند.» فرمود: «بدان ای مفضل که در حوالی ری کوهی سیاه است در دامنه آن شهری ساخته می‌شود که تهران نامیده می‌شود؛ و آن دارالزوراء است که قصرهای آن مانند قصرهای بهشت است و زنان آن همانند حورالعین می‌باشند. و بدان ای مفضل که آنها (زنان) ملبس می‌شوند به لباس کافران. خود را به شکل مستکبران تزیین می‌کنند. برزین‌ها سوار می‌شوند و برای همسران خود تمکین نمی‌کنند و درآمد شوهران‌شان آنها را کفاف نمی‌دهد. پس از آنها طلب طلاق می‌کنند و مردان به مردان و زنان به زنان اکتفا می‌کنند؛ و مردان خود را به شبیه زنان و زنان خود را به شبیه مردان درمی‌آورند و تو اگر می‌خواهی دینت را حفظ کنی، پس در این شهر ساکن نشو و در آنجا خانه نگیر؛ زیرا که آنجا محل فتنه می‌باشد؛ و از آنجا به سمت کوه‌ها فرار کنید و همانند روباهی که بیچه‌های خود را برداشته‌اند و از لانه‌ای به لانه‌ای می‌گریزند، کودکان خود را برداشته، از پناهگاهی به پناهگاهی بگریزند.»^۲

از شیعه و سنی، از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در مورد روزگار غریبی اسلام در

۱. بحار الانوار، ج ۶، ص ۳۰۵.

۲. الزام الناصب، ص ۱۸۳؛ منتخب الاثر، ص ۴۳۰؛ مستدرک سفینه البحار، ج ۴، ص ۲۷۰.

آخرالزمان، نقل شده که در اینجا به آنها اشاره می‌کنیم:

روزگاری خواهد آمد که دین خدا تکه تکه خواهد شد. سنت من در نزد آنان بدعت و بدعت در نزد آنان سنت باشد. شخصیت‌های بزرگ در نزد آنها حيله گر خوانده می‌شوند و اشخاص حيله گر در نزد مردم، با شخصیت و وزین خوانده شوند. مؤمن در نزد آنان حقیر و بی‌مقدار می‌شود و فاسق در نزد آنها محترم و ارجمند باشد. کودکان شان پلید و گستاخ و بی‌ادب، و زنان شان بی‌باک و بی‌شرم و بی‌حیا شوند. پناه بردن به آنها خواری، و اعتماد به آنان ذلت، و درخواست چیزی از آنها نمودن، جامه درویشی به تن کردن و مایه بیچارگی و ننگ است. در آن هنگام، خداوند آنان را از باران به هنگام، محروم سازد و در وقت نامناسب بر آنها ببارد. زمانی بر مردم بیاید که چهره‌های شان، چهره‌های آدمیان، ولی دل‌های شان دل‌های شیاطین باشد؛ بسان گرگان درنده خونریز باشند. از منکرات اجتناب نکنند و پیوسته به کارهای ناپسند خویش ادامه دهند. اگر در جمع آنها باشی، به تو دروغ گویند و اگر خبری برای شان باز گویی، تو را دروغ‌گویی شناسند و چون از آنها غایب باشی غیبتت کنند. افراد بد بر آنان مسلط شود که آنان را به انواع عذاب معذب دارند. نیکان شان دعا کنند ولی اجابت نشود.^۱

حضرت علی علیه السلام در نهج البلاغه به معرفی مردم آخرالزمان، این گونه اشاره

فرمودند:

هان! پدر و مادرم فدای شان باد! آنها از گروهی هستند که نام‌های شان در آسمان معروف، ولی در زمین گمنام هستند. آگاه باشید شما آماده عقب‌گرد کردن امور خویش و گسیختگی پیوندها و سرکار آمدن خردسالان و بی‌تجربگان و دون‌همتان خویشتن باشید! این وضع زمانی پیش خواهد آمد که قرار گرفتن انسان مؤمن در زیر ضربات شمشیر برای اوازیافتن یک درهم پول حلال آسان‌تر است. زمانی خواهد آمد که اجر و ثواب گیرنده از دهنده بیشتر است (زیرا

۱. بحار الانوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳.

دهنده در آن زمان از پول حرام و به خاطر ریا، تظاهر و اسراف می‌بخشد، ولی گیرنده آن را در راه وظیفه شرعی خویش مصرف می‌کند؛ این به هنگامی رخ خواهد داد که مست می‌شوید؛ اما نه با شراب، بلکه بر اثر فراوانی نعمت؛ و قسم می‌خورید، اما نه از روی ناچاری؛ دروغ می‌گوئید، اما نه در اثر واقع شدن در تنگنا. این موقعی خواهد بود که بلاها و مصائب همچون باری گران که بر پشت شتران نهاده باشند و سنگینی جهاز گردن آنها را مجروح کند، بر شما فشار وارد خواهند ساخت. آه! این شکنجه و سختی چه طولانی است و امید رهائی از آن چه دور! ای مردم! این افسارهایی که از سنگینی بارها حکایت می‌کند از دست بیندازید (دست از افکار پراکنده و نظرات فاسد و پیروی و هوس‌های سرکش بردارید) و از گرد پیشوای خود پراکنده مشوید که سرانجام خویشتن را مذمت خواهید کرد. خود را در آتش فتنه‌ای که برافروخته‌اید، میندازید. از این کار دوری گزینید و راهی را که به آن منتهی می‌شود رها سازید که به جان خودم سوگند حوادث دردناکی در پیش است که مؤمن در شعله‌هایش هلاک می‌شود، اما غیرمسلمان از آن سالم می‌ماند! من در میان شما همچون چراغ در تاریکی هستم که هر کس به سوی آن روی آورد و کنارش نشیند از نورش بهره‌مند شود. ای مردم! بشنوید و سخنانم را حفظ کنید! گوش‌های قلب خویش را باز کنید و گفته‌هایم را بفهمید!^۱

و امام صادق علیه السلام در ۱۱۹ ماده، علائم و نشانه‌های آخرالزمان را این گونه فرمودند:

حق بمیرد و طرفدارانش نابود شوند. ظلم همه جا را گرفته باشد. قرآن فرسوده شده و درست معنی نمی‌شود. دین همچون ظرف تو خالی و بی‌محتوا شده است. طرفداران حق بر طرفداران باطل فائق شده‌اند. کارهای بد آشکار شده و از آن نهی نمی‌شود و بدکاران بازخواست نمی‌شود. چنان فسق و فجور آشکار شده که مردان به

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۸۷.

مردان و زنان به زنان اکتفاء می کنند. افراد باایمان سکوت کرده و سخن شان را نمی پذیرند. شخص بدکار، دروغ گوید و کسی دروغ و نسبت ناروای او را رد نمی کند. بچه ها، بزرگان را تحقیر کنند. قطع پیوند خویشاوندی شود. بدکار را ستایش کنند و او شاد شود و سخن بدش به او برگردد. نوجوانان پسر، همان کنند که زنان می کنند. زنان با زنان ازدواج نمایند. ستایش دروغین از اشخاص، زیاد شود. افراد با دیدن کار و تلاش نامناسب مؤمنین، به خدا پناه می برند. همسایه به همسایه خود آزار و اذیت می رسانند و از آن جلوگیری نمی شود. کافربه خاطر سختی مؤمن، شاد است. شراب را آشکار می آشامند و برای نوشیدن آن کنار هم می نشینند و از خداوند نمی ترسند. کسی که امر به معروف می کند، خوار و ذلیل است. آدم بدکار در آن چه آن را خدا دوست ندارد، نیرومند و مورد ستایش است. راه نیک، بسته و راه بد، باز است. خانه کعبه تعطیل شده، و تعطیلی آن ادامه پیدا می کند. انسان به زبان می گوید، ولی عمل نمی کند. مردان از مردان و زنان از زنان لذت می برند (یا مردان خود را برای مردان، و زنان خود را برای زنان فریب می کنند). زندگی مرد از راه لواط و زندگی زن از راه زنا تأمین می شود. زنان همچون مردان برای خود مجالس (نامشروع) تشکیل می دهند. در میان فرزندان عباس «عباسیان» کارهای زنانگی به وجود آید. زن برای زنا با مردان، با شوهر خود همکاری و کمک می کنند. بیشترین مردم و بهترین خانه هایی را که زنان برای بدکاری کمک می کنند. مؤمن، خوار و ذلیل شمرده شود. بدعت و زنا آشکار شود. مردم به شهادت ناحق اعتماد کنند. حلال، حرام شود و حرام، حلال گردد. دین براساس میل اشخاص معنی شود و کتاب خدا و احکامش تعطیل گردد. جرأت برگناه آشکار شود، و دیگر کسی برای انجام آن منتظر تاریکی شب نگردد. مؤمن نتواند نهی از منکر کند، مگر در قلبش. ثروت بسیار زیاد در راه خشم خدا خرج گردد. سردمداران به کافران نزدیک شوند و از نیکوکاران دور شوند. والیان در قضاوت رشوه بگیرند. پست های مهم والیان براساس مزایده است، نه براساس شایستگی. مردم از روی تهمت و یا سوءظن بکشند. مرد به خاطر

همبستری با همسران خود مورد سرزنش گیرد. مرد از بدکارگی همسرش نان می خورد. زن به شوهرش خرجی می دهد. مرد همسرو کنیزش را کرایه می دهد و به غذای پست (که از این راه به دست می آورد) خشنود است. سوگندهای دروغ به خدا بسیار گردد. آشکارا قماربازی می شود. مشروبات الکلی به طور آشکار بدون مانع خرید و فروش می شود. زنان مسلمان خود را به کافر می بخشند. کارهای زشت آشکار شده و هرکس از کنار آن می گذرد، مانع آن نمی شود. مردم محترم، توسط کسی که مردم از سلطنتش ترس دارند، خوار شوند. نزدیک ترین مردم به فرمانداران آنانی هستند که به ناسزاگویی به ما خانواده عصمت علیهم السلام ستایش شوند. هرکس ما را دوست دارد او را دورغگو خوانده و شهادتش را قبول نمی کنند. در گفتن سخن باطل و دروغ، با همدیگر رقابت کنند. شنیدن سخن حق بر مردم سنگین است ولی شنیدن باطل برای شان آسان است. همسایه از ترس زبان بد همسایه، او را احترام می کند. حدود الهی تعطیل شود و طبق هوی و هوس عمل شود.^۱

ب) علائم و نشانه های ظهور

همان گونه که پیش تر بیان شد، این علائم و نشانه ها که بخش عمده ای از روایات در زمینه مهدویت را تشکیل می دهند، به دو دسته حتمی و غیر حتمی تقسیم شده اند.

علائم حتمی، علائمی هستند که نزدیک ظهور واقع می شوند؛ و تا این علائم واقع نشوند، محال است که آن حضرت ظاهر گردند. لذا در برخی منابع ده مورد،^۲ و برخی دیگر، پنج مورد^۳ را از علائم حتمی ذکر کرده اند؛ «خروج دجال، خروج سفیانی، خروج یمانی (مردی از یمن خروج نموده و مردم را به امام مهدی علیه السلام دعوت می کند)، خروج سید حسنی، قتل نفس زکیه (فرزندی

۱. تحف العقول، ص ۳۱.

۲. پادشه خوبان، ص ۱۰۰.

۳. نگین آفرینش.

از آل محمد به نام محمد بن حسن که او را بین رکن و مقام می کشند)، صیحه آسمانی، فرو رفتن لشکر سفیانی در سرزمین بیداء، ظاهر شدن کف دست یا صورت و سینه در خورشید، و خسوف و کسوف نابهنگام در ماه رمضان^۱ اما علائم غیر حتمی، علائمی هستند که اگرچه مصادیق آن ذکر شده اند، اما می توانند واقع نشوند. بدین معنی که حتمی بودنش مورد اشکال است و در جریان ظهور، نقشی ندارند. با این وجود در این جا به ذکر برخی مصادیق که در روایات بر شمرده شده است و می پردازیم. البته اغلب آنها به وقوع پیوسته، یا دارای نشانه هایی هستند که در حال به وقوع پیوستن هستند.

رضا خان از علائم ظهور

امام علی علیه السلام فرمودند:

از نشانه های ظهور امام زمان، در آخر الزمان حکومت مردی از مازندران ایران است که الگوی لباس را تغییر می دهد، و شکل لباس های اسلامی را به لباس های غیر اسلامی تبدیل می کند.^۲

شکافته شدن سد فرات

امام صادق علیه السلام فرمود:

در سال فتح، فرات شکافته شود تا این که آب داخل کوچه های کوفه گردد. «در ارشاد» نیز، جزء علائمی که حضرت بر شمرده اند، آمده: «و ثبت فی الفرات یدخل الماء ازقة الكوفة» ثبت به معنی زیادی آب و سرعت جریان است. یعنی «هرگاه آب فرات چنان زیاد شود و طغیان کند که داخل کوچه های کوفه گردد» در «اثبات الهداة»، ابن عباس از امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «إذا فتح ثبت فی الفرات فبلغ ازقة الكوفة فليتهياً شيعتنا للقاء القائم» یعنی «هرگاه زیادی آب

۱. پادشاه خوبان، ص ۱۰۰-۱.

۲. قال امير المؤمنين علیه السلام «من علائم الظهور... وسلطنة رجل طبرسی وتبدیل الالبسة الإسلامية». از فجايع الدهور فی علائم الظهور - اثبات وجود الحجة علیه السلام، سید بن طاووس - بیان الانمه، ص ۳۵۱.

شکافی در فرات ایجاد کرد، پس آب به کوچه‌های کوفه برسد، شیعیان ما آماده ملاقات قائم عجله شوند».^۱

دیوار مسجد کوفه^۲

در روایتی از امام حسین علیه آمده است:

چون دیوار مسجد کوفه در قسمت خانه عبدالله بن مسعود ویران شود، در آن هنگام حکومت قوم به فرجام می‌رسد و قائم عجله ظهور می‌نماید.^۳

محمد حسنی مبارک

امام علی علیه فرمود:

صاحب مصر، علامت علامت‌هاست و نشانه او آن است که دارای امارت است (حکومت) قلب او حسن و سر او محمد است؛ و نام جدش را تغییر می‌دهد.^۴

در این حدیث به روشنی درباره محمد حسنی مبارک، سخن گفته شده است. شخصی که صاحب حکومت مصر بود. قلب او «حسن»، یعنی وسط نام او عبارت حسن وجود دارد؛ «حسن + ی»؛ و سر او «محمد» است؛ یعنی اول اسمش محمد است؛ و نیز نام جدش را از «السید» به «مبارک» تغییر داده است.^۵

۱. جنبش سایبری ۳۱۳: www.jc313.ir

۲. گویا هم‌زمان با سالروز ضربت خوردن امیرالمؤمنین علیه، یعنی ۱۹ رمضان سال ۱۴۳۴ قمری، مقارن با ۶ مرداد ۱۳۹۲ شمسی، دیوار مسجد کوفه از سمت باب الحجة ترک برداشت. به گفته شاهدان عینی این اتفاق با صدای مهیب و رعبانگیزی همراه بوده است. بسیاری از سایت‌های عربی از این اتفاق به عنوان یکی از نشانه‌های غیرقطعی ظهور نام می‌برند.

۳. الارشاد، ج ۲، ص ۳۷۵.

۴. ماذا قال علی علیه عن آخر الزمان، ص ۳۳۰.

۵. علت اینکه بعضی مسائل به صورت رمزی بیان می‌شد و بعضی اسامی با استعاره بیان می‌گشت، به جهت این است که اگر شخص می‌دانست، برای خارج کردن خود از مصداق حدیث تلاش می‌کرد و یا نامش را دگرگون می‌کرد، تا حدیث به او اطلاق نشود. اما آیا این

وضعیت آذربایجان

ابوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آن حضرت فرمود:

پدرم امام باقر علیه السلام به من فرمود: ناگزیر آتشی از ناحیه آذربایجان زبانه خواهد کشید که هیچ چیز در مقابلش نتواند ایستاد. چون چنین شود، خانه نشین باشید (بی طرف بمانید) و تا آن گاه که ما در خانه نشسته ایم شما نیز خانه نشین باشید؛ و چون کسی که از طرف ما حرکت می کند فعالیت خود را آغاز کرده به سوی او بشتابید (به هر نحو ممکن)؛ اگرچه بردست وزانو. به خدا سوگند گویی هم اکنون به اومی نگرم که میان رکن و مقام به فرمانی جدید از مردم بیعت می گیرد، فرمانی که بر عرب سخت گران است. و (پدرم) فرمود: وای بر سرکشان عرب از شترى که روی نموده است.^۱

اوضاع نجف و بغداد

«زمانی که نجف شما را سیل و باران فرا گرفته و در سنگ و خاک و آتش بروز کند و (قوم) تاتار بر بغداد حکومت کنند، آن وقت است که باید آماده قیام قائم منتظر علیه السلام باشید.»^۲

نبرد قرقسیا

«قرقسیا» شهری در شمال سوریه، نزدیک مرزهای سوریه - عراق است و به مرزهای ترکیه - سوریه نسبتاً نزدیک می باشد. این شهر در محل التقای رود خابور با فرات قرار گرفته است. امروزه خرابه های آن نزدیک شهر «دیرزور».

حدیث نیز به قول بعضی ها خرافات است؟! چیزی به جز آنچه که امام صادق علیه السلام فرمود، نمی گوییم: «ابوصامت روایت می کند که امام صادق علیه السلام فرمودند: «همانا گفتار ما صعب مستصعب و تحمل پذیرش آن سخت است. ارزشمند، دقیق و راهنمای دیگران است که هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده، نمی تواند آن را در سینه خود حفظ نماید.» عرض کردم: «قربانت شوم پس چه کسی می تواند آن را در سینه خود نگهدارد؟» فرمودند: «ای ابا صامت، هر که را ما بخواهیم!» بصائر الدرجات، ص ۴۲.

۱. غیبت نعمانی، باب ۱۱، فصل ۱

۲. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۸.

محل کنونی شهر بصیره سوریه قرار دارد.^۱ آن چنان که از روایات برمی آید نبرد قرقیسیا بر سر گنجی است که در ناحیه فرات پیدا می شود. به نقل از پیامبر ﷺ از این گنج چنین گزارش می دهد:

فرات از کوهی از طلا و نقره پرده برمی دارد سپس بر سر آن جنگ می شود به طوری که از هر نه نفر، هفت نفر کشته می شود. پس اگر آن را درک کردید به آن نزدیک نشوید.^۲

و حتی به نقل از پیامبر ﷺ به پیدا شدن گنج اشاره شده است: به زودی فرات از گنجی از طلا پرده برمی دارد، پس هر کس آن را یافت، نباید چیزی از آن برگیرد.^۳

امام باقر (ع) به ارتباط نبرد قرقیسیا و خروج سفیانی اشاره کرده، می فرمایند: سپاهیان سفیانی از قرقیسیا عبور خواهند کرد و در آنجا به نبرد خواهند پرداخت، پس صد هزار نفر از ستمگران [در آنجا] به قتل خواهند رسید. آن گاه سفیانی سپاهی را به سوی کوفه روانه می سازد که تعداد آنها به هفتاد هزار نفر می رسد.^۴

اصهب و ابقع

اصهب در لغت به معنای شتر سرخ مو است و به رومیان نیز به دلیل رنگ چهره و دشمنی با اسلام گفته می شود.^۵ ابقع نیز، در لغت یعنی هر شیء سیاه و سفید و به خصوص به کلاغ سیاهی که با سفیدی آمیخته باشد؛ و به هر شخص پلید و به ابرص و شوره زار و کسی که لباس وصله دار و رنگارنگ می پوشد، تعبیر شده است. بر اساس روایات، اصبه و ابقع دور هبر مخالف سفیانی اند که سفیانی در منطقه «شام» با آنها به نزاع برمی خیزد و بر آنان چیره

۱. عصر ظهور، ص ۱۳۰.
۲. اللماحرم والفتن، ج ۱۰۶، ص ۵۷.
۳. همان، ج ۱۰۷، ص ۵۸.
۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۷.
۵. فرهنگ الفبایی مهدویت، ص ۱۰۷.

می شود. روایات درباره ابقع و اصبه به اجمال سخن گفته اند. از پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام روایت شده است که خروج ابقع در «مصر» و به دنبال دیده شدن ستاره دنباله دار و کسوف خورشید و خسوف ماه خواهد بود که همه اینها در نزدیکی ظهور رخ می دهند.^۱

امام علی علیه السلام فرمودند:

از شام سه پرچم برافراشته می شود: پرچم اصبه، ابقع و سفیانی.^۲

در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است:

نخستین سرزمینی که در آن کشتار و شورش می شود، شام است که سه لشکر در آن با یکدیگر نبرد می کنند: اصبه، ابقع و سفیانی. این سه لشکر با یکدیگر می جنگند تا سفیانی با ابقع درگیر می شود و او را با سپاهیان می کشد و سپس اصبه را نیز از پای در می آورد.^۳

کشتار بیوح

امام رضا علیه السلام فرمود:

پیش از این امر [قیام حضرت مهدی] کشتار «بیوح» روی خواهد داد. راوی گوید، پرسیدم: «بیوح» چیست؟ حضرت فرمود: جنگ پیوسته بدون قطع شدن است.^۴

فتنه در شام

مستندات بسیاری بر حوادث شام، در سال های قبل از ظهور امام زمان علیه السلام، اشاره می کنند. مهم ترین آنها روایت جابر از امام باقر علیه السلام می باشد که امام فرمودند:

ای جابر! قائم ظهور نمی کند تا آن که فتنه ای شام را فراگیرد و اهل

۱. روزگارهایی، ج ۲، ص ۹۹۵-۹۹۲.

۲. معجم الاحادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۸۱؛ سفیانی از ظهور تا افول، ص ۵۸.

۳. روزگارهایی، ج ۲، ص ۹۹۵-۹۹۲.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۲.

شام به دنبال خلاصی از آنند؛ اما راهی برای آن نمی‌یابند.^۱

در کتاب ملاحم و فتن این طاووس به نقل از کتاب «عقد الدرر» از منابع اهل سنت، چنین نقل شده است:

در شام، فتنه‌ای خواهد بود که آغازش همچون بازی کودکان است. هرچه این فتنه از یک طرف آرام و خاموش می‌شود، از جانب دیگر سربرمی‌آورد و پایان نمی‌پذیرد؛ تا آن که منادی از آسمان ندا سر می‌دهد. آگاه باشید که تنها فلانی (امام عصر) امیر است.^۲

در واقع روایات، فتنه خاصی را در سرزمین شام یاد می‌کند که قبل از خروج سفیانی واقع خواهد شد و این فتنه غیر از فتنه غربی و شرقی است که مسلمانان گرفتار آن می‌شوند. بارزترین نکته‌ای که در فتنه سرزمین شام وجود دارد، اختلافات و درگیری‌هایی است که سبب ضعف حکومت و عدم مقاومت شامیان در برابر دشمنان خود می‌گردد تا جایی که از اداره کشور ناتوان می‌شوند. امیرمؤمنان آن را فتنه «اختلاف احزاب» که در قرآن از آن یاد شده است، می‌نامد: «ولی [بعد از او] گروه‌هایی از میان پیروانش اختلاف کردند؛ وای به حال کافران از مشاهده روز بزرگ [رستاخیز]!»^۳ پس، درباره این گفته خدای سبحان از آن حضرت سؤال شد و ایشان فرمودند: «انتظار فرج از سه نشانه داشته باشید.» پرسیدند: «آنها کدامند؟» فرمود: «اختلاف اهل شام در بین خودشان؛ درفش‌های سیاه از خراسان، و صیحه آسمانی در ماه رمضان.»^۴

ملک فهد^۵ و سیمای کلی عربستان

از مسند احمد از پیامبر ﷺ نقل شده است:

۱. الغیبه نعمانی، ص ۲۹۰
۲. فتنه‌ها و آشوب‌های آخرالزمان، ص ۳۰.
۳. مریم: ۳۷.
۴. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۹.
۵. فهد در لغت عربی به معنای یوزپلنگ است.

مردی در حجاز حکومت خواهد کرد که اسمش چون اسم حیوان است؛ هنگامی که او را از دور ببینی، تصور می کنی که در چشمش کژی (انحراف) وجود دارد و هنگامی که به او نزدیک می شوی، در چشمش چیزی نمی بینی. بعد از او برادرش که نامش عبدالله است، خلافت می نماید؛ وای بر شیعه ما از او! سپس سه مرتبه تکرار کردند: «خبر مرگش را به من بشارت دهید تا من ظهور حجت را به شما بشارت دهم.»^۱

برخی محققان مهدویت با ادله ای، مصداق روایت را با ذکر احتمال منطبق بر ملک فهد، برادر ملک عبدالله که هر دو پادشاه عربستان شدند، می دانند. فهد در لغت عربی به معنای یوزپلنگ است. عجیب این که در روایت هم آمده که بعد از پادشاهی که نامش همچون حیوان است، برادرش عبدالله به پادشاهی می رسد.^۲

لذا، براساس روایات سرزمین حجاز در آخرالزمان، آبستن حوادث بسیار مهمی است. از مهم ترین این حوادث می توان به مرگ پادشاه این کشور به نام عبدالله و سپس اختلافات داخلی در خاندان پادشاهی حجاز، درگیری های نظامی در سرزمین حجاز، قتل نفس زکیه در مسجد الحرام، خسف یا فرو رفتن سپاهیان سفیانی در بیابان بیداء عربستان و مهم تر از همه، ظهور حضرت مهدی عج از شهر مکه، اشاره کرد. اما یکی از نشانه های نزدیک به ظهور، وقوع آتشی در حجاز یا شرق آن است که چند روز تداوم داشته و بنا بر روایات، تمام مردم دنیا آن را خواهند دید. امام صادق عج می فرماید:

۱. مائتان و خمسون علامه، ص ۱۲۲.

۲. ملک عبدالله که برادر ملک فهد است، سلطنت را از سال ۲۰۰۵ میلادی و به دنبال فوت ملک فهد به عهده گرفته است.

هنگامی که آتش در حجاز پدید آید، منتظر ظهور او باشید.^۱

البته، برخی محققان آتش را استعاره از جنگ می دانند. علامه کورانی از روایات چنین استفاده می شود که این آتش پیش از بحران سیاسی یا در اثناء آن خواهد بود.

کامل سلیمان، مؤلف کتاب *يوم الخلاص* می گوید:

مصادق این نشانه، آتش گرفتن چاه های نفتی در شرق عربستان است که از طریق صفحات تلویزیون توسط تمام مردم جهان مشاهده می گردد.

روایت دیگری از امام صادق (ع) آمده است:

عبدالله حجاز می میرد. پس از مرگش اختلاف در آل فلان خواهد افتاد. پس از مرگ او حکومت ها در حجاز از چندین ساله به چند ماهه و چند روزه تبدیل خواهد شد و هیچ حکومتی دوام نخواهد آورد. سپس چندان طول نمی کشد که حکومت به دست امام زمان (ع) خواهد افتاد.^۲

محمد بن مسلم می گوید: امام صادق (ع) فرمود:

پیش از ظهور حضرت قائم (ع) از سوی خداوند برای مومنان نشانه هایی است. خداوند مومنان را به سبب ترس از پادشاهان بنی فلان در دوران پایانی حکومت شان می آزماید و مراد از گرسنگی، گرانی قیمت ها است و منظور از کمی دارایی ها، کساد تجارت و کمبود درآمد است. پس صابران را بشارت باد به تعجیل ظهور قائم (ع) در آن هنگام.^۳

علامه کورانی در عصر ظهور نوشته است:

منظور از بنی فلان و بنی عباس در روایات عصر ظهور آخرین خاندان

۱. الزام الناصب، ص ۱۷۸.

۲. بحار الانوار، جلد ۵۲، ص ۲۱۰.

۳. ابن طاووس، ملاحم، ص ۱۲۵.

حاکم بر عربستان یعنی وهابی‌ها و آل سعود می‌باشند.^۱

قیام ایرانیان

امام محمد باقر علیه السلام می‌فرمایند:

انی بقوم قد خرجوا من المشرق يطلبون الحق فلا يعطونه؛
قومی از مشرق خارج می‌شوند که حق‌شان را از جهان می‌خواهند؛
ولی جهان به آنها نمی‌دهد.

لذا علامه کورانی با توجه به این حدیث، قیام ایرانی‌ها را تا ظهور حضرت،
شش مرحله می‌داند:

- مرحله اول، قیام ایرانی‌ها جنگ تحمیلی بود.

- مرحله دوم، مخالفان با آنان دشمنی می‌کنند، ولی اهل مشرق در برابر
دشمنان می‌ایستند و تقاضای به رسمیت شناختن حقوق خود را دارند؛
«يطلبون الحقَّ فلا يعطونه». می‌تواند منظور به رسمیت شناختن بحث
هسته‌ای است.

- مرحله سوم، جریان جدیدی از دشمنی مخالفان صورت می‌گیرد، ولی
اهل مشرق دو مرتبه حقوق خود را مطالبه کرده و می‌خواهند حقوق‌شان به
رسمیت شناخته شود؛ «ثم يطلبون الحقَّ فلا يعطون» یعنی به مرحله‌ای
می‌رسند که می‌گویند ما سلاح داریم. منظور از دو مرتبه شاید تلاش‌ها در دو
دولت باشد؛ و قسمت دیگر بحث منع آزمایش موشک‌های جدید ایران باشد
که نهایتاً ایران این محدودیت را نخواهد پذیرفت.

- مرحله چهارم، اهل مشرق سلاح خود را به دوش می‌گیرند؛ «يضعون
أسلحتهم على عواتقهم»، یعنی اعلام آمادگی برای جنگ می‌کنند. در این
مرحله، دشمنان حق آنها را به صورت مشروط به آنان می‌دهند. تعبیر امام

۱. عصر ظهور، ص ۲۹.

باقری علیه السلام این است که سلاح به دوش می‌گیرند یعنی می‌گویند ما سلاح داریم و آن وقت جهان، حق‌شان را به آنها می‌دهد. اما نبردی صورت نمی‌گیرد.
- مرحله پنجم، ایرانی‌ها شرط و شروط آن‌ها را نپذیرفته و به کار خود ادامه می‌دهند.

- مرحله آخر، این روند ادامه دارد تا سال ظهور حضرت که قیامی در داخل ایران برای یاری امام مهدی علیه السلام اتفاق می‌افتد. در جریان این قیام، ایرانی‌ها دو گروه می‌شوند؛ ولی اختلاف‌شان سیاسی است. همان فتنه نهایی که در سال ظهور رخ می‌دهد. امام زمان علیه السلام دستور می‌دهد که از یمانی اطاعت کنید. لذا، مشکل شیعیان، به خصوص در عراق و ایران بر سر اطاعت از یمانی است. پس یک گروه مخالف تقدیم انقلاب به یمانی هستند و یک گروه، در پی سپردن پرچم انقلاب به امام زمان علیه السلام و یاری یمانی موعود هستند که در نهایت، یاران حضرت پیروز میدان فتنه می‌شوند.^۱

فراوانی رحلت علما

حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند:

وآن هنگامی است که مرگ فقهای راستین را یکی پس از دیگری
برباید و امت محمد صلی الله علیه و آله نماز را ترک گویند.^۲

رسول خدا صلی الله علیه و آله در این مورد فرمودند:

خداوند علم و دانشی که به شما داده، از شما سلب نمی‌کند، بلکه
از طریق رحلت علمای ربانی این علم از میان شما رخت برمی‌بندد و
گروهی نادان برای شما می‌ماند. از آنها فتوا می‌پرسید و آنها با رای
خود برای شما فتوا می‌دهند. خود گمراه شده، شما را نیز گمراه
می‌کنند.^۳

۱. برگرفته از مصاحبه با علامه کورانی با اضافه کردن چند نکته: <http://aghigh.ir/fa/news>

۲. الامام المهدی، ص ۲۱۹؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۵۸؛ الزام الناصب، ص ۱۹۴.

۳. تحف العقول، ص ۲۳؛ نورالابصار، ص ۳۵.

همچنین فرمودند:

هنگامی که فرج نزدیک باشد، مرگ، بهترین امت را برمی‌گزیند،
آنسان که شما خرماهای رطب را از یک طبق خرما برمی‌گزینید.^۱

همچنین امام علی علیه السلام در مورد کمی فقیه هدایت‌گرو فراوانی فقیه خائن در
زمان ظهور می‌فرمایند:

هنگامی که فقهای هدایت‌گر کم شوند و فقیهان گمراه و خیانت‌پیشه
فراوان باشند و شاعران بسیار شوند.^۲

مرگ و میر فراوان

امام علی علیه السلام فرمودند:

مرگی شتابان و فراگیر مردمان را می‌رباید، به طوری که شب دفن
می‌گردد و شب زنده است، در حالی که صبح می‌میرد.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله نیز فرمودند:

از نشانه‌های نزدیک شدن زمان ظهور آن است که مرگ ناگهانی
پدیدار شود.^۴

افزایش بلاها

از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

هرگاه شر در زمین آشکار شود، خدای متعال سختی‌اش را بر اهل
زمین فرو می‌فرستد.^۵

همچنین در سخن هشدارگونه دیگری از حضرت آمده است:

هرگاه پنج چیز در میان شما رواج یابد، پنج چیز بر شما فرود می‌آید:
هنگامی که بین شما زنا رواج یابد، زلزله می‌آید. وقتی که میان شما

۱. نهج الفصاحه، ج ۱، ص ۳۶.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۲۵.

۳. بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳۰۴.

۴. المعجم الاوسط، ج ۹، ص ۲۵۵.

۵. الفتن، ص ۴۳۱، جزء ۹، ذیل ح ۱۳۵۴.

ربا شایع گردد، فرورفتن زمین روی می دهد. آن گاه که از زکات جلوگیری شود، چهارپایان اهلی نابود می شوند. موقعی که سلطان ستم ورزد، باران نمی بارد؛ و زمانی که با اهل ذمه حيله ورزی شود، دولت در اختیار مشرکان قرار می گیرد.^۱

امام صادق علیه السلام فرمودند:

از نشانه‌های پیش از ظهور، ظاهر شدن ملخ‌های سرخ است.^۲

طبیعت دستخوش تغییرات

الف) سیل: از امام هادی علیه السلام پرسیدند: «چه وقت آنان (مردم قم) منتظر فرج خواهند بود؟» حضرت فرمود: «هنگامی که آب روی زمین را فراگیرد.»^۳ در برخی احادیث اسلامی به وقوع سیل در برخی شهرهای عراق و غرق شدن بعضی از آن‌ها در آب، پیش از ظهور امام مهدی علیه السلام اشاره شده است. امام سجاد علیه السلام در این مورد فرموده است: «هرگاه نجف شما را سیل و باران پرکرد، منتظر ظهور قائم منتظر ما باشید.»^۴

ب) زلزله: از مدارک به دست آمده از گذشته‌های دور، چنین به دست می‌آید که پیش از ظهور منجی، زلزله‌ها زیاد می‌شوند و پی در پی روی می‌دهند. در نوشته‌های زرتشتیان آمده است:

زمین لرزه بسیار بود و بسیار ویرانی بکند.^۵

در کتاب مقدس نیز آمده است:

و زلزله‌های عظیم در جای‌ها ... پدید [آید] ...^۶

۱. روضة الواعظین، ص ۵۳۲.

۲. غیبه نعمانی، ص ۱۴۸.

۳. بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۳۱۱.

۴. التشریف بالمنن، ص ۳۶۹.

۵. جاماسب نامه پهلوی، ف ۱، بند ۵.

۶. کتاب مقدس، عهد جدید، ص ۱۳۳: انجیل لوقا، ب ۲۱، بند ۱۱.

پیامبر اسلام ﷺ فرموده است:

زمان ظهور فرا نمی‌رسد، مگر آن که ... زلزله‌ها فراوان شوند.^۱

در حدیثی از امام علی علیه السلام نیز آمده است:

... هنگام طلوع بهرام و کیوان با اقتران دقیق ... لرزش‌ها و زلزله‌ها
پیایی رخ خواهد داد.^۲

در روایتی دیگر از ایشان آمده است:

هرگاه آتش درخشان زبانه کشد، پرهیزید! کاملاً پرهیزید از کسی که
از غرب می‌آید، هنگامی که زلزله‌ها در خراسان آشکار شوند.^۳

ج) طوفان و گردباد: در حدیثی از پیامبر ﷺ آمده است:

خرابی چین با شن خواهد بود.^۴

حسن بصری به همشهریانش چنین می‌گوید:

بادی زرد از سوی قبله (جنوب غربی) به سوی شما می‌آید. سه روز و
دو شب ادامه دارد تا آنجا که شب از شدت زردی، مانند روز روشن
شود و غرق شدن بصره در پی آن خواهد بود.^۵

د) رانش زمین و خشکسالی: پیامبر ﷺ در بیان نشانه‌های زمان ظهور چنین

فرموده است:

زمین از فراوانی باران سست شود و هر گروهی گمان کند که این
حالت تنها در منطقه آنان رخ داده است.^۶

امام صادق علیه السلام نیز فرموده است:

۱. صحیح البخاری، ج ۱، ص ۴۴۸.

۲. مشارق أنوار الیقین، ص ۲۶۶.

۳. إلزام الناصب، ج ۲، ص ۱۸۳.

۴. محاضرة الأبرار، ج ۱، ص ۳۴۰.

۵. التشریف بالمنن، ص ۲۵۴.

۶. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۸۲.

... سرزمین ها خشک می شوند.^۱

همچنین در متون برجای مانده از گذشتگان، خشکسالی به عنوان یکی از بلاهای فراگیر دوره آخرالزمان مورد توجه قرار گرفته است. در متون زرتشتیان آمده است:

... باران نیز به هنگام خویش نیارد ... و آب رودها و چشمه ها بکاهد.^۲

و) باران های پی در پی: امام صادق علیه السلام می فرماید:

در آستانه [قیام] قائم علیه السلام سالی پر باران خواهد بود که در اثر آن، خرما بر روی نخل می پوسد. پس در این تردیدی به خود راه ندهید.^۳

همچنین فرمودند:

وقتی که زمان قیام قائم علیه السلام فرا رسد، بر مردم باران فرو خواهد ریخت؛ در [فاصله زمانی بین] ماه جمادی الثانی و ده روز رجب؛ بارانی که مانندش دیده نشده است.^۴

امام صادق علیه السلام فرمودند:

در سال [ظهور] فتح، آب فرات (از شدت باران) طغیان کرده به گونه ای که وارد کوچه های تنگ کوفه می شود.^۵

هدف این باران ها سه مطلب می تواند باشد: اول این که خشکسالی چندین ساله قبل از ظهور از بین می رود و همه زمین آماده فرارسیدن فصل بهار بشر می شود و همه زمین قابل کشت و زرع می گردد.^۶ دیگر این که بدن های مؤمنینی که اجازه رجعت دارند، در قبرهای شان گوشت می رویاند و آماده یاری

۱. صدوق، امالی، ص ۶۵.

۲. زند بهمن یسن، ص ۲۸۲.

۳. الغیبة، ص ۴۴۹: کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۱.

۴. الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۱: روضه الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴: کشف الغمة، ج ۲، ص ۴۶۳.

۵. اثبات الهداه، ج ۳، ص ۷۳۳.

۶. الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، ج ۲، ص ۳۷۰.

مولای‌شان مهدی صاحب‌الزمان علیه السلام می‌شود؛ و سوم این‌که در اثر این باران‌ها، بدن‌های شیعیان از هر درد و مرضی شفا می‌یابد و دل‌های‌شان نسبت به نزدیکی ظهور، به آرامش و یقین دست می‌یابند.^۱

و روایاتی دیگر در این مورد؛ در قرآن کریم، خداوند می‌فرماید:
و شیطان گفت که مردم را دستور می‌دهم تا خلقت خدا را تغییر دهند.^۲

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

برادران من قومی در آخرالزمان هستند که به من ایمان می‌آورند، در حالی که مرا ندیده‌اند. استواری هریک از ایشان در دین خود، از کندن خارها در شب تاریک و دست گرفتن آتش گداخته سخت‌تر است.^۳

امام صادق علیه السلام در مورد مردم این دوران می‌فرماید:

به خدا سوگند شما خاص می‌شوید؛ به خدا سوگند شما از یکدیگر جدا می‌شوید؛ به خدا سوگند شما غریب‌الخواهید شد؛ تا این‌که از شما شیعیان باقی نمی‌ماند جز گروه بسیار کم و نادر.^۴

امام رضا علیه السلام فرمودند:

به خدا قسم! آن‌چه را که چشم به راه او هستید، هویدا نمی‌شود مگر آن‌که آزموده شوید و از هم تمیز داده شوید (که کدام پایدارترید)؛ و کسی نمی‌ماند مگر عده کم و کمتری.^۵

و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

برادران من قومی در آخرالزمان هستند که در آخرالزمان به من ایمان

۱. الإرشاد، ج ۲، ص ۳۸۱.

۲. نساء: ۱۱۹.

۳. بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵، ص ۲۱۶.

۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۴.

می‌آورند درحالی که مرا ندیده‌اند... استواری هریک از ایشان در دین خود، از کندن خارها در شب تاریک و دست گرفتن آتش گداخته، سخت‌تر است.^۱

اما از میان ده نشانه‌ای که در حتمی بودن آنها در دوران قبل ظهور نام بردیم، در تمامی روایت‌ها و احادیث، وقوع پنج مورد را حتمی دانسته‌اند: خروج سفیانی، خسف بیداء، خروج سید یمانی، قتل نفس زکیه، صیحه آسمانی.^۲ اگرچه چند مورد نیز به بعد ظهور حضرت مربوط می‌شود؛ همچون خروج دجال.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

ظهور قائم علیه السلام از ناحیه خداوند، قطعی و خروج سفیانی نیز، از جانب خداوند قطعی است و قائمی جز با سفیانی وجود ندارد.^۳

امام صادق علیه السلام فرمود:

والیمانی من المحتوم؛

[قیام] یمانی از نشانه‌های حتمی است.^۴

فضل بن شاذان از ابی حمزه ثمالی نقل می‌کند: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا خروج سفیانی حتمی است؟ فرمودند: آری، صیحه آسمانی نیز از علائم حتمی است و طلوع خورشید از مغرب حتمی است. اختلاف بین بنی عباس در رابطه با حکومت، حتمی است. کشته شدن نفس زکیه حتمی است؛ قیام قائم آل محمد علیهم السلام حتمی است.^۵

۱. بصائر الدرجات، ص ۱۰۴.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۸۲.

۴. الغیبه، ص ۲۵۲.

۵. ارشاد مفید، ج ۳، ص ۳۴۷.

چگونگی هریک از این علائم حتمی در دوران ظهور

طبق روایات آمده، «خروج سفیانی و خراسانی و یمانی در یک سال و یک ماه و یک روز است.»^۱

الف) خروج سفیانی؛ در روایات آمده:

مکان خروج سفیانی، وادی یابس یعنی بیابان بی آب و علف و سرزمینی است که در مابین مکه و شام واقع شده است؛ و سفیانی از آنجا علیه قائم عجل الله تعالی فرجه خروج خواهد کرد.^۲

امام علی علیه السلام در بیان ویژگی های سفیانی می فرماید:

... آنها وارد آن شهر (مدینه) می شوند و به قتل و کشتار و هتک حرمت و تجاوز می پردازند و از میان آنها مردی پرهیزگار و مخلص پا به فرار می گذارد....^۳

گویا سفیانی فردی سفاک و خونریز است از نسل ابوسفیان. او از زمان خروج تا هنگام مرگش به چنان کشتاری دست می زند که در تاریخ بشریت بی سابقه است. «سفیانی و همراهانش خروج می کنند. در آن زمان تصمیم و هدفی جز اذیت و آزار و قتل خاندان محمد صلی الله علیه و آله و شیعیان آنها را ندارد. گروهی را به کوفه می فرستد و جمعی از شیعیان را به قتل رسانده، و بسیاری را به دار می آویزد.»^۴ از روایات آمده، مشخص است که خروج سفیانی با زمان ظهور حضرت فاصله ای نیست؛ امام باقر علیه السلام فرمودند:

هنگامی که سفیانی بر پنج شهر تسلط یافت، نه ماه بشمارید.^۵

امام صادق علیه السلام شهرهای پنجگانه مورد تصرف سفیانی را می فرماید:

۱. الغیبه، ص ۲۵۵.

۲. منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۷.

۳. سلیم بن قیس الهلالی، ص ۳۰۹.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۲.

۵. الغیبه، ص ۳۰۰.

دمشق، حمص، فلسطین، اردن، و قنسرین.^۱

شیخ صدوق در کتاب کمال الدین از امام باقر علیه السلام نقل کرده است:
... و سفیانی از منطقه شام، خروج می‌کند...^۲

آنگاه به سمت عراق لشکرکشی می‌کند. در کتاب الغیبه نعمانی، امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

... سپس او (سفیانی، بعد از تسلط بر منطقه شام) هدفی جز حمله به عراق ندارد. سپاهیان را به قرقیسیا می‌رساند و در آنجا هم به جنگیدن می‌پردازد... و بعد لشکرش را به سوی کوفه گسیل می‌دارد...^۳

امام صادق علیه السلام نیز در روایتی، اشاره به زمان خروج و طولانی بودن فتنه سفیانی می‌کنند:

سفیانی از علائم حتمی و قطعی است و در ماه رجب خروج می‌کند. از ابتدای حرکت او تا آخر کارش، پانزده ماه به طول می‌انجامد. شش ماه آن را به جنگ و نبرد می‌گذرانند و چون سرزمین‌های پنج‌گانه (تمام منطقه شام) را به تصرف خود درآورد، نه ماه برای مناطق حکومت می‌کند و یک روز هم برای مدت اضافه نمی‌شود.^۴

همچنین تأثیر شورش سفیانی، بر معادلات و تحولات اساسی در دنیای اسلام، از منطقه شام تا عراق، و حتی اعزام لشکر به عراق و عربستان و تخریب شهر مدینه و تلاش در جهت جلوگیری از قیام امام مهدی علیه السلام و اعلان جنگ علنی بر ضد آن حضرت، بخشی از ابعاد این رخداد پراهمیت است.^۵

۱. کمال الدین، ص ۶۵۱.

۲. کمال الدین، ج ۱، ص ۳۲۷.

۳. الغیبه، ص ۲۸۰.

۴. همان، ص ۳۰۰.

۵. برگرفته از مقاله بررسی روایات مربوط به سفیانی بر اساس روش صحیح علمی و پژوهشی در

نعمانی در کتاب الغیبه از امام باقر علیه السلام روایت می کند:

... سفیانی، سپاهی را به مدینه می فرستد. مهدی از آنجا به مکه می رود. به امیر سپاه سفیانی گزارش می رسد که مهدی به مکه رفته است...^۱

در کتاب الکافی مرحوم کلینی، نقل شده است که هنگام خروج سفیانی، دعوت حق اهل بیت علیهم السلام و دعوت امام مهدی علیه السلام را اجابت کنیم؛ و این که شیعیان، توجه شان به سمت اخبار کشور حجاز و شهر مکه، باشد. یونس بن ابی یعفور از امام صادق علیه السلام نقل می کند، که ایشان فرمودند:

هنگامی که سفیانی خروج می کند، دو سپاه اعزام می کند؛ یکی به سمت ما (حجاز) و دیگری به سمت شما (عراق). در این صورت به سمت ما بشتابید (و تمام توجه شما، به سمت اخبار کشور حجاز و شهر مکه باشد، زیرا محل ظهور و قیام امام عصر می باشد)؛ هر چند دچار سختی شوید.^۲

امام علی علیه السلام می فرماید:

پرچم های سیاهی برای جنگ با سفیانی قیام کرده، که در میان آنها جوانی از بنی هاشم بوده که در کتف چپ او خالی نمایان می باشد؛ و جلودار آن پرچم ها مردی از بنی تمیم بوده که شعیب بن صالح نامیده شده، سپاه سفیانی را فراری می دهد.^۳

و علامه کورانی فرمودند:

سفیانی، سپاهی را که به جنگ با امام مهدی علیه السلام به مدینه می فرستد، به واسطه خسف الهی، در سرزمین بیداء به فرو می رود. پس از آن خود سفیانی در جنگ با امام مهدی علیه السلام به درک واصل

سایت: <http://www.hawzah.net>

۱. الغیبه، ص ۲۸۰.

۲. الکافی، ص ۳۰۶.

۳. جمع الجوامع، ۱۰: ۱۰۰؛ برهان المتقی، ص ۱۵۲.

می شود.^۱

چنان چه درباره عاقبت سفیانی آمده است:
در کنار دریاچه طبریه (نزدیک اردن) حضرت سر او را از تن جدا
می کند.^۲

(ب) خروج سید حسنی (سید خراسانی)؛ امام باقر علیه السلام فرمودند:
پرچم های سیاهی از خراسان بیرون آمده و در کوفه فرود می آید. وقتی
مهدی علیه السلام ظاهر گردید، برای بیعت گرفتن به سوی آن می فرستد.^۳
اما یکی از کسانی که قبل ظهور حضرت مهدی علیه السلام خروج می کند،
سید حسنی است. در بعضی روایات به خراسانی تعبیر شده است. گویا او،
یک سیدی از اولاد امام حسن علیه السلام یا امام حسین علیه السلام می باشد که خروج
می کند.^۴ در بعضی از روایات هم، از او به عنوان نفس زکیه یاد شده است.^۵
سید خراسانی جوانمردی از بنی هاشم و از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله است و در
دست راست او خالی وجود دارد که البته بنا بر برخی روایت ها در دست چپ او
چنین نشانه ای است. او از خراسان حرکت و جنبش خود را آغاز می کند.
شیعه و پیرو خاندان وحی و رسالت است و بر عقیده خویش پایبند و استوار و
دارای نفوذ گسترده و محبوبیت در دل ها است. او همان کسی است که پیش از
سپاه سفیانی و قتل و غارت آنها وارد کوفه می شود و هم زمان با ورود او، یمانی
نیز از یمن به وی می پیوندد و سپاه سفیانی را در خارج کوفه از بین می برند و

۱. تلخیصی از متن مصاحبه در سایت: <http://zamanezohur.blogfa.com>

۲. الملاحم والفتن، ص ۱۲۳.

۳. غیبت طوسی، ص ۲۷۴.

۴. تلخیصی از مقاله ای با عنوان «سید حسنی یا سید خراسانی کیست؟» در سایت:
<http://mahdizohor.blogfa.com>

۵. چشم به راه مهدی، جمعی از نویسندگان مجله حوزه، ص ۲۸۱-۲۸۲؛ به نقل از مقاله «کسی
که ادعا می کند سید حسنی است» در سایت: <http://www.hawzah.net>.

بعد از آن امر را به امام زمان علیه السلام تسلیم می کند و با او بیعت می کند.^۱
امام باقر علیه السلام فرمودند:

جوانی از نسل هاشم که در دست راست وی خالی هست از طرف
خراسان با پرچم های سیاه خروج می کند. فرمانده لشکر او
شعیب بن صالح است و او با لشکر سفیانی نبرد کرده و آنان را
متلاشی می نماید.^۲

در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

پس خروج می کند حسنی آن جوانمرد خوش رو. آن که به جانب
دیلم صیحه می زند و به صدای فصیح می گوید: ای آل احمد!
اجابت کنید غمگین و ندا کننده اطراف ضریح را (یعنی مهدی را
که از مکه ندا کرده است)، پس اجابت می کند او را گنج های
طالقان^۳

حضرت می فرمایند:

گنج های طالقان؛ به خدا قسم گنج های طالقان طلا و نقره نیستند؛
بلکه مردانی هستند که قلب هایی مثل پاره آهن دارند و در خانه ها
مانده اند و صبر کردند تا وقتی که سید حسنی قیام می کند کسی
نمی تواند جلوی آنها را بگیرد.^۴

لذا، گنج های طالقان یک عده افراد مشخصی هستند که وقتی قیام
می کنند و به سوی سید حسنی می روند، پیدا است. از این علامت ها می توانیم
سید حسنی را تشخیص بدهیم. روایت داریم که:
اگر در برف هم راه بروید، حتی اگر سینه خیز هم می روید، بروید و

۱. برگرفته از مقاله «کسی که ادعا می کند سید حسنی است» در سایت:

<http://www.hawzah.net>

۲. ملاحم، ص ۷۷؛ عقد الدرر، ص ۱۲۸، باب ۵.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۵.

۴. همان، ص ۱۶.

ملحق بشوید به لشکر سید حسنی که می‌رسید به ما.^۱

ج) خروج یمانی؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:

یمانی از علائم و نشانه‌های حتمی است.^۲

امام باقر علیه السلام، ضمن یک حدیث طولانی می‌فرماید:

خروج سفیانی و یمانی و خراسانی در یک سال و یک ماه و یک روز واقع خواهد شد، با نظام و تربیتی همچون نظام یک رشته که به بند کشیده شده، هر یک از پی دیگری.... در میان پرچم‌ها، راهنما تراز پرچم یمانی نیست، که آن پرچم هدایت است. زیرا دعوت به صاحب شما می‌کند. و هنگامی که یمانی خروج نماید، خرید و فروش سلاح، برای مردم و هر مسلمانی ممنوع است؛ و چون یمانی خروج کرد، به سوی او بشتاب، که همانا پرچم او پرچم هدایت است و هیچ مسلمانی را روا نباشد که با آن پرچم مقابله نماید. پس هر کس چنین کند، از اهل آتش خواهد بود. زیرا او به سوی حق و راه مستقیم فرا می‌خواند.^۳

در برخی روایات، افزون بر قیام یمانی و خراسانی، از قیام مصری نیز هم‌زمان با قیام آنان، خبر داده شده است. اگرچه تصریح نشده که پرچمدار مصری نیز، همچون یمانی و خراسانی دعوت به حق می‌کند، ولی به نظر می‌رسد که وی نیز، هم‌زمان با آنان، در آن سوی دنیای اسلام، به حمایت از امام برمی‌خیزد.^۴

اما سید یمانی در روایات، معروف به یمنی است و روایتی نام وی را «حسن» و یا «حسین» و از نسل زید بن علی علیه السلام یاد می‌کند. روایات می‌گویند:

یمنی در پی نبرد با سفیانی وارد عراق می‌شود و نیروهای ایرانی و یمنی جهت رویارویی با سفیانی وارد عمل می‌شوند. نیروهای یمنی

۱. برگرفته از مقاله «سید حسنی یا سید خراسانی کیست؟» در سایت:

<http://mahdizohor.blogfa.com>

۲. غیبت نعمانی، باب ۱۴، ص ۳۶۵.

۳. همان، ص ۳۶۹.

۴. تاریخ غیبت کبری، ص ۵۲۵.

نقش پشتیبانی از نیروهای ایرانی را به عهده دارند و پس از یاری رساندن به یمن باز می‌گردند.^۱

اما نکته این جاست که ممکن است «یمنی» متعدد باشد و یمنی وعده داده شده و مورد نظر، دومین یمنی باشد؛ زیرا در روایات گذشته، خروج یمنی موعود را با صراحت، هم زمان با ظاهر شدن سفیانی، یعنی سال ظهور حضرت مهدی علیه السلام بیان کرده است و روایات دیگری با سند صحیح از امام صادق علیه السلام وجود دارد که می‌فرماید:

مصری و یمنی قبل از سفیانی قیام می‌کنند.^۲

بنابراین روایت، بایستی شخصی که در این روایت آمده است، یمنی اول باشد که زمینه ساز یمنی دوم و موعود خواهد بود.^۳

با این وجود، خروج او در یمن است، نه عراق؛ و همراه و هم زمان با خروج خراسانی و سفیانی است، او فردی قیام نمی‌کند و بلکه قیام جمعی داشته و دارای لشکر مسلحی هست که در مقابل سفیانی قرار می‌گیرد.^۴

د) قتل نفس زکیه: در روایات شیعه به علامتی قبل از ظهور حضرت مهدی علیه السلام به عنوان «قتل نفس زکیه» اشاره شده است که بعد از این جنایت، حضرت ظهور خواهند کرد. از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند:

بین قیام قائم علیه السلام و کشته شدن نفس زکیه، بیش از پانزده شبانه روز فاصله نیست.^۵

شیخ مفید می‌گوید:

از جمله علائم ظهور، کشته شدن نفس زکیه در پشت کوفه با هفتاد

۱. عصر ظهور، ص ۱۵۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۱۰.

۳. عصر ظهور، ص ۱۵۷ تا ۱۶۳.

۴. برگرفته از مقاله‌ای با عنوان «سید یمانی» از سایت: <http://www.farsnews.com>

۵. کمال الدین، ص ۶۴۹.

نفر از صالحین است.^۱

حتی برخی از نویسندگان معاصر آن را به شهید حکیم و یارانش که در نجف (که در پشت کوفه قرار دارد) شهید شده‌اند، تطبیق داده‌اند.^۲ اما از برخی روایات، وجود نفس زکیه دیگری نیز استفاده می‌شود که مأمور تبلیغ از طرف امام زمان عج است که بین رکن و مقام به شهادت خواهد رسید.^۳ لذا، برخی ممکن است گمان کنند که نفس زکیه که در این روایات به شهادت آن اشاره شده، همان محمد بن عبدالله بن حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام است که در زمان منصور عباسی قیام کرد تا حق اهل بیت علیهم السلام را از ظالمان بستاند؛ ولی شواهد و قرائن موجود، برخلاف این احتمال را دلالت دارد.^۴

- برخی روایات اشاره به کشته شدن نفس زکیه بین رکن و مقام دارد، که محمد بن عبدالله بن الحسن در آن نقطه به شهادت نرسیده است.
- مطابق برخی روایات، بین ظهور حضرت و کشته شدن نفس زکیه، پانزده شب فاصله است.

- کشته شدن محمد بن عبدالله بن الحسن قبل از ولادت حضرت مهدی عج بوده است و لذا نمی‌توان آن را از علائم ظهور دانست.
- محمد بن عبدالله نیت خالص از عملکرد خود نداشته است؛ لذا بنا بر نقل «مقاتل الطالبیین» ادعای مهدویت نمود و پدرش نیز او را بعد از زوال دولت بنی امیه و قبل از تأسیس دولت بنی عباس، به عنوان مهدی معرفی کرد.^۵

۱. ارشاد، ج ۲، ص ۳۶۸.

۲. عصر ظهور، ص ۱۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۴. موعود شناسی، ص ۵۲۳.

۵. مقاتل الطالبیین، ص ۱۷۱.

- در روایتی از امام صادق علیه السلام می خوانیم که فرمودند:
بعد از کشته شدن نفس زکیه، صاحب امر ظهور خواهد کرد. لذا در
بعدیت نزدیک ظهور دارد.^۱

اما نفس زکیه شخصی است به نام محمد بن الحسن؛ و به دلیل این که
بسیار عابد و زاهد و پاک می باشد، در روایات به او لقب نفس زکیه داده شده
است. وی از اولاد امام حسین علیه السلام بوده و به عبارتی سید حسینی می باشد.^۲ اما
برخی به گمان این که نام حسن - که جزء اسم می باشد - نام جد او است، وی
را سید حسنی می نامند؛ در حالی که او با سید حسنی متفاوت است. زیرا
سید حسنی کسی است که وقتی به اذن خدا، فرمان ظهور به حضرت
بقیه الله علیه السلام می رسد، او به وسیله بعضی از خواص حضرت متوجه می شود که
حضرت می خواهند ظهور کنند. لذا به نزد حضرت آمده و از ایشان استفسار
می کند و آن حضرت ایشان را آگاه می کند. سپس او قبل از امام خروج می کند؛
اما به دست مردم کشته می شود و سرش به شام فرستاده می شود.^۳

بنابر آن چه از روایات و اخبار به دست می آید، وظیفه نفس زکیه پیام رسانی
برای امام بوده است. همان طور که در روایت بیان شده است، حضرت
ولی عصر علیه السلام وقتی ظهور می کند و توسط صحیحه، دعوت شان علنی و جهانی
می شود، به یاران شان می فرماید که:

مردم مکه مرا نمی خواهند؛ در حالی که برای هدایت فرستاده شده ام
و شایسته است که شخصی همچون من، این مطالب را برای ایشان
بگوید تا برای آنها حجت تمام شود.

سپس یکی از یارانش را می طلبد و به ایشان می فرماید:
برو نزد اهل مکه و به ایشان بگوای اهل مکه، من فرستاده فلانی

۱. کافی، ج ۸، ص ۲۲۵.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴.

۳. الغیبه نعمانی، ص ۱۸۱.

هستم و او به شما می گوید: ما اهل بیت رحمت و معدن رسالت و خلافت هستیم و از ذریه محمد ﷺ و سلاله پیامبرانیم. ما مظلوم واقع شده ایم و مردم به ما ستم کرده اند و ما را آواره ساخته اند و از هنگام رحلت رسول خدا ﷺ تا امروز، حق ما غصب شده است. اکنون ما از شما چشم یاری داریم و از شما یاری می طلبیم. پس ما را یاری کنید.

اما وقتی او شروع به صحبت می کند، مردم مکه بر او هجوم می آورند و او را بین رکن و مقام به شکل خاصی سر می برند؛^۱ در حالی که از زمان هبوط آدم تا آن زمان، هیچ کس یک چنین بی احترامی ای به خانه کعبه نکرده است و در آن زمان است که برای اشرار، نه عذرخواهی در آسمان می ماند و نه یاوری بر روی زمین.^۲ و پانزده شب پس از این حادثه، واقعه قیام رخ می دهد. همان گونه که امیرالمؤمنین علیه السلام می فرماید:

انسان محترمی از قریش را در روزی محترم و در شهری محترم به قتل می رسانند. قسم به پروردگاری که دانه را شکافت و بشر را آفرید، بعد از این جریان از سلطنت ظالمان بیش از پانزده روز باقی نمی ماند.^۳

نفس زکیه برادری داشته است که او هم در مکه به شهادت می رسد. همان گونه که از عمار یاسر منقول است:

زمانی که نفس زکیه و برادرش به قتل می رسند، به واسطه این ضایعه، فرشته ای مقرب ندا می دهد که امیر و سرپرست شما مهدی است و وی کسی است که زمین را پر از حق و عدل می کند.^۴

ولی برخی دیگر از روایات شخص دیگری را که محمد نام دارد و جاسوس سفیانی است، پسر عموی او معرفی کرده اند که سرانجام او که محمد نام دارد

۱. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. غیبت طوسی، ص ۷۷۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۳۴.

۴. معجم احادیث الامام المهدي علیه السلام، ج ۱، ص ۴۷۸.

به همراه خواهرش فاطمه در مسجد النبی به دار آویخته می شود.
 به هر حال شخص دیگری که برادر و یا پسر عموی وی است، جزء علائم حتمیه نمی باشد و فقط خود نفس زکیه جزء علامات حتمی است.
 با این وجود، سرانجام حضرت پس از سه ماه و هفده روز که از ظهور گذشت و به اندازه کافی اطلاع رسانی کرده و حجت را نیز بر مردم تمام کرده اند، فعالیت شان را آغاز می کنند.^۱

هـ) خسف پیدا؛ خسف در لغت به معنای فرو ریختن چیزی در زمین می باشد.^۲ چنان که قرآن کریم در مورد قارون می فرماید:
 ما او را با خانه اش در زمین فرو بردیم.^۳

و بیدا در لغت، به معنای دشت هموار، پهناور، خالی از سکنه و آب و علف می باشد. در میان مکه و مدینه سرزمین پهناور و دشت شن زاری است که بیدا نام دارد. منظور از خسف بیدا، فرو رفتن سپاه سفیانی در سرزمین بیدا می باشد.^۴

هنگامی که سپاه سفیانی از مدینه منوره برای معارضه با حضرت مهدی (عج) به سوی مکه معظمه حرکت می کنند، چون به سرزمین بیدا رسیدند، جبرئیل امین فریاد برمی آورد که ای سرزمین بیدا، این گروه ستمگرا در کام خود فرو ببر. پس زمین دهان باز می کند و همه آنها را در کام خود فرو می برد. از بررسی روایات ملاحم و فتن روشن می شود که این حادثه در حدود یک ماه بعد از ظهور حضرت ولی عصر (عج) رخ می دهد. بدین ترتیب خسف بیدا را نمی توان از نشانه های ظهور به معنای اخص کلمه به شمار آورد، بلکه

۱. برگرفته از مقاله ای با عنوان «نفس زکیه» از محمد محسن مردانی؛ از سایت:

<http://www.pajoohe.com>

۲. معجم البلدان، ج ۱، ص ۵۲۳.

۳. نساء: ۴۷.

۴. معجم البلدان، همان.

خرد و دانش واقعی رهبری می کند پاداش آن رسیدن به تواست ای خداوند خرد.^۱

با بررسی بندهای آغازین فصل سی و چهارم گاهان، پرتوروشنی برشناخت مفهوم سوشیانت تاییده می شود. به همین دلیل نخست این قطعات بررسی و تحلیل و سپس مفهوم گاهانی سوشیانت شرح داده می شود.

نخستین بند هات ۳۴، مانند بیشتر بندهای گاهان، با ستایش اهورامزدا آغاز می شود. در دومین بند از این هات، از اشه یا اردیبهشت و مردی سخن به میان آمده که روانش با اشه و راستی یکی شده است.

مرد نیک اندیش و پارسایی که روانش با راستی همگام است تنها به تومی اندیشد و کردار نیک خود را به تونیاز می کند. (هات ۳۴ بند ۲)

در هات ۳۴ بند ۳، از وهومن و مرد دانا و نقش او برای جهانیان سخن آمده است.

بشود که همه جهانیان در پرتومنش پاک و درکشور (جاودانی تو) به رسایی رسند. ای خداوند خرد! به راستی مرد دانا و روشن بین همواره از نیروی مینوی برخوردار می باشد. (هات ۳۴ بند ۳)

در پنجمین بند از این هات، از شهرپور (اوستایی: xšaθra vairya) یا توانایی اهورایی آرزو شده سخن به میان آمده که در پرتوراستی و منش پاک نماد دستگیری وارستگان و بیچارگان می باشد.

پروردگار چه شگرف است نیروی تو چقدر آرزو دارم ای خداوند خرد که با کردار نیک و خدمت به بشر و در پرتوراستی و منش پاک و دستگیری از وارستگان و بیچارگان به تو پیوندم. (هات ۳۴ بند ۵)

در نهمین و دهمین بند از این هات، از سپندارمذ یا سپننه آرمثیتی

۱. ترجمه قطعات گاهان از ترجمه موبد آذرگشسب (نک کتاب نامه) اقتباس شده است.

باید آن را از نشانه های قیام حضرت دانست. زیرا ظهور حضرت در شب بیست و سوم رمضان و قیام آن حضرت در روز عاشورا خواهد بود. بدین ترتیب میان ظهور و قیام دقیقاً سه ماه و هفده روز فاصله است که دو نشانه از نشانه های حتمی در این فاصله رخ می دهد: خسف پیدا و قتل نفس زکیه. لذا، خسف پیدا یکی از نشانه های حتمی قیام حضرت ولی عصر علیه السلام می باشد که با هیچ خسف دیگری قابل اشتباه نیست.

قرآن کریم در دو آیه از خسف پیدا سخن رانده، که ما تنها به آیه ۵۱ سوره سبأ بسنده می کنیم. خداوند فرمود:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فُزِعُوا فَلَا فَوْتَ وَاتَّخَذُوا مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾

اگر آنان را مشاهده کنی که دچار وحشت شده اند و رهایی ندارند و از مکان نزدیک گرفتار می شوند.

و در روایات فراوانی، تأکید شده که این آیه در مورد خسف پیدا نازل شده است؛ از جمله:

پیامبر صلی الله علیه و آله کارنامه سپاه سفیانی و قتل عام مدینه توسط آنان را شرح می دهد. سپس در پایان می فرماید:

چون به سرزمین پیدا رسیدند، خداوند جبرئیل را برای نابودی آنها می فرستد. جبرئیل با پای خود بر زمین پیدا می زند. پس همه آنها را در کام خود فرو می برد. این است معنای آیه ﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فُزِعُوا﴾، تنها دو نفر از آنها می ماند که یکی بشیر و دیگری نذیر است و آن دوازده قبیله جهینه می باشند.^۱

همچنین، ابو حمزه ثمالی از امام زین العابدین علیه السلام روایت می کند که این آیه در مورد سپاه سفیانی است که در سرزمین پیدا از زیر قدم هایشان گرفتار

۱. نعمانی، الغیبة، ص ۳۰۵، ب ۱۸، ح ۱۴.

می شنوند.^۱

و) صیحه آسمانی (بانگ جبرئیل)؛ منظور از ندای آسمانی، صدایی است که به هنگام ظهور امام مهدی عج، تمامی مردم آن را از آسمان می شنوند؛ و این را از نشانه های حتمی ظهور مهدی دانسته اند و بر تحقق آنها تأکید فراوان کرده اند.

نعمانی از امام صادق ع چنین نقل کرده است:

النداء من المحتوم....

ندا (آسمانی) از نشانه های حتمی است.^۲

نعیم بن حماد از پیامبر ص چنین نقل کرده است:

در ماه محرم، بانگی از آسمان برآید بدین مضمون که برگزیده خداوند، فلان است. پس سخنش را بشنوید و از وی پیروی کنید.^۳

ابن المنادی از علی بن ابی طالب ع نیز چنین نقل می کند:

هنگامی که بانگ برآورنده، از آسمان بانگی برآورد که حق در آل محمد ص است، در این هنگام مهدی ظهور خواهد کرد.^۴

پیامبر ص فرمودند: «انتظار فرج از سه نشانه داشته باشید.» پرسیدند: «آنها کدامند؟» فرمود: «اختلاف اهل شام در بین خودشان؛ درفش های سیاه از خراسان، و صیحه آسمانی در ماه رمضان.» سؤال شد: «صیحه آسمانی در ماه رمضان چیست؟» فرمود: «آیا این گفته خداوند را در قرآن نشنیده اید: اگر بخواهیم، از آسمان نشانه ای را بر آنها فرو فرستیم؛ به گونه ای که همه در برابر آن

۱. عقد الدرر، ص ۷۹، ۷۶.

۲. غیبه نعمانی، ح ۱۱.

۳. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۲۳۶، ح ۹۳۱ و مقدسی شافعی، عقد الدرر، باب ۴، فصل ۳، ص ۱۴۱.

۴. ابن المنادی، الملاحم، ص ۱۹۶، ح ۱۴۳.

سرتسلیم فرود آورند.^۱ نشانه ای که دختر جوان را از سرپرده، برون می آورد و خفته را بیدار می کند و بیدار را به وحشت می اندازد.»^۲

ز) ظاهر شدن کف دست یا صورت و سینه خورشید؛ از علائم ظهور امام زمان عج، ظاهر شدن کف دستی است که در آسمان طلوع می نماید؛ و در روایت دیگر نیز آمده، صورت و سینه و کف دستی در نزد چشمه خورشید ظاهر شود.^۳

امام صادق ع می فرماید:

در آسمان کف دستی ظاهر می شود که از حتمیات است.^۴

و همچنین، امام رضا ع می فرماید:

در آسمان دستی ظاهر می شود....^۵

ح) خسوف و کسوف نابهنگام؛ ابو جعفر ع فرمودند:

پیش از این امر، دو اشاره وجود خواهد داشت: ماه گرفتگی در پنجم و خورشید گرفتگی در پانزدهم ماه.^۶

بدر بن خلیل اسدی گفت:

در محضر امام باقر ع بودم، که ایشان فرمودند: دو نشانه خورشید گرفتگی در نیمه رمضان، و در آخر ماه رمضان، پدیده ماه گرفتگی روی خواهد داد. مردی به آن حضرت عرض کرد: ای فرزند رسول خدا ص این گونه نیست و همیشه خورشید گرفتگی در آخر ماه اتفاق می افتد و ماه گرفتگی در نیمه ماه. امام باقر ع به او فرمود: من به سخن خویش آگاه ترم و می دانم چه می گویم. این دو نشانه،

۱. شعرا: ۴.

۲. بحار، ج ۵۲، ص ۲۲۹.

۳. منتهی الآمال، باب ۱۴، فصل ۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۶۶.

۵. غیبت نعمانی، ص ۱۳۳.

۶. کمال الدین، ص ۶۱۴.

نشانه‌هایی هستند که از زمان هبوط آدم بی سابقه بوده است.^۱

محمد بن علی علیه السلام فرمود:

ظهور مهدی ما دو نشانه دارد که از زمان آفریده شدن آسمان‌ها و زمین، این دو نشانه وجود نداشته‌اند؛ یکی از آن نشانه‌ها ماه گرفتگی در شب اول ماه رمضان و دیگری خورشید گرفتگی در نیمه آن ماه است. این دو نشانه از زمان آفریده شدن آسمان و زمین بی سابقه بوده‌اند.^۲

ی) خروج دجال؛ برخی روایات بیان می‌کنند که دجال شخص واحدی با ویژگی‌های خاص است. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که دجال معرف شخص خاصی نیست و بلکه معرف شخصیت‌های متعدد است. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

قیامت برپا نمی‌شود، تا وقتی که مهدی علیه السلام از فرزندانم قیام کند. و مهدی علیه السلام قیام نمی‌کند تا وقتی که شصت دروغگو خروج کنند.^۳

برخی معتقدند دجال نه تنها به افراد و اشخاص بر نمی‌گردد بلکه معرف جریان‌ی است که در جوامع ایجاد می‌شود. دجال با استفاده از هر نوع دروغ و حيله و سحر و جادو به امور باطل، لباس حق می‌پوشاند. اساس فسادگستری او بر موسیقی حرام و استفاده از جذابیتهای زنان است. لذا، پیامبر صلی الله علیه و آله از امت خویش خواسته است که دجال و ویژگی‌های او را به خوبی بشناسند و در همه حال بر ضد دجال عمل نمایند:

ویژگی‌های دجال را برای تان گفتم تا در آن بیندیشید و به حقیقت آن راه یابید و آن گاه بر ضد او عمل نمایید. آیندگان خویش را از فتنه دجال با خبر سازید و یکدیگر را بدان یاد آور شوید! پس همانا فتنه

۱. الغیبة نعمانی، ج ۴۵، ص ۲۷۱.

۲. منتخب الاثر، ص ۴۴۹.

۳. ارشاد، ج ۲، ص ۳۷۱.

دجال، سخت‌ترین فتنه‌ها و شدیدترین آزمایش‌هاست.^۱

اما یکی از نشانه‌هایی که درباره آن، مطالب زیادی مطرح شده و جزء علائم غیرحتمی است، خروج دجال است. عده‌ای می‌گویند: نام دجال «صائد بن صید» یا «ابن صیاد» است. آن‌چه در توصیف دجال معروف است، این است که وی مردی است کافر (برعکس سفیانی که ادعای مسلمانی می‌کند و ذکر یارب یارب می‌گوید و...)؛ یک چشم بیشتر ندارد، آن هم در پیشانی‌اش واقع شده و مانند ستاره‌ای می‌درخشد.^۲

در روایات متعددی برگریز ناپذیر بودن خروج دجال، به عنوان یکی از رویدادهای آخرالزمان، تأکید شده است. امام علی علیه السلام در روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند:

پیش از ساعت (قیامت) ده رویداد گریز ناپذیر است: خروج سفیانی، خروج دجال، و...^۳

فتنه دجال، فتنه‌ای بزرگ و بی‌مانند است و چنان گسترده و ویرانگر، که همه پیامبران الهی درباره آن هشدار داده و پیروان خود را از او بر حذر داشته‌اند. مانند روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرمودند: «هر پیامبری که بعد از نوح آمده، قومش را از دجال ترسانید و من هم شما را از او می‌ترسانم.» سپس فرمود: «شاید بعضی از کسانی که مرا می‌بینند یا سختم را می‌شنوند، او را درک کنند.» گفتند: «ای رسول خدا! قلوب ما در آن روز چگونه خواهد بود؟» مثل امروز است. حضرت فرمودند: «یا بهتر.»^۴

در برخی از روایات، حتمی بودن خروج دجال، به مانند حتمی بودن ظهور

۱. کمال الدین و تمام النعمه، صدوق، ص ۲۱۰.

۲. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۴۸۲.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۰۹.

۴. تلخیص و ترجمه منتخب الاثر، ص ۱۹۳.

حضرت مهدی علیه السلام دانسته شده و انکار آن کفر به شمار آمده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر کس خروج مهدی را منکر شود، به آن چه بر محمد صلی الله علیه و آله نازل گشته، کافر شده است و هر کس نزول عیسی علیه السلام را منکر شود، کافر شده و هر کس خروج دجال را انکار کند، کافر شده است.

محدث قمی رحمته الله می گوید: در روایت است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

هر مومنی که دجال را ببیند، آب دهان خود را بر روی او بیندازد و سوره مبارکه حمد را بخواند، تا سحر آن ملعون دفع شود و در او اثر نکند. چون او ظاهر شود، عالم را پراز فتنه و آشوب نماید، و میان او و لشکر حضرت قائم علیه السلام جنگ واقع شود؛ و بالاخره آن ملعون به دست مبارك حضرت حجت علیه السلام یا به دست عیسی ابن مریم علیه السلام کشته شود.^۱

از علی علیه السلام نقل شده است:

آگاه باشید که بیشتر پیروان او، فرزندان نامشروع و اصحاب طیلسان (جامه های) سبز (یا یهودیان) هستند. خداوند او را در گردنه افیق به دست کسی که عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می خواند، سه ساعت گذشته از روز جمعه به هلاکت می رساند.^۲

در روایات گونه دوم به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است:

در همین حالت که وی بدین گونه می گذراند، خدای عزوجل مسیح پسر مریم علیه السلام را برمی انگیزد و او نزد مناره سفید سمت شرقی دمشق در پوششی زرد نازل می شود، در حالی که دستش را بر شانه های دو فرشته گذاشته است، دنبال او می رود تا این که او را در نزدیکی دروازه لد شرقی می یابد و او را می کشد.^۳

۱. منتهی الآمال، ج ۲، ص ۳۳۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۹۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۹۸.

پیامبر ﷺ در حدیثی در مورد شورش دجال و روستایی که از آن قیام می کند و بعضی از اوصافش و این که ادعای خدایی می کند و در اولین روز قیامش هفتاد هزار نفر از یهودیان، زنازاده ها، مشروب خواران، غناکننده ها، اصحاب لهو، عرب ها و زنان از او پیروی می کنند، فرمود:

زنا، لواط و سایر گناهان مباح می شود؛ تا این که مردان با زنان و جوانان در کنار خیابان ها به صورت عریان و علنی، عمل نامشروع انجام می دهند و یارانش در خوردن گوشت خوک، شراب خواری و مرتکب شدن انواع زشتی و بدی ها زیاده روی می کنند و دجال تمام نقاط زمین را به جز مکه، مدینه و مرقدهای امامان علیهم السلام به تسخیر خود در می آورد. زمانی که طغیانش را زیاد کند و زمین از ستم او و یارانش پر شود، به دست عیسی بن مریم ﷺ کشته می شود.^۱

حتی در روایتی، علت نزول عیسی ﷺ را کشتن دجال آورده است. در آیه ۵۵ آل عمران، آمده است:

[یاد کنید] هنگامی که خدا فرمود: ای عیسی! من تورا [از روی زمین و از میان مردم] برمی گیرم و به سوی خود بالامی برم و از بودن در میان اجتماع آلوده کافران پاک می کنم و آنان را که از تو پیروی کردند تا روز قیامت برتر از کسانی که کافر شدند قرار می دهم؛ سپس بازگشت شما به سوی من است و در میان شما در آن چه با هم اختلاف داشتید [به حق و عدالت] داوری می کنم.

در حدیثی منسوب به پیامبر ﷺ آمده است که فرمودند:

هنگامی که عیسی بن مریم، همراهان اندك خود را دید، نزد خدای متعال شکوه نمود. خداوند فرمود: من تورا نزد خود بالامی برم و تورا می میرانم؛ و این گونه نیست که هر کسی را نزد من بالابردم، بمیرد. بلکه تورا بر دجال يك چشم برمی انگیزم و تو او را به قتل می رسانی، و پس از آن بیست و چهار سال زندگی خواهی کرد، و سپس تورا می میرانم، با

۱. تلخیص و ترجمه منتخب الاثر، ص ۲۰۵.

مردنی حق.^۱

با تمام این احوال، خروج دجال از علائم ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه نیست؛ بلکه برعکس ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه، از علائم خروج دجال است؛ یعنی این که دجال قبل از ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه مصداقی ندارد.
رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

مهدی از فرزندان من قیام می کند. خدا امرش را در یک شب اصلاح می کند؛ پس زمین را پراز عدل و داد می کند و سپس دجال قیام می کند.^۲

جابر می گوید:

دجال خروج نخواهد کرد، مگر این که روم فتح شود.^۳

گویا فتح روم چندین ماه پس از ظهور امام زمان عجله الله تعالی فرجه و برقراری امت واحده محقق می شود.

جهان بعد از ظهور

پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام فرمود: آیا تو را بشارت ندهم؟ آیا تو را خبر ندهم؟ عرض کرد: بله، یا رسول الله! فرمود: هم اینک جبرئیل نزد من بود و مرا خبر داد قائمی که در آخر الزمان ظهور می کند و زمین را پراز عدل و داد می سازد - همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده - از نسل تو و از فرزندان حسین علیه السلام است.^۴

اما در بسیاری از روایاتی که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده، این نکته مورد تاکید قرار گرفته که ظهور نیز همانند قیامت، ناگهانی و غیرمنتظره فرا می رسد و زمان آن را

۱. کعب الاخبار، ص ۱۶۳.

۲. بحار الانوار، ج ۳۶، باب ۴۱، ص ۳۰۱.

۳. عقد الدرر، ص ۲۱۵.

۴. ابن ابی زینب نعمانی، الغیبه، ص ۳۵۷.

هیچ کس جز خداوند حکیم نمی‌داند. در روایتی که امام رضا علیه السلام، به واسطه پدران بزرگوارش از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند، چنین آمده است:

به پیامبر صلی الله علیه و آله عرض شد: ای رسول خدا آن قائم که از نسل شماست، چه وقت ظهور می‌کند؟ حضرت فرمود: ظهور او مانند قیامت است. (تنها خداوند است که چون زمانش فرا رسد، آشکارش می‌سازد. فرارسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است. جز به ناگهان بر شما نیاید)^۱

امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر این آیه شریفه: «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»؛^۲ آیا چشم به راه چیزی جز آن ساعتند که ناگاه و بی‌خبر بیاید؟ می‌فرماید: «مراد از ساعت، ساعت (قیام) قائم علیه السلام است که ناگهان برای‌شان بیاید.»^۳

حضرت صاحب الامر علیه السلام نیز در یکی از توقیعات خود بر این نکته تأکید می‌ورزند که ظهور ناگهانی و دور از انتظار فرا می‌رسد:

فرمان ما به یکباره و ناگهانی فرا می‌رسد و در آن زمان توبه و بازگشت برای کسی سودی ندارد و پیشیمانی از گناه کسی را از کیفر ما نجات نمی‌بخشد.^۴

امام مهدی علیه السلام از منظر روایات

امام علی علیه السلام در مورد امام مهدی علیه السلام این گونه توصیف فرمودند:

قد بلند، چهارشانه، با اندامی متناسب، چهره‌ای نورانی، زیبا و گندم‌گون با دندان‌هایی سفید که بین‌شان گشاده است. خال

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۳۷۲.

۲. زخرف: ۶۶.

۳. بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴.

۴. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۷۶.

سیاهی روی گونه راستش دارد. جوانی متین و باوقار.^۱

امام حسین علیه السلام فرمودند:

نهمین فرزند من نشانی از حضرت یوسف علیه السلام و نشانی از حضرت موسی بن عمران دارد. اوقاتم ما اهل بیت علیهم السلام است که خداوند امر ظهورش را در یک شب فراهم می کند.^۲

همچنین فرمودند:

اگر مهدی علیه السلام قیام کند، مردم او را انکار می کنند و نمی شناسند؛ زیرا آن حضرت در اوج جوانی ظهور می کند و حال آن که آنها می پندارند که او پیر و کهنسال است.^۳

لحظه ظهور

روایت هایی که ظهور حضرت مهدی علیه السلام را در سال فرد ذکر کرده اند. امام صادق علیه السلام فرمودند:

قائم ظهور نمی کند مگر در سال فرد.^۴

برخی روایت ها نیز روز ظهور را شنبه ذکر کرده اند. امام باقر علیه السلام فرمود:

قائم در روز شنبه که روز عاشورا است، خروج می کند.^۵

اگرچه قرائن بیشتری بر ظهور حضرت مهدی علیه السلام در روز جمعه وجود دارد؛ ولی این روایت و امثال آن را می تواند به این صورت توجیه کرد که اولین روز ظهور، جمعه است؛ و از آنجایی که حوادث فراوانی با شروع ظهور رخ خواهد داد، بخشی از آن حوادث روز شنبه واقع خواهد شد.

با این حال، از برخی روایات استفاده می شود که ظهور حضرت نیز در روز

۱. تا همیشه آفتاب (روایت داستانی زندگی امام عصر علیه السلام)، ص ۲.

۲. محجة البیضاء، ج ۲، ص ۳۳۸.

۳. معجم الاحادیث، ص ۳۵۴.

۴. الغیبه، ص ۵۳؛ روضة الواعظین، ص ۲۶۳؛ اعلام الوری، ص ۴۵۹.

۵. تهذیب، ج ۴، ص ۳۳۳؛ کمال الدین، ج ۲، ص ۶۵۳.

(اوستایی: spənta ārmaiti) نام برده شده است. در بند نهم کسانی که سپنته آرمئیتی را کوچک می‌شمردند، دروغکار به شمار آمده‌اند؛ و در بند دهم به سپنته آرمئیتی یا همان عشق و ایمان به اهورامزدا پس از بالیدن اشا، وهومن و شهرپور در وجود انسان‌ها اشاره شده و این که آرمان‌نهایی، طی همین مسیر توسط ناآگاهان و زشت‌کرداران و درک حقیقت از سوی ایشان است.

ای مزدا کسانی که با زشت‌کرداری و بی‌خبری از منش پاک، فروزگان سپنتا آرمئیتی را که نزد بخردان گرامی است خوار شمردند از آنان، راستی دور خواهد ماند چنان که تبه‌کاران با تمایلات پلید شیطانی خویش از ما دوری جویند. (هات ۳۴ بند ۹)

مرد خردمند با آگاهی از این که عشق و ایمان به خدا سرچشمه واقعی راستی است گمراهان و زشتکاران را به پرورش منش پاک و انجام کار نیک و مهرورزی به دیگران اندرز خواهد داد و سرانجام ای خداوند جان و خرد همه زشت‌کرداران با آگاهی از حقیقت به سوی تو خواهند آمد. (هات ۳۴ بند ۱۰)

در یازدهمین بند از این هات، از دو امشاسپند دیگری یعنی خرداد یا رسایی (اوستایی: haurvatāt) و امرداد یا جاودانگی (اوستایی: amərətāt) سخن رفته که در پرتو چهار امشاسپند اشا، وهومن، شهرپور و سپندارمذ انسان را به فروغ مینوی و روشنی درون رهنمون می‌گردند.

پروردگارا! دو بخشش رسایی و جاودانگی مردم را به فروغ مینوی و روشن درونی خواهد رسانید. در پرتو نیروی اراده و منش پاک و راستی و پاکی عشق و ایمان به خدا، زندگانی و نیروی مینوی افزایش خواهد یافت. ای خداوند خرد! در پرتو این فروزگان بردشمنان پیروزی توان یافت. (هات ۳۴ بند ۱۱)

دوازدهمین بند از این موضوع سخن می‌گوید که چگونه به جهانی که همواره در حال پیشرفت در راه اراده اهورامزدا است، می‌توان دست یافت.

جمعه خواهد بود. شیخ صدوق از چند تن از اصحاب و آنها از امام صادق (ع) روایت کرده‌اند که:

قائم ما اهل بیت در روز جمعه قیام می‌کند.^۱

انتظار فرج در روز جمعه بیشتر از روزهای دیگر سفارش شده است و در زیارت حضرت مهدی (ع) در روز جمعه آمده است:

این روز جمعه است و آن روزی است که انتظار می‌رود برای مؤمنان به دست توفیق حاصل گردد.^۲

پرچم حضرت مهدی (ع)

امام صادق (ع) فرمود:

«همراه او پرچم رسول خدا (ص) است.» آن‌گاه حضرت در پاسخ شخصی که پرسید: «آیا نزد اوست یا این که برای او آورده می‌شود؟» فرمود: «بلکه جبرئیل آن را خواهد آورد. با آن پرچم بر هیچ [قوم ستمگری] نمی‌گذرد، مگر آن که خداوند آنها را هلاک می‌سازد.»^۳

لذا، اهمیت این امر به قدری زیاد است که در غیبت نعمانی، بابی با این عنوان که:

پرچم پیامبر بعد از جنگ جمل، باز نخواهد شد؛ مگر به دست قائم (ع) تدوین شده است.^۴

امام صادق (ع) درباره آن پرچم به ابوبصیر فرمود:

ای ابامحمد! به خدا سوگند آن پرچم نه از پنبه است و نه از کتان و نه از ابریشم و نه از حریر. از ورق (برگ) بهشتی است. رسول خدا (ص) روز بدر، آن را برافراشت و بعد، آن را درهم پیچید و به

۱. مهدی موعود، ص ۱۰۶۶.

۲. مفاتیح الجنان، ص ۸۷.

۳. الغیبه، ص ۳۰۹، ح ۴.

۴. الغیبه، ص ۳۰۷.

علی علیه السلام داد. و هم چنان نزد علی علیه السلام بود. تا هنگامی که روز بصره فرا رسید، آن را برافراشت. و خداوند متعال پیروزی را نصیب او ساخت. سپس آن حضرت آن را در هم پیچید و آن این جا نزد ماست. هیچ کس آن را نخواهد گشود. تا آن گاه که قائم علیه السلام قیام کند و چون او قیام نمود، آن را برخواهد افراشت.^۱

و از امام علی علیه السلام روایت شده است:

آن گاه که مهدی علیه السلام پرچم خویش را به اهتزاز درآورد، بین مشرق و مغرب برای او روشن خواهد شد.^۲

امام سجاد علیه السلام فرمودند:

برای شما فتنه‌هایی چون قطعات شب یلدا پیش خواهد آمد (اوج ظلمت). از این فتنه‌ها نجات نمی‌یابد، جز کسی که خداوند از او پیمان گرفته باشد، که آنها مشعل‌های هدایت و سرچشمه‌های دانش و فضیلت هستند. خداوند به وسیله آنها از هر فتنه ظلمانی نجات می‌دهد. گویی صاحب شما را می‌بینم که در پشت کوفه با ۳۱۳ نفر در سرزمین نجف حرکت می‌کند، جبرئیل در طرف راست او، میکائیل در طرف چپ او، و اسرافیل در پیشاپیش او حرکت می‌کنند. پرچم رسول اکرم صلی الله علیه و آله با اوست. چون این پرچم به اهتزاز در آید به سوی هر قومی حرکت کنند، خدای تبارک و تعالی آن قوم را هلاک می‌کند.^۳

فتنه‌انگیزی شیطان

گویا پس از آن که نام مقدس حضرت مهدی علیه السلام از آسمان ندا داده می‌شود، شیطان دست به کار می‌شود و برای گمراهی و ایجاد شک و تردید در مردم، آنها را به سوی شخص دیگری فرا می‌خواند. امام باقر علیه السلام فرمود:

۱. همان.

۲. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۵۳، ح ۱۷.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۳۵.

قائم ما به حق قیام می‌کند. بعد از مایوس شدن از شیعیان، مردم را سه بار دعوت می‌کند. اما کسی جوابش را نمی‌دهد.^۱

زراره می‌گوید: امام صادق علیه السلام فرمودند:

منادی ای به نام «قائم آل محمد علیهم السلام» [در جهان] ندایی می‌دهد. زراره گفت: به امام گفتم: (طرف خطاب و یا شنونده آن) بعضی از مردمنده یا همه مردم؟ امام پاسخ داد: ندا عام است و همه با زبان خود آن را می‌شنوند. به امام عرض کردم: پس چه کسی در برابر این وضوح و صراحت ابلاغ، به مخالفت برمی‌خیزد؟ امام پاسخ داد: ابلیس مردم را آن‌چنان مورد وسوسه خویش قرار می‌دهد که در پایان شب، مردم نسبت به قیام امام، شک می‌کنند.^۲

زراره از امام صادق علیه السلام پرسید:

تعجب می‌کنم که مردم با وجود معجزاتی که از حضرت مهدی علیه السلام می‌بینند - مانند فرورفتن سپاه در پیداوندای آسمانی - چطور با او می‌جنگند؟ امام فرمود: «شیطان آن‌ها را رها نمی‌کند و همان‌گونه که در روز عقبه، خطاب به رسول خدا صلی الله علیه و آله ندا داد، اواخر شب در آسمان درباره مردی از بنی‌امیه ندا سر می‌دهد که «همانا فلانی و پیروانش رستگارند» و مردم را به شک می‌اندازد.

امام باقر علیه السلام می‌فرمایند:

در پایان روز، ابلیس ملعون ندا می‌دهد که «فلانی مظلوم کشته شد» و به این صورت، مردم را به شک می‌اندازد و آنان را دچار فتنه و آشوب می‌کند.^۳

واسحاق بن یعقوب می‌گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم:

اینکه خداوند به شیطان فرمود منتظر وقت معلوم باش، این وقت

۱. دلایل الإمامة، ص ۴۵۵.

۲. منتخب الآثار، ص ۴۵۰.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۹۴، ح ۴۶؛ همان، ص ۲۹۴، ح ۴۷؛ همان، ص ۲۳۰، ح ۹۶؛ و همان، ص ۲۰۵، ح ۳۵.

معلوم کی خواهد بود؟ حضرت فرمودند: روز قیام قائم ماست. وقتی خداوند او را برانگیخته می کند و آماده قیام در مسجد کوفه است، در آن وقت شیطان در حالی که با زانوهای خود راه می رود، به آنجا می آید و می گوید: ای وای، از خطر امروز! قائم پیشانی شیطان را گرفته و گردنش را می زند. آن موقع، روز وقت معلوم است که مدت او به آخر می رسد.^۱

بیعت کنندگان با حضرت

امام صادق علیه السلام فرمودند:

آن گاه که خداوند به امام زمان اذن خروج می دهد، خداوند جبرئیل را می فرستد که نزد او بیاید. جبرئیل در حجر اسماعیل نزد آن حضرت می آید و می گوید: به چه چیز مردم را می خوانی؟ حضرت دعوت خود را به او خبر می دهد. جبرئیل می گوید: من نخستین کسی هستم که با تو بیعت می کنم. دست خویش را برای دعوت باز کن. پس دست به دست آن بزرگوار می سپارد.^۲

جابر گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: زمانی که مهدی ظهور کند حضرت عیسی علیه السلام از آسمان فرود می آید. در آنجا حضرت مهدی علیه السلام خطاب به حضرت عیسی علیه السلام می فرماید: بیا امام جماعت ما باش! عیسی علیه السلام می گوید: نه! من نباید امام شما بشوم. بعضی از شما امیر و فرمانروای بعضی دیگرند. این کرامتی است که خداوند به این امت [امت محمد] داده است.^۳

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می فرماید:

حضرت مهدی علیه السلام متوجه می شود و می بیند که عیسی علیه السلام فرود آمده است، گویی از موی مبارکش قطرات آب فرو می ریزد. حضرت

۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۲۳۱.

۲. مهدی موعود، علی دوانی، ص ۱۱۵۴.

۳. صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۹۳؛ کنز العمال، ۱۴، ص ۳۳۴.

مهدی علیه السلام می‌فرماید: جلو بیا و با مردم نماز بخوان. عیسی علیه السلام می‌فرماید: نماز برای تو اقامه شده است. آن گاه عیسی علیه السلام پشت سر مردی از فرزندان من نماز می‌خواند.^۱

دسته‌ها و گروه‌های مختلفی از فرشتگان و جنیان؛^۲ که در هنگام ظهور به یاری امام مهدی علیه السلام می‌آیند. در این زمینه امام صادق علیه السلام فرمودند: ملائکه منزلین، ملائکه کرویین و ملائکه مقربین، امام مهدی علیه السلام را یاری می‌کنند.^۳

حتی جن‌ها هم به امام مهدی علیه السلام کمک می‌کنند. امام صادق علیه السلام به مفضل بن عمر فرمودند: مؤمنان جن، او را یاری خواهند کرد.^۴

۳۱۳ نفر یار امام مهدی علیه السلام؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: خداوند ۳۱۳ نفر اصحابش را بدون قرار قبلی، مانند ابرپاییزی، جمع می‌کند. پس در میان رکن و مقام با او بیعت می‌کنند.^۵

گروهی از بانوان؛ امام صادق علیه السلام فرمودند: با قوائم، سیزده زن خواهند بود که مجروحان را مداوا و بیماران را پرستاری می‌کنند؛ چنان‌که با پیامبر صلی الله علیه و آله بودند.^۶

و در روایتی از امام باقر علیه السلام آمده است: سوگند به خدا، سیصد و اندی مرد می‌آیند که در میان‌شان پنجاه نفر زن هستند.^۷

۱. الصواعق المحرقة، ص ۹۸؛ عقد الدرر، ص ۱۷.

۲. بخشی از این متن، برگرفته از ویژه‌نامه آسمان مهر می‌باشد؛ از سایت: <http://www.tebyan.net>

۳. غیبت نعمانی، ص ۱۵۳.

۴. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۶۴.

۵. بحار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۶. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۷۵؛ و از همین منبع در ج ۷، ص ۱۵۰ نیز آمده است.

۷. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۲۲۳.

راجعون؛ این گروه از یاریگران امام زمان علیه السلام، افرادی خاص هستند که در گذشته زندگی می کرده و از دنیا رفته اند و به هنگام ظهور به این دنیا باز می گردند. امام صادق علیه السلام در این مورد می فرمایند:

هرگاه قائم قیام نماید، ۲۷ نفر را از پشت کعبه (کوفه) بیرون می آورد که ۱۵ نفر از قوم موسی علیه السلام هستند که مردم را به حق هدایت می کردند؛ هفت نفر از اصحاب کهف، یوشع بن نون - وصی موسی علیه السلام - مؤمن آل فرعون، سلمان فارسی، مالک اشتر و ابودجانه انصاری.^۱

امام حسین علیه السلام و یاران شان؛ طبق روایات، اولین کسی که پس از ظهور به این دنیا باز می گردد، امام حسین علیه السلام هستند. امام صادق علیه السلام درباره یاری سیدالشهداء علیه السلام و یاران شان به امام زمان علیه السلام می فرمایند:

امام حسین علیه السلام ظاهر می شود با دوازده هزار صدیق و ۷۲ تن اصحاب ایشان در کربلا.^۲

منتظران؛ مفضل می گوید: روزی نزد حضرت صادق علیه السلام از قائم علیه السلام و کسانی که در انتظار ایشان از دنیا رفتند، یادی کردیم؛ آن حضرت فرمودند:

هرگاه قائم قیام کند به نزد قبر مؤمن می آیند و به او می گویند: ای فلانی! صاحب تو ظهور کرده. اکنون اگر می خواهی برخیز و به او ملحق شو و اگر می خواهی همچنان در رحمت و کرامت حق بمان.^۳

مؤمنان؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:

ارواح مؤمنان در جنان به زیارت آل محمد علیهم السلام می روند و با ایشان از خوردنی ها و نوشیدنی ها استفاده می کنند و در مجالس آنها حاضر می شوند و با ایشان صحبت می کنند، تا روزی که قائم ما قیام کند؛ خداوند آنها را برمی انگیزاند. پس با آن حضرت همراه می شوند و

۱. الزام الناصب، ج ۲، ص ۲۸۴.

۲. بحار، ج ۵۳، ص ۶.

۳. همان، ص ۷۶.

دسته دسته به اولبیک می گویند.^۱

از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

در قلوب آنان (یاران مهدی) شکی به ذات خدا نیست.^۲

در روایتی از امام سجاد علیه السلام آمده است:

آنان کسانی هستند که به امامت آن بزرگوار اعتقاد دارند.^۳

پیامبران؛ همان طور که در دوران غیبت کبرا، حضرت خضر علیه السلام جزء هم نشینان امام مهدی علیه السلام هستند، در دوران ظهور هم انبیای الهی به یاری ایشان می شتابند؛ که نمونه بارز آنها عیسی علیه السلام است که پس از نزول از آسمان در نماز هم به امام اقتدا می کنند.

ایرانیان؛ امام صادق علیه السلام فرمودند:

خوشا به حال طالقان! که برای خدا در آن گنج هایی است؛ ولی نه از طلا و نقره، بلکه مردانی است که خدا را به حق شناخته اند. آنها یاوران مهدی علیه السلام در آخر الزمان هستند.^۴

و در حدیثی دیگر فرمودند:

خداوند را در طالقان گنج هایی است که نه طلاست و نه نقره؛ بلکه درفش هایی است که تاکنون به اهتزاز در نیامده! در آن خطه، مردانی هستند که قلب هایشان مانند پاره های آهن، محکم و نستوه است و نسبت به ذات مقدس خداوند، تردیدی در آنها راه نمی یابد. شدیدتر از آتشند. اگر بر کوه حمله ور شوند، آن را از جای برکنند. آهنگ هر دیاری نمایند، چون عقاب بر آن فرود آیند و آن را منهدم سازند. آنان وجود مبارك امام را پروانه وار در میان گرفته و به هنگام خطر، از وجود مقدس او با جان خود محافظت کنند. شب ها را به نماز و مناجات

۱. همان، ص ۹۷.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۳. کمال الدین، ج ۱، ب ۳۱.

۴. همان، ج ۵۱، ص ۸۷.

سپری کنند و روزها سواران کارزارند. زاهدان شب و شیران روزند. آنان (در اطاعت از امام) مطیع تر از کنیزان در برابر مولای خویش هستند. درخشان چون چراغ‌های پرنورند. گویا بر دل‌های شان چلچراغی آویخته‌اند. از بیم خدا دل‌نگران، اما شهادت‌طلبند و آرزوی کشته شدن در راه خدا را دارند. شعارشان، خون‌خواهی سالار شهیدان حسین علیه السلام است. هنگامی که به پیش می‌تازند رعب و وحشتی عظیم فرسنگ‌ها جلوتر از آنان در قلب‌های دشمنان جای گیرد. گروه گروه به سوی حق بشتابند. به واسطه این رادمردان، خداوند امام برحق، مهدی علیه السلام را یاری فرماید.^۱

سپاه ترس؛ از شباهت‌های دیگر امام مهدی علیه السلام به پیامبر صلی الله علیه و آله این است که ایشان هم به مانند جدشان، به وسیله ترس و رعب یاری می‌شوند. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

قائم ما با سپاه ترس یاری و به وسیله کمک الهی تأیید شده است و زمین برای او، درهم پیچیده می‌شود و تمام گنج‌های خود را برای او آشکار می‌کند.^۲

اصحاب کهف؛ در روایتی مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند: هنگام ظهور، خداوند ۲۷ نفر را زنده می‌کند که هفت تن آنها اصحاب کهف هستند.^۳

از پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نقل شده است: خداوند اصحاب کهف را برای حضرت مهدی علیه السلام زنده می‌کند.^۴

حرکت امام مهدی علیه السلام بعد از بیعت

از مجموعه روایات ظهور و قیام امام زمان علیه السلام استفاده می‌شود که آن

۱. همان، ج ۵۲، ص ۳۰۷.

۲. الامام المهدی علیه السلام، ص ۵۹۳.

۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۴۶.

۴. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۰۵.

حضرت، ظهور و حرکت حق طلبانه خود را بعد از بیعت، این گونه آغاز می‌کند: خروج از مدینه؛ ورود به مکه و اعلام علنی ظهور؛ ورود به کوفه به همراه لشکر خود و تسخیر پایتخت و قرار دادن آن و اعلام حکومت جهانی؛ ورود به قسطنطنیه و انطاکیه و تسخیر آن؛ حمله به فلسطین اشغالی و همراهی حضرت عیسی علیه السلام با آن حضرت؛ و تسخیر بیت المقدس و نابودی یهودیان و صهیونیسم و کشته شدن دجال.

لذا این قیام‌ها به مدت هشت ماه طول می‌کشد؛ چنان‌که امام حسین علیه السلام می‌فرماید:

یضع سيفه علی عاتقه ثمانیه اشهر؛
او اسلحه خود را به مدت هشت ماه به دوش خواهد داشت.^۱

اقدامات اولیه بعد از ظهور حضرت مهدی علیه السلام

اما قیام حضرت مهدی علیه السلام، قیامی سخت و طاقت فرسا است؛ چرا که ایشان عهده‌دار رسالتی سخت است. تلاش گسترده در سطح جهان برای از بین بردن ظلم و بی‌عدالتی کاری بسیار دشوار است؛ زیرا مستلزم پس‌گرفتن قدرت از دست مدعیان دروغین و جسور آن خواهد بود. از این رو، امام مهدی علیه السلام با مقاومت‌های بسیاری روبه‌رو خواهد شد و ناگزیر، جنگی جان‌کاه در پیش خواهد داشت.

خروج حضرت در کشاکش جنگی بزرگ و خونریزی شدید و فتنه‌های بسیار و ناامنی‌های فوق‌العاده و امراض ناگوار و بلاهای بی‌شمار است که در تمامی جهان وجود داشته و مرکز آن طبق روایات خاورمیانه است.

لذا حضرت برای سروسامان دادن اوضاع اسفناک بشریت، خود ناگزیر از جدال با رهنمایان است. بنابراین سال‌های اولیه قیام حضرت مقرون به

۱. اثبات الهداة، ج ۳، ص ۴۶۶.

سختی‌های فراوان است. به طوری که امام باقر علیه السلام در جواب «بشر بن اُبی اَراکه نَبال» که آرزوی سهولت قیام را می‌نمود، فرمود:

به خدای جان‌آفرین سوگند می‌خورم، اگر قرار بود کار برای کسی خود به خود درست شود، برای پیامبر صلی الله علیه و آله درست می‌شد، هنگامی که دندان‌ش شکست و صورتش شکافت. هرگز چنین نیست که کار خود به خود درست شود. کار درست نخواهد شد تا این که ما و شما در عرق و خون غرق شویم. آن‌گاه به پیشانی خود دست کشید.^۱

با تمام این احوال، حضرت مهدی علیه السلام اولین اقدام خود را از شهر مکه آغاز می‌کند؛ امام سجاد علیه السلام می‌فرماید:

آن حضرت به سخن گفتن پرداخته و می‌فرمایند که ایها الناس! منم فلانی (مهدی) پسر فلانی (حضرت امام عسکری علیه السلام)! منم پسر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله! دعوت می‌کنم شما را به آن چه پیغمبر خدا را دعوت می‌کرد. اما مهاجمان هجوم می‌آورند که او را بکشند. پس سیصد و سیزده تن از او دفاع می‌کنند.^۲

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

حضرت بین دو نقطه رکن و مقام [در خانه خدا] چهار رکعت نماز می‌گذارند.^۳

از مالک بن ضمره نقل شده که علی علیه السلام فرمود:

ای مالک! چگونه خواهی بود زمانی که بینشی میان شیعیان، اختلاف افتد و حضرت انگشتان خود را باز کرده و آنها را درهم فرو برد. عرض کردم: ای امیرالمؤمنین! آیا در آن زمان از خیر خبری نخواهد بود؟ فرمود: آری! همه خیر در آن وقت است. ای مالک! آن وقت است که قائم ما قیام کرده و هفتاد تن از کسانی را که به خدا و رسول او دروغ بسته‌اند، جلو کشیده و می‌کشد. سپس خداوند تمام

۱. الغیبة نعمانی.

۲. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۰۶.

۳. معجم الاحادیث، ج ۳، ص ۳۲۹.

شیعیان را بر امر واحدی جمع کرده و متفق می‌نماید.^۱

حتی آیاتی که بدان‌ها در روایات استفاده شده است، نشان می‌دهد که مهدی عج مظهر نویدی است که به اهل ایمان و عمل صالح داده شده است؛ او مظهر پیروزی نهایی اهل ایمان است:

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنها را در زمین جانشین کند، چنان که اسلاف‌شان را جانشین کرد و دین‌شان را که برای‌شان پسندیده، برای آنها استقرار بخشد و خوف‌شان را به ایمنی تبدیل سازد. آنان مرا بندگی می‌کنند و چیزی را با من شریک نمی‌سازند.^۲

یا:

و می‌خواستیم بر کسانی که در زمین به زبونی کشیده شده‌اند، منت نهیم و آنها را پیشوایان (مردم) گردانیم و ایشان را وارثان (زمین) کنیم.^۳

همچنین آیات ۱۰۵ سوره انبیا، ۱۲۸ اعراف و دیگر آیات ظهور مهدی موعود را، تحقق بخش وعده‌ای می‌داند که خداوند متعال از قدیم‌ترین زمان‌ها در کتب آسمانی به صالحان و متقیان داده است که زمین از آن آنان است و پایان، تنها به متقیان تعلق دارد.

لذا، در حدیث است که در آستانه ظهور امام مهدی عج، وقتی زمین پراز ظلم و جور است، با ظهور مهدی عج، جهان به جهانی پراز عدل و داد مبدل می‌شود. پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

بعد از آن که پیمان ظلم و جور پرشد، دنیا را پراز عدل و داد می‌کند و ثروت را به طور صحیح تقسیم می‌کند. گفتند: یا رسول الله! یعنی چه

۱. الغیبة النعمانی، ص ۲۰۶؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۱۵.

۲. نور: ۵۵.

۳. قصص: ۵.

به طور صحیح؟ فرمود: عادلانه و بالسویه تقسیم می‌کند. خداوند دل امت اسلام را مملو از غنا می‌کند.^۱

امام علی علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید:

اول کاری که آن والی الهی می‌کند این است که عمال و حکام را یک یک می‌گیرد، اعوان خودش را اصلاح می‌کند، دنیا اصلاح می‌شود. و زمین پاره‌های جگر خودش را بیرون می‌دهد؛ یعنی زمین هر موهبتی که در خودش دارد از هر معدنی، و هر استعدادی که شما تصور بکنید، همه را بیرون می‌دهد. هر چه تا امروز مضایقه کرده بیرون می‌دهد.

زمین می‌آید مثل یک غلام در حالی که تسلیم است کلیدهای خودش را در اختیار او قرار می‌دهد؛ یعنی دیگر سری در طبیعت باقی نمی‌ماند مگر این که به دست او کشف می‌شود؛ مجهولی در طبیعت باقی نمی‌ماند، مگر این که در آن دوره مکشوف می‌گردد.

آن وقت او به شما نشان خواهد داد که عدالت واقعی یعنی چه؛ یعنی نشان خواهد داد که این همه که دم از اعلامیه حقوق بشر و آزادی می‌زدند همه‌اش دروغ بود و قوانین کتاب و سنت را که متروک مانده و به حسب ظاهر مرده و از میان رفته است، زنده خواهد کرد. جور و ظلمی دیگر در کار نیست. همه راه‌ها، راه‌های زمینی، دریایی و هوایی امن می‌شود، چون منشاء این ناامنی‌ها، ناراحتی‌ها و بی‌عدالتی‌هاست. تا این که همگان موحد می‌شوند و حتی اندک شرکی باقی نمی‌ماند. یک پیرزن ناتوان، از مشرق تا مغرب دنیا را مسافرت می‌کند بدون کوچکترین آزار و اذیتی.^۲

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

از نشانه‌های مهدی است، سختگیری در برخورد با کارگزاران. بخشندگی مال، مهربانی و رحمت با تهیدستان.^۳

۱. اعلام‌الوری، ص ۴۰۱.

۲. نهج‌البلاغه، خطبه ۱۳۸.

۳. موسوعة احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۱، ص ۲۴۶.

امام صادق علیه السلام فرمودند:

قائم آل محمد، به حکم داوود و سلیمان داوری می‌کند؛ یعنی از مردم شاهی نمی‌خواهد.^۱

جالب این جاست که یکی از آزمایش‌های پس از ظهور برای مردم آن عصر، همین نحوه قضاوت است.

جهان در عصر مهدی علیه السلام

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

همه اهل آسمان و زمین، پرندگان، حیوانات درنده و ماهیان دریا از ظهور حضرت مهدی علیه السلام شاد و خرسند می‌شوند.^۲

امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

زمین بشاشت خود را به سبب عدل ظاهر کند و آسمان باران خود را ببارد و درخت میوه خود را افزون دهد و زمین گیاه خود را برآورد و برای اهل زمین خود را زینت کند و وحوش ایمن باشند؛ تا این که در همه اطراف زمین مانند چارپایان چرا کنند. زمین گنج‌های خود را ظاهر کند. پس قائم علیه السلام به مردم بگوید: بخورید، گوارا باشد شما را به سبب آن چه در ایام گذشته کردید از عمل‌ها. پس مسلمانان اهل دین حق هستند.^۳

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

... زمین را پراز قسط و عدل می‌کند، چنان که از ظلم و جور پرگردد.^۴

و امام علی علیه السلام فرمودند:

[مهدی] دست بر سر بندگان [خدا] گذارد، پس هیچ مؤمنی باقی

۱. بحار الانوار، ج ۱۳، ص ۱۸۳.

۲. عقدا الدرفی اخبار المنتظر، ص ۱۴۹ و ۸۴.

۳. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۵.

۴. الاحتجاج، ج ۱، ص ۶۹.

نمی ماند جز آن که قلبش محکم تر از پاره های آن گردد و خداوند به او نیروی چهل مرد را عنایت فرماید.^۱

نتیجه گیری

با توجه به دسته بندی های جهان در عصر حاضر و البته از مجموع روایات، می توان به این حکم کلی رسید که در آستانه ظهور، نظام آفرینش دچار برخی تغییرات می شود. تغییراتی در زندگی و فرهنگ، اجتماع، دین، اقتصاد، و حتی در نظام طبیعت که دچار نوساناتی در پدیده های طبیعی، چون زلزله های شدید، مرگ و میرهای فراوان، باران های فراوان و آفت های طبیعی را نام برد. گویا تا این اتفاقات روی ندهد، علائم ظهوری چون سفیانی و سید یمانی و سید خراسانی خروج نمی کنند؛ یا کسوف و خسوفی نابهنگام روی نمی دهد.

با این که علائمی اعم از حتمیه و غیر حتمیه برای ظهور آن حضرت ذکر کرده اند، ولی اگر خبر دهند فردا ظهور می کند، هیچ استبعاد ندارد و دوران انتظار نیست. لازمه این مطلب آن است که در بعضی از علائم بدا صورت می گیرد و بعضی دیگر از علائم حتمی هم مقارن با ظهور آن حضرت اتفاق می افتد. علی علیه السلام در خطبه ۱۰۲ نهج البلاغه فرمودند که فتنه هایی براهل ایمان می آید همچون پاره های شب تاریک: «كَقِطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ».

اصلاً، عبارت «بعد ما ملئت ظلماً وجوراً» که در آخر الزمان، زمین پر از ظلم و جور می شود» تهدید عجیبی است؛ چرا که می رساند در آن زمان در روی زمین یک وجب هم عدل حاکم نیست. ظلم به گونه ای حاکم است که حتی همه ملل، حتی کفار هم می دانند به ظلم گرفتارند. معنای روایت این است که ظلم فراگیر می شود و گویا آن زمانی است که همه - چه دیندار و چه بی دین - اعتراف

۱. کمال الدین، ص ۶۵۳.

می‌کنند که وضعی که در آن قرار گرفته‌اند، وضعی عقلایی که ممکن باشد بشر در سایه آن زندگی انسانی کند، نیست. در روایت، ظلم و جور ذکر شده است؛ بالاخره حکومت‌های کافر، ولی همراه با عدل - مثل انوشیروان - چه بسا بوده‌اند. لذا این جاست که در روایات آمده: هر چه زمان ظهور نزدیک‌تر می‌شود، بلاها بیشتر می‌شود.

و زمانی که بلاها روی داد، باید انتظار فرج را داشته باشیم؛ پیامبر ﷺ فرمود: «بشارت می‌دهم شما را به مهدی برانگیخته می‌شود بر اختلاف میان مردم و زلزله‌ها؛ پس زمین را پر می‌کند از عدل و قسط آن گونه که پر شده است از ستم و بیداد.»

همچنین، امام باقر ﷺ می‌فرماید: «قائم قیام نمی‌کند مگر در دوره ترس و وحشت، و زمین لرزه‌ها و گرفتاری و بلائی که گریبان گیر مردم می‌گردد.» اگرچه همه این علائم و نشانه‌ها و اموری که ذکر آنها گذشت، می‌تواند برای آزمایش انسان‌ها در این دوران باشد. امام رضا ﷺ فرمود: «آنچه شما چشمان خود را به سویش می‌دارید (منتظر و چشم به راه آن هستید) واقع نخواهد شد تا این که پاکسازی و جداسازی شوید و تا این که نماند از شما مگر هر چه کمتر و کمتر.»

تا زمانی که مردم جهان آماده پذیرش حضرت شوند. و وقتی که مردم، آمادگی پذیرش حضرت را پیدا کردند، با دیدن علائم ظهور نگاه‌ها متوجه مکه می‌شود. چرا که حضرت مهدی ﷺ با اذن و امر خدا همراه با ۳۱۳ نفر از یاران خویش، در مسجد الحرام ظاهر می‌شوند و با معرفی خود، ظهور را اعلام کرده، مردم را به سوی خدا و پیروی از خود دعوت می‌کند. با اعلام ظهور، یاران دیگر حضرت نیز به طرف مکه حرکت می‌کنند؛ تا این که جمعیت یاران به ده هزار نفر می‌رسد و حضرت خروج می‌کند. مکه را به تصرف در می‌آورد و پس از اصلاح امور به طرف مدینه حرکت می‌کند. سپس به

سمت عراق به راه می افتد. البته در طول حرکت، یاران دیگری نیز به سپاه حضرت افزوده می شود. در عراق پس از ارشاد و راهنمایی، به جنگ با معاندان و لشکر ظالم سفیانی می پردازد که در نهایت به پیروزی حضرت و کشته شدن سفیانی و سپاه او می انجامد.

سپس حضرت برای فتح بیت المقدس اقدام می کند. نزول حضرت عیسی علیه السلام و نماز خواندن ایشان پشت سر امام مهدی علیه السلام باعث می شود افراد زیادی از اهل کتاب به اسلام گرایش پیدا کنند. و سرانجام با فرستادن یاران به نقاط مختلف عالم و فتح آن، پیروزی نهایی برای اسلام رقم می خورد.

به امید آن روز!

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ لَوْلِيكَ الْفَرَجَ!

منابع

- اثبات الهداة، حر عاملی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۱۰۴ ق.
- احتجاج، احمد بن علی طبرسی، اسوه، تهران، ۱۴۱۶ ق.
- الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، شیخ مفید، المؤتمر العالمی للشیخ المفید، چاپ اول.
- اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، ترجمه و شرح جواد مصطفوی، مسجد ۱۴ معصوم، تهران، ۱۳.
- اعلام الوری، فضل بن حسن طبرسی، مؤسسه آل بیت لاحیاء التراث، قم، چاپ اول، ۱۴۱۷.
- امالی شیخ صدوق، محمد بن علی ابن بابویه، وحدت بخش، تهران، ۱۳۸۴.
- الامام المهدی، محمد جواد طبسی، دارالهدی، قم، ۱۳۸۴.
- انجیل لوقا، انجمن کتب مقدسیه، تهران، ۱۹۷۳.
- بحار الانوار، ملا محمد باقر مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ هجری قمری.
- بشارة الاسلام، سید مصطفی آل سید حیدر کاظمی، مکتب الامین، قم، ۱۳.
- پادشه خوبان، علی اصغر لشکری، تامین، قم، ۱۳۸۲.
- تا همیشه آفتاب (روایت داستانی زندگی امام عصر علیه السلام)، فرشته سعیدی، سازمان فرهنگی تفریحی اصفهان، اصفهان، ۱۳۸۵.
- تاریخ غیبت کبری، محمد صدر، ترجمه حسن افتخارزاده، تهران.
- تحف العقول، حسن بن علی ابن شیعہ، مکتب الصدوق، تهران، ۱۳۷۶ ق.
- تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتاب للطباعة والنشر، قم، ۱۴۰۴ ق.
- تورات، ترجمه تورات، فاضل خانی، بی جا، بی نا، بی تا.
- تهذیب، علامه حلی، مؤسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۴۳۱ ق.
- ثواب الأعمال، شیخ صدوق، ترجمه علی اکبر غفاری، تهران.

- جاماسب نامه پهلوی، پژوهش سعید عریان، نشر علمی، تهران، ۱۳۹۱.
- جمع الجوامع، جلال الدین سیوطی، دارالکتب علمیه، بیروت.
- روزگار تنهائی، ولی الله مکتوبی فر، بیهق، سبزوار، ۱۳۸۷.
- روضة الواعظین، محمد بن حسن فتال نیشابوری، انتشارات رضی، قم.
- الزام الناصب، علی بن زین العابدین یزدی حائری، داوود، تهران، ۱۳۷۹.
- زند بهمن یسن، پژوهشگاه علوم انسانی، تهران، ۱۳۸۵.
- صحیح البخاری، ابی سلیمان حمد بن محمد خطابی، جامعه ام القری، مکه، ۱۴۰۹ ق.
- صحیح مسلم بن حجاج قشیری، مصحح حسین رستمی، حسینی اصل، ارومیه، ۱۳۹۰.
- صواعق المحرقة، عبدالله محمدی و محمد حسین رحیمیان، دلیل ما، قم، ۱۳۸۱.
- عصر ظهور، علی کورانی، ترجمه: مهدی حق، چاپ و نشر بین الملل، چاپ چهارم، تهران، ۱۳۸۵.
- عقد الدرر فی اخبار المنتظر، یوسف بن یحیی مقدسی سلمی شافعی. نصایح، قم، ۱۳۷۶.
- غیبت، محمد بن الحسن طوسی، ترجمه: مصطفی عزیزی، انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول، قم، ۱۳۸۶.
- الفیه، محمد بن ابراهیم نعمانی، مکتبه الصدوق، چاپ اول، تهران، ۱۳۹۷ هجری قمری.
- الفتن، حافظ ابو عبدالله نعیم بن حماد مروزی، توحید، قاهره، ۱۴۱۲ ق.
- فتنه ها و آشوب های زمان، ابن طاووس، ترجمه محمد هادی هدایت، سفیر صبح، تهران، ۱۳۸۸.
- فجایع الدهور فی علائم الظهور (اثبات وجود الحق ﷺ)، سید بن طاووس
- فردوس الاخبار، شیرویه دیلمی، دارالکتاب عربی، بیروت، ۱۴۰۷ ق.

- فرهنگ الفبائی مهدویت، مجتبی تونه ای، مشهور، قم، ۱۳۸۳.
- کنزالاعمال، علی بن حسام الدین متقی هندی، موسسه الرساله، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- کمال الدین و تمام النعمه، محمد بن علی ابن بابویه، تالیف صدوق، اسلامیه، تهران، ۱۳۹۶ق.
- ماذا قال علی علیه السلام عن آخر الزمان، علی عاشور، ثارالله، تهران، ۱۳۸۴.
- مائتان وخمسون، علامه محمد علی طباطبائی حسنی، موسسه البلاغه، بیروت، ۱۴۱۹ق.
- محاضرة الابرار، محیی الدین عربی، دارالکتاب جدید، قاهره، ۱۹۷۲ م.
- محجة البیضاء، محمد کاشانی، مکتب الصدوق، طهران، ۱۳۳۹.
- مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری طبرسی، موسسه آل البيت علیهم السلام، قم، ۱۴ق.
- مشارق انوار الیقین، رجب حافظ برسی، مکتب الحیدریه، قم، ۱۳۸۲.
- معجم احادیث الإمام المهدی علیه السلام، الشیخ علی الکورانی العاملی، مؤسسه المعارف الإسلامیه، قم، ۱۴۱۱.
- معجم البلدان، یاقوت حموی، دارصادر، بیروت، ۱۹۷۷ م.
- مقاتل الطالبیین، ابوالفرج اصفهانی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰.
- الملاحم والفتن، السید ابن طاووس، مؤسسه صاحب الامر علیه السلام، چاپ اول، اصفهان، ۱۴۱۶ هـ.
- الملاحم، احمد بن جعفر ابن المنادی، دارالسیره، قم، ۱۴۱۸ق.
- منتخب الاثر، صافی گلپایگانی، ترجمه محسن احمدی، منیر، تهران، ۱۳۹۳.
- منتهی الآمال، شیخ عباس قمی، دریای معرفت، تهران، ۱۳۹۱.
- موسوعة احادیث الامام المهدی، مهدی فقیه ایمانی، مکتبه الامام الامیرالمومنین علیه السلام، اصفهان، ۱۳۵۹.
- موعود شناسی، علی اصغر رضوانی، انتشارات مسجد جمکران، چاپ اول،

قم، ۱۳۸۴.

... مهدی موعود، علامه مجلسی، ترجمه علی دوانی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۴.

... میزان الحکمه، عبدالرحمن خازنی، بنیاد فرهنگ ایران، تهران، ۱۳۴۶.

... نگین آفرینش، محمدامین بالادستیان و...، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی علیه السلام، قم، ۱۳۷۷.

... نوائب الدهور، محمدحسن میرجهانی طباطبایی، تهران.

... نورالابصار، محمدتقی موسوی اصفهانی، موسسه خیریه علمی و دینی مهدیه، تهران، ۱۳۶۱.

... وسائل الشیعه، محمد حر عاملی.

... الهدایة الکبری، حسین بن حمدان خصیبی، مؤسسة الصادق علیه السلام للطباعة و النشر، تهران، ۱۳۸۰.

نقد و بررسی ادعاهای آخرالزمانی داعش

(با تاکید بر نقد تطبیق روایت دابق)

محمد حسن زارع^۱

چکیده

واژه «داعش» تعبیری اختصاری از «دولت اسلامی عراق و شام» است. این واژه در حال حاضر بر گروهی از پیکارجویان تندروی سنی مذهب اطلاق می‌شود. گروهی برخاسته از تفکر سلفی‌گری، با گرایش شدید به تکفیر سایر گروه‌های اسلامی، و جهاد که پرچم دار فتنه عظیمی در عالم اسلام شده است. داعش به جهت جلب حمایت توده‌های مردمی، به تدریج رنگ و بوی گروه‌های آخرالزمانی به خود گرفته و خود را از زمینه‌سازان ظهور مهدی موعود^{عج} نشان داده است. نشانه‌هایی از بروز چنین ادعاهایی در آثار و جرایدشان هویدا است. داعش با تطبیق روایتی نبوی که به «حدیث دابق» مشهور است، سعی در اثبات حقانیت خود و لزوم کرنش همه مسلمانان در برابر خویش دارد. این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، این ادعای داعش را مورد نقد و کنکاش قرار خواهد داد. با توجه به مبانی فقه الحدیثی و سایر قرائین و با نظر داشت به ترفند فرقه‌های انحرافی در تطبیق نصوص دینی، تطبیق ادعایی داعش از جهات متعددی باطل و مایه گمراهی است.

واژگان کلیدی

تطبیق، روایات آخرالزمانی، مهدویت، مدعیان، داعش، دابق.

۱. کارشناس ارشد مهدویت مرکز تخصصی مهدویت حوزه علمیه قم
(m_h_zare@hotmail.com).

آموزه مهدویت یا اعتقاد به ظهور منجی موعود، از مشترکات اعتقادی شیعه و سنی، بلکه اصلی است که در همه ادیان آسمانی با وجود اشکال مختلفی از موعود باوری، جاری است (محمدی، ۱۳۸۹: ص ۱۱۰). در بسیاری از منابع روایی فریقین، آثار و اخبار متواتری در حوزه مهدویت وارد شده است. به رغم اشتراک در اصل این آموزه، در جزئیات تحقق آن، اختلافات شدیدی وجود دارد. از سویی دیگر به جهت توجه دائمی فرقه‌های انحرافی به این اصل مهم دینی، مجامع روایی همواره از وجود روایات ضعیف و ایراد روایات جعلی آسیب دیده است. علاوه بر این که تطبیق روایات آخرالزمانی بر اندیشه‌های نوپدید، به عنوان چالش بزرگ اسلام در هر عصر و زمانه بوده است و اسلام در طول چهارده قرن از حیات خود، گرداب‌هایی از آن را به خود دیده است که متأسفانه بخش عظیمی از ثروت انسانی و فکری جهان اسلام در پی آن به نابودی کشیده است.

فرقه‌ها در طول تاریخ اسلام همواره از نصوص دینی به جهت پیش برد اهداف فرقه‌ای خویش بهره برده‌اند. آن‌ها به خوبی این واقعیت را درک کرده‌اند که نصوص دینی و روایات اسلامی، جایگاهی بس عظیم در قاموس فکری مسلمانان دارد و چنانچه بتوانند مفاهیم دینی را بر اهداف و راهبردهای گروهی خویش پیاده کنند به فوز عظیمی در جهت جذب قلوب مشتاق نایل شده‌اند. از این رو تطبیق روایات آخرالزمانی از مهم‌ترین لغزشگاه‌های این گروه‌ها به شمار می‌رود. آن‌ها با سوء استفاده از جهل مردم و عدم رجوع به منابع معتبر و متقن دینی و ارائه برداشت‌های ناصحیح از نصوص دینی، خصوصاً با محروم بودن عموم مسلمانان از انوار هدایت اهل بیت پیامبر اسلام ﷺ، نحله خود را به عنوان عقیده حق به عوام مردم خورانده‌اند.

داعش که گروهی از پیکارجویان تندروی سنی مذهب هستند و از لحاظ چارچوبه‌های فکری، اعتقادی متعلق به مدرسه ابن تیمیه و برخاسته از دامان آلوده تفکر سلفی‌گری به شمار می‌آیند؛ به جهت جلب حمایت توده‌های مردمی و اقناع اندیشه پیروان، به تدریج رنگ و بوی گروه‌های آخرالزمانی به خود گرفته و خود را از زمینه‌سازان ظهور مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه نشان داده است. نشانه‌هایی از بروز چنین ادعاهایی در تطبیق روایات آخرالزمانی در آثار و جرایدشان نظیر مجله «دابق» هویدا است. یکی از اولین و مهم‌ترین تطبیقات داعش، پیرامون روایتی نبوی به وقوع پیوسته است که به «حدیث دابق» شهرت دارد. رهبران ایدئولوژیک داعش، راهبرد نظام‌مند خویش را سعی در اثبات حقانیت خود و لزوم کرنش همه مسلمانان در برابرین گروه، می‌دانند. از این رو اتفاقات جاری در عراق و سوریه را از علائم اشراط الساعة دانسته و مبنای عمل خویش را در جهت تشکیل حکومتی جهانی با ادعای بازگشت خلافت، قرار داده‌اند و در تازه‌ترین ادعا با شعار مهدویت، جریان‌ات مخالف خویش را بر خروج سفیانی تطبیق کرده و خود را زمینه‌ساز ظهور مهدی موعود عجله الله تعالی فرجه معرفی کرده‌اند (مجله دابق، ش ۴، ۱۴۳۵: ۳۵).

توجه عمومی مردم به مباحث آخرالزمانی، انگیزه برای فراهم‌سازی زمینه‌های پیدایش موعود در عالم، تصور پایان ظلم و بی‌عدالتی و برپایی عدل و داد که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وعده قعطی پیدایش آن را در آخرالزمان داده است، می‌تواند نیرویی قوی در توده مردم عوام ایجاد کند که در صورت هدایت نشدن این پتانسیل، خود می‌تواند به یک بحران لاینحل و مصیبتی خانمان‌برانداز تبدیل شود؛ چنان‌چه نشانه‌هایی از آن حادثه ناگوار را می‌توان در حوادث و ناآرامی‌های منطقه خاورمیانه بالخصوص سوریه و عراق مشاهده نمود. از این رو پژوهش در چنین حوزه‌هایی، آگاه‌سازی عموم مردم از نوع انحراف ایجاد شده و تبیین کیفیت سوء استفاده این گروه‌ها از میراث روایی اسلام، بیش از پیش

ضروری به نظر می‌رسد.

این نوشتار سعی دارد با روش توصیفی تحلیلی به بررسی ادعای داعش در تطبیق روایت دابق بپردازد. در این مقاله علاوه بر بررسی سندی و محتوایی این روایت، با توجه به تبیینات فقه الحدیثی و با نظر داشت به سایر قرائن و ملاحظات و ترفند فرقه‌ها در تطبیقات ناصحیح، مدعای فرقه داعش، مورد واکاوی و نقد قرار خواهد گرفت.

چارچوب نظری پژوهش

الف) نظری اجمالی بر مدعیان دروغین تطبیق‌گرا

نخستین کاربرد نام مهدی در تاریخ اسلام توسط مختار ثقفی اتفاق افتاد که در برخی از نامه‌های خود از محمد بن حنفیه با لقب مهدی یاد کرده است (جعفریان، ۱۳۹۱: ۵۱). این تطبیق و نسبت دادن‌ها، همواره در جهت اهداف منفی و دنیاگرایانه و اهداف به ظاهر مثبت و ارزش‌گرایانه وجود داشته است. یکی از گروه‌هایی که با استفاده از این مسئله، سعی در جلب و جذب مردم و همراهی آنان داشته‌اند، عباسیان بودند. این اقدامات از طرف آنان حساب شده و همراه با زمینه‌سازی بود. مثلاً منصور دوانیقی دومین خلیفه عباسی با همین هدف نام فرزند خود را مهدی گذاشت و روایت پیامبر اسلام [را تحریف کرد تا فرزندش بتواند ادعای مهدویت کند و با استفاده از اعتقاد مردم به مهدی موعود، خود را منجی و موعود الهی معرفی کرده و حکومتش را استحکام بخشید. (صادقی، ۱۳۸۹: ۷۰)

در زمان حضور معصومین علیهم‌السلام گروه‌هایی مانند اسماعیلیه (قائلین به مهدویت اسماعیل بن جعفر الصادق علیه‌السلام) واقفیه (قائلین به مهدویت حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام) محمدیه (قائلین به مهدویت محمد بن علی الهادی علیه‌السلام) جعفریه (قائلین به مهدویت جعفر عموی امام زمان علیه‌السلام) عسکریه

(قائلین به مهدویت امام عسکری علیه السلام) ظهور کردند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۷۵-۷۴). همچنین در دوران غیبت صغری افرادی مانند عبیدالله بن محمد فاطمی (پایه گذار حکومت فاطمیان در شمال آفریقا) و قرامطه (قائلین به مهدویت زکریای اصفهانی) مدعی مهدویت شدند (نصوری، ۱۳۸۲: ۱۸۱) و در دوران غیبت کبری نیز این امر با شدت بیشتری ادامه پیدا کرد. در این دوران نیز افراد و گروه‌هایی مانند: محمد بن عبدالله بن تومرت علوی حسنی، الناصر لدین الله، فضل الله حروفی، ملاعرشی کاشانی، بایزید انصاری، شاه اسماعیل دوم، مهدی سودانی، سید محمد جونپوری، بابا یزید ترکمانی، مهدی چچنی، سید احمد بریلوی، ضیاء الکرعاوی، سید محمود حسنی صرخی، بابیه و بهائیه و... ظهور کردند (جعفریان، ۱۳۹۱: ۲۶۲-۷۴).

ب) بازتبیین مفاهیم کلیدی

تطبیق

تطبیق در لغت به معنای با هم مطابقت کردن، برابر کردن دو چیز با یکدیگر و برابر ساختن است (عمید حسن، ۱۳۸۶: ۴۳۹) و در اصطلاح، مراد از تطبیق در مباحث مهدویت و آخرالزمانی این است که با استفاده از روایات وارد شده از پیشوایان دین، فرد، جریان یا گروهی را با (مصادیق) روایات برابر دانسته و مطابقت بدهیم.

آخرالزمان

دوره پایانی دنیا و زمان شکل‌گیری ظهور و حکومت حضرت مهدی موعود علیه السلام (سلیمیان، ۱۳۸۷: ۱۵)

در فرهنگ اسلامی، آخرالزمان، هم دوران نبوت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا وقوع قیامت را شامل می‌شود و هم دوران غیبت و ظهور حضرت مهدی موعود علیه السلام را. (تونه‌ای، ۱۳۸۴: ۳۵)

اشراط الساعة

به معنای نشانه‌های برپایی قیامت است. در منابع روایی، از برخی نشانه‌های ظهور، به عنوان نشانه‌های برپایی قیامت یاد شده است. مانند: خروج دجال، آشکارشدن خورشید در ناحیه مغرب، نزول عیسی از آسمان، و... (تونه‌ای، ۱۳۸۴: ۱۰۴)

داعش

تاریخچه پیدایش داعش

به دنبال پیدایش گروه‌های سلفی در بین اهل سنت، در طول تاریخ تفکر سلفی‌گری با گرایش‌ها و برداشت‌های گوناگون از این مکتب، مانند گروه‌های سلفی جهادی مصر با هدف مبارزه با حاکمان ظالم، افغان العرب‌ها در افغانستان با هدف مبارزه با ارتش سرخ شوروی و حکومت کمونیستی افغانستان، القاعده با هدف مبارزه با آمریکا و سلفی‌های عراق به رهبری ابومصعب الزرقاوی با هدف مبارزه با شیعیان، از بین زیرشاخه‌های القاعده عراق، گروهی فرقه‌ای موسوم به داعش ظهور کرد که از جهت ایدئولوژی و رفتارگرایی با دیگرهم مسلکان خود، دارای کارکردها شباهت‌ها و تفاوت‌های زیادی بود.

دولت اسلامی عراق و شام که به اختصار داعش (isis)^۱ خوانده می‌شود، گروهی مسلح است که با تفکرات سلفی افراطی و تروریستی، در عراق و سوریه حضور فعال دارد و بخش‌هایی از سوریه و عراق را به تصرف خود درآورده است. این گروه به دنبال اختلاف با جبهة النصرة در سوریه و حکم ایمن الظواهری^۲ به نفع جبهة النصرة، از شبکه القاعده جدا شده و

۱. Islamic state of Iraq and Syria (ISIS)

۲. رهبر القاعده پس از بن لادن

همراه با برخی دیگر گروه‌های شورشی با دولت‌های عراق و سوریه وارد جنگ شده است. پس از کشته شدن «ابوعمر البغدادی» در ۱۹/۴/۲۰۱۰، ابوبکر البغدادی^۱ به عنوان جانشین وی معرفی شد. با روی کار آمدن ابوبکر البغدادی، دامنه عملیات و حملات این گروه تروریستی وسعت گرفت و همزمان با آغاز بحران در سوریه، عناصر این گروه در سوریه نیز فعال شدند.

(<http://www.daesh.ir>)

داعش با استفاده از پرچم سیاه که در روایات اهل سنت، یادآور خلافت اسلامی است ذهن اهل سنت را به خود جلب کرده است؛ به ویژه این که داعشیان بیشتر، لباس سیاه و لباس افغانی و پاکستانی می پوشند؛ زیرا این امر نیز تداعی گر روایتی از اهل سنت می باشد که می گوید:

زمینه سازان ظهور با درفش سیاه از سمت خراسان قیام می کنند.
(حاکم نیشابوری، ۱۴۱۰: ج ۴، ۵۱۱)

شاهد این مطلب تصریح ابو حمزه مهاجر و ابوبکر البغدادی در شماره

۱. ابراهیم عواد ابراهیم علی البدره (ابوبکر البغدادی) در سال ۱۹۷۱ در سامرا به دنیا آمد. در دانشگاه اسلامی بغداد تحصیل کرده و دارای مدرک دکتر است. وی که سابقاً با اسامی دکتر ابراهیم و ابودعاء شناخته می شد، یک بار در تلاش برای اینکه خودش را از نسل پیامبر اسلام ﷺ معرفی کند، خود را ابوبکر البغدادی الحسینی الهاشمی القرشی معرفی کرد و هم اکنون هم با نام امیر المؤمنین الخلیفه ابراهیم شناخته می شود. بغدادی، در یک پیام صوتی ۱۹ دقیقه ای که برای اولین بار از طرف او منتشر می شد، خود را «خلیفه» خواند و از مسلمانان جهان خواست تا به مناطق تسخیر شده توسط داعش مهاجرت کنند و در تشکیل یک «دولت اسلامی» او را یاری کنند. ویدیویی منتسب به ابوبکر بغدادی، رهبر دولت اسلامی عراق و شام، در اینترنت منتشر شد که هنوز صحت آن تأیید نشده. ابوبکر البغدادی در این ویدیو، طی خطبه ای به مسلمانان حکم کرد که از وی اطاعت کنند. من ولی امر شما هستم؛ هر چند بهترین شما نیستم اما اگر مرا برحق می دانید به من یاری دهید. و در بخش دیگری از این خطبه هم می گوید: اگر مرا برحق نمی دانید به راه حق برگردانید و تا زمانی که من تابع پرودگار هستم، از من پیروی کنید. از کنیه او می توان نتیجه گرفت که رهبر داعش، خود را به ابوبکر، خلیفه پس از پیامبر و به بغداد پایتخت عراق منتسب می کند. (<https://fa.wikipedia.org/wiki>)

چهارم مجله دابق است که خود را یاران و یاوران مهدی موعود علیه السلام نامیده‌اند. (مجله دابق، ش ۴، ۱۴۳۵: ۳۵)^۱ به لحاظ اعتقادی این گروه، معتقد به سلفیسم است. این باور جزء اعتقادات سنی مذهب به شمار می‌رود اما در قالب هیچ یک از چهار فرقه سنی قرار نمی‌گیرد. در حوزه معرفت‌شناسی، عقاید داعش بر نقل توجه دارد و عقل را فاقد قدرت شناخت می‌دانند و در عوض بایستی به قرآن، احادیث و اجماع صحابه بدون اجتهاد توجه کرد. در باب معناشناسی، داعش به ظاهرگرایی توجه دارد و هرگونه تأویل را باطل می‌داند. این گروه از یک ساختار تشکیلاتی هرم گونه برخوردار است به طوری که سرکرده آن‌ها در رأس هرم قرار دارد و بقیه فرماندهان و نیروها در قاعده آن قرار می‌گیرند. تمامی فرماندهان و اعضای مناصب کلیدی توسط شخص خلیفه انتخاب می‌شود. (حاتمی: ۱۳۹۴: ۶-۹)

داعشیان در جهاد و قرار دادن دابق به عنوان پایگاه جنگی خود، به روایتی از پیامبر مکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استناد کرده‌اند که در صحیح مسلم ذکر شده است. (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۱: ح ۲۸۹۷)

دابق

معجم البلدان، اثر مؤرخ و جغرافی دان بزرگ و شهیر قرن هفتم قمری ابو عبدالله یاقوت حموی است. وی می‌نویسد:

دابق، آبادی نزدیک حلب از توابع عزاز بوده و فاصله آن و حلب چهار فرسنگ است. بنو مروان هنگام جنگ در سرحد مصیصه، آن‌جا فرود آمده بودند و قبر سلیمان بن عبدالملک نیز آن‌جا است (حموی، ۱۹۹۵: ۲۷۱)

1. I do not doubt for a moment – and Allah knows such – that we are the army that will pass on the banner to the slave of Allah the Mahdī.

دابق و الاعماق

دابق نام شهری کوچک در ۳۵ کیلومتری شمال استان حلب در شمال سوریه است که از مرزهای ترکیه ۴۵ کیلومتر فاصله دارد. این ناحیه، شاهد نبرد مرج دابق در سال ۱۵۱۶ میلادی در همین منطقه به پیروزی امپراطوری عثمانی بر مملوکان مصر بوده است. به اعتقاد برخی از مسلمانان (اهل سنت) براساس روایتی که در صحیح مسلم (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۱: ح ۲۸۹۷) آمده است یکی از مهم‌ترین جنگ‌های آخرالزمان در این سرزمین اتفاق می‌افتد که نتیجه آن پیروزی نهایی مسلمانان بر رومیان (غرب) است.^۱

اما «الاعماق» که در حدیث معروف به دابق آمده، به منطقه‌ای تابع انطاکیه ترکیه اشاره دارد که به دابق نزدیک است.

اعضای گروه «خلافت اسلامی» در حساب‌های کاربری خود در سایت‌های مختلف اینترنت، به حدیث دیگری نیز اشاره می‌کنند که می‌گوید، جنگ «بسیار بزرگ» خواهد بود و صدها هزار جنگجو در آن شرکت خواهند کرد. «رومی‌ها» زیر ۸۰ پرچم که از هر کدام ۱۲ هزار نیرو پیروی می‌کند، گرد هم خواهند آمد و شمار ارتشی که علیه «مسلمانان» خواهد جنگید، به حدود ۹۶۰ هزار نفر خواهد رسید (baharnews.ir)

۱. حَدَّثَنَا زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا مَعْلَى بْنُ مَثُورٍ، حَدَّثَنَا سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ، حَدَّثَنَا سَهْلٌ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: "لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَاقٍ، فَيُخْرِجَ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ، مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ، فَإِذَا تَصَافَوْا، قَالَتِ الرُّومُ: خَلَوْا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الدِّينِ سَبْعًا مِائَةً نَقَاتِلُهُمْ، فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: لَا، وَاللَّهِ لَا نُخَلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا، فَيَقَاتِلُونَهُمْ، فَيَنْهَزِمُ ثَلَاثٌ لَا يَثُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا، وَيُقْتَلُ ثَلَاثُهُمْ، أَفْضَلُ الشَّهَادَةِ عِنْدَ اللَّهِ، وَيَقْتَتِلُ الثَّلَاثُ، لَا يَقْتَتِلُونَ أَبَدًا فَيَقْتَتِلُونَ قُسْطَنْطِينَةَ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَتِلُونَ الْغَنَائِمَ، قَدْ عَلَّقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزَّيْتُونِ، إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ: إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَقَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ، فَيُخْرِجُونَ، وَذَلِكَ بَاطِلٌ، فَإِذَا جَاءَ وَالشَّامُ خَرَجَ، فَبَيْنَمَا هُمْ يُعَدُّونَ لِلْقِتَالِ، يُسَوُّونَ الصُّفُوفَ، إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ، فَأَمَّهُمْ، فَإِذَا رَأَاهُ عَدُوُّ اللَّهِ، ذَابَ مَا يَذُوبُ الْمِلْحُ فِي الْمَاءِ، فَلَوْ تَرَكَهُ لَأَلْدَابَ حَتَّى يَهْلِكَ، وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ، فَيُرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرْبَتِهِ.

پیروان داعش معتقدند که نشانه‌های این پیشگویی که در حدیث آمده با پیوستن مبارزان غربی به داعش و نیز ائتلاف بین‌المللی به وجود آمده برای مبارزه با داعش، در حال تحقق است؛ ائتلافی که به سرعت در حال گسترش بوده و با احتمال مداخله ترکیه با مرکزیت قسطنطنیه (استانبول فعلی) علیه داعش، تقویت می‌شود.

مجله دابق

به علت اهمیت نام دابق نزد داعشیان و هم‌چنین اهمیت تبلیغات و اطلاع‌رسانی و توجیه اقدامات و بیان دیدگاه‌ها، داعش مجله‌ای بین‌المللی را با زبان انگلیسی و با طراحی و گرافیک بالا منتشر می‌کند. اولین شماره این مجله در رمضان ۱۴۳۵ و پانزدهمین (آخرین) شماره آن در شوال ۱۴۳۷ منتشر شده است. نسخه الکترونیکی آن از طریق ایمیل برای هواداران ارسال شده و نسخه چاپی آن در مناطق تحت اشغال توزیع می‌شود.

برخی از نکاتی که با تحلیل این مجله به دست می‌آید از این قرار است:

۱. وجه نام‌گذاری مجله به نام دابق، برگرفته از حدیث معروف نبوی است و اشاره به اهمیت استراتژیکی - اعتقادی این نام و منطقه در دیدگاه داعش دارد:

۲. دعوت به اعلام وفاداری به داعش از کسانی که امکان هجرت ندارند:

۳. اشاره به احادیث هجرت و لزوم هجرت (سفر مذهبی) از سراسر دنیا،

جهت پیوستن به داعش با تخصص‌های گوناگون؛

۴. استفاده از عکس کشتی نوح نوح علیه السلام به عنوان سمبلی برای اشاره به این که

تنها راه نجات، در دریای متلاطم دنیای امروز، خلافت اسلامی داعش است؛

۵. اشاره به ممهّد بودن داعش برای مهدی موعود عجل الله تعالی فرجه؛

۶. معرفی داعش به عنوان یک حکومت با ایدئولوژی و پشتوانه فکری.

- جهت القای غیرتروریستی بودن خود و از میدان به در کردن رقبای خود؛
۷. به تصویر کشیدن فعالیت های عمرانی در رقه در کنار فعالیت های مذهبی، در جهت کارآمد نشان دادن فراگیر داعش؛
۸. با نوشتن مقاله «مفهوم امامت به معنای روش ابراهیمی است» به این نکته اشاره می کنند که زعامت دینی و سیاسی، هر دو بایستی در یک نفر جلوه گر باشد؛ و آن فرد امام امت است؛
۹. اشاره با نام قبائل طرفدار و حامی داعش با هدف تحریص و ترغیب دیگر قبائل با وعده تأمین امنیت و غذا و مایحتاج آن ها و اجرای قوانین؛
۱۰. بیان مسئله خلافت، پیشینه و فلسفه آن؛
۱۱. معرفی رهبران فکری - عملیاتی داعش؛
۱۲. منحرف دانستن دیگر رهبران حرکت های اسلامی مانند اسماعیل هنیه؛
۱۳. بیان صحبت های دشمنان خلافت اسلامی و تفسیر آن به رعب و وحشت دشمنان از قدرت داعش؛
۱۴. توجیه نمودن غارت ها، کشتارها و خونریزی ها با نام دین و مذهب؛
۱۵. ادعاهای تکراری بر علیه ایران، حزب الله و روسیه؛
۱۶. استفاده بیشتر از نمادها و روایات مهدویت (<http://www.tabnak.ir>).

دابق در تاریخ اسلام

با بررسی تاریخ دابق مشخص می شود که برخی از حاکمان اسلامی در سده های اول اسلام، لشکرکشی هایی از این منطقه به قصد جنگ با روم و تصرف آن داشته اند. بهترین و معتبرترین منبع تاریخی اهل سنت در این زمینه، کتاب تاریخ ابن جریر طبری می باشد. طبری ذیل حوادث سال ۹۸ می نویسد:

زمانی که سلیمان (بن عبدالملک) به حکومت رسید، قصد جنگ با روم را کرد و در دابق فرود آمد... تصمیم قطعی سلیمان، فتح قسطنطنیه و روم بود (طبری، ۱۴۱۸: ج ۸، ۷۳). خلیفه، تحت فرماندهی برادرش «مسلمه»، نیروی ۱۸۰ هزار نفری را از مردم شام، جزیره و موصل علاوه بر ۱۸۰۰ قایق (طقوش، ۱۳۸۴: ۱۷۰؛ به نقل از العیون والحدایق فی اخبار الحقائق: ۳۵) فراهم کرد و از او پیمان گرفت تا زمانی که سپاهیان‌ش وارد قسطنطنیه نشده، بازنگردد. با نیرنگ رومیان، لشکر اسلام به فرماندهی مسلمه، برادر سلیمان پس از محاصره قسطنطنیه و روم، دچار قحطی و گرسنگی شد به گونه‌ای که همه چیز غیر از خاک را می‌خوردند و سلیمان که در دابق بود و گرفتار سرمای شدید زمستان شده بود، از کمک به لشکرش عاجز ماند و لشکرش شکست خورد. سلیمان هم در دابق مرد و همانجا دفن شد. (طبری، ۱۴۱۸: ج ۸، ۷۳-۷۲)

نام یکی دیگر از خلفایی که در شمار جنگ‌آوران با روم آمده است، مهدی عباسی سومین خلیفه عباسی است. مهدی به رغم روحیه صلح‌جویانه‌ای که داشت، وقتی متوجه سرکشی و حمله رومی‌ها به سرحدات اسلامی شد، لشکری مهیا ساخت و یکبار به فرماندهی غلامش «صغیر» و یکبار به فرماندهی عمویش «عباس بن محمد» به روم حمله کرد.

در سال ۱۶۵ خود خلیفه برای حمله به روم، عازم حلب شد و فرماندهی لشکرش را به فرزندش هارون داد، هارون با پیروزی و غنائم فراوان و اسیران زیاد بازگشت؛ به همین خاطر مهدی لقب الرشید را به او داد. مامون عباسی نیز در سال ۲۱۵ بعد از عبور از دابق، وارد روم شد و در سال ۲۱۶ بار دیگر به روم حمله کرد. (طبری، ۱۴۱۸: ج ۱۱، ۳۱)

تهاجم به روم یا تدافع در برابر آن در دوران حکومت عباسی، امری مستمر بوده ولی آن‌چه که در تاریخ نقل شده شکست‌های جبران‌ناپذیر روم در برابر خلفای مقتدری همچون هارون الرشید و معتصم بوده است.

این مقاله حوصله و گنجایش بیشتر بررسی تاریخی رفتار و رابطه متقابل خلفای اسلامی و روم را ندارد. لذا به همین مقدار بسنده می‌کنیم که همواره حمله به روم و تصرف آن از طریق دابق یا غیر آن مورد نظر و عمل خلفای اسلامی بوده است.

یکی از نکات جالب درباره تاریخ دابق، به خلافت رسیدن و بیعت کردن برخی از خلفا در این منطقه است. یکی از کسانی که در دابق به خلافت رسید، عمر بن عبدالعزیز است. این خلافت بنا به وصیت سلیمان بود که در نامه‌ای در بسته بود و قبل از مرگش از بنی‌امیه برای او بیعت گرفته بود. با مرگ سلیمان، رجاء بن حیوة، بار دیگر برای خلیفه نامعلوم از بزرگان بنی‌امیه بیعت گرفت و نامه سلیمان را باز کرد و نام خلیفه جدید را آشکار کرد. خلافت عمر چندان طول نکشید و عمر بن عبدالعزیز نیز دستور داد مکان قبرش را در دیر سمعان خریداری کردند و همان جا او را به خاک سپردند. (طبری، ۱۴۱۸: ج ۶، ۵۷۲)

تلویزیون دابق

از آن جایی که نام دابق نزد داعش از اهمیت بالایی برخوردار است، داعش در تبلیغات خود بیشترین بهره‌برداری را از این نام کرده و شبکه‌ای تلویزیونی - ماهواره‌ای به کمک کارشناسان عربستانی در موصل به همین نام تاسیس کرده است.^۱

با همکاری رسانه‌های دولتی سعودی و قطر، شبکه عرب‌زبان دولت اسلامی خلیفه‌گری سنی عراق و شام افتتاح شد. این شبکه از موصل پخش می‌شود و یک شبکه استانی محسوب می‌شود.^۲

۱. شبکه تلویزیونی داعش روی آنتن می‌رود / <http://www.seratnews.ir/fa/news/187024>

۲. <http://atro.rozblog.com/news/105>

بازشناسی روایت دابق در منابع روایی

این روایت در منابع روایی شیعه وجود نداشته و فقط در منابعی از اهل سنت مانند صحیح مسلم آمده است. این روایت در برخی دیگر از منابع حدیثی سنی نیز با همین عبارت و یا با مضامین آن آمده است که در بخش روایات مرتبط، به آن‌ها اشاره خواهیم کرد. روایت را مسلم این‌گونه نقل می‌کند:

حَدَّثَنِي زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ، حَدَّثَنَا مُعَلَّى بْنُ مَنصُورٍ، حَدَّثَنَا سَلِيمَانُ بْنُ بِلَالٍ، حَدَّثَنَا سُهَيْلٌ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ، أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ، قَالَ: "لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَاقٍ، فَيَخْرُجَ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ، مِنْ خِيَارِ أَهْلِ الْأَرْضِ يَوْمَئِذٍ، فَإِذَا تَصَافَوْا، قَالَتِ الرُّومُ: خَلَوْا بَيْنَنَا وَبَيْنَ الَّذِينَ مَسَّبُوا مِنَّا نِقَاتِلَهُمْ، فَيَقُولُ الْمُسْلِمُونَ: لَا، وَاللَّهِ لَا نُحِلِّي بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ إِخْوَانِنَا، فَيَقَاتِلُونَهُمْ، فَيَنْهَزِمُ ثُلُثٌ لَا يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ أَبَدًا، وَيَقْتُلُ ثُلُثُهُمْ، أَفْضَلُ الشَّهْدَاءِ عِنْدَ اللَّهِ، وَيَفْتَحُ الثُّلُثُ، لَا يَفْتَنُونَ أَبَدًا فَيَفْتَتِحُونَ قُسْطَنْطِينَ، فَبَيْنَمَا هُمْ يَقْتَسِمُونَ الْغَنَائِمَ، قَدْ عَلَقُوا سُيُوفَهُمْ بِالزَّرِثُونَ، إِذْ صَاحَ فِيهِمُ الشَّيْطَانُ: إِنَّ الْمَسِيحَ قَدْ خَلَفَكُمْ فِي أَهْلِيكُمْ، فَيَخْرُجُونَ، وَذَلِكَ بَاطِلٌ، فَإِذَا جَاءُوا الشَّامَ خَرَجَ فَبَيْنَمَا هُمْ يَعْدُونَ لِلْقِتَالِ، يَسُوءُونَ الصُّفُوفَ، إِذْ أُقِيمَتِ الصَّلَاةُ، فَيَنْزِلُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ ﷺ، فَأَمَّهُمْ، فَإِذَا رَأَهُ عَدُوُّ اللَّهِ، ذَابَ مَا يَذُوبُ الْمَلْحُ فِي الْمَاءِ، فَلَوْ تَرَكَه لَأَنْذَابَ حَتَّى يَهْلِكَ، وَلَكِنْ يَقْتُلُهُ اللَّهُ بِيَدِهِ، فَيَرِيهِمْ دَمَهُ فِي حَرَبَتِهِ. (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۱: ح ۲۸۹۷)

تحلیل و بررسی روایت دابق

این روایت را از دو منظر یعنی منبع و سند مورد واکاوی قرار می‌دهیم:

منبع

از جهت بررسی منبع روایت باید گفت که منبع اصلی روایت که کتاب صحیح مسلم باشد در بین اهل سنت از جایگاه و اعتبار بالایی برخوردار است

به گونه ای که برخی از عامه آن را اولین و برخی دیگر دومین منبع معتبر حدیثی اهل سنت می دانند؛ ولی همواره این نظریه مخالفین خاص خود را هم داشته است.

نووی در مقدمه کتاب شرح مسلم می نویسد:

ادعای مسلم مبنی بر جمع آوری روایاتی که جمهور اهل سنت بر صحت آن اتفاق نظر دارند، سخن گزافی است، زیرا وی در کتاب خود روایاتی را که راویان آن ها افراد موثق و مورد اطمینان نبوده و در صحت روایات آن ها بین علما اختلاف است، گردآوری کرده است. (نووی، ۱۳۹۲: ج ۱، ۲۵)

ابن حجر عسقلانی از علمای مطرح و سرشناس عامه می نویسد:

بخاری در کتاب خود صد و ده حدیث معلل (یعنی مشکل دار) و ضعیف و مخدوش را نقل کرده است، سی و دو حدیث از همین احادیث ضعیف در کتاب مسلم نیز نقل شده است. (عسقلانی، ۱۳۷۹: ج ۱، ۳۴۶)

سند

ذهبی رجال شناس مطرح اهل سنت درباره راویان این حدیث، ذیل نام هر کدام درباره مقام و موقعیت و اعتبار و... آن ها بحث و آن ها را تایید کرده است:

أَبُو خَيْثَمَةَ زُهَيْرُ بْنُ حَرْبٍ بْنِ شَدَّادٍ الْحَرَشِيِّ: الْحَافِظُ، الْحُجَّةُ، أَحَدُ أَعْلَامِ الْحَدِيثِ. (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۱۱، ۴۸۹)^۱

مُعَلَّى بْنُ مَنْصُورٍ الرَّازِي أَبُو يَعْلَى الْحَنْفِيُّ: الْعَلَامَةُ، الْحَافِظُ، الْفَقِيه. (همو: ج ۱۰، ۳۶۵)^۲

۱. ابو خثیمه زهیر بن حرب بن شداد حرشی: حافظ، حجت و یکی از بزرگان حدیث است.

۲. معلی بن منصور رازی ابو یعلی حنفی: علامه، حافظ و فقیه است.

سُلَيْمَانُ بْنُ بِلَالٍ الْقُرَشِيُّ الشَّيْمِيُّ مَوْلَاهُمْ: الْإِمَامُ، الْمُفْتِي، الْحَافِظُ، أَبُو مُحَمَّدٍ الشَّيْمِيُّ. (همو: ج ۷: ۴۲۵)^۱

سُهَيْلُ بْنُ أَبِي صَالِحٍ الْمَدَنِيُّ: الْإِمَامُ، الْمُحَدِّثُ الْكَبِيرُ، الصَّادِقُ، أَبُو يَزِيدَ الْمَدَنِيُّ. (همو: ج ۵، ۴۵۸)^۲

أَبُو صَالِحٍ السَّمَّانُ ذَكْوَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ: الْقُدْوَةُ، الْحَافِظُ، الْحُجَّةُ، ذَكْوَانُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ جُوَيْرِيَةَ الْغَطَفَانِيَّةِ. كَانَ مِنْ كِبَارِ الْعُلَمَاءِ بِالْمَدِينَةِ. (همو: ج ۵، ۳۶۰)^۳

أَبُو هُرَيْرَةَ الدَّوْسِيُّ عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَخْرٍ: الْإِمَامُ، الْفَقِيه، الْمُجْتَهِدُ، الْحَافِظُ، صَاحِبُ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ، سَيِّدُ الْحَفَاطِ الْأَثْبَاتِ. اخْتَلَفَ فِي اسْمِهِ عَلَى أَقْوَالٍ جَمَّةٍ، أَرْجَحُهَا: عَبْدُ الرَّحْمَنِ بْنُ صَخْرٍ. (همو: ج ۲، ۵۷۸)^۴

محدث: کسی که روایتی را نقل کرده و به درایت آن توجه داشته است.
حافظ: کسی که صد هزار حدیث را همراه با متن و سند با طرق متعدد حفظ باشد.

حجت: کسی که سیصد هزار حدیث را همراه با متن و سند حفظ باشد.
حاکم: کسی که اشراف به تمام روایات داشته باشد. (عبدالرؤوف، ۱۹۹۹ق: ج ۲، ۴۲۱)

هرچند، رجال و روایات مسلم به صورت عام نزد برخی از علمای اهل سنت معتبرند ولی با مراجعه به برخی از رجال یون سنی، مشخص می‌شود که درباره وثاقت و اعتبار برخی از راویان سکوت کرده و نکته‌ای را له یا علیه آنان متذکر

۱. سلیمان بن بلال قرشی تیمی مولای آنها: امام، صاحب فتوا، حافظ، ابو محمد تیمی است.
۲. سهیل بن ابی صالح مدنی: امام، محدث بزرگ، صادق، ابویزید مدنی است.
۳. ابوصالح سمان ذکوان بن عبدالله، الگو، حافظ، حجت، مولى ام المومنین جويريه غطفانية و از بزرگان دانشمندان مدینه است.
۴. ابوهریره دوسی عبدالرحمن بن صخر: امام، فقیه، مجتهد، حافظ، صحابی پیامبر خداوند سرور حافظان ثابت است. درباره نام او اختلاف شده است، بهترین آنها عبدالرحمن بن صخر است.

نشده‌اند و درباره عدم اعتبار برخی از راویان سخن گفته‌اند.

در بین راویان این روایت، درباره اعتبار یا عدم اعتبار معلى بن منصور بحث شده و نظر برخی از مخالفین مانند احمد بن حنبل، پیشوای حنبلیان، بر عدم اعتبار وی ذکر شده است:

ابوطالب گفت: از احمد بن حنبل درباره معلى بن منصور سوال کردم، جواب داد: او طبق رای (خودش) حدیث می‌کرد و هر روز در دوسه حدیث اشتباه می‌کرد. (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۱۰، ۳۶۶)

عبدالحق در الاحکام از احمد (بن حنبل) نقل کرده که او (معلى بن منصور) را متهم به کذب می‌کرد. (محمد خلیل، ۱۴۱۷: ج ۳، ۳۷۸)

ابوهریره هم مورد مناقشه رجالیون سنی در صحت نقل حدیث و جعل آن است. نقل روایات فراوان علی‌رغم حضور کوتاه مدت ابوهریره نزد پیامبر خدا ﷺ دور از واقعیت به نظر می‌رسد:

شخصیت ابوهریره به عنوان یک دروغگو و هذیان‌گو و والی معزول و تهدید شده به خاطر روایاتش و... مطرح است.^۱

سهیل بن ابی صالح نیز از طرف یحیی بن معین و ابن عدی مورد ضعف و طعن قرار گرفته است. (ابن عدی، ۱۴۰۹: ج ۳، ۴۷۷؛ ذهبی، ۱۳۸۲: ج ۲، ۲۴۳)

این روایت را ابو عمرو الدانی از طریق مسلم و از طریق عبیدالله بن محمد العمری در السنن الواردة فی الفتن نقل کرده است. (الدانی، ۱۴۱۶: ج ۶، ۱۱۱۴)

۱. رک: تذکرة الحفاظ ج ۱ ص ۳۶ و تاریخ الإسلام ذهبی ج ۴ ص ۳۵۶ و سیر أعلام النبلاء ج ۲ ص ۶۱۳؛ الكامل، لابن الأثیر، حوادث سال ۲۳ و الطبقات الطکبری، ابن سعد، ج ۴، ص ۳۳۵ و صحیح مسلم ج ۳ ص ۱۶۶۰ ش ۲۰۹۸ و الجمع بین الصحیحین ج ۳ ص ۱۲۳ و فیض القدیر ج ۱ ص ۳۰۸؛ جامع بیان العلم و فضله (ابن عبد البر) ج ۲ ص ۱۵۴؛ تاریخ مدینة دمشق ج ۶ ص ۳۵۲ - التمهید لابن عبد البر ج ۹ ص ۲۸۹ - طرح التشریب فی شرح التقریب ج ۸ ص ۱۱۴

حاکم در مستدرک به صورت مرفوع از طریق حسن بن علی بن زیاد الشَّری الطاحونی الرازی نقل کرده است. (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱: ج ۴، ۵۲۹) و ابن حجر در اتحاف المهره چند طریق دیگر را نقل می‌کند (عسقلانی، ۱۴۱۵: ج ۵۷۶، ۱۴).

این روایت و برخی روایات دیگر را فقط سهیل از ابوهریره نقل کرده و شاید به خاطر همین مسئله بوده که بخاری به او اعتماد نکرده و فقط روایات متابع او شواهد را از او نقل می‌کند برخلاف مسلم که هم در اصول و هم در شواهد از سهیل روایت نقل می‌کند.

از جمله احادیثی که فقط سهیل از ابوهریره نقل کرده حدیث:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ أَوْ بِدَاقِ، وَحَدِيث: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَعُودَ أَرْضُ الْعَرَبِ مُرُوجًا وَأَنْهَارًا وَحَدِيث: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَنْظُرَ النَّاسُ مَطَرًا، وَحَدِيث: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَقَارَبَ الزَّمَانُ، فَتَكُونَ السَّنَةُ كَالشَّهْرِ...!»!

که همه آن‌ها درباره یک موضوع است؛ می‌باشد. نقل این روایات با وجود این که ابوهریره همراه و یاران زیادی داشته و شخص دیگری از او نقل نکرده است، مشکوک به نظر می‌رسد.

از جمله طعن‌هایی که بر سهیل وارد می‌شود این است که در آخر عمرش دچار بیماری شده و بخشی از احادیثش را فراموش کرد. (طرابلسی، ۱۹۸۸: ج ۱، ۱۶۴) بخاری حدیثش را در صحیحش نقل نکرده و فقط روایاتش را در شواهد آورده است.

در مجموع با توجه به ضعف‌های مذکور، به نظر می‌رسد سند حدیث

۱. حدیث متابع و شاهد بیشتر از آن جهت که مؤید مضمون حدیث دیگری است، مورد توجه قرار می‌گیرد، لذا صحت حدیث زیاد ملحوظ نیست و اگر مضمون حدیث مفرد به سلسله سند دیگری نقل شود، آن را «شاهد» نامند.

ضعیف و غیرقابل اعتنا می باشد.

شرح حدیث

شرح حدیث دابق در شرح مسلم

شرح نووی بر صحیح مسلم که مشهورترین شرح بر صحیح مسلم است. وی ذیل این حدیث این گونه می نویسد:

... اعماق و دابق دو موضع در شام نزدیک حلب هستند. کلمه سبوا به دو صورت. با فتحه و ضمه سین و باء روایت شده است؛ به نظر من هر دو صحیح است زیرا مسلمانان در مرتبه اول اسیر شدند سپس کفار را اسیر کردند. و این در زمان ما هم وجود دارد. بلکه بخش اعظم لشکرهای اسلام در سرزمین شام و مصر اسیر شدند سپس آن ها بحمد الله بارها در زمان ما کفار را اسیر کردند؛ قول پیامبر ﷺ که فرمود: یک سوم شکست می خورند و خدا توبه آنان را نمی پذیرد یعنی خدا توبه را به دل آنان نمی اندازد (توفیق توبه به آنان نمی دهد). (نووی، ۱۴۰۷: ج ۱۸، ۲۱)

قول پیامبر ﷺ که فرمود: «قسطنطیه را فتح می کنند»، آن شهر مشهوری از بزرگ ترین شهرهای روم است.
شیخ دکتر خالد الحایک^۱ می گوید:

علی القاری در مرقاه المفاتیح می نویسد: ابن الملک می گوید: مراد از مدینه، حلب است و اعماق و دابق دو موضع نزدیک به آن هستند. و گفته شده مراد از آن، دمشق است. در الازهار گفته: اما آن چه گفته شده که منظور از آن، مدینه النبی باشد ضعیف است زیرا مراد از

۱. متولد اردن در سال ۱۳۸۹ ق از نسل جعفر برادر امام حسن عسکری علیه السلام می باشد. از مدافعین منهج سلف بوده و با اینکه مسلم و بخاری را بسیار تعظیم می کند ولی در مباحث علمی آنچه را که حق تشخیص می دهد می پذیرد. وی صاحب مقالات و آثاری متعدد در زمینه حدیث و... می باشد. <http://www.addyaiya.com>

لشکری که به سوی روم حرکت می‌کند (به دلیل آخر حدیث) لشکر مهدی است و مدینه منوره در آن زمان خراب شده است.

توربشتی می‌گوید:

ظاهراً این قول که رومیان می‌گویند «کسانی را که از ما اسیر شده‌اند به ما بدهید»، بعد از کشتار بزرگی است که بین دو گروه بعد از پیمان صلح و عمل به آن در جنگ مشترک با دشمنی که متوجه مسلمانان شده است؛ می‌باشد و این قبل از فتح قسطنطنیه می‌باشد. بعد از آن رومیان وارد سرزمین عرب شده تا این که به اعماق یا دابق می‌رسد و از مسلمانان می‌خواهند که کسانی را که از نسل آنان اسیر شده‌اند به آنان بدهند اما جواب مسلمانان این است که نه به خدا قسم آن‌ها را واگذار نمی‌کنیم؛ پس مسلمانان با کفار می‌جنگند. «یک سوم از آن‌ها شکست می‌خورند» کنایه از مرگشان همراه با کفر و عذاب ابدی آن‌هاست. قسطنطنیه، شهری مشهور از بزرگ‌ترین شهرهای روم است. ترمذی گفته: قسطنطنیه در زمان برخی از یاران پیامبر ﷺ فتح شده و هنگام خروج دجال نیز فتح خواهد شد.

حدیث درباره آمدن روم به دابق یا اعماق، غریب و از منفردات سهیل بن ابی صالح از پدرش از ابوهریره است. اصل این است که زمانی که لفظ «مدینه» در حدیث به صورت مطلق آورده شود مراد از آن مدینه نبوی است. نظر علی القاری این بود که منظور از مدینه، حلب بوده و در آن زمان مدینه النبی خراب شده است؛ اما این صحیح نیست زیرا حدیثی که درباره خراب شدن مدینه وارد شده است، صحیح نیست و از منکرات عبدالرحمن بن ثابت بن ثوبان است. (<http://www.addyaiya.com>)

روایات مرتبط (هم خانواده) با دابق

هدف از آوردن روایات هم خانواده، فهم بهتر، دقیق‌تر و کامل‌تر روایت اصلی است. در مواردی که فهم یک روایت به خاطر دور بودن از ذهن یا واقعیت،

مشکل باشد یکی از راه‌های درک درست منظور آن روایت، قرار دادن آن روایت در کنار روایات هم خانواده آن است.

ذیل این عنوان، برخی از روایاتی را که درباره اشراط الساعة و آخرالزمان در منابع اهل سنت آمده ذکر می‌کنیم:

روایت اول

وعن أبي هريرة أيضا رضى الله عنه؛ قال: قال رسول الله صلى الله عليه وسلم: يجيش الروم على وال من عترقي، اسمه يواطئ اسمي، فيلتقون بمكان يقال له: الاعماق، فيقتتلون، فيقتل من المسلمين الثلث أو نحو ذلك، ثم يقتتلون يوماً آخر، فيقتل من المسلمين نحو ذلك، ثم يقتتلون اليوم الثالث، فيكون على الروم، فلا يزالون حتى يفتحوا القسطنطينية، فبينما هم يقتسمون فيها بالأتربة؛ إذ أتاهم صارخ أن الدجال قد خلفكم في ذرايعكم؛ (تويرجى، ۱۴۱۴: ج ۱، ۳۹۷)

ابوهریره گفت: رسول خدا فرمود: روم بفرمانداری از خاندان من لشکرکشی می‌کند؛ اسم او همانند اسم من است؛ در مکانی که به آن اعماق می‌گویند با هم برخورد می‌کنند و می‌جنگند؛ یک سوم یا مانند آن از مسلمانان کشته می‌شوند. روزی دیگر با هم می‌جنگند و همان تعداد از مسلمانان کشته می‌شوند، روز سوم با هم می‌جنگند پس بر روم پیروز می‌شوند تا این که قسطنطنیه را فتح می‌کنند. زمانی که در اترسه غنائم را تقسیم می‌کنند ندادندهای اعلام می‌کند (فریاد می‌زند) دجال جانشین شما در خاندان‌تان شده است.

روایت دوم

حَدَّثَنَا قُتَيْبَةُ بْنُ سَعِيدٍ، حَدَّثَنَا جَرِيرٌ، عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُمَيْرٍ، عَنْ جَابِرِ بْنِ سَمُرَةَ، عَنْ نَافِعِ بْنِ عُثْبَةَ، قَالَ: كُنَّا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، فِي غَزْوَةٍ، قَالَ: فَأَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، قَوْمٌ مِنْ قَبْلِ الْمَغْرِبِ، عَلَيْهِمْ ثِيَابُ الصُّوفِ، فَوَافَقُوهُ عِنْدَ أَكْمَةِ، فَإِنَّهُمْ لَقِيَاءُ وَرَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَاعِدٌ، قَالَ: فَقَالَتْ لِي نَفْسِي: أَتَيْتُمْ فَقُمْتُمْ بَيْنَهُمْ

وَبَيْنَهُ لَا يَغْتَالُونَهُ، قَالَ: ثُمَّ قُلْتُ: لَعَلَّهُ نَجَى مَعَهُمْ، فَأَتَيْتُهُمْ فَقُمْتُ
بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُ، قَالَ: فَحَفِظْتُ مِنْهُ أَرْبَعَ كَلِمَاتٍ، أَعْدُهُنَّ فِي يَدِي، قَالَ:
«تَغْزُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ، ثُمَّ فَارِسَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ، ثُمَّ تَغْزُونَ
الرُّومَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ، ثُمَّ تَغْزُونَ الدَّجَالَ فَيَفْتَحُهَا اللَّهُ» قَالَ: فَقَالَ نَافِعُ: يَا
جَابِرُ، لَا نَرَى الدَّجَالَ يَخْرُجُ، حَتَّى تَفْتَحَ الرُّومُ؛ (مسلم نیشابوری، ۱۴۲۱: ۱۱۱)

جابر بن سمره از نافع بن عتبه نقل کرده: در جنگی همراه رسول
گرامی اسلام ﷺ بودیم: قومی از سمت مغرب که لباسی از صوف
برتن داشتند بر نبی مکرم ﷺ وارد شدند. با آن ها کنار تپه ای
موافقت کردند: آن ها ایستاده و پیامبر خدا ﷺ نشسته بود: نافع
گفت: به خود گفتم برو بین آن ها و پیامبر بایست تا پیامبر را ترور
نکنند. سپس گفتم شاید با آن ها نجات بخشی باشد. آمدم و بین
آن ها و پیامبر ایستادم و از او چهار جمله حفظ کردم که آن ها را
می شمارم فرمود: با جزیره العرب می جنگید و خدا آن را فتح
می کند، سپس با فارس می جنگید و خدا آن را فتح می کند، سپس
با روم می جنگید و خدا آن را فتح می کند، بعد از آن با دجال
می جنگید و خدا آن را فتح می کند. نافع گفت: ای جابر! دجال
خروج نمی کند تا روم فتح شود.

روایت سوم

قَالَ صَفْوَانُ: وَحَدَّثَنِي شَرِيحُ بْنُ عَبْدِ، وَسَلِيمُ بْنُ عَامِرٍ الْحَبَائِرِيِّ، أَنَّ
كَعْبًا، كَانَ يَقُولُ: "إِذَا كَانَتِ الْمَلْحَمَةُ الْعُظْمَى مَلْحَمَةُ الرُّومِ هَرَبَتْ
مِنْكُمْ ثَلَاثَةٌ فَلَحِقَتْ بِالْعَدُوِّ، وَخَرَجَتْ ثَلَاثَةٌ أُخْرَى فَأَسْلَمُوكُمْ، خَسَفَ اللَّهُ
بِبَعْضِهِمْ، وَبَعَثَ عَلَى مَنْ بَقِيَ مِنْهُمْ طَيْرًا يَخْطُفُ أَبْصَارَهُمْ، ثُمَّ تَبَقَّى الثَّلَاثَةُ
الْبَاقِيَّةُ، فَيَا عِبَادَ اللَّهِ، مَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَعَلَبَتْهُ نَفْسُهُ عَلَى الْجَبْرِ
فَلْيَدْخُلْ تَحْتَ إِكْفَاهِ أَوْ يَمْسِكْ بِعُمُودِ فُسْطَاطِهِ، وَلْيَضْبِرْ، فَإِنَّ اللَّهَ
تَعَالَى نَاصِرُ الثَّلَاثَةِ الْبَاقِيَّةِ، وَذَلِكَ حِينَ يَسْتَضَعِفُكُمْ الرُّومُ، وَيَظْمَعُونَ
فِيكُمْ، يَقُولُ صَاحِبُ الرُّومِ: إِذَا أَضْبَحْتُمْ فَارْكَبُوا ذَاتَ حَافِرٍ مِنَ الدَّوَابِّ،
ثُمَّ أَوْطِئُوهُمْ وَطَنَةً وَاحِدَةً، لَا يَذْكُرُ هَذَا الدِّينُ فِي الْأَرْضِ أَبَدًا، يَعْنِي
الْإِسْلَامَ؛ (ابن حماد، ۱۴۱۲: ج ۲، ۴۶۷)

کعب می گفت: وقتی کشتار عظیم، جنگ با روم باشد یک سوم از شما فرار کرده و به دشمن ملحق می شوند؛ یک سوم دیگر خروج می کنند و شما را تسلیم می کنند. خدا برخی از آنان را در زمین فرو می برد و بربقیه آن ها پرنده ای را می فرستد تا چشمانشان را کور کند. یک سوم باقی می ماند. ای بندگان خدا کسی از شما که آن را درک کند و نفسش او را بر جبر پیروز کند، داخل در پناهگاهش شود یا به ستون خیمه اش متمسک شود و باید صبر کند. همانا خدا یک سوم باقیمانده را نصرت می بخشد. و این هنگامی است که روم شما را به ضعف کشانده و در شما طمع کرده است؛ حاکم روم می گوید: وقتی صبح شد سوار بر مرکب های سم دار شوید و همه آن ها را یک دفعه لگدمال کنید (از بین ببرید) تا نامی از این دین یعنی اسلام برده نشود.

روایت چهارم

حَدَّثَنَا بَقِيَّةٌ، عَنْ صَفْوَانَ، عَنْ شُرَيْحِ بْنِ عُبَيْدٍ، عَنْ كَعْبٍ، قَالَ: «تَكُونُ وَقْعَةٌ بِيَافَا، يَقَاتِلُهُمُ الْمُسْلِمُونَ يَوْمَ الْأَرْبَعَاءِ وَالْخَمِيسِ وَالْجُمُعَةِ وَالسَّبْتِ وَالْأَحَدِ، ثُمَّ يَفْتَحُ اللَّهُ لِلْمُسْلِمِينَ يَوْمَ الْإِثْنَيْنِ. قَالَ صَفْوَانُ: فَسَأَلْتُ عَنْ ذَلِكَ خَالِدَ بْنَ كَيْسَانَ فَقَالَ: حَدَّثَنِي أَبِي قَالَ: "إِذَا هَرَمَ اللَّهُ الرُّومَ مِنْ يَافَا سَارُوا حَتَّى يَجْتَمِعُوا بِالْأَعْمَاقِ، فَتَكُونُ الْمَلْحَمَةُ مَلْحَمَةُ الْأَعْمَاقِ"»؛ (همو: ج ۲، ۴۶۸)

صفوان از شریح بن عبید از کعب نقل کرده که گفت: واقعه ای در یافا به وقوع خواهد پیوست که در آن مسلمانان با آن ها روز چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه و شنبه و یکشنبه می جنگند؛ سپس خداوند روز دوشنبه برای مسلمین پیروزی می آورد. صفوان گفت: درباره آن از خالد بن کیسان پرسیدم؛ وی گفت: پدرم برای من حدیث نقل کرد که: هنگامی که خداوند روم را از یافا شکست دهد، حرکت می کنند تا این که به اعماق برسند؛ پس جنگ، جنگ اعماق خواهد بود.

روایت پنجم

حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ، عَنْ ابْنِ عِيَّاشٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ دِينَارٍ، عَنْ كَعْبٍ، قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى فِي الرُّومِ ثَلَاثَ ذَبَائِحَ، أَوَّلُهَا الْيَزْمُوكُ، وَالثَّانِيَةُ فِينَقْسُ، يَغْنَى الثَّمَرَةُ، وَهِيَ حِمَصٌ، وَالثَّالِثَةُ الْأَعْمَاقُ؛ (همو: ج ۲، ۴۹۴)

کعب گفت: همانا برای خدا درباره روم سه کشتارست، اولین آن‌ها یزموک، دومین فینقس یعنی تمره که همان حمص است و سومین اعماق است.

روایات بالا درباره حوادث آخرالزمان و دربردارنده پیشگویی درباره روم و دابق و نقش آن در تحولات آخرالزمانی است.

همه این روایات مردود است و کعب الاحبار، اسرائیلیات و احادیث مردودی را نقل می‌کند که فقط در فتن و ملاحم آورده است. از آن جایی که این اخبار مستند نیستند در این باب به آن‌ها استناد نمی‌شود.

روایت ششم

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَوْلَى بَنِي أُمَيَّةَ، عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ هِشَامٍ الْمُعِيطِي، عَنْ أَبَانَ بْنِ الْوَلِيدِ الْمُعِيطِي: سَمِعَ ابْنَ عَبَّاسٍ، يَحَدِّثُ مُعَاوِيَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَقُولُ: «يَلِي رَجُلٌ مِنَّا فِي آخِرِ الزَّمَانِ أَرْبَعِينَ سَنَةً، تَكُونُ الْمَلَا حِمٌ لِسَبْعِ سِنِينَ بَقِيْنَ مِنْ خِلَافَتِهِ، فَيَمُوتُ بِالْأَعْمَاقِ غَمًّا، ثُمَّ يَلِيهَا رَجُلٌ مِنْهُمْ دُوشَامَتَيْنِ، فَعَلَى يَدَيْهِ يَكُونُ الْفَتْحُ يَوْمَئِذٍ، يَغْنَى: فَتَحَ الرُّومَ بِالْأَعْمَاقِ»؛ (همو: ج ۲، ۴۴۳)

ابان بن ولید معیطی می‌گوید از ابن عباس در حالی که برای معاویه حدیث نقل می‌کرده شنیده که می‌گفت: مردی از ما در آخرالزمان چهل سال می‌آید و در حالیکه هفت سال از حکومت او باقیمانده است، کشتار بزرگی اتفاق خواهد افتاد و در اعماق خواهد مرد. بعد از او مردی که صاحب دوشامه هست می‌آید و در آن روز پیروزی خواهد بود یعنی شکست روم در دابق.

روایت هفتم

حَدَّثَنَا رِشْدِينُ، عَنِ ابْنِ هِيعَةَ، عَنْ أَبِي قَبِيلٍ، وَبِشِيرِ بْنِ عَمْرِو، قَالَ: «الْإِسْكََنْدَرِيَّةُ وَمَلَا حِمُّ الْأَعْمَاقِ عَلَى يَدِ طَبَارِسَ بْنِ أَسْطَبِيَّانَ بْنِ الْأَخْرَمِ بْنِ قُسْطَنْطِينَ بْنِ هِرْقَلٍ». قَالَ: وَسَمِعْتُ أَنَّهُ «بِرُومِيَّةٌ»؛ (همو: ج ۲، ۴۷۲)
 ابی قبیل و بشیر بن عمرو گفتند: اسکندریه و کشتار اعماق به دست طبارس فرزند اسطبیان فرزند اخرم فرزند قسطنطین فرزند هرقل است. گفت: و شنیدم که آن در رومیه است.

روایت هشتم

حَدَّثَنَا أَبُو وَهَبٍ، وَرِشْدِينُ، جَمِيعًا عَنِ ابْنِ هِيعَةَ، عَنْ أَبِي قَبِيلٍ، عَنْ حَيَوِيلَ بْنِ شَرَّاحِيلَ، قَالَ: سَمِعْتُ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ عَمْرِو بْنِ الْعَاصِ، يَقُولُ: "إِنَّ أَهْلَ الْأَنْدَلُسِ يَأْتُونَ فِي الْبَحْرِ، وَإِنَّ طَوْلَ سُفُنِهِمْ فِي الْبَحْرِ خَمْسُونَ مِيلًا، وَعَرْضُهَا ثَلَاثَةُ عَشَرَ مِيلًا، حَتَّى يَنْزِلُوا فِي الْأَعْمَاقِ وَقَالَ ابْنُ وَهَبٍ: الْبَرُّ وَالْبَحْرُ"؛ (همو: ج ۲، ۴۷۲)

حیویل بن شراحیل گفت: از عمرو عاص شنیدم که می گفت: همانا اهل آندلس در دریا می آیند و طول کشتی های آنان پنجاه میل و عرض آن ها سیزده میل است؛ تا این که در اعماق پیاده شوند. ابن وهب گفت: خشکی و دریا.

روایت نهم

حَدَّثَنَا الْوَلِيدُ، عَنِ ابْنِ هِيعَةَ، قَالَ: حَدَّثَنَا أَبُو الْمُغِيرَةِ عُبَيْدُ اللَّهِ بْنُ الْمُغِيرَةِ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عَمْرِو، قَالَ: «الْمَلَا حِمُّ خَمْسٍ، مَضَى مِنْهَا ثِنْتَانِ، وَبَقِيَ ثَلَاثٌ، فَأُولَٰئِ هُنَّ مَلْحَمَةُ الثُّرُكِ بِالْجَزِيرَةِ، وَمَلْحَمَةُ الْأَعْمَاقِ، وَمَلْحَمَةُ الدَّجَالِ، لَيْسَ بَعْدَهَا مَلْحَمَةٌ»؛ (همو: ج ۲، ۴۷۶)

عبدالله بن عمرو گفت: جنگ های شدید پنج تاست؛ دو تا از آن ها گذشته و سه تا باقی مانده، اولین آن ها کشتار ترک در جزیره و کشتار اعماق و کشتار دجال است؛ بعد از آن کشتاری نیست.

حَدَّثَنَا رِشْدِيْنُ، عَنِ ابْنِ لَهْيَعَةَ، عَنْ عِيَّاشِ بْنِ عَبَّاسٍ، عَنْ يَزِيدَ بْنِ قَوْذَرٍ، عَنْ أَبِي صَالِحٍ، عَنْ تَبِيْعٍ، قَالَ: «الَّذِي يَهْزِمُ الرُّومُ يَوْمَ الْأَعْمَاقِ هُوَ خَلِيفَةُ الْمَوَالِي»؛ (همو: ج ۲، ۴۸۶)

تبیع گفت: کسی که روم را در روز اعماق شکست می دهد جانشین موالی است.

همه این ها مردود است و فقط ابن لهیعه آن ها را نقل کرده و به آن ها استدلال نمی شود. هرچند وسعت روایت و تبحر ابن لهیعه مورد تحسین برخی از اهل حدیث اهل سنت قرار گرفته ولی ضبط و اتقان او در نقل حدیث مورد تردید رجالیان واقع شده است و ظاهراً سبب آن بوده است که منزل وی در سال ۱۷۰ ق دچار حریق شد و بنا بر نقل برخی از مؤلفان، کتب وی نیز در آتش سوخت و از این رو پشتمانه لازم در ضبط حدیث را از دست داد. (ذهبی، ۱۴۰۵: ج ۸، ۱۳-۲۶) خلاصه این که روایاتی که درباره دابق یا اعماق آمده است، صحیح نیست.

نقد ادعای داعش در تطبیق روایت دابق

در این که منظور از دابق در روایات همین منطقه معروف و شناخته شده در شمال حلب هست، شکی وجود ندارد ولی در باب تطبیق زمان موعود در روایت با زمان ما تردیدهای جدی وجود دارد.

طبق این روایت، پیامبر خدا ﷺ فرمود: لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى تَنْزِلَ الرُّومُ بِالْأَعْمَاقِ، أَوْ بِدَائِقِ فَيَخْرُجُ إِلَيْهِمْ جَيْشٌ مِنَ الْمَدِينَةِ... حرف فاء در فَيَخْرُجُ دلالت بر ترتیب می کند. توضیح این که: حضرت رسول ﷺ می فرماید: بعد از این که روم به اعماق یا دابق حمله کرد، لشکری از مدینه علیه آنان حرکت می کند. با توجه به این نکته، این سوال به ذهن خطور می کند که آیا داعش

مدعی است که روم به دابق حمله کرده یا این که قرار است حمله کند؟ اگر جواب شان این باشد که روم به دابق حمله کرده؛ پرواضح است که چنین ادعایی باطل است زیرا اولاً: می دانیم که در زمان ما روم به دابق حمله نکرده و ثانیاً: این جواب با فراز بعدی روایت که می گوید رومیان از مسلمانان می خواهند که مبارزینی را که از رومیان اسیر گرفته اند به آنان تحویل دهند؛ مخالف است. زیرا می دانیم که رومیان در دست داعشیان اسیر نیستند. و اگر جواب شان این باشد که قرار است روم حمله کند (چنان که شواهد نشان می دهد مدعای آنان همین است) باز هم نمی توانند به این روایت استناد کنند. زیرا کلمه یخرج در روایت همراه با فاء تفریع است که دلالت بر تاخیر دارد و با این حساب قبل از حمله روم نیروهای داعش باید در مدینه باشند در حالی که داعشیان برخلاف روایت، قبل از حمله روم، به دابق آمده اند.

نکته دیگر این که الف و لام در المدینه، الف و لام عهد ذهنی است و ظهور در مدینه الرسول دارد و تا زمانی که قرینه ای برخلاف آن نباشد، باید بر آن حمل شود. در حالی که داعشیان نه تنها از مدینه بلکه از ملل مختلف در دابق جمع شده اند.

برفرض بپذیریم که روم به دابق حمله کرده و داعش به مبارزه با آنان برخاسته است طبق این حدیث، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: بعد از آن که روم به دابق حمله می کند یک سوم از مسلمانان شکست می خورند و یک سوم کشته می شوند و یک سوم پیروز می شوند؛ این سوال به ذهن خطور می کند که چه زمانی روم به دابق حمله کرده یا می کند؟ و ثانیاً داعش در حال تجربه کدام یک از یک سوم های فوق است؟ (شکست خوردن، کشته شدن یا پیروز شدن) طبیعتاً اثبات هر کدام از این ها نیاز به دلیل های متقن و محکم دارد و صرفاً با احتمال و ادعا نمی توان چیزی را اثبات کرد.

از نظر منبع و رجال نیز مشخص شد که همه راویان این روایت مورد تأیید

همه رجالیون اهل سنت نبوده و برخی از آنان از طرف علمای سنی، مورد نقد جدی قرار گرفته‌اند.

نتیجه‌گیری

تطبیق روایتی بر یک واقعه یا حادثه، نیازمند دلیل متقن و قرینه روشنی است تا بتوان به طور حتم به صحت تطبیق حکم کرد. در جایی که بتوان معانی مختلفی را بر روایتی بار کرد، تقدیم هر کدام از آن معانی، نیازمند دلیل محکم و مویدات روشنی است که احتمالات دیگر را تضعیف کند و یا از بین ببرد. در روایت دابق نیز همین قانون حاکم است.

از آن جایی که حملات روم و اسلام بارها علیه هم اتفاق افتاده و نتیجه آن شکست و پیروزی برای هر دو طرف بوده، نمی‌توان ادعا کرد که زمان ما همان زمان موعودی است که پیامبر اسلام ﷺ وعده آن را داده است. داعش با چه قرینه روشن و موید محکمی می‌تواند چنین ادعایی را داشته باشد؟

با مطالعه شرح نووی بر صحیح مسلم که مشهورترین شرح در بین اهل سنت است، این نکته به دست می‌آید که نووی فقط به شرح روایت پرداخته و از تطبیق روایت بر زمان یا افراد خاص پرهیز کرده است. ولی امروزه داعشیان برخلاف علمای اهل سنت، با تطبیق روایت دابق در زمان حال و خودشان، عملاً زمینه انحراف خود و دیگران را فراهم کرده‌اند.

منابع

- ابن حجر عسقلانی، ابوالفضل أحمد بن علی بن محمد بن أحمد، (۱۴۱۵) *إتحاف المهرة بالفوائد المبتكرة من أطراف العشرة*،، مدینه، مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن عدی، ابواحمد عبد الله بن عدی، (۱۴۰۹) *الکامل فی ضعف الرجال*، بیروت، دار المعرفة.
- تونه ای، مجتبی، (۱۳۸۴) *موعودنامه*، قم، میراث ماندگار.
- تویجری، حمود بن عبد الله بن حمود بن عبد الرحمن (۱۴۱۴)، *إتحاف الجماعة بما جاء فی الفتن والملاحم وأشرط الساعة*، ریاض، دار الصمیعی للنشر والتوزیع.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۱)، *مهدیان دروغین*، تهران، علم.
- حاتمی محمد رضا، (۱۳۹۴) *شکل گیری داعش در کانون پویش جهانی شدن*، فصلنامه مطالعات روابط بین الملل، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۹۴.
- حموی یاقوت (۱۹۹۵)، *شهاب الدین أبو عبد الله یاقوت بن عبد الله، معجم البلدان*، بیروت، دار صادر.
- دانی، عثمان بن سعید بن عثمان بن عمر (۱۴۱۶)، *السنن الواردة فی الفتن وغوائلها والساعة وأشرطها*، ریاض، دار العاصمة.
- ذهبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (۱۴۰۵)، *سیر أعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة.
- ذهبی، أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان (۱۳۸۲)، *میزان الاعتدال فی نقد الرجال*، بیروت، دار المعرفة للطباعة والنشر.
- سلیمیان، خدامراد، (۱۳۷۸)، *فرهنگنامه مهدویت*، قم، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
- صادقی، مصطفی (۱۳۸۵)، *تحلیل تاریخی نشانه های ظهور*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- طبری ابی جعفر محمد بن جریر (۱۴۱۸)، *تاریخ الطبری*، بیروت، دار الفکر.
- طرابلسی حلبی، برهان الدین أبو الوفا ابراهیم بن محمد بن خلیل (۱۹۸۸ م) *الاغنیاء بمن رمی من الرواة بالاختلاط*، قاهره، دارالحديث.
- طقوش، محمد سهیل، (۱۳۸۴)، *دولت امویان*، مترجم: حجت الله جودکی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- عبدالرؤوف، زین الدین محمد (۱۹۹۹ م)، *اليواقیت والدردر فی شرح نخبه الفکر*، الرياض، مكتبة الرشد.
- عسقلانی، أحمد بن علی بن حجر (۱۳۷۹)، *فتح الباری شرح صحیح البخاری*، بیروت، دار المعرفه.
- عمید، حسن (۱۳۸۶)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر.
- محمدی، محمد حسین (۱۳۸۹)، *آخر الزمان در ادیان ابراهیمی*، تهران، بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود.
- محمود، محمد خلیل (۱۴۱۷)، *موسوعة اقوال الامام احمد بن حنبل فی رجال الحديث وعلله*، بی جا، دارالنشر: عالم الكتب.
- نووی، أبوزکریا محیی الدین یحیی بن شرف (۱۳۹۲)، *المنهاج فی شرح صحیح مسلم بن الحجاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- _____ (۱۴۰۷)، *شرح صحیح مسلم*، دارالکتاب العربی، بیروت.
- نیشابوری، حاکم محمد بن عبد الله بن محمد بن حمدویه، (۱۴۱۱)، *المستدرک علی الصحیحین*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نیشابوری، مسلم بن حجاج (۱۴۲۱)، *صحیح مسلم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.

- <http://www.baharnews.ir>
- <http://www.tabnak.ir>
- <http://www.valiasr-aj.com>
- <https://fa.wikipedia.org>
- <http://www.daesh.ir>

گونه‌شناسی ترفندهای بایبان و بهائیان

در روایات پیش‌گویی ظهور

محمدعلی فلاح علی‌آباد^۱

چکیده

جنبش بابیت که در ربع اول قرن سیزدهم هجری در ایران به پا خاست، بر مبنای ادعای ظهور حضرت ولی عصر^{عج} شکل گرفت. به ادعای بابیت و بهائیت، علی محمد باب همان موعودی است که اسلام بیش از هزار سال پیش، نوید قیام و ظهور وی را به مشتاقان ظهور داده است و در مجموعه روایات و معارف اسلامی و شیعی، بشاراتی وجود دارد که ظهور وی را پیش‌گویی کرده است. بهائیت، روایاتی را که در تأیید و اثبات ادعای ظهور باب بدان تمسک می‌شود، در مجموعه‌هایی گرد آورده است. کتاب «فرائد»، نوشته ابوالفضل گلپایگانی یکی از مهمترین آن مجموعه‌ها به شمار می‌آید. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی، نحوه تمسک بهائیت به روایات ادعایی پیش‌گویی ظهور باب را بررسی کرده است. حاصل بررسی‌های تفصیلی، شناخت شاخصه‌های ترفند بهائیت در سوء استفاده از روایات پیش‌گویی ظهور است. از جمله شاخصه‌ها می‌توان به تطبیق‌های ناروا، جعل، تحریف، عوام‌فریبی، تناقض‌گویی و عدم رعایت قواعد علمی در بحث اشاره نمود.

واژگان کلیدی

روایات پیش‌گویی، ظهور، شاخصه‌شناسی، ترفندشناسی، بابیت، بهائیت.

۱. سطح ۴ حوزه علمیه قم (mfallah193@gmail.com).

مقدمه

آموزه مهدویت یکی از مهم‌ترین و بنیادی‌ترین اصول دین اسلام و مایه پویایی و امیدبخشی در نگاه به آینده است. ظهور مصلح جهانی و تشکیل آرمان‌شهر آخرالزمانی، برپایی عدالت، تشکیل جامعه توحیدی، یک‌رنگی و یک‌دلی انسان‌ها، سرنوشت خوشی است که خداوند برای این دنیا ترسیم کرده است. جایگاه سترگ موعود در نظام فکری اسلام، جلوه‌ای از قاموس روایی اسلام و ناشی از اهمیتی است که اولیای الهی برای آموزه مهدویت قائل شده‌اند. از این رو ظهور موعود همیشه مورد توجه توده‌های عظیمی از مردم بوده است؛ مردمی که از سنگینی بار ظالمان و سیاهی ظلمت گمراهان به ستوه آمده‌اند و هرندایی از جانب موعود خویش را با جان و دل پذیرا هستند.

این حقیقت به همان میزان که مورد توجه مردم است، مورد اقبال و علاقه منحرفان و مدعیان دروغین نیز واقع شده است. مدعیان با سوءاستفاده از روایات آخرالزمانی و تطبیق مؤلفه‌های مهدویت بر مدعای خویش، در جهت جذب توده‌های مردم و اقناع فکری پیروان خود تلاش کرده‌اند.

در دیدگاه بهائیت که پیروان آیین بهاء (حسین علی نوری) هستند، سید علی محمد شیرازی (معروف به باب) فرزند محمد رضا بزاز شیرازی، منجی و موعودی است که در روایات اسلامی از آن سخن گفته شده است (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ۵۳ و ۱۳۹ بدیع: ۱۵۷). ابوالفضل گلپایگانی، مشهورترین مبلغ بهائیت، در این راستا قلم زده و در کتاب «فرائد» که کتابی استدلالی در مدعای باییت و بهائیت است، در تثبیت ادعای موعود بودن باب، بشاراتی را بر ظهور باب مطرح کرده است. وی مجموعه‌ای از روایات اسلامی به ضمیمه برخی از آیات قرآن را حاکی از بشارت ظهور باب و منطبق بر ادعای او دانسته است.

نگارنده، تبیین صحیح این دسته از آیات و روایات و نقد روش مند مدعای بهائیت را در چند مقاله به طبع رسانده است و در این نوشتار درصدد تبیین گزارشی از شاخصه‌هایی است که این فرقه در سوءاستفاده از نصوص دینی به کار بسته و به عنوان ترفندی در اثبات مدعای خویش بهره برده است.

روایات پیش‌گویی ظهور در منابع بهائیت

کتاب فرائد، نوشته ابوالفضل گلپایگانی در قالب دو مقاله تدوین شده است. مقاله نخست با عنوان «در بیان مقصود و مدعای اهل بهاء و ادله مثبته این ادعا»، چهار فصل دارد. وی در فصل دوم این مقاله با عنوان «کیفیت احتجاج به احادیث و بشارات»، مدعی شده است که از روایات متفق علیه شیعه و سنی بهره برده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۰-۵۱). در این مجال، به پنج روایت اشاره خواهیم کرد:

یک. روایت ابولبید

نویسنده، بشارات ظهور باب را با روایتی از ابولبید آغاز می‌کند که به گمانش صریح‌ترین روایت بر این مسئله است؛ چراکه با جمع اعداد ابجدی حروف مقطعه ابتدای سوره‌های قرآن، عددی نزدیک به سال ۱۲۶۰ به دست آورده است؛ همان سالی که باب، ادعای خود را مطرح کرده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۱).^۱ این روایت از مهم‌ترین ادله بهائیت در ادعای سید

۱. در روایت ابولبید، حروف مقطعه «الم» در سوره بقره، اشاره به قیام حضرت رسول ﷺ دارد و «الم» در سوره آل عمران، اشاره به قیام امام حسین ﷺ و «المص» در سوره اعراف، به قیام قائم بنی عباس اشاره دارد و قائم اهل بیت ﷺ در انقضای «الم» در سوره رعد ظهور خواهد کرد. حال اگر شماره حروف ابجد سوره‌های قرآن از ابتدا تا سوره رعد که «الم» است، شمرده شود (الم: بقره ۷۱، الم: آل عمران ۷۱، المص: اعراف ۱۶۱، الر: یونس ۲۳۱، الر: هود ۲۳۱، الر: یوسف ۲۳۱ و الم: رعد ۲۷) عدد ۱۲۶۷ به دست می‌آید. با کم شدن هفت سال دعوت آشکار پیامبر ﷺ قبل از هجرت، دقیقاً عدد مطابق با سال ظهور باب می‌شود. وی در فرائد

علی محمد باب است و به ادعای گلپایگانی، بهائیت با وجود آن روایت، خود را بی نیاز از سایر ادله می داند. باب نیز در «دلائل السبعة» به آن روایت اشاره کرده (شیرازی، بی تا: ۴۹) و گلپایگانی در کتاب دیگرش با عنوان «فصل الخطاب»، آن را از ادله شمرده است (گلپایگانی ۱۹۹۵: ۲۲۷).

دو. روایت نبوی «فرصت یک روزه»

وی در ادامه احتجاج به بشارات ظهور باب، با تلفیق روایت نبوی «ان صلحت امتی فلها يوم وان فسدت فلها نصف يوم» که دلالت بر مهلت یک روزه امت اسلامی دارد (با توجه به آیات ۳۴ سوره اعراف و ۴۹ سوره یونس^۱) و تبیین روز به هزار سال (با توجه به آیات ۴۷ سوره حج و ۵ سوره

چنین نگاشته است: «بروفق حدیث شریف چون هفتاد و یک سال از قیام حضرت خاتم الانبیاء بگذشت، سید الشهداء علیه التحیه والبهاء قیام فرمود و به رتبه شهادت فائز گشت و چون صد و چهل و دو سال از قیام سید رسل منقضى شد، قائم آل عباس عبدالله سفاح به امر خلافت هاشمیه قیام نمود و به قیامش خلافت امویه زائل و منقرض گشت و چون بروفق فرمان حضرت ابی جعفر حروف مقضعه اوایل سوره را از «الم ذلک الکتاب» تا «الم» بشمار یک هزار و دو یست و شصت و هفت می شود و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس؛ و این نکته پوشیده نماند که حضرت ابو جعفر علیه السلام تواریخ مذکوره در حدیث را از یوم قیام حضرت رسول براعلان دعوت اخذ فرموده و چنانکه در جمیع کتب سیر مذکور است، آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالعلانیه به دعوت قریش قیام فرمود و قبل از قیام آن حضرت براعلان دعوت، امر بعثت خود را مخفی و مکتوم می فرمود؛ و چون این عدد بر سنین هجریه افزوده شود، بالتمام با سنه ۱۲۶۰ که سنه ظهور نقطه اولی عز اسمه الاعلی است، مطابق گردد» (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۱-۵۲).

۱. «... آیه مبارکه... ﴿لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْذِنُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ﴾ (یونس: ۴۹) نازل گشت و چون این آیه به صراحت دلالت می نماید که برای بقای هرامتی در عالم اجل محدود و مدتی معین مقدر است که ساعتی زیاد و کم نشود و مقدم و مؤخر نگردد، لهذا از حضرت رسول ﷺ استفسار نمودند که اجل امت اسلام چیست و بقای عزت این دین در عالم تا کی؟ فرمود: ان صلحت امتی فلها يوم وان فسدت فلها نصف يوم وان یوما عند ربک کألف سنة مما تعدون، مصدر و مأخذ این احادیث که مبین میعاد ظهور موعود است، دو آیه است در قرآن مجید... جمیع حقائق دینی در قرآن نازل گشته... آنچه از احادیث به شما رسد، به قرآن شریف عرضه دارید... (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳-۵۴).

سجده^۱)، نتیجه می‌گیرد که دین اسلام موعدی هزارساله داشته و با رسیدن اجلس، به پایان رسیده است و از آن جهت که دین در زمان ائمه اهل بیت علیهم‌السلام تا شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام نازل گشته است، آغاز هزار سال، از زمان شهادت این امام محاسبه خواهد شد و اگر هزار سال به تاریخ شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام در سال ۲۶۰ ق اضافه شود، بر سال ظهور سید علی محمد باب در ۱۲۶۰ ق منطبق خواهد بود. از این رو روایت نبوی به همراه آیات شریفه مذکور، بر اخبار غیبی قرآن از زمان پایان دین اسلام دلالت دارد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳-۵۴ و ۱۹۹۵: ۲۳۰).

سه. روایت مفضل بن عمر

روایتی که بسیار مورد توجه بهائیت قرار گرفته است، روایت مفضل بن عمر است. بهائیت مدعی است که تعبیر ادعایی «یظهر فی سنة ستین امره ویعلو ذکرة»، بشارت‌دهنده تحقق امر ظهور در سال شصت است و بر سال ادعا و ظهور باب در ۱۲۶۰ ق منطبق است.

۱. بهائیت در راستای تمسک به آیات قرآنی مبشره بر ظهور بابیت و بهائیت، به آیه شریفه ۴ و ۵ سوره سجده تمسک می‌کنند: «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ مَا لَكُمْ مِّنْ دُونِهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا شَفِيعٍ أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ». آنان خلق آسمان و زمین در شش روز را اشاره به ادوار هزار ساله ادیان دانسته و آیه شریفه را اینگونه بیان می‌کنند: خداوند جلست عظمته آسمان ادیان و اراضی معارف را در شش یوم که عبارت از شش هزار سال است خلق فرمود و رفعت داد و بر عرش اعظم که عبارت از هیکل مکرم است مستوی شد (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰) و در آیه پنجم، پایان دین اسلام را پس از دوره هزارساله آن دانسته‌اند: «يَذْكُرُ الْأُمَمُ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ ثُمَّ يُعْرِجُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ أَلْفَ سَنَةٍ مِّمَّا تَعُدُّونَ». «تدبیر می‌فرماید خداوند امر را از آسمان به زمین پس به سوی او عروج خواهد نمود در مدت یک روز که مقدار آن هزار سال است از آنچه می‌شمارید، یعنی حق جل جلاله امر مبارک دین مبین را اولاً از آسمان به زمین نازل خواهد فرمود و پس از اكمال و نزول، در مدت یک هزار سال انوار دیانت زایل خواهد شد و اندک اندک در مدت مزبوره ثانیاً به آسمان صعود خواهد نمود» (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲).

حدیث مفضل بن عمر علاوه بر کتاب فرائد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۳)، در بسیاری از کتب بایست و بهائیت مورد تمسک واقع شده است؛^۱ از جمله علی محمد باب در کتاب «دلائل السبعة» (شیرازی، بی تا: ۴۹) و حسین علی نوری (بهاء الله) در کتاب «ایقان». به گونه ای که نوری دلالت روایت مفضل بر مدعای وی را بسیار واضح دانسته و علت عدم پذیرش روایت را، پیروی از هوای نفس دانسته است (نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

چهار. روایات حوادث سن قائم

ابوالفضل گلپایگانی در ادامه احتجاجات، به دسته ای از روایات که بیانگر جوان بودن سن حضرت حجت است اشاره می کند و آنها را بر ادعای مهدویت علی محمد باب تطبیق می دهد. وی در مجموع به پنج روایت تمسک می کند که قائم در سن جوانی ظهور می کند^۲ و چون علی محمد باب

۱. شوقی افندی، ۱۹۸۶: ج ۲، ۲۵۷؛ فیضی، ۱۳۵۲: ۱۴۱؛ اشراق خاوری، ۱۳۱۰ بدیع، ۲ / هفته شانزدهم: ۷۴۷؛ همان، ۱۳۲۸: ۴۶.

۲. ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد به پنج روایت از روایات سن حضرت حجت اشاره می کند و از آنها بر ادعای مهدویت علی محمد باب تمسک می کند:

مرحوم مجلسی در مجلد غیبت از کتاب بحار در باب کیفیت ظهور قائم از ابی بصیر و او از ابی عبدالله علیه السلام روایت می فرماید: «انه لو خرج القائم لقد انكره الناس يرجع اليهم شابا موفقا فلا يلبث عليه الاكل مؤمن أخذ الله ميثاقه في الذر الاول وقال ايضا ومن أعظم البلية ان يخرج اليهم صاحبهم شابا وهم يحسبونه شيخا كبيرا» [تعبیر در منبع روایت «وفی غیر هذه الرواية انه قال» است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۹)].

در کتاب کافی که از کتب معتبره شیعه است بلکه از او معتبرتر کتابی در فرقه اثنی عشریه یافت نمی شود، حضرت محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله علیه به اسناد خود از حکم بن ابی نعیم روایت می فرماید «قال أتيت ابا جعفر عليه السلام وهو بالمدينة... يا حكم كيف اكون انا وقد بلغت خمسا واربعين وان صاحب هذا الامر اقرب عهدا باللبن مني واخف علي ظهر الدابة» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۶).

چنانکه مجلسی رحمته الله نیز در همین کتاب بحار در باب کیفیت خروج ازادی روایت نموده است که او گفت که من و ابوبصیر و علی بن عبد العزیز خدمت ابی عبدالله علیه السلام مشرف شدیم «فقلت له انت صاحبنا فقال اني لصاحبكم ثم أخذ جلدة عضده ومدها فقال انا شيخ كبير وصاحبكم

در سن ۲۵ سالگی دعوتش را آغاز نمود، این روایات بر او منطبق است (گلپایگانی، ۲۰۰۱، ۵۷-۵۸) و مدعی می‌شود که باب توسط مردمی که منتظر پیر هزار ساله‌اند، انکار می‌شود و در ادامه به علمای اسلام توهین می‌کند و ادعایی را به آنها نسبت می‌دهد.^۱

پنج. روایت أم هانی

ظاهر روایت أم هانی حاکی از این است که حضرت مهدی عج مولود آخر الزمان است. گلپایگانی این روایت را با توجه به ولادت علی محمد باب در شهر شیراز و در سال ۱۲۳۵ ق، بر وی منطبق ساخته است.^۲

شباب حدث (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۸۰) یعنی به حضرت ابی عبدالله گفتم آیا تویی صاحب ما؟ آن حضرت فرمود من صاحب شما باشم، پس پوست بازوی خود را گرفت و کشید و فرمود من پیر و کبیر شده‌ام و صاحب شما جوانی نورسیده است.

مجلسی از ابی بصیر روایت نموده است که حضرت ابی عبدالله عج فرمود: «لیس صاحب هذا الامر من حازار بعین» [تعبیر در منبع روایت «جازار بعین» است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۱۹ و اصل آن در صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۱۸۹)] یعنی صاحب امر نیست کسی که سنش از چهل گذشته باشد.

مجلسی علیه الرحمه در این کتاب در باب صفات قائم از یحیی بن سالم روایت نموده که حضرت ابی جعفر عج فرمود: «ان صاحب هذا الامر اصغرنا سنا وأجملنا شخصا قلت متى يكون قال اذا سارت الركبان ببيعة الغلام فعند ذلك يرفع كل ذي صيصنة لواء» [تعبیر در منبع روایت «اخملنا» است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۳۸ و اصل آن در نعمانی الغیبه، ۱۳۹۷: ۱۸۴)] یعنی صاحب این امر کسی است که سنش از ما کمتر باشد و شخصش جمیل‌تر. گفتم چه وقت خواهد بود؟ فرمود وقتی که مسافران به بیعت غلام یعنی پسری به گردش آیند در آن وقت هر صاحب قوه، علمی برپا کند (گلپایگانی، ۲۰۰۱، ۵۸).

۱. بر وفق حدیث شریف، چون نقطه اولی عز اسمه الاعلی در آغاز شباب و غضاغت غصن ظهور فرمود، ارباب قلوب مریضه بی‌درنگ آن حضرت را تکذیب کردند؛ چو قائم را پیر هزار ساله می‌پنداشتند، نه جوانی بیست و پنج ساله. این بود که چون ندای قائمیت آن حضرت ارتفاع یافت، فریاد جهالی که زمام امور ناس به ید ایشان است، بلند شد که وادینا و اشریعتا اینک حضرت حجت در شهر جابلقای موهوم هزار ساله موجود است این جوان شیرازی که در این قرن تولد یافته است، چه می‌گوید و چون خود را قائم موعود می‌نامد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۶-۵۷).

۲. ابوالفضل گلپایگانی در کتاب فرائد بعد از نقل روایات حدیث سن قائم اینگونه نگاشته است:

←

نویسنده تنها به نقل حدیث و ترجمه آن اکتفا نموده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۸)؛ اما شاید بتوان بر تمسک به این روایت، چنین استدلال نمود: طبق بیان امام باقر علیه السلام، مهدی موعود مولود آخرالزمان است؛ یعنی در آخرالزمان به دنیا می‌آید و چون علی محمد شیرازی متولد آخرالزمان است، پس وی همان مهدی موعود است.

شاخصه‌های ترفند بهائیت در روایات پیش‌گویی ظهور

یکی از مهم‌ترین شگردها و ترفندهای گروه‌ها و فرقه‌ها برای توجیه اهداف و عملکردشان و جذب و اقناع فکری مردم، بهره‌برداری از متون مقدس بوده است. بهائیت نیز با به‌کارگیری این ترفند و استدلال به روایات بشارت‌دهنده ظهور باب، در این راستا قدم برداشته است. از این رو روش بهائیت در سوءاستفاده از برخی روایات به جهت اغراض فرقه‌ای، شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی دارد که در این نوشتار بازشناسی می‌شود:

الف) تأویل‌گرایی افراطی و تفسیر به رأی

استدلال به نصوص دینی در صورتی منتج به نتیجه خواهد بود، که در چارچوبی ضابطه‌مند قرار گیرد. از آنجا که این نصوص بر مبنای تفهیم و تفهم عرفی صورت گرفته است، باید بر معیار فهم‌پذیری عرفی سنجیده شود و در

«و کذلک مجلسی در بحار در باب ماروی عن الباقر علیه السلام از ام هانی ثقفیه روایت نموده است که بامدادی خدمت حضرت باقر مشرف شدم و عرض کردم یا سیدی آیه‌ای از کتاب الله بر قلب من وارد شده است و مرا مضطرب کرده و از خواب باز داشته. فرمود پیرس آن را یا ام هانی. گفتم قول خداوند عز و جل که فرموده است «فلا أقسم بالخنس الجوار الكنس». فرمود: نیکو مسئله‌ای سؤال نمودی یا ام هانی؛ این کسی است که در آخرالزمان متولد شود و او مهدی این عترت است. او را حیرت و غیبتی است که در آن گروهی گمراه شوند و گروهی هدایت یابند پس خوشا به حال تو اگر او را دریابی و خوشا به حال کسی که او را دریابد و این مقدار از احادیث که عرض شد از باب نباهت را کفایت می‌نماید» (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۸).

مواردی که از قالب عرفی خارج است، باید مستند به بیان قطعی از اولیای الهی باشد. در این راستا، ارائه تأویلات بی ضابطه و بدون استناد به دلایل متقن و تبیینات اولیای الهی در روایات معتبر، از مصادیق «تفسیر به رأی» به شمار خواهد آمد.

از آنجا که بیان حقایق و معارفی که دیگران تاکنون به آن دست نیافته‌اند، اقبال عموم مردم و اقناع اندیشه پیروان فرقه‌ها را در پی دارد، فرقه‌ها می‌کوشند نصوص دینی را با ارائه مفاهیم غیرعرفی، تأویل و در قالب حقایق پوشیده بیان کنند. از این رو ترفند تأویل در طول تاریخ مورد توجه فرقه‌های انحرافی نظیر خوارج، معتزله، اشاعره، اسماعیلیه و تصوف بوده است (شاکر، ۱۳۸۸: ۶۳).

استناد بهائیت به دو آیه شریفه «یدبر الامر» و «لکل أمة أجل»، با تصرفاتی در مفاهیم این آیات همراه بوده و معنایی خارج از ظهور عرفی را برآیه تحمیل کرده‌اند. برای مثال، «امر» را به معنای دین و «تدبیر امر از آسمان به زمین» را نزول دین از آسمان ادیان به زمین معارف! و عروج به سوی خداوند را فسخ دین اسلام پس از هزار سال دانسته‌اند. به گونه‌ای که با تاریخ ظهور باب در سال ۱۲۶۰ ق سازگار باشد! این گونه بهره‌برداری و مفهوم‌سازی برای نیل به اهداف فرقه‌ای و تحمیل معنایی خارج از ظهور عرفی آیه، تأویل بدون دلیل و تفسیر به رأی است و مشمول روایات مذمت‌کننده می‌شود (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۷ و ۱۳۹۸: ۹۵).

ب) انحراف در معیارهای مفهوم‌پذیری نصوص دینی

در استدلال به نصوص دینی و اثبات مدعا، رعایت چارچوب علمی لازم و بدیهی است. فرقه‌های انحرافی با توجه به جایگاه این نصوص در قاموس فکری مسلمانان، سعی دارند نصوص دینی را با ترفندهای گوناگون برمدعای

خود منطبق سازند. بهائیت نیز در استدلال به نصوص دینی برای اثبات قائمیت علی محمد باب، از شیوه صحیح استدلال علمی تخطی کرده است. علاوه بر این که آنان باید در روش استدلالی خود، از شیوه‌هایی بهره برند که در مجامع علمی مخاطبین استدلال، که مسلمانان و به ویژه شیعیان هستند، مورد قبول و پذیرفته باشد.

در ادامه به برخی از جلوه‌های عدم رویکرد علمی بهائیت در نصوص پیش‌گویی ظهور، اشاره می‌شود:

نادیده گرفتن ظهور عرفی و سیاق آیات

استخراج مفاهیم ادعایی از متون دینی، مانند مسئله پایان یافتن اسلام پس از گذشت هزار سال، نه تنها با ظاهرایه شریفه اجل موافق نیست و با مقتضای تفسیرایه ناسازگار است، بلکه با سیاق دیگر آیات نیز در تعارض است. برای مثال، در قرآن هیچ‌گاه از واژه «تدبیر» برای نزول دین استفاده نشده و عرف نیز چنین استعمالی را بر نمی‌تابد، بلکه از واژه‌های «تنزیل» و «انزال» استفاده شده است.^۱ همچنین از نسخ و اضمحلال یک دین، به صعود و عروج تعبیر نمی‌شود (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۱۱۹).

از آنجا که خطاب این آیه به کفار است، بیان اجل امت‌ها، تهدیدی بر عذاب مشرکان به شمار می‌رود و این آیه شریفه با در نظر گرفتن دو آیه پیشین، در صدد بیان سنتی الهی است که اگر کفار همچون امت‌های سابق رسول را انکار کنند، این سنت الهی شامل حال آنان نیز می‌شود و اگر هنگام زوال آنها رسد، بدون هیچ تقدیم و تأخیری حتماً واقع خواهد شد. بنابراین مناسب نیست در پاسخ کسانی که وعده عذاب الهی را به سخره گرفته‌اند، مسئله پایان یافتن اسلام مطرح و گفته شود شما که اسلام و وعده عذاب را به سخره

۱. مانند سوره‌های شوری: ۱۳؛ مائده: ۴۴؛ و آل عمران: ۳.

گرفته‌اید، بدانید که اسلام در وقت فرارسیدن اجلش زایل خواهد گشت!

عدم توجه به معارض

در استدلال به روایات نباید به صورت جزیره‌ای عمل کرد و تنها یک روایت ملاک استدلال باشد؛ بلکه باید مجموع روایات را ملاحظه کرد تا مبادا با روایات دیگر و یا اصول اعتقادی محکم، تناقضی داشته باشد. از این روادعای بهائیت مبنی بر پایان اسلام پس از هزار سال، علاوه بر این که مستند به دلیل قطعی نیست، برخلاف ضرورت قطعیه و صریح آیات و روایات مبنی بر خاتمیت و عدم نسخ اسلام تا قیامت است (سبحانی، ۱۳۶۹: ۱۲۲).

تعارض گاهی در نقل‌های متعدد یک روایت یا نسخه بدل‌های آن است؛ برای نمونه روایت ام‌هانی که حاکی از ولادت امام زمان علیه السلام در آخرالزمان است (ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۴۰، ح ۱۴)، با دو نقل دیگر این روایت متعارض است (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۴۱، ح ۲۲-۲۳)؛ و گاهی تعارض در فرازهای متعدد یک روایت است که استدلال به آن را دشوار می‌کند؛ مانند روایت مفضل بن عمر که بنابر تعبیر ادعایی، سال شصت را برای ظهور تعیین کرده است. تعیین سال ظهور در این روایت، با فرازهای متعددی از همان روایت در تناقض است؛ چرا که امام صادق علیه السلام اصرار شدید مفضل برای تعیین زمان ظهور را بی‌پاسخ گذارده و تعیین زمان برای ظهور را به منزله شرک به خدا می‌داند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۵۳)؛ مگر این که به نقل علامه مجلسی استناد شود که در آن وقتی برای ظهور تعیین نمی‌شود.

استدلال با مبانی خود ساخته

استدلال بر خصم زمانی مؤثر واقع می‌شود که بر مبنای اصول مسلم خصم صورت گیرد. بهائیت در استدلال به روایات پیش‌گویی ظهور، از مبانی و اصولی بهره برده است که مورد پذیرش اسلام نیست و صحت ادعا، مبتنی بر

مبنا و اعتقاد خاص بهائیت است. بنابراین بهائیت نمی‌تواند در استدلال برای مسلمانان از آن مبانی استفاده کند. برای نمونه استدلال گلپایگانی به آیه ۴۷ سوره حج، مبتنی بر عقیده خاص بهائیت از قیامت است که قیام هر ظهوری، قیامت امت گذشته است.

همچنین ادعای پایان اسلام در امام یازدهم، با توجه به ادعای ظهور امام دوازدهم بی‌معناست و بهائیت باید ابتدا دیدگاه خود را نسبت ائمه طاهرين علیهم‌السلام روشن سازد؛ چراکه اگر بر مبنای شیعه اثنی عشریه بحث می‌کند، انقطاع ائمه در امام حسن عسکری علیه‌السلام و توقف دوره اکمال در ایشان معنی ندارد؛ ولو این‌که روایت نبوی و آیات «أجل» و «یدبر الامر» بر پایان دین اسلام پس از هزار سال دلالت داشته باشند. از سوی دیگر بنا بر اقرار بهائیت، آغاز این دوره هزارساله پس از کامل شدن اسلام است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۴). از این رو باید دوره هزار سال پس از تکمیل ائمه دوازده‌گانه در سال ۱۲۶۰ (به ادعای بهائیت) آغاز شود و در پایان سال ۲۲۶۰ به پایان رسد. علاوه بر این‌که این استدلال بر فرض صحت، هیچ زمانی را برای دوره نزول تعیین نمی‌کند و هیچ دلیلی وجود ندارد که باب، مصداق این آیه است؛ پس احتمال قوی وجود دارد که ما الآن در مدت نزول باشیم (شاهرودی، ۱۳۳۳: ۴۵۸) و پس از آمدن حضرت ولی عصر علیه‌السلام، دوره هزارساله پایان اسلام آغاز شود.

استناد به منابع ضعیف و ادله متشابه

مقدمات و مبادی استدلال برای نتیجه‌بخش بودن، باید یقینی یا لااقل مورد پذیرش باشد. در حالی که فرقه‌های انحرافی در بهره‌گیری از روایات ضعیف و مخدوش و استناد به محتوایی که قابلیت حمل بر مرادهای متعدد را داراست، شگرد خاصی دارند و از منابع متأخر و غیراصیل برای دست‌یابی به مدعای خود کمال سوءاستفاده را می‌کنند.

هرچند بهائیت در ابتدا ادعا کرده که از روایات صحیحیه و متفق بین شیعه و سنی استفاده کرده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۱)، در عمل برخلاف مدعایش رفتار کرده و غالب روایات استنادشده، سنداً مخدوش است. این روایات یا مرسل است، مانند روایت ابولبید؛ یا راویان آن مجهول‌اند، مانند روایت ام هانی؛ یا از راویان کذاب و غالی روایت شده است، مانند روایت مفضل بن عمر؛ یا روایتی تنها در یک کتاب فرعی از یک عالم متأخر با عقیده خاص نقل شده که قطعاً قابل تردید است، مانند روایت نبوی «ان صلحت...» (طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸ به نقل از شعرانی در الیواقیت والجواهر).

از سوی دیگر بسیاری از ادعاهایی که به روایات نسبت می‌دهند، به هیچ وجه در آن روایات تصریح نشده است. بلکه در نهایت می‌توان گفت که آن ادعایکی از احتمالات ممکن در روایت است و قطعاً با وجود احتمالات مختلف در مدلول یک روایت، حجیت آن در یکی از احتمالات متناقض، مردود است؛ برای نمونه در روایت ابولبید، طبق نقل علامه مجلسی در بحارالانوار، می‌توان عدد ابجدی حروف مقطعه را به انحاء مختلفی جمع نمود (مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۰۶).

عدم توجه به فقه الحدیث

فهم روایت و استناد به دلالت آن، تابع توجه و به کارگیری ضابطه‌هایی است که «تقطیع نکردن» روایت، یکی از آن ضابطه‌ها به شمار می‌رود. طبق این قاعده، مفهوم روایت را باید از ملاحظه مجموع آن روایت استخراج نمود (مسعودی، ۱۳۸۷: ۲۳۱)، در حالی که بهائیت در استدلال به روایات، این قاعده را رعایت نکرده است؛ برای نمونه روش گلپایگانی در روایت ابولبید (که اعداد ابجدی حروف مقطعه از ابتدای قرآن تا سوره رعد را جمع کرده است) برداشت شخصی وی از روایت است و برخلاف قاعده مطرح شده در خود آن

روایت است که امام باقر علیه السلام در ابتدای روایت بیان فرموده‌اند: «نیست حرفی از حروف مقطعه قرآنی که ایام آن بگذرد، مگر آنکه قائمی از ما قیام خواهد کرد». همان‌گونه که مشاهده می‌شود این عبارت تصریح دارد که هر حرفی علی‌حده و به تنهایی میزان است (شاهرویدی، ۱۳۴۳: ۹).

در روایت مفضل بن عمر نیز سیر منطقی روایت در این است که پس از جواب رد امام صادق علیه السلام در تعیین زمانی برای ظهور و این که ظهور نظیر قیامت است و زمان آن را کسی نمی‌داند، باید از چگونگی آغاز ظهور سؤال شود؛ چرا که قاعده در تفهیم و تفهم عرفی، بر نوعی هماهنگی و مطابقت در سؤال و جواب استوار است. به بیان دیگر زمانی که پرسش از زمان ظهور باشد، پاسخ از زمان منطقی است؛ اما در جایی که پرسش از کیفیت ظهور باشد، پاسخ از زمان منطقی نیست. آنچه بدون استثنا در همه نقل‌ها آمده است، پرسش از کیفیت ابتدای ظهور است و طبعاً سال ظهور نمی‌تواند پاسخ آن باشد، بلکه کیفیت شبهه‌ناک ابتدای ظهور، بهترین و مناسب‌ترین پاسخ برای آن است.

سنجش غلط روایت

اگرچه منابع روایی ما آکنده از روایات صحیحه است، روایات ضعیف، مهمل و حتی جعلی نیز در آن وجود دارد. از این رو لازم است تمامی روایات سنجیده شود تا اصالت آن روایت مورد محک قرار گیرد. شناخت و به کارگیری سنجه‌های علمی و مناسب و توجه به مبانی فهم روایات، در جای خود مطرح و بحث شده است (مسعودی، ۱۳۸۷).

بهائیت در بررسی روایت مفضل بن عمر، تعبیر «فی شبهة لیستبین» را (طبق نقل مجلسی در بحار الانوار)، جعلی و فاقد اصالت دانسته است. در برخی از اظهارات مبلغین بهائیت، عدم وجود تعبیر «لیستبین» در هیچ روایت دیگری، نشانه ضعف تعبیر «فی شبهة لیستبین» دانسته شده است؛

اما باید دانست که هیچ‌گاه یک روایت با میزان مشارکت و تطابق لفظی با سایر روایات، سنجیده نمی‌شود؛ چراکه روایات متقن و صحیح بسیار وجود دارد که الفاظ و تعبیر آن روایات صحیح‌ه در سایر روایات وجود ندارد.

سنجه دیگری که بهائیت در این روایت به کار برده است، نامتعارف و ناشناس بودن تعبیر «فی شبهة لیستبین» در کلام عرب است و مدعی شده‌اند که این عبارت به کلام عرب نمی‌ماند (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰). در حالی که نفهمیدن معنای یک فقره از حدیث یا حتی بی‌معنا بودن آن، نه دلیل بر تغییر دادن روایت می‌شود و نه این‌که آن را مجعول بدانیم.

ج) انحراف در مبانی استدلال و تحلیل‌های غیر علمی

۱. تطبیقات ناروا و ارائه دلایل واهی

در اثبات امامت که از ارکان مباحث اعتقادی است، باید از ادله روشن و صریح بهره گرفت. ترفند فرقه‌های انحرافی در بهره‌گیری از روایات و مصادره روایت به نفع اهداف فرقه‌ای، به کارگیری روایات در سطح گسترده با هدف اغوای خواننده است؛ برای مثال در موضوع «جوان بودن موعود»، چندین روایت را مطرح می‌کند و به صرف جوان بودن باب، آنها را بر او منطبق می‌سازد. در حالی که صرف جوان بودن، نمی‌تواند نشانه‌ای تعیین‌کننده بر مهدی موعود باشد و قطعاً هر جوانی که ادعای مهدویت کند، مهدی نیست. بهائیت روایت ام‌هانی را که دال بر تولد موعود در آخرالزمان است، بدون هیچ دلیلی بر باب منطبق می‌سازد؛ در حالی که اگر این تطبیق بدون دلیل صحیح باشد، هرکسی که در آخرالزمان متولد شود می‌تواند مهدی باشد و چنین ادعایی داشته باشد.

نحوه دلالت حدیث مفضل در منطق بهائیت نیز این‌گونه است؛ چراکه از زمان امام صادق علیه السلام تا به امروز، سیزده قرن گذشته است و سال شصت در هر

قرن وجود دارد؛ آیا هرکس در چنین سال‌هایی ادعای مهدویت کند، باید تصدیق شود؟ از این رو این تطبیق نمی‌تواند معیار صحت ادعای مدعیان باشد.

۲. عدم مطابقت با گزاره‌های تاریخی

برخی ادعاهایی که از جانب بهائیت مطرح شده است، با واقعیت‌های خارجی مطابقت ندارند؛ برای نمونه در توجیه ادعای پایان اسلام پس از هزار سال، ادعا کرده‌اند که فاصله بین ظهورات، هزار سال است؛ در حالی که فاصله زمانی بین ظهور انبیای الهی در برخی موارد کمتر از هزار و در برخی موارد بیش از هزار سال طول کشیده است (روزبهانی بروجردی، ۱۳۸۸: ۲۶۵).

از دیگر مواردی که نحوه استدلال بهائیت به روایتی، منجر به انکار مسلمات تاریخی شده، روایت ابولبید است. گلپایگانی برای تطبیق عدد ۱۲۶۷ که حاصل جمع اعداد ابجدی حروف مقطعه در این روایت است بر ادعای ظهور باب در سال ۱۲۶۰، سنوات حضور پیامبر ﷺ در مکه و مدینه را ۷ سال دانسته و همه سیره‌نویسان را شاهد می‌گیرد (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲)؛ در حالی که پیامبر ﷺ ۱۳ سال در مکه بودند و ۳ سال آن را دعوت مخفیانه داشته‌اند. ابن جریر طبری، از قدیمی‌ترین و معروف‌ترین سیره‌نویسان که در قرن سوم می‌زیسته است، به این مطلب تصریح دارد (طبری ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۸۷). البته گلپایگانی در کتاب فرائد ذیل بحث «کیفیت حدوث مذاهب در دین اسلام»، ادعای قبلی خویش را فراموش کرده و اعتراف کرده که پیامبر ﷺ ۱۳ سال در مکه ساکن بوده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۹۱)!

۳. تناقض‌گویی

ترفند فرقه‌ها در بهره‌گیری از نصوص دینی، برپایه سوءاستفاده حداکثری از

آن است. یکی از شاخصه‌های چنین ترفندی، تناقض‌گویی در نحوه دلالت
نصوص دینی است. بهائیت برای توجیه فسخ اسلام پس از دوره هزارساله، از
سویی این دوره را دوره ظهور ظلمت بدع و تاریک و مظلّم شدن افق امرالله
می‌داند؛ اما در تطبیق حدیث نبوی «ان صلحت امتی فلها یوم وان فسدت
فلها نصف یوم»، از آنجا که امت صالح بوده‌اند، یک روز را معادل هزار سال
توجیه کرده‌اند! در حالی که اگر امت رسول، به دلیل ظهور بدعت‌ها، که
بهائیت به آن معترف است،^۱ صالح نبوده‌اند، اسلام باید در سال پانصد، که
نصف روز است، خاتمه می‌یافت!

از دیگر تناقضاتی که در کلام رهبران بهائیت در این استدلال مشاهده
می‌شود، عقیده عباس افندی (عبدالبهاء)، دومین رهبر بهائیت است که
کاملاً نحوه استدلال گلپایگانی را نقض می‌کند؛ چراکه وی عدد هزار سال را
برای قیامت و عددی تقریبی و حاکی از مدت زمان طولانی (ونه فسخ اسلام)
دانسته است (عبدالبهاء، ۲۰۰۰: ج ۴، ۱۹۵).

۴. نفی مطلق ادیان

پذیرش مدعای بهائیت و استدلالی که بر آن اقامه می‌کنند، گاه منجر به
انکار و نفی اصل ادیان الهی می‌شود؛ برای نمونه مدعای بهائیت در آیه «یدبر
الامر»، پایان دین اسلام است؛ با این بیان که «امر» را به معنای دین و عروج
دین به سوی خداوند با به معنای زوال آن بعد از هزار سال تبیین می‌کنند و
معتقدند امر دین پس از هزار سال به سوی خداوند عروج می‌کند و دین نسخ
می‌شود. لازمه این کلام آن است که پس از این مدت، هیچ دینی نخواهد بود؛

۱. از جمله بدعت‌ها و ظلم‌های سده اول اسلامی، می‌توان به بیان شوقی افندی در اغتصاب حق
ولایت توسط نهاد خلافت (شوقی، ۱۹۸۶: ۴۲) و اتفاقات پس از وفات پیامبر ﷺ و ظلم‌هایی
که در حق اهل بیت ﷺ روا شد، مانند واقعه کربلا که در کتاب فرائد نقل شده است
(گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۱۳۷-۱۴۳) اشاره کرد.

چراکه منظور از دین در قرآن، مطلق عبودیت و تسلیم است و با زوال دین باید مطلق عبودیت زائل شود. پس این آیه شریفه نه تنها دلیل بر مدعای بهائیت نیست، بلکه نافی امر بهائیت و هردینی پس از اسلام است.

نکته دیگر آنکه بر فرض تمام بودن استدلال گلبایگانی و دلالت آیه «أجل» بر أجل داشتن دین اسلام و انقراض آن پس از هزار سال، دین اسلام باید در تاریخ مقرر منقرض شده و نامی از آن باقی نمانده باشد؛ در حالی که چنین نیست و اقبال عمومی نسبت به اسلام روزافزون است. بنابراین اجل تکوینی منتفی است؛ چراکه امت در آیه شریفه، چه به معنای افراد باشد و چه به معنای گروه‌های اجتماعی که شامل امت اسلام شود، منظور از اجل امت اسلام، نابودی تکوینی است. اما اگر مراد اجل تشریعی باشد، با این بیان که اسلام پس از تاریخ مذکور حجیت ندارد و عمل به تعالیم اسلام پس از آن زمان، رفع تکلیف نمی‌کند، بسیار معنای بعیدی است؛ چراکه در صورت اراده چنین معنایی، باید از واژه «نسخ» استفاده می‌شد و از آنجا که مسئله نسخ شدن یک دین بسیار مهم است، باید با صراحت بیان شود. بنابراین استمساک به معنای بعید اجل نمی‌تواند حاکی از آن باشد.

۵. ذوق‌گرایی

فرقه‌های انحرافی برای تطبیق نصوص دینی بر مدعای خویش، به ارائه مطالب ذوقی روی می‌آورند. بهائیت نیز با ادعای انقضای اسلام پس از دوره هزارساله، با وجود احتمالات متعدد، سال ۲۶۰ را به عنوان مبدأ آغاز این دوره برگزیده است. ممکن است آغاز دوره هزارساله را از آغاز اسلام و از ابتدای دعوت علنی پیامبر ﷺ، یا از هجرت و یا از زمان وفات پیامبر ﷺ دانست؛ اما شعرانی آغاز دوره هزارساله را از شهادت حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) (طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸ به نقل از شعرانی در الیواقیت والجواهر)، و بهائیت ابتدای آن

را از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام دانسته است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۴).

بهائیت برای تطبیق پایان هزار سال برادعای باب در سال ۱۲۶۰، نزول دین و اکمال آن را در طول مدت ۲۶۰ سال دانسته است؛ در حالی که اولاً این مطلب برخلاف نص صریح قرآن (مائده: ۳) و اعتقاد مسلمانان مبنی بر تکمیل دین اسلام در حیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله است و به اعتقاد شیعه نقش امامت، نقشی تبیینی است؛ و ثانیاً برخلاف مدعای خود گلپایگانی است که همه حقایق دینی در قرآن آمده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۲).

تعارض عملکردی

بهائیت در مسئله رعایت ادبیات عرب و مفهوم‌پذیری روایت، دچار نوعی تعارض درونی گشته است. آنها در استدلال به روایت مفضل بن عمر، از سویی عدم سازگاری با عرف زبان عربی را دلیلی بر نفی تعبیر «فی شبهة لیستبین» در کتاب بحار الانوار دانسته‌اند و حسین علی نوری (بهاء) را به دلیل حضور در منطقه عرب زبان، بری از اشتباه معرفی کرده‌اند:

... نفهمد که عبارت «وفی شبهة لیستبین» معنی ندارد و به کلام عرب نمی‌ماند، با این مبلغ از علم در کمال جهل و وقاحت بر کلمات صاحب ظهور اعتراض می‌کنند و بر کسی که الیوم در نفس عربستان و مجمع فصحای این اوان جالس و باعلاء امر قائم است، در غایت بی‌شرمی ایراد می‌نمایند (گلپایگانی، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

و از سوی دیگر حسین علی بهاء در استدلال به روایت مفضل بن عمر و نقل این روایت دچار اغلاط فاحش ادبی گشته است:

فِي حَدِيثِ الْمُفَضَّلِ «سُئِلَ عَنِ الصَّادِقِ فَكَيْفَ يَا مُوَلَّيَّ فِي ظُهُورِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سَنَةِ السَّيِّئِ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ» (نوری، ۱۳۷۷: ۱۶۸).

در لغت عرب «سأل» مفعول اول خود را بدون واسطه و مفعول باواسطه را با

حرف «عن» می گیرد؛ مانند: «سألتُ علياً عن موضوع؛ از علی درباره موضوعی پرسیدم»؛ برخلاف زبان فارسی که مورد سؤال با «از» (معادل عن) به کار می رود. از این رو تعبیر «سئل عن الصادق» تعبیری اشتباه و برخلاف ادبیات عرب است. علاوه بر آنکه تعبیر «فکیف یا مولای فی ظهوره» نیز غلط است؛ چراکه «کیف» استفهام و خبر مقدم است و «فی ظهوره» نیز خبر است و دو خبر بدون مبتدا آمده که در لغت عرب مرسوم نیست.

بنابراین بهائیت از یک سوادعای سکونت در دیار عرب و دانایی به ادبیات عرب را دارند و از سویی خود دچار اغلاط فاحش می شوند. با این اوصاف آیا می توان ادعا کرد فارس زبانی که در سرزمین اعراب ساکن شده، مصون از خطا در گفتار است و حدیثی که او نقل کرده درست است؟

ج) کتمان حقایق، جعل و تحریف

۱. کتمان تطبیق أدله بر حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه

شمار بسیاری از دلایل بهائیت در اثبات مدعای باب، قابل تطبیق با ادعای مذهب حقه اثنی عشریه است؛ برای مثال در روایت ابولبید که ظهور قائم اهل بیت عجله الله تعالی فرجه در هنگام انقضای «المر» دانسته شده است؛ و با توجه به این که عدد ابجدی «المر» ۲۷۱ است و طبق مبنای علامه مجلسی که شیوع امر پیامبر ﷺ را بعد از دو سال از دعوت دانسته است، با کسر ۱۱ سال، عدد ۲۶۰ حاصل می شود و این عدد دقیقاً مطابق با سال غیبت حضرت حجت عجله الله تعالی فرجه می شود. از این رو مقصود از قیام قائم اهل بیت عجله الله تعالی فرجه نزد تحقق «المر»، قیام حضرت به تصدی امر امامت در آن سال است.

در روایت مفضل بن عمر نیز بر فرض که تعبیر ادعایی بهائیت، یعنی «یظهر فی سنة الستین» اصالت داشته باشد، یکی از مصادیق بارز «سنة الستین» سال آغاز امامت حضرت ولی عصر عجله الله تعالی فرجه در سال ۲۶۰ است (حسینی شیرازی،

۱۳۲۰: ۹۷). در روایت ام هانی نیز با توجه به گستره معنایی آخرالزمان، قطعاً مراد از تعبیر «مولود فی آخر الزمان»، حضرت ولی عصر علیه السلام است.

۲. کتمان نقش عالمان دینی

نفی نهاد روحانیت و مبارزه با عالمان دینی، ترفندی در جهت مقابله و بی‌اثرسازی روشنگری‌ها و بیان حقایق از سوی عالمان دین است. این ترفند که با هدف خارج ساختن مهم‌ترین رقیب و مانع اصلی بر راه شیوع انحرافات در جامعه صورت می‌پذیرد، زمینه‌ساز اشاعه تفکرات پلورالیستی و تکثرگرایانه از سوی فرقه‌های انحرافی نظیر بهائیت می‌شود. در جامعه‌ای که تعمق و تلاش مستمر عالمان دینی در راه شناخت تعالیم الهی نفی شود، مطالب عامیانه و سطحی فرقه‌ها بیشتر مورد پذیرش قرار می‌گیرد. از این رو فرقه‌های انحرافی، خصوصاً بهائیت، دشمنی دیرینه‌ای با این نهاد دارد؛ تا جایی که حسین علی بهاء حتی از نشستن بر منبر منع می‌کند (نوری، اقدس، بی‌تا: ۱۴۶) و اگرذکری از فراغنه و جباریه شود، مقصود از آن علما را می‌داند (نوری، اشراقات، بی‌تا: ۲۶۶) و از ایشان به دزدان راه تعبیر می‌شود (شوقی افندی، ۱۹۸۴: ج ۳، ۳۱۱).

بهائیت در استدلال به روایات بشارت‌دهنده ظهور، علت انحراف اسلام و فسخ آن را فساد عالمان دینی دانسته است و چنین ادعا نموده که سبب ظهور ظلمت بدع و مظلّم شدن افق امرالله و این‌که از اسلام جز نامی باقی نمانده است، اختلاف علما و تشتت اهوای آنان بوده است! حال آنکه مسئله تفقه در دین، برگرفته از متن دین و قرآن براساس آیه نفر (توبه: ۱۲۲) و مورد تأیید اهل بیت علیهم السلام بوده است. در زمان ائمه علیهم السلام اگرچه محدثان، علم محدودی داشتند و مجامع روایی شیعه شکل نگرفته بود و معارف اهل بیت علیهم السلام را به طور کامل در اختیار نداشتند، امر به جلوس در مسجد و فتوا می‌شدند (ابن

ادریس، ۱۴۱۰: ج ۳، ۵۷۵ و حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۶۲).

بنابراین اگر حضور فقیه موجب اضمحلال و تاریکی دین می‌شد، امام معصوم به آن امر نمی‌کرد. از این رو امام صادق علیه السلام شعیب عرقویی را به ابو بصیر و سلیمان بن خالد را به زراره و ابوبصیر و برید بن معاویه ارجاع داده (حر عاملی، ۱۴۰۹: ج ۲۷، ۱۴۲ و شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۶۶)؛ و امام رضا علیه السلام عبد العزیز بن مهتدی را به یونس بن عبد الرحمن و علی بن مسیب را به زکریا بن آدم قمی ارجاع داده (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۸۷)؛ و امام هادی علیه السلام حماد را به عبد العظیم حسنی ارجاع داده است (محدث نوری، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۲۱)؛ چراکه فقیه با توجه به مبانی دینی و کتاب و سنت و عقل حکم می‌کند، نه براساس هوا و هوس. بنابراین شرع مقدس هیچ‌گاه بر معیار نظر شخصی فقها نبوده است؛ فلذا قیاس و استحسان حجت نیست.

در این میان اگر معدود اشخاصی بوده‌اند که براساس هوا حکم کرده‌اند، در زمان ائمه علیهم السلام نیز سوءاستفاده‌گران بوده‌اند که مورد نفرین اهل بیت علیهم السلام واقع می‌شدند؛ پس اگر وجود آنان پیش از غیبت باعث نزول دین نمی‌شده است، پس از غیبت نیز با توجه به وجود علمای راستین و حراست آنان از دین، این امر موجب نزول و زوال دین نخواهد شد (تهرانی، ۱۳۴۶: ۸۴) و هرگاه جریان‌ها و گروه‌ها دست خود را از دامن علمای راستین دین کوتاه کرده‌اند، دچار لغزش شده‌اند.

۳. جعل حدیث، تقطیع و عدم امانت‌داری در نقل

ترفند بهره‌گیری از متون مقدس دینی برای سوءاستفاده از جایگاه آن نزد معتقدین، همیشه مورد توجه فرقه‌های انحرافی بوده است؛ اما تطبیق روایات بر مدهای فرقه‌ها، همیشه به آسانی ممکن نبوده است. از این رو فرقه‌ها، ترفندهای متعددی را در بهره‌گیری از روایات به کار بسته‌اند. راهبرد گلیپایگانی

در استدلال برای بشارات ظهور باب، مبتنی بر جعل و تقطیع و عدم رعایت امانت در نقل است. به گونه‌ای که برای آیه شریفه «أجل»، شأن نزولی ادعایی جعل کرده و کلام شعرانی را که به آن تمسک کرده، تقطیع نموده و تنها آن بخشی را که مفید بر استدلالش بوده، نقل نموده و بخشی را که مضر بر استدلالش بوده، حذف کرده است؛ حتی در روایت دست برده و توضیحات شیخ تقی الدین را به منزله حدیث پیامبر ﷺ قرار داده است (تهرانی، ۱۳۴۶: ۵۳) به گونه‌ای که خواننده تصور می‌کند حضرت رسول ﷺ در روایت به این آیه قرآن تمسک کرده است؛ در حالی که آنچه شیخ تقی الدین به عنوان روایت مطرح کرده «ان صلحت أمتی فلها يوم وان فسدت فلها نصف يوم» است؛ سپس شعرانی در توضیح این روایت به آیه شریفه تمسک کرده تا منظور از يوم در کلام رسول را روشن سازد (طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸ به نقل از شعرانی در الیواقیت والجواهر). مؤید این مطلب کلام محی الدین ابن عربی در «فتوحات» است که روایت نبوی را بدون تمسک به آیه نقل کرده است (ابن عربی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۱۷۵).

وی در برخی موارد، احادیثی را به دروغ به کتب محدثین مشهور نسبت می‌دهد؛ برای نمونه روایت نبوی «ان صلحت...» را به کتاب مرحوم مجلسی نسبت می‌دهد؛ در حالی که مرحوم مجلسی اصلاً چنین روایتی را نقل نکرده است! و در برخی موارد تعبیری از یک روایت را به کتابی نسبت می‌دهد، حال آنکه آن روایت در آن کتاب با تعبیر دیگری وارد شده است و هیچ دلالتی بر مراد بهائیت ندارد؛ مانند تعبیر «یظهر فی سنة الستین» که به کتاب بحارالانوار نسبت می‌دهد (اشراق خاوری، ۱۲۱ بدیع: ۲ / هفته شانزدهم، ۷۴۷) در حالی که تعبیر کتاب بحارالانوار «یظهر فی شبهة لیستین» بوده و دلالتی بر مدعای بهائیت ندارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۳، ۵۳).

درباره ترفند عدم رعایت امانت در نقل، باید به روایت ابولبید اشاره نمود؛

چراکه در نسخه اصلی این روایت، ظهور قائم اهل بیت علیهم‌السلام در «الر» از سوره رعد دانسته شده است (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۳، ح ۳) و در نسخه بدل آن، در «المر» از سوره اعراف معرفی شده است؛ اما بهائیت نسخه بدل را به جای نسخه اصلی مطرح می‌کند. بهتر بود که آنان به رسم امانت‌داری، نسخه اصلی را مطرح می‌ساختند و سپس به نسخه بدل روایت نیز اشاره می‌کردند تا ارجاع به منبع نقل روایت صحیح باشد. باید توجه داشت عیاشی که این روایت را علاوه بر سوره اعراف در سوره رعد نیز آورده، «الر» را ذکر کرده است، در حالی که مناسب بود در ذیل سوره اعراف، نسخه بدل این روایت یعنی «المر» نیز نقل شود؛ اما ایشان آن را در پاورقی ذکر می‌کند (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۲۰۲).

گاهی دست برد زیرکانه بهائیت به روایت، در نحوه ترجمه و استشهاد به روایت روشن می‌شود؛ مانند تعبیر «اقرّب الی عهد اللبّ» (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۵۳۶) که افعّل تفضیل است و باید به نزدیک‌تر معنا شود؛ اما گلپایگانی هنگام تطبیق این روایت بر باب، آن را بدون افعّل تفضیل تطبیق می‌دهد و می‌گوید: «قائم در عین شباب و ریعان جوانی و قرب عهد به شیرخوارگی ظهور فرماید» (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۵۸) در حالی که طبق بیان روایت، سنّ امام قائم علیه‌السلام از چهل و پنج سال کمتر است و نسبت به امام به عهد شیرخوارگی نزدیک‌تر است؛ یعنی ولو این که یک سال از این سن کمتر باشد، نزدیک‌تر بودن صادق است؛ نه آنچه گلپایگانی گفته که به عهد شیر نزدیک است تا بر باب بیست و پنج ساله صادق باشد.

گلپایگانی در برخی موارد برای ایجاد مناسبت بیشتر معنایی، از نسخه اصلی روایت عدول کرده است؛ برای نمونه در روایتی از ابی بصیر، واژه «جاز» به «حاز» تبدیل شده است (گلپایگانی، ۲۰۰۱: ۴۵)؛ در حالی که به لحاظ ترکیب معنایی، این دو واژه معانی متفاوتی دارند. «لیس من جازاربعین»، یعنی از چهل سال تجاوز نمی‌کند و به بیان دیگر می‌تواند چهل ساله باشد که

در این صورت با ادعای گلپایگانی تطابقی ندارد؛ اما «لیس من حاز اربعین»، یعنی به چهل سال نمی‌رسد که با ادعای گلپایگانی تطابق بیشتری دارد. نمونه دیگر، تبدیل تعبیر «اخمّلنا» به «اجملّنا» است. «خمول» به معنای گمنامی است و با مخفی بودن ولادت و زندگی حضرت، قبل و بعد از غیبت سازگار است و طبعاً علی محمد باب چنین وضعیتی نداشته است؛ اما واژه «اجملّنا» به معنای زیباترین است و می‌تواند مورد ادعا قرار گیرد. البته باید توجه داشت که در هیچ روایتی به زیبایی حضرت پرداخته نشده و اصولاً زیبایی امری نسبی است و نمی‌تواند ملاک قضاوت قرار گیرد.

از دیگر موارد دستبرد گلپایگانی به روایات، تبدیل تعبیر روایت نعمانی از «و فی غیر هذه الروایة انه قال» به «وقال أيضا علیه السلام» است؛ چرا که وی با این تغییر و تبدیل، غیریت این دو روایت را برهم زده و خواننده تصور می‌کند امام در ادامه این روایت این گونه فرموده است و این مصداق جعل در روایت است. در حالی که تعبیر «و فی غیر هذه الروایة» کلام مرحوم نعمانی است (نعمانی، ۱۳۹۷: ۱۸۹) که به روایتی از منابع اهل سنت اشاره دارد (یوسف بن یحیی، ۱۴۱۶: ۶۹).

۴. عوام فریبی و کپی برداری

یکی از مهم‌ترین ترفندهای فرقه‌های انحرافی، اقناع کاذب مخاطبان و توجیه عقاید با فریب عموم مردم است. بهائیت نیز به جهت سوءاستفاده از این ظرفیت، از روش‌های گوناگونی بهره برده است. از جمله می‌توان به ادعای بهره‌گیری از روایات متفق علیه بین شیعه و اهل سنت؛ استفاده گسترده از روایات، مانند روایات حوادث سن قائم؛ استناد دروغین روایت به محدثین معروف، مانند استناد تعبیر «یظهر فی سنة الستین» به علامه مجلسی؛ و رعایت نکردن امانت در موارد بسیار، اشاره کرد به گونه‌ای که به هر نحو ممکن

سعی بر مستندسازی ادعای خویش داشته تا مخاطب را فریب دهد. نمودهای ترفند عوام‌فریبی را می‌توان در استدلال به روایت ابولبید مشاهده نمود. گلپایگانی روش خود را در جمع کردن شماره اعداد حروف ابجد، با زیرکی به امام نسبت می‌دهد، در حالی که نص صریح روایت بر این است که شماره ابجدی هر کلمه، به تنهایی نشانگر ظهور هر قائمی است. پس باید «المر» به تنهایی حاکی از ظهور قائم باشد، نه به ضمیمه شماره عددی سایر حروف. بنابراین روش ادعایی مبلغ بهایی در جمع شماره‌ها، بر روایت تحمیل شده و به جهت فریب مخاطب ارائه شده است.

از دیگر نمودهای عوام‌فریبی، تقلید از ادله سایر فرقه‌های انحرافی برای تثبیت ادعای بهائیت است؛ مانند نحوه استدلال به آیه شریفه «یدبر الأمر» که از صوفیه و کتاب تفسیر حقی (حقی البرسوی، ۱۴۲۱؛ ج ۱۰، ۱۸۴) تقلید کرده و تنها مبدأ هزار سال را تغییر داده تا بر مدعای خویش دلالت کند. نحوه استدلال گلپایگانی در آیه «أجل» نیز برگرفته از استدلال مطرح شده در کتاب «الیواقیت» شعرانی است؛ با این تفاوت که شیخ تقی الدین، مبدأ هزار سال را از وفات امیرالمؤمنین علیه السلام گرفته و علت این امر را استمرار عصر رسالت تا دوره خلفای اربعه دانسته است (طبرسی نوری، ۱۴۰۰: ۴۸ به نقل از شعرانی در الیواقیت والجواهر)، اما بهائیت مبدأ هزار سال را از زمان وفات امام حسن عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ گرفته و دوره امامت را به عصر رسالت ملحق و این دوره را دوره کمال اسلام دانسته است. بنابراین ادعای بشارت بودن آیه أجل، چیزی جز عوام‌فریبی نمی‌تواند باشد.

نتیجه‌گیری

آموزه مهدویت به عنوان اصلی بنیادین، در ترسیم آینده بشر از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و در نصوص دینی بسیار مورد توجه قرار گرفته است. در

این میان، روایات پیش‌گویی‌کننده ظهور موعود، جایگاه برتری دارد. این روایات به میزانی که در هنگامه ظهور راه‌گشا و تصمیم‌ساز است، ممکن است دست‌مایه فرقه‌ها و مدعیان دروغین قرار گیرد. بسیاری از فرقه‌ها به دلیل جایگاه این روایات در قاموس فکری مسلمانان، با تطبیق روایات بر مدعای خویش، سعی در جذب حداکثری توده مردم و اقناع پیروان خویش داشته‌اند. بایست و بهائیت، از جریان‌های مدعی دروغین مهدویت، در تأیید ادعای باب، به دسته‌ای از روایات دست‌یازیده‌اند. استدلال‌های بهائیت، ترفندی در راستای توجیه عقاید فرقه‌ای بوده و در بسیاری از موارد، همچون قطعات ناهمگونی است که کنار هم چیده شده است.

این استدلال‌ها، شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی دارند که حاکی از ضعف و رویکرد عوامانه به نصوص دینی اسلام است. بهره‌گیری از نصوص دینی بدون رعایت قواعد و ضوابط، مصداق تفسیر به رأی است که مورد مذمت قرار گرفته است. از دیگر شاخصه‌های استدلال به روایات، عدم رویکرد علمی در استدلال است؛ چراکه اگر مقدمات یک استدلال ضعیف و مخدوش باشد، آن استدلال مفید فایده نخواهد بود. شاخصه دیگری که در این جا قابل ذکر است، عوام‌فریبی و ارائه توجیهات عوامانه برای فریب عموم مخاطبان است. ذوق‌گرایی، ارائه دلایل واهی، دچار شدن به تناقض‌گویی، عدم تطابق ادعاها و توجیهات با گزاره‌های تاریخی، عدم توجه به مباحث فقه‌الحديث و فهم‌پذیری متون دینی، کتمان حقایق و... از دیگر شاخصه‌هایی است که در استدلال‌های بهائیت دیده می‌شود.

کتاب نامه

- ابن ادريس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق)، *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی (و المستطرفات)*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۹۵ق)، *کمال الدین وتمام النعمه*، مصحح علی اکبر غفاری، تهران، اسلامیة.
- ابن عربی، محی الدین (۱۴۰۵ق)، *الفتوحات المکیه*، بیروت، دار صادر.
- اشراق خاوری، عبد الحمید (۱۲۱ بدیع)، *محاضرات*، بی جا، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- اشراق خاوری، عبد الحمید، (۱۰۶ بدیع / ۱۳۲۸ش) *تلخیص تاریخ نبیل زرنندی*، طهران، لجنه ملی نشر آثار امری.
- اشراق خاوری، عبد الحمید، (۱۳۹ بدیع)، *رساله ایام تسعه*، آمریکا، لجنه ملی امور احبای ایرانی.
- تهرانی، جواد (۱۳۴۶ش)، *بهایبی چه می گوید*، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.
- حسینی شیرازی، ابوطالب (۱۳۲۰م)، *اسرار العقائد در اثبات امامت دوازده امام و رد بر طائفه بابیه*، بمبئی، چاپخانه مظفری.
- حقّی البرسوی، اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *تفسیر روح البیان*، تصحیح احمد عزّ، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- روزبهانی بروجردی، علی رضا، (۱۳۸۸ش)، *در جستجوی حقیقت*، قم، انتشارات مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
- سبحانی، جعفر (۱۳۶۹ش)، *خاتمیت از نظر قرآن، حدیث و عقل*، ترجمه رضا استادی، قم، انتشارات توحید.
- شاکر، محمد کاظم (۱۳۸۸ش)، *روش های تأویل قرآن*، قم، بوستان کتاب.

- شاهرودی، احمد (ش ۱۳۴۳)، *راهنمای دین در دفع شبهات مبطلین* (موسوم به: تنبیه الغافلین فی دفع شبهات المبطلین)، چاپخانه حیدری.

- _____ (۱۳۳۳ش)، *حق المبین*، نشر الماهر مشهدی خداداد، نسخه الکترونیک.

- شوقی افندی (۱۹۸۴م)، *امرو خلق*، آلمان، لجنه نشر آثار امری.

- _____ (۱۹۸۵م)، *امرو خلق*، ج ۲، آلمان، لجنه نشر آثار امری.

- _____ (۱۹۸۶م)، *امرو خلق*، ج ۳، آلمان، لجنه نشر آثار امری.

- _____ (۱۹۸۶م)، *جلوه مدنیت جهانی*، ترجمه جمشید فنائیان، هند، NSA of the Bahá'is of India.

- صفار، محمد بن حسن (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد صلی الله علیهم*، محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.

- طبری، محمد بن جریر (۱۴۱۸ق)، *تاریخ الطبری المعروف بتاریخ الامم والملوک*، تحقیق عبدالامیر علی مهنا، بیروت، مؤسسة الاعلامی للمطبوعات.

- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسة آل البيت (ع).

- عبد البهاء (۲۰۰۰م)، *منتخباتی از مکاتیب حضرت عبدالبهاء*، آلمان، مؤسسه مطبوعات بهایی.

- عیاشی، محمد بن مسعود (۱۳۸۰ش)، *تفسیر العیاشی*، رسولی محلاتی، تهران، المطبعة العلمیه.

- فیضی، محمد علی (۱۳۲۰ بدیع / ۱۳۵۲ش)، *حضرت نقطه اولی*، مؤسسه ملی مطبوعات امری.

- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تهران، دارالکتب الإسلامیه.

- گلپایگانی، ابوالفضل (۱۵۱ بدیع / ۱۹۹۵م)، *فصل الخطاب*، بی جا، مؤسسه

- معارف بهایی.
- _____ (بی تا)، *کتاب الفرائد*، ازبکستان، مطبعة هندية،
لجنة ملی مطالعات و انتشارات.
- _____ (۱۵۸ بدیع / ۲۰۰۱ م)، *کتاب الفرائد*، آلمان، لجنة ملی
نشر آثار امری.
- _____ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار
الأئمة الأطهار*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- _____ مسعودی، عبد الهادی (۱۳۸۷ ش)، *روش فهم حدیث*، تهران، سازمان
مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه ها (سمت)، دانشکده علوم
حدیث.
- _____ مفید، محمد بن محمد (۱۴۱۳ ق)، *الإختصاص*، قم، المؤتمر العالمی لالفیه
الشیخ المفید.
- _____ مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ ش)، *الغیة*، تهران، صدوق.
- _____ نوری، حسین علی بهاء الله (بی تا)، *اقدس*، بی جا، بی نا.
- _____ (بی تا)، *الوواح مبارکه حضرت بهاء الله شامل
اشراقات و چند لوح دیگر*، بی جا، بی نا.
- _____ (۱۵۵ بدیع / ۱۳۷۷ ش)، *ایقان*، آلمان، لجنة
ملی نشر آثار بهایی.
- _____ نوری طبرسی، میرزا حسین (۱۴۰۰ ق)، *کشف الاستار عن وجه الغائب عن الابصار*،
طهران، مكتبة نینوی الحديثه.
- _____ (۱۴۰۸ ق)، *مستدرک الوسائل ومستنبط
المسائل*، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام.
- _____ المقدسی الشافعی، یوسف بن یحیی (۱۴۱۶ ق)، *عقد الدرر فی أخبار المنتظر*،
تحقیق عبد الفتاح محمد الحلو، قم، نشر نصایح و مسجد جمکران.

بررسی و نقد نظرات انطباق منجی اسلامی برضد منجی مسیحیت

زهیر دهقانی آرانی

چکیده

همزمان با شکل‌گیری موج جدیدی از اسلام‌هراسی و اسلام‌ستیزی در طول چند دهه اخیر در غرب، برخی نویسندگان و مبلغان مسیحی سعی در شیطانی خواندن دین اسلام و انطباق آن با محور شرارت مذکور در کتاب مقدس داشته‌اند. این افراد با طرح نظریه‌های گوناگونی در صدد اثبات ادعای خویش برآمده‌اند و حتی تا بدانجا پیش رفته‌اند که سخن از تطبیق منجی اسلامی (امام مهدی عج) بر ضد مسیح مذکور در کتاب مقدس به زبان آورده‌اند. در این راستا نظریه «ضدمسیح اسلامی» با استناد به منابع اسلامی و مسیحی سعی در اثبات یکی بودن ویژگی‌های رفتاری و شخصیتی منجی اسلامی با ویژگی‌های ضدمسیح مذکور در عبارات پیشگویی شده در کتاب مقدس دارد و در پی آن نظریه «اسلام، ردای ضدمسیح» این موضوع را خاص‌تر کرده و منجی شیعی - یعنی امام دوازدهم عج - با ویژگی‌های مورد قبول شیعه را مصداق ضدمسیح معرفی نموده است. از آنجا که این نظریات به مدد تبلیغات رسانه‌ای قوی در بستر مذهبی غرب، معروفیت بالایی پیدا کرده و زمینه مسمومیت فضای فکری عمومی را فراهم نموده‌اند، بررسی و نقد این نظرات ضروری

به نظر می‌رسد. در این راستا ابتدا به توصیف مقدمات، استنادات و نتایج این دو دیدگاه پرداخته شده و سپس مبانی و شواهد آنها مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی

امام مهدی عج، ضد مسیح، نظریه ضد مسیح اسلامی، نظریه اسلام ردای ضد مسیح.

مقدمه

اندیشه نجات و موعود باوری در همه ادیان تاریخی و زنده بزرگ دنیا مطرح بوده است.^۱ آیین زردشتی، آیین هندو، آیین بودا، آیین کنفوسیوس، آیین دائو، یهودیت، مسیحیت و اسلام به عنوان پرمخاطب‌ترین ادیان کنونی جهان همگی به نوعی این اندیشه را در خود مطرح نموده‌اند. (محمدی، ۱۳۹۰: ۲۷۹-۲۸۱) در این میان نگاه ادیان ابراهیمی (اسلام، مسیحیت و یهودیت) به واسطه منشاء آسمانی واحد، تشابهات زیادی با یکدیگر دارد که از جمله آنها ظهور منجی فردی در انتهای دوران با کارکردهای مشترکی همچون برقراری عدالت و رفع ظلم پس از گذشت دورانی سخت و تیره و تار است. جالب آنست که برخی از این ادیان حتی در ویژگی‌های تیره پیش از ظهور منجی نیز تشابهات فراوانی دارند (محمدی، ۱۳۹۰: ۸۱-۹۲) که از آن جمله ظهور ضد منجی با ویژگی‌هایی همچون حيله گری، ظلم فراگیر، ادعای ربوبیت و... است. (امامی جمعه، ۱۳۸۹: ۲۱)

گذشت زمان و دغدغه و آرزوی پیروان ادیان برای ظهور منجی، باعث وقوع مکرر دو جلوه قابل تأمل از باورمندی به منجی در جوامع دینی گشته است: اول ظهور مدعیانی که با استفاده از شرایط خاص روزگار خویش و بهره بردن از

۱. شاید بتوان سیک، جینه یا شین توراتنها ادیانی دانست که رگه‌های موعودباوری در آنها کم‌رنگ است یا دیده نمی‌شود. (موحدیان عطار، ۱۳۸۹: ۱۵)

تشابهات شخصی و پیرامونی با زمانه پیشگویی شده آمدن منجی، پیروانی جمع کرده و چه بسا فرقه‌ای جدید پا نهاده‌اند (توفیقی، ۱۳۸۹: ۱۳۵ و ۲۱۶) که البته پس از گذشت چندی و عدم تحقق شعارهای وعده داده شده، این حرکتها رو به زوال و کم فروغی نهاده است. دومین جلوه، تطبیق گرایی و به تبع آن توقیت گرایی در میان پیروان ادیان بوده که معمولاً در پی تفسیر متون مقدس دینی و انطباق آن با شرایط پیرامونی صورت پذیرفته است.

دین مسیحیت نیز از این قاعده مستثنی نبوده و در طول تاریخ، هم با مدعیانی مسیحیایی مواجه بوده و هم نمونه‌های متعدد تطبیق و توقیت را به خود دیده است. از طرف دیگر مسیحیت - که بستر شکل گیری آن، آرمان مسیحیایی بوده - به پیشگویی (Prophecy) علاقه ویژه‌تری نشان داده تا آنجا که به باور مسیحیان مکاشفات یوحنا - آخرین کتاب از جمله کتب عهد عتیق - سراسر الهاماتی رمزی و کنایه آلود است که در مورد آخرالزمان بر یوحنا شده و انتظار رخداد آنها در انتهای تاریخ می‌رود. (کلباسی اشتری، ۱۳۸۸: ۷۴ و ۸۳) این گونه توجه افراطی به پیشگویی‌ها در سده اخیر و به ویژه در میان مسیحیت پروتستانی، نمود عینی به خود گرفته تا آنجا که امروزه کتب متعدد تألیف شده، برنامه‌های رسانه‌ای گوناگون و ارائه دیدگاه‌های متکثر در زمینه زمان و علائم ظهور مسیح، جایگاهی غیر قابل انکار در جوامع مسیحی - به ویژه مسیحیت پروتستان - دارد. (توفیقی، ۱۳۷۸)

بیش از یک دهه پیش نظریاتی در میان صاحب نظران مسیحی پروتستانی - عمدتاً با نگاه اوانجلیستی - شکل گرفته است که نقطه مشترک همه این نظرات تقابل نهایی نیروهای خیر به سرپرستی مسیح با نیروهای شر به رهبری ضدمسیح (Antichrist) در آینده‌ای نزدیک است. ولی آن چه این نظرها متمایز از دیدگاه‌های تطبیقی قبلی کرده، تطبیق نماد شر در این نظریات بر جهان اسلام و انطباق نماد ضدمسیح بر منجی اسلامی (مهدی) است. نظریاتی

همچون ضد‌مسیح اسلامی (Islamic Antichrist)، نشان ضد‌مسیح (Mark of the Beast)، ردای ضد‌مسیح (Cloak of The Antichrist)، چهار تابلو راهنما در خاورمیانه برای شناخت ضد‌مسیح (The Four Mideast Signs Leading Discovering to the Antichrist) و چهار اسب (سوار) آخرالزمانی (4 Horses Of The Apocalypse) از جمله این دیدگاه‌هاست. این نظرات نقاط اشتراک بسیاری دارند و البته هریک به واسطه طرح موضوع و برداشتی جدید و یا تکمیل نظریه پیشین، مستندات و دعاوی متمایزی نیز دارند. از آنجا که دو نظریه «ضد‌مسیح اسلامی» و «ردای ضد‌مسیح» از شباهت‌های بسیاری برخوردار بوده و در راستای واحدی حرکت می‌کنند، در این نوشتار به توصیف، نقد و تحلیل این دو نظریه پرداخته می‌شود.

نظریه ضد‌مسیح اسلامی

سابقه طرح نظریه «ضد‌مسیح اسلامی»^۱ به دو دهه پیش می‌رسد که در میان برخی صاحب‌نظران و نویسندگان جوامع غرب مسیحی مطرح گردیده بود و در چند سال گذشته به واسطه تکمیل ابعاد و جوانب آن و نیز تبلیغ رسانه‌ای وسیع، به نظریه‌ای معروف در این جوامع بدل گشته است. این نظریه - که توضیح آن در ادامه خواهد آمد - در پی اثبات تعارض کامل دیدگاه اسلام و مسیحیت در مورد آخرالزمان است به گونه‌ای که منجی یک دین، ضد‌منجی آیین دیگر است و عملاً مسیح‌های هریک از این ادیان مقابل دیگری خواهد

۱. البته این نظریه ابتدا با چنین نامی مطرح نمی‌شد و فقط اشاراتی در مقالات و کتب برخی نویسندگان گذشته در این زمینه دیده می‌شد ولی از آنجا که این اندیشه در کتاب «ضد‌مسیح اسلامی» اثر ریچاردسون به صورت کامل و منقح مطرح و شایع شد، چنین عنوانی را برای این دیدگاه برگزیدیم.

ایستاد و جنگ نهایی خیر و شر، حاصل این تقابل خواهد بود. اگرچه زمزمه‌های این‌گونه نظریات را می‌توان حتی به بیش از سه دهه پیش برگرداند^۱، ولی به صورت علمی و با استناد به کتاب مقدس مسیحیان، اولین بار این نظریه پیش از سال ۲۰۰۰ طرح شد (Goodman, 1993: 20-30) و در سال ۲۰۰۸ در کتاب «ضدمسیح اسلامی» اثر جوئل ریچاردسون به بلوغ خود رسید. شیوه ویژه و تطبیقی کار ریچاردسون از طرفی و تبلیغات رسانه‌ای شدید در مورد این نظریه، نام وی را بر زبان‌ها انداخت و در زمان کوتاهی دیدگاه و کتاب او در میان بسیاری مسیحیان گسترانده شد.^۲

نظریه «ضدمسیح اسلامی» از چند مقدمه و یک نتیجه‌گیری تطبیقی نهایی برخوردار است:

مقدمه اول: در اسلام مواجهه با سه شخصیت آخرالزمانی با ویژگی‌های متمایز هستیم:

الف) مهدی (منجی اسلامی) در دیدگاه مسلمانان - که برگرفته از منابع اسلامی (قرآن و حدیث) است - از توصیفات زیر برخوردار است: (Richardson, 2008:34-56)

مهدی رهبری دینی است که نهضتی دینی در جهان به وجود می‌آورد؛ نهضتی که باعث می‌شود مردم اعتقاد پیشین خود را کنار گذاشته و همه الله

۱. به عنوان مثال در انتهای فیلم معروف «نوستر داموس، مردی که فردا را دید» (ساخته ۱۹۸۱ توسط آرسن ولز) منجی مسلمانان خدای وحشت و ترور خوانده می‌شود که در مقام سومین ضدمسیح (آنتی کرایست) علیه کشورهای غربی مسیحی جنگی جهانی خواهد آغاز کرد.

۲. این مطلب را می‌توان از تیراژ بالای کتاب «ضدمسیح اسلامی» دریافت تا آنجا که در سال ۲۰۱۱ جزء پرفروش‌ترین کتب از دید مجله نیویورک تایمز معرفی شد (<http://www.nytimes.com/best-sellers-books/2011-03-06/e-book->

[nonfiction/list.html](http://www.nytimes.com/best-sellers-books/2011-03-06/e-book-nonfiction/list.html)) و بارها این اثر در لیست کتب پرفروش سایت‌های فروش کتاب - همچون سایت آمازون - قرار گرفته است.

(خدای اسلام) را بپرستند.

مهدی در احادیث اسلامی فردی نظامی، ستم‌پیشه و خونریز تصویر شده است که در طول جنگ‌هایی وسیع رهبری کل جهان را بدست می‌آورد و خلافت اسلامی را برقرار می‌سازد.

در طول جنگ‌های تحت رهبری مهدی، کافران - که همه غیرمسلمانان را شامل می‌شوند - مجبور به پذیرش اسلام می‌شوند و در صورت سرباز زدن از این امر همگی کشته می‌شوند.

یکی از کارهای مهم مهدی، حمله به اسرائیل و قلع و قمع همه یهودیان است.

طول زمان حکومت مهدی هفت سال خواهد بود و در طول حکومت او پیمان صلحی میان اعراب و رومیان صورت می‌گیرد.

مهدی قوانین حاکم را تغییر داده و تاریخ و زمان را نیز بنابر تاریخ و زمان اسلامی خواهد نمود.

ب) مطابق دیدگاه مسلمانان در آخرالزمان عیسی مسیح نیز همراه مهدی خواهد بود. در منابع اسلامی ویژگی‌های عیسی مسیح چنین تصویر شده است: (Richardson, 2008:58-63)

عیسی به عنوان فرمانبردار مهدی و بر مناره‌ای سفید در دمشق ظهور می‌نماید. او پیشوای سپاهی است که ده‌ها هزار یهودی پیرو دجال را قتل عام می‌نماید.

عیسای مسلمانان رهبری مذهبی است که با از بین بردن مسیحیت رایج، اسلام را به عنوان تنها دین بر روی زمین برقرار می‌سازد.

مالیات جزیه در دوران مهدی برداشته می‌شود چرا که با رجعت عیسی جزیه دیگر پذیرفته نیست و تنها انتخابی که مسیحیان دارند این است که اسلام آورند یا بمیرند.

ج) دجال یا ضد مسیح شخصیت دیگری است که ریچاردسون به بررسی آن در روایات اسلامی پرداخته است. وی دجال را عنصری کلیدی در نگاه آخرالزمانی اسلامی می‌شمارد که ویژگی‌های زیر را داراست: (Richardson, 2008:73-78)

دجال ادعای خدایی می‌نماید، قدرت معجزه کردن دارد و موقتاً قدرت را در تمام دنیا بدست می‌گیرد.

او از یک چشم نابینا و کلمه کافر در بین چشمان وی و یا بر روی پیشانی‌اش نوشته شده است.

وسیله انتقال او یک قاطر بزرگ است و به همه شهرها و روستاها - به جز سه شهر مکه، مدینه و دمشق - وارد می‌شود تا هراسان زنده را آزمایش و فریب دهد.

او فردی یهودی است که زنان و یهودیان از او پیروی می‌کنند و در آخر توسط عیسی بن مریم کشته خواهد شد.

مسلمانان نام دجال را نیز (همچون عیسی بن مریم) مسیح می‌دانند.

مقدمه دوم: مسیحیت نیز در کتب مقدس خود علاوه بر مسیح - به عنوان منجی نهایی - با شخصیت آخرالزمانی ویژه‌ای با عنوان ضد مسیح مواجه است: (Richardson, 2008:45,80,119,157,171,199)

او موجودی خبیث است که پیش از رجعت مسیح با نظام فاسد خود بر جهان حاکم می‌شود و با عناوین مختلفی همچون ضد مسیح، وحش (جانور یا هیولا)، مرد گناه و تبااهی و یا یاجوج در کتاب مقدس توصیف شده است.

حکومتی که دجال بنا می‌کند گرچه در ظاهر کل جهان را شامل می‌شود ولی به احتمال زیاد منظور از تمامی کشورها و مردم در توصیف حکومت او، کثرت است و قدر مسلم آن است که مناطق اطراف اسرائیل را در بر می‌گیرد. هم اکنون مناطقی که به عنوان لشکریان دجال در کتب مقدس آمده است،

همه کشورهای اسلامی هستند.

به گفته کتاب مقدس دجال شخصی را هم تحت عنوان «پیامبر دروغین» به عنوان حامی خود به همراه دارد که یکی از نقش‌های اصلی این پیامبر دروغین، آوردن نشانه‌ها و معجزات اغوا کننده است.

بنابر کتاب مقدس کشتار عظیمی در آخرالزمان صورت می‌گیرد که ویژگی‌های آن عبارتند از: سراسری و عمومی بودن، کشتار با قصد تقرب به خداوند و به شیوه گردن زدن.

جمع‌بندی: همه موارد فوق نظریه خاص و معروف «ضدمسیح اسلامی» را نتیجه داده است. مهم‌ترین نتایج این نظریه را می‌توان در موارد زیر خلاصه نمود: (Richardson, 2008:47-48)

نگاه آخرالزمانی اسلامی نقطه مقابل نگاه آخرالزمانی مسیحیت است چراکه شیطان خواست خود را در قالب نگاه آخرالزمانی اسلام به مسلمانان باورانده است.

ویژگی‌ها، علائم و رفتارهای منجی مسلمانان که با نام مهدی شناخته می‌شود، مطابق نشانه‌ها و رفتار ضدمسیح کتاب مقدس است. عیسایی که مسلمانان معتقدند به یاری مهدی می‌شتابد، عیسی مسیح مورد وعده کتاب مقدس نیست بلکه با پیامبر دروغینی که ضدمسیح را یاری می‌کند، مشابهت دارد.

دجال که عنصری مذموم در دیدگاه آخرالزمانی اسلامی است، بسیار با ویژگی‌های منجی مسیحیان - عیسی مسیح - مشابه است.

بنابر آن‌چه از کتاب مقدس برداشت می‌شود، پیش از رجعت دوباره مسیح، خلافتی اسلامی بخش وسیعی از خاورمیانه و اطراف آن را دربر می‌گیرد که اسرائیل را تصرف کرده و بسیاری مسیحیان و یهودیان را می‌کشد ولی این حکومت بیش از هفت سال دوام ندارد و با آمدن عیسی مسیح

شکست خورده و برچیده می شود.

نقد و بررسی

نتیجه گیری نهایی نظریه ضد مسیح اسلامی در تطبیق منجی اسلامی با ضد مسیح کتاب مقدس، حاصل مقدماتی است که برخی از آنها - از جمله اشکالاتی که به تاریخ، عقاید و احکام اسلامی وارد شده - به دلیل مطرح شدن توسط دیگر مستشرقان در طول تاریخ و پاسخ دهی علمای اسلامی در این رابطه، در این نقد مورد بحث قرار نمی گیرد ولی موارد دیگری نیز از نظر تطبیقی باقی مانده که فارغ از صحت یا عدم صحت اطلاعات و برداشت های طراحان این نظریه از مسیحیت و کتاب مقدس، قابل بحث و بررسی است. در این زمینه موارد زیر قابل ذکر است:

حرکت موعود اسلامی جهانی بوده و محدود به خاورمیانه نیست: نظریه «ضد مسیح اسلامی» بر محور اورشلیم (بیت المقدس) طرح ریزی شده و محدوده فعالیت ضد مسیح کتاب مقدس و مهدی اسلامی، تنها خاورمیانه و اطراف کشور فلسطین (اسرائیل) شمرده شده است حال آن که چنین ادعایی از نظر مسلمانان پذیرفته شده نیست و آیات قرآن (سوره انبیاء آیه ۱۰۵ و سوره نور آیه ۵۵) و احادیث اسلامی (حاکم ح ۸۴۳۴ و ۸۴۳۸، احمد حنبل، ح ۱۱۲۲۳ و ۱۱۳۱۳، طوسی، ۱۴۱۱: ۱۷۸، ابن بابویه، ۱۳۹۵: ج ۱ ص ۲۸۴) صراحتاً بر حکومت امام مهدی علیه السلام بر سراسر زمین دلالت می نمایند؛ البته یکی از کانون های اصلی درگیری، خاورمیانه و شامات است ولی سرزمین های دیگری همچون عربستان، خراسان و ایران نیز در روایات به عنوان محل های درگیری نام برده شده که از هسته اصلی مورد ادعای این نظریه (بیت المقدس) فاصله دارند.

منجی اسلامی عدل محور و توحید محور است و به هیچ عنوان دعوت به

پرستش خود نمی‌کند چرا که در صورت چنین دعوتی مسلمانان مطابق دستورات اسلامی از او بیزاری جسته و جدا می‌شوند. این مطلب چنان واضح و آشکار است که حتی دکتر ریگان نویسنده و مفسر معروف مسیحی نیز بدان معترف است. او می‌نویسد:

من متأسفم ولی باور این امر [که رهبری اسلامی ادعای خدایی کند و مسلمانان آن را بپذیرند] برای من بسیار سخت و دشوار است. برای من پذیرش این امر نزد مسلمانان مثل این است که بگوییم شب، روز است یا روز شب است... برای این که فردی بخواهد انسانی را خدا بداند، باید مسلمان بودن خود را کنار بگذارد. (Reagan, www.lamblion.com/articles/articles_islam6.php)

آنچه در زمینه کشتار و به خصوص شیوه کشتن موعود اسلامی (گردن زدن) گفته شده، صحت نداشته و بی‌اساس است. (منتظری، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۳۰) به عکس مطابق روایات اسلامی بسیاری از مردم به واسطه رفتار نیکو و حجت‌هایی که امام مهدی علیه السلام اقامه می‌کند، به ایشان ایمان آورده و پیرو امام می‌شوند. تنها عده کمی که به واسطه عناد مقابل امام می‌ایستند و حاضر به پذیرش دین حق نمی‌شوند، به مجازات خویش می‌رسند.

یکی از مهم‌ترین مقدمات نظریه ضد مسیح اسلامی، در مورد شیوه رفتاری امام مهدی علیه السلام در مواجهه با اهل کتاب به ویژه یهودیان است. صاحبان این نظریه مدعی‌اند مهدی همه غیرمسلمانان را به پذیرش اسلام مجبور کرده و در صورت عدم پذیرش اسلام، ایشان را گردن می‌زند. این شیوه به ویژه در مورد یهودیان - که لشکریان دجال نیز هستند - شدیدتر خواهد بود. در این زمینه نکات زیر قابل تأمل است:

در مورد اجبار اهل کتاب به پذیرش اسلام اگرچه از برخی روایات برداشت می‌شود حکومت امام، شرق و غرب عالم را فرا می‌گیرد و همه غیرمسلمانان

می‌بایست مسلمان شوند و گرنه از میان خواهند رفت.^۱ در مقابل این روایات، ظاهر برخی آیات قرآن^۲ و نیز روایات دیگر^۳ بر حضور اهل کتاب در دوران حکومت امام مهدی علیه السلام اشاره دارند. وجه جمع همه آیات و روایات آن است که اولاً غالب اهل کتاب با روشن شدن حقیقت و مشاهده نشانه‌های آشکار توسط حرکت اصلاحی امام عصر علیه السلام و کنار رفتن حجاب‌های پیش‌روی فطرت آدمیان، به اسلام ایمان می‌آورند. ثانیاً اهل کتابی که باقی می‌مانند، عقاید مشرکانه خویش را کنار نهاده و موحد می‌شوند و ثالثاً این عده در ابتدای دوران ظهور حضور دارند و به تدریج با آشکار شدن حقیقت و اتمام حجت با ایشان تنها گروهی باقی خواهد ماند که لجوج و عنود بوده و با وجود روشنی راه، در مقابل آن می‌ایستند. این عده که بسیار کم هستند، محکوم به قتل خواهند بود. این نظریه، دیدگاه بسیاری علما از جمله مرحوم علامه مجلسی

۱. به عنوان مثال در روایتی امام کاظم علیه السلام در مورد آیه ۸۳ سوره آل عمران (... و له اسلم من فی السموات والارض طوعا و کرها: همه اهل آسمان‌ها و زمین، به رغبت یا جبر، تسلیم اویند) می‌فرماید: «انزلت فی القائم علیه السلام، اذا خرج بالیهود والنصارى والصابین والزنادقة و اهل الردة و الکفار فی شرق الارض و غربها فعرض علیهم الاسلام. فمن اسلم طوعا امره بالصلوة والزکاة و ما یومر به المسلم و یجب لله علیه و من لم یسلم ضرب عنقه حتی لا یبقی فی المشارق و المغرب احد الا وحده الله... ولا یقبل صاحب هذا الامر الجزیه کما قبلها رسول الله...» آیه، درباره قائم نازل شده است. در وقت ظهور، بر یهود و ترسایان و صابین و زنادیقان و مرتدان و کافران شرق و غرب زمین، اسلام عرضه می‌شود. هر کس مسلمان شد، می‌باید نماز و روزه و سایر واجبات را به جای آورد و هر کس ابا و رزید کشته می‌شود. تا در روی زمین همه موحد باشند... صاحب این امر، مثل پیامبر، جزیه نمی‌پذیرد. (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ص ۱۸۳)
۲. (مائده: ۱۴) «... فَأَعْرِضْنَا بَيْنَهُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ...» که ظاهر آن باقی ماندن و عداوت بین اهل کتاب تا روز قیامت است.

۳. مانند این روایت که از امام صادق علیه السلام است: «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ... قُلْتُ فَمَا يَكُونُ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ عِنْدَهُ قَالَ يُسَالِمُهُمْ كَمَا سَالَمَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَيُؤَدُّونَ الْجَزِيَّةَ عَنْ يَدِهِ وَ هُمْ صَاغِرُونَ» به امام صادق علیه السلام عرض کردم: با کافران ذمی چه می‌کند؟ فرمود: مانند پیغمبر با آنها صلح می‌کند و آنها نیز با کمال ذلت جزیه بوی می‌دهند... (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ص ۳۷۶)

(مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۲۶، ص ۱۶۰)، شهید سید محمد صدر (صدر، ۱۳۸۴: ۶۱۲) و نیز آیت الله مکارم شیرازی (مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۸۸) است. در مورد برخورد خشونت بار و کینه آمیز مهدی علیه السلام و مسلمانان پیرو او با یهودیان نیز باید گفت منشأ این اتهام ظاهریک روایت (بخاری ح ۲۹۲۶ و مسلم، باب الفتن و اشراط الساعة ح ۲۹۲۲) است که علاوه بر تشکیکاتی که در منبع و سند آن شده، نمی توان آن را مستقیماً به دوران پس از ظهور مرتبط دانست،^۱ لکن در صورت وقوع این امر در زمانه قیام امام مهدی علیه السلام - چنانچه در شیوه رفتاری ایشان با اهل کتاب ذکر گردید - رفتار امام مبتنی بر مدارا و اتمام حجت است و حکم به قتل یهودیان به صورت عام به هیچ عنوان پذیرفته شده نیست.

روایتی که در مورد پیمان هفت ساله امام مهدی علیه السلام با یهودیان مورد استناد قرار گرفته،^۲ به دلایل چندی خلاف برداشت نویسنده است:

حدیث مذکور جایگاه مهمی در میان روایات اسلامی و نزد علمای مسلمان ندارد. این حدیث منبع مستقل شیعی نداشته^۳ و اولین ناقل حدیث در میان اهل سنت، طبرانی (طبرانی، همان) است که کتب او در میان جوامع حدیثی عامه جایگاه چندانی ندارد. بقیه

۱. این حدیث - چنانکه مسلم و دیگر محدثین تقسیم بندی کرده اند - جزو احادیث اشراط الساعة می باشد و اشراط الساعة (وقایع پیش از قیامت) لزوماً مترادف با زمانه ظهور امام مهدی علیه السلام نیست.

۲. متن حدیث مورد استناد ریچاردسون چنین است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «سَيَكُونُ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الزُّومِ أَرْبَعُ هَدَنٍ، تَقُومُ الرَّابِعَةُ عَلَى يَدِ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ هِرَقْلَ يَدُومُ سَبْعَ سِنِينَ»، فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ غُبَاةِ الْقَيْسِ يُقَالُ لَهُ الْمُسْتَوْدُ بْنُ خَيْلَانَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَنْ إِمَامُ النَّاسِ يَوْمَئِذٍ؟ قَالَ: «مَنْ وُلِدَ أَرْبَعِينَ سَنَةً كَأَنَّ وَجْهَهُ كَوَكَبٍ دُرِّيٍّ، فِي حَذَاهُ الْأَيْمَنِ خَالٌ أَسْوَدُ، عَلَيْهِ عِبَاغَتَانِ قَعَوَاتَانِ، كَأَنَّهُ مِنْ رَجَالِ بَنِي إِسْرَائِيلَ، يَمْلِكُ عَشْرِينَ سَنَةً يَسْتَخْرِجُ الْكُنُوزَ، وَيَفْتَحُ مَدَائِنَ الشِّرْكِ» (طبرانی، ۱۴۰۴: باب الصاد، من اسمه الصعب رقم ۷۴۹۵)

۳. اولین کتاب شیعی که این حدیث را نقل کرده بشاره الاسلام است که آن نیز از معجم طبرانی نقل نموده است، (کاظمی، بی تا: ۳۹۰)

کتاب متأخر هم با تفاوت مختصری همان متن طبرانی را نقل نموده‌اند.^۱

در دلالت حدیث نیز نکاتی دیده می‌شود که جای تأمل و دقت دارد؛ اول این که منظور از رومیان در متن حدیث (سیکون بینکم و بین الروم أربع هدن...) چیست؟ آیا کشورهای غربی که غالباً مسیحی هستند، مصداق کنونی آنها هستند؟^۲ (چنانکه نویسنده کتاب ادعا می‌کند) و یا به منطقه روم قدیم (قسطنطنیه و شامات) نیز اطلاق می‌شود؟ نکته دوم این که مطابق آیات و احادیث - که به برخی از آنها در مباحث قبل اشاره گردید - با ظهور حضرت مهدی علیه السلام حکومت ایشان در کل جهان استقرار خواهد یافت و حتی اگر اهل کتاب با شرایط ذمه در آن دوران باقی بمانند، باز هم صاحب حکومتی نخواهند بود. بنابراین حتی در صورت پذیرش متن روایت می‌بایست این پیمان را قبل از استقرار امام مهدی علیه السلام بر کل جهان دانست. علاوه بر آن که طبق حدیث پیمانی میان مسلمین با رومیان صورت می‌گیرد و نه یهودیان و اسرائیل (حال آن که در عبارت ریچاردسون تنها پیمان ضد مسیح با اسرائیل ذکر شده است) واسطه بودن شخص یهودی نیز - حتی در صورت اثبات - صورت مسئله را تغییر نمی‌دهد.

از دیگر مواردی که صاحبان این نظریه چشم بر آن بسته‌اند، بحث همراهی حضرت عیسی بن مریم علیه السلام با امام مهدی علیه السلام در حرکت اصلاحی نهایی است. این نکته که در منابع متعدد شیعی و سنی ذکر و توسط علمای اسلامی مکرراً

۱. لیست کتبی که این حدیث یا مشابه آن را ذکر کرده‌اند، در آدرس زیر آمده است: جمعی از نویسندگان «معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام»، ج ۲ ص ۱۲۶-۱۲۸

۲. البته برخی علما موافق با این برداشت از روم در احادیث هستند به عنوان مثال: «المقصود بالروم في الأحادیث الواردة عن آخر الزمان وظهور المهدی علیه السلام الشعوب الأوربية وامتدادهم في القرون الأخيرة في أمريكا، فهؤلاء هم أبناء الروم، وورثة أمبراطوريتهم التاريخية.» (کورانی، بی‌تا: ۳۱)

عنوان شده است (بخاری، ح ۳۴۴۹ و مسلم، باب نزول عیسی بن مریم ح ۲۴۴ و نعمانی، ۱۳۹۷: ۷۵ و کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸: ۴۲)، بستری همگرایانه جهت همراهی مسلمانان و مسیحیان در دوران پس از ظهور فراهم می‌آورد و تأثیر به سزایی در پذیرش عمومی و تشکیل حکومت عدالت‌منشانه خواهد داشت.

علاوه بر موارد فوق در نگاه شیعی به نکاتی بر می‌خوریم که تنافی بیشتری با مفروضات این نظریه در مورد نگاه آخرالزمانی اسلام دارد. به عنوان مثال دجال عنصری محوری در نگاه آخرالزمانی شیعی نیست^۱ و برخلاف آن چه ادعا تصرف بیت المقدس مشخصه اصلی امام مهدی علیه السلام نزد شیعیان نیست و حرکت امام مهدی علیه السلام بر محور اورشلیم نمی‌گردد بلکه از مکه آغاز شده و به تدریج عالم‌گیر می‌شود. همچنین امام مهدی علیه السلام اورشلیم و بیت المقدس را به عنوان مقر حکومت خویش بر نمی‌گزیند بلکه مطابق روایات شیعی شهر کوفه چنین جایگاهی دارد. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۷۵)

بنابر آن چه گفته شد نظریه ضد مسیح مبتنی بر پیش فرض‌هایی است که در بسیاری از آنها تردید وجود دارد و اصل آن را دچار چالش می‌کند. به عنوان مثال جهانی بودن حکومت امام مهدی علیه السلام (و نه منحصر بودن به خاورمیانه) و یا برقراری نظام توحیدی توسط ایشان (و نه دعوت به پرستش خویش) با اصل تطبیق مهدی مسلمانان با ضد مسیح کتاب مقدس - که بنا به ادعای صاحبان نظریه همچون ریچاردسون حکومتی منطقه‌ای داشته و دعوت به پرستش خود می‌کند - منافات اساسی دارد. تطبیقات دیگر این

۱. ارجاع کم امامان شیعه علیهم السلام به دجال و در مقابل ارجاع بیشتر به عناصر دیگری همچون سفیانی، کم رنگ بودن ارتباط مستقیم دجال با ظهور امام عصر علیه السلام و نیز عدم اقبال علمای شیعی به این موضوع، نمایانگر جایگاه پایین این بحث در مسائل آخرالزمانی مذهب تشیع دارد.

نظریه - همچون معادل قرار دادن پیامبر دروغین کتاب مقدس با عیسای مورد نظر مسلمانان و به ویژه تطبیق دجال مسلمانان با عیسای مورد نظر مسیحیان - علاوه بر نداشتن مستند قابل اعتماد، نقاط تناقض بسیاری دارد که حتی طراحان آن نیز نتوانسته اند آنها را برطرف کنند. (Richardson, 2008: 156-163)

نظریه اسلام ردای ضد مسیح

در ادامه نظریه پردازی در زمینه یکسان انگاری ضد مسیح کتاب مقدس با امام مهدی منجی مسلمانان، جک اسمیت^۱ - که بنابر مقدمه کتابش کشیشی اوانجلیستی و آمریکایی است - در سال ۲۰۱۱ کتابی نگاشت که علاوه بر تأیید دیدگاه نظریه پردازان «ضد مسیح اسلامی»، با شواهد بیشتر و جدید تر سعی در استحکام و اثبات این دیدگاه داشت. وی نام کتاب خود را «اسلام، ردای ضد مسیح»^۲ گذاشته و جالب آنست که تیموتی فرنیش^۳ - هم بر این کتاب پیشگفتار نگاشته و با استناد به مطالب این کتاب هشدار داده که «کلیسا باید خطر امام دوازدهم - مهدی - را جدی بگیرد». از آنجا که این دیدگاه حاوی مطالبی جدید بوده و از طرفی - چنان که مشاهده گردید - بر منجی شیعی به عنوان دشمن مسیحیان در آخر الزمان تکیه دارد، بررسی آن ضروری به نظر می رسد. در ادامه - با صرف نظر از مطالب مشابه این دیدگاه با نظریه «ضد مسیح اسلامی» - به عناوینی که در این دیدگاه به صورت خاص بر آن پافشاری شده و نویسنده در صدد اثبات آن بوده، پرداخته می شود.

۱. Jack Smith, احتمال اینکه این نام مستعار باشد، زیاد است.

2. Smith Jack, Islam: The Cloak of Antichrist, Winepress Publishing, 2011.

۳. دکتر تیموتی فرنیش (Timothy R. furnish) استاد دانشگاه جرجیا در آمریکا بیش از ۱۵ سال است که در مورد مسائل اسلامی و به ویژه منجی گرایی اسلامی به تحقیق و تالیف مشغول است. (http://www.mahdiwatch.org/id)

الف) اسلام، آیین شیطانی ضد مسیح در آخرالزمان

در نگاه جک اسمیت، قرآن پر از آیاتی است که به مسلمانان اجازه استفاده از زور برای تغییر دین غیرمسلمانان را داده است. بر همین مبنا اسلام در طول تاریخ بیشترین دشمنی ها را بر یهودیان و مسیحیان روا داشته و شاهد براین مطلب، جنگ های مقدسی است که مسلمانان علیه مسیحیان داشته اند. از همین روست که کتاب مقدس - مزامیر باب ۸۳ آیات ۲ تا ۸ - فرزندان اسماعیل و مردمان اطراف اسرائیل - که اکنون مسلمان هستند - را دشمنان خدا معرفی کرده که در صدد نابودی اسرائیل در طول تاریخ خواهند بود. (Smith, 2011: 50-56)

ب) تطبیق ضد مسیح مذکور در کتاب مقدس بر امام دوازدهم شیعیان (مهدی)

مطابق نظر اسمیت، در کتاب مقدس ویژگی هایی برای ضد مسیح شمرده شده که تنها بر نسخه منجی شیعیان - و نه نسخه سنی - تطبیق دارد. وی برای اثبات دیدگاه خود شواهدی از تاریخ، عقاید و منابع اسلامی می آورد و استناداتی نیز به کتاب مقدس دارد. اهم مستندات اسمیت در این زمینه از قرار زیر است:

مطابق کتاب مقدس، آخرین نظام پادشاهی پیش از آمدن مسیح، یک امپراطوری «تقسیم شده» و دشمن خداست. (دانیال ۲:۴۱) همان طور که می دانیم اسلام در همان ابتدا به دو شاخه سنی و شیعی تقسیم شده است. این نظام پادشاهی «در نسلی از مردم خواهد بود» (دانیال ۲:۴۳) که این نیز در شیعه متجلی شده است چرا که شیعیان معتقد به امامت فرزندان علی (اهل البیت) هستند و تنها فرزندان علی و فاطمه - داماد و دختر محمد - را شایسته امامت قلمداد می کنند. همچنین در کتاب مقدس برای این پادشاهی، ۱۰ شاخ به تصویر کشیده شده است (دانیال ۷:۷) و ما می دانیم که

پس از درگذشت محمد، ۱۰ تن از صحابه وی به عنوان وارثان بهشت به صورت اجماعی معین شدند و مسلمانان از ایشان تبعیت نمودند. علاوه بر این در کتاب مقدس پیشگویی شده که در این پادشاهی ضد خدا، از میان سه شاخ، یک شاخ از ریشه جدا خواهد گشت (دانیال ۷:۸) و از همین شاخ است که پادشاه نهایی برخواهد خواست و علیه دیگران قیام کرده و بر تمامی جهان تسلط می یابد. (دانیال ۷:۲۱-۲۴) تاریخ نشان می دهد شیعه پس از واقعه کربلا در ۶۸۰ میلادی، دیگر سه خلیفه ابتدایی (ابوبکر، عمرو عثمان) را نپذیرفت و با پذیرش علی به عنوان جانشین محمد، راه خود را از اهل سنت جدا نمود. بنابر اعتقاد شیعه از همین نسل «المهدی» برخواهد خاست و علیه اهل سنت و دیگر مردم جهان قیام می کند و دنیا را تحت تسلط خویش در خواهد آورد. (Smith, 2011: 90-100)

مطابق آن چه در تاریخ آمده حاکمان سنی چون امامان شیعی را رقیب خود قلمداد می کردند، آنها را از میان بر می داشتند. با تولد «محمد بن الحسن» فرزند امام یازدهم شیعیان، وی فرزندش را از دید عموم خارج کرد و به جز عده ای از شیعیان، از وجود او مطلع نبودند و وقتی حسن عسکری درگذشت، فرزند او که ۷ سال بیشتر نداشت، به طور کامل مخفی گردید که شیعیان از آن با عنوان «غیبت» (occultation) یاد می کنند. شیعیان امام دوازدهم خود را منتظر، قائم و صاحب شمشیر می خوانند که به ویژه صفت اخیر- مطابق روایات شیعی -^۱ حاکی از آنست که روش مهدی مبتنی بر جنگ و خونریزی است و برخلاف پیامبر اسلام، با دشمنان خویش مدارا و نرمی ندارد. (Smith, 2011: 186-190)

در کتاب مقدس - به ویژه مکاشفات یوحنا - ضد مسیح با عناوین و

۱. از جمله رک الغیبة (للنعمانی)، ص: ۲۳۱

ویژگی های مختلفی به تصویر کشیده شده است. از جمله عناوینی که برای ضد مسیح در مکاشفات یوحنا به کار رفته «وحش (هیولا) سرخ فام» (scarlet beast) با هفت سر و ده شاخ است. (مکاشفات ۱۷:۳) مطابق دو عبارت دیگر از همین باب (مکاشفات ۱۷:۸ و ۱۷:۱۱) ویژگی خاصی برای ضد مسیح می بینیم که تنها بر امام دوازدهم شیعیان تطبیق دارد. در عبارت اول می خوانیم: «آن وحش که دیدی، بود و نیست و از هاویه خواهد برآمد و به هلاکت خواهد رفت.» با دقت در این عبارت در می یابیم:

چنان که در تاریخ گفته شده و شیعیان بدان معتقدند، امام دوازدهم «محمد بن حسن» حدود ۱۲۰۰ سال قبل به دنیا آمده است بنابراین عبارت «آن وحش که دیدی، بود...» بر او قابل تطبیق است.

مطابق دیدگاه شیعیان، امام دوازدهم پس از درگذشت پدر خود، از دید مردم مخفی شده و غایب گشته است. لذا عبارت «آن وحش نیست ...» هم بر او صادق است.

همه مسلمانان قائل به ظهور مهدی در آخرالزمان هستند. در این میان شیعیان شخص معینی را مصداق مهدی می دانند و او همان «امام دوازدهم» است که سال ها قبل مخفی شده بود. در حال حاضر شیعیان معتقدند مهدی زنده و درون چاه مسجد جمکران در روستایی نزدیک قم مستقر است و به همین خاطر است که هر هفته هزاران شیعه در آنجا جمع شده و درخواست های خود را برای رسیدن به مهدی درون چاه می اندازند. این چاه همان جایی است که شیعیان معتقد به ظهور مهدی از آن هستند. با این توصیفات مشخص می شود قسمت سوم عبارت مکاشفات یعنی «آن وحش ... از هاویه خواهد برآمد» بر مهدی شیعیان تطبیق کامل دارد. (هاویه همان چاه عمیق است) ([http://www.jacksmithprophecy.org/index.php/iran-\(the-trigger-for-the-beginning-of-tribulation](http://www.jacksmithprophecy.org/index.php/iran-(the-trigger-for-the-beginning-of-tribulation)

(the-trigger-for-the-beginning-of-tribulation

عبارت انتهایی مکاشفات هم به ما وعده داده است ظهور ضد مسیح مصادف با نابودی نهایی اوست «آن وحش ... به هلاکت خواهد رفت» لذا ما معتقدیم عاقبت منجی اسلامی نابودی و هلاکت است. (Smith, 2011: 190-198, 273)

کتاب مقدس پیشگویی کرده که در آخرالزمان یک امپراطوری عظیم از مذهبی دروغین سربر خواهد آورد که کل جهان را تسخیر می کند. (مکاشفات ۱۳:۷) اسلام در حال حاضر بدون خلیفه و خلافت است ولی مطابق نگاه آخرالزمانی اسلام، مهدی - منجی مسلمانان - آخرین خلافت اسلامی را برپا خواهد کرد که بر کل جهان تسلط خواهد یافت. این خلافت هشتمین سلسله از دودمان خلفای اسلامی (بنی امیه، بنی عباس، فاطمیون مصر، ایوبیان و سلجوقیان، مغول و عثمانی) است و کاملاً بر عبارات مکاشفات (۱۷:۱۰-۱۲) تطبیق دارد. (Smith, 2011: 200-208)

یکی از رویدادهای مذکور در کتاب مقدس در آخرالزمان، اتحاد کشورهای اطراف اسرائیل (شامل عراق، سوریه، ترکیه، اردن، لبنان، عربستان و در نهایت ایران) و حمله و تسلط بر اورشلیم (بیت المقدس) است. اشغال اورشلیم توسط لشکر اسلامی به رهبری مهدی صورت می پذیرد و مدت ۷ سال ادامه خواهد داشت. در نیمه ابتدایی این ۷ سال مسلمانان از یهودیان و مسیحیان، ذمه دریافت می کنند ولی در نیمه دوم این قانون برداشته شده و همه ایشان می بایست به «الله» خدای مسلمانان ایمان بیاورند و گرنه کشته می شوند. در این میان مسیحیان راستین به آسمان برده شده (rapture) و یهودیان نیز از پذیرش «الله» سرباز می زنند. در انتهای هفت سال عیسی مسیح همراه با ایمان آورندگان خویش بر زمین فرو می آید و یهودیان باقیمانده به وی ایمان آورده و نجات می یابند. مسیح، اورشلیم را از دست لشکریان ضد مسیح (که همان منجی اسلامی است) نجات می دهد و حکومت خود را

برآن بنا می‌نهد. (Smith, 2011: 295-301)

نقد و بررسی

نظریه «اسلام، ردای ضد مسیح» در ادامه دیدگاه «ضد مسیح اسلامی» طرح شده و طبعاً سعی در اصلاح اشکالات و طرح ادعاهای جدید و مستند نمودن آنها براساس منابع اسلامی و مسیحی دارد. نظریه او بر مبنای برخی تهمت‌ها علیه اسلام، پیامبر گرامی اسلام ﷺ و عقاید اسلامی شکل گرفته که بسیاری از این دعاوی در طول سالیان دراز پاسخ داده شده و طرح آنها در این نوشتار ضروری نمی‌نماید. در مقام نقد این نظریه تنها به چند نکته در زمینه موارد تطبیقی آن پرداخته می‌شود:

همانگونه که در بخش نقد نظریه «ضد مسیح اسلامی» تذکر داده شد، مصداق‌یابی برای ضد مسیح در طول تاریخ مسیحیت سابقه‌ای دیرینه دارد (توفیقی، همان) که آخرین نمونه‌های آن هیتلر (www.nowtheendbegins.com/-ways-that-adolf-hitler-was-a-perfect-) و صدام حسین (www.bible-type-of-the-biblical-antichrist)، پاپ رهبر کاتولیک‌های جهان (www.pacinst.com/antichri.htm)، چند تن از رئیس‌جمهوران آمریکا (foursignposts.com/2015/03/02-add-shooting-down-israeli-planes-to-president-support-for-signposts) و در آخر مهدی - منجی مسلمانان - بوده است. هریک از این نظرات تطبیقی با دلایل خویش مدعی بودند ادعایشان کاملاً منطبق با واقع و بر مبنای تفسیر و برداشت درست از کتاب مقدس است. همین مطلب نشان می‌دهد که این گونه نظریات بر مبنای حدس و گمان شکل گرفته و ریشه آن در تفسیرهای ظنی از کتاب مقدس است. به فرض قبول همه محتویات کتاب مقدس، در قبول

تفسیرهای جدید از آن تردیدهای جدی وجود دارد که پاره‌ای از این اشکالات در بخش پیشین از قول عالمان مسیحی ذکر گردید. از طرف دیگر این نویسندگان - که خود را رمزگشای عبارات کتاب مقدس می‌نامند - در کتب و نوشته‌های پیشین خود با استناد به بخش‌هایی از کتاب مقدس، در مورد حوادث روزگار مانند جریان‌ات سالیان اخیر در مصر و ترکیه و یا ظهور داعش و یسا حتی برخی بیماری‌های فراگیر نظراتی ابراز کرده‌اند (www.jacksmithprophecy.org/egypts-morsi-the-muslim-02/07/2012)

brotherhood-and-bible-prophecy) که گذشت زمان نادرستی برداشت‌های ایشان را نشان داده است. از سوی دیگر این افراد برای قبولاندن ادعای خویش مجبور به چشم‌پوشی بر بسیاری عبارات کتاب مقدس در مورد آخرالزمان می‌شوند^۱ که طبعاً قابل پذیرش نیست. نتیجه آن که برداشت‌های متفاوت کنونی از کتاب مقدس به فرض عدم امکان تکذیب، تأییدپذیر و یقین‌آور هم نیست و نمی‌توان به صرف چند تشابه احتمالی، بدان‌ها معتقد شد.

اشکال دیگری که بر این دیدگاه - و دیگر نظریه‌های مشابه - وارد است این است که برای اثبات ادعاهای خود متمسک به بخش کوچکی از اعتقادات اسلامی شده‌اند و بسیاری عقاید دیگر را - که با ایده ایشان تضاد کلی یا جزئی دارد - عامدانه رها کرده‌اند. در نظریه «اسلام، ردای ضد مسیح» این مسئله به صورت واضح‌تری قابل مشاهده است. به عنوان مثال طراح این نظریه قائل به تطبیق ضد مسیح بر منجی شیعی یعنی امام دوازدهم شیعیان است و نه نسخه سنی او و در این رابطه چندین فصل از کتاب خود را تخصیص داده است. طبعاً اگر ادعای تطبیقی درست باشد، باید به همه لوازم آن نیز پایبند

۱. به عنوان مثال برخاستن ضد مسیح از بستر امپراطوری احیاشده روم (www.raptureready.com/abc/Roman_Empire.html) و یا پرستش ضد مسیح توسط پیروانش (مکاشفات ۱۵: ۱۳) و بسیاری موارد دیگر

بود ولی وی در گوشه‌ای دیگر از ادعای خود (مصاداق‌یابی از عبارت «ده شاخ» در کتاب مقدس)، همه مسلمانان را معتقد به پیروی از صحابه ده‌گانه (عشره مبشره) می‌داند که حداقل نسبت به شیعه نادرست است. (امینی، ۱۴۱۶ ج ۱۰: ۱۶۳-۱۸۳) یکی دیگر از پایه‌های نظریه جک اسمیت، تطبیق امام دوازدهم شیعیان حضرت حجت ابن الحسن العسکری علیه السلام بر عبارت مکاشفات (۱۷:۸ و ۱۷:۱۱): «آن وحش که دیدی، بود و نیست و ازهاویه خواهد برآمد...» می‌باشد. فارغ از این مطلب که وی برای استناد به این عبارت برخلاف نظر غالب نویسندگان غربی، بر تولد امام مهدی علیه السلام صحه گذاشته و قول شیعی در مورد ولادت و همچنین غیبت ایشان را قبول کرده است، در مورد محل زندگی و ظهور ایشان سخنی بر زبان رانده که هیچ یک از شیعیان بدان معتقد نیست. او برای اثبات ظهور امام دوازدهم علیه السلام - که در نظر او همان ضد مسیح است - از مکانی چاه مانند (هاویه)، به تهمتی دست یازیده که در طول سالیان اخیر بارها رسانه‌های غربی برای تخریب باور مهدویت آن را تکرار کرده‌اند (www.washingtonpost.com/wp-

dyn/content/article/2008/05/07/AR2008050703587_pf.html) و آن مطلب ادعای «باور شیعیان به زندگی امام مهدی علیه السلام در چاه مسجد جمکران و ظهور وی از این مکان» می‌باشد. جالب آن است که به سبب سست بودن این ادعا و عدم توانایی نویسنده در ذکر شاهی از کتب و منابع شیعی در این رابطه، وی متمسک به گزارش چند رسانه و نویسنده ضد اسلامی گشته و به عکس استنادات مکرری که در زمینه‌های مختلف به منابع اسلامی و شیعی دارد، در اینجا به همین مقدار بسنده نموده است. اینها همه در حالی است که علمای بزرگوار شیعه بارها به علت عریضه‌نویسی در کنار چاه جمکران اشاره کرده‌اند

(http://makarem.ir/main.aspx?lid=۲۴۶۶۵۳&typeinfo=۲۵)

(23309&catid=) و هیچ فردی در شیعه قائل به حضور امام مهدی علیه السلام و قیام ایشان از این چاه و حتی از مسجد جمکران نیست بلکه همه شیعیان به تبع روایات مکرر (ابن بابویه، ج ۱، ۳۳۱: ۱۳۹۵) 'قائل به ظهور امام عصر علیه السلام از مکه مکرمه هستند و بسیار بعید است چک اسمیت و هم مسلکان او این روایات را ندیده باشند.

در نظریه های انطباقی جدید همچون نظریه «اسلام، ردای ضد مسیح» تلاش زیادی صورت می گیرد که اثبات شود مسلمانان و منجی اسلامی - مهدی - به دنبال ایجاد خلافتی جدید هستند که به امپراطوری سراسری می انجامد و هفتمین (و یا هشتمین) امپراطوری بوده و از بستر نظام پادشاهی آخربر خواهد خاست. (revived empire) جالب آن است که هر کدام برای شمارش این هفت (یا هشت) امپراطوری به صورتی متمایز عمل می کنند و در حالی که نظریه «ضد مسیح اسلامی» امپراطوری های ایران، یونان و روم و... را مشمول آن معرفی می کند (Richardson, 2012:124)، نظریه «اسلام، ردای ضد مسیح» سعی نموده همه این امپراطوری ها را در سلسله حکومت های اسلامی همچون بنی امیه، بنی عباس، فاطمیون و ایوبیان مصر، سلجوقیان و عثمانی ها معرفی نماید. طبعاً نگاه به تاریخ کشورهای اسلامی نشان می دهد نظام های نامبرده در یک سطح نیستند و در این لیست حکومت های بسیار دیگر همچون غزنویان، صفویه و قاجار در شرق یا موحدون و مرا بطون در غرب عالم اسلام - که از نظر وسعت یا طول حکومت، حداقل با برخی از نظام های نامبرده شده قابل مقایسه هستند - از قلم افتاده است؛ لذا به هر صورت نمی توان تعداد هفت (یا هشت) امپراطوری پیشین را با نظام های مذکور تطبیق داد. علاوه بر آن که مطابق عبارات استناد داده شده از کتاب مقدس،

۱. کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص: ۳۳۱

امپراطوری نهایی - که همان خلافت منجی اسلامی است - احیاشده از آخرین نظام امپراطوری گذشته خواهد بود. طبعاً در لیست عنوان شده آخرین نظام پادشاهی اسلامی، امپراطوری عثمانی است ولی نظریه «اسلام، ردای ضد مسیح» بستر امپراطوری نهایی را نه از کشور عثمانی - ترکیه - بلکه اصالتاً از ایران معرفی می‌کند که این هم یکی دیگر از تناقضات این نظریه است. یکی دیگر از استنادات این نظریه بر حکومت هفت ساله منجی اسلامی - مهدی - استوار است. باید توجه کرد این عدد بیشتر بر نظر اهل سنت در این زمینه استوار است و نه نظر شیعی. ' بلکه بسیاری علمای اسلامی با توجه به روایات مختلف در این موضوع، نظرات دیگری ابراز داشته‌اند. (صدر، ۳۷۵: ۱۳۸۴-۳۷۹ و مکارم شیرازی، ۱۳۸۶: ۲۸۱) بنابراین تطبیق دهی این عدد بر طول دوران رنج و محنت (tribulation) نیز قابل خدشه و ایراد است. مشکلات بسیار دیگری نیز بر این نظریه وارد است که به علت اختصار و نیز ذکر موارد مشترک در نقد نظریه «ضد مسیح اسلامی» از آن موارد صرف نظر می‌شود.

نتیجه‌گیری

با بررسی نظریات برخی نویسندگان و مبلغان مسیحی که تلاش بسیاری در زمینه تطبیق دهی منجی اسلامی بر نماد ضد منجی در مسیحیت - یعنی ضد مسیح - داشته‌اند، می‌توان نکات زیر را دریافت:

این افراد سعی در اثبات نظریه خود با استفاده از تاریخ، عقاید و منابع اصلی اسلامی (قرآن و احادیث) داشته و در این زمینه تحقیقات وسیعی صورت داده‌اند. لذا برای پاسخ به این دیدگاه‌ها می‌بایست اشراف کاملی به

۱. جانب آن است که تمام روایاتی که مدت حکومت حضرت را هفت سال ذکر کرده‌اند به روایت ابوسعید خدری برمی‌گردد. (سلبیان، ۱۳۸۵: ۲۸۶)

مبانی اسلامی حاصل نمود.

معمول طراحان این نظرات، دیدگاه‌های تفسیری خاصی از کتاب مقدس ارائه می‌نمایند که مخالف جریان مرسوم عقیدتی در جهان مسیحیت است و بدین سبب سعی می‌نمایند با شواهد تطبیقی و البته رسانه‌های تبلیغی، نظرات خود را در جوامع مسیحی تثبیت نمایند. برای پاسخ به این بخش، بهترین شیوه استناد به منابع و شخصیت‌های مقبول مسیحی و ذکر اشتباهات تفسیری و تناقضات آراء مذکور است.

گذشت زمان نشان می‌دهد طراحان و سیاستگذاران این جریان فکری، با بهره‌گیری از شرایط روزگار معاصر، سعی در اصلاح و تکمیل آراء خویش دارند تا آنجا که حتی برخی منجی شیعی (حضرت حجت ابن الحسن العسکری علیه السلام) را آماج تهمت‌های ناروای خویش قرار داده‌اند. لذا رصد دقیق و هوشمندانه این طیف فکری و فراهم‌سازی پاسخ در زمان مناسب امری لازم و ضروری به نظر می‌رسد.

منابع

- ابن بابویه (صدوق)، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمة، انتشارات اسلامیة، تهران ۱۳۹۵ق.
- امامی جمعه، مهدی؛ جهان احمدی، آزاده، «دجال شناسی تطبیقی در الهیات اسلامی و مسیحی»، مجله الهیات تطبیقی، پاییز ۱۳۸۹ شماره ۳.
- امینی، عبدالحسین، الغدیر فی الکتاب والسنة والأدب، مرکز الغدیر للدراسات الاسلامیة، قم، چاپ اول، ۱۴۱۶ق.
- توفیقی، حسین، «هزاره گرایی در فلسفه تاریخ مسیحیت»، مجله موعود، بهمن و اسفند ۱۳۷۸، شماره ۱۸.
- _____، آشنایی با ادیان بزرگ، انتشارات سمت، چاپ سیزدهم، تهران، ۱۳۸۹.
- جمعی از نویسندگان، معجم الأحادیث الإمام المهدی علیه السلام، به همت موسسه معارف اسلامی، انتشارات مسجد مقدس جمکران، قم، بی تا.
- سلیمیان، خدامراد، پرسمان مهدویت، شباب الجنة، قم، چاپ دوم، ۱۳۸۵ ه.ش.
- صدر، سید محمد، تاریخ پس از ظهور، مترجم حسن سجادی پور، انتشارات موعود عصر علیه السلام، تهران، ۱۳۸۴.
- _____، تاریخ پس از ظهور، موعود عصر علیه السلام، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۴ ه.ش.
- طوسی، محمد بن الحسن، الغیبة، انتشارات دارالمعارف الإسلامية؛ قم، ۱۴۱۱ق.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر العیاشی، با تصحیح هاشم رسولی محلاتی، ۲ ج، المطبعة العلمية، تهران، ۱۳۸۰ق.
- کاظمی، مصطفی بن ابراهیم، بشارة الإسلام فی علامات المهدی علیه السلام،

- محقق: حسن، نزار، بلاغ، بیروت، بی تا.
- کلباسی اشتری، حسین، هزاره گرایشی در سنت مسیحی، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، تهران، ۱۳۸۸.
- کورانی، علی، عصر الظهور، دار الهدی، قم، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۷ ق.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الأنوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
- _____، مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول ﷺ، انتشارات دارالکتب الإسلامية، تهران، ۱۴۰۴ ق.
- محمدی، محمدحسین، آخر الزمان در ادیان ابراهیمی، انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود عجله، چاپ دوم، قم، ۱۳۹۰.
- مکارم شیرازی، ناصر، حکومت جهانی مهدی عجله، نسل جوان، قم، چاپ پنجم، ۱۳۸۶ ه.ش.
- منتظری، حسینعلی، موعود ادیان، انتشارات خرد آوا، تهران، ۱۳۸۷.
- موحدیان عطار، علی و دیگران، گونه شناسی اندیشه منجی موعود در ادیان، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، چاپ اول، قم، ۱۳۸۹.
- نرم افزار الشامله (جهت کتب حدیثی اهل سنت)
- نرم افزار نور الانوار ۳، ۵
- نعمانی (ابن ابی زینب)، محمد بن ابراهیم، الغیبة، محقق: علی اکبر غفاری، نشر صدوق، تهران، ۱۳۹۷ ق.
- Goodman Phillip, The Assyrian Connection (Tulsa, Oklahoma: Prophecy Watch Books. ۱۹۹۳— revised edition in ۲۰۰۳)
- Reagan David R, "The Antichrist Will he be a Muslim?", www.lamblion.com/articles/articles_islam4.php, 2013/06
- Reagan. David R, "The Muslim Antichrist Theory: Joel Richardson", www.lamblion.com/articles/articles_islam6.php,

Viewed in 2014/03

- Richardson Joel, Mideast Beast: The Scriptural Case for an Islamic Antichrist, WND Books, Washington DC 1st edition 2012.
- Richardson Joel, The Islamic Antichrist: The Shocking Truth about the Real Nature of the Beast, WND Books, Washington DC 1st edition 2009
- Smith Jack, "Abdullah's Death and the Fall of Yemen to Houthis – Will Iran see the will of Allah?", January 23, 2015, <http://www.jacksmithprophecy.org/2015/01/23/abdullahs-death-and-the-fall-of-yemen-to-houthis-will-iran-see-the-will-of-allah>
- Smith Jack, "Iran – The trigger for the beginning of Tribulation", June 25, 2013, <http://www.jacksmithprophecy.org/2013/06/25/iran-the-trigger-for-the-beginning-of-tribulation>
- Smith Jack, Islam: The Cloak of Antichrist, Winepress Publishing (October 26, 2011)
- www.bible-codes.org/letters-Saddam-antichrist-type-figure-only.htm
- www.foursignposts.com/2015/03/02/add-shooting-down-israeli-planes-to-president-support-for-signposts
- www.jacksmithprophecy.org/2012/07/02/egypts-morsi-the-muslim-brotherhood-and-bible-prophecy
- www.makarem.ir/main.aspx?lid=0&mid=246653&typeinfo=25&catid=23309
- www.nowtheendbegins.com/7-ways-that-adolf-hitler-was-a-perfect-type-of-the-biblical-antichrist
- www.pacinst.com/antichri.htm
- www.washingtonpost.com/wp-dyn/content/article/2008/05/07/AR2008050703587_pf.html

بررسی پیشگویی‌های جنگ‌ها و آشوب‌های آخرالزمان در کتاب مقدس

جمال فلاح

چکیده

یکی از مباحث مهمی که ذهن عمده بشریت مخصوصاً مسیحیت را درگیر خود کرده و تا حدودی موجب دلوایسی آن‌ها شده است بحث آینده‌نگری یا به تعبیر بهتر بحث پیشگویی‌ها است و این پیشگویی‌ها وقتی اهمیت پیدا می‌کند که در یک منبع مقدس آمده باشد مانند پیشگویی‌هایی که در کتاب مقدس یهودیان و مسیحیان نسبت به حوادث آخرالزمان بیان شده است. ازجمله این پیشگویی‌ها که در کتاب مقدس نسبت به آینده جهان بیان شده و دارای اهمیت مضاعف است - چون موجب نگرانی و وحشت مردم شده است - بحث جنگ و هرج و مرج و خونریزی‌های است که در پایان جهان رخ می‌دهد. این نوشتار ابتدا پیشگویی‌هایی که در کتاب مقدس در باب جنگ و آشوب‌های آخرالزمان آمده است را عنوان‌بندی کرده و در ادامه به بررسی این پیشگویی‌ها از جهت حتمی‌الوقوع بودن آن از نظر علمای مسیحی، و این که آنها - مخصوصاً علمای صهیونیسم مسیحی - چه نقشی برای خود در تحقق این پیشگویی‌ها قائل‌اند می‌پردازد.

واژگان کلیدی

کتاب مقدس، آخرالزمان، پیشگویی، آرماگدون، ضد مسیح، صهیونیسم مسیحی.

مقدمه

بر اساس معتقدات یهودیان و مسیحیان طبق پیشگویی‌هایی که در کتاب مقدس بیان شده است در آخرالزمان حوادث حائز اهمیت روی خواهد داد در کتاب مقدس به عنوان نمونه از جنگ و خونریزی و فقر و گرسنگی و... در زمان قبل از ظهور مسیحا سخن به میان آمده است که بعضی از علمای یهود و مسیحی آن را به دردهای زایمان قبل از ظهور مسیحا تعبیر کرده‌اند. مباحث آخرالزمانی موجبات ترس و وحشت برای پیروان این ادیان فراهم کرده است که این نگرانی به حدی بوده که کسانی که به بحث آخرالزمان علاقه نشان داده و به آن پرداخته‌اند، دعا می‌کردند که ای کاش می‌شد هرگز آخرالزمان را درک نکنند و در آخرالزمان قرار نگیرند. یکی از پیشگویی‌های کتاب مقدس نسبت به آخرالزمان بحث جنگ‌های مختلفی است که در پایان تاریخ بین دولت‌ها و ملت‌های مختلف به وقوع می‌پیوندد و خیلی از مردم دنیا در این جنگ‌ها کشته می‌شوند به طوری که در بعضی از شهرهای محل درگیری دریایی از خون درست می‌شود. در این تحقیق برآنیم اولاً این پیشگویی‌ها را در کتاب مقدس رصد کرده و ثانیاً ببینیم چه مقدار از این پیشگویی‌ها به تحقق رسیده یا در آستانه تحقق یافتن است. ثالثاً چه رابطه‌ای بین این پیشگویی‌ها و جنگ‌های اخیر خاورمیانه وجود دارد.

آخرالزمان در عهد عتیق

آنچه از بعضی عبارات متون مقدس استفاده می‌شود آخرالزمان به معنای روز خداوند، روز انتقام از گنه‌کاران و پاداش افراد نیکوکار است. در اینجا دو برداشت می‌شود از مفهوم آخرالزمان داشت؛ یکی به معنای پایان دوران جهان و پیوستن آن به قیامت است. این برداشت، بین یهود از سده‌های دوازده و پانزده پیش از میلاد پیدا شده است. برداشت دیگر، پیروزی قوم برگزیده خداوند،

حکومت آنان بر سرتاسر عالم، اجرای عدل و داد و شکست اهریمن و ظالمان است. بنی اسرائیل که خود را قوم برگزیده خداوند می دانستند، در انتظار دورانی بودند که وعده الهی تحقق یابد و خداوند قوم برگزیده خود را در سرزمین موعود، مستقر و دشمنان را نابود کند (محمدی، ۱۳۸۸ ش: ۶۱)؛ آن چه عهد عتیق به وضعیت جهان در دوره پیش از ظهور ماسیح اشاره می کند از دگرگونی های عظیم و بلاهای بسیار در جهان قبل از آمدن روز بزرگ خداوند خبر می دهد. شاید بهترین کتب در بین عهد عتیق که به تشریح مباحث آخرالزمان پرداخته کتاب یوئیل نبی باشد. یوئیل نبی تصویری کامل از آخرالزمان و برپایی روز خداوند می گوید:

... آنچه از بین باقی ماند، ملخ می خورد و آن چه از ملخ باقی ماند،
لُثْبَه می خورد و آن چه از لُثْبَه باقی ماند، سوس می خورد. ای مستان
بیدار شده، گریه کنید و ای همه می گساران به جهت عصیانگور
و لوله نمایید زیرا که از دهان شما منقطع شده است؛ زیرا که امتی
قوی و بیشمار به زمین من هجوم می آورند. دندان های ایشان
دندان های شیر است و اضراس ایشان اضراس هژیر است. تاکستان
مرا ویران و انجیرهای مرا خراب کرده و پوست آن ها را بالکل کنده،
بیرون انداخته اند و شاخه های آن ها سفید شده است. مثل دختری
که برای شوهر جوانی خود پلاس می پوشد، ماتم بگیر (یوئیل ۱: ۴ - ۸).

مک دونالد در تفسیرش بر این کتاب می نویسد:

مراد از ملخ در عبارت بالا دشمنان بنی اسرائیل می باشند
(مک دونالد ۱۹۹۵ م، تفسیر کتاب یوئیل: ۴).

در فصل دوم تصویر روشنی از حمله دشمنان به اورشلیم و به خون و خاک
کشیدن بنی اسرائیل ارائه می دهد:

در صهیون گریه بنوازید و در کوه مقدس من صدا بلند کنید! تمامی
ساکنان زمین بلرزند زیرا روز خداوند می آید و نزدیک است. روز

تاریکی و ظلمت، روز ابرها و ظلمت غلیظ مثل فجر منبسط بر کوه‌ها! امتی عظیم و قوی که مانند آن از ازل نبوده و بعد از این تا سال‌ها و دهرهای بسیار نخواهد بود، پیش روی ایشان آتش می‌سوزاند و در عقب ایشان شعله ملتهب می‌گردد، پیش روی ایشان، زمین مثل باغ عدن و در عقب ایشان، بیابان بایراست و نیز از ایشان احدی رهایی نمی‌یابد، منظر ایشان مثل منظر اسبان است و مانند اسب سواران می‌تازند، مثل صدای اراجه‌ها بر قلعه کوه‌ها جست و خیز می‌کنند؛ مثل صدای شعله آتش که گاه را می‌سوزاند؛ مانند امت عظیمی که برای جنگ صف بسته باشند، از حضور ایشان قوم‌ها می‌لرزند، تمامی روی‌ها رنگ پریده می‌شود، مثل جباران می‌دوند، مثل مردان جنگی بر حصارها برمی‌آیند و هر کدام به راه خود می‌آیند و طریق‌های خود را تبدیل نمی‌کنند، بر یکدیگر ازدحام نمی‌کنند، زیرا هر کس به راه خود می‌خرامد، از میان حربه‌ها هجوم می‌آورند و صف‌های خود را نمی‌شکنند، بر شهر می‌جهند، به روی حصارها می‌دوند، به خانه‌ها برمی‌آیند، مثل دزدان از پنجره‌ها داخل می‌شوند، از حضور ایشان زمین متزلزل و آسمان‌ها مرتعش می‌شود؛ آفتاب و ماه سیاه می‌شوند و ستارگان نور خویش را باز می‌دارند؛ و خداوند آواز خود را پیش لشکر خویش بلند می‌کند، زیرا اردوی او بسیار عظیم است و آن که سخن خود را بجا می‌آورد، قدیر است؛ زیرا روز خداوند عظیم و بی‌نهایت مهیب است و کیست که طاقت آن را داشته باشد (یوئیل ۲: ۱-۱۱).

مک‌دونالد در تفسیرش بر این آیات می‌نویسد:

عبارت نخست این بخش اشاره به اسارت در بابل دارد، ولی تحقق کامل آن در آینده خواهد بود، قبل از این که مهاجمان بیایند زمین مانند باغ عدن بود ولی پس از هجوم مهاجمان، زمین تبدیل به بیابان بایر می‌شود. (مک‌دونالد ۱۹۹۵ م، تفسیر کتاب یوئیل: ۵)

در کتاب زکریا توصیفی از جنگ‌های بسیار سخت در آخرالزمان دارد که وقتی با جنگ‌هایی که در کتاب حزقیال آمده است مقایسه می‌کنیم، به این

نتیجه می‌رسیم که هر دو کتاب تا حدودی از یک واقعه در آخرالزمان صحبت می‌کند زکریا می‌نویسد:

اینک روز خداوند می‌آید و غنیمت تو در میانست تقسیم خواهد شد؛ و جمیع امت‌ها را به ضد اورشلیم برای جنگ جمع خواهم کرد و شهر را خواهند گرفت و خانه‌ها را تاراج خواهند نمود و زنان را بی‌عصمت خواهند کرد و نصف اهل شهر به اسیری خواهند رفت و بقیه قوم از شهر منقطع نخواهند شد؛ و خداوند بیرون آمده، با آن قوم‌ها مقاتله خواهد نمود چنان که در روز جنگ مقاتله نمود. (زکریا ۱۴: ۱-۳)

دانیال نبی در یکی از رؤیاهایش که در مورد جنگ بین قوچ و بزا است می‌گوید:

وقتی سعی می‌کردم معنی این خواب را بفهمم، ناگهان وجودی شبیه انسان برابر من ایستاد، و صدایی از آن سوی رودخانه اولای شنیدم که گفت: «ای جبرئیل، معنی این خواب را به دانیال بگو.» پس جبرئیل به طرف من آمد و من وحشت کردم و رو به زمین افتادم. او به من گفت: «ای انسان خاکی بدان که آن چه دیدی مربوط به زمان آخر است. در حالی که او سخن می‌گفت من بی‌هوش بر زمین افتادم. ولی او مرا گرفت و بلند کرد و گفت: «آمده‌ام تا بگویم در روزهای سخت آینده چه پیش خواهد آمد. آن چه دیدی مربوط به زمان تعیین شده آخر است.» آن قوچ دوشاخ را که دیدی، پادشاهی ماد و پارس است. آن بز، پادشاهی یونان است و شاخ بلندی که در وسط دو چشمش بود، اولین پادشاه آن مملکت می‌باشد. آن شاخی که دیدی شکست و چهار شاخ دیگر بجایش درآمد، به این مفهوم است که امپراتوری یونان چهار قسمت خواهد شد و هر قسمت پادشاهی خواهد داشت، ولی هیچ کدام به اندازه پادشاه اول بزرگ نخواهند بود. «در پایان سلطنت آن‌ها، وقتی شرارت آن‌ها از حد بگذرد، پادشاه دیگری به قدرت خواهد رسید که بسیار ظالم و مکار خواهد بود. او قدرت زیادی کسب خواهد کرد،

ولی نه با توانایی خودش. او عامل تباهی و خرابی خواهد بود و هر طور بخواهد عمل خواهد نمود و دست به کشتار قدرتمندان و قوم مقدس خدا خواهد زد. با مهارت، نقشه‌های حيله گرانه خود را عملی خواهد کرد و با یک حمله غافلگیرکننده عده زیادی را از بین خواهد برد. آن قدر مغرور خواهد شد که برضد «سرور سروران» خواهد برخاست، ولی سرانجام نابود خواهد گردید اما نه با قدرت بشری. «خوابی را نیز که درباره قربانی‌های روزانه صبح و عصر دیدی به وقوع خواهد پیوست. ولی تو این خواب را مخفی نگه‌دار، زیرا در آینده بسیار دور واقع خواهد شد.» (دانیال ۸: ۱۵-۲۶)

جنگ گوگ و ماگوگ

یکی از مواردی که براساس اعتقاد یهود در مورد وضعیت جهان، پیش از ظهور و در زمان ظهور موعود، از تلمود نقل شده است بروز درگیری‌های سیاسی است که به جنگ دولت‌ها منجر خواهد شد و علامت مشخص‌کننده ظهور خواهد بود؛ همان‌گونه که در دوره ظهور ابراهیم علیه السلام نیز به این صورت بود. این جنگ‌های جوج و ماجوج (گوگ و ماگوگ) است. حزقیال نبی نسبت به گوگ و ماگوگ چنین می‌گوید:

پیشگویی به ضد جوج این پیغام نیز از جانب خداوند به من رسید: «ای انسان خاکی، روبه سرزمین ماجوج که در سمت شمال است بایست و به ضد جوج. پادشاه مآشک و توبال پیشگویی کن. به او بگو که خداوند می‌فرماید: من به ضد تو هستم. قلاب در چانه‌ات می‌گذارم و تو را به سوی هلاکت می‌کشم. سربازان پیاده و سواران مسلح تو بسیج شده، سپاه بسیار بزرگ و نیرومندی تشکیل خواهند داد. پارس، کوش و فوط هم با تمام سلاح‌های خود به تو خواهند پیوست. تمام لشکر سرزمین جوهر و تو جرعه از شمال و نیز بسیاری از قوم‌های دیگر. به تو ملحق خواهند شد. ای جوج، تو رهبران‌ها هستی، پس آماده شو و تدارک جنگ ببین! پس از یک مدت طولانی از تو خواسته خواهد شد که نیروهای خود را بسیج کنی. توبه

سرزمین اسرائیل حمله خواهی کرد، سرزمینی که مردم آن از اسارت سرزمین‌های مختلف بازگشته و در سرزمین خود در امنیت ساکن شده‌اند؛ ولی تو و تمام هم‌پیمانانت سپاهی بزرگ تشکیل خواهید داد و مثل طوفانی سهمگین بر آن‌ها فرود خواهید آمد و مانند ابری سرزمین اسرائیل را خواهید پوشاند. خداوند می‌فرماید: در آن هنگام تو نقشه‌های پلیدی در سرخواهی پروراند؛ و خواهی گفت: اسرائیل یک مملکت بی‌دفاع است و شهرهایش حصار ندارند! به جنگ آن می‌روم و این قوم را که در کمال امنیت و اطمینان زندگی می‌کنند، از بین می‌برم! به آن شهرهایی که زمانی خراب بودند، ولی اینک آباد گشته و از مردمی پرشده‌اند که از سرزمین‌های دیگر بازگشته‌اند، حمله می‌کنم و غنائم فراوان به دست می‌آورم و بسیاری را اسیر می‌کنم؛ زیرا اکنون اسرائیل گاو و گوسفند و ثروت بسیار دارد و مرکز تجارت دنیا است. مردم سبا و ددان و تجار ترشیش به تو خواهند گفت: «آیا با سپاه خود آمده‌ای تا طلا و نقره و اموال ایشان را غارت کنی و حیواناتشان را با خود ببری؟» خداوند به جوج می‌فرماید: زمانی که قوم من در مملکت خود در امنیت زندگی کنند، تو برمی‌خیزی و با سپاه عظیم خود از شمال می‌آیی و مثل ابرزمین را می‌پوشانی. این، در آینده دور اتفاق خواهد افتاد. من تو را به جنگ سرزمین خود می‌آورم. ولی بعد در برابر چشمان همه قوم‌ها تو را از میان برمی‌دارم تا به همه آن‌ها قدوسیت خود را نشان دهم و تا آن‌ها بدانند که من خدا هستم. خداوند می‌فرماید: توهمانی که مدت‌ها پیش توسط خدمتگزارانم یعنی انبیای اسرائیل درباره‌ات پیشگویی کرده، گفتم که بعد از آن که سال‌های بسیار بگذرد، تو را به جنگ قوم خود خواهم آورد؛ اما وقتی برای خراب کردن مملکت اسرائیل بیایی، خشم من افروخته خواهد شد. من با غیرت و غضب گفته‌ام که در آن روز در اسرائیل زلزله مهیبی رخ خواهد داد؛ و در حضور من تمام حیوانات و انسان‌ها خواهند لرزید. صخره‌ها تکان خواهند خورد و حصارها فرو خواهند ریخت. من که خداوند هستم می‌گویم تو را ای جوج، به هر نوع ترسی گرفتار خواهم ساخت و سربازان توبه جان هم افتاده، یکدیگر را خواهند کشت! من با شمشیر، مرض، طوفان‌های

سهمگین و سیل آسا، تگرگ‌های درشت و آتش و گوگرد با تو و با تمام سربازان و هم‌پیمانانت خواهم جنگید. به این طریق عظمت و قدوسیت خویش را به همه قوم‌های جهان نشان خواهم داد و آن‌ها خواهند دانست که من خداوند هستم. (حزقیال ۳۸: ۱-۲۳)

حزقیال در فصل ۳۹ از حتمی بودن و همه گیر بودن این جنگ - به نحوی که اکثر دولت‌ها در آن شرکت دارند - و کثرت کشته شدگان این جنگ سخن می‌گوید:

و اما تو ای پسر انسان! خداوند یهوه چنین می‌فرماید که بهر جنس مرغان و به همه حیوانات صحرا بگو: جمع شوید و بیایید و نزد قربانی من که آن را برای شما ذبح می‌نمایم، فراهم آید. قربانی عظیمی بر کوه‌های اسرائیل تا گوشت بخورید و خون بنوشید. گوشت جنباران را خواهید خورد و خون رؤسای جهان را خواهید نوشید. از قوچ‌ها و بره‌ها و بزها و گاوها که همه آن‌ها از پرواری‌های باشان می‌باشند (حزقیال ۳۹: ۱۷-۱۸).

یا در آیات دیگر این فصل از طولانی شدن زمان دفن اجساد به خاطر زیادی اجساد توسط باقی ماندگان قوم یهود و تطهیر سرزمین مقدس سخن می‌گوید:

و خاندان اسرائیل مدت هفت ماه ایشان را دفن خواهند کرد تا زمین را طاهر سازند (حزقیال ۳۹: ۱۲).

بنابراین براساس آیات این کتاب جوج و مأجوج مردمی هستند که پیش از ظهور مسیح‌ها به برپایی جنگ بر ضد یهودیان اقدام خواهند کرد. در مزامیر داوود علیه السلام هم به جنگ‌های جوج و مأجوج اشاره شده است. گنجینه‌ای از تلمود در این باره می‌نویسد:

داود علیه السلام در کتاب مزامیر خود پنج بار از ذات مقدس خدا خواسته است که قیام کند. چهارتای اولی آن مربوط می‌شود به چهار دولتی که داود به وسیله روح القدس پیش بینی کرد که اسرائیل را زیر دست و برده خود خواهد کرد و از خداوند خواست که علیه هریک از آنان

قیام کند (مزامیر ۷: ۳ و ۷: ۶ و ۹: ۱۹ و ۱۷: ۱۳)، پنجمی مربوط به دولت گوگ و ماگوگ است که طبق پیش‌بینی داود عليه السلام، با قدرتی عظیم علیه اسرائیل به جنگ خواهد آمد. از این رو داود عليه السلام به حضور خدا چنین عرض کرد: «ای خداوند برخیز! ای خدا دست خود را برافراز و مسکینان را فراموش مکن!» (مزامیر ۱۰: ۱۲) زیرا ما حامی و فرمانروائی جز تو نداریم که با گوگ و ماگوگ مجادله و مبارزه کند. (کهن: ۳۵۵-۳۵۶)

بر اساس نقل کتاب انتظار مسیحا در آیین یهود، یاجوج و ماجوج (گوگ و ماگوگ)، پس از دوازده ماه حمله به اورشلیم، شکست سختی را متحمل خواهند شد؛ که در این جنگ، مسیحا بن یوسف (که شخصیت مبهم تلمود است) کشته خواهد شد اما پیش‌آهنگ مسیحا، یعنی الیاس که نقش مهمی در عصر مسیحا خواهد داشت، او را زنده خواهد کرد (گرینستون ۱۳۸۷ ش: ۶۳).

در باب این که جنگ گوگ و ماگوگ مقدمه برای ظهور ماشیح است «ربی حانان بین تحلیفا» می‌گوید:

من به مردی برخورد کردم که طوماری که به خط عبری نوشته شده بود در دست داشت، از او پرسیدم: این را از کجا به دست آوردی؟ به من گفت: من یک سرباز چریک در ارتش رومی‌ها بودم و این طومار را در بایگانی آن دولت یافتیم. در آن طومار نوشته شده بود: «در سال چهار هزار و دویست و نود و یک از آفرینش جهان ویران خواهد شد. بخشی به واسطه جنگ بین نهنگ‌های عظیم دریایی و بخشی به واسطه جنگ‌های گوگ و ماگوگ و آن وقت ایام ماشیح پیش خواهد آمد. و ذات قدوس متبارک، جهان خود را از نو خواهد ساخت مگر بعد از گذشت هفت هزار سال. (کهن: ۳۵۵-۳۵۶)

آخرازمان در عهد جدید

مفهوم آخرازمان در متون مسیحی معمولاً به فاصله میان زمان ظهور

حضرت مسیح علیه السلام به بعد یا صعود آن حضرت به آسمان تا قیامت می‌گویند. براساس همین معنا رساله اول قرن‌تیان، زمان حاضر را زمان آخرالزمان می‌داند؛ و این همه به طور مثل بدیشان واقع شد و برای تنبیه ما مکتوب گردید که اواخر عالم به ما رسیده است. (رساله اول قرن‌تیان ۱۰: ۱۱)

یا در رساله اول یوحنا از نزدیکی پایان دنیا خبر می‌دهد: ای بچه‌ها، این ساعت آخر است و چنان که شنیده‌اید که دجال می‌آید، الحال هم دجالان بسیار ظاهر شده‌اند و از این می‌دانیم که ساعت آخر است. (رساله اول یوحنا ۲: ۱۸)

با وجود آنکه «آخر» در متون مسیحیت بیشتر در معنای ذکر شده به کار رفته است اما در پاره‌ای از موارد، استعمال آخرالزمان در معنای دیگری یعنی قسمت آخر و بخش پایانی دوران حضرت مسیح علیه السلام به بعد نیز دیده می‌شود. به عنوان نمونه در رساله اول پطرس از عهد جدید می‌خوانیم:

به قوت خدا محروس هستید به ایمان برای نجاتی که مهیا شده است تا در ایام آخر ظاهر شود؛ و در آن وجد می‌نمایید، هرچند در حال، اندکی از راه ضرورت در تجربه‌های گوناگون محزون شده‌اید تا آزمایش ایمان شما که از طلای فانی با آزموده شدن در آتش، گران به‌تراست، برای تسبیح و جلال و اکرام یافت شود در حین ظهور عیسی مسیح. (رساله اول پطرس ۱: ۵-۷)

مک‌دونالد در تفسیرش بر این آیه می‌نویسد: مراد از «ایام آخر» زمان آینده‌ای است که مقدسین به زمین برمی‌گردند تا در کنار عیسی علیه السلام باشند. (مک‌دونالد ۱۹۹۵م، تفسیر کتاب رساله اول پطرس: ۹)

بنابراین در این فراز «ایام آخر» همان روز بازگشت حضرت مسیح علیه السلام همراه با قدسین معرفی شده است.

در رساله دوم پطرس هم «ایام آخر» به معنای روزهای پایانی این دنیا و زمان

نزدیک به روز خداوند و روز بازگشت عیسی علیه السلام آمده است:

و نخست این را می دانید که در ایام آخرمُسْتَهْزِئِین با استهزا ظاهر خواهند شد که بروفق شهوات خود رفتار نموده، خواهند گفت، کجاست وعده آمدن او؟ زیرا از زمانی که پدران به خواب رفتند، هر چیز به همین طوری که از ابتدای آفرینش بود، باقی است....
(رساله دوم پطرس ۳: ۳-۱۴)

آنچه از مجموع این مطالب می توان نتیجه گرفت این است که معمولاً از دوران رسالت حضرت مسیح علیه السلام به بعد و درپاره ای از موارد بخش پایانی این دوران در متون مسیحیت به عنوان دوران آخرالزمان به کاررفته است اما به نظر می آید که استعمال آن در معنای اول بیشتر و در معنای دوم بسیار کمتر باشد.

حوادث آخرالزمان پیشگویی شده در عهد جدید

حوادث مربوط به آخرالزمان در خلال موضوعات مختلفی در عهد جدید آمده است اما در میان کتاب های عهد جدید، مکاشفه یوحنا برخلاف سایر کتاب ها که حاوی مسائل مختلف است، صرفاً به پیشگویی مسائل مربوط به آخرالزمان اختصاص دارد؛ اما چون موضوع ما پیشگویی جنگ های آخرالزمان است در بین حوادث آخرالزمان فقط به بحث جنگ ها و آشوب ها می پردازیم.

۱. جنگ و هرج و مرج، وحشت، زمین لرزه

یکی از پیشگویی ها در مورد حوادث آخرالزمان، وقوع ناآرامی ها اعم از ناآرامی های اجتماعی چون جنگ و خونریزی اقوام و ممالک و ناآرامی های طبیعی چون قحطی و وبا و زمین لرزه است که در اناجیل هم نوا از زبان عیسی علیه السلام به این امور اشاره شده است. عیسی علیه السلام در جواب شاگردان خود وقتی از او در مورد آخرالزمان و حوادث آن سؤال می کنند می فرماید:
...زنهار کسی شما را گمراه نکند! زآن رو که بسا به نام من آمده

خواهند گفت که من مسیح هستم و بسیاری را گمراه خواهند کرد: و جنگ‌ها و اخبار جنگ‌ها را خواهید شنید. زنده‌ها مضطرب میشوند زیرا که وقوع این همه لازم است، لیکن انتها هنوز نیست؛ زیرا قومی با قومی و مملکتی با مملکتی مقاومت خواهند نمود و قحطی‌ها و وباها و زلزله‌ها در جایها پدید آید. اما همه این‌ها آغاز دردهای زه است. آن گاه شما را به مصیبت سپرده، خواهند کشت و جمیع امت‌ها بجهت اسم من از شما نفرت کنند؛ و در آن زمان، بسیاری لغزش خورده، یکدیگر را تسلیم کنند و از یکدیگر نفرت گیرند؛ و بسا انبیای کذب ظاهر شده، بسیاری را گمراه کنند؛ و بجهت افزونی گناه محبت بسیاری سرد خواهد شد. لیکن هر که تا به انتها صبر کند، نجات یابد... زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد! و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد. (متی ۲۴: ۳-۵۱)

همین پیشگویی با کمی اختلاف در دو انجیل هم‌نوای دیگر مرقس (۱۳: ۳۷-۱) و لوقا (۲۱: ۵-۳۸) آمده است.

یکی از کتاب‌های عهد جدید که پیش‌گویی رمزگونه در مورد حوادث آخرالزمان دارد، مکاشفه یوحنا است. در این کتاب نسبت به جنگ و خونریزی در آخرالزمان این‌طور آمده است که:

... و اسبی دیگر، آتشگون بیرون آمد و سوارش را توانایی داده شده بود که سلامتی را از زمین بردارد و تا یکدیگر را بکشند؛ و به وی شمشیری بزرگ داده شد؛ و چون مهر سوم را گشود، حیوان سوم را شنیدم که می‌گوید، بیا [و ببین]! و دیدم اینک، اسبی سیاه که سوارش ترازویی به دست خود دارد؛ و از میان چهار حیوان، آوازی را شنیدم که می‌گوید، یک هشت یک گندم به یک دینار و سه هشت یک جوبه یک دینار و به روغن و شراب ضرر مرسا؛ و چون مهر چهارم را گشود، حیوان چهارم را شنیدم که می‌گوید، بیا و ببین! دیدم که اینک، اسبی زرد و کسی بر آن سوار شده که اسم او موت

است و عالم اموات از عقب او می‌آید؛ و به آن دو اختیار بر یک ربع زمین داده شد تا به شمشیر و قحط و موت و با وحوش زمین بکشند.
(مکاشفه یوحنا ۶: ۴-۸)

در ترجمه تفسیری کتاب مقدس نوشته شده است که مراد از «اسبی آتشگون»، اسب سرخ‌رنگ است که نشانه جنگ و خونریزی است.
این بار، اسبی سرخ پدیدار شد. به سواران شمشیری داده شده بود تا قادر باشد صلح و سلامتی را از زمین بردارد و به جای آن هرج و مرج ایجاد کند. در نتیجه، جنگ و خونریزی در همه جا آغاز شد (ترجمه تفسیری کتاب مقدس، مکاشفه یوحنا ۶: ۴)

بر اساس اعتقاد مسیحیان تاکنون جنگ‌های بسیاری بین ممالک و بین کلیسا و مخالفان داخلی و خارجی آن رخ داده است. اسب سیاه نشانه وقوع قحطی و گرسنگی است و ترازو بیانگر گرسنگی و کمبود غذا و اسب زرد نشانه وقوع مرگ در ربع جمعیت زمین (کنایه از تعداد زیاد از آنان) بر اثر بیماری، خونریزی و قحطی است. (مک‌دونالد ۱۹۹۵ م، تفسیر کتاب مکاشفه یوحنا: ۲۶-۲۷)

۲. جنگ آرماگدون (جنگ با دجال)

ظهور دجال و ضد مسیح در آخرالزمان با توجه به پیشگویی‌هایی که در موارد مختلفی از مجموعه عهد جدید به آن اشاره شده است، یکی از مسلمات اعتقادات مسیحیت است. در حالت کلی عنوان دجال در متون مسیحیت برای کسی استعمال می‌شود که گمراه‌کننده و فریبنده باشد که طبق اعتقاد مسیحیان ضد مسیح است و یا کسی است که به دروغ خود را مسیح موعود می‌خواند. در کنار آن نیز مشخصاً از شخص دجال معین نام برده شده است که در زمانی که نزدیک بازگشت مسیح عجله از آسمان است ظاهر خواهد گشت.

یکی از جنگ‌هایی که در آخرالزمان رخ خواهد داد جنگ بین مسیح علیه السلام و دجال (ضد مسیح) است که در این جنگ دجال با تمام اعوان و انصارش نابود می‌شوند. در مکاشفه یوحنا آمده است که:

و دیدم وحش و پادشاهان زمین و لشکرهای ایشان را که جمع شده بودند تا با اسب سوار و لشکر او جنگ کنند. و وحش گرفتار شد و نبی کاذب با وی که پیش او معجزات ظاهر می‌کرد تا به آن‌ها آنانی را که نشان وحش را دارند و صورت او را می‌پرستند، گمراه کند. این هر دو، زنده به دریاچه آتش افروخته شده به کبریت انداخته شدند. و باقیان به شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کشته شدند و تمامی مرغان از گوشت ایشان سیر گردیدند. (مکاشفه یوحنا ۱۹: ۱۹-۲۱)

منظور از اسب سوار و لشکر او مؤمنان به مسیح اند. از دریاچه آتش در انجیل متی (۵: ۲۲) و انجیل لوقا (۱۲: ۵) به جهنم تعبیر شده است که وحش و نبی کذاب به آن افکنده خواهد شد و بعد از آن شیطان نیز به آن ملحق خواهد گردید. منظور از شمشیری که از دهان اسب سوار بیرون می‌آمد کلمه خداست برای هلاک بی‌ایمانان. در این فراز به جمع کردن تمام حکومت‌های جهان توسط ضد مسیح و دجال برای جنگ با مسیح و از بین رفتن نیروهای آنان و افکنده شدن آن دو و تمام بدان در دریای آتش اشاره شده است. (امیری ۱۳۸۷ ش: ۷۶)

بعضی از علمای مسیحی معتقدند این جنگی که بین مسیح علیه السلام و دجال اتفاق می‌افتد همان جنگ آرماگدون است.

آرماگدون یا هارمجدون واژه‌ای است عبری که ترکیبی از دو کلمه «هار» به معنای کوه و «مجدون» است. طبق نوشته قاموس کتاب مقدس «مجد» یا «مجدون» نام شهری است که در کتاب‌های مختلفی^۱ از عهد عتیق از آن

۱. مانند: یوشع (۱۲: ۲۱ و ۱۷: ۱۱) و داوران (۱: ۲۷ و ۵: ۱۹) زکریا (۱۲: ۱۱) و..

نام برده شده است. (مسترهاکس ۱۳۸۳ ش: ۷۸۴) این شهر مجدو یا مجدون یا هر مجدون به معنای کوه مجدون نیز نامیده شده است و اکنون مکان مجدو تپه‌ای است که در مسافت بیست مایلی جنوب شرقی حیفاد در قسمت جنوبی رشته کوه‌هایی که به کوه کرمل در شمال منتهی می‌شوند، قرار دارد. این ناحیه، تاریخی غنی دارد. حفاری‌های انجام شده، بیست دوره اشغال، از تاریخ چهار هزار سال قبل از میلاد تا چهارصد و پنجاه سال قبل از میلاد مسیح ﷺ را نشان می‌دهد (شفیعی سروسستانی ۱۳۹۰ ش: ۱۸۴). واژه حار مجدون تنها یک بار آن هم فقط در مکاشفه یوحنا (۱۶: ۱۶) از عهد جدید به کار برده شده است. براساس پیشگویی مکاشفه یوحنا مجدون مکانی است که آخرین رویارویی و نبرد میان حق و باطل، مقارن با نزول حضرت عیسی ﷺ در آن در آخرالزمان صورت خواهد گرفت. یوحنا در مکاشفه‌ای که برایش رخ داده می‌گوید:

و دیدم که از دهان اژدها و از دهان وحش و از دهان نبی کاذب، سه روح خبیث چون وزغ‌ها بیرون می‌آیند. زیرا که آن‌ها ارواح دیوها هستند که معجزات ظاهر می‌سازند و بر پادشاهان تمام ربع مسکون خروج می‌کنند تا ایشان را برای جنگ آن روز عظیم خدای قادر مطلق فراهم آورند. اینک، چون دزد می‌آیم! خوشا به حال کسی که بیدار شده، رخت خود را نگاه دارد، مبادا عریان راه رود و رسوایی او را ببینند. و ایشان را به موضعی که آن را در عبرانی حار مجدون می‌خوانند، فراهم آوردند. (مکاشفه یوحنا ۱۶: ۱۳-۱۶)

مسیحیان با استفاده از این متن و تفسیری که از سوی علما و ارباب کلیسا در مورد آن داده‌اند، معتقدند که نبرد حساس و سرنوشت سازی میان لشکر خیر و لشکر شر در خواهد افتاد. در این جنگ حضرت مسیح ﷺ و ملائکه و مؤمنان، نمایندگان لشکر خیر بوده و پادشاهان زمین و کافران، نمایندگان لشکر شر می‌باشند. نقطه وقوع این نبرد، در سرزمین فلسطین و به طور دقیق در

منطقه هرمجدون قرار خواهد داشت. آن‌چه در مکاشفه یوحنا (۱۹: ۱۹-۲۱) از اجتماع ضد مسیح، نبی کاذب و شیطان و تمامی نیروهای شرجهان در کنار هم برای مقابله با نیروهای خدا خبر می‌دهد، حاکی از نبرد بزرگ «حارمجدون» است که البته این فتنه با نزول مسیح علیه السلام ختم شده و تمام اشرار جهان از بین خواهد رفت.

تمام منابع مسیحی درباره خانمان سوز بودن این نبرد اتفاق نظر دارند. حضرت مسیح علیه السلام در این باره تصریح داشته و می‌گوید:
این جنگی خواهد بود که نظیر آن در تاریخ وجود ندارد.

انجیل متی به نقل از ایشان آورده است:

زیرا که در آن زمان چنان مصیبت عظیمی ظاهر می‌شود که از ابتدای عالم تاکنون نشده و نخواهد شد! و اگر آن ایام کوتاه نشدی، هیچ بشری نجات نیافتی، لیکن به خاطر برگزیدگان، آن روزها کوتاه خواهد شد. (متی ۲۴: ۲۱-۲۲)

علمای مسیحی معتقدند که این جنگ به مدت هفت سال طول می‌کشد که در اثر این جنگ تمام مسلمانان و اعراب و پنج ششم مردم جهان و دو سوم یهودی‌ها کشته می‌شوند و مابقی یهودی‌ها به عیسی علیه السلام ایمان آورده و مسیحی می‌شوند. در پایان این جنگ هفت ساله، «مسیح» همراه مسیحیان دوباره تولد یافته و ظهور خواهد کرد و دجال را شکست می‌دهد و حکومت جهانی خود را با مرکزیت بیت المقدس تشکیل خواهد داد. (مطهری نیا ۱۳۸۹ ش: ۱۶-۱۷)

در سفر مکاشفه یوحنا از آن حوادث به «ضیافت عظیم خداوند» یاد می‌شود:

و دیدم فرشته‌ای را در آفتاب ایستاده که به آواز بلند تمامی مرغانی را که در آسمان پرواز می‌کنند، ندا کرده، می‌گوید، بیایید و به جهت ضیافت عظیم خدا فراهم شوید. تا بخورید گوشت پادشاهان و

گوشت سپهسالاران و گوشت جباران و گوشت اسب‌ها و سواران
آن‌ها و گوشت همگان را، چه آزاد و چه غلام، چه صغیر و چه کبیر.
(مکاشفه یوحنا ۱۹: ۱۷-۱۸)

برخی با توجه به عمق خسارات و ویرانی‌های حاصل از این جنگ، عقیده دارند که این ویرانگری نمی‌تواند جز از طریق به کار بردن سلاح‌های اتمی، به بار آید. (علی‌الشیخ ۱۳۹۳ ش: ۲۳۳-۲۳۵)

۳. آرماگدون، جنگ اتمی

چون مصیبت‌های وارده در جنگ آرماگدون وسیع است انتظار می‌رود که این جنگ در حد جنگ‌های هسته‌ای باشد. فردی از کلاید^۱ در این باره سؤال می‌کند که آیا جنگی که در سرزمین «مجدو» رخ می‌دهد مگر جنگ هسته‌ای است که چنین ویرانی به دنبال دارد. کلاید در جواب می‌گوید آری! زیرا هر آن‌چه شما در باب ۳۸ و ۳۹ کتاب حزقیال نبی می‌خوانید، نشانی از جنگ هسته‌ای است. در آنجا حزقیال می‌گوید:

باران‌های سیل‌آسا و تگرگ سخت و گوگرد و آتش با تکان‌های
سختی در زمین پدید خواهد آمد و کوه‌ها سرنگون خواهد شد. و
صخره‌ها خواهند افتاد و جمیع حصارهای زمین منهدم خواهد
گردید. این دید نسبت به جنگ آخرالزمان فقط برای کلاید نیست
بلکه میلیون‌ها آمریکایی امروزه به این باور دارند. (احمدیان و فتح
معماری ۱۳۸۸ ش: ۳۷-۳۸ و مطهری نیا ۱۳۸۹ ش: ۲۷)

۴. جنگ با جوج و مأجوج (گوگ و ماگوگ)

مأجوج طبق بیان قاموس کتاب مقدس فرزند دوم یافث بن نوح عليه السلام

۱. يك مدير اجرایی بازرگانی بازنشسته از مینیاپولیس، که فارغ‌التحصیل کالج بود و در جنگ دوم جهانی، در ارتش آمریکا با درجه سروانی، در آفریقای شمالی و اروپا، خدمت کرده و به خاطر فرماندهی هوشمندانه سربازانش و شجاعت شخصی‌اش در زیر آتش دشمن به گرفتن نشان افتخار، مفتخر شده است.

است (پیدایش ۱۰: ۲) و نیز نام نسل و دودمان به وجود آمده از او و یا نام سرزمینی است که در آن سکونت کردند که جوج پادشاه آن بود. حزقیال نبی علیه السلام جوج و مأجوج (حزقیال ۳۸: ۲، ۳، ۱۴، ۱۶، ۱۸ و ۳۹: ۱، ۶، ۱۱، ۱۵) را ساکنان سرزمین‌های شمالی که دشمنان یهود بودند معرفی کرده است و در کتاب مکاشفه از عهد جدید، این رمز حزقیال نبی علیه السلام توسط یوحنا به کار گرفته شده است تا به جنگ نهایی بین مسیح و دشمنانش اشاره کند. بنابراین منظور از جوج و مأجوج در مکاشفه یوحنا (۲۰: ۷-۹) رمزی است برای نیروهای شر که علیه کلیسا و مسیحیت قیام می‌کنند. (مسترهاکس ۱۳۸۳ ش: ۲۹۷ و ۷۷۵) یوحنا در مورد جوج و مأجوج می‌نویسد:

و چون هزار سال به انجام رسد، شیطان از زندان خود خلاصی خواهد یافت. تا بیرون رود و امت‌هایی را که در چهار زاویه جهانند، یعنی جوج و مأجوج را گمراه کند و ایشان را بجهت جنگ فراهم آورد که عدد ایشان چون ریگ دریاست. و بر عرصه جهان برآمده، لشکرگاه مقدسین و شهر محبوب را محاصره کردند. پس آتش از جانب خدا از آسمان فرو ریخته، ایشان را بلعید. و ابلیس که ایشان را گمراه می‌کند، به دریاچه آتش و کبریت انداخته شد. جایی که وحش و نبی کاذب هستند؛ و ایشان تا ابدالآباد شبانه روز عذاب خواهند کشید. (مکاشفه یوحنا ۲۰: ۷-۱۰)

طبق این آیات جنگ بزرگی بین مسیح علیه السلام و جوج و مأجوج که متشکل از تمام نیروهای شر هست، تحقق می‌یابد که به واسطه کمک خداوند سرنوشت این جنگ به نفع عیسی علیه السلام و قدیسین رقم خواهد خورد.

پیشگویی‌های آخرالزمان در نگاه صهیونیسم مسیحی

مسیحیت صهیونیستی جریان منحرف فرهنگی سیاسی است که به وسیله آموزه‌های توراتی معتقدند که حضرت عیسی علیه السلام ظهور نمی‌کند مگر

آن که چند اتفاق مهم بیفتد؛ ۱. تشکیل دولت اسرائیل، ۲. انهدام بیت المقدس، ۳. ایجاد بنای سلیمان، ۴. واقعه آرماگدون و...

لیندسی در مورد شروع واقعه آرماگدون با استناد به کتاب دانیال (۹: ۲۴-۲۷) که در مورد بازسازی هیکل سلیمان است می گوید:

این پیشگویی، از قربانی ها و هدایایی سخن می گوید که مقتضی آن است که یهودیان برای بار سوم معبد را در مکان اصلی آن تجدید بنا کنند. در این نقطه، یهودیت و اسلام درگیر یک رشته جنگ اجتناب ناپذیر بر سر این مکان خواهند شد. جنگی که آغازگر آرماگدون خواهد بود... هر حرکتی به سوی آن جهت، کلید تعیین زمان وقوع آن در جدول زمانی پیش گویانه خداست. (سایز استیون ۱۳۹۳ ش: ۳۱۹)

بنابراین یکی از اعتقاد مسیحیان صهیونیست جنگ آرماگدون در پایان تاریخ است. در این باره یکی از روزنامه نگاران آمریکایی به نام «سوزان نیکول» در مقاله ای می نویسد:

از جمله آموزه های رابرت تیم^۱ این بود که تمام تلاش های صورت گرفته برای دست یابی به صلح جهانی باید از بین بروند. چون خداوند جهان را در آشوب و جنگ می خواهد تا زمین را نابود کند. (گریس هالس ۱۳۸۹ ش: ۱۴۳)

آرماگدون از نظر مبلغان این ایدئولوژی

«لیندسی» می گوید:

خداوند از ما می خواهد وارد جنگ خطرناکی شویم. این جنگ حد و مرزی برای تاریخ بشری قرار نمی دهد و اکنون، در حالی که حدود دوازده دولت جهان، سلاح هسته ای در اختیار دارد، می توانیم بر سراسر جهان غلبه کنیم (گریس هالس ۱۳۸۹ ش: ۱۷).

۱. روحانی کلیسای پیراتا در هوستون.

او در جای دیگر می‌افزاید:

وقوع جنگ هسته‌ای «هرمجدون» موجب بروز یک فاجعه انسانی و زیست‌محیطی عظیم می‌شود. و بنا به معجزه الهی، تنها معتقدان به ظهور مجدد عیسای مسیح علیه السلام، از فاجعه انسانی هرمجدون نجات می‌یابند و پیکر دیگر مردم در آهن گداخته ذوب می‌شود. این حوادث، همه در طرفه العینی رخ می‌دهد و پس از هفت روز، عیسای مسیح علیه السلام به همراه مؤمنان به زمین بازگشته و حکومتی هزارساله، همراه با صلح و عدالت را تا ظهور قیامت، در زمین برپا می‌کند. (کریمیان ۱۳۸۹ ش: ۵۲۷)

«پت رابرتسون» می‌گوید:

کتاب مقدس اشاراتی مشخص به حوادث آینده جهان دارد و پیشگویی‌هایی را در برمی‌گیرد که جهان را به لرزه درمی‌آورد. نبرد آرماگدون در جای خود قرار دارد و ممکن است برای تحقق پیشگویی‌های حزقیال هر آن به وقوع پیوندد. آرماگدون هر آن ممکن است، اتفاق بیفتد و ایالات متحده در این پیشگویی‌های حزقیال باید حضور داشته باشد و ما همگی آماده‌ایم.

«جری فالول» کشیش انجیلی اعلام کرد:

آرماگدون یک حقیقت است، حقیقتی وحشتناک و ترس‌آور... ما بخشی از نسل آخرین هستیم، نسل آخر. تاریخ به اوج خود خواهد رسید... فکر نمی‌کنم فرزندانم بتوانند کاملاً به زندگی خویش ادامه دهند.

و در جای دیگر می‌گوید:

در آرماگدون اولین و آخرین زدوخوردها به وقوع می‌پیوندد. پس خداوند از این جهان و هستی خلاص می‌شود. او این زمین را نابود خواهد کرد... این آسمان و زمین را.

او سخن خود را این گونه به پایان می‌رساند:

میلیاردها نفر در آتش جنگ آرماگدون خواهند مرد. (گریس هالس

اعتقاد به آرماگدون در آمریکا

۳۹٪ آمریکایی‌های شرکت‌کننده در نظرسنجی مرکز «یانکلوووتیز» که در سال ۱۹۸۴م انجام شد با این گفته کتاب مقدس موافق هستند که می‌گوید: زمین با آتش از بین خواهد رفت. این بدین معناست که ما خود، زمین خویش را در آرماگدون هسته‌ای از بین خواهیم برد. در نظرسنجی که دانشگاه اکرون در سال ۱۹۹۶م پیرامون دین و سیاست، انجام داد مشخص کرد ۳۱٪ مسیحیان تأییدکننده این عقیده هستند که عنوان می‌کند جهان در نبرد آرماگدون به فرجام خویش خواهد رسید. این بدین معناست که ۶۲ میلیون آمریکایی با این نظام عقیدتی موافق هستند.

نظرسنجی دیگری که در سال ۱۹۹۸ انجام شد، نیز نشان داد بیشتر آمریکایی‌ها بر همین عقیده هستند و هفته‌نامه «تایم» بزرگ‌ترین هفته‌نامه آمریکا، عنوان کرد بیش از نیمی از آمریکایی‌ها به این پیشگویی‌ها اعتقاد دارند که در بین آن‌ها تعداد زیادی از نخبگان حاکم بر ایالات متحده به چشم می‌خورند (شفیعی سروستانی و همکاران ۱۳۸۵ ش: ۱۵۶).

بنابراین آن‌چه مطلب را پیچیده و خطرناک می‌سازد، آن است که اعتقاد مزبور، تنها در میان عامه مردم و ساده‌لوحان رایج نیست، بلکه در سطح عالی‌ترین مقامات تصمیم‌ساز ایالات متحده، به طور جدی شایع است. همان‌گونه که ریگان در زمان نامزدی ریاست جمهوری آمریکا، ادعا می‌کرد که مسیح مقدس دست او را گرفته است تا هدایتگر معرکه هرمجدون باشد. به تعبیر دیگر او به سبب اجرای یک تقدیر الهی از پیش تعیین شده، همواره در حال آماده‌باش برای آغاز یک جنگ جهانی به سرمی‌برد (کریمیان ۱۳۸۹ ش: ۵۲۷-۵۲۸).

ضد مسیح در واقعه آرماگدون

صهیونیست های مسیحی معتقدند مللی وجود دارند که به خداوند ایمان ندارند و دشمنان مسیح به حساب می آیند. این ملل جنگ هایی علیه اسرائیل راه اندازی می کنند و فتنه ها، آشوب ها و سختی های بسیار نصیب مؤمنان می شود. در ده ها میلیون مسیحی این اعتقاد راسخ وجود دارد که مسیح همیشه دشمنی داشته است.

کلاید کارمند بازنشسته مینیا پولیس می گوید :

سفر دانیال ما را از دشمن مسیح آگاه می سازد. به یاد می آوریم که در رؤیای بخت النصر داستان «شاخ کوچک» آمده است که بر سر جاندار خبیث می روید و دانیال به ما خبر از رهبری می دهد که خواهد آمد هنگامی که از آن موجود شرور صحبت می کند که باعث خرابی و ویرانی می شود. می فهمیم منظور وی دشمن مسیح است که معبد را در قدس ناپاک می کند.

در فصل سیزدهم سفر دریا ملاحظه می کنیم موجود وحشی هفت سر و ده شاخی از دریا سر بر می آورد. او به شکل شیر، خرس و ببر است. سپس شیطان به این حیوان قدرت بسیاری می دهد و این توانایی را به او می بخشد که وارد جنگ علیه قدیسان شود تا عجایب بسیاری را محقق نماید و بر تمام قبایل و ملل روی زمین غلبه کند.

همچنین باید به این موضوع اعتقاد داشته باشیم که دشمن مسیح در حال حاضر در میان ما هست. او در نبرد نهایی در حالی که رهبری ارتش های جهان را در دست دارد، نیروهای شر را هدایت خواهد کرد. میزان خرابی و ویرانی و بدبختی حاصل از این جنگ قابل تصور نیست. جهنم آزاد خواهد شد!... تمام جنگ های پیشین در قبال این جنگ بی معنی خواهد شد. فقط خداوند است که می داند، چگونه بر صدها میلیون نفر غلبه کند. او بر آن ها کاملاً غلبه خواهد کرد و مسیح را خواهد فرستاد و او دشمن مسیح را در یک ساعت خواهد کشت و زمین را نابود خواهد کرد. (گریس هالس ۱۳۸۹ ش؛

(۴۸-۴۶)

مصدق ضد مسیح در چند دهه گذشته

در سال ۱۵۳۰ «مارتین لوتر» بنیان گذار کلیسای انجیلی عنوان کرد پاپ دشمن مسیح است. در قرون وسطی، برخی از مفسران کتاب مقدس عنوان کردند دشمن مسیح می بایست مسلمان باشد، درحالی که برخی دیگر گفتند او یهودی است.

در دهه چهل، هیتلر را دشمن مسیح توصیف کردند و هنگامی که موسیلنی، قدرت را در ایتالیا به دست گرفت و قصد کرد امپراتوری روم را احیا کند در بسیاری این اعتقاد به وجود آمد که وی دشمن مسیح است. اکثراً استالین به عنوان دشمن مسیح توصیف می شد، به ویژه با وجود متن هایی که شیطان را یاجوج به شمار می آورد و منظور همان روسیه است. با مرور زمان، گورباچف جای استالین را می گیرد. تا چند سال پیش صدام حسین بیش از دیگران برای این توصیف ارجحیت داشت به ویژه نزد کسانی که صدام را چون بخت النصر و عراق را چون پایتخت تاریخی اش بابل به شمار می آوردند. (گریس هالس ۱۳۸۹ش: ۵۱)

آغاز شمارش معکوس آرماگدون

در راستای معرفی کردن مسلمانان به عنوان ضد مسیح، حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، دست بنگاه های تبلیغاتی صهیونیسم جهانی را باز گذاشت تا تبلیغات پیرامون آغاز شمارش معکوس برای پروژه آرماگدون را با شدت هرچه تمام، پیگیری کنند و حوادث و تهاجمات آشکار خود را به عنوان پیش فرض های این پروژه توجیه کنند. همه آن ها، این تهاجم را نشانه ای آسمانی تفسیر می کردند که آمریکا را به تغییر و دگرگونی فرامی خواند.

در این راستا، حمایت های بی دریغ «محافظه کاران جدید» در سیستم حکومتی آمریکا از صهیونیسم جهانی به عنوان بخشی عظیمی از سپاهیان

هم پیمان «آرماگدون» حائز اهمیت بسیار است.

سیستم حاکم آمریکا، حوادث ۱۱ سپتامبر را نقطه جهش به سمت نبرد نهایی تلقی می‌کردند و این طیف از حکمرانان آمریکا، این کشور را به طور رسمی طرف «خیر» و اصلاح‌گرنبرد نهایی معرفی می‌کنند و بر همین اساس، حمله به افغانستان و عراق را جزئی از این فرایند جهانی می‌پندارند و از این رهگذر با دستور کار قرار دادن برخورد با کشورهای سوریه، ایران و عربستان به عنوان هدف‌های بعدی، شمارش معکوس وقوع نبرد نهایی «آرماگدون» را آغاز نموده و بدون توجه به تبعات فعلی آن، خود را از پیش قراولان ظهور برای پاک‌سازی جهان می‌دانند. (شهریور گرگان ۱۳۹۱ ش: ۱۰۷-۱۰۸)

جایگاه عراق در پیشگویی‌های آخرالزمان

جنگ آمریکا با عراق و اشغال نظامی آن براساس فشارها و عقاید «مسیحیان صهیونیست» صورت گرفته است. از دیدگاه آنان، وقوع جنگ‌ها از جمله اشغال عراق، پیش‌زمینه ظهور مسیح است. بنابراین نباید برای توقف جنگ تلاشی صورت گیرد چراکه قبل از ظهور مسیح، صلحی وجود ندارد. علی‌رغم متن بسیار مبهم و نمادین این پیشگویی‌ها، فصل‌های مربوط به «عراق» بسیار واضح آمده است. در کتاب مقدس، عراق با نام «بابل» معرفی شده است. حتی این گروه، لشکری از کشیشان صهیونیست را به عراق فرستاده‌اند تا مردم عراق را متقاعد کنند که تصرف کشورشان، امر الهی بوده است و در پیشگویی‌های کتاب مقدس به صراحت به آن اشاره شده و آن‌ها باید آن را بپذیرند.

دکتر «استفان هنگینیز» اعتقاد دارد که جنگ در عراق نقطه پایان پیشگویی‌ها نیست. به زودی بشریت با حوادثی که در بخش‌های مختلف کتاب مقدس از جمله مکاشفه یوحنا تصویر شده است، روبرو خواهد شد. او

معتقد است که بشریت در آستانه جنگی است که عیسی مسیح علیه السلام گروهی از ملت‌هایی که به وسیله ضد مسیح رهبری می‌شود، انجام خواهد داد. «آروین باکستر» می‌گوید:

ماجرای عراق با پیشگونی‌های عهد عتیق و جدید مونی‌زند.
(احمدیان و فتح معماری ۱۳۸۸ ش: ۴۱)

مسیحیان صهیونیسم براساس مطالب «سفر پیدایش» کتاب مقدس، تلاش می‌کنند تا حکومت اسرائیل را از «نیل تا فرات» گسترش دهند:

در آن روز، خداوند با ابرام عهد بست و گفت: «این زمین را از نهر مصر تا به نهر عظیم، یعنی نهر فرات، به نسل تو بخشیده‌ام. (پیدایش ۱۵: ۱۸) (شهریور گرگان ۱۳۹۱ ش: ۱۰۷-۱۰۸)

آن‌ها معتقدند تا یهودیان بر سرزمین فلسطین از نیل تا فرات مسلط نشوند و حکومتی مستقل تشکیل ندهند عیسی علیه السلام نخواهد آمد. بنابراین عراق هم به خاطر موقعیت جغرافیایی که دارد و قسمتی از محدوده نیل تا فرات شامل می‌شود از نظر مسیحیت صهیونیسم در راستای اهداف آخرالزمانی حائز اهمیت است.

نتیجه‌گیری

پیشگویی جنگ و هرج و مرج در دوران پیش از ظهور و مقارن با ظهور منجی و گره خوردن آن به بحث علامات ظهور در کتاب مقدس یهود و مسیحیت موجب شده که گروهی از این پیشگویی‌ها سوء برداشت کنند و در جهت دست‌یابی به اهداف شوم خود که سیطره بر دنیا و تبدیل کردن آن به یک دهکده جهانی که دارای یک کد خدا است اقدام کنند. در همین راستا گروهی که معروف به «مسیحیت صهیونیسم» هستند و خود را سینه‌چاک یهود و منافع یهود می‌دانند و حمایت خود را از یهود در راستای بسترسازی

برای ظهور عیسی مسیح ﷺ می دانند، دنیا را آستان حوادث و جنگ های خانمان سوز کرده و همه این آشوب ها را مقدمه آن جنگ بزرگ و عظیمی که در مکاشفه یوحنا از آن به «هرمجدون» نام برده شده می دانند و می گویند خدا در زمان قبل از ظهور به صلح و آرامش میان بشریت راضی نیست و تنها صلح واقعی در زمان ظهور و حکومت عیسی مسیح ﷺ است؛ پس تمام تلاش ها برای برپایی صلح قبل از ظهور عیسی مسیح ﷺ محکوم به شکست است و ایمان داران در زمان پیش از ظهور تنها یک وظیفه دارند و آن این است که به واسطه ایجاد آشوب، مقدمه ای برای جنگ عظیم پایانی که خود مقدمه ظهور عیسی مسیح ﷺ است فراهم کنند.

منابع

- احمدیان زهرا و فتح معماری کامبیز (۱۳۸۸ش). *پایان دوران*، کرمانشاه، باغ ابریشم.
- امیری محمد مقداد (۱۳۸۷ش). *آخرالزمان در تورات و انجیل و قرآن*، رساله کارشناسی ارشد، دانشکده اصول دین قم.
- سایزراستیون (۱۳۹۳ش). *صهیونیسم مسیحی*، ترجمه بخشنده حمید - جوانمرد قدیسه، چاپ دوم، قم، کتاب طه.
- شفیع سرورستانی اسماعیل (۱۳۹۰ش). *غرب و آخرالزمان*، تهران، هلال.
- شفیع سرورستانی و همکاران (۱۳۸۵ش). *پیشگویی های آخرالزمان*، چاپ اول، تهران، موعود عصر ع.
- شهریور کرگان مسلم (۱۳۹۱ش). *آخرالزمان در نگاه صهیونیسم مسیحی*، پایان نامه کارشناسی سفیران هدایت تبریز.
- علی الشیخ (۱۳۹۳ش). *سیری در آیین مسیحیت*، مترجم مریم الهاشمی، قم مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی ع.
- کتاب مقدس (ترجمه تفسیری).
- کتاب مقدس (چاپ قدیم).
- کریمیان احمد (۱۳۸۹ش). *یهود و صهیونیسم*، قم، مؤسسه بوستان کتاب.
- کهن، ا. (بی تا). *گنجینه ای از تلمود*، ترجمه گرگانی امیرفریدون، بی جا، بی نا.
- گریس هالس (۱۳۸۹ش). *یسا الله*، مترجم زعفرانی قیس، چاپ پنجم، تهران، هلال.
- گرینستون جولیس (۱۳۸۷ش). *انتظار مسیحا در آیین یهود*، مترجم توفیقی حسین، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب.
- محمدی، محمد حسین (۱۳۸۸ش). *آخرالزمان در ادیان ابراهیمی*، قم، مرکز تخصصی مهدویت.

- مسترهاکس (۱۳۸۳ش). قاموس کتاب مقدس، تهران، اساطیر.
- مطهری نیا محمود (۱۳۸۹ش). نبرد بزرگ آخرالزمان در اسلام، مسیحیت و یهود، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات.
- William MacDonal (1995) *Believer's Bible Commentary* Thomas Nelson Publishers

فتنه ارتداد چالش بزرگ آخرالزمان

محمدجواد یعقوبیان

چکیده

در بخشی از روایات نشانه‌های ظهور به خطر ارتداد و برگشت از دین در آخرالزمان اشاره شده است به طوری که بررسی کامل علائم ظهور بدون توجه به این انحرافات میسر نیست. اما مراد حقیقی از ارتداد، مبتلایان به آن و حکم شرعی انحراف دینی در روایات نشانه‌های ظهور هنوز به طور کامل روشن نیست و موضوعی است که پژوهشگران بدان بی توجه مانده‌اند. از این رو، با این پرسش مواجه‌ایم که ارتداد در نشانه‌های ظهور به چه معناست و دامن‌گیر چه کسانی می‌شود؟ در یک نگاهی گذرا به نظر می‌رسد این ارتداد عمومی است و اختصاص به گروه خاصی ندارد اما حکم فقهی آن فقط بر افراد خاصی جاری می‌شود. هدف و غرض آن است که به فتنه‌ها و چالش‌های بزرگ پیش روی منتظران توجه کافی شود تا آماده مقابله و رهایی از این آسیب‌های جدی باشیم. این مقاله نیل به چنین هدفی را در پرتو روشی توصیفی - تحلیلی - مقایسه‌ای دنبال می‌کند. محدود نبودن ارتداد و برگشت از دین به شیعه و حتی مسلمانان اختصاص نداشته و پیروان همه ادیان در معرض این فتنه هستند و به معنای اصطلاحی نبودن ارتداد در همه روایات آخرالزمانی از جمله نتایج این نوشتار است.

واژگان کلیدی

علائم ظهور، ارتداد، فتنه، برگشت از دین، مرتد، جحود.

مقدمه

روایاتی که وقایع پیش از ظهور را پیشگویی کرده‌اند، ارتداد و گمراهی و ثابت نماندن بردین را از آفات و ناهنجاری‌های پیش رو برشمرده‌اند که دامنگیر تعداد زیادی از پیروان ادیان و مذاهب مختلف خواهد شد. از این رو همواره یکی از هشدارهای معصومین علیهم‌السلام به جامعه عصر غیبت، «خطر ارتداد و برگشت از دین» بوده است. چنان که امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید:

إن لصاحب هذا الأمر غيبة فليثق الله عبد وليتمسك بدینه؛ (کلینی، ۱۴۰۷، کتاب الحجج، باب فی الغیبه، ح ۱، ص ۳۳۶)

همانا برای صاحب این امر (امام مهدی) غیبتی خواهد بود که باید بندگان خدا، تقوای الهی پیشه نموده و مراقب دین خود باشند.

ضرورت و اهمیت توجه به این مسئله آن وقت روشن‌تر می‌شود که بدانیم روایات، این حادثه ارتداد و سستی در دین را با استفاده از واژگانی مانند «اقوام، امم، خلق، اکثر» فراگیر دانسته‌اند.

ما در این نوشته ابتدا گونه‌های به کار رفته در روایات را بیان نموده، سپس به بررسی اعتبار و دلالت این اخبار خواهیم پرداخت و در نهایت به بیان این مسئله مهم می‌پردازیم که ارتداد به چه معنایی و در چه سطحی از جامعه رخ خواهد داد.

گونه‌شناسی روایات

با دقت و تأمل در عباراتی که در احادیث مربوط به وضعیت دینی مردم و میزان پایبندی آنان به دستورات الهی در آخرالزمان آمده است از جهت الفاظ به کار رفته در روایات می‌توان آن را به چند گونه دسته‌بندی کرد.

الف) روایات با واژه ارتداد

در برخی روایات از کلمه ارتداد و مشتقات آن برای اشاره به این وضعیت

استفاده شده است.

۱. اَزْتِدَادُ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ. (صدوق ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۳۵۳)
۲. وَ اَزْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ. (همان: ج ۲: ۳۷۸)
۳. ارتداد اکثر القائلین به. (خزاز رازی ۱۴۰۱، ص ۲۸۴ و ۲۸۳)
۴. یرتد فیها اقوام. (صدوق ۱۳۹۵: ج ۱: ۳۱۷ ح ۳ و ج ۲: ۳۶۱ ح ۵: خزاز رازی ۱۴۰۱، ص: ۲۷۰ و ۲۶۹)

ب) روایات با واژه رجوع

گاهی در کلمات معصومین علیهم السلام با واژه یرجع به این حالت در عصر غیبت پرداخته اند.

۵. یرجع عن هذا الامر من كان يقول به. (صدوق ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۳۶۰)
۶. یرجع عن هذا الامر من يقول به. (کلینی ۱۴۰۷، ج ۱: ۳۳۶ ح ۲: طوسی ۴۱۱ ص ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۳۳۷)
۷. یرجع عن هذا الامر اکثر من يقول به. (صدوق ۱۳۹۵ ج ۱، ۳۲۳ و ۳۲۴ باب ۳۱ ح ۸)
۸. یرجع عن هذا الامر اکثر القائلین به. (همان ج ۲، ۳۸۴ و ۳۸۵ باب ۳۸ ح ۱)

ج) روایات با واژه ضلالت

گروهی دیگری از احادیث این ناهنجاری را گمراهی انسان ها از دینشان برشمرده اند.

۹. یضل فیها اقوام. (همان ج ۱: ۲۸۹؛ طوسی ۱۴۱۱ ق ص ۳۳۶؛ کلینی ۱۴۰۷ ق ج ۱: ۳۳۸ ح ۷)
۱۰. تضل فیها الامم. (صدوق ۱۳۹۵ ق ج ۱ ص ۲۸۷ ب ۲۵ ح ۵)
۱۱. تضل الخلق عن أدیانهم. (همان: ج ۱: ۲۸۷)

د) روایات با واژه لایثبت

بعضی روایات از ثابت نماندن بردین و عقیده به امامت، خبر می‌دهند.

۱۲. لایثبت فیها علی دینه. (اربلی، ۱۳۸۱، ج ۲، ص ۵۲۱)

۱۳. فَلَا يَثْبُتُ عَلَى الْقَوْلِ بِهِ. (صدوق ۱۳۹۵ ق؛ ج ۲: ۵۲۴)

۱۴. لَا يَثْبُتُ فِيهَا عَلَى الْقَوْلِ بِإِمَامَتِهِ. (خزازی، ۱۴۰۱، ص ۵۴)

ه) روایات با واژه ارتیاب

و روایاتی از ایجاد شبهه و شک در بین مردم و اهل باطل سخن می‌گویند.

۱۵. يَرْتَابُ فِيهَا النَّاسُ. (صدوق ۱۳۹۵ ق؛ ج ۲: ۴۰۹)

۱۶. يَرْتَابُ الْمُبْطِلُونَ. (همان؛ ج ۲: ۳۴۲-و؛ ج ۲: ۳۴۶)

در یک نگاه کلی به نظر می‌رسد روایات با دو واژه "رد" و "رجع" ظهور در ارتداد دارند «الراء والدال، اصل واحد و هو رجع الشئ، و هكذا يرجع يدل علی رد» (ابن فارس ۱۴۰۴) و روایات با الفاظی مانند "ضلالت" «لا یثبت» "ارتیاب" هرچند ظهور قوی در ارتداد ندارند ولی چون حکایت از سستی و شک در عقائد دارند، مؤید وقوع این فتنه و حادثه در آخر الزمان هستند.

بررسی سندی

روایاتی که از این حادثه خبر داده و آن را در ردیف یکی از فتنه‌ها و آفت‌ها بر شمرده‌اند تعدادشان زیاد است و کثرت روایات به اندازه‌ای است که به حد تواتر رسیده و ما را از بررسی سند آن‌ها بی‌نیاز می‌کند. (خبر متواتر خبری است که جماعتی آن را نقل می‌کنند به گونه‌ای که فی نفسه سبب اطمینان به صدور آن می‌شود. (معالم الاصول، عاملی، حسن؛ ص ۱۸۳؛ نهایه الدرايه، صدر، حسن؛ ص ۹۷؛ قوانین الاصول، قمی، میرزا ابولقاسم؛ ج ۱، ص ۴۲۰ و ۴۲۱) براساس تعریف بالا آن گروه از روایات که واژه "ارتداد" و "رجوع" در آن آمده از

طریق چهارده سند متفاوت بیان شده و در هر طبقه آن، راویان متعددی وجود دارند لذا متواترند. با این وجود برای اطمینان بیشتر به بررسی سندی دو روایت از آن می پردازیم.

روایت اول

حدثنا احمد بن زياد بن جعفر الهمداني رضى الله عنه قال حدثنا علي بن ابراهيم بن هاشم عن ابيه عن صالح بن السندی عن يونس بن عبد الرحمن قال: دخلت على موسى بن جعفر فقلت له يا ابن رسول الله انت القائم بالحق فقال انا القائم بالحق ولكن القائم الذي يظهر الارض من اعداء الله عز وجل و يملؤها عدلا كما ملئت جورا وظلما هو الخامس من ولدي له غيبة يطول امدها خوفا على نفسه يرتد فيها اقوام و يثبت فيها آخرون ثم قال طوبى لشيعة المتمسكين بحبلنا في غيبة قائمنا الثابتين على مواليتنا والبراءة من اعدائنا اولئك منا ونحن منهم قد رضوا بنا ائمة و رضينا بهم شيعة فطوبى لهم ثم طوبى لهم و هم والله معنا في درجاتنا يوم القيامة (صدوق ۱۳۹۵؛ ج ۱: ۳۱۷ ح ۳. و ج ۲: ۳۶۱ ح ۵):

شیخ صدوق از یونس بن عبد الرحمن نقل می کند که به محضر امام موسی بن جعفر علیه السلام رسیدم و گفتم: ای فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله آیا شما قائم به حق هستید؟ فرمود: من قائم به حق هستم ولیکن قائمی که زمین را از دشمنان خدا پاک سازد و آن را از عدل و داد آکنده سازد هم چنان که پراز ظلم و جور شده باشد او پنجمین از فرزندان من است و او را غیبتی طولانی است زیرا بر نفس خود می هراسد و اقوامی در آن غیبت مرتد شده و اقوامی دیگر در آن ثابت قدم خواهند بود. سپس فرمود: خوشا بر احوال شیعیان ما که در غیبت قائم ما به رشته ما متمسک هستند و بردوستی ما و بیزاری از دشمنان ما ثابت قدم هستند، آنها از ما و ما از آنها ایم، آنها ما را به امامت و ما نیز آنان را به عنوان شیعیان پذیرفته ایم پس خوشا بر احوال آنها و خوشا بر احوال آنها بخدا سوگند آنان در روز قیامت هم درجه ما هستند.

راوی اول «احمد بن زیاد بن جعفر الهمدانی» است که به شهادت خود شیخ صدوق مورد وثوق و اعتماد است. (صدوق ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۸)

«علی بن ابراهیم بن هاشم» و پدر او «ابراهیم بن هاشم» هردو از بزرگان اصحاب و روات احادیث شیعه‌اند (نجاشی ۱۳۶۵، رقم ۱۸ و ۶۸۰) و شیخ کلینی بسیاری از احادیث کافی شریف را از این دو نقل می‌کند و طبق بعضی مبانی، اکثار نقل ثقه از شخصی دلالت بر توثیق آن فرد دارد. (فاضل لنکرانی ۱۴۲۵ ق ص ۲۴۲).

راوی دیگر صالح بن سندی است که هرچند در باره ایشان توثیق صریحی در دست نیست اما با توجه به دو نکته این فرد قابل اعتماد است:

صالح سندی در اسناد کتاب نوادر الحکمه آمده (طوسی ۱۴۰۷ ج ۵: ۷۳) و ابن ولید استاد شیخ صدوق رجال کتاب نوادر، به جز افرادی خاص که استثناء شده‌اند را قابل اعتماد دانسته (سیدعلیرضا صدر حسینی ۱۳۸۶ ش ص ۱۲۴) و از آنجا که صالح بن سندی جزء مستثنیات نیست پس ثقه است.

به اعتبار نقل راویان ثقه از او نیز موثق است؛ زیرا علی بن ابراهیم و پدرش ابراهیم بن هاشم که هردو از بزرگان و مورد اعتماد مرحوم کلینی بوده‌اند حدود بیست حدیث از صالح بن سندی روایت کرده‌اند؛ و صالح بن سندی نیز از یونس بن عبد الرحمن که از بزرگان اصحاب ائمه است (نجاشی ۱۳۶۵، رقم ۱۲۰۸) حدیث نقل می‌کند. این دو سبب اعتماد به این راوی است.

روایت دوم

حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقُ قَالَ حَدَّثَنَا سَعْدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ بْنِ سَعْدِ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام وَأَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَهُ عَنِ الْخَلْفِ مِنْ بَعْدِهِ... قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ وَإِنْ غَيَّبْتَهُ لَتَطُولُ قَالَ إِي وَرَبِّي حَتَّى يَزْجَعَ عَنْ هَذَا الْأَمْرِ أَكْثَرُ الْقَائِلِينَ بِهِ (صدوق ۱۳۸۴، ج ۲، ص ۸۰)؛

شیخ صدوق از احمد بن اسحاق اشعری روایت می‌کند که به امام حسن عسکری علیه السلام گفتم: ای فرزند رسول خدا! آیا غیبت امام مهدی به طول خواهد انجامید؟ فرمود: به خدا سوگند چنین است تا حدی که اکثر معتقدین به او از اعتقاد به او باز می‌گردند.

اولین راوی حدیث «علی بن عبدالله الوزاق» از مشایخ شیخ صدوق است. «اگر مطلق مشایخ ثقات را موجب توثیق ندانیم، نسبت به مشایخ صدوق شکی نداریم زیرا شیخ صدوق در أخذ حدیث سختگیر است و نزد هر شیخ مجهول الحال یا معلوم الضعفی شاگردی نمی‌کند و احادیث کثیره‌ای را از او اخذ نمی‌نماید. (زنجانی ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۴۳۰) و شیخ صدوق در کتب مختلفش نسبت به او «ترخم» و «ترضی» دارد. (صدوق ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۱۱۲؛ و ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۳۶۰، ۳۶۱) و «ترخم و ترضی شیخ صدوق نسبت به فردی دلیل بروثاقت اوست. (آقابزرگ، الذریعه الی تصانیف الشیعه، أعلام الشیعة (القرن الرابع)؛ مامقانی، تنقیح المقال، ج ۱، فائده ۲۴، ص ۲۱۰؛ وحید بهبهانی، الفوائد الرجالیة ص ۵۳).

دومین راوی «سعد بن عبدالله بن ابی خلف الأشعری القمی» است که نجاشی درباره او می‌گوید: «شیخ هذه الطائفة، فقیهها، وجهها» (نجاشی، ۱۳۶۵، رقم ۲۴۷).

آخرین راوی «احمد بن اسحاق بن سعد الأشعری» یکی از یاران خاص امام حسن عسکری علیه السلام وثقه است (نجاشی، ۱۳۶۵، رقم ۲۲۵).

بررسی محتوایی

در این روایات از لفظ ارتداد و رجوع استفاده شده است. ارتداد در لغت به معنای رجوع (جوهری ۱۴۱۰) و بازگشتن است. بازگشت به راهی که از آن آمده است و در مواردی به معنای رجوع از امری مقدس به کاری ناپسند مانند رجوع

از اسلام به کفر به کار رفته است (راغب ۱۴۱۲). در کتاب العین با آوردن عبارت: "الارتداد عن الدین" آن را به دین نسبت می دهد لذا مرتد را از آن جهت که به کفر بر می گردد مرتد گویند؛ لانه رد نفسه الی کفره (ابن فارس ۱۴۰۴).

هرچند دو واژه اِرتِدَاد و رِدَّة هر دو به معنای رجوع می باشد، ولی الرِّدَّة همیشه در رجوع به کفر به کار می رود، ولی ارتداد عمومیت دارد؛ يستعمل فيه و فی غیره (راغب ۱۴۱۲) به همین جهت در تخلف از برخی از واجبات نیز به کار رفته است. چنان که ابن اثیر نیز ذیل حدیثی عبارت «مُرتَدِّینَ علی أعقابهم» را به معنای متخلفین عن بعض الواجبات می داند و می گوید: ولم یرد رِدَّة الکفر، ولهذا قیده بأعقابهم، ارتداد را به معنای ترک برخی واجبات دانسته است و گفته است: لأنه لم یُرتَدَّ أحد من الصحابة بعده، وإنما اُرتَدَّ قوم من جفأة الأعراب (ابن اثیر جزری ۱۳۶۷) و از آنجا که ارتداد از باب افتعال و معنی مطاوعه و پذیرش دارد، پس دلالت بر اختیاری بودن ارتداد می کند (مصطفوی ۱۳۶۸).

با توجه به معنای لغوی ارتداد و دقت در کاربرد آن در گونه های روایات، دو مفهوم از ارتداد می تواند مورد نظر باشد.

ارتداد از دین

در تعدادی از روایات سخن از برگشت مردم از دین به معنای دست کشیدن از شریعت مقدس، اعم از اصول و فروعی که پیامبران از طریق وحی ابلاغ کرده اند، می باشد.

مخاطب بعضی از این روایات عموم معتقدین به ظهور منجی اعم از مسلمان و غیر مسلمان می باشد: اِرتِدَادَ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ (صدوق ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۳۵۳) یرتد فیها اقوام (صدوق ۱۳۹۵ ق؛ ج ۱: ۳۱۷ ح ۳)، تضل فیها الامم (صدوق ۱۳۹۵ ق ج ۱ ص ۲۸۷ ب ۲۵ ح ۵).

شاهد عام بودن مخاطب در بعضی از این روایات آن است که در برخی روایات، علت طولانی شدن غیبت را امتحان خلق دانسته است: خداوند به سبب غیبت، خلقش را امتحان می‌کند؛ امتحن الله بها خلقه (صدوق همان ۲: ۳۶۰) از این رو مفاد این روایات این است که اکثریت اقوام از دین خود بر می‌گردند و براساس آن می‌توان گفت: پیروان ادیانی که منکر ولایتند دو گروهند.

الف) مسلمانان

چه خود را اصلاً معتقد به مذهب اهل بیت علیهم‌السلام ندانند یا این که معتقد و پایبند به پیروی از مذهب اهل بیت علیهم‌السلام باشند اما منکر امامت امام مهدی علیه‌السلام شوند، از دین اسلام بیرون هستند زیرا براساس نظر مشهور هر کس ولایت ائمه علیهم‌السلام را انکار کند، کافر و مرتد است. (بحرانی ۱۴۰۵، ج ۵، ص ۱۷۵)

معنای ارتداد در این صورت برگشت از اسلام می‌باشد و به باور چنین تفکری، اخباری مانند اَرْتَدَادُ أَكْثَرِهِمْ عَنْ دِينِهِمْ (صدوق ۱۳۹۵ ق، ج ۲: ۳۵۳)، که مخاطب آن عموم مسلمانان هستند و احادیثی مانند وَ اَرْتَدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ (خزاز رازی ۱۴۰۱ ص ۲۸۴ و ۲۸۳) که متوجه بعضی از معتقدین به امامت می‌باشد، همگی خبر از ارتداد از دین به جهت انکار امامت و ولایت حجت خدا است. یعنی نه تنها کسانی که منکر ولایت هستند بلکه گروهی از معتقدان به حضرت نیز هر کدام دچار نوعی برگشت از دین اسلام می‌شوند. این که یکی از مفاهیم ارتداد به معنای برگشت از اسلام باشد از روایات زیر به خوبی به دست می‌آید زیرا:

اولاً: برخی روایات ظهور دارد که ارتداد برخی از «اصل دین اسلام» است، مانند روایات (و خلعهم ربة الإسلام من اعناقهم) امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: به خاطر طولانی شدن دوران غیبت برخی افراد اسلامشان را کنار

می‌گذارند. (صدوق، ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۵۴، باب ۳۳، ح ۵۱)

اگر مقصود «ارتداد از ایمان» بود، لازم بود بفرماید: (وخلعهم ربقة الإيمان من اعناقهم) و بین ایمان و اسلام فرق است که توضیح بیشتران در ادامه خواهد آمد.

دوم این‌که: این نوع ارتداد تکرار سنتی است که در ادیان دیگر به وقوع پیوسته است. در روایتی، امام صادق علیه السلام، پیروان حضرت مهدی علیه السلام را به پیروان حضرت نوح علیه السلام تشبیه فرموده به این‌که در بین امت حضرت نوح تعدادی به جهت کفر و ارتداد هلاک شدند. جهت هلاکت ایشان دو سبب بیان شده: یک دسته آنان که اصلاً ایمان نیاوردند که همان کفارند و گروهی ایمان آوردند اما بعداً از دین حضرت نوح دست برداشتند و منکر شدند که همان مرتدین باشند و در ادامه امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

و كذلك القائم فَإِنَّهُ تَمْتَدُّ أَيَّامُ غَيْبَتِهِ لِيَصْرَحَ الْحَقُّ عَنْ مَخْضِهِ وَيَضْفُوَ
الْإِيمَانُ مِنَ الْكَذَرِ بِإِرْتِدَادِ كُلِّ مَنْ كَانَتْ طِينَتُهُ خَبِيثَةً مِنَ الشَّيْعَةِ
الَّذِينَ يَخْشَى عَلَيْهِمُ النِّفَاقُ...؛

چنین سنتی در زمان قائم علیه السلام نیز به سبب به درازا کشیدن غیبت جاری شده به گونه‌ای که حق به تمامه آشکار و ایمان افراد از ناخالصی ایشان به سبب ارتدادی که نشان از باطن آلوده و نفاق بعضی شیعیان است، آشکار خواهد شد (صدوق ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۵۶).

و همچنین بعضی پیروان حضرت موسی علیه السلام به جهت این‌که مدت غیبتش از زمانی که وعده داده بود طولانی تر شد، از دین‌شان دست کشیده و گوساله پرست شدند. (کلینی ۱۴۰۷ق، ۱: ۳۶۹، باب کراهية التوقیت، ح ۳) (طوسی ۱۴۱۱ق: ص ۴۲۷)

ب) غیرمسلمانان

گروه دیگری که در اثر غیبت طولانی امام عصر دچار نوعی ارتداد و برگشت از دین می‌گردند، غیرمسلمانان هستند؛ آنانی که هرچند اسلام را باور ندارند ولی براساس مبانی دینی خود منتظر آمدن نجات بخشی الهی و چشم به راه آینده زیبایی که او با ریشه‌کنی ظلم و ستم ایجاد خواهد کرد، می‌باشند. وقتی آمدن این منجی که در حقیقت همان امام مهدی است به درازا می‌کشد، نوعی دلسردی در دین خود پیدا می‌کنند و با یک نگاه برون دینی بایدگفت، تعدادی از جوامع انسانی که پیروان ادیان مختلف هستند از دین خود مرتد می‌شوند؛ *اَزْتَدَادَ أَكْثَرُهُمْ عَنْ دِينِهِمْ* (صدوق ۱۳۹۵ق، ج ۲: ۳۵۳)... تکنون له غیبة و حیرة حتی تضل الخلق عن ادیانهم؛ برایش غیبتی است که انسان‌ها از دینشان خارج می‌شوند (صدوق ۱۳۹۵ق، ج ۱: ۲۸۷) این گروه از غیرمسلمانان هم به جهت انکار منجی، مرتد شمرده می‌شوند لذا در روایت چنین آمده که حضرت با این گروه وارد جنگ می‌شود:

زمانی که قائم بر علیه یهود و نصاری... خروج کند اسلام را برایشان عرضه کند اگر از روی میل پذیرفتند ایشان را امر به نماز و دیگر واجبات می‌کند و اگر نپذیرفتند آنان را می‌کشد. (عیاشی ۱۳۸۰ق، ج ۱: ۱)

نتیجه این که در اثر طولانی شدن غیبت ممکن است دسته‌ای از شیعیان، مسلمانان و حتی غیرمسلمانان منجی‌باور، از دین خود مرتد شوند.

ارتداد از ایمان

دومین معنایی که می‌توان از ارتداد در این روایات برداشت نمود این است که گفته شود این لفظ ارتداد در معنای لغوی خودش به کار رفته است که رجوع از چیزی را گویند؛ چنان‌چه راغب اصفهانی گفته است لغت ارتداد، در

مورد کفر و غیر آن استعمال می گردد. (اصفهانى ۱۴۱۲ق، ماده رد) و مراد از شیء در این روایات، امامت است چرا که متعلق رجوع در آن ها «امر» است. «یرجع عن هذا الأمر» (کلینی ۱۴۰۷ق، ج ۱: ۳۳۶ ح ۲؛ طوسی ۴۱۱ق، ص ۱۶۶ و ۱۶۷ و ۳۳۷) و «امر» در این جا به معنی امامت و ولایت است که سیاق روایات بر آن دلالت دارد.

در این صورت اگر به منکرین امامت حضرت مهدی عج مرتد اطلاق شده مراد از ارتداد، نداشتن ایمان می باشد و روشن است که نبود ایمان غیر از نداشتن اسلام است؛ همان گونه که قرآن کریم خطاب به بعضی که ادعای ایمان دارند می فرماید:

ای پیامبر به آنان که ادعای ایمان دارند بگو شما ایمان نیاورده و فقط اسلام را قبول کرده اید و هنوز ایمان در قلب شما داخل نشده است. (حجرات: ۱۴)

و شخصی از امام صادق عج از فرق اسلام و ایمان سوال کرد حضرت فرمود: اسلام شهادتین و شناخت نماز و زکات و... است و ایمان همه آنها به اضافه معرفت به ولایت است که اگر این معرفت نباشد شخص مسلمان هست اما گمراه می باشد. (کلینی ۲/ ۲۵)

با توجه به همین برداشت است که برخی مانند علامه مجلسی ایمان را چنین معنا کرده اند:

اعتقاد قلبی به تمام عقائد حقه که از جمله آنها اقرار به امامت تمام ائمه دوازده گانه است. (مجلسی ۱۴۰۴ق ج ۲: ۲۷۴)

در این دیدگاه منکرین ولایت ائمه معصومین هنوز مسلمان هستند و آنان را بی دین و غیر مسلمان نمی شود خواند. همچون امام خمینی ره که می گویند: انصاف این است که الفاظی مانند کفر و ارتداد را که در روایات به کار رفته حمل بر معنای فقهی نکنیم و شاهدش این است که مرحوم شیخ حر عاملی

در وسائل الشیعه این اخبار را در باب ارتداد و کفر اصطلاحی ذکر ننموده است. (امام خمینی ۱۴۲۱: ج ۳، ۴۳۵) و یا این که اگر به آنان کافریا مرتد اطلاق می شود ممکن است به حسب عالم واقع باشد. (خوئی ۱۴۱۸ ق ج ۳، ص: ۱۵۸) لذا بسیاری از علماء این گمراهی را که ناشی از شک یا تردید در تطبیق مصداق باشد، سبب کفر و ارتداد فقهی نمی دانند و اگر به این گروه به خاطر انکار و دست برداشتن از اعتقاد به مهدویت مرتد اطلاق شود، به جهت نداشتن ایمان است نه اسلام؛ در واقع آن ایمان کامل را ندارند گرچه به ظاهر مسلمان هستند.

در بعضی از روایات مهدوی مانند اِزْتِدَادِ أَكْثَرِ الْقَائِلِينَ بِإِمَامَتِهِ (همان؛ ج ۲: ۳۷۸) يرجع عن هذا الأمر أكثر من يقول به (صدوق ۱۳۹۵ ج ۱، ۳۲۳ و ۳۲۴ باب ۳۱ ح ۸) يرجع عن هذا الأمر أكثر القائلين به. (همان ج ۲: ۳۸۴ و ۳۸۵ باب ۳۸ ح ۱) که سخن از رجوع معتقدین و انکار امامت ایشان است، ارتداد به معنای خروج از ایمان به ولایت می باشد.

طبق روایات مهدوی آن چه در دوران غیبت مورد امتحان الهی قرار می گیرد، ایمان قلبی افراد به ولایت ائمه دوازده گانه است که بدون این اعتقاد، ایمان کامل نیست.

وقتی گفته می شود ارتداد در حوزه ایمان اتفاق می افتد به این معنی است که ولایت امام معصوم را نمی پذیرد. به چنین شخصی اگر چه مسلمان می گویند و از اسلام به ظاهر خارج نشده اما به جهت عدم اقرار به امامت آن امام، دین او کامل نیست گرچه ممکن است اقرار به امامت ائمه دیگر داشته باشد. از امام صادق علیه السلام در این رابطه چنین سوال می شود:

کسی که ائمه را بشناسد ولی امام زمان خودش را نشاسد، آیا چنین فردی مؤمن است؟

حضرت فرمودند:

خیر؛ راوی دوباره سؤال می‌کند آیا چنین فردی مسلمان است؟

حضرت می‌فرماید:

بله؛ عن ابان بن تغلب قال قلت لابی عبد الله من عرف الائمه ولم يعرف الامام الذی فی زمانه المؤمن هو؟ قال: لا. قلت أمسلم هو قال؟ نعم (صدوق ۱۳۹۵ق ج ۱: ص ۲۵۳ ب ۲۳ ح ۳)

حتی ممکن است گروهی از پیروان مذاهب اسلامی که معتقد به قیام فردی از اولاد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در آخرالزمان باشند، به جهت ضعف ایمان در پی حوادث آخرالزمانی و طولانی شدن غیبت، از تحقق وعده الهی مأیوس شده و وجود یا ظهور حضرت را انکار کنند:

بر عقیده به امامت او باقی نماند مگر کسی که خداوند قلبش را به ایمان امتحان کرده است. (همان ج ۲: ۵۲۴؛ ج ۱: ۲۵۳؛ ب ۲۳ ح ۳)

حکم مرتدین (در عصر غیبت)

پس از آن که روشن شد دو ارتداد ممکن است در دوران غیبت اتفاق بیفتد: ارتداد از دین و ارتداد از ایمان به معنای انکار ولایت امام زمان علیه السلام، اکنون بر آن هستیم که ببینیم حکم هر کدام از این دو دسته چیست؟ آیا با کمک گرفتن از دیگر روایات مهدوی می‌توان اثبات کرد که به صرف انکار امامت، حکم فقهی ارتداد جاری خواهد شد؟ یا تحقق آن تنها با انکار امام صورت نمی‌پذیرد، بلکه مشروط به شرائطی است؟

شرایط فقهی ارتداد

اجرای احکام ارتداد نسبت به منکرین ولایت، شرائطی دارد. از کلام فقیهان و روایات چنین استفاده می‌شود که ارتداد در امامت آن هنگام در حکم کفر و ارتداد از اسلام به حساب می‌آید که همراه با جحود باشد. جحود را

علماء لغت ضد اقرار معنی کرده‌اند. می‌گویند جحود اطلاق نمی‌شود مگر در موردی که انکارکننده می‌داند مطلب صحیحی را انکار می‌کند و به این شخص اصطلاحاً جاحد می‌گویند (ابن فارس ۱۴۰۴ ق ج ۱: ۴۲۶؛ ابن منظور ۱۴۱۴ ق: ج ۳: ۱۰۶) 'بنابراین انکار به جهت جهل یا ایجاد شبهه را جحود نمی‌گویند.

سید مرتضی می‌فرماید:

همان‌گونه که شناخت پیامبر و اطاعت او مانند معرفت به خدا لازم است و جحودشان سبب کفر می‌شود همچنین معرفت امام لازم و جحودش (که همان انکار از روی آگاهی است) سبب کفر می‌شود. (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ ق، ص ۴۷۷)

بسیاری دیگر از فقها که انکار امامت را به تنهایی موجب خروج فرد از اسلام ندانسته و می‌گفتند این فرد تنها ایمانش ناقص است، به این نکته تصریح دارند که اگر انکار از روی جحود باشد، سبب خروج از دین و کفر و ارتداد می‌شود (صاحب جواهر، ۱۴۰۴، ۶/۴۶؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱/۲۳۹؛ شیخ انصاری ۱۴۱۵ ج ۵/۱۳۰؛ خمینی، بی‌تا، ۱/۱۱۸؛ عاملی، شهید ثانی، ۱۴۱۳ ج ۱/۱۲۳)

مستند کلام‌شان گروهی از روایات است:

محمد بن مسلم می‌گوید:

از امام باقر علیه السلام سوال کردم نظر شما در رابطه با کسی که امامی از شما را از روی آگاهی انکار کند چیست؟ فرمود: مَنْ جَحَدَ إِمَامًا مِنَ اللَّهِ وَ بَرِيٍّ مِنْهُ وَ مِنْ دِينِهِ فَهُوَ كَافِرٌ مُرْتَدٌّ عَنِ الْإِسْلَامِ؛ هر کس امامی را که از سوی خداوند مشخص شده انکار کند و از او و آئینش دوری گریند، آن شخص کافر و مرتد است - سپس حضرت در بیان علت کفر و ارتداد چنین فردی این‌گونه می‌فرماید: چرا که در واقع این نوع انکار

۱. الْجُحُودُ الْإِنْكَارُ مَعَ الْعِلْمِ. (الجوهري)

(جحد) به انکار خدا برمی گردد و کسی که خدا را انکار کند خورش
مباح است.

امام صادق علیه السلام در این خصوص می فرماید:

فان كل مسلم بين مسلمين ارتد عن الاسلام وجحد محمد نبوته و كذبه
فان دمه مباح ... و علی الامام ان یقتله؛

هر مسلمانی که مرتد از اسلام شود و از روی جحد محمد را انکار و
اورا تکذیب کند خورش مباح است و امام حاکم باید اورا بکشد.
(کلینی ۶: ۱۷۴، ۱۴۰۷: نعمانی ۱۳۹۷، ص ۱۲۹)

و از نظر علماء شیعه و اهل سنت تکذیب نبی اکرم صلی الله علیه و آله از روی جحد
مساوی با کفر است و چنین فردی باید کشته شود. (طوسی ۱۳۷۵ ق ص ۱۱۴)

مویدات در روایات مهدوی

در روایاتی انکار حضرت مهدی عج به انکار پیامبر تشبیه شده است و
حکم انکار اورا همان حکم انکار پیامبر صلی الله علیه و آله که همراه با جحد باشد،
دانسته اند.

موید اول

امام صادق علیه السلام فرمود:

من اقرب الأئمة من آبائي و ولدي. و جحد المهدی من ولدي كان كمن اقرَّ
بجميع الأنبياء و جحد محمد؛

اگر کسی به ائمه از پدرانم و فرزندانم اقرار کند، اما مهدی از فرزندانم
را انکار کند، مانند کسی است که به همه انبیاء اقرار کند اما
حضرت محمد را انکار نماید. (صدوق ۱۳۹۵ ق
ج ۲/ ۳۳۸، ۳۳۲، ۴۱۱)

همان طور که در حدیث دیگر به نقل از پدران معصومش از رسول الله صلی الله علیه و آله
چنین روایت می فرماید:

القائم من وُلدی... من انکره فی غیبتہ فقد انکرنی، و من کذبہ فقد کذبنی (همان ج ۲ ص ۴۱۱)؛

قائم از فرزندان من است نامش نام من، و کنیه اش کنیه من است، شمائل او شمائل من و روش او روش من است، کسی که او را در دوران غیبتش انکار کند مرا نافرمانی کرده، و کسی که او را تکذیب کند مرا تکذیب کرده.

و می دانیم کسی که رسول خدا ﷺ را انکار کند، بدون شک و به اجماع همه مسلمین کافر است.

از این روایات استفاده می شود کسی که احکام کفر در همین دنیا بر او جاری می شود کسی است که جهل و عدم معرفت او نسبت به امام هر زمان در مرحله انکار و جحد باشد، که صریح روایات بر کفر دنیوی چنین فردی دلالت می کند.

موید دوم

با مراجعه به روایات مهدوی گروه های مختلفی از دشمنان برای جنگ در مقابل ایشان صف آرایی نموده اند. از این این گونه استفاده می شود که علت مقابله حضرت با ایشان این است که این گروه ها آگاهانه به ستیز با حضرت برخاسته اند؛ چرا که امام، حجت را بر آن ها تمام کرده و بهانه ای برای انکار ندارند. مانند:

الف) منافقان

امام باقر علیه السلام می فرماید:

چون قائم قیام کند... به کوفه می آید و همه منافقان را به قتل می رساند و کاخ های آنان را ویران می کند (طیسی ۱۳۸۶ شب ص ۱۸۹ به نقل از بحار ج ۴۵/۲۹۹).

ب) گروه‌هایی از فرق اسلامی

حضرت علی علیه السلام در رابطه با فرقه بت‌ریه (که از فرقه‌های زیدیه است و در اسلام و کفر عثمان متوق‌اند) (طیسی همان) می‌فرماید:

هنگامی که قائم ماقیام کند به سوی کوفه رهسپار می‌شود. در آن جا تعداد ده هزار نفر - که آنان را بت‌ریه می‌گویند در حالی که سلاح بر دوش دارند - جلوی حضرت را می‌گیرند و می‌گویند: از همان جا که آمده‌ای برگرد زیرا ما به فرزندان فاطمه نیازی نداریم. حضرت شمشیر می‌کشد و همه را از دم تیغ می‌گذرانند. (مفید ۱۴۱۳ ق ج ۲: ۳۸۴: مجلسی ج ۵۲: ۳۳۸)

و امام باقر علیه السلام پیرامون برخورد حضرت با ناصبیان می‌فرماید:

ایمان را بر آنان عرضه می‌کند اگر اقرار کردند آنان را رها می‌کند وگرنه به قتل می‌رسند یا از آنان جزیه می‌گیرد. (کلینی ۱۴۰۷ ج ۸: ۲۲۷: فرات کوفی ۱۴۱۰ ص ۶۵۸)

ج) پیروان دین یهود نصاری و کفار و اهل ارتداد

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

... اذا خرج باليهود والنصارى ... واهل الردة والكفار في شرق الارض و غربها فعرض عليهم الاسلام فن اسلم طوعا امره بالصلاه ... ومن لم يسلم ضرب عنقه ...؛

زمانی که قائم بر علیه یهود و نصاری و اهل کفر و مرتدین خروج کند اسلام را بر ایشان عرضه کند اگر از روی میل پذیرفتند ایشان را امر به نماز و دیگر واجبات می‌کند و اگر نپذیرفتند آنان را می‌کشد (عیاشی ۱۳۸۰ ق، ج ۱: ۱۸۳).

بنابراین از این گونه روایات دو نکته استفاده می‌شود:

نکته اول: ارتداد هم در فرق اسلامی و همچنین در گروه‌های غیر اسلامی صورت می‌پذیرد چون در بعضی روایات آمده بود ایمان را بر آنان (ناصبیان) عرضه می‌کند و گذشت که مراد از ایمان ولایت اهل البیت علیهم السلام است پس

معلوم می شود ناصبی که خود را مسلمان می داند فقط منکر ولایت است لذا در روایت نیامده اسلام را برایشان عرضه می کند بلکه امام آنان را به ایمان که همان ولایت است دعوت می کند چون به ظاهر مسلمان هستند، و در روایت دیگر نسبت به یهود و نصاری و کفار و مرتدین چنین آمده که اسلام را برآنان عرضه می کند.

نکته دوم: حضرت قبل از ستیز با فرقه های منحرف اسلامی و پیروان دین یهود و مسیحیت و کفار و اهل ارتداد، اول آنان را به اسلام و ایمان و پذیرش ولایت دعوت می کند اگر نپذیرفتند و برگمراهی خود اصرار داشتند به مقابله با ایشان بر می خیزد. بنابراین چنین نیست که امام مردم را به صرف عدم پذیرش ولایت مجازات کند، بلکه امام ابتدا حقیقت را برای آنان روشن می کند آن گاه که آگاهی پیدا کردند اما در عین حال حق را انکار کردند، حکم اسلام در باره ایشان اجرا خواهد شد.

نتیجه گیری

ارتداد یکی از فتنه هایی است که در روایات آخرالزمان بر آن تأکید شده است. عده ای قبل ظهور از دین شان منحرف و مرتد می شوند. با توجه به این که معتقدین به منجی از پیروان ادیان و مکاتب مختلف هستند و همگی مدت طولانی انتظار آمدن آن مصلح را می کشند، به درازا کشیدن غیبت منجی حقیقی و طولانی شدن چشم انتظاری سبب روی گردانی و ارتداد گروهی از منجی باوران در میان همه ادیان و مذاهب می شود و ممکن است تعدادی ایمان شان ضعیف و دچار شک و تردید در دین خود شوند.

بنابراین این برگشت از دین و ارتداد، اختصاص به پیروان مکتب اهل بیت ندارد و شامل پیروان ادیان و مکاتب دیگر نیز خواهد شد. اما نکته مهم و

اساسی این است که این تردید و انکار اگرچه در بین افراد زیادی خواهد بود (که واژه اکثر در روایات وارده بر همین معنی دلالت دارد) اما بسیاری از این تردید و برگشت به سبب روشن‌گری‌های حضرت دست برداشته و به او ایمان خواهند آورد اما عده‌ای در حالی که حقیقت را فهمیده‌اند آگاهانه بر انکار خود نسبت به حضرت اصرار و پافشاری دارند که به آنان جاحد و به این روحیه و حالت شان در روایات جمود اطلاق شده است که گروهی از اینان همان مرتدین از دین هستند که مستحق جاری شدن حکم الهی ارتداد هستند و در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام با آنان مبارزه می‌کند و توسط حضرت کشته خواهند.

منابع

- ابن اثیر جزری مبارک بن محمد. ۱۳۶۷. *النهاية في غريب الحديث والأثر*. تحقیق محمود محمد طناحی. چهارم. قم. اسماعیلیان.
- ابن فارس احمد. ۱۴۰۴. *معجم مقاییس اللغة*. تحقیق هارون عبد السلام محمد. قم دفتر تبلیغات اسلامی. چاپ اول
- ابن منظور. ابوالفضل جمال الدین. محمد بن مکرم. (۱۴۱۴ق) *لسان العرب*. سوم. بیروت. محقق. احمد فارس
- اصفهانی. حسین بن محمد راغب (۱۴۱۲ق) *مفردات القرآن*. اول. لبنان. سوریه. محقق صفوان عدنان داودی
- انصاری. شیخ مرتضی (۱۴۱۵ق) *کتاب الطهارة*. اول قم. کنکرة شیخ اعظم انصاری
- آل عصفور. (۱۴۰۵ق) *حدائق الناظره*. تحقیق محمد تقی ایروانی قم. اول. دفتر انتشارات اسلامی.
- تمیمی آمدی. عبدالواحد بن محمد. ۱۴۱۰. *غرر الحکم ودرر الکلم*. تحقیق سید مهدی رجایی. قم. دار الکتاب الاسلامی
- جمعی از محققین (۱۴۲۶ق) *فرهنگ فقه*. اول. قم دائره المعارف فقه اسلامی
- جمعی از نویسندگان (۱۴۲۳ق) *الموسوعة الفقهیه*. اول. قم. دائره المعارف فقه اسلامی
- جوهری. اسماعیل بن حماد. *تاج اللغة وصحاح العربیه* (۱۴۱۰) اول. بیروت. دارالعلم للملایین
- حلی. علامه حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۰ق) *ارشاد الاذمان الی احکام الایمان*. اول. قم. دفتر انتشارات اسلامی
- خزاز رازی. علی بن محمد (۱۴۱۰ق) *کفایه الاثر فی النص علی ائمه الاثنی عشر*.

- قم، دفتر انتشارات اسلامی
- خمینی، روح الله الموسوی (بالاتا) *تحریر الوسیله*، اول، قم، موسسه مطبوعات دارالعلم
- خوئی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸ق) *فقه الشیعه*، سوم، قم، آفاق
- شریف مرتضی، علی بن حسین موسوی، (۱۴۱۵) *الانتصار فی انفرادات الامامیه*، اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- صدر حسینی، سید علیرضا (۱۳۸۶ش) *پژوهشی در علم درایه الدیث*، اول، قم، دارالحديث
- صدر، حسن، *نهایه الدرایه*.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۰۳) *معانی الاخبار*، قم، دفتر انتشارات اسلامی
- _____ (۱۳۹۵ق) *کمال الدین و تمام النعمه*، دوم، تهران، الاسلامیه
- _____ (۱۳۸۴) *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، قم دارالحديث، چاپ اول.
- طبرسی آملی صغیر، محمد بن جریر بن رستم (۱۴۱۳ق) *دلایل الامامه*، اول، قم، بعثت
- طبرسی، نجم الدین (۱۳۸۲ش) *نشانه‌هایی از دولت موعود*، دوم، قم، بوستان کتاب
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ق) *الغیبه*، اول، قم، دارالمعارف الاسلامیه
- عاملی شهید ثانی، زین الدین بن علی (۱۴۱۳ق) *مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاحکام*، اول، المعارف الاسلامیه
- عاملی، حسن، *معالم الاصول*
- عریضی، علی بن جعفر، (۱۴۰۹ق) *مسائل علی بن جعفر*، اول، قم، موسسه ال البيت

- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق) تفسیر عیاشی، اول، تهران، المطبعه العلمیه
- فاضل لنکرانی، محمد فاضل موحدی، (۱۴۲۵ق) تفصیل الشریعه کتاب الطهاره، اول، قم، مرکز فقهی ائمه اطهار
- قمی، ابوالقاسم، قوانین الاصول
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷) کافی، تهران، اسلامیه
- کوفی، فرات بن ابراهیم، (۱۴۱۰ق) تفسیر فرات کوفی، چهارم، تهران، ارشاد اسلامی
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق) بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمہ الاطهار، دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی،
- _____ (۱۴۰۴ق) مرآه العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دوم، تهران، دارالکتب الاسلامیه
- مصطفوی حسن، ۱۳۶۸، التحقيق فی کلمات القرآن الکریم، اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی،
- مفید، محمد بن محمد، (۱۴۱۳ق) ارشاد فی معرفه حجج الله علی العباد، اول، قم، موسسه آل البيت
- نجاشی، احمد بن علی، ۱۳۶۵، رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین، چاپ ششم.
- نجفی، صاحب الجواهر (۱۴۰۴ق) جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، هفتم، بیروت، احیاء التراث العربی
- نعمانی، (۱۳۹۷ق) غیبت نعمانی، اول، تهران، نشر صدوق
- طوسی، محمد بن الحسن (۱۳۷۵ق) الاقتصاد الی طریق الرشاد، اول، تهران، کتابخانه جامع چهل ستون
- _____ (۱۴۰۷) تهذیب الاحکام، چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه

منبع‌شناسی روایات علائم ظهور در کتاب الغیبة شیخ طوسی^۱

محمد براری^۱

چکیده

علمای شیعه از دیرباز نسبت به حفظ احادیث معصومین علیهم‌السلام و نگارش آن‌ها اهتمام می‌ورزیدند و در انتقال معارف اهل بیت علیهم‌السلام به نسل‌های بعد، کوششی وافر داشتند. جوامع حدیثی و کتب مدونه^۲ قدمای علما درباره موضوعات گوناگون نیز وام‌دار کتب پیشین خود هستند؛ کتبی که در طول تاریخ از بین رفتند، اما اندک آثارشان را در همین کتاب‌ها می‌توان یافت.

شیخ طوسی - که حلقه رابط بین متقدمان و متأخران به شمار می‌رود - به بسیاری از این کتب دسترسی داشته است که با مراجعه به کتاب *الفهرست* ایشان می‌توان نام کتاب‌های بسیاری را یافت که وی مطالعه کرده و در آثار خود از تعداد زیادی از آن‌ها بهره برده است. شیخ طوسی در کتاب *الغیبة للحجة* از کتب بسیاری استفاده کرده است که در نوشتار پیش رو برآنیم منابعی که شیخ در باب «علائم ظهور» کتاب یادشده از آن‌ها استفاده بیشتری برده را بررسی کنیم.

واژگان کلیدی

شیخ طوسی، کتاب الغیبة، فضل بن شاذان، اثبات الرجعة، یعقوب بن نعیم، قرقاره، علائم ظهور.

۱. پژوهشگر مباحث مهدویت (mohbar14@chmail.ir).

مقدمه

شیخ طوسی از جمله علمای بزرگ شیعه در قرن پنجم به شمار می آید که جایگاه والای ایشان بر هر فردی که اندک آشنایی با بزرگان شیعه داشته باشد، پوشیده نیست. شیخ چنان عظمتی داشت که تا سال ها پس از وی، احدی از علما، مخالفت با مبانی و نظریاتش را بر خود روا نمی داشت (گرجی، ۱۴۲۱: ۲۲۳). اگرچه ممکن است این کار به خودی خود درست نباشد، ولی حکایت از اوج مقام و جایگاه علمی شیخ طوسی، در نزد متأخران از ایشان دارد. علامه حلی در این باره می نویسد:

محمد بن الحسن بن علی الطوسی، أبو جعفر شیخ الإمامیة - قدس الله روحه - رئیس الطائفة جلیل القدر عظیم المنزلة ثقة عین صدوق عارف بالأخبار والرجال والفقہ والأصول والکلام والأدب. (حلی، ۱۴۱۱: ۱۴۸)

وی در ادامه با عبارتی که حکایت از جامعیت شیخ دارد، نوشته است:

و جميع الفضائل تنسب إليه؛
تمام فضائل به ایشان نسبت داده می شود.

شیخ طوسی در راه حفظ معارف اهل بیت علیهم السلام تلاش هایی وافر داشت و در این راستا به نگارش کتبی ذی قیمت مبادرت ورزید. از این رو حقی بزرگ بر مریدان و پیروان مکتب اهل بیت علیهم السلام دارد. وی چه در دوران زعامت شیعیان و چه پیش از آن، بر حسب نیازها و رفع مشکلات جامعه شیعی، کتاب هایی نگاشت که منحصر به حوزه ای خاص نیست و بسیاری از حوزه های دینی اعم از حدیث، فقه، اصول، کلام و... را دربر می گیرد.

از جمله حوزه هایی که شیخ برای از بین بردن مشکلات جامعه دست به قلم برد و کتابی مستقل درباره اش نگاشت، حوزه مهدویت و بحث غیبت امام زمان علیه السلام است. وی در این زمینه، کتاب الغیبة را تألیف کرد. به گفته شیخ طوسی در مقدمه کتاب یادشده، توسط شیخی فاضل، متوجه می شود که به

سبب طولانی شدن غیبت امام زمان (عج) و نیز وضعیت بحرانی آن دوران - که هرج و مرج در جامعه رواج پیدا کرده بود - مردم از خود می پرسند علت طولانی شدن غیبت چیست؟ زیرا وضع جامعه به گونه ای است که امام (عج) باید ظهور کند و از پرده غیبت بیرون آید (طوسی، ۱۴۱۱: ۱). از این روشیخ - چنان که خود در مقدمه اشاره کرده است - با وجود مشغله فراوان، کوشید کتابی متقن با باب بندی هایی مناسب در این باره تدوین کند و در حد توان خود شبهات را برطرف نماید. وی در پی نقل هر آن چه در این باره نقل شده - که موجب طولانی شدن کتاب می شد - نبوده و با خودداری از آوردن بسیاری از روایات مهدوی، به مقدار نیاز، اکتفا کرده است (همو: ۲).

از جمله موضوعاتی که شیخ طوسی به دلیل تناسب با بحث مهدویت، وارد آن شده و روایاتی را درباره آن نقل کرده، موضوع علائم ظهور است که بابی مستقل به آن اختصاص یافته و به نوعی از بزرگ ترین ابواب کتاب به شمار می رود. البته برخلاف انتظار، همه احادیث این باب، مربوط به بحث علائم ظهور نیست و از مجموع ۶۱ روایت، ۱۵ روایت به موضوعاتی دیگر اشاره دارند که برخی از محتواهای آن ها عبارت اند از:

۱. بیان برخی از حوادث زمان ظهور مانند بیعت با امام (عج) بین رکن و مقام؛
۲. دشواری دین داری و پای بندی به اعتقاد به امام مهدی (عج) در عصر غیبت؛
۳. اجر و پاداش کسانی که در زمان غیبت به امام مهدی (عج) اقتدا نمایند و صبر پیشه کنند؛
۴. عظمت و والایی باورمندان به امامت و پای بندان به آن از اصحاب پیامبر (ص)؛
۵. انتظار فرج؛
۶. اهمیت معرفت و جایگاه آن و عدم تزلزل در اعتقاد با وجود معرفت.

نوشتار پیش روبه نوعی منبع‌شناسی حدیثی نسبت به روایات این باب می‌پردازد و در پی یافتن دیگر منابعی است که شیخ در نگارش باب مذکور، از آن‌ها بهره برده است که بدین وسیله با برخی از کتبی که دسترسی به آن‌ها ممکن نیست اندک آشنایی حاصل شود.

منابع شیخ طوسی رحمته‌الله در باب علائم ظهور

شاید شیخ در هنگام نگارش باب علائم ظهور، کتاب‌های بسیاری از نظر گذرانده باشد، ولی با توجه به آن‌چه در این باب جمع شده است، سه کتاب از نظر نویسنده نقشی عمده در نگارش آن ایفا می‌کنند که عبارت‌اند از کتاب **فضل بن شاذان**، کتاب **یعقوب بن نعیم** و کتاب **الارشاد** شیخ مفید. از این رو در نوشتار حاضر، به این سه کتاب و چگونگی استفاده شیخ از آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱. کتاب فضل بن شاذان

از جمله منابعی که شیخ طوسی در باب علائم ظهور کتاب خود، از آن استفاده فراوان کرده و به گونه‌ای می‌توان گفت عمده مطالب این باب را از آن نقل نموده، کتاب **فضل بن شاذان** است.

فضل بن شاذان از شخصیت‌های برجسته بین علمای شیعی به شمار می‌رود که عظمت و بزرگی‌اش بر کسی پوشیده نیست. نجاشی درباره وی می‌نویسد:

الفضل بن شاذان بن الخلیل أبو الأزدی النیشابوری ... و كان ثقة، أحد أصحابنا الفقهاء والمتكلمين. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۶ - ۳۰۷)

وی در ادامه می‌گوید:

جلالت و عظمت فضل در بین امامیه بسیار مشهورتر از آن است که

بخواهیم وی را توصیف کنیم.

ابن شاذان دارای کتاب‌های فراوانی است؛ به طوری که نجاشی از شخصی به نام کنجی نقل می‌کند که وی ۱۸۰ کتاب نگاشته که بخشی از آن‌ها به دست وی رسیده است و آن‌گاه تعداد کتب موجود را ۴۸ کتاب برمی‌شمرد (همو: ۳۰۷). آیت‌الله خویی در *معجم رجال الحديث*، کنجی را همان مرحوم کشی - رجالی بزرگ شیعه - معرفی می‌کند (خویی، بی‌تا: ج ۱۴، ۳۰۹).
شیخ طوسی در کتاب *فهرست* خود برای فضل بن شاذان، ۳۳ کتاب نقل می‌کند و در ادامه می‌نویسد:

فضل مصنفات دیگری نیز دارد که نامشان شناخته شده نیست.
(طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۱ - ۳۶۲)

از جمع بین دو نقل شیخ طوسی و نجاشی می‌توان حداقل به ۵۸ عنوان از کتب فضل دست یافت؛ زیرا دست کم ده عنوان از کتبی که شیخ معرفی می‌کند، در نقل نجاشی نیست و دو مورد نیز وجود دارد که ممکن است مراد همان کتابی باشد که نجاشی نام برده و امکان دارد عنوان دیگری باشد. آن دو کتاب، یکی *الرد علی الغلاة* در نقل شیخ طوسی است که احتمالاً همان کتاب *الرد علی الغالية المحمدية* در نقل نجاشی باشد. همچنین کتاب *الرد علی المثلثة* در نقل شیخ، ممکن است همان کتاب *الرد علی المثنائية* باشد که نجاشی از آن نام برده است. حال اگر عینیت این دو مورد ذکر شده را بپذیریم، تعداد کتب فضل - که عناوین آن‌ها به ما رسیده - ۵۸ مجلد است و اگر نپذیریم، شصت عنوان کتاب خواهد بود.

در هر صورت، از بین ۶۱ روایتی که شیخ طوسی در بحث *علائم ظهور* نقل می‌کند، ۴۲ روایت از طریق فضل بن شاذان است. از این میان تنها در چهار روایت (روایات شماره ۱ و ۳ - ۵)، سندی پیش از فضل بن شاذان ارائه شده است؛ ولی مابقی روایات، به طور مستقیم از فضل بن شاذان نقل شده‌اند، در

حالی که شیخ طوسی در سال ۳۸۵ هجری متولد شده است و نمی‌تواند از فضل بن شاذان - که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیه السلام به شمار می‌آید و تاریخ وفاتش سال ۲۷۴ یا ۲۸۰ است (طوسی، ۱۴۰۷: ۴۷) - چیزی شنیده باشد.

از سوی دیگر نمی‌توان گفت تمام روایاتی که شیخ طوسی از فضل نقل می‌کند، به قرینه روایات اول، از همان طریقی است که در آن چهار حدیث عنوان کرده است؛ زیرا اگر چنین بود، بر اساس مرسوم کتب حدیثی و همچنین روش خود شیخ در این باب، همان‌گونه که درباره حدیث ۴ و ۵ انجام داده است و در این کتاب (همو، ۱۴۱۱: ۳۸، ۴۷، ۱۲۸) و کتب دیگر (همو، ۱۴۰۷: ج ۱، ۶-۷)، در این گونه موارد، با عباراتی همچون «بهذا الاسناد» که رساننده شباهت سند باشد، مخاطب را مطلع می‌کند، ولی در نقل شیخ از فضل، به مطلبی که گویای این امر باشد بر نمی‌خوریم. شیخ طوسی در ۳۸ روایت باقی مانده که از طریق فضل نقل می‌کند، هرگز چنین نکرده است و حتی عبارتی که از آن احتمال همانندی ابتدای سند از آن به مشام برسد را نیز عنوان نمی‌کند.

از این رو می‌توان گفت شیخ طوسی در باقی روایات، به طور مستقیم از کتاب فضل بن شاذان نقل کرده است.

اثبات الرجعة یا الغیبة؟

اما نام کتاب فضل بن شاذان - که در باب علائم ظهور، بسیار مورد استفاده شیخ طوسی قرار گرفته - **اثبات الرجعة** است یا **الغیبة**؟ به نظر می‌رسد **اثبات الرجعة** باشد؛ زیرا در میان کتبی که از فضل نقل شده است، به **الغیبة** بر نمی‌خوریم، هرچند در نقل نجاشی، از **کتاب القائم** علیه السلام نام برده شده است، ولی شیخ از این کتاب مطلبی نقل نکرده است؛ زیرا وی در بین کتب فضل، از **کتاب القائم** علیه السلام

نام نبرده است و در ضمن کسی مدعی نقل وی از این کتاب نشده است. البته این امر به معنای نفی کتاب **القائم** از فضل نیست؛ زیرا بنا بر نقل کنجی (کشی) فضل ۱۸۰ کتاب نگاشته است (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۰۷) و شیخ نیز صراحتاً بیان داشته که فضل، کتاب‌های بسیاری داشته که نام آن‌ها را نمی‌داند (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۲).

مؤید این ادعا، سخن شیخ حر عاملی در مقدمه **اثبات الهداة** است که در بین منابع کتاب خود، **از اثبات الرجعة فضل بن شاذان** نیز نام می‌برد (حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۱، ۵۰).

طریق شیخ به کتاب فضل در فهرست

شیخ طوسی در کتاب فهرست، برای نقل روایات خود دو طریق ارائه می‌کند:

۱. أبو عبد الله، عن محمد بن علي بن الحسين، عن محمد بن الحسن، عن أحمد بن إدريس، عن علي بن محمد بن قتيبة، عن الفضل.
۲. محمد بن علي بن الحسين، عن حمزة بن محمد العلوي، عن أبي نصر قنبر بن علي بن شاذان، عن أبيه، عن الفضل. (طوسی، ۱۴۲۰: ۳۶۳)

آیت الله خویی در شرح حال فضل بن شاذان، هر دو طریق شیخ را تضعیف می‌کند و می‌نویسد:

أن كلا طريق الشيخ ضعيف، الأول بعلي بن محمد والثاني بحمزة بن محمد ومن بعده. (خویی، بی تا: ج ۱۳، ۲۹۹)

وی علت تضعیف طریق اول را آخرین فرد در سلسله سند - یعنی علی بن محمد بن قتیبة - می‌داند و در سند دوم به جز شیخ صدوق، بقیه را تا فضل تضعیف می‌کند.

اما محقق اردبیلی طریق اول را حسن و طریق دوم را مجهول معرفی می‌کند و می‌نویسد:

والیه طریقان أحدهما حسن، والاخر مجهول. (اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۵۱۰)

از آن جا که در طریق دوم شیخ، اگر بتوانیم حمزة بن محمد علوی را به جهت ترضی شیخ صدوق (خویی، بی تا: ج ۷، ۲۹۲) و قنبر بن علی بن شاذان را به سبب کلام ابن داوود در جلاله قدروی (حلی، ۱۳۴۲: ۲۷۸) تصحیح کنیم، چون شخص علی بن شاذان مجهول است و هیچ گونه عبارتی که بر ممدوح یا حسن بودن وی دلالت داشته باشد یا حتی بر ضعف وی دلالت کند، نمی توان یافت و به هیچ طریق نمی توان وی را تصحیح کرد یا حسن دانست و از سوی دیگر، کسی طریق دوم را تصحیح یا تحسین نکرده است، تنها به بیان و توضیح طریق اول ایشان بسنده می کنیم.

۱. ابو عبدالله محمد بن محمد بن نعمان معروف به شیخ مفید: وی از بزرگان شیعه در بغداد است. نجاشی درباره وی می نویسد:

فضله أشهر من أن يوصف في الفقه والكلام والرواية والثقة والعلم.
(نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۹۹)

فضل وی در فقه، کلام، روایت، ثقه بودن و علم، مشهورتر از آن است که توصیف شود.

۲. محمد بن علی بن الحسین معروف به شیخ صدوق: از بزرگان شیعه و ساکن ری بوده است و عظمتش بر کسی پوشیده نیست.
شیخ طوسی درباره ایشان می نویسد:

جليل القدر، يكنى أبا جعفر، كان جليلا، حافظا للأحاديث بصيرا
بالرجال، ناقدًا للأخبار، لم يرفى القميين مثله في حفظه وكثرة علمه.
(طوسی، ۱۴۲۰: ۴۴۲)

۳. محمد بن الحسن بن الولید: از مشایخ شیخ صدوق و از بزرگان شیعه به شمار می ورد. نجاشی درباره وی چنین می نگارد:

شیخ القمیین و فقیههم و متقدمهم و وجههم و یقال: إنه نزیل قم و ما کان أصله منها، ثقة، ثقة، عین، مسکون إلیه. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۳۸۳)

۴. احمد بن محمد بن ادریس [احمد بن ادریس]: شیخ طوسی در فهرست این شخص را احمد بن محمد بن ادریس معرفی کرده است، ولی آیت الله خویی معتقد است اشتباهی رخ داده و این شخص، همان احمد بن ادریس است؛ زیرا اولاً نام وی در نسخه های قدیمی احمد بن ادریس است، نه احمد بن محمد بن ادریس؛ ثانیاً نه در کتب رجالی و نه در روایات، از شخصی به نام احمد بن محمد بن ادریس هیچ نام برده نشده است (خویی، بی تا: ج ۲، ۲۴۹). افزون بر این، شخصی که در سلسله سند شیخ طوسی - مانند روایت ۱ و ۳ - ۵ همین باب - در این طبقه مکرر دیده می شود، احمد بن ادریس - استاد شیخ کلینی - است (همو).

نجاشی درباره وی می نویسد:

أحمد بن إدریس بن أحمد أبوعلی الأشعری القمی، کان ثقة فقیها فی أصحابنا، کثیر الحدیث، صحیح الروایة. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۹۲)

شیخ طوسی نیز در کتاب الفهرست، وی را با تعبیراتی نزدیک به همان تعبیرات نجاشی معرفی می کند (طوسی، ۱۴۲۰: ۶۴) و در کتاب رجال از وی به عنوان یکی از قواد، رهبران و مراجع شیعیان نام می برد (همو، ۱۳۷۳: ۴۱۱).

تا این جای طریق شیخ، هیچ ضعفی وجود ندارد و همه کسانی که از آن ها نام برده شده است، از ثقات اصحاب، بزرگان و فقیهان نامدار شیعه اند.

۵. علی بن محمد بن قتیبة: شخصیتی است که در طریق شیخ به فضل، جای بحث است و به خاطر وی، امثال آیت الله خویی حکم به ضعف طریق شیخ کرده اند. وی از همراهان فضل بن شاذان و راوی کتاب های وی به شمار می آید.

نجاشی درباره وی می نویسد:

علی بن محمد بن قتیبة النیشابوری علیه اعتماد أبو عمرو الکشی. فی کتاب الرجال، أبو الحسن صاحب الفضل بن شاذان، وراویة کتبه. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۵۹)

شیخ طوسی او را جزو کسانی که از ائمه علیهم السلام روایت نقل نکرده اند، برمی شمرد و می نویسد:

علی بن محمد القتیبي تلمیذ الفضل بن شاذان نیشابوری، فاضل. (طوسی، ۱۳۷۳: ۴۲۹)

آیت الله خویی نیز پس از نقل عبارات نجاشی و شیخ طوسی، درباره وثاقت یا عدم وثاقت وی بحثی مطرح می کند و ضمن نقل دلایل قائلان به وثاقت او و رد آن ها، حکم به ضعف و عدم وثاقتش می دهد و ادعا می کند وی مدحی که در بحث رجال، قابل اعتنا باشد ندارد.

در ادامه به دلایل و نقدهای مورد استناد آیت الله خویی می پردازیم:

دلیل اول: براساس نقل نجاشی، مرحوم کشی بر علی بن محمد بن قتیبة اعتماد کرده است.

آیت الله خویی این دلیل را نمی پسندد و دلیلش را سخن نجاشی می داند که نوشته است: «کشی از ضعفا بسیار زیاد نقل حدیث می کرد» (خویی، بی تا: ج ۱۲، ۱۶۰). از این رو نمی توان به دلیل اعتماد کشی به یک شخص، وثاقت وی را تحصیل کرد.

دو نکته:

الف) بین نقل زیاد از ضعفا و اعتماد کردن به کسی تفاوت دارد؛ به این معنا که لازمه نقل از ضعفا، اعتماد بر آنان نیست. بنابراین می تواند کسی از ضعفا نقل حدیث نماید و در عین حال، به آن شخص اعتماد نکند.

ب) براساس نقل نجاشی، اعتماد کشی به وی در کتاب رجال بوده است؛ کتابی که برای جرح و تعدیل راویان نگاشته است و کشی به استناد نقل از وی،

راوی ای را جرح یا تعدیل می‌کند. روشن است که بین روایت از ضعفا و اعتماد به شخصی در کتابی که برای جرح و تعدیل راویان نگاشته شده، تفاوت بسیاری وجود دارد و در مجموع، ۴۷ مورد به نقل از وی - گاه با عنوان علی بن محمد بن قتیبه (کشی، ۱۴۰۹: ۲۹) و گاه با عنوان علی بن محمد القتیبی (همو: ۱۶) - درباره راویان اخباری بر مدح یا ذم، آورده است.

برخی راویانی که کشی از طریق علی بن محمد بن قتیبه، بر مدح آنان اخباری نقل کرده است، عبارت‌اند از زید بن صوحان (همو: ۶۷)، سدید بن حکیم (همو: ۲۱۰)، یونس بن عبدالرحمن (همو: ۴۸۳)، عبدالعزیز بن مهتدی (همو: ۵۰۶)، ابوجعفر محمد بن عیسی بن عبید بن یقطین (همو: ۵۳۷)، ابوجعفر بصری و محمد بن الحسن الواسطی (همو: ۵۵۸). همچنین برخی راویانی که از همان طریق بر ذم آنان اخباری نقل شده، محمد بن ابی زینب ابی الخطاب (همو: ۲۹۰)، زرعة بن محمد الحضرمی (همو: ۴۷۷)، محمد بن سنان (همو: ۵۰۷)، احمد بن هلال (همو: ۵۳۵)، احمد بن حماد المروزی (همو: ۵۶۱) و سهل بن زیاد آدمی (همو: ۵۶۶) هستند. از این رو اگر اعتماد کشی در کتاب رجال بر این شخص را دلیل بر ثقه بودن وی ندانیم، دست کم بر مدح قابل اعتنای وی دلالت می‌کند، برخلاف آنچه مرحوم خویی معتقد است که هیچ دلالتی حتی بر ممدوح بودن که قابل اعتنا باشد، وجود ندارد.

دلیل دوم: علامه حلی به صحت روایات علی بن محمد بن قتیبه حکم کرده است.

دلیلی که باعث شده آیت الله خویی این حکم را نیز نپذیرد، مبنایی است که ایشان درباره حکم به صحت روایت از جانب علامه دارد و آن، اصالة العدالة بودن مبنای علامه حلی درباره راویان است؛ یعنی اصالة العدالة درباره راویانی که درباره آنان مذمتی که در عدالتشان دخالت نکند نرسیده باشد، به عدالت آنان و

در نتیجه، صحت روایاتشان حکم می‌کند (خویی، بی تا: ج ۱۲، ۱۶۰).

دلیل سوم: شیخ طوسی از این شخص به عنوان «فاضل» یاد می‌کند و این امر دست کم باعث ورود وی در بین افراد حسن و ممدوح می‌شود. آیت الله خویی این دلیل را نیز مردود می‌شمارد؛ زیرا کلمه «فاضل»، لفظ مدح است، ولی نه مدح راوی بما هوراوی، بلکه مدح شخص به اعتبار متصف بودن به کمالات و علوم است. به عبارت دیگر، لفظ مدح زمانی باعث شمرده شدن راوی در شمار روایات حسن می‌شود که مدح از جهت راوی بودن وی باشد، نه به سبب کمالات نفسانی و امور دیگر (همو).

آن چه به ذهن می‌رسد این است که شاید لفظ فاضل، به تنهایی معنایی که گفته شده را نرساند و باعث مدح راوی بما هوراوی نشود، ولی اگر راوی ای معین که همراه و مصاحب فضل بن شاذان بوده باشد، کتاب‌های وی را روایت کند و مورد اعتماد یکی از بزرگان رجال همچون کشی در کتاب رجالش باشد و در عین حال، متصف به فاضل - که از کمالات نفسانی و علوم وی حکایت دارد - شود، کمترین لازمه‌اش آن است که این کمالات و علوم، در روایت کردن وی تأثیرگذار و مثمر ثمر باشد. بر این اساس، این نکته که پایین‌ترین درجه مدح - که باعث ممدوح گشتن و حسن شدن راوی می‌گردد - درباره این شخص احراز نمی‌شود، جای تأمل دارد.

بنابراین آن چه به نظر می‌رسد این است که کلام محقق اردبیلی درباره طریق اول شیخ به روایات و کتب فضل بن شاذان، به صواب نزدیک تر بوده باشد؛ یعنی اگر نگوییم طریق اول صحیح است، ولی حدی که برایش می‌توان اثبات کرد، حسن بودن آن است.

۲. کتاب یعقوب بن نعیم

از دیگر کتبی که به عنوان منابع مورد استفاده شیخ طوسی در بحث علائم و

شرایط ظهور می‌توان برشمرد، کتابی به قلم ابویوسف یعقوب بن نعیم کاتب است.

شیخ طوسی هفت روایت پایانی بحث علائم و شرایط ظهور را از این شخص روایت کرده و اولین آن‌ها را با سلسله سند خود به شخص یعقوب بن نعیم می‌رساند و بقیه را مستقیماً از خود وی نقل می‌کند که ظاهراً از کتاب او روایت کرده است؛ نه این که مابقی روایات را به قرینه اولین روایتی که از وی نقل می‌کند، با همان سند متصل به شمار آوریم. دلیل بر این ادعا، همان چیزی است که درباره نقل از کتاب فضل ارائه شده است.

نکته‌ای که پیش از بیان کلمات رجالیون باید بدان اشاره شود، این است که شیخ در اولین روایت نقل شده از یعقوب بن نعیم، وی را این‌گونه معرفی می‌کند:

عن ابی یوسف یعقوب بن نعیم بن عمرو قرقارة الکاتب. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۶۱)

از این عبارت و عبارات بعدی درمی‌یابیم که شیخ، صفت قرقاره کاتب را صفت خود ابویوسف یعقوب بن نعیم دانسته است. بنابراین در ادامه روایات، سند را با شخص قرقاره آغاز می‌کند؛ هرچند به جز الغیة، در دیگر کتب شیخ طوسی از این شخص هیچ روایتی نقل نشده است. این در حالی است که با مراجعه به کتب حدیثی دیگر و رجال نجاشی درمی‌یابیم که قرقاره، صفت عمرو - جد یعقوب بن نعیم - است. نجاشی پس از معرفی وی می‌نویسد:

یعقوب بن نعیم بن قرقارة الکاتب. (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹)

ابن داوود نوشته است:

یعقوب بن نعیم بن قرقارة الکاتب أبویوسف. (ابن داوود، ۱۴۱۲: ۳۷۹)

شیخ صدوق نیز در کتاب فضائل الأشهر الثلاثة آن‌گاه که در بیان حدیث ام

داوود و اعمال آن روایتی را به شش سند نقل می‌کند، در سند چهارم می‌نویسد:

قَالُوا أَخْبَرَنَا أَبُو الْحُسَيْنِ مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ الدِّينَوْرِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا يَعْقُوبُ بْنُ نَعِيمٍ بْنُ قُرْقَارَةَ قَالَ حَدَّثَنَا جَعْفَرُ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ السَّيِّعِيُّ بِالنَّدِيْنَةِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْعَلَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي فَاطِمَةُ بِنْتُ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ. (صدوق، ۱۳۹۶: ۲۲-۲۳)

به نظر می‌رسد صفت قرقاره برخلاف آن چه از کلام شیخ برداشت می‌شود، صفت خود یعقوب بن نعیم نیست؛ بلکه صفت جد وی عمرو است. اما صفت الکاتب، صفت خود یعقوب است. همچنان که کلام علامه حلی بر آن صراحت دارد:

يعقوب بن نعیم قرقارة: بالشاف قبل الرء وبعدها والرء الاخرى بعد الألف الکاتب أبو یوسف کان جلیلا فی أصحابنا ثقة فی الحدیث روی عن الرضا علیه السلام. (حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۴)

از سوی دیگر، شخصی که از او در صدر روایات بعدی نام برده شده را نیز نمی‌توان عمرو قرقاره - جد یعقوب بن نعیم - معرفی کرد؛ زیرا از طرفی طبق نقل نجاشی و دیگران، یعقوب بن نعیم از اصحاب امام رضا علیه السلام به شمار می‌آید (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹) که در سال ۲۰۳ هجری به شهادت رسید (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۴۸۶) و سن یعقوب بن نعیم به حدی است که از ایشان روایت نقل کند و از طرفی دیگر، بر اساس نقل شیخ، قرقاره از کسانی نقل می‌کند که در طبقه یعقوب بن نعیم هستند و نقل از آن‌ها برای جد یعقوب یا غیر ممکن است یا بعید به نظر می‌رسد؛ مانند محمد بن خلف حدادی که ابن حجر عسقلانی در تهذیب التهذیب درباره تاریخ وفات وی نوشته است:

محمد بن خلف الحدادی ... مات سنة إحدى وستين ومائتين. (عسقلانی، ۱۴۲۱: ج ۷، ۱۳۸، رقم ۶۰۷۸)

همچنین عباس بن یزید بحرانی که ابن حجر و ذهبی تاریخ وفات وی را

۲۵۷ هجری ثبت کرده‌اند (همو: ج ۴، ۲۲۲، رقم ۳۲۸۱: ذهبی، ۱۴۲۲: ج ۱۲، ۱۰۲). یا ابوحاتم که به گفته ابن خلکان، در سال ۲۴۸ از دنیا رفته است (ابن خلکان، بی تا: ج ۲، ۴۳۳).

بنابراین مراد از قرقاره در روایات انتهایی بحث علانم الظهور کتاب الغیبه شیخ طوسی، خود یعقوب بن نعیم است و شیخ از آن جا که صفت قرقاره را صفت خود یعقوب بن نعیم به شمار آورده، برای اختصار، در ادامه احادیث از این واژه استفاده کرده است.

در هر صورت، یعقوب بن نعیم از بزرگان اصحاب به شمار می آید و نجاشی درباره وی می نویسد:

یعقوب بن نعیم بن قرقارة الکاتب أبو یوسف، کان جلیلاً فی أصحابنا، ثقة فی الحدیث، روی عن الرضا علیه السلام، (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹، ۳۰۶)

در کتاب فهرست و رجال شیخ طوسی هیچ متنی درباره این شخص پیدا نمی شود و شیخ هرگز متعرض این شخص نشده است. همچنین به جز در باب یاد شده از کتاب الغیبه، در کتب دیگر موجود از شیخ هیچ اثری از این راوی وجود ندارد.

ابن داوود (حلی، ۱۴۱۲: ۳۷۹)، علامه (حلی، ۱۴۱۱: ۱۸۶) و دیگران نیز به تبع نجاشی، عباراتی مانند وی، درباره این شخص به کار برده‌اند، اما آیت الله خویی پس از نقل عبارات نجاشی، ابن داوود، علامه و دیگران در بزرگی و وثاقت یعقوب بن نعیم، صحت انتساب عبارات نجاشی به وی را مورد تردید قرار داده و در کلمات دیگران خدشه وارد کرده و می نویسد:

أقول: الظاهر أن جمیع هؤلاء استندوا فیما ذکره إلى نسخة ابن طاوس، و هذه الترجمة غیر موجودة فی بقية نسخ النجاشی حتی النسخة الموجودة عندنا المصححة علی نسخة صحيحة قريبة من عصر النجاشی: (خویی، بی تا: ج ۲، ۱۴۶)

می‌گوییم: ظاهراً تمام آنان (کسانی که مانند نجاشی وی را از بزرگان اصحاب وثقه معرفی کرده‌اند) در مطلبی که ذکر نموده‌اند به نسخه [رجال نجاشی نزد] ابن طاووس استناد کرده‌اند؛ ولی این ترجمه در بقیه نسخه‌های [رجال] نجاشی موجود نیست، حتی در نسخه‌ای که نزد ماست و بر طبق نسخه صحیحی که [زمانش] نزدیک به عصر نجاشی است، تصحیح شده است.

وی در پایان، با عبارت «والله العالم بالحال؛ خدا به حال مسئله داناتر است»، نظری در رد یا پذیرش آن بیان نمی‌کند. عبارت پایانی آیت الله خویی، نشانگر این است که نمی‌توان به سادگی متنی که بسیاری از بزرگان - به ویژه امثال علامه و ابن داوود - به آن اعتماد کرده‌اند را زیر سؤال برد یا آن را ناصواب دانست.

کتاب فی الامامة

بنابر آن چه درباره نقل شیخ طوسی از کتاب یعقوب بن نعیم گفته شد، مراد از آن، کتابی درباره امامت خواهد بود؛ زیرا تنها کتابی که از وی در کلام نجاشی و دیگران نقل شده است، کتابی است که در زمینه امامت نگاشته است. نجاشی در این باره می‌نویسد: «وصنف کتاباً (کتاباً) فی الإمامة» و سپس طریق خود را به کتاب مذکور بیان می‌دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۴۹).

شیخ در کتب رجالی خود نامی از یعقوب بن نعیم نبرده است و ناگزیر، طریقی از شیخ به کتاب و روایات وی به دست نمی‌آید؛ حتی بر مبنایی که آیت الله خویی در مقدمات کتاب معجم رجال الحديث، اتخاذ کرده است. ایشان در معجم رجال الحديث در بیان طریق به اشخاص در مشیخه، می‌نویسد:

... بل لو فرضنا أن طریق الشيخ إلى کتاب ضعیف فی المشیخة و الفهرست ولكن طریق النجاشی إلى ذلک الکتاب صحیح، و شیخهما واحد حکم بصحة رواية الشيخ عن ذلک الکتاب أيضاً، إذ لا یحتمل

أن يكون ما أخبره شخص واحد كالحسين بن عبيد الله بن الغضائري مثلاً للنجاشي مغايراً لما أخبر به الشيخ، فإذا كان ما أخبرهما به واحداً و كان طريق النجاشي إليه صحيحاً؛ حكم بصحة ما رواه الشيخ عن ذلك الكتاب لا محالة ويستكشف من تغاير الطريق أن الكتاب الواحد روى بطريقين، قد ذكر الشيخ أحدهما، وذكر النجاشي الآخر؛ (خوبی، بی تا: ج ۱: ۸۲-۸۳)

... اگر فرض کنیم طریق شیخ به کتابی در مشیخه و فهرست، ضعیف بوده. ولی طریق نجاشی به آن کتاب صحیح باشد. در حالی که استاد آن دویکی است. حکم به صحت روایت شیخ از آن کتاب نیز می شود؛ زیرا احتمال ندارد یک شخص مانند حسین بن عبيدالله غضائری که مثلاً برای نجاشی نقل روایت می کند، چیزی مغایر و متفاوت از آن چه برای شیخ خبر داده را بگوید. وقتی آن چه آن دو خبر می دهند یکی باشد و طریق نجاشی به آن صحیح باشد، ناگزیر حکم به صحت طریق شیخ از آن کتاب نیز می دهد و معلوم می شود یک کتاب به دو طریق نقل شده است؛ شیخ یک طریق را ذکر کرده و نجاشی طریق دیگر را بیان نموده است.

اگر این مبنای آیت الله خوبی را نیز بپذیریم، باز نمی توان طریقی قابل تصحیح برای شیخ مطرح کرد؛ زیرا اصلاً شیخ طریقی ذکر نکرده که با تشابه در اول طریق آن دو و وحدت استاد و شیخ در ابتدای طریق، بتوان از راه حل مذکور بهره برد.

۳. کتاب الارشاد شیخ مفید

از دیگر کتبی که در انتخاب احادیث الغیبه طوسی نقش داشته و به گونه ای می توان کتاب الغیبه را در بحث علائم ظهور، ناظر به آن به شمار آورد، کتاب الارشاد شیخ مفید است.

شیخ طوسی در باب علائم ظهور از ۲۳ روایتی که شیخ مفید در فصل علائم ظهور کتاب خود نقل کرده، ۱۷ مورد را می آورد و از فصل بعدی آن نیز -

که تنها دورروایت در آن وجود دارد - هر دورروایت را ذکر کرده است و مجموع روایات نقل شده در دو فصل، به عدد ۱۹ می‌رسد.

البته آن چه گفتیم به این معنا نیست که روایاتی که حکم به وحدت آن‌ها می‌کنیم، کاملاً شبیه به هم باشند، بلکه این روایات، گاه در اجمال و تفصیل با هم متفاوت‌اند؛ به این صورت که گاهی شیخ مفید قسمت بیشتری از آن را نقل کرده و شیخ طوسی تنها به موضع حاجت خود از آن روایت اکتفا نموده است؛ یا حتی روایات یادشده در بعضی از کلمات، با هم تفاوت دارند، اما در مجموع، هر کس این روایات را از لحاظ سند و متن مورد بررسی قرار دهد، حکم به وحدت آن‌ها خواهد کرد.

با توجه به روایات مشترک بین الغیة والارشاد، این نکته به دست می‌آید که شیخ در نگارش الغیة از الارشاد شیخ مفید هم بهره برده است؛ زیرا اولاً علاوه بر ذکر کردن ۱۷ روایت از ۲۳ روایات /ارشاد در بحث علائم ظهور، ترتیب آن‌ها نیز همان ترتیب کتاب شیخ مفید است، به گونه‌ای که شیخ طوسی، همان تقدم وتأخر روایات /ارشاد را نیز رعایت کرده است؛ بدین گونه که روایات شماره ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۹، ۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، ۱۷، ۱۸، ۲۰ و ۲۱ از کتاب /ارشاد را به ترتیب در روایات ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۸، ۱۲، ۱۳، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۵ ذکر می‌کند. تنها در دورروایت دیگر، یعنی حدیث ۳۷ و ۳۹ /الغیة که در فصل بعد /الارشاد با عنوان «روز و سال قیام» قرار دارند، این ترتیب رعایت نشده است؛ چنان که دورروایت فصل بعد را شیخ طوسی به عکس شیخ مفید آورده است.

ثانیاً اکثر روایاتی که شیخ مفید در الارشاد آورده، به صورت مرسل است و شیخ مفید به طور مستقیم از راویانی نقل می‌کند که امکان ملاقات و استماع از آن‌ها را نداشته است؛ مانند حسن بن محبوب از اصحاب امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (طوسی، ۱۳۷۳: ۳۳۴ و ۳۵۴)، عبدالله بن بکیر از اصحاب امام

صادق و امام کاظم علیهما السلام (برقی، ۱۳۴۲: ۲۲؛ نجاشی، ۱۳۶۵: ۲۲۲)، حماد بن عیسی از اصحاب امام صادق، امام کاظم و امام رضا علیهما السلام (همو: ۱۴۲)، سیف بن عمیره از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام (همو: ۱۸۹) و ...

ولی با نگاهی به الغیبه می توان تا حد زیادی این ارسال را از بین برد؛ زیرا شیخ در این کتاب همان روایات را با تطبیق کامل در رجال های پایانی و منتهی به امام، با سلسله سند متصل نقل می کند که اکثر آن ها به فضل به شاذان می رسند.

با بیانی که گذشت و از کثرت نقل شیخ طوسی از فضل بن شاذان، شاید تصور شود علت تشابه دو کتاب در ترتیب روایات، نقل هر دو از کتاب فضل باشد. بنابراین ترتیب روایات نیز بی گمان یکی خواهد بود. از این رو این نکته که شیخ به دلیل عین هم بودن ترتیب روایات مشترک بین دو کتاب، ناظر به الارشاد بوده است، صحیح نیست.

اما این اشکال وارد نیست؛ زیرا از ۱۸ روایت مشترک بین دو کتاب، سه روایت از طریق فضل نقل نشده است، ولی با این حال ترتیب ها عین هم هستند، بدون آن که اندک تفاوتی در این امر بین آن ها بوده باشد. آن سه روایت بدین شرح اند:

۱. حدیث دوم از هر دو کتاب که در سند آن فضل وجود ندارد و شیخ طوسی سند را این گونه آورده است:

وأخبرني جماعة عن التلعكبري عن أحمد بن علي الرازي عن محمد بن علي عن عثمان بن أحمد السماك عن إبراهيم بن عبد الله الهاشمي عن يحيى بن أبي طالب عن علي بن عاصم عن عطاء بن السائب عن أبيه عن عبد الله بن عمر قال قال رسول الله ﷺ ... (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۳۴)

شیخ مفید در سند این روایت، از یحیی بن ابی طالب به بعد را ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۱).

۲. حدیث نهم / ارشاد و سیزدهم الغیبة که سند شیخ طوسی از این قرار است:

أحمد بن علی الرازی عن المقانعی عن بکار بن أحمد عن حسن بن حسین
عن عبدالله بن بکیر عن عبدالملک بن إسماعیل الأسدی عن أبيه قال
حدثني سعيد بن جبیر. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۴۳)

شیخ مفید از عبدالله بن بکیر به بعد را ذکر کرده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۳).

۳. حدیث بیست و یکم الارشاد و سی و پنجم الغیبة که سند شیخ از این قرار است:

أحمد بن علی الرازی عن محمد بن إسحاق المقرئ عن المقانعی عن بکار
عن إبراهيم بن محمد عن جعفر بن سعيد الأسدی عن أبيه عن أبي
عبدالله عليه السلام. (طوسی، ۱۴۱۱: ۴۵۱)

شیخ مفید از ابراهیم بن محمد تا انتهای سند آورده است (مفید، ۱۴۱۳: ج ۲، ۳۷۷).

البته این بدان معنا نیست که شیخ طوسی روایات را از الارشاد گرفته است، بلکه به معنای توجه و نگاه ویژه وی به اثر شیخ مفید به هنگام نگارش علائم ظهور است.

نتیجه گیری

شیخ طوسی در باب علائم ظهور کتاب الغیبة از کتاب اثبات الرجعة فضل بن شاذان استفاده بسیاری کرده است؛ به گونه ای که عمده روایات این باب، از کتاب یادشده است. در عین حال، از کتاب فی الامامة یعقوب بن نعیم نیز بهره برده و می توان گفت تعدادی از روایات این کتاب را احیا کرده است. همچنین شیخ، افزون بر نگاهی ویژه به کتاب الارشاد شیخ مفید، روایات قابل توجهی از کتاب مذکور در بحث علائم ظهور را از ارسال خارج می سازد.

منابع

- ابن خلکان، احمد بن محمد بن ابی بکر (بی تا)، *وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان*، بیروت، دارالثقافة.
- اردبیلی، محمد بن علی (۱۴۰۳ق)، *جامع الرواة وازاحة الشبهات عن الطرق و الاسناد*، قم، مكتبة آية الله مرعشی نجفی.
- برقی، احمد بن محمد (۱۳۴۲ش)، *رجال البرقی (الطبقات)*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *إثبات الهداة بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی، چاپ اول.
- حلی، حسن بن علی بن داود (۱۳۴۲ش)، *الرجال*، تهران، دانشگاه تهران، چاپ اول.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۱ق)، *رجال العلامة الحلی (خلاصة الأقوال)*، نجف، دار الذخائر، چاپ دوم.
- خویی، سید ابوالقاسم (بی تا)، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرواة*، قم، مدينة العلم آية الله الخویی.
- ذهبی، محمد بن احمد بن عثمان (۱۴۲۲ق)، *سير اعلام النبلاء*، بیروت، مؤسسه الرسالة، چاپ چاپ یازدهم.
- صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۳۹۶ق)، *فضائل الأشهر الثلاثة*، قم، کتاب فروشی داورى، اول.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۷۳ش)، *رجال الطوسی*، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسين، سوم.
- _____ (۱۴۰۷ق)، *تهذیب الأحكام*، تحقیق: خراسان، تهران، دارالکتب الإسلامية، چهارم.
- _____ (۱۴۱۱ق)، *الغیبة للحجة*، قم، دارالمعارف

الإسلامية، اول.

_____ (١٤٢٠ق)، فهرست كتب الشيعة وأصولهم وأسماء

المصنفين وأصحاب الأصول، قم، مكتبة المحقق الطباطبائي، اول.

- عسقلاني (ابن حجر)، شهاب الدين احمد بن علي (١٤٢١ق)، تهذيب

التهذيب، بيروت، دارالفكر.

- كشي، محمد بن عمر (١٤٠٩ق)، رجال الكشي (إختيار معرفة الرجال)، مشهد،

مؤسسة نشر دانشگاه مشهد، اول.

- گرجي، ابوالقاسم (١٤٢١ق)، تاريخ فقه وفقها، تهران، مؤسسة سمت، سوم.

- مفيد، محمد بن محمد بن نعمان (١٤١٣ق)، الإرشاد في معرفة حجج الله على

العباد، قم، كنز هزاره شيخ مفيد، اول.

- نجاشي، احمد بن علي (١٣٦٥ش)، رجال النجاشي، قم، مؤسسة النشر

الاسلامي التابعة لجامعة المدرسين، ششم.

پرچم‌های سه‌گانه در دمشق در آستانه ظهور (ابقع، اصهب، سفیانی)

رضا مهدیان فر^۱

چکیده

احادیث معصومین علیهم‌السلام از رخدادهایی در آستانه ظهور خبر می‌دهند که به منظور در امان ماندن از آفات فتنه‌های آخرالزمان بازخوانی این روایات ضروری به نظر می‌رسد. بر پایه این روایات افزون بر فتنه‌های عامی که در سراسر سرزمین‌های اسلامی به وقوع خواهد پیوست، فتنه‌های خاصی نیز در برخی شهرها از جمله در دمشق اتفاق خواهد افتاد که پرچم‌های سه‌گانه از جمله این آشوب‌ها هستند. اصهب، ابقع و سفیانی سه فرمانده شورشی و صاحبان این پرچم‌ها هستند که هر سه باطل بوده و اصهب و ابقع به دست سفیانی هلاک خواهند شد. مسلم بودن برافراشته شدن پرچم‌های سه‌گانه، باطل بودن هر سه آنها، وابستگی به بلوک شرق و غرب و نقش نداشتن شیعیان در درگیری‌های آنان تا زمان پی‌جویی و کشتار شیعیان از سوی سفیانی از جمله یافته‌های پژوهش حاضر هستند. در این نوشتار با روش کتابخانه‌ای و رویکرد توصیفی - تحلیلی، با استناد به منابع معتبر روایی سعی در رمزگشایی از روایات مربوط به ابقع، و اصهب داریم.

واژگان کلیدی

پرچم، اصهب، ابقع، سفیانی، دمشق.

۱. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم.

انتظار دست‌یابی به سعادت و خوشبختی و دوری از ناملايمات از همان ابتدا یار قرین و همراه دائمی انسان‌ها بوده است. در این میان وعده‌رهایی از سوی انبیاء و اولیا نیز این انتظار را قوت بخشیده و وی را به تلاش برای آگاهی از سرنوشت آینده جامعه خویش واداشته است. فقدان ادوات مناسب برای گشودن این راز سربه‌مهر و عدم توانایی مردم در دسترسی به آن چه در پس پرده نهان مانده، موجب بوده تا عموم اقوام، پرده‌برداری از این راز را از قدیسان، راهبان، کاهنان، منجمان، طالع‌بینان و بالاخره پیشگویان بخواهند. چه، دست‌یازیدن به این اسرار نهان را از توان انسان‌های معمولی خارج می‌دانستند. به دلایلی زبان عموم این آثار تمثیلی، رمزگونه و استعاری است (شفیعی سروستانی و دیگران، ۱۳۸۳، ص ۹-۱۰). ادیان آسمانی نیز در راستای پاسخ دادن به این پرسش اساسی در زندگی انسان‌ها از رخدادهای آینده بشر و نشانه‌های ظهور منجی خبر داده‌اند. چنان‌که بخشی از آثار و منابع مسلمین نیز در بردارنده اخبار آخرالزمان، ملاحم و فتن و بالاخره ظهور موعود عج است. این اخبار را می‌توان در روایات رسیده از نبی اکرم و پس از وی در روایات ائمه معصومین علیهم‌السلام جست. اطمینان از صحت اقوال و اخبار صادره از معصومین علیهم‌السلام به دلیل نسبت حقیقی آنان با منبع وحی و الهام و جایگاه ویژه آنان به عنوان ولی و سرپرست مسلمین و حجج الهی در گستره زمین، موجبات توجه جدی و تذکر مسلمین و شیعیان به این اخبار را در سال‌های سخت و طاقت‌فرسای قبل از ظهور فراهم آورده است (نک: شفیعی سروستانی و دیگران، همان، ص ۱۳). از آنجا که شریعت مقدس اسلام خاتم ادیان و شرایع است خدای سبحان در آیات شریفه و رسول خدا و اهل بیت طاهرینش در روایات خود چشم‌اندازی را ترسیم نموده‌اند تا از

آسیب‌هایی که جامعه اسلامی و دین مبین اسلام را تهدید می‌کند تحذیر دهند. زیرا براساس روایات، عصر ماقبل الظهور، عصر فتنه‌هاست که در امان ماندن از آسیب‌های آن نیازمند آگاهی درست و دقیق از حقیقت فتنه‌هاست. از این رو پروردگار مهربان از همان روزهای نخست نسبت به وقوع فتنه‌ها در میان مسلمین هشدار داده است. چنان‌که رسول مهربانی‌ها و اهل بیت طاهرینش نیز از ملاحم و آشوب‌هایی که به زودی دامن جامعه اسلامی را گرفته و در هر زمانی ادامه داشته تا عصر پیش از ظهور و پس از ظهور را شامل خواهد شد، پرده برداشته و نسبت به وظایف مسلمین در این فتنه‌ها آگاهی داده‌اند. بخش عمده‌ای از این روایات پیشگویی درباره نشانه‌های ظهور شامل جنگ‌ها، شورش‌ها، کشته شدن افرادی خاص، برخی رویدادهای طبیعی مانند زلزله، سیل‌های ویران‌گر، خسوف و کسوف و اجتماعی مانند گرانی، بی‌حجابی و... است که از این میان پرچم‌های شورش‌ی است که به لحاظ نمود بیشتر اجتماعی و گستره تأثیر آن در سرنوشت جوامع در هر عصری به‌ویژه در عصر حاضر بیشتر مورد توجه قرار گرفته است. هم از این رو محدثان و عالمان مسلمان با جدیت در جمع‌آوری و نگهداری این آثار کوشیده و در کتب روایی بابی تحت عنوان «الملاحم و الفتن» را گشودند. در دوره‌های بعدی آثار مستقلی با همین عنوان یا عنوان «الغیبه» و نگارش‌هایی که بازتاب دهنده عصر ظهور یا آستانه ظهور هستند از سوی محدثان و دانشمندان اسلامی نگارش یافت که نشان از اهتمام دانشمندان و اندیشه‌وران اسلامی در حفظ چشم‌انداز اسلامی دارد. دنیای غرب در سده‌های اخیر بیش از پیش موضوع آخرالزمان را مورد کاوش و پژوهش قرار داده است. چنان‌که رخدادها و آشوب‌های سال‌های اخیر خاورمیانه نیز توجهات جدی همگان به‌ویژه مسلمانان را به این اخبار دوچندان کرده و آثار و پژوهش‌هایی را به دنبال داشته است.

ضرورت و اهمیت پژوهش

فتنه‌گران با نقاب دین‌داری ظهور کرده و با مشته‌سازی ساختن حقیقت بر دین‌داران به آشوب در جامعه اسلامی می‌پردازند. امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

ان الفتنة اذا اقبلت شبهت؛

زمانی که فتنه رو آورد [حقیقت] را مشته می‌سازد (قمی، ۱۴۱۴ق،

ج ۷، ص ۲۵).

از این رو روشن‌بینی و بصیرت، کارآمدترین سلاح برای رویارویی با آنان و مانعی برای توسعه دامنه‌های آتش‌افروزی‌های آنان خواهد بود. مقصود اصلی آیات و روایات ترسیم چشم‌اندازی است تا شریعت مقدسه و جامعه اسلامی را از آسیب‌هایی که به‌ویژه در عصر فتنه‌ها تهدید می‌کند در امان نگه دارند. از این رو از همان آغازین روزهای وحی به فتنه‌ها و آشوب‌هایی که مسلمانان را تهدید می‌کند زنگار داده‌اند. پرهیز از افتادن در دام فتنه‌ها و از سوی دیگر موضع‌گیری مناسب در رخداد‌های جامعه اسلامی و مسئولیت‌پذیری در برابر آن نیازمند آگاهی و بصیرت است. مطمئن‌ترین راه برای دستیابی به این مهم از رهگذر آیات و روایاتی است که از حقیقت این رخدادها پرده برداشته‌اند. از این رو بازخوانی این روایات و تدبیر عالمانه در آنها و پرهیز از شتاب‌زدگی در تطبیق، به‌ویژه در عصر حاضر برای عموم انسان‌ها و به‌ویژه منتظران مصلح‌بسی ضروری است. چنان‌که افتادن در دام فتنه‌ها و مصون نماندن از آسیب‌های فتنه و گرفتار آمدن در دام مدعیان دروغین مهدویت نتیجه محتوم بی‌توجهی به این روایات است. در پژوهش حاضر به اصهب و ابقع از پرچم‌های سه‌گانه به‌عنوان یکی از نشانه‌های آستانه ظهور در دمشق، اشاره خواهیم داشت.

شامات

«شام» قدیم یا «شامات» از لحاظ جغرافیایی سرزمینی بزرگ در آسیای غربی، حد فاصل «دریای مدیترانه»، سواحل غربی «فرات»، مرز شمالی «حجاز»، مرز جنوبی «روم شرقی» قدیم و «ترکیه» فعلی است. شام از لحاظ تاریخی یک پای همیشگی تاریخ اسلام است و در تاریخ جنگ‌های دوران اسلامی، به خصوص جنگ‌هایی که با اروپاییان در گرفته است، جایگاه ویژه‌ای دارد. شام پس از جنگ جهانی اول به چهار کشور «سوریه»، «اردن»، «فلسطین» و «لبنان» تقسیم شد (شفیعی سروستانی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۵۵). سرزمین شام از دیرباز نقش مهمی در تحولات جامعه اسلامی بازی کرده و در طول تاریخ سیاسی، اجتماعی و علمی از جمله مناطق مهم جهان اسلام به شمار رفته است.

در روایات عصر ظهور نیز یکی از مهم‌ترین نقاط اثرگذار بر واقعه شریف ظهور، شام می‌باشد. از جمله رخدادهای مهم این سرزمین در آستانه ظهور قیام‌ها و شورش‌های بسیاری است که عمدتاً باطل بوده و در پی دستیابی به قدرت در برابر مهدی موعود علیه السلام هستند.

به گزارش روایات عصر ظهور، شامات به ویژه دمشق کانون فتنه‌ها و آشوب‌ها بوده و رخدادهای فراوانی را در آستانه ظهور تجربه خواهد کرد. از آنجا که دمشق بخشی از پیشگویی‌های آستانه ظهور را به خود اختصاص داده است، در این نوشتار به دنبال بازخوانی روایات مربوط به پیشگویی‌ها درباره دمشق و به طور خاص به یکی از نشانه‌ها که برافراشته شدن پرچم‌های اصهب و ابقع در آستانه ظهور است می‌پردازیم.

فتنه‌های عمومی

روایات عصر ظهور، جوی آشوب زده و پرتنش را در بیشتر کشورهای

اسلامی در آستانه ظهور به تصویر می‌کشند. این فتنه‌ها و اختلافات که مدتی قبل از ظهور در جوامع انسانی و خصوصا در خاورمیانه به عنوان مکان جغرافیایی ظهور وجود دارد، در آستانه ظهور تشدید می‌شود و در سال ظهور به اوج خود می‌رسد و با ظهور، بساط این فتنه‌ها برچیده می‌شود. شامات نیز که از دیرباز یکی از سرزمین‌های مهم اسلامی به شمار می‌رفته کانون این فتنه‌ها و آشوب‌ها خواهد بود. مستندات بسیاری بر حوادث شام، در سال‌های قبل از ظهور امام زمان عجل الله تعالی فرجه، اشاره می‌کنند. مهم‌ترین آنها روایت جابر در کتاب «الغیبه» نعمانی، است که از امام محمد باقر ع نقل می‌کند که فرمودند:

ای جابر! قائم ظهور نمی‌کند تا آن که فتنه‌ای شام را فراگیرد و اهل شام به دنبال رهایی از آن هستند؛ اما راهی برای آن نمی‌یابند (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۹).

همچنین روایات فراوانی که از فراگیری اختلاف و درگیری در سرزمین‌های اسلامی و عربی خبر می‌دهند از وقوع آن در شام نیز خبر داده‌اند.

فتنه‌های خاص

بر پایه روایات اهل بیت علیهم السلام، افزون بر فتنه‌های عام، فتنه‌های خاصی نیز در دمشق رخ خواهد داد. فتنه‌هایی چون سفیانی، اصهب، ابقع، نبرد قرقسیا، زلزله، ویرانی دمشق، ندای آسمانی و مانند اینها. تاکنون نوشتارهای پرشماری درباره سفیانی از سوی پژوهشگران به رشته تحریر درآمده است. از میان سایر آشوب‌ها نیز با نظریه اهمیت و تناسب با رخداد‌های کنونی در این پژوهش کوتاه تنها به واکاوی فتنه‌های اصهب و ابقع پرداخته و اشاره‌ای به نبرد قرقسیا خواهیم داشت.

اصهب و ابقع در روایات آخر الزمان

جابر جعفی در ضمن روایتی طولانی از امام باقر ع نقل کرده است که فرمود:

یا جابر أول الأرض المغرب تخرب أرض الشام يختلفون عند ذلك على رايات ثلاث راية الأصهب و راية الأبقع و راية السفیانی فیلقی السفیانی الأبقع و یقتتلون فیقتله و من معه، و راية الأصهب ثم لا یكون لهم هم إلا الإقبال نحو العراق و مرجیش بقرقیسا فیقتلون بها مائة ألف من الجبارین... (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۴۴-۲۴۵)؛

ای جابر نخستین سرزمین غربی (غرب جهان اسلام) که ویران می شود سرزمین شام است. در آن وقت مردم بر سه پرچم (لشکر) اختلاف می کنند: پرچم اصهب، پرچم ابقع و پرچم سفیانی. سفیانی پس از رویارویی و درگیری با ابقع، وی و سربازانش را می کشد. همچنین اصهب را نیز می کشد و به سوی عراق رو می آورد و لشکری از قرقیسیا عبور کرده و صد هزار نفر از ستمگران را می کشند.

در نقل دیگری از عیاشی آمده است:

امام به جابر فرمود: پیوسته بر جای خود باش و هیچ حرکتی نکن تا زمانی که نشانه هایی را که برای تو برمی شمارم در یک سال ببینی. و ببینی منادی در دمشق ندا می دهد، و روستایی از روستاهای دمشق در زمین فرو می رود، و گروهی از مسجد آن سقوط می کنند. پس زمانی که دیدی [لشکر] ترک از دمشق عبور کرده و در جزیره [موصل] فرود آمدند و [لشکر] روم در رمله فرود آمدند و آن سال در همه سرزمین های عرب اختلاف است و مردمان شام در آن زمان بر سه پرچم اصهب، ابقع و سفیانی اختلاف کنند که بنی ذنب الحمار مضر در یک سو و دایی های سفیانی از طایفه کلب نیز با وی هستند. سفیانی با مضر جنگ شدید و بی نظیری می کنند. مردی از بنی ذنب الحمار در دمشق حضور می یابد و به شکل بی نظیری او و همراهانش کشته می شوند و این همان آیه شریفه است که می فرماید: ﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ...﴾ (مریم: ۳۷) و سفیانی با لشکریانش پیروز می شوند تا این که آل محمد ﷺ و شیعیانش را دنبال می کنند... (عیاشی، همان، ج ۱، ص ۶۴).

نعمانی نیز با اندکی اختلاف نقل کرده است:

امام باقر علیه السلام به جابر فرمود: ای جابر بنشین و هیچ کاری نکن تا زمانی که نشانه هایی را که برای تو برمی شمارم ببینی. نخستین نشانه اختلاف بنی عباس است که توان را نخواهی دید ولی از من، برای نسل های پس از من آن را نقل کن. [نشانه دیگر] منادیی از آسمان ندا می کند و صدایی که از سوی دمشق برای پیروزی [بلند شده است] را می شنوید. نیز قریه ای از قریه های شام بنام جابیه فرو می رود و گروهی از سمت راست مسجد دمشق سقوط می کنند. گروهی از ناحیه ترک از دین خارج می شوند و لشکر روم تعقیب شان می کند. برادران ترک در جزیره فرود می آیند و سرکشان روم در رمله فرود می آیند. ای جابر در آن سال در هر ناحیه از مغرب اختلاف فراوانی است. نخستین سرزمینی که ویران می شود سرزمین شام است. در آن زمان بر سه پرچم اختلاف می کنند پرچم اصهب، ابقع و سفیانی. سفیانی با ابقع برخورد و درگیر شده و او را با یارانش می کشد. سپس اصهب را نیز کشته و همتی جزرو آوردن به سوی عراق را ندارد. لشکر سفیانی از قرقیسیا عبور کرده و درگیر می شود که در نتیجه آن صد هزار نفر از جباران کشته می شوند. سفیانی هفتاد هزار نفر به سوی کوفه گسیل می دارد که به کشتن، غارت و اسارت اهل کوفه می پردازند. همواره به این کار مشغول هستند تا پرچم هایی از سمت خراسان می آیند... (نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۲۷۹-۲۸۰؛ نیز: شیخ طوسی، ۱۴۱۱، ص ۴۴۱-۴۴۲؛ شیخ مفید، (الف) ۱۴۱۳، ص ۲۵۵-۲۵۶).

شیخ مفید در «ارشاد» نیز با همان سند «اختصاص» و متن کوتاه با اندکی تفاوت نقل کرده است. در این متن به اختلاف بنی عباس تصریح شده و به جای «اخوان الترك» «الترك» آمده و پس از اشاره به ویرانی شام تعبیر «و سبب خراب ها اجتماع ثلاث رایات...» آمده است (شیخ مفید، ۱۴۱۳ (ب)، ج ۲، ص ۳۷۲-۳۷۳؛ طبرسی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۲۸۲).

پرچم های سه گانه در مصادر اهل سنت

در بعضی از منابع اهل سنت نیز به پرچم های سه گانه در دمشق اشاره شده

است. عمار بن یاسر گفت:

زمانی که ترک به سوی شما لشکرکشی کند و خلیفه شما که اموال را جمع می کند بمیرد و پس از وی فرد ضعیفی جانشینش شود و پس از دو سال خلع شود. روم و ترک به مخالفت هم برمی خیزند و جنگ ها در زمین پدید می آیند. منادی بر دیوار دمشق ندا می دهد: وای بر عرب از شری که نزدیک است؛ غرب مسجد دمشق فرو می رود و دیوارش می ریزد. سه نفر در شام که طالب حکومت هستند شورش می کنند مردی ابقع، مردی اصهب و مردی از خاندان ابوسفیان که به همراه قبیله کلب خروج می کند. مردم در دمشق محاصره می شوند. اهل مغرب (غربی ها) خروج می کنند و وارد مصر می شوند که همان نشانه سفیانی است. پیش از آن، کسی که به آل محمد دعوت می کند قیام می کند. [الشکر] ترک در جزیره و [الشکر] روم (غربی ها) در فلسطین فرود می آیند. صاحب مغرب رو می آورد و مردان را کشته و زنان را به اسارت می برد. سپس به مسیرش ادامه می دهد تا این که در جزیره بر سفیانی وارد می شود (المقدسی، ۱۳۹۹، ص ۴۶-۴۷).

حاکم نیشابوری نیز با سند متصل و صحیح در مستدرک خود در ضمن روایتی از علی بن ابی طالب علیه السلام با تفاوت هایی از فتنه ای که اهل شام را در برمی گیرد از وجود پرچم هایی که در آستانه ظهور طالب قدرت بوده و با یکدیگر درگیر خواهند شد خبر داده است (حاکم نیشابوری، بی تا، ج ۴، ص ۵۵۳؛ نیز: طبرانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۷۶).

نعیم بن حماد از حکم بن نافع از جراح از ارطاه نقل می کند که گفت:

زمانی که ترک و روم اجتماع کنند و آبادی در دمشق فرو برود و گروهی از سمت غرب مسجد دمشق سقوط کنند، سه پرچم ابقع، اصهب و سفیانی در شام برافراشته شود. شخصی در دمشق محاصره شود و با همراهانش کشته شود. دو نفر از فرزندان ابوسفیان شورش کنند و دومی پیروز شود. هنگامی که ابقع از مصر بیرون آید

سفیانی با لشکرش بر آنان ظاهر شود. ترک و روم را در قرقیسیا بکشد تا درندگان زمین از گوشت شان سیر شوند (نعیم بن حماد، ۱۴۱۴، ص ۱۷۰).

نعیم بن حماد روایات متعددی را در رابطه با «پرچم های سه گانه» نقل کرده است که با روایات اهل بیت علیهم السلام همسو می باشند. براساس نقل ابن حماد ابقع از مصر خواهد بود (شیخ کورانی این مطلب را پذیرفته و توجیهاتی دارند نک: مصر و اهل البیت، ص ۲۳۳).

بررسی سند روایات

در منابع شیعی روایات پرچم های سه گانه و نبرد قرقیسیا را جابر بن یزید جعفی از امام باقر علیه السلام نقل کرده است. نخستین بار عیاشی در قرن چهارم در تفسیر خود با بسنده کردن به نام جابرو حذف بقیه سند این روایت را نقل کرده است. نظربه جلالت عیاشی رحمه الله و دقت و تخصص وی در علم حدیث و رجال نمی توان به سادگی روایات نقل شده توسط وی را به دلیل نقص در سند کنار گذاشت. از سوی دیگر گفته شده است روایات تفسیر عیاشی مسند بوده ولی بعد از وی نساخ کتاب آن را حذف کرده اند (نک: مقدمه طباطبایی بر تفسیر عیاشی).

نعمانی معاصر عیاشی، این روایت را به چند طریق و با سند کامل آورده است. جابر بن یزید جعفی فردی موثق است. عمرو بن ابی المقدام نیز معروف و ثقة است (خوئی، ۱۴۱۳، ج ۱۴، ص ۸۲). حسن بن محبوب از اصحاب اجماع است که روایات شان پذیرفته شده است (شیخ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۸۳۰). احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن عقده جلیل القدر و عظیم الشأن است (شیخ طوسی، ۱۴۱۵، ص ۴۰۹). محمد بن مفضل ثقة است (خوئی، همان، ج ۶، ص ۳۹) احمد بن حسین بن عبد الملک نیز ثقة

است (نجاشی، ۱۴۱۶، ص ۸۰).

شیخ مفید و شیخ طوسی نیز با همین سند نقل کرده‌اند جز این که شیخ طوسی از فضل از حسن بن محبوب نقل کرده است. مقصود از فضل که از حسن بن محبوب نقل می‌کند فضل بن شاذان است که فردی مورد وثوق و جلیل‌القدر است (نک: خوئی، همان، ج ۱۴، ص ۳۰۹).

نتیجه این که روایات مزبور با نظریه مصدر روایات که در کتبی چون تفسیر عیاشی، غیبت نعمانی و شیخ طوسی آمده است و در سلسله سند ضعیفی مشاهده نشد دارای قوت سند بوده و اطمینان به صدورشان حاصل می‌شود.

بررسی سند روایات اهل سنت

نعیم بن حماد از حکم بن نافع از جراح از ارطاه نقل کرده است. حکم بن نافع در اعتماد به روایاتش مشکلی وجود ندارد (نک: عجلی، ۱۴۰۵، ج ۱، ص ۳۱۴؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۵۸۱). جراح بن ملیح بهرانی توثیق شده است (ابن ابی حاتم الرازی، همان، ج ۲، ص ۵۲۴). ارطاه بن المنذر السکونی توثیق زیادی شده است؛ ثقه ثقه (ابن ابی حاتم الرازی، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۳۲۶-۳۲۷).

هرچند روایات اهل سنت جزیک روایت که از علی بن ابی طالب علیه السلام است و حاکم نیشابوری سندش را صحیح دانسته است، از صحابه نقل شده است ولی با نظریه این که افراد مورد وثوقی نقل کرده‌اند به احتمال زیاد روایات مزبور را از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گرفته‌اند و به هر روی اصل مطلب در میان اهل سنت نیز ثابت شده است.

بررسی محتوای روایات

روشن شد که روایات شیعه و سنی با تفاوت بسیار اندکی از برافراشته شدن

سه پرچم در آستانه ظهور در دمشق خبر می دهند. باز خوانی محتوای روایات و فهم درست آن ما را به مقصود روایات که هشدار برای آماده شدن منتظران ظهور و پرهیز از غلتیدن در خطا و اشتباه و فتنه هاست نزدیک ترمی کند. بر پایه این روایات، در آستانه ظهور سه پرچم در دمشق برافراشته خواهد شد. هر سه پرچم باطل بوده و به دنبال دست یافتن به قدرت هستند. از آنجا که پرچم نماد لشکر است، هر یک از این سه پرچم دارای قدرت نظامی و طرفداران فراوانی خواهند بود. همچنین این پرچم ها زمانی برافراشته خواهند شد که سرزمین شام آشوب و ویرانی را تجربه خواهد کرد. شنیده شدن ندایی در دمشق، سقوط گروهی از مسجد دمشق، فرو رفتن آبادی در دمشق، فرود آمدن لشکر ترک در جزیره (عراق که بین النهرین است) (صدر، ۱۴۱۲، ص ۴۷۳) و لشکر روم در رمله (منطقه ای در مصر یا شام) (صدر، همان)) از نشانه هایی است که هم زمان با برافراشته شدن این سه پرچم اتفاق خواهد افتاد. در نهایت درگیری شدیدی بین سفیانی و ابقع و اصبه رخ خواهد نمود که سرانجام با کشته شدن ابقع و اصبه و طرفداران شان، سفیانی بر دمشق سلطه خواهد یافت. سفیانی پس از قدرت یافتن به پی جویی شیعیان پرداخته و به کشتارشان دست می زند. وی پس از کشتار اصبه و ابقع و حرکت به سوی عراق به منظور کشتار شیعیان در منطقه قرقیسیا با لشکر ترک و روم درگیری شدیدی پیدا می کند. با استفاده از محتوای روایات مزبور و روایات هم سوبه دست می آید که از این پس آغاز ظهور یا نزدیک به آن خواهد بود. چنان که سفیانی در آستانه ظهور شورش کرده و هم زمان با ظهور و به دنبال پی جویی امام عصر یا لشکریان وی نابود خواهد شد. از این رو این رخدادها به ظهور بقیه الله متصل خواهند شد.

بر اساس این روایات افزون بر اصبه، ابقع و سفیانی دو گروه بزرگ که به احتمال دو بلوک قدرت شرق و غرب باشند در رخداد های دمشق نقشی

اساسی خواهند داشت. این احتمال زمانی تقویت می‌شود که برخی از مهدویت‌پژوهان (نک: آثار علی کورانی)، ترک در روایات را به روس‌ها معنا کرده‌اند. چنان که به ترک‌های ترکیه نیز معنا شده است که هم‌جواری ترکیه با مکان جغرافیایی این حوادث و تحرکات دولت ترکیه نیز این احتمال را تقویت می‌کند. بنابراین بنا به آنچه از روایات به دست می‌آید به‌طور مسلم پرچم‌های سه‌گانه‌ای که شورشی بوده و هر سه طالب قدرت و باطل می‌باشند در دمشق برافراشته خواهند شد و ورود شیعیان ایران به رخدادهای دمشق پس از کشته شدن ابقع و اصبه به دست سفیانی خواهد بود که لشکر ایرانی‌ها در حکومت سید خراسانی و به فرماندهی شعیب بن صالح وارد کارزار دمشق شده و بر لشکر سفیانی پیروز خواهند شد.

اصهب و ابقع کیستند؟

اصهب در لغت به معنای شتر سرخ پوست و به رومیان نیز به دلیل رنگ چهره و دشمنی با اسلام گفته می‌شود (تونه‌ای، ۱۳۸۳، ص ۱۰۷) و به معنای خاص، نام یکی از دو مدعی قدرت و رقیب سفیانی است که به احتمال زیاد غیرمسلمان است. زیرا بعضی از روایات او را با صفت «علج» معرفی کرده‌اند و این تعبیر معمولاً درباره سربازان کافر به کار می‌رود (شفیعی سروسستانی، همان، ص ۵۱۱). ابقع در لغت به هر شیء سیاه و سفید و به خصوص به کلاغ سیاهی که با سفیدی آمیخته باشد و به هر شخص پلید و به ابرص و شوره‌زار و کسی که لباس وصله‌دار و رنگارنگ می‌پوشد تعبیر شده است (نک: العین، اساس البلاغه، الفائق فی غریب الحدیث، النهایه فی غریب الحدیث: ذیل واژه «بقع») و در روایات یکی از دو رقیب سفیانی به شمار رفته است.

آیا این دو، نام دو نفر از مدعیان قدرت و رقیب سفیانی است یا وصفی است که آنان را توصیف می‌کند؟ همچنین آیا این دو، نماد دو قدرت

استکباری هستند یا به دو فرد قدرت طلب اشاره دارند نیاز به دقت و تأمل دارد. مطلب زیادی در روایات نیامده است تا این حقیقت را بیان و روشن سازد. از این رو هر دو احتمال امکان دارد. اما از این که در برخی نقل ها، ابقع و اصهب وصف «رجل» واقع شده و نیز از کشته شدن این دو نفر و همراهان شان خبر داده شده است؛ احتمال وصف بودن آن دو برای دو شخص معین تقویت می شود اگر نگوییم تعیین پیدا می کند. چنان که با جست و جویی که در منابع انجام شد در همه موارد به عنوان وصف به کار رفته بودند. همان گونه که سفیانی نیز منسوب به ابوسفیان و از نسل وی می باشد نه این که نام شخص معینی باشد. به هر روی برپایه روایات، این سه پرچم در دمشق برافراشته خواهد شد که هر سه شورشی و باطل بوده و به احتمال زیاد یکی از آن سه، غیرمسلمان خواهد بود. پیروز نهایی در رویارویی این سه مدعی قدرت، سفیانی است. سفیانی نخست با ابقع درگیر شده و وی را با لشکریانش به قتل می رساند و سپس اصهب و طرفدارانش را می کشد. به نظر می رسد که ابقع فرمانروا، (یعنی کسی که نقطه سیاه و سفید در چهره دارد) در فرمانروائی شام از رقیبش اصهب یعنی (زرد چهره) سابقه دارتر است، زیرا روایات خاطرنشان می سازد که قیام اصهب از خارج پایتخت یا مرکز به وجود می آید و وی بر سر استیلای بر آن شکست می خورد. در حالی که ابقع قدرتمند اصلی و یا انقلاب گری است که تا اندازه ای پیروز می شود و اصهب به رقابت با او برخاسته و از خارج پایتخت بر او حمله ور می شود اما هیچکدام نمی توانند بر دیگری پیروزی قاطعی به دست آورند، از این رو سفیانی از این فرصت استفاده نموده و از خارج پایتخت دست به یورش می زند و هر دوی آنها را تار و مار می کند (کورانی، ۱۳۸۳، ص ۱۱۰). برداشت کورانی از روایات این است که اصهب طرفدار روس (ترکان) و ابقع هوادار غرب است که به دلیل ضعف ابقع روس ها بر آنان چیره خواهند شد، آن گاه غربی ها و یهودیان برای اعاده سلطه

خویش بر سایر سرزمین‌ها برای جنبش سفیانی هم پیمان خود، برنامه‌ریزی می‌کنند (نک: کورانی، همان، ص ۱۱۰-۱۱). هرچند این برداشت دور از صواب نیست ولی اثبات آن از روایات اندکی دشوار است.

نتیجه این که اصهب و ابقع وصف برای دو فرمانده شورشی هستند که به احتمال زیاد به نشانه‌هایی در چهره یا لباس یا هردوی آنها اشاره دارد.

تطبیق روایات بر رخداد‌های شام

تطبیق نشانه‌های ظهور که در روایات اسلامی بیان شده است از مسائل مهمی است که امروزه به دلیل رخداد‌های جهانی مورد توجه واقع شده و هر چند پژوهش‌های علمی پیراسته از این تطبیق‌ها هستند اما گاهی گفتارها و نوشتارهای ژورنالیستی با تطبیق‌های بدون ضابطه، افکار عمومی را آشفته می‌کنند. تطبیق روایات بر رخداد‌های مورد اشاره در روایات از دشوارترین اموری است که نمی‌توان با شتاب به این امر اقدام کرد زیرا اگر به درستی این تطبیقات انجام نشود مشکلات بسیاری گریبان ما را خواهد گرفت؛ چنان که امکان دارد که حتی به مرور، اصل مسئله مهدویت را نیز کم‌رنگ کند. (برای توضیح بیشتر نک: آیتی، ۱۳۹۱، ص ۹) از این رو باید در تطبیق روایات، با دقت و تدبر و اندکی با احتیاط گام برداشته و براساس معیارها و ضوابط خاصی دست به تطبیق زد. باید در جریان تطبیق توجه داشته باشیم که نخست این که تطبیق باید بر مبنای علم و یقین باشد و نه حدس و گمان؛ دوم این که تمام ویژگی‌های مذکور در روایات معتبر باید در مصداق مورد نظر بالفعل موجود باشد؛ سوم، نباید در جریان تطبیق مرتکب تأویل شد؛ چهارم، تطبیق باید با سایر ضوابط دینی همسو و هماهنگ باشد و پنجم این که مصداق مورد نظر باید یا خود معجزه‌آسا باشد، یا با نشانه‌ای معجزه‌آسا ارتباط داشته باشد (نک: آیتی، همان). ولی شتاب‌زدگی در این امر سبب سردرگمی

و چه بسا انحراف در اعتقادات را به دنبال خواهد داشت. از آنجا که بیشتر این تطبیق‌ها در مسیر تعیین وقت ظهور صورت می‌گیرد توجه به روایات نهی از توقیت ظهور پرفایده خواهد بود. برخی سعی در تطبیق روایات بر رخدادهایی دارند که امروزه در سطح شام اتفاق افتاده است. از جمله تطبیق اصهب و ابقع بر عبدالکریم بلحاج از فرماندهان نظامی لیبی، عبدالحلیم خدام از معارضان سوری، ابراهیم عزت الدوری، رهبران کرد، رهبران جمعیت اخوان المسلمین (سایت رایحه ظهور: فتنه شام) و موارد دیگر که به دلیل دارا بودن نشانه‌ای از نشانه‌های مورد اشاره در روایات مورد تطبیق واقع شده‌اند. روشن است پذیرفتن چنین تطبیقی بسیار دشوار خواهد بود. رمزگشایی از روایات، به ویژه روایات اهل بیت علیهم‌السلام نیازمند آشنایی کامل با فرهنگ اهل بیت و علوم حدیث و اصطلاحات ویژه روایات به ویژه در بستر تاریخ است. با درنگ در روایات و بهره‌مندی از دیدگاه‌های فقها و دانشمندان علم الحدیث می‌توان به این مهم دست یافت. براساس روایاتی که بازخوانی شد شورش اصهب و ابقع با رخدادهایی هم‌زمان خواهد شد که از آن میان می‌توان به ورود نیروهای ترک به جزیره (عراق) و نیروهای کشورهای غربی به رمله [منطقه‌ای در شام یا مصر]، شنیده شدن ندایی از دمشق، فرو رفتن آبادی جابیه در دمشق و حصر دمشق اشاره کرد. در پایان نیز این درگیری‌ها به نبرد قرقیسیا ختم خواهد شد. از این رو با تامل در این نشانه‌ها و دقت فراوان در محتوای احادیث یاد شده و روایات هم‌سوم می‌توان به حقایقی درباره رخدادهای آستانه ظهور دست یافت. روشن‌ترین نشانه‌ای که در روایات هم‌سو و مرتبط یاد شده و از نشانه‌های حتمی ظهور نام برده شده است، شورش سفیانی است که حجم انبوهی از روایات را به خود اختصاص داده است. از این رو در تطبیق روایات بر مصادیق از توجه به ویژگی‌های سفیانی نباید غافل ماند. چنان‌که برپایه روایات، قدرت‌های اهریمنی از بلوک شرق و غرب نقش برجسته‌ای در تحولات شام

دارند.

از آنجا که مقصود روایات اهل بیت از این پیشگویی‌ها، آماده‌سازی منتظران برای ظهور و ترسیم خط مشی و چشم‌اندازی است که بتوان براساس آن در فتنه‌ها و آشوب‌های آستانه ظهور گام برداشته و موضع‌گیری بهجایی داشت، شایسته است در بررسی روایات و تطبیق آن بر رخدادها سعی بلیغ شود تا از همراهی با پرچم‌های باطل و مخالفت با پرچم‌های حق پرهیز شود. به اعتقاد نگارنده از آنجا که نمادین بودن زبان روایات مربوط به نشانه‌های ظهور در روایات اهل بیت علیهم‌السلام به دلیل جو خفقان حاکم بر اهل بیت از قوت بیشتری برخوردار است و ادعای تحقق مجموعه شرایط و نشانه‌ها چه در گذشته و چه در حال حاضر کار دشواری است تطبیق نشانه‌ها بر رخدادهای گذشته و کنونی صحیح نمی‌باشد. زیرا چنان‌که از بیان روایات روشن شد، این پرچم‌ها در آستانه ظهور و متصل به آن خواهند بود. از این رو تطبیق آن بر حوادثی در گذشته، دور از صواب بوده و به دلیل تحقق نیافتن مجموع نشانه‌ها تطبیق آن بر اتفاقات کنونی با شتاب‌زدگی همراه است. حاصل این‌که براساس این روایات و حتمی بودن سفیانی از نشانه‌های ظهور و هم‌زمانی آن با این پرچم‌ها که خود نشانه‌ای گویا در شناخت حقیقت است، دست‌نشانده بودن این دو فرد از سوی بلوک شرق و غرب دور از صواب نخواهد بود چنان‌که تبدیل شدن دمشق به صحنه درگیری‌ها به لحاظ واقع شدن در مکان جغرافیایی خاصی که در میان پیروان ادیان آسمانی مورد توجه ویژه است دور از انتظار نخواهد بود. از این رو نباید در تطبیق روایات از این امور غافل ماند.

نبرد قرقیسیا

در ضمن روایات مربوط به اصبه و ابقع از نبردی سخت در منطقه‌ای به نام قرقیسیا یاد شده است. سفیانی پس از نابودی اصبه و ابقع در منطقه‌ای

به نام قرقیسیا به شدت درگیر می‌شود که کشته‌های زیادی را به دنبال خواهد داشت. قرقیسیا شهری در شمال سوریه و نزدیک مرزهای سوریه و عراق و ترکیه است که امروزه خرابه‌های آن نزدیک شهر دیرالزور سوریه قرار دارد (نک: شفیع سروسستانی، همان، ص ۴۸۸). بازخوانی روایات مربوط به این نبرد خود مجال جداگانه‌ای می‌طلبد که در این مقال به دلیل اشاره روایات بیان کننده پرچم‌های سه‌گانه به نبرد قرقیسیا پس از پایان دادن به غائله اصبه و ابقع به همین مقدار بسنده شد.

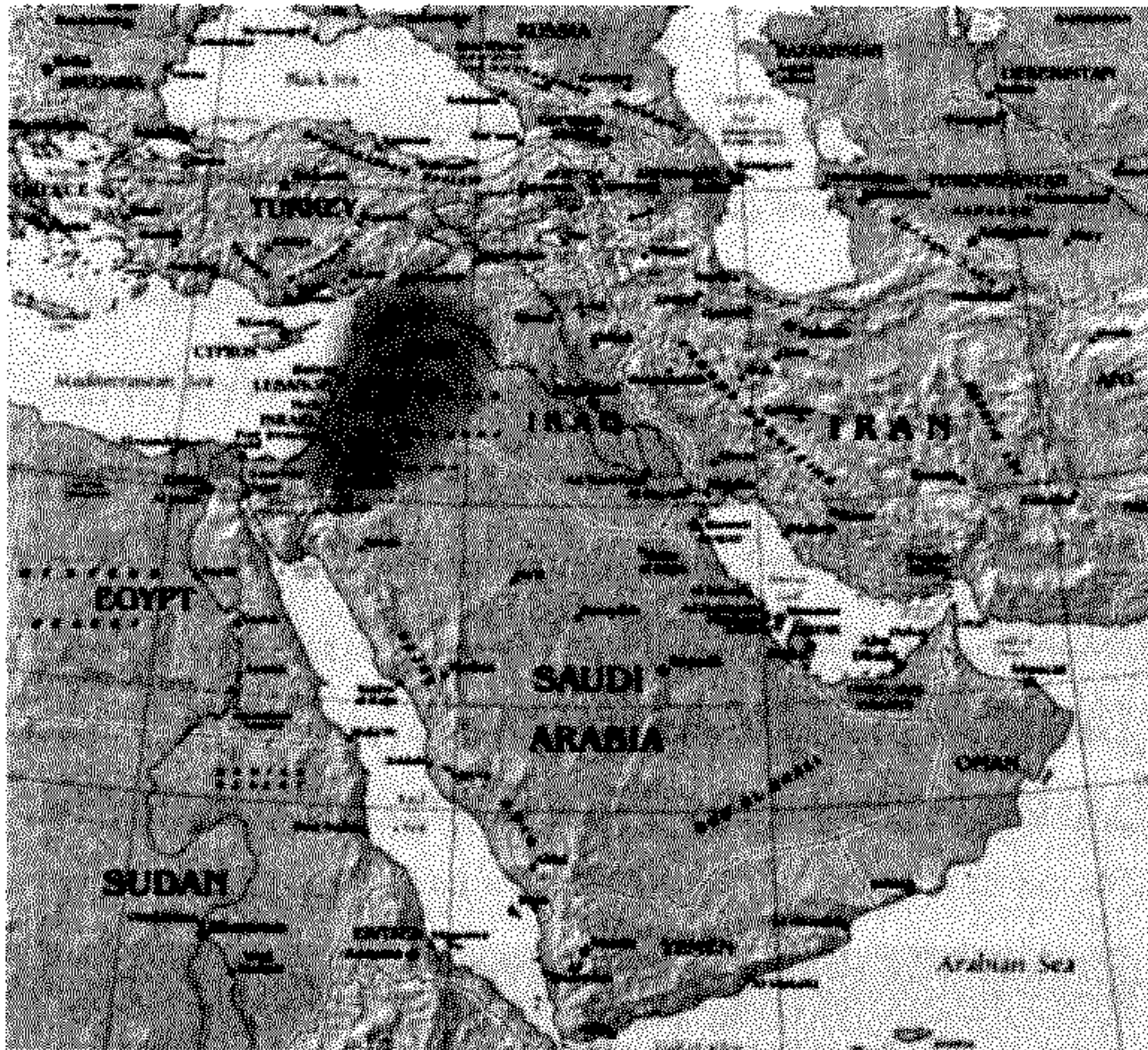
نتیجه‌گیری

برپایه مستندات رسیده از معصومین و صحابه در روایات فریقین سرزمین شام عموماً و شهر دمشق به‌طور خاص کانون رخدادها، آشوب‌ها و فتنه‌هایی خواهد بود که از آن میان می‌توان به برافراشته شدن سه پرچم باطل در آن اشاره کرد. اصبه و ابقع و صف دو فرمانده شورشی هستند که صاحب دو پرچم از پرچم‌های سه‌گانه باطل در آستانه ظهور در شهر دمشق هستند. این وصف به احتمال فراوان ویژگی‌های جسمی این دو فرمانده شورشی را توصیف می‌کنند که به احتمال در چهره‌های آنان نمایان باشد. سومین پرچم را فردی از خاندان ابوسفیان فرماندهی می‌کند که در پایان با کشتن اصبه و ابقع پیروز میدان خواهد بود. به نظر می‌رسد اصبه و ابقع دو وصف نمادین و رمزگونه برای دو فرمانده شورشی هستند که از وابستگان به بلوک شرق و غرب خواهند بود. برای رمزگشایی از این تعبیرات روایی نیازمند دقت و تأمل فراوان در مجموعه روایات اهل بیت علیهم‌السلام هستیم تا از تطبیق نابجای آن به دور مانده و به مقصود روایات که ترسیم چشم‌انداز پیروان راستین اهل بیت برای موضع‌گیری مناسب در رخدادها و پرهیز از افتادن در دام فتنه‌گران است نزدیک شویم. تدبیر در روایات مشتمل بر این دو وصف و هم‌زمانی بعضی حوادث با این پرچم‌ها و

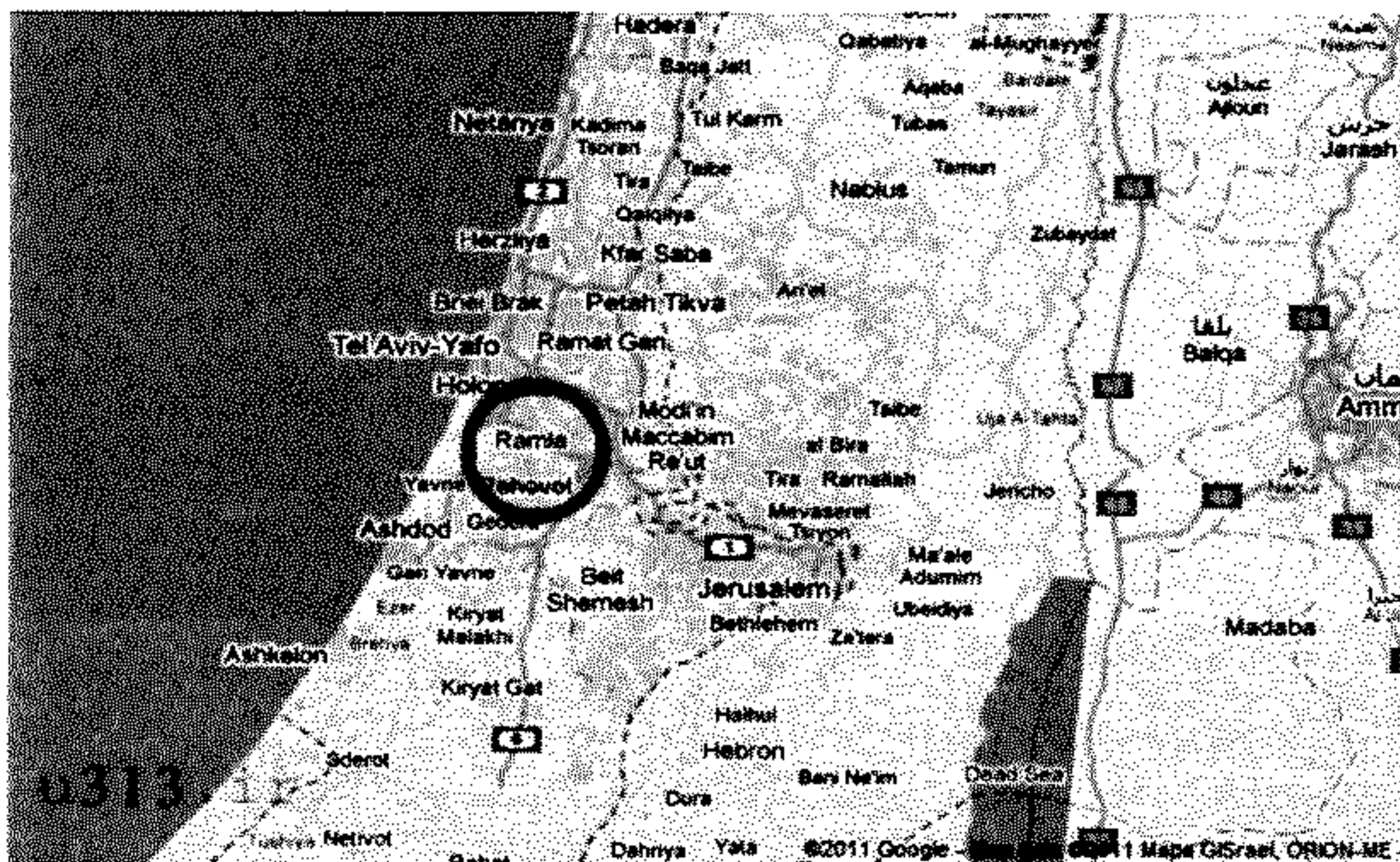
نیز تأمل در احادیث مرتبط با آن مانند احادیث مربوط به نبرد قرقسیا، سفیانی و مانند اینها حقایقی پیش روی ما می‌گشاید که از آفت شتاب‌زدگی در تطبیق در امان می‌مانیم. از سوی دیگر به این نتیجه می‌رسیم که به‌طور قطع پرچم‌های سه‌گانه در دمشق در آستانه ظهور برافراشته خواهد شد که قطعاً هر سه باطل هستند و برای شیعیان نقشی در این حوادث نقل نشده است. زیرا در میان این پرچم‌های باطل درگیری ایجاد شده و به دست خود نابود خواهند شد، سفیانی پس از نابودی اصبه و ابقع با نیروهای ترک و روم در منطقه‌ای به نام قرقسیا درگیر خواهد شد. سپس در پی دنبال کردن و کشتار شیعیان از سوی سفیانی شیعیان و ایرانی‌ها وارد میدان کارزار شده و پیروز میدان خواهند بود. با نظربه نمادین بودن زبان روایات و دشوار بودن ادعای تحقق مجموعه شرایط تطبیق نشانه‌ها بر مصادیق در گذشته و حال دور از صواب است.



ضمائم



منطقه قرمز شامات قدیم است.



منابع

- ابن ابی حاتم الرازی (۱۳۷۱)، الجرح والتعديل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- آیتی، نصرت الله، معیارهای تطبیق نشانه های ظهور، فصلنامه مشرق موعود، شماره ۲۳، ۱۳۹۱ قم، مؤسسه آینده روشن.
- تونه ای، مجتبی (۱۳۸۳)، موعودنامه: فرهنگ الفبایی مهدویت، قم، مشهور.
- حاکم نیشابوری (بی تا)، المستدرک، بی جا.
- خوئی، ابوالقاسم (۱۴۱۳)، معجم رجال الحديث، بی جا، بی نا.
- ذهبی (۱۳۸۲)، میزان الاعتدال، به کوشش: علی محمد البجاوی، بیروت، دارالمعرفه.
- شفیع سروستانی، اسماعیل و دیگران (۱۳۸۳)، پیشگویی ها و آخرالزمان، تهران، موعود عصر.
- _____ (۱۳۹۱)، دانشستان سرزمین های درگیر در واقعه شریف ظهور، تهران، موعود عصر.
- شیخ طوسی، محمد (۱۴۱۱)، الغیبه، قم، دارالمعارف الاسلامیه.
- _____ (۱۴۱۵)، رجال الطوسی، به کوشش: جواد قیومی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- _____ (بی تا)، رجال الکشی، قم، آل البيت.
- صدر، سید محمد (۱۴۱۲)، تاریخ الغیبه الکبری، بیروت، دارالتعارف.
- طبرانی (۱۴۱۵)، المعجم الاوسط، بی جا، دارالحرمین.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۴۱۷)، اعلام الوری باعلام الهدی، قم، مؤسسه آل البيت.
- عجللی (۱۴۰۵)، معرفه الثقافات، مدینه منوره، مکتبه الدار.
- عیاشی، محمد بن مسعود، تفسیر عیاشی، تهران، علمیه، ۱۳۸۰.

- قمی، عباس، سفینه البحار، قم، اسوه، چاپ: اول، ۱۴۱۴ق.
- کورانی، علی (۱۳۸۳)، عصر ظهور، ترجمه: عباس جلالی، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مفید، محمد بن نعمان (۱۴۱۳ الف)، الاختصاص، به کوشش: غفاری و محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید.
- _____ (۱۴۱۳ ب)، الارشاد، به کوشش: موسسه آل البيت، قم، کنگره شیخ مفید.
- مقدسی، یوسف بن یحیی (۱۳۹۹)، عقد الدرر فی اخبار المنتظر، به کوشش: عبدالفتاح محمد الحلو، قاهره، مکتبه عالم الفکر.
- نجاشی (۱۴۱۶)، فهرست اسماء مصنفی الشیعه (رجال النجاشی)، قم، موسسه النشر الاسلامی.
- نعمانی، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷)، الفیه، تهران، نشر صدوق.
- نعیم بن حماد المروزی (۱۴۱۴)، الفتن، به کوشش: سهیل زکار، بیروت، دارالفکر.

واکاوی «اشرط الساعة»، در آموزه‌های دینی

ابراهیم ذالی قهی^۱

محمد حسین خوانین زاده^۲

چکیده

ایمان به واقعه «الساعة»، از موضوعات مهم دینی و از ارکان و اصول اعتقادی مسلمانان به شمار می‌آید. این واقعه برخلاف تفکر رایج، به یک مقطع زمانی خاص (قیامت کبری) محدود نمی‌شود؛ بلکه براساس آیات قرآن و روایات، مصداق دیگری برای این واقعه متصور است که مربوط به دوران برپایی ظهور می‌شود.

خداوند در قرآن، آیات متعددی را به نحوه وقوع هر یک از این دو مصداق «الساعة» اختصاص داده و ویژگی‌های هر دو را تبیین فرموده است. یکی از این ویژگی‌ها، موضوعی به نام «اشرط الساعة» یا به عبارتی «علامات نزدیک شدن الساعة» است که در آیه هجدهم سوره محمد ﷺ، «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» بدان اشاره شده است. این علامات به استناد برخی آیات و روایات، بیانگر حوادثی است که پیش از وقوع مصداق اول «الساعة»، یعنی دوران برپایی ظهور امام

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی (تهران) نویسنده مسئول (esmaeelz14@gmail.com).

۲. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی (تهران).

زمان ﷺ واقع خواهد شد. در این نوشتار، ضمن اشاره به معنا و مفهوم واژه «اشراط» و گزارشی مختصر از آرای مفسرین در تفسیر «اشراط الساعة»، سه مسئله بررسی خواهد شد: ۱. واژه «الساعة» در قرآن چه مصداق و یا مصادیقی دارد؟ ۲. مصداق «الساعة» در آیه هجدهم سوره محمد ﷺ، به چه مقطعی از آینده مربوط است؟ ۳. علت طرح «اشراط الساعة» در آیات و تبیین آن در روایات چیست؟

واژگان کلیدی

سوره محمد ﷺ، الساعة، اشراط، ظهور، قیامت.

مقدمه

خداوند در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ﴾

آیا [کافران] جز این انتظار دارند که قیامت ناگهان فرارسد [آن‌گاه ایمان آورند]، در حالی که هم‌اکنون نشانه‌های آن آمده است، اما هنگامی که بیاید، تذکر [و ایمان] آنها سودی نخواهد داشت!

این آیه، تنها آیه‌ای است که به موضوع «اشراط الساعة» اشاره نموده است. خداوند متعال برای واقعه‌ای به نام «الساعة» - که بنا بر ظاهر آیه، زمانی مشخص برای آن تعیین نشده است - نشانه‌هایی مطرح فرموده و توجه به این علامات را گوشزد نموده است که هرکس به راستی و درستی قرآن ایمان دارد، با این آیه شریفه متذکر شود و خود را برای مواجهه با واقعه الساعة مهیا کند. مقصود خداوند این است که «آیا می‌خواهند با فرارسیدن واقعه الساعة متذکر شوند؟ در حالی که خداوند پیش از آن، علامات قرار داده بود که به سبب آنها ایمان آورند.» خداوند در ادامه آیه، در جایگاه کسی که عالم به انتهای این امر و رفتار بندگان خویش است، به این پرسش پاسخ می‌دهد که «وقتی به این

علامات توجه نکردند، دیگر متذکر شدن شان در لحظه وقوع الساعة، چه سودی خواهد داشت؟»

با اندکی تأمل در این آیه، پرسش‌هایی مطرح می‌شود و اهمیت توجه به این آیه را دوچندان می‌کند؛ پرسش‌هایی مانند:

- واقعه الساعة به چه دوره یا دورانی گفته می‌شود؟

- آیا مصداق الساعة در آیات قرآن، به مقطع زمانی خاصی محدود است یا مصداق دیگری نیز دارد؟

- مصداق الساعة در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ، دقیقاً مربوط به چه دورانی است؟

- علت طرح اشراط و علامات برای وقوع الساعة چیست؟

- آیا باید برای هر آیه‌ای که به وقوع الساعة پرداخته است، اشراط و علاماتی در نظر گرفت؟ یا این موضوع ناظر به مصداق خاصی از واقعه الساعة است؟

- مصادیق این اشراط و علامت‌ها چیست؟

- آیا دلیل به کار رفتن فعل ماضی در آیه یادشده، برای تعیین زمان تحقق اشراط و علامات الساعة، به معنای تحقق نشانه‌های وقوع الساعة پیش از نزول آیه است؟

- اگر قائل به مطلب فوق باشیم، آیا با وجود گذشت بیش از هزار سال از نزول آیه و محقق نشدن واقعه الساعة، مفهوم و کارکرد واژه اشراط، خدشه‌دار نمی‌شود؟!

- آیات قرآن درباره وقوع حوادث عظیمی که در آینده‌ای نامعلوم بر روی زمین و در طول زندگی انسان‌ها حادث می‌شوند، وعده‌هایی گوناگون مطرح فرموده و گاه با اشاره به وقوع چنین حوادثی در اقوام گذشته، تخلف‌ناپذیر بودن آنها را گوشزد می‌کند. حال باید پرسید ما در چه زمانی زندگی می‌کنیم؟ آیا ممکن است برخی از این نشانه‌ها در زمان ما محقق شده باشند یا در آینده‌ای

نزدیک تحقق پیدا کنند؟

و بالاخره این که مخاطبان آیه مورد بحث، چه کسانی هستند؟ کفار و منافقین صدر اسلام، جامعه مسلمانان در هر عصر، فرقه های منحرف اسلامی یا پادشاهان و دولت مردان ظالم؟

این پرسش ها نویسنده را بر آن داشت که به بررسی اشراط الساعة بپردازد و پس از مراجعه به تفاسیر و باقی ماندن برخی ابهامات، بار دیگر با مطالعه آیات و روایات مربوطه، به قدر وسع خود برای رسیدن به پاسخی مناسب بکوشد. در بررسی این بحث، ابتدا به معناشناسی برخی واژگان کلیدی پرداخته خواهد شد؛ سپس گزارشی مختصر از آن چه در تفاسیر و روایات آمده ارائه می شود و در پایان ضمن بررسی و نقد دیدگاه های مفسران، به آیات و روایات این مبحث در دو مرحله خواهیم پرداخت؛ مرحله نخست، بررسی مصادیقی که برای واقعه الساعة، در آینده بشر مطرح شده است و مرحله دوم، تعیین مصداق اشراط الساعة در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ.

تعریف اشراط

در قاموس آمده است:

شرط (به فتح شین و راء) به معنای علامت و جمع آن اشراط است؛ چنان که در مجمع و اقرب و صحاح آمده است. اما شرط (بر وزن فلس) جمع آن شروط و شرایط است. "فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا" آیا جز به ساعت منتظرند که ناگهان آید و حقاً که علائم آن آمده است (محمد: ۱۸). ناگفته نماند شرط (بر وزن فلس) چیزی است که وجود چیزی بر آن بسته است و تحقق شرط، علامت تحقق مشروط است از این لحاظ در شرط (بر وزن فلس) نیز معنای اصلی ملحوظ است (قرشی، ۱۳۷۷: ج ۴، ۱۴۰-۱۵).

در التحقیق نیز اشراط به معنای علامات آمده است (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۶، ۳۸). در العین می‌خوانیم: «مفرد اشراط، شَرَط است، به معنای علامت و آن اوایل هرکاری است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۶، ۲۳۴). در معجم مقاییس اللغة، به معنای عَلم آورده شده است: «الشَّرَطُ العَلَامَةُ وَأَشْرَاطُ السَّاعَةِ: علاماتها (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۲۶۰). همچنین راغب در مفردات می‌گوید:

شَرَط، علامت و نشانه و أَشْرَاطُ السَّاعَةِ، نشانه‌های قیامت است. شَرَط به معنای پیش‌تازان و چاوشان یا شحنگان و مأموران نظم جامعه (شرطة الله: یاران و انصار خدای) است و چون دارای علامات و نشانه‌هایی هستند، این چنین نامیده شده‌اند که با آن علامت شناخته شوند (أَشْرَاطُ الْقَوْمِ: نجبای قوم). همچنین «أَشْرَاطُ الْإِبْلِ» شترانی هستند که برگردنشان علامتی است. «أَشْرَطَ نَفْسَهُ لِلْهَلَاكَةِ» نیز وقتی است که کسی عملی انجام دهد که نشانه مرگ و هلاکت است یا شرط مردن و هلاکت در آن باشد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۱۵).

واژه اشراط در مجموع به معنای نشانه‌هایی است که معرف چیزی باشند، یا علامت فرارسیدن زمان وقوع امری است؛ خصوصیتی که وجه تمایز مفهوم اشراط با «شروط» به شمار می‌آید؛ زیرا در بحث شروط، بین شرط و مشروط، تنها رابطه علی و معلولی مطرح است و زمان نقشی ندارد؛ اما در بحث اشراط، هر دو موضوع مطرح است؛ چراکه اشراط یک امر، عواملی هستند که هرگاه محقق شوند، به زودی اصل آن امر نیز واقع می‌شود. از این رو، اشراط را علائم و اوایل وقوع یک امر دانسته‌اند، اما بین شروط یک امر و وقوع آن، این تلازم زمانی وجود ندارد. برای مثال، وجود عواملی مانند دریا و خورشید برای بارش باران، شرط است، اما این دو موضوع از اشراط و علامات بارندگی نیستند؛ اما ابرهای باران را هم از شروط باران‌اند و هم از اشراط آن به شمار می‌آیند.

تعریف الساعة

در قاموس قرآن، «ساعة» جزئی از اجزای زمان حاضر است و در قرآن به معنای مطلق وقت آمده است؛ خواه مانند «فَإِذَا جَاءَ أَجْلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ» (اعراف: ۳۴) بسیار زمان جزئی، یا مانند «... الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِي سَاعَةِ الْعُسْرَةِ» (توبه: ۱۱۷) وقت متعارف باشد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۱۶).

در العین، این کلمه از ریشه «سوع» آمده است. به گفته فراهیدی، سواع نام بُتی در زمان نوح علیه السلام بود که در توفان غرق شد و السَّاعَةُ نیز به معنای قیامت است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۲، ۲۰۲). به گفته ابن فارس، «سین» و «واو» و «عین»، بر استمرار و زمان دلالت دارد (ابن فارس، ۱۴۰۴: ج ۳، ۱۱۶).

مصطفوی نیز اصل ماده «ساعه» را «زمان» معرفی می‌کند؛ با این توضیح که اگر «زمان» در جمله، «معرفه» باشد، الساعه به معنای قیامت خواهد بود (مصطفوی، ۱۳۶۸: ج ۵، ۲۶۳).

راغب می‌گوید:

السَّاعَةُ جزئی از اجزای زمان شمرده شده است؛ برای مثال می‌گوییم: «جاءنا بعد سَوْعٍ مِنَ اللَّيْلِ»؛ یعنی در ساعات اول شب پیش ما آمد. مثال دیگر، واژه «سَوَاعٍ» به معنای «بعد از این» است. معانی دیگری مانند اهمال، یعنی سستی و رها کردن نیز برای کلمه «ساعه» مطرح شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۲۸).

بنابراین، معنای لغوی الساعه جزئی از زمان است، اما در اصطلاح، کلمه الساعه معمولاً به قیامت اطلاق می‌شود.

مصادق الساعه و اشراط آن از دیدگاه تفاسیر در آیه ۱۸ سوره محمد علیه السلام

در عموم تفاسیر - به جز تفاسیر روایی - درباره مصادق الساعه در آیه ۱۸

سوره محمد ﷺ، دو قول مطرح است که برای هریک از این دو مصداق، اشراف و علاماتی خاص فرض شده است. در این جا به نمونه هایی از این اقوال اشاره می شود.

ابوالفتح رازی - مفسر قرن ششم - به نقل از دیگران، مصداق الساعة را در آیه یادشده، قیامت ذکر کرده و بعثت رسول الله ﷺ را از علامات و اشراف وقوع آن شمرده است. وی در ادامه می گوید: «از این جا است که گفته اند: "ارسله بالحق بشيراً ونذيراً بین یدی الساعة"» (رازی، ۱۴۰۸: ج ۱۷، ۳۰۲). وی درباره نوع ارتباط این عبارت با بعثت رسول خدا ﷺ به عنوان یکی از علامات قیامت، هیچ توضیحی ارائه نمی کند.

طبرسی در تفسیر مجمع البیان در توضیح آیه «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» به قول ابن عباس اشاره کرده که می گوید:

یعنی علامت های قیامت آمده است و پیامبر ﷺ نیز از نشانه های قیامت است؛ چرا که فرمود: من وساعت قیامت مانند این دو انگشت با هم مبعوث شده ایم (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۲۳، ۶۵).

آیت الله مکارم شیرازی ضمن اشاره به فراوانی بحث ها و نگارش ها درباره اشراف الساعة، اقوال پیشین را نقل کرده و می گوید:

علاوه بر بعثت پیامبر ﷺ، برخی مسئله «شق القمر» و پاره ای دیگر از حوادث عصر پیامبر ﷺ را نیز جزء «اشراف الساعة» شمرده اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ج ۲۱، ۴۵۰).

علامه طباطبایی نیز همانند بیشتر مفسران، منظور از الساعة را قیامت دانسته، اما در توضیح اشراف آن، به موارد بیشتری اشاره کرده است؛ از جمله مرگ، بعثت پیامبر ﷺ، شق القمر، نزول قرآن، آمدن دخان، دوزخ بودن انسان ها (صلحا و مفسدان) که مستلزم برپایی قیامت برای قضاوت بین آنان است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۳۵۸).

در برخی تفاسیر نیز مصداق دیگری برای الساعة مطرح شده است که به دو نمونه اشاره خواهد شد:

در تفسیر احسن الحدیث، «زمان مرگ» به عنوان مصداق الساعة شمرده شده است که برخی گفته‌اند: از نشانه‌های آن، پیری، سفیدی موها، تقلیل قوا و... است (قرشی، ۱۴۱۲: ج ۱۰، ۱۹).

در تفسیر عاملی نیز در توضیح اشراف الساعة، «مرگ» و نشانه‌های آن ذکر شده است (عاملی، ۱۳۶۰: ج ۷، ۵۵).

مصداق الساعة و اشراف آن از دیدگاه روایات در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ

اگر در بخش روایات، محدوده بحث الساعة را از آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ فراتر ببریم و مصداق آن را در کلام معصومان (علیهم‌السلام) جست‌وجو کنیم، دست کم با دو مصداق برای الساعة مواجه خواهیم شد: یکی، ظهور امام زمان (علیه‌السلام) و دیگری، قیامت. با بررسی روایات ذیل آیه یا روایات مربوط به اشراف الساعة، درمی‌یابیم که برخلاف تفاسیر یادشده، قیام قائم (علیه‌السلام) به طور صریح یا غیرمستقیم، به عنوان مصداق الساعة معرفی شده است. البته برخی از این احادیث، در کنار واژه اشراف الساعة، به «اشراف قیامت» نیز اشاره کرده‌اند؛ اما - چنان که در بررسی آیات مربوط به الساعة توضیح داده خواهد شد - به صرف این تعبیر در کلام معصوم، نمی‌توان بحث اشراف را ناظر به قیامت کبرا دانست. افزون بر این، از تطبیق روایات اشراف، با روایاتی که مصداق الساعة را در آیه مورد بحث، ظهور امام زمان (علیه‌السلام) معرفی کرده‌اند نیز می‌توان فهمید که منظور از اشراف قیامت، علامات ظهور امام زمان (علیه‌السلام) است و نه قیامت کبرا. در واقع تعبیر قیامت و الساعة در سخنان معصومان (علیهم‌السلام)، تنها ناظر به آن واقعه عظیم پس از نفخ صور و قیام و حشر جمعی همه مخلوقات نیست، بلکه درباره دوران ظهور نیز به کار رفته‌اند؛ مانند نمونه‌های ذیل که اگر در کنار

یک دیگر دیده شوند، نتیجه مورد نظریه سادگی حاصل می شود.

حدیث اول. ارتباط الساعه و ظهور

عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ سَأَلْتُ سَيِّدِي الصَّادِقَ عليه السلام هَلْ لِلْمَأْمُورِ الْمُنْتَظَرِ الْمَهْدِيِّ عليه السلام مِنْ وَقْتٍ مُوقَّتٍ يَعْلَمُهُ النَّاسُ؟ فَقَالَ: حَاشَ لِلَّهِ أَنْ يُوقَّتَ ظُهُورُهُ بِوَقْتٍ يَعْلَمُهُ شَيْعَتُنَا قُلْتُ: يَا سَيِّدِي وَلِمَ ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ هُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» الْآيَةَ. وَهُوَ السَّاعَةُ الَّتِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا». وَقَالَ «عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ» وَلَمْ يَقُلْ إِنَّهَا عِنْدَ أَحَدٍ وَقَالَ «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» الْآيَةَ وَقَالَ «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» وَقَالَ «وَمَا يُذِيرُكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا»، «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۳، ۱۱۴۸)؛

مفضل بن عمر می گوید از حضرت صادق عليه السلام پرسیدم: «آیا مأموریت مهدی منتظر، زمانی معین دارد که باید مردم بدانند کی خواهد بود؟» امام عليه السلام فرمود: «حاشا که خداوند وقت ظهور او را طوری معین کند که شیعیان ما آن را بدانند!» عرض کردم: «برای چه؟» فرمود: «زیرا وقت ظهور او همان ساعتی است که خداوند می فرماید: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا قُلْ إِنَّمَا عِلْمُهَا عِنْدَ رَبِّي لَا يُجَلِّيهَا لِوَقْتِهَا إِلَّا هُوَ ثَقُلَتْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا تَأْتِيكُمْ إِلَّا بَغْتَةً» و نیز این همان ساعتی است که خدا فرموده: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» و هم فرموده: «إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ». یعنی علم آن وقت فقط در نزد خداست و در آیه دیگر فرمود: «فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» و نیز فرمود: «اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» و باز فرمود: «وَمَا يُذِيرُكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبًا». «يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِهَا وَالَّذِينَ آمَنُوا مُشْفِقُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ أَلَا إِنَّ الَّذِينَ يُمَارُونَ فِي السَّاعَةِ لَفِي ضَلَالٍ

بَعِيدٌ».

چنان که در این حدیث مشاهده می شود، امام صادق علیه السلام در شش آیه، از جمله آیه ۱۸ سوره محمد صلی الله علیه و آله، منظور از الساعه را ظهور امام زمان علیه السلام معرفی می کند.

حدیث دوم. اشراف الساعه تحولات اجتماعی در آخر الزمان

در روایات معصومان علیهم السلام درباره علائم وقوع الساعه، مطالب بسیاری ذکر شده است. این علائم حاکی از دو گونه وقایع اند که دسته ای ناظر به تحولات اجتماعی و سقوط جوامع انسانی و دسته دیگر، مربوط به حوادث عظیم در پهنه زمین اند؛ حوادثی که به ظاهر برخی طبیعی و برخی از جنس ماوراء الطبیعه هستند.

از جمله روایاتی که به تحولات اجتماعی در آخر الزمان اشاره کرده و برای این تحولات، هر دو تعبیر اشراف الساعه و اشراف قیامت را به کار برده، نقلی از عبد الله بن عباس است که به اختصار، تنها به بخش هایی از آن اشاره می شود:

ابن عباس می گوید با رسول خدا صلی الله علیه و آله به حجة الوداع رفتیم. او حلقه در کعبه را گرفت و سپس رو به ما کرد و گفت: «آیا می خواهید شما را از نشانه های ساعت با خبر کنم؟» سلمان رضی الله عنه نزدیک ترین فرد در آن روز به ایشان بود که گفت: «آری ای پیامبر خدا!» فرمود: «از اشراف قیامت، ضایع شدن نمازها و پیروی از شهوت هاست... در آن هنگام، قلب مؤمن در داخل بدن او همچون نمک در آب چنان گداخته می شود و سبب آن، منکرات فراوانی است که می بیند و از تغییر دادن آنها ناتوان است.» سلمان گفت: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی ممکن است؟» فرمود: «سوگند به آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام حاکمان ظالم و وزیرانی فاسق و عارفانی ستمگر و امنایی خیانت کار بر مردم فرمان می رانند.» سلمان گفت: «آیا چنین چیزی ممکن است، یا رسول الله؟» فرمود: «سوگند به

آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام، منکر، معروف می شود و معروف، منکر، و خیانت کار مورد اعتماد قرار می گیرد و امین، خیانت می کند. ... سلمان پرسید: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی خواهد شد؟» فرمود: «آری ای سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام مردان به مردان اکتفا می کنند و زنان به زنان، و غلامان همچون کنیزان در خانه ها مورد تجاوز قرار می گیرند و مردان به زنان و زنان به مردان شبیه می شوند.» سلمان گفت: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی خواهد شد؟» فرمود: «آری ای سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، در آن هنگام زنا رواج پیدا می کند و معاملات با نشان دادن نمونه و رشوه صورت می گیرد.» ... سلمان پرسید: «ای رسول خدا! آیا چنین چیزی امکان پذیر است؟» فرمود: «آری ای سلمان! قسم به آن که جانم به دست اوست، در آن زمان طلاق فراوان صورت می گیرد و حدّ خدایی اجرا نمی شود.» ... سلمان پرسید: «یا رسول الله! آیا چنین خواهد شد؟» فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست، خواهد شد و در آن هنگام توانگران امت من برای گردش و تفریح به حج می روند... و در آن زمان به خاطر غیر خدا به فراگرفتن قرآن می پردازند و کسانی برای جز خدا به فراگرفتن علم فقه می پردازند و شماره فرزندان زنا افزایش پیدا می کند.» ... سلمان گفت: «ای رسول خدا! آیا چنین خواهد شد؟» فرمود: «آری، سوگند به آن که جانم به دست اوست! ... معنای سخن خدا [که فرمود: ﴿فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا﴾ همین است» (قمی، ۱۳۶۷: ۳۰۳-۳۰۷).

حدیث سوم. اشراط الساعة حوادث عظیم در پهنه زمین

در حدیث ذیل، به دسته ای دیگر از علامات نزدیک شدن الساعة اشاره شده است که براساس بخش پایانی آن، می توان گفت این وقایع پس از شکل گیری تحولات اجتماعی - که در روایت پیشین نمونه هایی از آن ذکر شد - واقع می شود. ترجمه بخشی از آن چنین است:

روزی رسول خدا ﷺ خطبه ای خواند و سپس فرمود: «همانا

راست‌ترین سخنان، کتاب خداست و بهترین راهنمایی‌ها، راهنمایی خداست و بدترین کارها، بدعت‌هایی است که در دین خدا به وجود می‌آورند و هر بدعتی گم‌راهی است. «مردی برخاست و عرض کرد: «ای رسول خدا! قیامت چه زمانی خواهد بود؟» فرمود: «من در این امر از تو دانای‌تر نیستم. قیامت نخواهد آمد، مگر ناگهانی.» آن مرد عرض کرد: «ما را از علامات قیامت آگاه کن!» فرمود: «قیامت نیاید تا این که دانش مردم زیاد شود. زلزله فراوان گردد، فتنه و آشوب و خون‌ریزی بسیار شود، هرج و مرج آشکار گردد، هواپرستی در میان شما رواج یابد، آبادی‌ها ویران و ویرانه‌ها آباد شوند و در آن وقت در مشرق و مغرب و جزیره العرب، زمین فرو رود، آفتاب از مغرب بتابد، جنبندگان بیرون آیند، دجال آشکار شود، یاجوج و ماجوج در زمین پراکنده شوند و عیسی بن مریم از آسمان فرود آید. این جاست که باد فتنه و آشوب از سوی یمن می‌وزد که نرم‌تر از حریر است. برای هیچ‌کسی ذره‌ای از ایمان به جا نگذارد، مگر این که بگیرد و همانا ساعت برپا نمی‌شود، مگر برای بدان. سپس آتشی از طرف عدن بیاید و بقیه کسانی را که بر فراز زمین باشند، بکشاند و آنان را برانگیزاند.» گفتند: «ای رسول خدا! این حوادث چه وقت واقع می‌شود؟» فرمود: «هرگاه قاریان با زمام‌داران سازش کنند، ثروتمندان را بزرگ شمارند، به فقیران اهانت و جسارت کنند، آوازه‌خوانی آشکار شود، زنا شیوع پیدا کند و...» (دیلمی، ۱۳۷۷، ج ۱، ۱۶۳-۱۶۷).

با توجه به این که در روایات معصومان علیهم‌السلام، ظهور امام زمان علیه‌السلام نیز از مصادیق الساعة به شمار آمده و در توضیح اشراط آن، به وقایع آخرالزمان اشاره شده است، می‌توان گفت در احادیث، مصادیق الساعة، قیام قائم علیه‌السلام و اشراط آن، تحولات اجتماعی و حوادث عظیم آخرالزمان شمرده شده است. از این منظر، وجود عبارت «اشراط قیامت» در سخنان معصومان علیهم‌السلام نیز بیش از آن که بر علائم قیامت مصطلح دلالت نماید، این ذهنیت را تقویت می‌کند که ظهور امام زمان علیه‌السلام و وقایع مربوط به آن، چنان عظیم و شدید است که می‌توان

از چنین دورانی نیز با عنوان «قیامت» یاد کرد؛ نتیجه‌ای که در بخش بررسی آیات نیز به آن خواهیم رسید. اما پیش از ورود به این بخش، باید به روایتی مشهور در تفاسیر اهل تسنن - که برخی مفسران شیعه براساس آن، بعثت پیامبر ﷺ را از علائم قیامت کبرا شمرده‌اند - نیز اشاره کرد.

حدیث چهارم. ارتباط بعثت رسول خدا ﷺ و وقوع الساعة

فقد أخرج أحمد والبخاری ومسلم والترمذی عن أنس قال: قال رسول الله ﷺ بعثت أنا والساعة كهاتين وأشار بالسبابة والوسطى ... فقال والذي نفس محمد بيده ما مثل ما مضى. من الدنيا فيما بقى منها إلا مثل ما مضى. من يومكم هذا فيما بقى منه وما بقى منه إلا اليسير (الوسی، ۱۴۱۵: ج ۱۳، ۲۰۹)؛

پیامبر ﷺ فرمود: من وساعت این چنین هستیم - و دو انگشت اشاره و میانی را به هم پیوست و سپس فرمود: - سوگند به آن که جان محمد به دست اوست، مانند آن چه از دنیا گذشته نسبت به آن چه از آن باقی مانده، همچون مقدار گذشته امروز شما به بازمانده آن است و از آن جز اندکی برجای نیست.

در برخی نقل‌ها آمده است که زمان این فرمایش پیامبر ﷺ نزدیک غروب بوده است؛ مانند روایت ذیل:

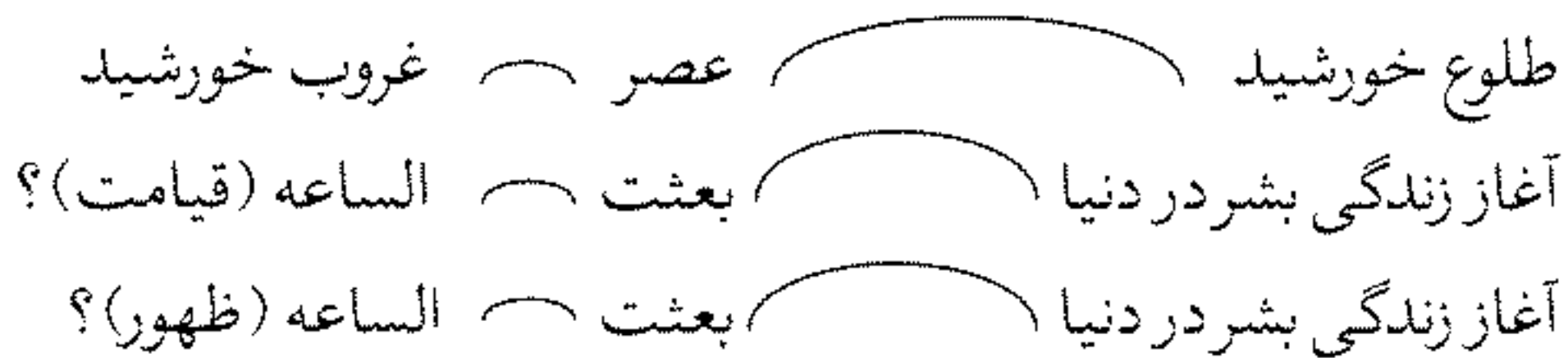
... إن ما بقى من عمر الدنيا أقل قليل بالنسبة إلى ما مضى، وفي بعض الآثار أنه عليه الصلاة والسلام خطب أصحابه بعد العصر حين كادت الشمس تغرب ولم يبق منها إلا أسف - أي شيء - (همو)

بررسی حدیث

در این روایت، باید دو نکته روشن شود؛ نخست، تعیین مصداق الساعة؛ و دیگری این که آیا بعثت پیامبر ﷺ در این روایت جزء اشراط و علائم نزدیک شدن وقوع الساعة است یا از شروط و ملزومات آن به شمار می‌آید؟ در حدیث یادشده - با فرض صحت گزارش - میان بعثت پیامبر اسلام ﷺ

و وقوع الساعة، می توان نوعی تلازم برداشت کرد؛ اما با توجه به مثالی که در حدیث مطرح شده، باید مصداق الساعة را قیام قائم عليه السلام در نظر گرفت و نه قیامت کبرا.

براساس مثالی که در متن روایت آمده، همه روز به مثابه کل دوران حیات بنی آدم تا واقعه الساعة برشمرده شده است و نسبت میان بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و وقوع الساعة، به مانند زمان «عصر» تا «غروب کامل خورشید» در نظر گرفته شده که نسبت بین آنها، به طور تقریبی چنین خواهد بود:



با تأمل در نسبت میان «عصر» تا «غروب خورشید» و «بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم» تا «وقوع الساعة»، در خواهیم یافت که مصداق الساعة در این روایت، بیشتر با قیام قائم عليه السلام تطبیق دارد تا با قیامت کبرا و دلیل این سخن آن است که با وجود گذشت بیش از هزار سال از بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و تحقق نیافتن قیامت و نیز با احتساب وقایعی مهم و عظیم مانند خود واقعه ظهور و دوران برپایی حکومت حقه اهل بیت علیهم السلام - که براساس دعای سلامتی امام زمان علیه السلام، طولانی خواهد بود - و همچنین با توجه به وقوع نفخ صور اول (نفخه هلاکت) و نفخ صور دوم (نفخه قیام) - که مدت وقوع هریک از آنها نیز نامعلوم است و باید پیش از برپایی قیامت کبرا محقق شوند - در مجموع زمانی که از بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم تا وقوع قیامت کبرا به ذهن متبادر می شود، قطعاً با تناسبی که در حدیث، بین عصر تا غروب خورشید مطرح شده است، سازگار نخواهد بود و اگر منظور از عبارت «مثل آن چه از دنیا گذشته» در فرمایش پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمان پیدایش دنیا باشد، در این صورت نیز وقوع قیامت آن قدر دور خواهد بود که بخش انتهایی جمله پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را که

می‌فرماید: «وازان [دنیا] جز اندکی برجای نیست» نقض خواهد کرد. بنابراین، به قرینه روایات امامیه که بارها به صراحت، قیام قائم علیه السلام را جزء مصادیق الساعه شمرده‌اند، می‌توان این روایت اهل تسنن را نیز در همین راستا معنا نمود؛ به ویژه این که وقتی نسبت معرفی شده در مثال - یعنی زمان سپری شده تا عصر و باقی مانده روز تا غروب کامل خورشید - را بر دوران قبل و بعد از رسول خدا صلی الله علیه و آله تطبیق دهیم و فرض نماییم در دوران نزدیک به ظهور امام زمان علیه السلام زندگی می‌کنیم، این نسبت بسیار صحیح‌تر و پذیرفتنی‌تر خواهد بود؛ زیرا نسبت میان ابتدای روز تا عصر و باقی مانده آن تا غروب کامل خورشید، با نسبت میان دوران طی شده از هبوط آدم علیه السلام تا بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله (شش تا هشت هزار سال) و پس از بعثت تا این دوران (هزار و چهارصد سال) منطبق‌تر است.

اما درباره نکته دوم - یعنی بحث اشراط - باید گفت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث تنها به تلازم میان این دو واقعه (بعثت و الساعه) اشاره فرموده، نه این که بعثتش از علائم و اشراط وقوع الساعه است؛ زیرا بنابر معنای لغوی و نیز آن چه در بخش آیات روشن خواهد شد، اشراط، نخستین جلوات وقوع یک امر و متصل به آن است و این با مفهوم ملزومات و شروط وقوع یک امر که در روایت مذکور مطرح شده است، تفاوت دارد. بنابراین، هر چند طبق این روایت، بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از ملزومات وقوع الساعه و از شروط آن به شمار آید، نمی‌توان پس از گذشت چهارده قرن و عدم وقوع الساعه، آن را از اشراط الساعه دانست.

براساس روایت اهل تسنن، نه می‌توان منظور از الساعه را قیامت کبرا دانست و نه بعثت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را جزء اشراط الساعه برشمرد.

جمع‌بندی بحث اشراف الساعه در روایات و تفاسیر

با توجه به روایات مربوط به اشراف، مصداق الساعه در آیه ۱۸ محمد ﷺ، ظهور امام زمان ﷺ معرفی شده است؛ در حالی که عموم مفسران در تفسیر آیه مورد بحث، مصداق الساعه را قیامت کبرا یا زمان مرگ دانسته‌اند؛ تفاوتی که بسیار جالب توجه است و این پرسش را به ذهن متبادر می‌سازد که چرا مفسران با وجود احادیث متعدد در این بحث، مصادیق دیگری را برای الساعه مطرح کرده‌اند و متناسب با آن، اشراف و علامات خاصی و گاهی عجیب را برای الساعه ذکر نموده‌اند؟!

پرسش دیگر این که چرا در حالی که هیچ حدیثی منظور از الساعه را در آیه یاد نشده، لحظه مرگ یا قیامت کبرا ندانسته است، در بیشتر تفاسیر، تنها همین دو قول ذکر شده است؟!

پرسش‌های فوق این ذهنیت را ایجاد می‌کند که شاید مفسران به لحاظ عقلی، مصادیق مطرح در روایات را منطقی ندانسته‌اند و بدین رو از ذکر مطلبی که برای آن توضیحی مناسب نیافته‌اند، خودداری کرده‌اند که اگر چنین باشد، شاید این رفتار درباره تفاسیر اجتهادی که مبنای کارشان استدلال است، موجه باشد؛ اما نکته این جاست که این توضیح و توجیه عقلی درباره آن دو مصداق دیگر (زمان مرگ و قیامت) نیز مطرح و بلکه ضروری‌تر از مصداق مدنظر (ظهور امام زمان ﷺ) است؛ زیرا آن دو مصداق از همین تأیید روایی نیز بی‌بهره‌اند. بنابراین، پیش از بحث بر سر مصداق (ظهور)، بهتر است به اقوالی که در تفاسیر آمده است، نگاهی دقیق‌تر داشته باشیم و این دو مصداق (زمان مرگ و قیامت) را به اختصار مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

نقد دیدگاه اول: مرگ، مصداق الساعه

این دیدگاه، اشکالات متعددی دارد؛ از جمله این که اگر یکی از مصادیق

الساعه را «لحظه مرگ» بدانیم و سپیدی مو، ناتوانی جسم و... را از اشراط آن در نظر بگیریم، باید معتقد باشیم که وقوع الساعه برای مرگ‌های ناگهانی، همچون حوادث رانندگی، اشراط و علائم قبلی ندارد. اگر کسی بگوید: وقوع نشانه‌های مرگ، مثل سپیدی مو، بیماری‌ها و کهولت، هرچند شامل حال برخی انسان‌ها شود، برای دیگران نیز حکم اشراط و علائم مرگ را خواهد داشت، در این صورت می‌توان گفت که وقوع مرگ انسان‌ها، به مراتب گویاتر و هشداردهنده‌تر از چنین علائمی است. از این رو، سخن از اشراط مرگ بدین گونه، هیچ توجیهی ندارد، مگر آن که علائمی مخصوص و جداگانه برای هرکس وجود داشته باشد که او را از نزدیک شدن زمان مرگش باخبر کند. در این باره نیز باید گفت چنین چیزی تنها درباره اندکی از انسان‌ها رخ می‌دهد که شخص با دیدن علائمی، متوجه زمان مرگ خود یا نزدیک شدن آن شود. افزون بر این اشکالات، برای رد این دیدگاه، دلیلی روشن‌تر نیز وجود دارد که در جای خود به آن اشاره خواهد شد.

نقد دیدگاه دوم: قیامت، مصداق الساعه

این دیدگاه نیز با دو پرسش اساسی روبه‌روست:

۱. با توجه به این که براساس برخی آیات - که در بخش‌های بعدی اشاره خواهد شد - پیش از وقوع قیامت، انسان‌ها مشغول زندگی خود هستند، وجود علائم و اشراط قیامت چه جایگاهی خواهد داشت؟
۲. برچه مبنایی، مصداق الساعه، در همه موارد، قیامت تلقی شده است؟

ممکن است در پاسخ گفته شود براساس آیه ۱۸ محمد ﷺ که می‌فرماید: «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» - به قرینه فعل ماضی - این نشانه‌ها و علامات پیش‌تر واقع شده‌اند. علائمی همچون ماجرای اصحاب کهف، بعثت پیامبر ﷺ، نزول

قرآن، شق القمر و... که به قدر کافی قطعی بودن وقوع الساعة را به انسان‌ها گوشزد کرده‌اند و وجود علائم بیشتر، ضرورتی ندارد.

در پاسخ باید گفت اگر چنین مطلبی را بپذیریم، باز این پرسش مطرح خواهد شد که چرا بین وقوع علائم یک واقعه و تحقق خود آن واقعه تا این حد باید فاصله زمانی وجود داشته باشد؟ یا آن که چرا باید برخی شاهد این علامات - همچون ماجرای اصحاب کهف یا شق القمر - باشند، اما برخی تنها آن را بشنوند و برخی دیگر نیز هرگز از آن باخبر نشوند؟ آیا در این صورت جایگاه و کارکرد اشراط - که علاماتی برای نزدیک شدن واقعه الساعة هستند - به کلی خدشه دار نمی‌شود؟

با توجه به این پرسش‌ها و ابهامات، نمی‌توان اقوال مفسران درباره مصداق الساعة - به ویژه بحث اشراط الساعة - را به سادگی پذیرفت؛ هرچند رد کردن دیدگاه‌های آنان به صرف اشکالات یادشده نیز شاید برای مخاطب آن چنان که باید، قانع‌کننده نباشد. بنابراین، بجاست که مبحث اشراط الساعة به شکلی دقیق تردنبال شود؛ زیرا تا به درستی مشخص نباشد که منظور از الساعة در آیات قرآن کریم، چه مقطع یا مقاطعی از آینده بشر است، اشراط و علامات آن نیز قابل بررسی نخواهند بود. از این رو، این بحث باید در دو بخش دنبال شود: بخش نخست، بررسی انواع مصداق الساعة در قرآن کریم و تعیین مصداق الساعة در آیه ۱۸ محمد ﷺ و بخش دوم، بررسی نوع ارتباط اشراط با واقعه الساعة.

۱. تعیین زمان وقوع الساعة با توجه به شواهد و قرائن قرآنی

پیش از ورود به این بحث، باید به پیش فرض‌هایی که بر نوع قضاوت در بررسی یک بحث تأثیرگذار است، توجه داشت. بحث الساعة فارغ از اشراط و علائم آن، از جمله مباحثی است که به رغم توضیحات مبسوط آیات و روایات

در توصیف چگونگی وقوع، چرایی وقوع، رفتار نسبت به آن و پیامدهای این حادثه عظیم، هرگز - تا آن جا که تصویری منسجم و معقول از این واقعه ارائه دهد - مورد کاوش جدی قرار نگرفته است. در واقع باید گفت مؤمنان به رغم این همه توصیفات تصویری موجود در ثقلین، هیچ تصویر روشن و عالمانه‌ای از آینده ندارند؛ یعنی نمی‌دانند ظهور امام زمان عجل الله فرجه چیست؛ مقدمات و وقایع پیش از آن چگونه است و چه نظم و نظامی بر آن حاکم خواهد شد؛ همچنین نمی‌دانند وقایع ظهور در چه شرایطی محقق می‌شود؛ آیا با وقوع ظهور یا مقدمات آن، قوانین حاکم بر عالم مادیت تغییراتی خواهد کرد یا قیام امام زمان عجل الله فرجه و حکومت ایشان نیز مانند دیگر حکومت‌ها شکل خواهد گرفت و تنها تفاوتش، عدالت محور بودن آن است؟ آیا وقوع عذاب دخان، رجعت‌ها، نزول عیسی علیه السلام، خسف بیداء و... تمثیل‌هایی هستند که باید با قوانین و ضوابط مادی توجیه شوند؟ علت شکل‌گیری حکومت امام زمان عجل الله فرجه و مدت آن چقدر است؟ آیا آن چنان که در دعای سلامتی امام زمان عجل الله فرجه می‌خوانیم: «و تمتعه فیها طویلاً»، حکومت ایشان صدها سال یا بیشتر طول خواهد کشید؟ آیا آن‌طور که در روایات گفته شده، دیگر اهل بیت علیهم السلام یک به یک رجعت می‌نمایند و سال‌ها حکومت خواهند کرد؟ انتهای این حکومت‌ها به کجا ختم می‌شود؟ نفخ صور هلاکت و سپس نفخه قیام در چه زمانی است و علت وقوع آن چیست؟ آیا به راستی این وقایع پیش از قیامت کبریا رخ خواهند داد؟ اگر چنین است، چگونه می‌توان پذیرفت خداوند از این مراحل مهم در آیات قرآن سخن نگفته باشد؟ چطور ممکن است وقایع عظیمی مانند رجعت، در قبل و بعد از ظهور مطرح باشد، ولی هر جا سخن از زنده شدن مردگان است، بگوییم به قیامت کبریا ارتباط دارد؟ چگونه ممکن است در آستانه ظهور، حوادثی عظیم واقع شوند، اما در قرآن آیه‌ای درباره آن مطرح نشده باشد؟ چطور ممکن است حکومتی طولانی برای اهل بیت علیهم السلام در آینده مطرح

باشد و معتقد باشیم همه انبیا برای تحقق آن حکومت آمده‌اند، ولی در قرآن کریم، توصیفی از آن حکومت وجود نداشته باشد؟

چرا از آیات قرآن و روایات، در توصیف آینده همین قدر برداشت کرده‌ایم که روزی با وقوع یک سری حوادث، ظهور واقع می‌شود؛ سپس مؤمنان در ناز و نعمت به سر می‌برند و قیامتی نیز وجود دارد که معلوم نیست چه زمانی واقع می‌شود! سپس به دنبال این ذهنیت مبهم و از روی ناآگاهی نسبت به آینده بشر و زندگی انسان‌ها، هرآیه‌ای در قرآن که ماجرایی عجیب از آینده را توصیف می‌کند، بی‌درنگ آن را از وقایع مربوط به قیامت کبرا می‌شماریم که در زمانی نامعلوم واقع خواهد شد.

با وجود این نوع تصورات و ابهامات درباره آینده، طبیعی است در بحث مصداق یا مصادیق الساعة نیز نباید انتظار داشت که ذهنیت عمومی، هرچند در قشر محقق جامعه، ذهنیتی صحیح و دقیق باشد؛ به‌ویژه این که این ذهنیت، با مطالب موجود در روایات معصومان علیهم‌السلام کاملاً متفاوت است. از این رو، با توجه به اهمیت فوق‌العاده این نوع مباحث، لازم است آن‌ها توسط گروهی از محققان خبره، و البته به گونه‌ای سازماندهی شده، از درون آیات و سپس از طریق روایات معتبر، بازکاوی و تبیین شوند؛ چرا که تحقیق در مباحث یادشده، در راستای آینده‌پژوهی، مسیر حرکت جامعه مؤمنان را برای آشنایی و هماهنگی با احکام الهی، بیش از پیش روشن می‌کند.

الف) بررسی مصادیق الساعة در آیات قرآن

چنانکه در بخش‌های پیشین اشاره شد، برای واقعه الساعة سه مصداق «زمان مرگ»، «قیام قائم عجل‌الله‌تعالیه»، و «قیامت کبرا» مفروض است.

درباره مصداق اول - یعنی زمان مرگ - باید گفت پس از بررسی حدود چهل آیه درباره کلمه الساعة، هیچ آیه‌ای یافت نشد که به صراحت زمان وقوع مرگ

را مصداقی از الساعه شمرده باشد. البته آیه‌ای وجود دارد که ممکن است زمان مرگ به عنوان مصداق الساعه از آن برداشت شود. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾ (لقمان: ۳۴).

در این آیه ابتدا می‌فرماید: علم الساعه نزد خداوند است و دیگران از آن بی‌خبرند؛ سپس در ادامه به جهل افراد نسبت به مکان مرگ‌شان اشاره می‌کند. از این رو ممکن است چنین برداشت شود که منظور از الساعه در این جا، زمان مرگ افراد است.

در پاسخ باید گفت خداوند در این آیه، علم خود نسبت به آن‌چه در ارحام شکل می‌گیرد و همچنین جهل دیگران را نسبت به آن‌چه در روز بعد به دست می‌آورند، یادآور شده است. از این رو، آیا می‌توان این موارد را نیز از مصداق الساعه به شمار آورد؟ به بیان دیگر آیا می‌توان به دست آوردن رزق و روزی یا هر مطلبی را که در عبارت «مَاذَا تَكْسِبُ غَدًا» مدنظر است، نیز مصداق الساعه دانست؟ بنابراین، برای برداشت دیدگاه نخست در این آیه، صراحت کافی دیده نمی‌شود و در نتیجه نمی‌توان مصداق مورد نظر را از آن دریافت.

اما دلیل دیگر برای قرار نگرفتن زمان مرگ در زمره مصداق الساعه، کفر یا شک ورزیدن برخی افراد نسبت به وقوع آن است؛ چنان‌که قرآن کریم در آیات مختلف، بارها از آن سخن می‌گوید. برای نمونه می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (غافر: ۵۹)

در حقیقت، رستاخیز قطعاً آمدنی است؛ در آن تردیدی نیست. ولی بیشتر مردم ایمان نمی‌آورند.

با این حال، چگونه می‌توان لحظه وقوع موت را از مصداق الساعه برشمرد؟

زیرا کسی نیست که وقوع مرگ را انکار کند یا حتی کوچک‌ترین تردیدی نسبت به آن داشته باشد. از این رو، براساس ظاهر آیات قرآن کریم، لحظه وقوع مرگ، از مصداق الساعه نیست؛ در حالی که درباره دو مصداق دیگر - یعنی قیام قائم ﷺ و قیامت کبرا - برخی آیات الساعه بر مصداق نخست و برخی دیگر بر مصداق دوم قابل تطبیق اند.

آیاتی که وقوع الساعه را در شرایط حیات انسان‌ها توصیف می‌کنند؛ گویای این مطلب اند که انسان‌ها به هنگام برقراری حیات بر روی زمین و زندگی در آن، به یک باره با واقعه الساعه مواجه می‌شوند. در چنین وضعیتی خداوند وقوع الساعه را «بغته» و در حالی که مردم درک و تبیینی از آن ندارند، معرفی می‌فرماید:

﴿أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۷).

﴿فَاخْتَلَفَ الْأَحْزَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ أَلِيمٍ * هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف: ۶۵-۶۷).

﴿وَلَا يَزَالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً أَوْ يَأْتِيَهُمْ عَذَابٌ يَوْمٍ عَقِيمٍ﴾ (حج: ۵۵).

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ * يَوْمَ تَرَوُنَّهَا تُذْهِلُ كُلُّ مَرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمَلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى وَمَا هُمْ بِسُكَارَى وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ (حج: ۱-۲).

در آیات فوق، وقوع الساعه در شرایطی توصیف شده است که افراد در قید حیات و مشغول زندگی اند و با توجه به تقدم زمانی نفخ صور سنة به قیامت این ویژگی را نمی‌توان بر قیامت کبرا و روز رستاخیز نسبت داد؛ بلکه با توجه به برخی روایات، این آیات مربوط به وقایع پایان دنیا و در مقطعی از دوران ظهور

امام زمان علیه السلام است.

این بحث در آیات نخست سوره حج که در آن هر شیرده‌ای، شیرخواره خود را رها می‌نماید و هر صاحب فرزندی، وضع حمل می‌کند نیز روشن است؛ زیرا براساس آیات مربوط به قیامت، افراد به تنهایی از قبور خود خارج می‌شوند و نمی‌توان پذیرفت که برخی زنان در حالی که فرزندی در شکم دارند، سراز‌گور بیرون آورند. افزون بر این، شیردادن به فرزند در عرصه قیامت نیز امری بی‌معناست. با این حال، بیشتر مفسران بدون توضیحات و دلایل کافی، زمان وقوع این حوادث را قیامت کبرا دانسته‌اند و این همان نکته‌ای است که در ابتدای این بخش گفته شد؛ یعنی تحمیل و تعمیم قیامت به عنوان یک مصداق از الساعة، به همه آیات مربوطه و ربط دادن همه وقایع عجیب آینده، به روز رستاخیز.

در ادامه این مبحث، ذکر یک نکته ضروری است و آن این که وقوع چنین حوادثی در مصداق اول الساعة، حاکی از پایان یافتن زندگی همه انسان‌ها و برچیده شدن حیات از روی زمین - مانند آن چه در نفخ صور، واقع خواهد شد - نیست؛ زیرا خداوند در این آیات، به هلاکت همه انسان‌ها هیچ اشاره‌ای نمی‌کند، بلکه می‌فرماید: در کنار عده‌ای که پس از وقوع الساعة به سختی و عذاب می‌افتند، گروهی در آسایش و امنیت‌اند:

﴿هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ * الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾ (زخرف: ۶۶-۶۷).

در آیه فوق، با وقوع الساعة، همگان جز پرهیزکاران، با یک دیگر دشمن خواهند شد. بنابراین حساب این دسته از حوادث در آینده بشر با آن چه خداوند در نفخ صور هلاکت، واقع می‌فرماید و آیاتی مانند آیه «هلاکت» جداست:

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾ (قصص: ۸۸).

اما برای اثبات وجود مصداق اول برای الساعه - که پیش از قیامت کبرا واقع خواهد شد - آیه‌ای دیگر نیز قابل طرح است. خداوند می‌فرماید:

﴿إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا تَسْعَىٰ﴾ (طه: ۱۵).

در این آیه، دو نکته وجود دارد؛ نخست این که خداوند می‌خواهد وقوع این مصداق از الساعه را مخفی نماید که به این وسیله میزان سعی افراد و قدر و قیمت‌شان شناخته شود. با کمی دقت در این آیه، درمی‌یابیم که برای تحقق این امر، لازم است که اولاً مردم در قید حیات باشند و ثانیاً در حالی که انتظارش را ندارند، الساعه فرا رسد تا معلوم شود چه کسی حقیقتاً تحقق این وعده را باور داشته و خود را برای مواجهه با آن مهیا کرده است. آن‌گاه - طبق آیاتی که پیش‌تر گذشت - مؤمنان حقیقی در زمان وقوع الساعه، از بلایا و سختی‌ها ایمن‌اند و کافران معذب می‌شوند. بنابراین، مخفی بودن زمان وقوع الساعه، عامل شکل‌گیری این مرحله از ابتلای انسان‌ها به شمار می‌رود که لازمه‌اش حیات آنان بر روی زمین است. از این رو، چگونه می‌توان این مصداق از الساعه و مخفی کردن آن درباره قیامت کبرا را - که پیش از وقوع آن، نه زمین و آسمانی برپاست و نه حیاتی برقرار است - معنا نمود؟!

دومین نکته این آیه، آن‌جاست که خداوند می‌فرماید: «زمان آمدن الساعه را [تا حدودی] مخفی می‌کنم». وجود فعل قرب «أَكَادُ» در آیه، این معنا را می‌رساند که خداوند به طور کامل، وقوع این مصداق از الساعه را مخفی نمی‌کند و لازمه این امر نیز آن است که خداوند پیش از وقوع این مصداق از الساعه، نشانه‌هایی قرار دهد که فعل «أَكَادُ» معنا شود و این می‌تواند همان اشرافی باشد که خداوند برای نزدیک شدن واقعه‌ای غیر از قیامت کبرا در نظر گرفته است. به دیگر سخن، مصداق الساعه در آیه مذکور، واقعه‌ای در دوران

ظهور امام زمان عجل الله فرجه است که خداوند به رغم مخفی کردن لحظه وقوع دقیق آن، نزدیک شدن این وعده تخلف ناپذیر را با رخدادهایی به مؤمنان گوشزد می‌فرماید. از این رو اشارات متعدد معصومان علیهم السلام به رخدادهای پیش از ظهور، جایگاه و بلکه ضرورت خود را بازخواهد یافت.

براساس دسته‌ای دیگر از آیات، واقعه الساعه برخلاف مصداق اول، در زمانی واقع می‌شود که انسان‌ها در قید حیات نیستند؛ اما با وقوع این مصداق، به یک باره سر از گورها بیرون می‌آورند و متوجه وضعیتی می‌شوند که خداوند از آن به عنوان «یوم البعث»، یعنی همان روز رستاخیز و قیامت اصطلاحی یاد فرموده است؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُنْفِثُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ * وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ لَقَدْ لَبِثُمْ فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنَّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۵۵-۵۶).
 ﴿وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ (حج: ۷).

وقوع قیامت کبرا مقدماتی دارد که در برخی آیات تشریح شده است؛ از جمله آن‌جا که می‌فرماید:

﴿وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعاً قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ السَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ * وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ * وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾ (زمر: ۶۷-۶۹).

بنابراین، مدت‌ها پیش از وقوع قیامت کبرا، ابتدا به سبب نفخ صور هلاکت، همه اشیاء و افراد نابود می‌شوند؛ آن‌گاه پس از طی مدتی نامعلوم، خداوند فرمان می‌دهد بار دیگر در صور دمیده شود که به این نفخه، نفخه قیام گفته می‌شود. با وقوع این نفخه، قیامت برپا می‌شود و حشر جمعی مخلوقات

صورت می‌گیرد. بیشتر مفسران نیز به این دو نفخه اشاره کرده و در این باره توضیحاتی ارائه نموده‌اند (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۴۴۳-۴۴۴).

براساس آیات یادشده، می‌توان دست‌کم دو مصداق برای وقوع الساعة در نظر گرفت؛ مصداق نخست، ماجرای که در شرایط حیات انسان‌ها واقع می‌شود و به تعبیری می‌توان آن را «قیامت صغرا» نامید و مصداق دوم، «قیامت کبرا» که در زمان وقوع آن، انسان‌ها زنده نیستند؛ بلکه با تحقق قیامت کبرا، از قبرها سربرآورده و گمان می‌کنند جزیره‌ای از روز برآنان نگذشته است. این نتیجه با آن‌چه در روایات معصومان علیهم‌السلام آمده نیز منطبق است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۷، ۴۴۳).

براساس آیات قرآن، آینده پیش روی بشر و چگونگی رویارویی او با مرحله اول و دوم الساعة - البته به طور کلی و تقریبی - چنین سیری خواهد بود:

«فَإِذَا جَاءَ أَتْرُوقُهَا»	«بِئْسَ الْمَوَدَّةُ»	«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»	«مَكْرَهُتُ الْوَالِدِ»	«سَدَّانِ الْمَلَأَةِ»	«دَوْرَانِ نَفَا»
------------------------------	-----------------------	-----------------------------	-------------------------	------------------------	-------------------

حال باید بررسی کرد که اگر مصداق الساعة به همین دو نوع واقعه محدود شود، آیه ۱۸ سوره محمد ص ذیل کدام یک از این دو مصداق - دوران ظهور یا دوران رستاخیز - قرار می‌گیرد؟

ب) مصداق زمانی الساعة در آیه ۱۸ سوره محمد ص

«فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» (محمد: ۱۸).

با توجه به آیات بررسی شده در بخش پیشین، می‌توان گفت مصداق الساعة در آیه یادشده در دوران ظهور امام زمان ع است. مهم‌ترین دلیلی که در این بحث می‌توان بیان کرد، توجه به وضعیت انسان‌ها در زمان وقوع این مصداق از الساعة و سپس تطبیق آن وضعیت با یکی از دو دسته آیات مربوطه است.

با توجه به عبارت «فَهَلْ يَنْظُرُونَ» و واژه «بَغْتَةً» در آیه یادشده و تطبیق آن با آیات مربوط به الساعة، درخواستیم یافت که این دو ویژگی، از جمله خصوصیات آیات دسته اول اند که از وقوع الساعة در شرایط حیات انسان‌ها حکایت می‌کنند؛ شرایطی که در آستانه برپایی قیامت جریان ندارند که مقولاتی همچون اشراط، نظاره‌گر بودن و وقوع ناگهانی بغته، برای موجودی معنا پیدا کنند؛ در حالی که وجود اشراط و علائم وقوع الساعة در دوران ظهور برای همه انسان‌ها ضروری است.

طرح یک اشکال

در مبحث مربوط به مصادیق الساعة، لازم است بار دیگر به یکی از اشکالاتی که در بخش‌های پیشین مطرح شد، توجه شود و آن این که وقوع این اشراط و علائم، هیچ ارتباطی با زنده بودن یا نبودن انسان‌ها ندارد؛ زیرا اشراط الساعة، علائمی برای اثبات وجود قیامت و حتمی بودن وقوع آن هستند که همه یا بخشی از آنها در دوران پیشین محقق شده‌اند و نشانه درستی این مطلب، وجود فعل ماضی نقلی «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» است که تحقق قطعی این علائم را یادآور می‌شود.

در پاسخ باید گفت اولاً، صرف توجه به زمان افعال در تحلیل محتوای آیات، روشی مطمئن برای گرفتن نتایج قطعی از کلام وحی نیست، بلکه باید جوانب گوناگون بحث را در نظر گرفت. امیرمؤمنان علیه السلام در بخشی از توصیه‌های خود درباره برداشت از الفاظ آیات می‌فرماید:

وَفِي الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَ... وَمِنْهُ مَا لَفْظُهُ وَاحِدٌ وَمَعْنَاهُ جَمْعٌ وَمِنْهُ مَا لَفْظُهُ جَمْعٌ وَمَعْنَاهُ وَاحِدٌ وَمِنْهُ مَا لَفْظُهُ مَاضٍ وَمَعْنَاهُ مُسْتَقْبَلٌ (مجلسی، ۱۴۰۴: ج ۹۰، ۴).

بنابراین، ممکن است در آیات قرآن، فعلی «ماضی» به صورت «مستقبل»

ترجمه شود.

ثانیاً، برخی از آیات قرآن دربردارنده مطالب یا اخباری هستند که هنوز تأویل آنها فرا نرسیده است. از این رو، افعال ذکر شده در این آیات، با توجه به ادوار مختلف حیات انسان‌ها، معانی متفاوتی پیدا می‌کنند. برای مثال در آیه ذیل، سخن از فراگیر شدن فساد در پهنه زمین، در زمان گذشته است:

﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ مَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ﴾ (روم: ۴۱).

این حد از فراگیر شدن فساد نه تنها در ۱۴۰۰ سال پیش، بلکه در شرایط کنونی نیز آن‌چنان که مضمون آیه حکایت می‌کند، مصداق نیافته است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

این آیه به ظاهر لفظش عام است، و مخصوص به يك زمان و یا به يك مكان و یا به يك واقعه نیست و در نتیجه مراد از «برو بحر» همان معنای معروف است که شامل همه روی زمین می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۶، ۲۹۳).

بنابراین، چه بسا بتوان گفت فعل ماضی «ظهر» در زمان نزول آیه، به معنای آینده است؛ در دوران آخرالزمان، حاکی از زمان حال؛ و پس از آن، به معنای گذشته خواهد بود.

نکته دیگر در این بحث، توجه به فرمایشات معصومان علیهم‌السلام است که همگی زمان وقوع اشراط الساعة را در زمان آینده توصیف کرده‌اند. بنابراین، فعل «فَقَدْ جَاءَ...» در آیه ۱۸ محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را باید از معدود مواردی تلقی کرد که از ماجرای در آینده حکایت دارد و این‌گونه ترجمه می‌شود: «آیا آنها منتظرند که ناگهان - در حالی که غافل‌اند - الساعة بیاید، در حالی که اشراط آن آمدنی است - و می‌توان با توجه به آن اشراط، نزدیکی الساعة را یادآور شد، اما اگر به این اشراط توجه نکردند - ایمان آوردن‌شان در هنگامی که الساعة بیاید، چه فایده‌ای

برای شان دارد؟»

آخرین مطلب درباره زمان تحقق اشراف الساعه در عبارت «فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا» این است که فرض کنیم اخبار مربوط به اشراف الساعه نیز در این جا مورد نظر آیه بوده اند. از این رو، فعل «فَقَدْ جَاءَ...» از آن جهت که هم به خود اشراف و هم به اخبار آن در صدر اسلام ناظر بوده، به صورت ماضی به کار رفته است. این مطلب از آن رو مهم است که همه مؤمنان از صدر اسلام و پس از ایشان نیز باید نسبت به واقعه الساعه، جدیت و هشیاری لازم را داشته باشند و علت وقوع اشراف، هشدار برای مواجهه با این رویداد عظیم است. در این راستا اخبار مربوط به اشراف نیز چنین کارکردی دارد که مؤمنان صدر اسلام و نیز نسل های بعدی آنان با شنیدن آن اخبار، ایمان آورند و خود را مهیا کنند؛ زیرا بنابر اخبار وارده، مؤمنان حقیقی در یوم الله رجعت، به دنیا بازمی گردند و با واقعه الساعه روبه رو می شوند.

اشکالی دیگر

اشکال دیگری که در این بحث طرح می شود، توجه به نکته ای است که در آیه نخست سوره قمر درباره یکی از علائم نزدیک شدن الساعه بیان شده است. خداوند می فرماید:

«اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ» (قر: ۸).

برخی مفسران با توجه به وقوع «شق القمر» در صدر اسلام و این که آیه شریفه، «شکافته شدن ماه» را حاکی از نزدیک شدن الساعه دانسته است، آن واقعه صدر اسلام را یکی از اشراف الساعه برمی شمارند.

در پاسخ باید گفت، بی گمان آیه یاد شده به وقوع انشقاق قمر در نزدیکی واقعه الساعه اشاره صریح دارد؛ اما با پذیرش مصداق خارجی این آیه - که همان واقعه شق القمر در صدر اسلام است - با اشکالی مهم، یعنی مخدوش

شدن مفهوم اقتراب درباره زمان وقوع الساعة، مواجه خواهیم شد؛ زیرا بیش از هزار و چهارصد سال از نزول این آیه و معجزه الهی گذشته و هنوز الساعة واقع نشده است. حال با گذشت این زمان طولانی، چگونه می‌توان واقعه شق القمر در صدر اسلام را علامت نزدیک شدن الساعة دانست؟ اگر گفته شود زمان بندی مطرح در آیه، فرامادی است و نباید متناسب با قوانین مادی و ذهنیت انسانی به آن نگریست، باید گفت این پاسخ، کلی و غیرمسئولانه است؛ زیرا بنابر ظاهر آیه، یکی از مقاصد خداوند از طرح چنین آیه‌ای، اخبار به یکی از علائم نزدیک شدن واقعه الساعة و ترسیم شرایط پیرامونی در آستانه وقوع این حادثه عظیم است. بنابراین، نباید این آستانه زمانی آن قدر طولانی شود که مفهوم اقتراب و حس هشدارگونه‌ای که در مضمون آیه وجود دارد، خنثی شود. از این رو، آیه مذکور و واقعه شق القمر - بر فرض وقوع در صدر اسلام - باید به گونه‌ای تحلیل شود که ویژگی‌های یادشده مخدوش نگردد. برای روشن شدن این بحث، توجه به آیات ذیل، ضروری می‌نماید:

﴿وَ حَرَامٌ عَلَىٰ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ * حَتَّىٰ إِذَا فُتِحَتْ يَأْجُوجُ وَمَأْجُوجُ وَهُمْ مِنْ كُلِّ حَدَبٍ يَنْسِلُونَ * وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِّنْ هَذَا بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ﴾ (انبیاء: ۹۵-۹۷).

در این آیات نیز سخن از وقایعی عجیب، همچون رجعت اقوام هلاک شده و آمدن یاجوج و ماجوج است که البته رجعت این اقوام، به آمدن یاجوج و ماجوج موکول می‌شود؛ موجوداتی که وقتی از هر پستی و بلندی سرازیر شدند و پهنه زمین را درنوردیدند، باید به نزدیک شدن زمان تحقق وعده حق پی برد. جالب این که همین موضوع (آمدن یاجوج و ماجوج) در روایات مختلف، به عنوان یکی از علامات نزدیکی ظهور به شمار آمده و قطعاً به گونه‌ای واقع خواهد شد که اقتراب زمانی بین این نوع حوادث و وعده حق برای ناظر بیرونی،

قابل درک و تصدیق باشد. حال چگونه ممکن است هم آمدن یا جوج و مأجوج در آینده‌ای نامعلوم و هم واقعه شق القمر در چهارده قرن پیش، هردو از علامات نزدیک شدن الساعة شمرده شوند؟ بنابراین، واقعه شق القمر در صدر اسلام را نباید از علائم اقتراب الساعة برشمرد؛ زیرا - چنان که پیش‌تر اشاره شد - پس از گذشت قرن‌ها از این رخداد، عملاً مفهوم اقتراب بین واقعه شق القمر و الساعة نقض شده است. البته در صورت پذیرش این مطلب، این پرسش رخ می‌نماید که اگر ماجرای شق القمر را - که در صدر اسلام واقع شده - از مصادیق اشراط الساعة به شمار نیاوریم، میان این واقعه و الساعة، چه نسبتی وجود دارد؟ در پاسخ باید گفت خداوند واقعه شق القمر را به صراحت از آیات الساعة به شمار آورده و نه از اشراط الساعة؛ آن‌جا که می‌فرماید:

﴿اَقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ* وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ﴾ (قر: ۱-۲).

بررسی تفاوت این دو واژه، در روشن شدن برخی ابهامات این مبحث، نقشی بسزا دارد. از این‌رو، پیش از ادامه مطلب، لازم است نگاهی کوتاه به این موضوع بیفکنیم.

تفاوت کارکرد آیات الساعة و اشراط الساعة

چنان که در بحث لغوی روشن شد، اشراط، به علائمی گفته می‌شود که در بدو یک امر، واقع شده‌اند و از نزدیک شدن زمان وقوع آن امر خبر می‌دهند؛ اما آیات، علاماتی برای درک امور غیر آشکار به شمار می‌روند (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ج ۱، ۲۲۸). از این‌رو، کارکرد اشراط، اخبار و کارکرد آیه، اثبات و تبیین خواهد بود؛ تفاوتی که به نظر می‌رسد غفلت از آن موجب شده است برخی مفسران، وقایعی مانند ماجرای اصحاب کهف را - که آیه‌ای برای الساعة است - به اشتباه جزء اشراط و علائم آن تلقی کنند. در قرآن کریم آمده است:

﴿أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحَابَ الْكَهْفِ وَالرَّقِيمِ كَانُوا مِنْ آيَاتِنَا عَجَبًا﴾.
(کهف: ۹)

در این آیه، ماجرای اصحاب کهف، یکی از آیات و نه یکی از اشراط،
شمرده شده است. اما پرسش این است که «آیه» برای چه موضوع و با چه
هدفی؟ در آیه‌ای دیگر، پاسخ این پرسش را به روشنی می‌یابیم:

﴿وَكَذَلِكَ أَغْتَرْنَا عَنْهُمْ لِيَعْلَمُوا أَنَّنَا وَغَدَّ اللَّهُ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ لَا رَيْبَ
فِيهَا﴾؛ (کهف: ۲۱)

و بدین‌گونه آنان را بر حال‌شان آگاه ساختیم که بدانند وعده خدا
حق است و در [آمدن] الساعه هیچ شکی نیست.

بنابراین، ماجرای اصحاب کهف به عنوان یکی از آیات الساعه، در جهت
اثبات و زدودن تردیدها از وقوع حتمی این رخداد به کار رفته است و نه علامتی
برای نزدیک شدن وقوع الساعه.

توجه به این تفاوت، میان دو مقوله آیات الساعه و اشراط الساعه، همان
نکته‌ای است که بخشی از ابهامات این بحث را برطرف کرده و ما را در تحلیل
ماجرای شق القمر و آن‌چه در آیات نخست سوره قمر مطرح شده است، یاری
می‌کند و به ما می‌فهماند که در آستانه واقعه الساعه، ماه بار دیگر شکافته
خواهد شد.

در واقع منظور از ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً...﴾، تنها اشاره به همین مطلب است. حال
این «آیه»، یا عملاً به صورت دو نیم شدن ماه واقع شده که حقانیت این
مطلب را به رغم عظمتش بر همگان ثابت کند و یا منظور از «آیه»، صرفاً خبری
است که یکی از علائم نزدیک شدن الساعه را بیان می‌کند.

روشن‌تر این که اگر آیه نخست سوره قمر در صدر اسلام واقع شده باشد،
مصدق «آیه» در عبارت ﴿وَإِنْ يَرَوْا آيَةً﴾، همین واقعه دو نیم شدن ماه است که
اولاً، بخشی از وقایع آینده را برای عقلای مؤمنان تبیین کند و ثانیاً،

اثبات‌کننده حقانیت کلام وحی به کفار باشد؛ اما اگر به باور عده‌ای اندک، واقعه شق القمر در صدر اسلام حادث نشده باشد، منظور از «آیه» در عبارت «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً» تنها نزول آیه نخست سوره قمر و خبر عظیم آن، درباره یکی از اشراط الساعة خواهد بود.

نکته مهم این‌که واقع نشدن «شق القمر» در صدر اسلام، هم به دلیل اجماع علما بر وقوع این معجزه (طبرسی، ۱۳۶۰: ج ۱۱، ۲۴) و هم به قرینه: «وَإِنْ يَرَوْا آيَةً»، ضعیف است؛ زیرا در این آیه، از دیدن «آیه» و نه شنیدن آن سخن می‌گوید. از این رو، باید حادثه‌ای دیدنی رخ داده باشد. بنابراین، عبارت «سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ» نیز - چنان‌که برخی گفته‌اند - به جادویی زودگذر معنا می‌شود، نه دائمی (میبدی، ۱۳۷۱: ج ۹، ۳۸۱).

در این جا توجه به تفاوت بین معنا و جایگاه آیات و اشراط، حائز اهمیت است؛ نکته‌ای که با توجه به آن می‌توان نتیجه گرفت افزون بر ماجرای شق القمر یا اصحاب کهف، دیگر موارد مذکور در تفاسیر، مانند مرگ انسان‌ها، بعثت رسول خدا ﷺ، نزول قرآن، دینوع بودن انسان‌ها (صلحا و مفسدان) یا مواردی از این دست نیز جزء علائم یا اشراط الساعة نیستند و عموماً آیه‌اند؛ به این معنا که در هر زمان واقع شوند، دلایل و نشانه‌هایی برای آیندگان خواهند بود که بی‌گمان الساعة روزی محقق خواهد شد؛ برخلاف اشراط که هر چند برخی از مصادیق آن به مانند آیات الهی، عظیم و عجیب باشند، اما به دلیل زمان وقوع، از آیات متمایز شده‌اند و جایگاه و کارکردی کاملاً متفاوت خواهند داشت. حال اگر این نکته را در کنار نتیجه‌ای بگذاریم که از بحث مصادیق الساعة در بخش نخست حاصل شد، درمی‌یابیم که در آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ صحبت از برخی علامات مربوط به برپایی ظهور امام زمان (عج) است و نه تعدادی آیه درباره به برپایی قیامت کبرا. براین اساس، آنچه به عنوان علامات و اشراط قیام قائم (عج) به عنوان مصداق اول الساعة می‌تواند

تلقی شود، همان اخبار اشاره شده در برخی احادیث و آیات است.

۲. جایگاه بحث اشراط الساعة و توجه به یکی از حکمت‌های آن

بررسی حکمت به کارگیری هر کلمه در آیات قرآن، یکی از راه‌های فهم بهتر پیام وحی و تقویت برداشت‌هاست. درباره واژه اشراط نیز با کمی تأمل در معنای آن می‌توان نتیجه گرفت که دست کم یکی از حکمت‌های الهی از طرح این موضوع، هشدار برای نزدیک شدن وقوع یک حادثه در یک بازه زمانی محدود است و این مطلب از ظاهر آیه ۱۸ سوره محمد ﷺ نیز به سادگی برداشت می‌شود. در آن جا خداوند تأکید فرموده که اشراط وقوع الساعة را به عنوان علائمی برای متذکر شدن انسان‌ها قرار خواهد داد، اما آنها توجه نمی‌کنند و ایمان نمی‌آورند. در ادامه نیز می‌فرماید: «زمانی که الساعة واقع شد، دیگر متذکر شدن [و ایمان آوردن] چه فایده‌ای دارد؟» کارکرد و جایگاه اشراط، اساساً همین است؛ علائمی برای نزدیک شدن یک واقعه بزرگ به نام الساعة و برای هشدار به مؤمنان و متذکر شدن آنان.

از منظر عقل نیز بسیار منطقی و بلکه ضروری است که خداوند پیش از وقوع حادثه‌ای عظیم مانند الساعة، از باب رحمت خود نشانه‌هایی قرار دهد که مؤمنان و صاحبان خرد با دیدن آنها متوجه نزدیک بودن وقوع الساعة شوند و خود و جامعه‌شان را برای رویارویی با چنین حادثه‌ای آماده کنند که در خلال آن حادثه عظیم، از هر حزن و اندوهی ایمن باشند. این آمادگی زمانی به دست خواهد آمد که به هشدارهای کلامی و عملی خداوند بهای لازم داده شود.

بررسی مخاطبان آیه

مقصود خداوند در عبارت «فَهَلْ يَنْظُرُونَ...» چه کسانی هستند؟ در این بحث با توجه به عدم تصریح آیه درباره نوع مخاطبان، عموماً دو نوع ترجمه صورت گرفته است؛ برخی طبق ظاهر آیه، مخاطبان این هشدار الهی را

مجهول می‌دانند (گرمارودی، ۱۳۸۴: ۵۰۸) و برخی دیگر، روی سخن خداوند را با کفار و منافقان دانسته‌اند (فولادوند، ۱۴۱۸: ۵۰۸).

در این جا باید گفت تعیین مخاطبان آیه یادشده، از این رو که می‌تواند میزان توجه مؤمنان و جهت‌گیری آنان را نسبت به بحث اشرار الساعه مشخص کند، مهم و قابل بحث است؛ زیرا اگر تنها کفار، مورد اشاره باشند، دیگر توجه به اشرار الساعه برای مؤمنان کارکردی نخواهد داشت.

حال اگر در پی پاسخ پرسش فوق، به آیات ۱ تا ۱۸ سوره محمد ﷺ توجه کنیم، خواهیم دید که کلام خداوند، بین توصیف مؤمنان و کفار و قیاس ویژگی‌ها و جایگاه هریک از این دو گروه، در جریان است. بنابراین، شاید از طریق بررسی مخاطبان مطرح شده در آیات قبل، نتوان به دلیلی محکم برای روشن شدن این بحث دست یافت. راه دیگر، توجه به بحث اصلی این سوره و بررسی جایگاه اشرار الساعه در آیات میانی سوره محمد ﷺ است که این نیز خود، تحقیقی جداگانه می‌طلبد؛ اما شواهدی در آیات ۱۸ به بعد و بلکه در کل بخش دوم این سوره وجود دارد که با توجه به آن می‌توان مخاطبان آیه مورد بحث را عموم مؤمنان دانست؛ آن جا که می‌فرماید:

﴿فَهَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً فَقَدْ جَاءَ أَشْرَاطُهَا فَأَنَّى لَهُمْ إِذَا جَاءَهُمْ ذِكْرَاهُمْ * فَاعْلَمُوا أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُوا لِدُنْيِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ * وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا لَوْلَا نُزِّلَتْ سُورَةٌ فَإِذَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ مُحْكَمَةٌ وَذُكِرَ فِيهَا الْقِتَالُ رَأَيْتَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ نَظَرَ الْمَغْشَى عَلَيْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأُولَئِكَ لَهُمْ﴾ (محمد: ۱۸-۲۰).

خداوند پس از طرح اشرار الساعه، بی‌درنگ در ابتدای آیه ۱۹، به اصلی‌ترین موضوع دین - یعنی «لا اله الا الله» - اشاره فرموده و سپس به پیامبر اکرم ﷺ توصیه می‌فرماید که برای خود و مردان و زنان مؤمن طلب آمرزش

با دقت در مضامین آیات ۱۹ تا آخر سوره، درخواستیم یافت که مخاطب همه هشدارها و توصیه‌های خداوند، مؤمنانی هستند که در ابتلائات دچار تزلزل می‌شوند. براین اساس، در آیه ۱۸ نیز باید همین گروه مدنظر باشند، نه آن دو گروه مؤمن و کافری که در ۱۷ آیه نخست ذکر شده‌اند؛ زیرا در این آیات، تنها ویژگی‌های واجدان کفر و ایمان واقعی و جایگاه‌های اخروی آنان توصیف شده است، در حالی که از آیه ۱۸ به بعد، به یک باره بحث سوره، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ جهت‌گیری، متفاوت شده و به گونه‌ای بحث الساعه را پیش می‌کشد که گویا این واقعه مهم، آشکارکننده وضعیت ایمان و کفر افراد است. از این رو، همه مؤمنان را مخاطب قرار داده که نخست به سبب توجه به اخبارِ اشراف الساعه و سپس با مواجه شدن با این وقایع (اشراف)، متذکر شوند؛ هشدارهایی کلامی و عملی برای مؤمنان که پیش از وقوع حوادث عظیم آینده، ثبات قدم در ایمان و عمل صالح را نشان دهند و در این راستا به دنبال مغفرت و اصلاح درونیات خود باشند.

هشدارهای کلامی نسبت به وقوع اشراف و هشدارهای عملی نسبت به وقوع

الساعه

حال که بحث هشدارهای الهی درباره وقوع الساعه مطرح شد، به نظر می‌رسد همان‌گونه که وقایعی مهم همچون اشراف، تذکره و هشدار برای واقعه الساعه هستند، اخبار مطرح در آیات و روایات نیز خود، تذکره‌ای برای وقوع اشراف به شمار می‌روند؛ زیرا برای مواجه شدن با اشراف نیز به عنوان وقایعی عظیم، باید از قبل آماده بود.

آیات ابتدایی سوره دخان، درباره یکی از همین وقایع - یعنی عذاب «دخان» - سخن می‌گوید:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُحَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشى النَّاسُ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ

کند؛ چرا که خود به همه احوال آنان آگاه است. علامه طباطبایی در این باره می‌گوید:

این جمله «وَاللّٰهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ» مطلب اول آیه را که می‌فرمود: «فَاعْلَمُ أَنَّهُ» تعلیل می‌کند و ظاهراً کلمه «متقلب»، مصدر میمی به معنای انتقال از حالی به حالی باشد. همچنین کلمه «مثوی» به معنای مصدری - یعنی استقرار و سکونت - باشد و مراد این باشد که خدای تعالی همه احوال شما را می‌داند؛ هم حال دگرگونی شما را و هم ثباتتان را؛ هم حرکتتان را، هم سکونتتان را. پس چه بهتر که بردین توحید ثابت باشید و از او طلب مغفرت کنید و بترسید از این که بردل هایتان مهرزده، مهارتان را به دست هواهای تان بسپارد (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۸، ۳۵۹).

افزون براین، خداوند در آیه بیستم، پرده از این دگرگونی‌ها و رنگ عوض کردن‌ها برمی‌دارد و آشکارا به مشکلات درونی قلوب برخی مؤمنان اشاره می‌فرماید؛ مشکلاتی که در امتحانات و ابتلائات الهی بروز می‌یابد و درون آنان را آشکار می‌کند.

این روال تا انتهای سوره ادامه دارد و هریک از آیات به نوعی از باطن مؤمنان و مشکلات درونی آنان، از جمله نفاق پرده برمی‌دارد و راه و روش صحیح را به آنان می‌نمایاند؛ آن‌جا که فرموده است:

«طَاعَةٌ وَقَوْلٌ مَّعْرُوفٌ فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللَّهَ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ * فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَتُقْطَعُوا أَرْحَامُكُمْ» (محمد: ۲۱-۲۲).

«ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ اتَّبَعُوا مَا أَسْخَطَ اللَّهَ وَكَرِهُوا رِضْوَانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمَالَهُمْ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللَّهُ أَضْغَانَهُمْ * وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ * وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّى نَعْلَمَ الْمُجَاهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ أَخْبَارَكُمْ» (محمد: ۲۸-۳۱).

«وَإِنْ تَوَلَّوْا يَنْتَبِذْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ» (محمد: ۳۸).

با دقت در مضامین آیات ۱۹ تا آخر سوره، درخواستیم یافت که مخاطب همه هشدارها و توصیه‌های خداوند، مؤمنانی هستند که در ابترتلات دچار تزلزل می‌شوند. براین اساس، در آیه ۱۸ نیز باید همین گروه مدنظر باشند، نه آن دو گروه مؤمن و کافری که در ۱۷ آیه نخست ذکر شده‌اند؛ زیرا در این آیات، تنها ویژگی‌های واجدان کفر و ایمان واقعی و جایگاه‌های اخروی آنان توصیف شده است، در حالی که از آیه ۱۸ به بعد، به یک‌باره بحث سوره، هم به لحاظ موضوع و هم به لحاظ جهت‌گیری، متفاوت شده و به گونه‌ای بحث الساعه را پیش می‌کشد که گویا این واقعه مهم، آشکارکننده وضعیت ایمان و کفر افراد است. از این رو، همه مؤمنان را مخاطب قرار داده که نخست به سبب توجه به اخبار اشراط الساعه و سپس با مواجه شدن با این وقایع (اشراط)، متذکر شوند؛ هشدارهایی کلامی و عملی برای مؤمنان که پیش از وقوع حوادث عظیم آینده، ثبات قدم در ایمان و عمل صالح را نشان دهند و در این راستا به دنبال مغفرت و اصلاح درونیات خود باشند.

هشدارهای کلامی نسبت به وقوع اشراط و هشدارهای عملی نسبت به وقوع الساعه

حال که بحث هشدارهای الهی درباره وقوع الساعه مطرح شد، به نظر می‌رسد همان‌گونه که وقایعی مهم همچون اشراط، تذکره و هشدار برای واقعه الساعه هستند، اخبار مطرح در آیات و روایات نیز خود، تذکره‌ای برای وقوع اشراط به شمار می‌روند؛ زیرا برای مواجه شدن با اشراط نیز به عنوان وقایعی عظیم، باید از قبل آماده بود.

آیات ابتدایی سوره دخان، درباره یکی از همین وقایع - یعنی عذاب «دخان» - سخن می‌گوید:

﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ * يَغْشى النَّاسُ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ * رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ * أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ

رَسُولٌ مُبِينٌ * ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَجْنُونٌ * إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ﴿(دخان: ۱۰-۱۵).

در روایات، از این حادثه به عنوان یکی از اشراط الساعة یاد شده است. در تفسیر نور الثقلین آمده است:

درباره قول خداوند ﴿فَارْتَقِبْ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُبِينٍ﴾ از امیرمؤمنان علیه السلام نقل شده است: آن دودی است که پیش از برپا شدن قیامت، از آسمان می‌آید و در گوش‌های کفار داخل می‌شود، تا جایی که سر هریک از آنها مانند کله پخته و بریان شده می‌گردد و مؤمن از آن [دود] در حد زکام آسیب می‌بیند؛ زمین سراسر همچون خانه‌ای می‌شود که طعمه حریق شده و در آن هیچ سوراخ و شکافی نیست. این وضع چهل روز ادامه می‌یابد (عروسی حویزی، ۱۴۱۵: ج ۴، ۶۲۷).

در روایتی دیگر رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

ای پرسش‌کننده! بدان از علائم روز قیامت، بدسرشتی زمامداران، سازش‌کاری قاریان و دوئیت دانشمندان است و هنگامی که امت من علم نجوم را تصدیق کنند و قضا و قدر را تکذیب نمایند... در آن تاریکی حیران و سرگردان بمانند؛ همان‌طور که یهود حیران و سرگردان بودند و در این هنگام، نقص در اسلام پیدا شود و مسلمانان دسته‌دسته شوند، به طوری که فریاد زنند: خدا خدا (دیلمی، ۱۳۷۷: ج ۱، ۱۶۳).

همان‌گونه که مشاهده می‌شود، در آیه دهم و روایات ذیل آن، از عذابی سخن گفته شده است که همه مردم را فرا می‌گیرد، به طوری که فریادشان به آسمان بلند می‌شود و می‌گویند: «خدایا! این عذاب را از ما بردار که ما ایمان آوردگانیم.» خداوند در ادامه می‌فرماید: ﴿أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ﴾ (دخان: ۱۱). در تفسیر قمی می‌خوانیم:

یعنی این موضوع که شما در شرایط عذاب، متذکر شده‌اید و اعلام ایمان می‌کنید، از شما دردی دوا نخواهد کرد؛ چرا که پیش از این

رسولی فرستاده شد و شما را از چنین وقایعی باخبر کرد، اما شما به این اخبار اعتنا نکردید (قمی، ۱۳۶۷: ج ۲، ۲۹۱).

بنابراین، اخبار مطرح شده در آیات و روایات درباره وقوع اشراطی مانند «دخان»، به قرینه عبارت «أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى...» (دخان: ۱۱)، نوعی هشدار برای متذکر نمودن مؤمنان به شمار می‌آیند؛ نکته‌ای که از عبارت «فَأَنَّى لَهُمُ إِذَا جَاءَتْهُمْ ذِكْرَاهُمْ» در آیه ۱۸ محمد ﷺ نیز برداشت می‌شود، با این تفاوت که هشدارهای مطرح شده در این آیه، افزون بر اخبار، از طریق وقوع اشراطی است که در آخر الزمان حادث شده و تذکری عملی برای مواجه شدن با واقعه الساعة خواهند بود.

نتیجه نهایی این که دست کم دو نوع تذکره و هشدار با دو نوع جهت‌گیری نسبت به وقایع آینده وجود دارد؛ نوع اول، هشدارهای کلامی که نسبت به وقوع اشراطی مانند عذاب دخان است و مهلت توجه به این نوع اخبار (آیات و روایات) تا پیش از حادث شدن چنین وقایعی است؛ چنان که در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَاتَّبِعُوا أَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ مِّن قَبْلِ أَن يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ بَغْتَةً وَأَنتُمْ لَا تَشْعُرُونَ﴾ (زمر: ۵۵).

نوع دوم، هشدارهای عملی است که به سبب وقوع خود اشراط صورت گرفته و برای آمادگی در مواجهه با واقعه الساعة حادث می‌شوند.

بنابراین، این اخبار درباره وقایع آینده، نه برای اعلام حکمی تغییرناپذیر است که چاره‌ای از آن نیست، بلکه از سر رحمت الهی است و همچنان که از آیات ۱۹ و ۲۰ سوره محمد ﷺ برمی‌آید، برای انداز و تحریک مسلمانان جهت رفع نواقص درونی‌شان است که در آن شرایط از سختی امتحانات و فتنه‌ها سربلند بیرون آیند.

نتیجه‌گیری

با مراجعه به آیات و احادیث مربوط به اشراف الساعه، به موارد متعددی برمی‌خوریم که برای محققان و پژوهشگران مسلمان، تأمل‌برانگیز است. البته درباره این بحث، مقالات گوناگونی نگاشته شده، اما مجموع مباحث و نتایج حاصل از آنها به گونه‌ای نیست که مخاطب را به جمع‌بندی مناسبی رساند و تصویری روشن از سیر وقوع این علائم، چرایی آنها، رفتار صحیح نسبت به این وقایع و سرانجام، علت این که چرا اهل بیت علیهم‌السلام گاه به تبیین جزئیات این حوادث پرداخته‌اند و شیعیان را از چگونگی این علائم آگاه ساخته‌اند، ارائه دهد.

در چنین شرایطی بجاست ضمن بررسی مجدانه درباره مصادیق اشراف الساعه و دسته‌بندی نشانه‌های مطرح شده، مشخص شود که اولاً، در چه دورانی زندگی می‌کنیم؟ و ثانیاً، مسیر پیش روی ما به سوی آینده چگونه است؟ دیگر این که آمادگی‌های لازم برای روبه‌رو شدن صحیح با وقایع آینده، از جمله الساعه چگونه خواهد بود؟ چرا که خداوند، خود از اشراف الساعه سخن به گفته و اهل بیت علیهم‌السلام نیز گاه بدون این که کسی سؤال کند، به تبیین و تشریح این علائم مبادرت ورزیده‌اند که عقلای جامعه آخرالزمان با دیدن آن نشانه‌ها متوجه موقعیت زمانی خود و رفتارهای مناسب این دوران شوند. در واقع این اخبار خداوند و هادیان او نسبت به تبیین آینده، تنها کارکردی آگاهی‌بخش نداشته است که اهل آن عصر منفعلانه نظاره‌گر این وقایع باشند و شاهد چگونگی فرود یک‌به‌یک آنها بر سر جامعه باشند؛ بلکه بی‌گمان هدف از معرفی علائم الساعه، طرح صورت یک مسئله برای بشر است که مؤمنان حقیقی جامعه آخرالزمان - که به وقوع این وعده‌های خداوندی یقین دارند - در راستای حل این مسئله، وادار به حرکتی جمعی و منسجم، بر مبنای فهمی

صحیح‌تر و عمیق‌تر از دین حق شوند و بدین سبب، پس از عبور از تلاطمات و حوادث بزرگ، به جبهه حق تبدیل شوند و آن‌چنان که شایسته برپایی حکومت حق اهل‌بیت علیهم‌السلام است، تربیت گردند. در سوی دیگر، کافران، شکاکان و غافلان از این وعده‌های الهی، در بی‌خبری و سردرگمی با آن مواجه می‌شوند و به عذاب خداوندی گرفتار می‌آیند.

بنابراین، بایسته است پژوهشگران جامعه ما - که وضعیت موجود دنیای امروز و برخی حوادث معنادار را مشاهده می‌کنند - ضمن حفظ دستاوردهای گذشته، به فکر ارتقای رویکردها در مباحث حوزوی و دانشگاهی باشند و توجه به آینده‌پژوهی را بر مبنای دو گهر قرآن و عترت، وجهه همت خود قرار دهند.

منابع

- ابن فارس، احمد بن فارس (۱۴۰۴ق)، معجم مقاییس اللغة، مصصح عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- آلوسی، محمود بن عبدالله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقق: علی عبدالباری عطیه، لبنان، دارالکتب العلمیه.
- جعفری، یعقوب (۱۳۸۲ش)، خصال، قم، نسیم کوثر.
- دیلمی، حسن بن محمد (۱۳۷۷ش)، ارشاد القلوب، ترجمه سید عبدالحسین رضایی، تهران، اسلامیة.
- رازی، ابوالفتوح حسین بن علی (۱۴۰۸ق)، روض الجنان وروح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، مفردات الفاظ القرآن، تصحیح: داوودی، بیروت، دارالقلم - دارالشامیه.
- صدوق، محمد بن علی (۱۳۶۶ش)، علل الشرایع، ترجمه مسترحمی، تهران، مصطفوی.
- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰ش)، ترجمه مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، فراهانی.
- عاملی، ابراهیم (۱۳۶۰ش)، تفسیر عاملی، تهران، انتشارات صدوق.
- عروسی خویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح: سید هاشم رسولی محلاتی، قم، اسماعیلیان.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم، نشر هجرت.
- فولادوند، محمد مهدی (۱۴۱۸ق)، ترجمه قرآن کریم، تهران، دفتر مطالعات

تاریخ و معارف اسلامی.

- قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- _____ (۱۳۷۷ش)، تفسیر احسن الحدیث، تهران، بنیاد بعثت.
- قمی، علی بن ابراهیم (۱۳۶۷ش)، تفسیر قمی، قم، دارالکتاب.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، الکافی، تصحیح: علی اکبر غفاری و آخوندی، تهران، الاسلامیه.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار، تصحیح: جمعی از محققان، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴ش)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- موسوی گرمارودی، علی (۱۳۸۴ش)، ترجمه قرآن کریم، تهران، قدیانی.
- میبدی، احمد بن محمد (۱۳۷۱ش)، کشف الاسرار و عدة الابرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، تهران، امیرکبیر.

بررسی روایات پیشگوئی آخرالزمان در کاهش فرزندآوری

مجید حیدری^۱

صدیقه گوهری بهاری^۲

چکیده

بر اساس برخی احادیث شیعی و عامی، یکی از نشانه‌های جامعه آخرالزمان نبود رغبت به فرزندآوری است. عوامل گوناگونی در ظهور این پدیده شوم نقش‌آفرین‌اند که مهم‌ترین آن‌ها حقوق والدین و به‌جا نیاوردن حقوق و رنجاندن آنان و قطع رابطه با ایشان است. بارها قرآن کریم به رعایت حقوق پدر و مادر تأکید کرده و اطاعت از ایشان را هم‌ردیف عبادت خدای والا خوانده است. (اسراء: ۲۳)

افزایش چنین رفتارهایی در خانواده‌های آخرالزمان سبب بی‌میلی پدران و مادران به داشتن فرزند است. افزون بر آن، ترویج اندیشه‌های فمینیستی و ضعف باورهای دینی و تغییر سبک زندگی، همگی به گونه غیرمستقیم در کاهش فرزندآوری نقش مهمی دارند. شناخت این عوامل و رفع آن‌ها می‌تواند سهم مهمی در آماده‌سازی جامعه بشری در عصر ظهور داشته باشد.

واژگان کلیدی

علائم اجتماعی ظهور، فرزندآوری، حقوق والدین، فمینیسم.

۱. استادیار دانشگاه معارف اسلامی قم.

۲. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم، گرایش قرآن و متون.

مقدمه

تمامی ادیان آسمانی و بسیاری از مکاتب بشری براین باورند که پایگاه ظلم و فساد بر روی زمین برچیدنی است و سرانجام روزی خواهد آمد که آرامش و آبادانی به جهان بازگردد و عدل و امنیت سرتاسرگیتی را پر کند. این اندیشه که در مباحث تئولوژیک اندیشه‌وران به فوتوریسم (آینده‌گرایی) مشهور شده، از سوی مکاتب آسمانی به عنوان اصلی مسلم تلقی می‌شود. آئین یهود، زرتشت، سه مذهب عمده مسیحیت یعنی کاتولیک، ارتودوکس و پروتستان و دو مذهب اصلی تسنن و تشیع در اسلام بر ظهور منجی مصلح اتفاق نظر دارند. وجود فوق‌الطبیعه‌ای که بایستی در اواخرالزمان ظهور کند و نظم و عدالت را به جهان بازآرد و مقدمه سعادت و خلود دائم انسان را فراهم سازد. (دارمستتر، ۱۳۱۷: ۵۸)

علائم ظهور

ظهور مهدی موعود علیه السلام از مهم‌ترین رویدادهای جهان به شمار می‌رود، چون زمینه‌ساز مهم‌ترین تحولات هستی خواهد شد. براین اساس، نشانه‌های خاصی به همراه دارد که تا آن زمان دیده نشده است.

در منابع شیعی، روایات فراوانی یافت می‌شود که به معرفی نشانه‌های ظهور می‌پردازد. برخی از علائم حتمی شمرده می‌شوند، مانند خروج سفیانی و قتل نفس زکیه. دیگر نشانه‌های ظهور غیرحتمی‌اند. با این همه، محدث نوری رحمته الله می‌نویسد:

غیر از مسئله ظهور و خروج حضرت حجة بن الحسن علیه السلام که حتما محقق خواهد شد و هیچ‌گونه تخلفی نخواهد داشت، همه آیات و علامات پیش از ظهور و مقارن آن، قابل تغییر و تبدیل و تأخیر است؛ حتی علائمی که در شمار نشانه‌های حتمی گفته شده است، زیرا مراد از حتمی بودن در اخبار نبود قابلیت تغییری نیست،

بلکه منظور آن است که مرتبه‌ای از تأکید در آن وجود دارد که آن هم منافاتی با تغییر در مرحله‌ای دیگر ندارد. (طبرسی نوری، ۸۳۲)

علائم اجتماعی ظهور

علائم ظهور به چهار دسته کلی قسمت پذیر است: عوامل دینی و طبیعی؛ عوامل اجتماعی و فردی. عوامل اجتماعی نتیجه سقوط تمدن‌های بشری است؛ یعنی زمامداران جهان به فسق می‌گرایند و نظام‌های سیاسی مبتنی بر ظلم اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی شکل می‌گیرد و حکومت نیز بر اساس استکبار و استعمار است.

بی‌میلی به فرزند آوری

از ویژگی‌های آخرالزمان که در منابع اسلامی آمده، کاهش علاقمندی افراد به داشتن فرزند است. این موضوع در منابع شیعی و اهل تسنن دو گونه آمده است:

پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتَمَنَّى أَبُو الْخُمْسَةِ أَنْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً وَأَبُو الْأَرْبَعَةِ أَنْ يَكُونُوا ثَلَاثَةً وَأَبُو الثَّلَاثَةِ أَنْ يَكُونُوا اثْنَيْنِ وَأَبُو الْإِثْنَيْنِ أَنْ يَكُونَا وَاحِدًا وَأَبُو الْوَاحِدِ أَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ لِلَّذِي يَظْهَرُ عَلَيْهِ مِنَ الْعُقُوقِ. (نوری، ۱۴۰۸: ۱۵/۱۹۴)

این روایت که از کتاب «الأخلاق» نوشته ابوالقاسم کوفی به گونه مرسل نقل شده، به یکی از ویژگی‌های جوامع آخرالزمانی اشاره دارد که از آسیب‌های خانواده در این دوران است. والدینی که چند فرزند دارند، آرزوی فرزند کمتر می‌کنند؛ به گونه‌ای که تک فرزندی‌ها نیز در حسرت بی‌فرزندگی به سر می‌برند. از بشری که همواره در طول تاریخ، به داشتن نسل می‌بالیده، چنین تمنایی درخور درنگ فزون تر است. از نظر قرآن کریم نیز فرزند بخششی الهی است به

والدین:

«لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَن يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَن يَشَاءُ الذُّكُورَ»؛ (شوری: ۴۹)

فرمانروایی آسمان‌ها و زمین مخصوص خداست، او هر چه بخواهد می‌آفریند، به هر که بخواهد دختر می‌بخشد و به هر که بخواهد پسر.

فرزند نعمتی ارزشمند و بی‌بدیل در حیات پدر و مادر است که باید خدای بزرگ را بر آن سپاس گفت:

«الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي وَهَبَ لِي عَلَى الْكِبَرِ إِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبِّي لَسَمِيعُ الدُّعَاءِ»؛ (ابراهیم: ۳۹)

حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ مسلماً خدای من، شنونده و پذیرنده دعاهاست.

استمرار حیات بشر حتی پس از مرگ او به واسطه حسنات و دعا‌های خیر فرزندان، موضوع مهم دیگری است که انسان را به داشتن فرزند ترغیب می‌کند. رسول خدا ﷺ فرمود:

إذا مات بن آدم، انقطع عمله إلا من ثلاث: صدقة جارية أو علم ينتفع به أو ولد صالح يدعو له؛

هنگامی که انسان از دنیا می‌رود، پرونده اعمالش بسته خواهد شد؛ مگر صدقه جاریه و علم سودمند و فرزند شایسته‌ای که برایش دعا کند (حرعاملی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۲۹۲).

با توجه به مطالب پیش گفته و این حقیقت که به جا گذاشتن نسل برای هر انسانی مطلوب است، نبود میل به فرزندآوری در آخرالزمان موضوعی بسیار قابل تأمل است.

عقوق از ماده «ع ق ق» به معنای شق و قطع است و عقوق والدین یعنی بریدن از آنها و نافرمانی از ایشان. (فراهیدی، بی‌تا: ۱ / ۶۳). روایت یاد شده از عقوق والدین و نارضایتی شدید ایشان از فرزندان خود در دوران آخرالزمان

جکایت می‌کند که از بدترین انواع قطع رحم به شمار می‌آید. امام صادق علیه السلام فرمود:

أَدْنَى الْعُقُوقِ أَفْ وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً أَهْوَنَ مِنْهُ لَنَهَى عَنْهُ.
کمترین اندازه عقوق، اف گفتن به پدر و مادر است و اگر خدا چیزی را
پائین تر از آن می‌دانست، بی‌شک از آن نهی می‌فرمود. علامه مجلسی رحمته الله در
شرح این حدیث می‌نویسد:

مراد از عقوق والدین ترک ادب در برابر آنها و سخن یا رفتاری است
که سبب آزار ایشان می‌شود و سرپیچی از درخواست عقلی و شرعی
آنان است که از گناهان بزرگ به شمار می‌آید. کتاب و سنت بر
حرمت آن دلالت، و خاصه و عامه در این موضوع اجماع و اتفاق نظر
دارند. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۰/۳۷۱)

برخی دیگر از روایات آخرالزمان نیز مؤید عقوق والدین است:

و رَأَيْتِ الْعُقُوقَ قَدْ ظَهَرُوا سَخَفَ بِالْوَالِدَيْنِ وَ كَانَا مِنْ أَسْوَأِ النَّاسِ حَالاً
عِنْدَ الْوَلَدِ، وَ يَفْرَحُ بِأَنْ يَفْتَرِيَ عَلَيْهِمَا وَ رَأَيْتُ ابْنَ الرَّجُلِ يَفْتَرِي عَلَى أَبِيهِ
وَ يَدْعُو عَلَى وَالِدَيْهِ وَ يَفْرَحُ بِمَوْتِهِمَا (حرعاملی، ۱۴۱۶: ۱۶/۲۷۷؛ فیض
کاشانی، ۱۴۳۰: ۲۶/۴۰۰)؛

دیدم ناسپاسی پدر و مادر آشکار گشته و آن دو را سبک می‌شمارند
و حال آنها در پیش فرزند از همه بدتر و فرزند خوشحال است که به
آنان دروغ بدهد و... دیدم که پسر به پدر افترا می‌زند و به پدر و مادر
خویش نفرین می‌کند و از مرگشان خوشحال می‌گردد.

خانواده کوچک‌ترین نهاد تشکیل‌دهنده اجتماع، نقش بسیار مهمی در
اعتلای اخلاقی آن دارد. نقش والای پدر و مادر در این نهاد مقدس و وظایف
متعددی که در دوران کودکی و پس از آن برای تربیت و نگهداری فرزندان
متحمل می‌شوند، تکالیفی را برای فرزندان ایجاد می‌کند:

«... وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيراً» (اسراء: ۲۴).

﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ وَهْنًا عَلَى وَهْنٍ وَفِصَالُهُ فِي عَامَيْنِ...﴾ (لقمان: ۱۴).

آری در منابع اسلامی، رعایت حقوق پدر و مادر و نیکی به ایشان کنار عبادت خدا واجب مؤکد شمرده شده است:

مهربانی و رفتار پسندیده

﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا آفٍ وَلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا﴾ (اسراء: ۲۳)؛

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. تا زنده هستی، اگر هر دو یا یکی از آن دو سالخورده شوند، آنان را میازار و به درشتی خطاب مکن و با آنان به اکرام سخن بگو.

انفاق

﴿يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلْ مَا أَنْفَقْتُ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ﴾ (بقره: ۲۱۵)؛

از تومی پرسند: چه چیزی انفاق کنند؟ به آنان بگو: (باید می پرسیدید: به چه کسی انفاق کنیم؟) هرچه انفاق می کنید به والدین و خویشاوندان و یتام و مساکین و در راه ماندگان باشد و از کار خیر هرچه به جای آرید، بدانید که خدای والا آن را می داند.

سپاسگزاری و اطاعت

﴿... أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ...﴾ (لقمان: ۱۴)؛
شکرگزار من و پدر و مادرت باش.

امام علی علیه السلام در این باره فرمود:

فحق الوالد على الوالد أن يطيعه في كل شيء إلا في معصية الله سبحانه؛

حق پدر بر فرزندش این است که در همه چیز، جز نافرمانی خدا از پدرش اطاعت کند. (سیدرضی، بی تا؛ ۲۲۰)

عن أبي لهيعة عن عبد الله بن أبي جعفر عن مكحول عن حذيفة أن النبي قال:

لَا تَقُومُ السَّاعَةُ حَتَّى يَتِمَّنِيَ أَبُو الْخُمْسَةِ أَنْ يَكُونُوا أَرْبَعَةً وَأَبُو الْأَرْبَعَةِ أَنْ يَكُونُوا ثَلَاثَةً وَأَبُو الثَّلَاثَةِ أَنْ يَكُونُوا اثْنَيْنِ وَأَبُو الْإِثْنَيْنِ أَنْ يَكُونَا وَاحِدًا وَأَبُو الْوَاحِدِ أَنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلَدٌ. (الموصلی، ۱۴۲۰، ج ۱، ص ۱۸۸؛ أبونعیم، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۸۷)

تفاوت روایات میان شیعه و اهل تسنن، در بخش پایانی آن است. جمله «لِلذی یظهر علیه من العقوق» در منابع اهل تسنن نیامده است. عوامل گوناگونی در کاهش تمایل خانواده به فرزندآوری نقش آفرین هستند:

تأثیر اندیشه‌های فمینیستی

واژه فمینیسم از زبان فرانسه آمده و به معنای زن‌گرایی و طرفداری افراطی از زنان است. (انوری و همکاران، ۱۳۸۱ ش؛ واژه فمینیسم) مکتب فمینیسم براساس تفکر تضاد میان دو جنسیت زن و مرد و با شعار برابری حقوق این دو پدید آمد؛ اما در ادامه مسیر خود، جایگاه مادری زنان را هدف قرار داد. به اعتقاد انگلس، نهاد خانواده تخت برپایه شرایط اقتصادی بنا شد، نه ویژگی‌های طبیعی بشر. از نظر او اولین تناقض طبقاتی پدید آمده در تاریخ، با تکامل تناقض میان زن و مرد در ازدواج و ستم جنس مذکر بر مؤنث همزمان بود. (انگلس، ۱۳۵۷: ۹۶) اندیشه فمینیستی، جنین را «بافت انسانی ناخواسته» می‌داند و کودکان را مانعی در راه دستیابی به اهداف برابری با مردان قلمداد می‌کند. (پاسنو، ۱۳۸۴: ۱۰۰). بی‌شک چنین تفکری با عنصر مادری در تقابل است.

افزایش سن ازدواج

تغییر سبک زندگی، نقش مهمی در افزایش سن ازدواج دارد. در شیوه زندگی مدرن برپایه سیطره تفکر مادی گرایی، عوامل اقتصادی، مانع مهمی برای ازدواج به شمار می آیند. از سوی دیگر، با کاهش همبستگی خانوادگی و تروج فرهنگ استقلال طلبی، خانواده ها در نظارت و حمایت از زوج های جدید، نقشی کمتری دارند. کم شدن قبح تک زیستی و کاهش قداست و اهمیت تشکیل خانواده نیز در افزایش سن ازدواج مؤثر است. (زیبایی نژاد، ۱۳۸۸: ۲۷)

کاهش دینداری و ارزش های اخلاقی

غریزه جنسی یکی از مهم ترین نیازهای فیزیولوژیکی انسان است که اگر در مسیر درست قرار نگیرد، بزرگ ترین آسیب ها را به فرد و جامعه می زند. قدرت این غریزه به گونه ای است که می تواند تمامی قوای جسمانی و روحانی انسان را به خود مشغول سازد و افراط در ارضای آن، سبب برافروخته تر شدنش می شود. مکاتب بشری هرگز موفق به ارائه راهکاری مناسب برای رویارویی با این غریزه نشده اند. تضعیف باورهای دینی و در پی آن کاهش رفتارهای دیندارانه، عامل مهمی برای شهوترانی بشرنده.

ارتباط آزاد با جنس مخالف، از مصادیق شهوترانی است. براساس منطق مبادله، هنگامی که افراد به راحتی و با صرف هزینه اندک، امکان نیل به اهداف خود را به صورت پیاپی داشته باشند و بتوانند از این راه خود را سیر کنند، انگیزه ای برای جایگزینی شیوه های همراه با مسئولیت مانند ازدواج نمی ماند. از سوی دیگر، بسیاری از ازدواج های صحیح و سالم بر اثر این گونه روابط آزاد، کم کم متلاشی می شوند، زیرا ادامه چنین وضعی با توجه به جاذبه روابط دو جنس، زمینه مساعدی برای بروز تنش و اختلاف، سوء معاشرت و خیانت و طلاق را پدید می آورد. (بستان، ۱۳۸۳: ۲۲۲)

نتیجه‌گیری

یکی از آسیب‌های جامعه آخرالزمانی، نبود تمایل خانواده‌ها به فرزندآوری است. روایات شیعی و عامی، سبب پیدائی این پدیده شوم را حقوق والدین و رعایت نکردن حقوق آنان از سوی فرزندان است؛ با وجود سفارش‌های اکید و مکرر قرآن حکیم و سنت نبوی ﷺ به تکریم پدر و مادر و وجوب اطاعت از ایشان، توجه به این موضوعات و رعایت آن از سوی فرزندان به شدت کاهش می‌یابد. افزون بر این، تأثیراندیشه‌های فمینیستی که در پی تخریب جایگاه مادری است، تضعیف باورهای دینی و تغییرسبک زندگی از عوامل بی‌ رغبتی به فرزندآوری در آخرالزمان است. پدیده‌ای که با آموزه‌های ادیان الهی، به ویژه دین مبین اسلام در تضاد است.

منابع

- أبونعیم اصفهانی، حلیۃ الأولیاء، ۱۴۰۹ دارالکتب العلمیة، بیروت
- انگلس، فردریش، ۱۳۵۷، منشأ خانواده، مالکیت خصوصی و دولت، ترجمه مسعود احمدزاده، تهران، آهنگ
- انوری و همکاران، ۱۳۸۱، فرهنگ بزرگ سخن، انتشارات سخن
- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۳، اسلام و جامعه شناسی خانواده، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه
- پاسنو، دایانا، فمینیسم راه یا بی راه، ۱۳۸۴، ترجمه محمدرضا مجیدی
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۱۶، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مقاصد الشریعة، قم، مؤسسة آل البيت علیه السلام لإحياء التراث
- دارمستتر، جیمز، جهانسوز، محسن (مترجم)، ۱۳۱۷، مهدی از صدر اسلام تا قرن سیزدهم، تهران، کتابفروشی ادب
- زیبایی نژاد، محمدرضا و بستان، حسین، ۱۳۸۸، آسیب شناسی خانواده، تهران، مرکز امور زنان و خانواده نهاد ریاست جمهوری
- عثمان بن سعید، بی تا، السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و أشراتها، ریاض دار العاصمة
- فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، العین، بی نا، دار ومکتبة الهلال
- فیض کاشانی، محمد بن مرتضی، ۱۳۸۸، الوافی، اصفهان، عطر عترة، ۱۴۳۰ ق
- مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۴، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، دارالکتب الإسلامية
- الموصلی، المعافی بن عمران، ۱۴۲۰، الزهد، بیروت، دار البشائر الإسلامية
- نوری، حسین بن محمد تقی، ۱۴۰۸، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، بیروت، مؤسسة آل البيت لإحياء التراث

بررسی ادعای پیش‌گویی زمان ظهور در روایت مفضل بن عمر (شاخصه‌ها، ترفندها)

محمد علی فلاح علی‌آباد^۱

چکیده

گنجینه روایی شیعه آکنده از روایاتی است که تصویرگر جریان‌ات آخرالزمانی است. این روایات که از آن به روایات پیش‌گویی ظهور یاد می‌شود، همیشه مورد توجه فرقه‌ها و گروه‌های انحرافی بوده است. این گروه‌ها با سعی در تطبیق روایات، بر مدعای خویش به جهت سوء استفاده از جایگاه روایات در منظومه فکری مسلمانان در جذب توده‌های مردم و اقناع فرقه‌ای از روایات نهایت بهره را برده‌اند. روایت مفضل بن عمر از جمله روایاتی است که برای بشارت ظهور علی محمد باب به عنوان موعود دین اسلام و خاتمه بخش این دین معرفی شده است. این نوشتار با روش توصیفی تحلیلی این ادعا را مورد کنکاش قرار داد. با بررسی محتوایی و سندی این روایت و آشکاری ضعف آن و عدم شایستگی در اثبات امر امامت و بررسی نقل‌های متعدد آن بطلان ادعای بهائیت در این روایت روشن شد و برخی از شاخصه‌ها و ترفندهای بهائیت در تمسک به این روایت از جمله تحریف واقعیات، عوام‌فریبی و بهره‌گیری از نصوص متشابه بیان شد.

واژگان کلیدی

پیش‌گویی، توقیت، ظهور، سنة الستین، حسین بن حمدان خصیبی، الهدایة الکبری.

۱. ب‌سطح چهار حوزه علمیه قم.

آموزه مهدویت، اصل بنیادی و مترقی اسلام، دارای نقش بسیار مهمی در آینده بشریت است و همواره به آن به عنوان پایان خوش عالم بشریت نگریسته شده است. نیاز به مصلح و قیام‌کننده در رفع ظلم، برپایی عدالت، ظاهر شدن ذخائرزمین و برخورداری از مواهب دنیوی آن و آرزوی روزگاری که ولی معصوم الهی بر دنیا حکم‌رانی کند انگیزه‌ای برای اصحاب امامان ایجاد می‌کرد تا از قائم بودن آن امام یا زمان ظهور موعود بپرسند. علاوه بر این که پیامبر ﷺ و امامان اهل بیت علیهم السلام را دوره اسلام را دوره آخرالزمان شناساندند و مردم را به ظهور مصلح جهانی نوید دادند تا آمادگی غیبت و ظهور آن امام همام را برای عموم مردم فراهم سازند از این رو روایات زیادی در گنجینه روایی شیعه و اهل سنت در پیشگویی حوادث آخرالزمانی وارد شده است و در مجامع روایی متعدد جمع‌آوری شده است.

چنان‌چه روایات پیش‌گویی ظهور مایه هدایت در هنگامه ظهور و تسهیل‌کننده پذیرش عمومی نسبت موعود حقیقی است به همان میزان مورد توجه فرقه‌ها و جریان‌های دروغین مدعی مهدویت قرار گرفته است. بسیاری از این گروه‌ها با تطبیق معارف مهدوی، پیشگویی‌ها و نشانه‌های ظهور موعود، خویش را چنان بزک کردند که چه بسا بسیاری از مردم که در آرزوی ظهور موعود و جانبازی در راه حضرت مهدی ﷺ بوده‌اند به آنها گرایش پیدا کرده و آنها را همان موعود حقیقی و مصلح جهانی پنداشته‌اند از این رو ضرورت بحث در این موضوعات به جهت پندگیری از آن و سنجش جریانات پیش‌رو، بیش از پیش احساس می‌شود.

بابیت و بهائیت که آیینی خود ساخته است حدود دو قرن پیش، ادعای دروغین خویش را بر مبنای ظهور موعود اسلام پایه‌ریزی کرد و سید علی محمد شیرازی معروف به باب را همان موعودی دانست که اسلام بیش از هزار سال

در انتظار آن نشسته است (اشراق خاوری، ۱۳۲۸: ۵۳ و ۱۳۹ بدیع: ۱۵۷)^۱ و در این راستا به مجموعه‌ای از آیات و روایات تحت عنوان بشارات ظهور دست انداخته است این ادعا در بسیاری از منابع بهائی خصوصاً کتاب فرائد ابوالفضل گلپایگانی به عنوان اثر معتبر بهائیت در این زمینه جمع‌آوری شده است.

روایت «مفضل بن عمر» از کتاب «الهدایة الکبری» نوشته «حسین بن حمدان خصیبی» از این دسته از روایات است. بهائیت تلاش بسیاری برای تطبیق این روایت بر مدعای علی محمد باب انجام داده است و در جهت منافع فرقه‌ای روایت را مورد سوء استفاده قرار داده است. حدیث مفضل بن عمر روایتی است بس طولانی (حدود ۸۰۰۰ کلمه در ۱۳ صفحه ورد)، و با مضامین بسیار متنوع (از جمله وقایع بعد ظهور، مباحث ادیان شناسی، احکام و تاریخ متعه، پاره‌هایی از تاریخ و مظلومیت اهل بیت، فضائل ائمه و جایگاه شیعیان ایشان و...) که برخی از آنها در سنجش محتوایی این روایت اشاره خواهد شد و در آن بیش از پنجاه مرتبه به آیات قرآنی تمسک می‌شود. باید توجه داشت که این روایت در کتب ثانویه با تفاوت‌هایی در کلمات و تعبیر و با نسخه بدل‌های متعدد نقل شده است. از این رو خصوصیات ساختاری و محتوایی، قضاوت در مورد این روایت را مشکل ساخته است.

ادعای بهائیت در این روایت در کتب ردیه‌ای که در پاسخ به شبهات و ادعاهای بهائیت خصوصاً ردیه‌های کتاب «فرائد» مورد نقد قرار گرفته است (تهرانی ۱۳۴۶: ۱/۷۳ و شاه‌رودی، ۱۳۴۳: ۱۰۰ و یزدی اردکانی، بی‌تا: ۹) و با این که تلاش ارزنده‌ای در نقد ادعای بهائیت شده است اما کماکان نواقصی

۱. اشراق خاوری در کتاب رساله ایام تسعه به نقل از باب می‌نویسد: من همان قائم موعودی هستم که هزار سال منتظر ظهور او هستم (ص ۱۵۷) همچنین در کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی عزاسنه الاعلی آمده: در ظهور نقطه بیان اگر کل یقین کنند به اینکه همان مهدی موعودی است که رسول خدا خبر داده (ص ۷۸).

در بین است که جهت رفع آن باید اقدام شود علاوه بر این که نگاه جامع، مقایسه نسخه‌ها، اکتفا نکردن به بررسی استنادی و توجه به سنجش محتوایی روایت، بیان شاخصه‌ها و ترفندها این پژوهش را ممتاز کرده است.

با این بیان باید گفت این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی و با نگاهی جامع به این روایت و ادعای پیرامون آن، سعی دارد صحیح‌ترین نسخه را بازشناسی کرده و با اعتبارسنجی استنادی و دلالتی جایگاه استنادی روایت در قاموس روایی شیعه پردازد تا معنای صحیح روایت و میزان پذیرش آن روشن شود سپس به ترفندشناسی بهائیت در تمسک به این روایت پردازد و میزان صداقت و راستی این فرقه را مورد بازشناسی قرار دهد.

یک) روایت مفضل بن عمر در بحار الانوار

أقول: روی فی بعض مؤلفات أصحابنا، عن الحسين بن حمدان، عن محمد ابن إسماعيل وعلى بن عبد الله الحسني، عن أبي شعيب [و] محمد بن نصير، عن عمر بن الفرات، عن محمد بن المفضل، عن المفضل بن عمر قال: سألت سیدی الصادق عليه السلام هل للمأمور المنتظر المهدي عليه السلام من وقت موقت يعلمه الناس؟ فقال: حاش لله أن يوقت ظهوره بوقت يعلمه شيعتنا، قلت: يا سیدی ولم ذاك؟ قال: لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى: ويسئلونك عن الساعة أيان مرساها قل إنما علمها عند ربی لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السموات والأرض. الآية وهو الساعة التي قال الله تعالى يسئلونك عن الساعة أيان مرساها وقال عنده علم الساعة ولم يقل إنها عند أحد.....

قلت: أفلا يوقت له وقت؟ فقال: يا مفضل لا أوقت له وقتا ولا يوقت له وقت، إن من وقت لمهدينا وقتا فقد شارك الله تعالى في علمه، وادعی أنه ظهر على سره....

قال المفضل: يا مولای! فكيف بدؤ ظهور المهدي عليه السلام وإليه التسليم؟

۱. در نسخه خطی شماره ۷۴۰۲ کتابخانه مرعشی نجفی «واو» وجود ندارد یعنی ابوشعيب کنیه محمد بن نصير دانسته شده است نه اینکه راوی مستقلى باشد.

قال: يا مفضل يظهر في شبهة ليستبين، فيعلو ذكره، ويظهر أمره، وينادي باسمه وكنيته ونسبه ويكثر ذلك على أفواه المحققين والمبطلين والموافقين والمخالفين لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به على أنه قد قصصنا ودللنا عليه، ونسبناه وسميناه وكنيناه، وقلنا سمى جده رسول الله ﷺ وكنيه لثلاثي قول الناس: ما عرفنا له اسما ولا كنية ولا نسبا. والله ليتحقق الايضاح به وباسمه ونسبه وكنيته على ألسنتهم، حتى ليسميه بعضهم لبعض، كل ذلك للزوم الحجة عليهم، ثم يظهره الله كما وعد به جده ﷺ في قوله عز وجل هو الذي أرسل رسوله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون. قال المفضل: يا مولاي فما تأويل قوله تعالى: ليظهره على الدين كله ولو كره المشركون قال: هو قوله تعالى وقاتلوهم حتى لا تكون فتنة ويكون الدين كله لله فوالله يا مفضل ليرفع عن الملل والأديان الاختلاف ويكون الدين كله واحدا كما قال جل ذكره إن الدين عند الله الإسلام وقال الله ومن يبتغ غير الإسلام دينا فلن يقبل منه وهو في الآخرة من الخاسرين... (مجلسي، ۱۴۰۳: ۵۳/۳)

بازبینی و تحلیل فرازهای ابتدایی روایت مفضل بن عمر

با صرف نظر از ترجمه این بخش از روایت به علت کمی مجال تنها فرازهایی از روایت که در فهم مراد از آن مفید خواهد بود اشاره می شود:

سؤال از تعیین وقت ظهور، به نحوی که مردم بدانند:

سألت سیدی الصادق علیه السلام هل للمأمور المنتظر المهدی علیه السلام من وقت موقت يعلمه الناس؟
از مولایم امام صادق علیه السلام پرسیدم: آیا برای ظهور حضرت مهدی المنتظر علیه السلام وقتی تعیین شده به صورتی که مردم آن را بدانند؟

ردّ شدید حضرت

حاش لله أن یوقت ظهوره بوقت یعلمه شیعتنا؛
منزه است خداوند از این که برای ظهور حضرت، وقتی تعیین کند که شیعیان ما بدانند.

بیان علت عدم تعیین وقت

لأنه هو الساعة التي قال الله تعالى: «ويسئلونك عن الساعة أيان مرساها قل إنما علمها عند ربّي لا يجليها لوقتها إلا هو ثقلت في السموات والأرض» الآية وهو الساعة التي قال الله تعالى يسئلونك عن الساعة أيان مرساها وقال عنده علم الساعة ولم يقل إنها عند أحد.

چرا که ظهور همان تعبیر «الساعة» است که خداوند در قرآن علمش را منحصر به خود دانسته و نفرموده نزد دیگری هم هست.

اصرار مفضل برای تعیین وقت ظهور

قلت: أفلا يوقت له وقت؟ فقال: يا مفضل لا وقت له وقتا ولا يوقت له وقت؛

مفضل باز خواسته خود را مطرح می‌کند، آیا وقتی برای ظهور تعیین نمی‌شود؟ امام در جواب می‌فرماید: من وقت ظهور را تعیین نمی‌کنم.

وقت ظهور قابل تعیین نیست

لا يوقت له وقت؛ وقتی برای ظهور تعیین نمی‌شود گویا قانون الهی بر آن تعلق گرفته که هیچ وقتی برای آن تعیین نشود.

تعیین وقت ظهور به مثابه شرک

إن من وقت لمهدينا وقتا فقد شارك الله تعالى في علمه، وادعى أنه ظهر على سره؛

هر کس برای ظهور مهدی ما وقتی تعیین کند همانا ادعا کرده که در

۱. سوره اعراف آیه ۱۸۷ ترجمه فولادوند: از تو در باره قیامت می‌پرسند [که] وقیع آن چه وقت است؟ بگو: «علم آن، تنها نزد پروردگار من است». جز او [هیچ کس] آن را به موقع خود آشکار نمی‌گرداند. [این حادثه] بر آسمان‌ها و زمین گران است، جز ناگهان به شما نمی‌رسد. [باز] از تو می‌پرسند گویا تو از [زمان وقیع] آن آگاهی. بگو: «علم آن، تنها نزد خداست، ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

علم الهی با خداوند شریک شده و بر سر الهی آگاهی یافته.

سؤال از کیفیت ظهور و تسلیم مردم

یا مولای! فکیف بدؤ ظهور المهدی علیه السلام وإلیه التسلیم؟
ای مولای من! شروع ظهور مهدی علیه السلام و تسلیم مردم به آن حضرت
چگونه است؟

ظهور در شبهه

یظهر فی شبهة لیستبین؛
امام زمان علیه السلام در وضع شبهه ناکی ظهور می کند تا این که امرش
روشن شود (دوانی، ۱۳۷۸، ۱۱۴۶)

علت ظهور در شبهه

لتلزمهم الحجة بمعرفتهم به.... لتلا يقول الناس: ما عرفنا له اسما ولا
كنية ولا نسبا؛
(امام در شبهه ظهور می کنند برای این که بعد از آن شناخته شوند)
تا این که با شناخت او حجت بر همگان تمام شود.... برای این که
مردم نگویند ما اسم و کنیه و نسب او را نشناختیم.

معرفی نسب امام زمان علیه السلام و زمان و شهر محل تولد آن حضرت

اسلام یگانه دین بعد از ظهور

... لیرفع عن الملل والأديان الاختلاف ويكون الدين كله واحدا كما قال
جل ذكره إن الدين عند الله الإسلام؛
ای مفضل... تا این که اختلاف از ملل و ادیان دور شود و دین یکی
باشد کما این که خدای عزوجل فرموده دین نزد خدا اسلام است.

بازشناسی معناپذیری تعبیر «فی شبهة لیستبین»

تمسک بهائیت به روایت مفضل بن عمر در تأیید موعود بودن باب با قیام
در سال ۱۲۶۰ مبتنی بر اثبات تعبیر «یظهر فی سنة الستین» است و بهائیت

مهم‌ترین دلیل در نفی تعبیر «فی شبهة لیستبین» و اثبات تعبیر «فی سنة الستین» را مفهوم ناپذیری تعبیر «فی شبهة لیستبین» دانسته است. بدین جهت در بحث مفهوم شناسی روایت مفضل بن عمر لازم است تعبیر «یظهر فی شبهة لیستبین، فیعلو ذکرة، ویظهر امره» مورد بازشناسی قرار گیرد.

با ملاحظه فرازهای روایت مفضل بن عمر باید گفت: پس از این که درخواست مفضل و اصرار او برای تعیین وقتی برای ظهور از سوی امام صادق علیه السلام بی نتیجه می ماند (فرازهای ۱ تا ۶)، مفضل از چگونگی آغاز ظهور سؤال می کند و امام صادق علیه السلام در پاسخ می فرماید:

(امام مهدی) در وضع شبهه ناک ظهور می کند تا این که امرش روشن شود (دوانی، ۱۳۷۸: ۱۱۴۶).

از آنجا که «لام» وارد بر فعل مضارع به معنای تعلیل است. (جمععی از اساتید، ۱۳۸۰: ۱۷۵) از این رو «استبانه» علت ظهور در شبهه است یعنی امام زمان علیه السلام در شبهه ظهور می کند تا این که «استبانه» شود و «استبانه» در اشیاء به معنای انکشاف و وضوح است (فیومی، ۱۴۱۴: ۷۰/۲)^۱ و در ذوی العقول، انکشاف به معنای شناخته شدن شخص است. یعنی در بدو امر ماهیت قیام حضرت برای جهانیان امری ناشناخته است طبیعتاً جهان آشنایی با چنین شخصیتی ندارد و از آرمان جهانی او خبر ندارد این شبهه ابتدایی باعث می شود تا به سرعت خبر او در همه جا بالا بگیرد و شناخته شود. چنان چه علم معانی و بیان ایضاح بعد الابهام دارای تأثیر بیشتر و اوقع فی النفوس است در عالم خارج نیز ظهور پس از وضع شبهه ناک، به شناخت و گسترش رسالت جهانی حضرت کمک می کند شاهد بر این معنا فاء تفریع در «فیعلو ذکرة و یظهر امره» است یعنی بالا گرفتن یاد حضرت و آشکار گشتن امرایشان متفرع است بر «استبانه» و روشنی که پس از وضع شبهه ناک ایجاد شده بود.

۱. «بَيِّن وَتَبَيَّنَ وَاسْتَبَانَ كُلُّهَا بِمَعْنَى الْوُضُوحِ وَالْانْكِشَافِ»

البته احتمالی دیگر در این فراز از روایت وجود دارد و آن این که این تعبیر مربوط به اوضاع زمان ولادت حضرت باشد و شواهدی نیز بر آن وجود دارد یعنی در زمان ولادت حضرت خفقان شدیدی حاکم بوده و حکومت در صدد شناسایی حضرت بود. و امام حسن عسکری علیه السلام بیشترین تلاش را برای مخفی سازی وجود مبارک امام زمان علیه السلام داشتند. حتی آثار حمل در نرجس خاتون ظاهر نگشت؛ در این شرایط شبهه ناک بود که حضرت پا به عرصه وجود گذاشت اما چیزی نگذشت که ایشان شناخته شد خبرش بالا گرفت و امر ظاهر گشت و مردم او را به نام و کنیه و نسب شناختند.

شواهد

اسم و کنیه حضرت بعد از ولادت است که حجت را تمام می کند و مردم به ولادت و وجود او ایمان می آورند (حاج محمد کریم خان ۱۳۲۲: ۱۷۴).
 اوضاع محیطی زمان ولادت امام: چرا که در ابتدا ولادت امام مخفی بوده اما پس از آن چنان شناخته می شود که خلیفه نیز در صدد یافتن امام بر می آید.
 در ادامه روایت این تعبیر وارد شده است: «والله ليتحقق الايضاح به وباسمه ونسبه وكنيته على السننهم، حتى ليسميه بعضهم لبعض، كل ذلك للزوم الحجة عليهم، ثم يظهره الله كما وعد به جده» از تعبیر «ثم يظهره» روشن است که ابتدا امام به اسم و کنیه و نسب مشهور می شود به طوری که افراد به نام های حضرت نامگذاری می شوند و حجت بر همه تمام می شود سپس خداوند او را طبق وعده جدش ظاهر می کند.

بررسی استنادی و دلالتی روایت مفضل بن عمر

سندشناسی روایت مفضل بن عمر

روایت مفضل بن عمر در کتاب های الهدایة الکبری (حسین بن حمدان ۱۴۱۹: ۳۹)، مختصر البصائر (حلی، حسن بن سلیمان ۱۴۲۱: ۴۳۵)،

بحار الانوار (مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳: ۵۳ / ۳)، حلیۃ الابرار (بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، ۱۴۱۱: ۶ / ۳۷۳)، المحجة فیما نزل فی الحجة (همان، ۱۳۹۸: ۲۲۶)، الزام الناصب (یزدی حایری، ۱۴۲۲: ۲ / ۲۰۸) و ریاض الابرار (جزائری، نعمت الله، ۱۴۲۷: ۳ / ۲۱۳) وارد شده است البته این روایت در کتب اخیر به نقل از کتب متقدم نقل شده است.

با ملاحظه اسناد روایت مفضل بن عمر روشن است که تعدد روایت در کار نیست و روایت مذکور در این کتب، واحد است یعنی قطعاً یک روایت از معصوم صادر گشته، هر چند اختلافاتی در بعضی از راویان دارند؛ عمده سلسله اسناد را در زیر مشاهده می‌کنید:

المحجة	الهدایة الکبری وحلیۃ الابرار	مختصر البصائر	بحار الانوار
الحسن بن حمدان الحنفی	الحسن بن حمدان الحنفی	الحسن بن حمدان	الحسن بن حمدان
محمد بن سعد غیل و علی بن عبدالله الحنفیان	محمد بن سعد غیل و علی بن عبدالله الحنفیان	محمد بن سعد غیل و علی بن عبدالله الحنفیان	محمد بن سعد غیل و علی بن عبدالله الحنفی
أبی شعیب	أبی شعیب محمد بن نصیر	أبی شعیب محمد بن نصیر	أبی شعیب محمد بن نصیر
محمد بن بصیر	أبی فروان	عمر بن القرفان	عمر بن القرفان
عمر بن النوا	محمد بن مفضل	محمد بن المفضل	محمد بن المفضل
محمد بن الفضل	المفضل بن عمر	المفضل بن عمر	المفضل بن عمر

با مقایسه سلسله اسناد روایت مفضل بن عمر اضطراب در این سلسله اسناد روشن است. چراکه «أبی شعیب» در «المحجة» راوی مستقل است اما در «بحار الأنوار» و «الهدایه الکبری» و «مختصر البصائر» کنیه «محمد بن نصیر» است و «محمد بن نصیر» در «مختصر البصائر» «بن نصر» و در «المحجه» «بن بصیر» است و «ابن الفرات» در «مختصر البصائر» عمرو و در «بحار الأنوار» عمرو و در «المحجه» بن الوان است.

از بین این اسناد، سند «المحجة» خدشه بیشتری دارد و در مورد چهار راوی (ابوشعیب و محمد بن بصیر، عمر بن الوان و محمد بن فضل) تصحیف وجود دارد و اسامی آنان اشتباه درج شده است خصوصاً ابوشعیب که به عنوان یک راوی مستقل، از محمد بن نصیر روایت کرده است لکن باتوجه به این که محمد بن نصیر در برخی از منابع با کنیه ابوشعیب معرفی شده است (رحمتی، ۱۳۸۵: ۱۷۴) و این که راوی شناخته شده‌ای با کنیه ابوشعیب جز «ابوشعیب المحاملی» وجود ندارد و وی به علت این که در طبقه امام کاظم علیه السلام قرار دارد (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۶) نمی‌تواند مقصود باشد از این رو با توجه به نقل «بحار الأنوار» و «الهدایه الکبری» و «مختصر البصائر» به احتمال قوی ابوشعیب کنیه محمد بن نصیر بوده و سلسله سند کتاب المحجة از این جهت نیز تصحیف شده است.

روایت مفضل بن عمر به لحاظ بررسی وثاقت راویان در درجه ضعیف قرار می‌گیرد. هیچ‌یک از راویان این روایت توثیق نشده‌اند یعنی راویان سلسله سند یا ضعیف و مورد قدح علمای رجال هستند یا این که مجهول می‌باشند.

مفضل بن عمر: نجاشی، علامه حلی و ابن داود وی را تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۳۶۵: ۴۵۶ و علامه حلی ۱۴۱۷: ۳۴ و ابن داود ۱۳۴۲: ۵۱۸). هر چند تلاش‌هایی برای توثیق شخص وی انجام گرفته است (خویی ابوالقاسم، ۱۴۰۳: ۱۸ / ۲۹۲-۳۰۵) ولی گویا سوء استفاده غلات از نام وی

قطعی است و پذیرش روایات وی را با صعوبت عجین کرده است.

محمد بن مفضل: مجهول

ابن الفرات: عمر بن فرات، غالی (مازندرانی ۱۴۱۹: ۵/۱۳۷) و ذو مناکیر بوده است (علامه حلی ۱۴۱۷: ۲۴۰ و طوسی، ۱۳۷۳: ۳۶۲)

محمد بن نصیر النمیری، غالی (علامه حلی ۱۴۱۷: ۲۷۴) و مورد لعن امام هادی علیه السلام بوده (کشی ۱۴۰۹: ۵۲۰) و در دوران غیبت صغری ادعای بابیت حضرت را داشته (طوسی، ۱۴۱۱: باب المذمومین الذین ادعوا البایة، ۳۹۸/۱) وی پایه‌گذار فرقه نصیریّه بوده است.^۱

محمد بن اسماعیل و علی بن عبدالله الحسنی مجهول هستند.

حسین بن حمدان: با توجه به این که تمامی کتبی که این روایت مفضل بن عمر را نقل کرده‌اند این روایت را از کتاب حسین بن حمدان نقل کرده‌اند توثیق وی اهمیت ویژه‌ای دارد ولی وی نیز تضعیف شده است. نجاشی و ابن غضائری (نجاشی، ۱۳۶۵: ۶۷ و خویی ابوالقاسم، ۱۴۰۳: ۵/۲۲۵) و رجال ابن داود (ابن داود ۱۳۴۲: ۴۴۴) او را فاسد المذهب، و علامه او را کذاب دانسته است (علامه حلی ۱۴۱۷: ۲۱۷).

محتواشناسی روایت مفضل بن عمر

محتواشناسی همه روایت مفضل به علت طولانی بودن آن و خروج از محل بحث ممکن نیست. وجود برخی مضامین روایت مفضل در سایر روایات، هرچند ممکن است از نقاط قوت آن بشمار آید اما چنین به نظر می‌رسد که بسیاری از مطالب در هم آمیخته و در قالب یک روایت مطرح شده است یعنی مشخص نیست که کدام بخش از روایت دقیقاً از معصوم علیه السلام نقل شده و

۱. شیخ طوسی در «کتاب الغیبه»: قال ابن نوح: أخبرنا أبو نصر هبة الله بن محمد قال: كان محمد بن نصیر النّمیری من أصحاب أبي محمد الحسن بن علي عليه السلام، فلما توفي أبو محمد ادعى مقام أبي جعفر محمد بن عثمان أنه صاحب إمام الزّمان عليه السلام، وادّعى له البایة

کدام بخش ناشی از افزوده‌های راوی است یعنی چه بسا بتوان بر برخی از مطالب روایت احادیثی را ارائه نمود ولی باید توجه داشت که این سبک از روایت نویسی به هیچ وجه مطلوب نیست و چه بسا روش غلات این بوده که برخی مطالب باطل خویش را در بین روایات مأثوره قرار می‌دادند تا ادعاها و جریان فکری خویش را در جامعه دینی آن روز گسترش دهند هر چند دلیلی قاطع بر این مطلب قابل ارائه نیست اما می‌توان برخی شواهد تاریخی و روایی را بر این مطلب جست که در ادامه به برخی اشاره می‌شود.

مواردی در این روایت قابل تأمل است از جمله این که سن امام زمان علیه السلام در وقت شهادت پدر دو سال و اندی دانسته شده است. یعنی سال تولد حضرت را ۲۵۷ دانسته و یا این که ولادت را در هشتم ماه شعبان قید کرده (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۶) که هر دو خلاف مشهور می‌باشد. از دیگر مواردی که سوء ظن را برمی‌انگیزد ذکر نام خلفاء و طعن و لعن به آنها که با مذاق اهل بیت علیهم السلام و تقیه، سازگار نیست (همان: ۱۳ و ۱۷ و ۳۱).

نکته دیگر این که: طبق این روایت امام دارای دو نوع غیبت است که یکی تا سال ۲۶۰ طول می‌کشد که مومنین حقیقی ایشان را می‌بینند اما شاکیان و کسانی که ایمان متزلزلی دارند قادر به دیدن ایشان نیستند. اما از سال ۲۶۰ هیچ کس او را نخواهد دید. این کلام نیز خلاف مشهور و شاذ است و کسی به آن قائل نیست (همان: ۶).

اما آن چه ضعف دلالت حدیث را آشکار و جعلی بودن آن را تقویت می‌کند علاوه بر مشاهده رگه‌هایی از عقیده تناسخ که در بین غلات رواج داشته (همان: ۱۳-۱۴)، ذکر شدن یکی از راویان در متن حدیث در قالب مدح و تأیید ادعای بابیت اوست. در این روایت محمد بن نصیر (که غالی و مورد لعن امام هادی علیه السلام قرار گرفته و ادعای بابیت امام زمان علیه السلام داشته) هنگام غیبت حضرت (که ایشان مخاطب ملائک و مؤمنین از جن هستند) کنار در خانه

حضرت در صابّر (کوچه‌ای پهن در مرو) نشسته است (همان: ۶).^۱

واکاوی نقل روایت مفضل بن عمر در کتاب «المحجة فی ما نزل فی الحجة»

مرحوم محدث بحرانی در کتاب «المحجة فیما نزل فی القائم الحجة» روایت مفضل را با تقطیع این گونه نقل می‌کند:

قال المفضل: یا مولای فکیف بدو ظهوره (ﷺ)؟ قال: یا مفضل یظهر فی سنة الستین امره و یعلو ذکره... ویظهره کما وعده جده... فوالله یا مفضل لیفقدن الملل والادیان والاراء والاختلاف ویكون الدین کله لله کما قال تعالی: «ان الدین عند الله الاسلام»... (بحرانی، ۱۳۹۸: ۱۰۰)

عبارت «یظهر فی سنة الستین» تعبیری است که در هیچ یک از کتبی که این حدیث را به طور کامل نقل کرده‌اند سابقه نداشته و می‌توان آن را تعبیری دانست که از این کتاب وارد روایت شده است و سپس وارد کتب شیخ أحمد احسائی^۲ و دیگران شده است. اما با مراجعه به سایر کتب روایی و دیگر آثار محدث بحرانی عبارات متفاوتی مشاهده می‌شود:

- بحار الانوار: یظهر فی شبهة لیستبین، فیعلو ذکره، ویظهر أمره؛

- مختصر البصائر: یظهر فی شبهة لیستبین، فیعلو ذکره، ویظهر أمره؛

- الزام الناصب: یظهر فی شبهة لیستبین فیعلو ذکره ویظهر أمره؛

- حلیة الابراز: قال: یظهر فی سنة من السنین امره ویعلو ذکره؛

- ریاض الابراز: یظهر فی [سنة من السنین] فیعلو ذکره؛

- الهدایة الکبری: یظهر فی سنة یکشف لستر أمره.

باتوجه به این که همه محدثین روایت مفضل را از حسین بن حمدان

۱. «تخاطبه الملائكة والمؤمنون من الجن ویخرج امره ونهیبه الی ثقاته وولائه ووكلائه ویقعد بیابه محمد بن تیسیر النمیری فی یوم غیبه بصائر»

۲. سنة الستین در آثار شیخ أحمد احسائی در کتاب «جوامع الكلم» (احسائی، بی تا: ۸۳) و «کتاب الرجعة» (احسائی، ۱۴۱۴: صص ۱۵۳، ۱۵۴) آمده است.

صاحب کتاب «الهدایة الکبری» نقل کرده‌اند پس ناگزیر فقط یک روایت و یک نقل دارای اصالت و استناد به این کتاب است. اگر ملاک برتری یک حدیث، قدمت آن باشد - یعنی هر نقلی که به عصر معصوم نزدیک‌تر و جزء منابع دست اول شیعه باشد - برتری از آن «الهدایة الکبری» (قرن چهارم) یا «مختصر البصائر» (قرن هشتم) می‌باشد. و اگر ملاک، تبحر نویسنده و مهارت حدیث‌شناسی او باشد، قطعاً روایت «بحار الانوار» با توجه به شخصیت علامه مجلسی انتخاب می‌شود و اگر ملاک قوت نسبی سند باشد سند روایت در «بحار الانوار» استواری بیشتری دارد.

نکته قابل توجه این است که مرحوم محدث بحرانی این بخش حدیث را در دو کتاب خود به دو گونه نقل کرده‌اند. ایشان در حلیۃ الأبرار «فی سنة من السنین» و در المحجة «فی سنة الستین» نگاشته‌اند همین اختلاف در نقل، احتمال خطای نسخه بردار در نقل را تقویت می‌کند و از آنجا که در حلیه حدیث را کامل و در المحجة حدیث را تقطیع نموده‌اند شاید بتوان اصالت را به حلیۃ الأبرار داد. البته باید توجه داشت تصحیف «سنة من السنین» به «سنة الستین» بسیار محتمل است. بنابراین با اغماض از آن چه گفته شد با وجود احتمالات مختلف در روایت (فی شبهة لیستبین، فی سنة من السنین، فی سنة الستین)، لا اقل این بخش از حدیث مجمل است و قابلیت استناد ندارد.

بنابراین حاصل بررسی استنادی و دلالتی این شد که روایت مفضل بن عمر سنداً و دلالتاً ضعیف و بی اعتبار و با اغماض از ضعف سند و دلالت، مجمل می‌باشد.

بازشناسی روایت مفضل بن عمر در منابع بهایی

حدیث مفضل در بسیاری از کتب بایت و بهائیت مورد تمسک واقع شده

است (فیضی، ۱۳۵۲: ۱۴۱ و شوقی افندی، ۱۹۸۶: ۲/۲۵۷) در اینجا لازم است نحوه تمسک بهائیت به روایت مفضل بن عمر در مهم‌ترین منابع این فرقه مورد بازشناسی قرار گیرد:

علی محمد باب در کتاب دلائل السبعة

و از آن جمله است حدیث مفضل الی أن قال و یظهر فی سنة ستین امره و یعلو ذکره (شیرازی، علی محمد بی‌تا: ۴۹)

حسین علی نوری در ایقان

ملاحظه فرمائید که در اخبار، سنه ظهور آن هویه نور را هم ذکر فرموده‌اند مع ذلک شاعر نشده‌اند و در نفسی از هوای نفس منقطع نگشته‌اند. فی حدیث الْمُفَضَّل "سئل عن الصادق فكيف يا مولاي في ظهوره؟ فقال ﷺ: في سنة الستين يظهر أمره و يعلو ذكره." باری، تحیر است از این عباد اشارات که چگونه با این واضح لائحہ از حق احتراز نموده‌اند (نوری حسین علی (بهاء) ۱۳۷۷: ۱۶۸)

ابوالفضل گلپایگانی مبلغ برجسته بهایی

و همین است مقصود از عبارت حدیث مفضل بن عمر که از حضرت صادق ﷺ روایت نمود که آن حضرت در میعاد ظهور فرمود: و فی سنة الستين يظهر امره و يعلو ذكره یعنی در سنه شصت امر آن حضرت ظاهر گردد و ذکر ظهورش انتشار و استعلا یابد (گلپایگانی ابوالفضل ۲۰۰۱: ۵۲-۵۳)

شاخصه شناسی فرقه بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر

روش بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر دارای شاخصه‌ها و ویژگی‌هایی است که بازشناسی آن در مسیر شناخت نوع عملکرد فرقه‌ای

بهاییت مفید خواهد بود. مقصود از شاخصه‌ها، ویژگی‌ها و جلوه‌های عملکردی است که در زمینه مطالعات دینی منجر به آسیب شده است.

عدم رعایت اصول علمی

در بحث‌های علمی رعایت چارچوب‌های نظری بحث بسیار مهم و لازم است. اقناع و غلبه بر طرف مقابل نیازمند دلیلی قوی است تا راهی جز پذیرش مدعی نداشته باشد از این رو اگر در استدلال از مقدمات متقن و یقینی استفاده نشود طبعاً استدلالی ضعیف و غیرقابل استناد در بین خواهد بود. بهاییت زمانی می‌تواند از روایت مفضل بن عمر به عنوان دلیل صحت مدعی باب بهره برد که اصول علمی بحث در این استدلال رعایت شده باشد در حالی که از جهات متعدد اصول علمی رعایت نشده است:

۱. ضعف استناد

یک روایت زمانی مورد استدلال قرار می‌گیرد که یا صحیح‌ه باشد و یا این که قرائن محکمی بر صحت آن وجود داشته باشد. از این رو با وجود ضعف شدید روایت مفضل بن عمر راهی برای پذیرش آن به عنوان دلیلی بر صحت ادعای مدعی امامت نیست. ضعف شدید روایت به جهت حضور راویان غالی، مدعیان دروغین و فاسدالمذهب و آشفتگی سلسله سند و همچنین نقص‌های متعدد محتوایی است که به آنها اشاره شد.

۲. تناقض در متن

تعبیری از روایت مفضل بن عمر که مورد تأکید بهاییت است باعث ایجاد تناقض در متن روایت است و اگر در روایتی دو فقره متناقض وجود داشته باشد به نحوی که هر کدام از فقرات نفی دیگری باشد استدلال به این بخش روایت مشکل خواهد بود. چنان‌چه اشاره شد بخش‌های متعددی از روایت در نفی توقیت سخن گفته است حال اگر در فقره‌ای از آن، توقیت شده باشد قابل

استناد علمی نخواهد بود. یعنی تعیین سال شصت به عنوان سال ظهور با صدر روایت در تناقض است چرا که امام درخواست تعیین وقت ظهور و اصرار مفضل را بی پاسخ می گذارد، و تعیین وقت را به منزله شرک به خدا می داند حال چگونه چند سطر بعد برای ظهور تعیین وقت می نماید؟ در این صورت چنین روایتی فاقد هرگونه اعتباری است.

۳. عدم تمامیت دلیل در مدعا

در صورتی یک دلیل بر مدعای خویش صراحت داشته باشد به عنوان دلیل قابل طرح خواهد بود و چون سال شصت دارای مصادیق فراوانی است بر مدعا صراحت ندارد بلکه چه بسا مصادیق دیگری نیز در این روایت ادعا شود مثلاً سال ۲۶۰ که همان سال آغاز غیبت صغری است.

عدم جامع نگری

روایات مهدویت مجموعه ای است که باید همگی را در کنار هم ملاحظه نمود همچنین اصول مسلمی دارد که مخالفت با آن نیازمند ادله بسیار قوی است بنابراین اگر یک روایت با مجموعه ای از روایات یا اصول مسلم مذهبی در تعارض و تضاد قرار گیرد در این صورت اکتفا به آن روایت و عدم ملاحظه سایر ادله و روایات صحیح نخواهد بود. روایت مفضل بن عمر در صورتی که سال شصت را به عنوان سال ظهور معرفی کند با انبوهی از روایات منع توقیت و تکذیب وقت گذاران^۱ متعارض خواهد بود.

عدم توجه به فقه الحدیث

سیر منطقی روایت در این است که پس از جواب ردّ امام صادق علیه السلام در

۱. محدثین در کتب روایی ابوابی را مخصوص روایات ممنوعیت توقیت ایجاد کرده اند؛ کلینی ج ۱ ص ۳۷۰ «باب کراهیه التوقیت» و الغیبه نعمانی ص ۲۸۸ باب ۱۶ «ما جاء فی المنع عن التوقیت» و الغیبه طوسی ص ۴۲۵ «ذكر الاخبار الواردة فی انه لا تعیین لوقت خروجه».

تعیین زمانی برای ظهور و این که ظهور نظیر قیامت است و زمان آن را کسی نمیداند حال نوبت به سؤال از چگونگی آغاز ظهور است از سویی دیگر قاعده در تفهیم و تفهم عرفی بر نوعی هماهنگی و مطابقت در سؤال و جواب است یعنی زمانی که سؤال از زمان ظهور باشد جواب از زمان منطقی است یعنی در جایی که سؤال از کیفیت ظهور باشد جواب از زمان منطقی نیست. آن چه در همه نقل ها بلا استثناء آمده، سؤال از کیفیت ابتدای ظهور است (که در نقل المحججه نیز همین طور است: یا مولای فکیف بدو ظهوره علیه السلام؟) طبعاً پاسخ آن، سال ظهور نمی تواند باشد بلکه کیفیت شبهه ناک ابتدای ظهور بهترین و مناسب ترین جواب بر آن است.

سنجش غلط روایت

چنان چه منابع روایی آکنده از روایات صحیحیه است از روایات ضعیف، مهمل و حتی جعلی نیز برخوردار است از این رو لازم است تمامی روایات سنجیده شود تا اصالت آن روایت مورد محک قرار گیرد. شناخت و به کار گیری سنجه های علمی و مناسب در جای خود مطرح است. در برخی از اظهارات مبلغین بهائیت از نشانه های ضعف تعبیر «فی شبهة لیستبین» را عدم وجود تعبیر «لیستبین» در هیچ روایت دیگری دانسته است و به نرم افزارهای حدیثی نور اشاره دارد که جستجو برای مخاطب نیز ممکن است (<http://www.newnegah.org>). اما باید دانست که هیچ گاه یک روایت با میزان مشارکت و تطابق لفظی با سایر روایات، مورد سنجش قرار نمی گیرد یعنی چه بسیار روایات متقن و صحیحی وجود دارد که الفاظ و تعبیر آن روایات صحیحیه در سایر روایات وجود ندارد.

سنجه دیگری که بهائیت در این روایت به کار برده است این است که تعبیر «فی شبهة لیستبین» به کلام عرب نمی ماند (گلپایگانی ابوالفضل، ۱۹۹۵:

(۲۳۰). باید گفت این که ما معنای یک فقره از حدیث را نفهمیم یا این که معنا نداشته باشد، نه دلیل بر تغییر دادن روایت می شود و نه این که آن را مجعول بدانیم.

تعارض عملکردی

بهائیت در مسئله رعایت ادبیات عرب و مفهوم پذیری روایت دچار نوعی تعارض درونی گشته است. عدم سازگاری با عرف زبان عربی دلیلی بر نفی تعبیر «فی شبهة لیستبین» دانسته شده است و حسین علی نوری (بهاء) را به دلیل حضور در منطقه عرب زبان بریء از اشتباه معرفی کرده است: ... نفهمد که عبارت و فی شبهة لیستبین معنی ندارد و به کلام عرب نمی ماند با این مبلغ از علم در کمال جهل و وقاحت بر کلمات صاحب ظهور اعتراض می کنند و بر کسی که الیوم در نفس عربستان و مجمع فصحای این اوان جالس و باعلاء امر قائم است در غایت بی شرمی ایراد می نمایند (گلپایگانی ابوالفضل، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

با این حال بهاء در استدلال به روایت مفضل بن عمرو نقل این روایت دچار اغلاط فاحش ادبی گشته است: «فِي حَدِيثِ الْمُفَضَّلِ "سَأَلَ عَنِ الصَّادِقِ فَكَيْفَ يَا مَوْلَايَ فِي ظُهُورِهِ؟ فَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: فِي سَنَةِ السَّتِينَ يَظْهَرُ أَمْرُهُ وَ يَعْلُو ذِكْرُهُ." (نوری حسین علی (بهاء) ۱۳۷۷: ۱۶۸) باید توجه داشت در لغت عرب سأل مفعول اول خود را بدون واسطه و مفعول با واسطه را با حرف عن می گیرد «سَأَلْتُ عَلِيًّا عَنْ مَوْضُوعٍ» از علی درباره ی موضوعی پرسیدم برخلاف فارسی که مورد سؤال با از (معادل عن) به کار می رود از این رو تعبیر «سأل عن الصادق» تعبیری غلط و برخلاف ادبیات عرب است. ثانیاً تعبیر «فکیف یا مولای فی ظهوره» غلط است چرا که کیف استفهام و خبر مقدم است و فی ظهوره نیز خبر است پس دو خبر بدون مبتدا آمده که در لغت عرب مرسوم

نیست.

از یک سوادعای سکونت در دیار عرب و دانایی به ادیات عرب دارند و از سویی خود دچار اغلاط فاحش می‌شوند. آیا معقول است که کسی ادعا کند فارس زبانی که در سرزمین اعراب ساکن شده مصون از خطای در گفتار است و حدیثی که او نقل کرده درست است؟

عدم تطبیق با گزاره‌های روایت

روایت مفضل بن عمر مشتمل گزاره‌هایی است که موعود مورد نظر خود را توصیف می‌کند یعنی ولو این که این روایت خبر از ظهور موعود در سال شصت داده است موعود مد نظر این روایت دارای خصوصیات و ویژگی‌هایی است که هیچ کدام بر موعود ادعایی بهائیت قابل تطبیق نیست. یعنی موعودی که در سال شصت ظهور می‌کند با همه خصوصیات ذکر شده هنوز محقق نشده است. به عنوان مثال فراگیر شدن دین اسلام در روایت چنین وارد شده است: «... فوالله یا مفضل لیفقدن الملل والادیان والاراء والاختلاف ویکون الدین کله لله کما قال تعالی: «ان الدین عند الله الاسلام...» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۵۳/۴) این که همه‌ی ملت‌ها و ادیان و آرای مختلف از بین بروند و تنها دین اسلام باقی بماند با ادعای آنها در نسخ اسلام سازگار نیست، پس به این روایت نباید تمسک کنند.

ترفندشناسی بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر

یکی از ویژگی‌های فرقه‌های انحرافی بهره برداری از متون مقدس به جهت اهداف فرقه‌ای است. بهائیت به عنوان فرقه‌ای که مدعی ظهور موعود دین اسلام است در صدد توجیه عقائد خویش به وسیله تطبیق پیش‌گویی ظهور در روایت مفضل بن عمر بر مدعای خویش است. از این رو ترفندهایی به کار

بسته است تا این روایت را برمدعای خویش منطبق جلوه دهد در این قسمت برخی از ترفندها بازشناسی می‌شود:

اغواگری

جایی که پای اعتقاد در میان است لازم است مطالب با اقناع علمی کافی مطرح شود و به صورت کلی باید عقلانیت حکم فرما باشد در این صورت دیگر توهین به مخاطب جایی ندارد. در مواردی که مستدل جواب کافی در برابر سؤالی نداشته باشد با جوسازی و اهانت سعی در مغلوب جلوه دادن حریف دارد. ابوالفضل گلپایگانی مبلغ بهائی در جواب شخصی که روایت مفضل بن عمر را در کتاب بحارالانوار فاقد تعبیر «فی سنة الستین» دانسته چنین می‌نگارد:

از وقایع عجیبه‌ای که دلالت ظاهره بر جهل و ظلم و بی‌انصافی علمای قوم دارد این است که چون باین عبارت حدیث مفضل که ذکر شد در کتاب مستطاب ایقان استدلال فرموده‌اند یکی از رؤسای کرمان از اوراق شجره ملعونه فی القرآن در جواب گفته است که عبارت حدیث وفی سنة الستین نیست بلکه وفی شبهة لیستبین است زهی شگفت که انسان باین پایه ابله و جاهل باشد و یا خلق را ابله و نادان شمارد ... (گلپایگانی ابوالفضل، ۱۹۹۵: ۲۳۰).

فضاسازی کاذب

فضاسازی کاذب در متقن جلوه دادن مبادی استدلال در جهت اقناع مخاطب از ترفندهای فرقه‌های انحرافی است از این رو بهائیت ادعای تمسک به روایات صحیحه و متفق علیه بین شیعه و اهل تسنن دارد (گلپایگانی ابوالفضل ۲۰۰۱: ۵۱) و سعی دارد به دلیل شهرت و خوش‌نامی علامه مجلسی تعبیر ادعایی «فی سنة الستین» در روایت مفضل بن عمر را مستند به کتاب

بحار الانوار سازند:

... در بحار الانوار مجلد سیزدهم تألیف مرحوم مجلسی نیز فی سنة الستین نقل شده و مؤلف می‌فرماید که مقصود از سنة الستین درست معلوم نیست و شاید فی شبهة لیستبین باشد از این جهت برخی از علماء جمله اخیر را نگاشته‌اند ولی محققین فی سنة الستین نگاشته‌اند... (اشراق خاوری ۱۲۱ بدیع: ۲ / هفته شانزدهم / ۷۴۷).

باید توجه داشت که این ادعا که مرحوم علامه مجلسی در بحار الانوار چنین احتمالی را مطرح کرده باشد کذب محض است و ناشی از خیالات فرقه‌ای این گروه است.

القای شبهه جعل و تحریف

از آنجا که تعبیر روایت مفضل بن عمر در کتاب بحار الانوار «فی شبهة لیستبین» است و این امر برخلاف مدعای بهائیت است از این رو با القای احتمال تحریف و تغییر عمدی این تعبیر در کتاب بحار الانوار تهمت بزرگی به فرهنگ شیعی وارد کرده‌اند و در مورد روایت مفضل چنین القا می‌کنند که این که الان سنة الستین در کتب اینترنتی یافت نمی‌شود اما در کتب چاپی قبل از انقلاب به ندرت در کتاب‌ها وجود داشته است:

به عنوان مثال حدیث (فی سنة الستین) را در کتب اینترنتی نمی‌توان یافت و حتی در کتب چاپی قبل از انقلاب هم به ندرت می‌توان دید که حدیث سنه ستین که به حدیث مفضل بن عمرو معروف است، در بسیاری از کتب حدیثی نقل شده ولی در حین چاپ و نوشتن، سنه ستین را به قصد یا به سهوبه (فی شبهة لیستبین) تبدیل کرده‌اند که نه تنها جمله‌ای بی معنی است بلکه در کتب حدیثی که اخیراً به صورت نرم افزار تحت عنوان جامع الاحادیث و گنجینه روایت که حدوداً چهارصد جلد کتب حدیثی را دربردارد و در دسترس همگان هم هست، واژه (لیستبین) در هیچ

حدیثی جز حدیث مفضل دیده نشده است؛ ... (<http://www.newnegah.org>).

این که «سنة الستین» در نرم افزارهای علوم اسلامی یافت نمی شود، چرا که این نرم افزارها شامل کتب اصلی مراجع دست اول شیعه بوده و شامل کتب فرعی همچون المحجة نمی باشد بسیاری از کتب این گونه ای حتی به مرحله چاپ هم نرسیده اند.

این که در حین چاپ «سنة الستین» تبدیل شده، تهمت بزرگی است و مراجعه به کتب خطی بزرگ ترین دلیل بر کذب چنین ادعایی است.^۱ علاوه بر این که شیعه همیشه اهتمام حداکثری جهت حفظ آثار منقولہ در مجامع روایی خود داشته است و لو این که مخالف عقائدشان باشد، و شاهد آن کثرت چنین روایات در مجامع است. با توجه به ضعف های سندی و دلالتی حدیث و احتمال قوی مجعول بودن، هیچ نیازی به این تغییر و تبدیل نبوده جدا از این که امکان جمع این تعبیر در روایت مفضل با عقاید شیعه ممکن است.

ادعای شهرت تعبیر «فی سنة الستین»

بهاییت در راستای تقویت شبهه جعل و ادعای تغییر عمدی روایت مفضل بن عمرو برای اصیل جلوه دادن تعبیر «فی سنة الستین» این تعبیر را مستند به روایات پیامبر و ائمه و مورد توجه محدثین و علمای شیعه دانسته است. اشراق خاوری در این باره چنین می نویسد:

در احادیث مرویه از حضرت رسول و ائمه اطهار علیهم السلام مذکور گردیده حضرت صادق علیه السلام در جواب کسی که از میقات ظهور قائم علیه السلام سؤال کرده بود فرمودند و

۱. نسخه خطی جلد ۱۳ بحار الانوار به شماره ۷۴۰۲ کتابخانه مرعشی نجفی از نسخه های نزدیک به عصر مؤلف است. این اثر در تاریخ ۱۱۶۳ به تملک محمد بن مکی از نوادگان شهید اول در آمده است. تعبیر «فی شبهة لیستین» در صفحه (۱۹۶ پ) قابل مشاهده است.

فی سنة الستین یظهر امره و یعلو ذکره (اشراق خاوری عبدالحمید ۱۳۲۸: ۴۶) یکی از حاضرین فرمود علماء و محدثین معروف شیعه عده بسیاری و فی سنة الستین نقل کرده‌اند از جمله در کتاب غایة المرام تألیف محدث شهیر سید هاشم بحرینی... در بحار الانوار مجلد سیزدهم تألیف مرحوم مجلسی نیز فی سنة الستین نقل شده... (اشراق خاوری ۱۲۱ بدیع: ۲ / هفته شانزدهم ۷۴۷/).

اما چنان چه دانسته شد این تعبیر تنها در کتاب «المحجة» محدث بحرانی قابل مشاهده است و با صرف نظر از احتمال تصحیف و رایت در این نقل، اصلاً شهرت ادعا شده را ندارد.

بهره‌گیری از روایات متشابه و ضعیف

یکی از شگردهای فرقه‌های انحرافی بهره‌گیری از نصوص متشابه و ضعیف است. حال آن که در مباحث امامت که از اصول دین محسوب می‌شود باید از نصوصی بهره برد که دارای صراحت باشد تا مخاطبان به گمراهی نیفتند از این رو بر فرض پذیرش حدیث مفضل، و با توجه به این که سال شصت در هر قرن وجود دارد، از زمان امام صادق علیه السلام تا به امروز، (۱۶۰-۲۶۰-۳۶۰-۴۶۰-۵۶۰-۶۶۰-۷۶۰-۸۶۰-۹۶۰-۱۰۶۰-۱۱۶۰-۱۲۶۰-

۱۳۶۰ و...) سیزده قرن گذشته است آیا هرکس در چنین سال‌هایی ادعای مهدویت کند، باید تصدیق شود؟

ادعای مفهوم ناپذیری تعبیر «فی شبهة لیستین»

بهاییت مهم‌ترین دلیل در تثبیت تعبیر «فی سنة الستین» و رد تعبیر «فی شبهة لیستین» را عدم معناپذیری این دانسته است یعنی از آنجا تعبیر «فی شبهة لیستین» به کلام عرب نمی‌ماند (گلپایگانی ابوالفضل، ۱۹۹۵: ۲۳۰) و معنای آن روشن نیست پس تعبیر «فی سنة الستین» درست است که

معنایپذیری دارد. برخی مبلغین بهائیت با اشاره به ترجمه فارسی این روایت چنین نوشته است:

در بحار الانوار جلد ۱۳ نیز فقط روایت شده که فقال يظهر في شبهة ليستبين امره ويعلى ذكره، (صفحه ۱۱۴۶ ترجمه علی دوانی) یعنی در وضع شبهه ناکی ظاهر می شود تا امرش روشن گردد و ذکرش معروف شود که معنی امرش روشن شود کاملاً بی معنی است زیرا امر آشکار می شود روشن نمی گردد. (<http://www.newnegah.org>).

با صرف نظر از تبیین معنایی تعبیر «فی شبهة لیستبین» در این مقاله، این اشکال مبلغ بهایی که "امر آشکار می شود روشن نمی گردد" مطلب سخیفی و حاکی از ضعف علمی مستدل است.

تحریف واقعیت

یکی از مصادیق بارز «سنة الستین» سال آغاز امامت حضرت ولی عصر علیه السلام است. در این سال است که (بعد از این که ولادت امام مخفی نگه داشته بود و کسی از عامه مردم از وجود امام باخبر نبود) علناً در ملا عام حاضر شده عموی خود جعفر را از نماز برپا می دارد و خود به نماز می ایستد و در این زمان است که نام ایشان بالا می گیرد همه او را به نام و کنیه و نسب می شناسند تا حجت بر همه تمام شود. صاحب کتاب اسرار العقائد در تأیید این بیان می گوید:

ظهور امر و استعلاء ذکر حضرت بقیه الله تعالی در آن سنه به مقداری گردید که معتمد عباسی خلیفه آن زمان با رجال دولتش سعی بسیار و تفحص و تفتیش بی شمار در پیدا نمودن آن جناب نمودند (حسینی شیرازی، ۱۳۲۰: ۹۷).

نتیجه گیری

روایت مفضل بن عمر از سوی بهائیت به عنوان بشارتی بر ظهور سید

علی محمد باب به عنوان موعود اسلام مطرح شده است. بنابراین ادعای بهائیت روایت مفضل بن عمر با تعبیر «یظهر فی سنة الستین امره» زمان ظهور را در سال شصت پیش‌گویی می‌کند و با توجه به آغاز ادعای باب در سال ۱۲۶۰ این روایت دلیلی بر مدعای وی می‌باشد.

با مراجعه به کتاب شریف بحار الانوار که این روایت از آن نقل شده است در می‌یابیم که این تعبیر «یظهر فی شبهة لیستین» است اما با مراجعه به سایر منابعی که این روایت را نقل کرده‌اند اختلاف تعبیر بیش از این مقدار است باید گفت از بین منابع روایی این حدیث تنها کتاب «المحجة فی الحجة» نوشته محدث بحرانی تعبیر «سنة الستین» نگاشته شده است که از این طریق به کتب شیخ احمد احسائی و سپس مورد تمسک بابت قرار گرفته است. اما قرآینی وجود دارد که تعبیر «سنة الستین» نسبت به سایر تعبیر از اصالت کمتری برخوردار است و آن احتمال تصحیف تعبیر «سنة من السنین» در کتاب «حلیة الابرار» به «سنة الستین» است خصوصاً این که محدث بحرانی اصل روایت را در کتاب «حلیة الابرار» و سپس مقطوعی از آن را در «المحجة» نقل کرده است و با توجه به این که سلسله سندی این روایت در کتاب المحجة اضطراب بیشتری دارد و با اضافه شدن انبوهی از اشکالات سندی مانند حضور غالیان و منحرفان و مدعیان دروغین نیابت در سند و ضعف محتوایی این روایت، مانند این که در متن روایت تأییدی بر نیابت دروغین یکی از راویان وجود دارد ضعف استنادی این روایت بیش از پیش روشن بوده و طبیعی است که توان اسناد در اصول اعتقادی نیز نخواهد داشت. بهائیت در تمسک به روایت مفضل بن عمر از مسیر حق و حق طلبی خارج شده است شاخصه‌های بهره‌گیری بهائیت نظیر عدم رعایت اصول علمی سنجش غلط روایات عدم جامع‌نگری و... و از ترفندهای این فرقه اغواگری، فضا سازی کاذب، تحریف واقعیت و... قابل ذکر است.

منابع

- احسائی، أحمد، (۱۴۱۴ق ۱۹۹۳م). کتاب الرجعة، بیروت الدار العالمیه.
- _____ (بی تا) جوامع الكلم (چاپ سنگی زمان ناصرالدین شاه).
- اشراق خاوری عبدالحمید (۱۲۱ بدیع)، محاضرات، مؤسسه ملی مطبوعات امری.
- _____ (۱۰۶ بدیع، ۱۳۲۸ش) تلخیص تاریخ نبیل زرنندی، طهران لجنه ملی نشر آثار امری.
- _____ (۱۳۹ بدیع) رساله ایام تسعه، آمریکا، لجنه ملی امور احبای ایرانی.
- بحرانی، سید هاشم بن سلیمان، (۱۳۹۸ق)، المحجة فیما نزل فی الحجة، تحقیق محمد منیر المیلانی، قم، بی نا.
- _____ (۱۴۱۱ق) حلیة الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار علیهم السلام، قم مؤسسة المعارف الإسلامية.
- تهرانی، جواد، (۱۳۴۶)، بهایی چه می گوید، بی جا، دارالکتب الاسلامیه.
- جزائری، نعمت الله بن عبد الله، (۱۴۲۷ق)، ریاض الأبرار فی مناقب الأئمة الأطهار، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی.
- جمعی از اساتید، مغنی الأديب، (۱۳۸۰)، قم، انتشارات نهاوندی.
- کریمخان، حاج محمد، (۱۳۲۲ق) شمس المضية در ردّ شبهات بابیه، به خط احمد بصیرت،
- حصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، الهدایة الکبری، بیروت، البلاغ.
- حسینی شیرازی، ابوطالب (۱۳۲۰)، اسرار العقائد در اثبات امامت دوازده امام ورد بر طائفه بابیه، بمبئی، مظفری.
- حلی، حسن بن سلیمان، (۱۴۲۱ق) مختصر البصائر، قم مؤسسة النشر الاسلامی.

- حلی، حسن بن علی بن داود، (۱۳۴۲ ش) الرجال (لابن داود)، محقق / مصحح: بحر العلوم، محمد صادق، تهران، دانشگاه تهران.
- حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۷ ق)، خلاصه الاقوال فی معرفة الرجال، قیومی جواد، مؤسسه نشر اسلامی.
- خویی، ابوالقاسم، (۱۴۰۳ ق) معجم رجال الحديث وتفصیل طبقات الرواة بیروت، مدینة العلم.
- دوانی، علی، (۱۳۷۸) مهدی موعود، ترجمه جلد ۵۱ بحار الانوار، تهران اسلامیة.
- رحمتی، محمد کاظم (تابستان ۱۳۸۵)، حسین بن حمدان خصیبی و اهمیت وی در تکوین نصیریہ، مجله هفت آسمان، شماره ۳۰.
- شاهرودی، احمد، (۱۳۴۳) راهنمای دین در دفع شبهات مبطلین (موسوم به: تنبیه الغافلین فی دفع شبهات المبطلین) چاپخانه: حیدری
- شوقی افندی (ولی امر الله) (جلد ۲: ۱۹۸۵ م و جلد ۳: ۱۹۸۶ م)، امر و خلق، آلمان، لجنه نشر آثار امری، لانگنهاين.
- شیرازی، علیمحمد، (بی تا) دلائل السبعة فارسی، بی نا، بی جا
- طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۱ ق) کتاب الغیة للحجة، قم دار المعارف الاسلامیة.
- _____ (۱۳۷۳ ش) رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی التابعة لجامعة المدرسین بقم المقدسة.
- فیضی، محمد علی، (۱۳۲۰ بدیع ۱۳۵۲ ش) حضرت نقطه اولی، موسسه ملی مطبوعات امری
- فیومی، أحمد بن محمد، (۱۴۱۴ ق) المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير للرافعی، ۲ قم، موسسه دار الهجرة.
- کشی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹ ق) رجال الکشی - اختیار معرفة الرجال، مصحح مصطفوی حسن، مشهد موسسه نشر دانشگاه مشهد.

- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، (۱۴۰۷ق) / الکافی، تهران دارالکتب الاسلامیه.
- گلپایگانی، ابوالفضل، (۱۵۱ بدیع ۱۹۹۵م) فصل الخطاب مؤسسه معارف بهایی.
- _____ (۱۵۸ بدیع ۲۰۰۱م)، کتاب الفرائد، آلمان هوفهایم لجنه ملی نشر آثار امری.
- مازندرانی، محمد بن اسماعیل، (۱۴۱۹ق) منتهی المقال فی احوال الرجال، بیروت، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق) بحار الأنوار (ط - بیروت)، محقق / مصحح: جمعی از محققان، بیروت دار احیاء التراث العربی.
- نجاشی، احمد بن علی، (۱۳۶۵ش) رجال النجاشی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجامعه المدرسین بقم المشرفه.
- نعمانی، ابن ابی زینب محمد بن ابراهیم (۱۳۹۷ش)، الغیة، تهران، صدوق.
- نوری، حسینعلی (بهاء)، (۱۵۵ بدیع ۱۳۷۷ش)، ایقان، آلمان، هوفهایم لجنه ملی نشر آثار بهایی، نشر جدید.
- یزدی اردکانی، علی اصغر، (بی تا) الهدایة المهدویة فی رد طائفة البابیة، نرم افزار به سوی حقیقت مرکز تحقیقات یارانه ای حوزه علمیه اصفهان.
- یزدی حائری، علی (۱۴۲۲ق)، إلزام الناصب فی إثبات الحجة الغائب عجله الله تعالی فرجه، مصحح عاشور علی، بیروت مؤسسه الاعلامی.
- <http://www.newnegah.org> (<http://newnegah.org/articles/2010-01-10-04-22-09>)

بررسی پیش‌بینی‌های قرآن و حدیث درباره مهدی عج و مسیح ع، توافق یا تقابل؟!^۱

محمد رضا جواهری^۱

چکیده

براساس آموزه‌ها و پیش‌بینی‌های متون اسلامی، حضرت مهدی عج ظهور و حضرت مسیح ع رجعت خواهد کرد. مطابق احادیث اهل بیت علیهم‌السلام و دیدگاه مفسران، دو آیه در قرآن کریم با ظهور حضرت مهدی عج و نزول عیسی بن مریم علیه‌السلام و هم‌کاری آن دو ارتباط دارد. بنابراین، نزول مسیح ع در عصر ظهور حضرت مهدی عج برای یاری قائم آل محمد علیهم‌السلام قطعی است و هر دو از اشراف الساعه به شمار می‌آیند و هیچ تقابلی بین مهدی و مسیح علیه‌السلام وجود ندارد؛ بلکه در توافق، همراهی و هم‌کاری کامل قرار خواهند داشت. در این نوشتار، با مراجعه به منابع اسلامی معتبر و با مطالعات موعودشناسی به روش توصیفی تحلیلی، وضعیت و کیفیت تعامل موعود جهان اسلام، حضرت مهدی عج و موعود مسیحیت، حضرت عیسی علیه‌السلام بررسی شده است. نزول حضرت عیسی بن مریم علیه‌السلام از آسمان در عصر ظهور امام مهدی عج، و بیعت با قائم آل محمد علیهم‌السلام و نصرت و مصاحبت با ایشان و مبارزه مسیح با انحرافات تاریخی و کج‌روی‌های مسیحیت

۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد (javaheri@ferdowsi.um.ac.ir).

و اقتدای او در نماز جماعت به قائل آل محمد ﷺ و هدایت مسیحیان به سوی اسلام و نبرد با دشمنان امام مهدی ﷺ، مراتب تعامل مثبت و تعاون مسیح و مهدی ﷺ است.

واژگان کلیدی

پیش بینی‌های قرآن، پیش بینی‌های حدیث، امام مهدی ﷺ، مسیح ﷺ، ظهور.

مقدمه

بی تردید استنباط کیفیت تعامل مهدی و مسیح ﷺ، تنها با مطالعات منابع معتبر نزد مسلمانان و مسیحیان امکان پذیر است. در این نوشتار، احادیث مهدویت از کتاب‌های تفسیری و حدیثی شیعه و سنی استخراج و با روش توصیفی تحلیلی، آموزه‌های این احادیث در مسئله توافق یا تقابل موعود مسلمانان و موعود مسیحیان در عصر ظهور، بررسی و تبیین شده است. تحلیل پیش‌بینی‌های قرآن و روایات درباره موعود جهانی، به انگیزه درک و فهم سطح روابط و چگونگی تعاملات، هدف اصلی این تحقیق ادیانی است. یافتن اشتراکات دین اسلام و مسیحیت در زمینه علائم و شرایط ظهور و ویژگی‌های عصر ظهور، در تبیین درست آینده جهان مؤثر است. تأمل و درنگ در این روابط می‌تواند در تقریب ادیان و بیداری و تعامل سازنده مسلمانان و مسیحیان سودمند باشد. سرنوشت جهان و چگونگی پایان تاریخ، دغدغه همه دانشمندان و فرهیختگان جهان است. پاسخ به این پرسش که آینده جهان چه خواهد بود و چه خواهد شد، نیازمند مطالعات موعودشناسی است. نظریه توافق، تعامل و هماهنگی مهدی و مسیح ﷺ، دو موعود بزرگ ادیان ابراهیمی، باید ترویج و تقویت گردد. فهم این حقیقت و فرهنگ‌سازی آن، از وظایف منتظران ظهور به شمار می‌رود. تاکنون تحقیقی جامع در زمینه روابط مهدی و عیسی ﷺ و تدوین همه مدخل‌های آن در عصر ظهور قائم آل

محمد ﷺ انجام نشده است. هماهنگی کامل و تعامل مثبت مهدی و عیسی ﷺ، مدعای این تحقیق است. این ادعا با مطالعات موعودشناسی و توصیف و تحلیل آیات قرآن و احادیث، استنباط و تبیین می شود. استخراج تمام سرفصل های هم کاری و ارتباطات مهدی و مسیح ﷺ با استناد به قرآن و حدیث و نقل و تفسیر خاصه و عامه، نوآوری این پژوهش است.

ارتباطات مهدی و مسیح ﷺ در قرآن

طبق نظر مفسران و محدثان، دو آیه در قرآن کریم (نساء: ۱۵۹ و زخرف ۶۱/)، با نزول، ظهور و خروج حضرت مسیح ﷺ همراه با امام مهدی ﷺ ارتباط دارد. بنابراین، اصل تعامل عیسی و مهدی ﷺ، یک اصل اعتقادی قرآنی است که وحی الهی آن را پیش بینی کرده و قطعاً در آینده رخ خواهد داد.

آیه اول

قرآن کریم در آیه ۱۵۹ سوره نساء از ایمان اهل کتاب به حضرت مسیح ﷺ پیش از مرگ خبر داده است. خدای سبحان می فرماید:

«وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا»؛

و هیچ یک از اهل کتاب نیست، مگر این که پیش از مرگش به او (حضرت مسیح) ایمان می آورد و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود.

در تفسیر این آیه، پرسش مهمی مطرح شده است که مقصود از این ایمان چیست و در چه زمانی رخ خواهد داد؟ شهر بن حوشب در گفت و گویی با حجاج، تفسیر و تأویل این آیه را براساس حدیثی که از امام باقر ﷺ شنیده است، چنین بیان می کند:

شهر بن حوشب می گوید: حجاج به من گفت: «ای شهر! آیه ای در کتاب خدا، مرا خسته کرده است: تفسیر آن را نمی فهمم!» گفتم:

«ای امیر، آن آیه کدام است؟» گفت: «سخن خدای متعال که فرموده است: "وان من اهل الكتاب الا لیؤمنن به قبل موته ویوم القیامه یکون علیهم شهیداء؛ و هیچ یک از اهل کتاب نیست مگر این که پیش از مرگش به او (حضرت مسیح) ایمان می آورد و روز قیامت بر آنان گواه خواهد بود." به خدا من فرمان می دهم یهودی و نصرانی را می آورند و دستور می دهم گردن او را می زنند و با چشم خود با دقت به او نگاه می کنم و نمی بینم تا لحظه مردن، لبانش تکان بخورد.» گفتم: «خداوند امر امیر را اصلاح کند؛ آن گونه که تو تأویل کردی نیست.» گفت: «چگونه است؟» گفتم: «ان عیسی علیه السلام ینزل قبل یوم القیامه الی الدنیا، فلا یبقی اهل ملة یهودی ولا نصرانی الا آمن به قبل موته ویصلی خلف المهدی؛ عیسی علیه السلام پیش از قیامت به دنیا نزول خواهد نمود، پس هیچ یک از اهل ملت یهودی و نصرانی نمی ماند، مگر این که قبل از مرگش به حضرت مسیح ایمان می آورد و عیسی علیه السلام پشت سرمهدی نماز می گزارد.» گفت: وای به حال تو! این تأویل را از کجا آوردی؟» گفتم: «حدیثی به محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام» (علی بن ابراهیم قمی، ۱۴۰۴: ۱۴۶؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۳۶؛ سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۴۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۱۹۵ و ج ۱۴، ۳۴۹-۳۵۰؛ بحرانی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۴۲۶؛ طباطبائی، ۱۳۶۲: ج ۵، ۱۵۰؛ بحرانی، ۱۴۰۳: ۶۲).

طبق بیان امام باقر علیه السلام روشن می شود که حضرت عیسی علیه السلام پیش از قیامت برخواهد گشت و یهودیان و مسیحیان به او ایمان می آورند و عیسی علیه السلام و ایمان آورندگان به وی، به امامت حضرت مهدی علیه السلام نماز می گزارند و در انقلاب جهانی مهدوی مشارکت می کنند. پس حضرت مسیح علیه السلام عامل پیوستن یهودیان و مسیحیان به حضرت مهدی علیه السلام خواهد بود؛ چرا که ایمان آورندگان به حضرت عیسی علیه السلام، قطعاً به کسی که مسیح به او ایمان آورده است، یعنی حضرت مهدی علیه السلام می گروند و از او پیروی می کنند.

این در صورتی است که ضمیر در «به» و «موته» به عیسی علیه السلام برگردد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۵۰). امین الاسلام طبرسی در ارتباط با مرجع این دو ضمیر، سه قول ذکر کرده است و قول بازگشت ضمایر به حضرت مسیح علیه السلام را صحیح می‌شمارد و می‌نویسد:

ان كلا الضميرين يعودان الى المسيح اي ليس يبق احد من اهل الكتاب من اليهود والنصارى الا وليؤمنن بالمسيح قبل موت المسيح اذا انزله الله الى الارض وقت خروج المهدي في آخر الزمان لقتل الدجال، فتصير الملل كلها ملة واحدة، وهي ملة الاسلام الحنيفية دين ابراهيم، عن ابن عباس وابي مالك والحسن وقتاده وابن زيد (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۱۳۷):

هر دو ضمیر به مسیح برمی‌گردد؛ یعنی هیچ یک از اهل کتاب، از یهود و نصاری باقی نمی‌ماند مگر این که قبل از مرگ مسیح به وی ایمان می‌آورد؛ زمانی که خداوند مسیح را در زمان خروج مهدی در آخر زمان برای قتل دجال به زمین می‌فرستد. پس همه ملت‌ها یک ملت می‌شوند و آن ملت اسلام حنیف، دین ابراهیم است. این تفسیر از آیه، قول ابن عباس و ابی مالک و حسن و قتاده و ابن زید است.

آیه دوم

مفسران معتقدند که در قرآن کریم از تعامل مثبت حضرت عیسی و مهدی علیه السلام یاد شده است. آنان به استناد آیه ۶۱ سوره زخرف، بازگشت و ظهور مسیح در عصر ظهور امام مهدی علیه السلام را از «اشراط الساعة» دانسته‌اند. خدای متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ فَلَا تَمْتَرُنَّ بِهَا وَاتَّبِعُونِ هَٰذَا صِرَاطٌ مُّسْتَقِيمٌ﴾

او (مسیح) سبب آگاهی بر روز قیامت است. (زیرا نزول عیسی گواه نزدیکی رستاخیز است). هرگز در آن تردید نکنید و از من پیروی کنید که این راه مستقیم است.

امین الاسلام طبرسی ذیل این آیه نوشته است:

ثم رجع سبحانه الى ذكر عيسى عليه السلام فقال: وانه لعلم للساعة، یعنی ان نزول عيسى عليه السلام من اشراط الساعة، يعلم بها قربها، فلا تمترن بها، ای بالساعة فلا تكذبوا بها ولا تشكوا فيها (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۵۴): سپس خدای سبحان به ذکر عيسى عليه السلام برگشته پس می فرماید: وانه لعلم للساعة، یعنی نزول عيسى عليه السلام از اشراط الساعة است، به سبب آن نزدیکی قیامت دانسته می شود، فلا تمترن بها، یعنی قیامت را تکذیب نکنید و در آن شک نکنید.

وی همین تفسیر را، قول ابن عباس و قتاده و مجاهد و ضحاک و سدی می داند. در خصوص مرجع ضمیر «انه»، چندین قول وجود دارد. مرحوم طبرسی معتقد است که مرجع «انه»، عيسى بن مریم عليه السلام است و بازگشت ضمیر به قرآن را ضعیف می شمارد و در پی برداشت مذکور، دو حدیث نبوی درباره نزول عيسى عليه السلام در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اقتدای مسیح علیه السلام به مهدی علیه السلام نقل می کند (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۵۴). افزون بر این دو نظر درباره مرجع ضمیر، دو قول دیگر نیز وجود دارد. برخی خود حضرت مهدی علیه السلام (اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۳۸۰؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۲۳۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۹۹) و برخی امیرمؤمنان علی علیه السلام را مرجع ضمیر دانسته اند (شیخ طوسی، ۱۴۱۴: ۳۶۳؛ حسکائی، ۱۴۱۱: ج ۲، ۲۱۶؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۷۹: ج ۲، ۳۴۲؛ ابن بطریق، ۱۴۰۷: ۳۵۴؛ بحرانی، ۱۴۰۳: ج ۴، ۱۵۳؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۲: ج ۴، ۳۹۸؛ سید بن طاووس، ۱۴۰۰: ج ۱، ۱۴۳).

زمخشری نیز مرجع ضمیر را عيسى بن مریم عليه السلام دانسته است. وی در تفسیر این آیه، از تعامل عيسى و مهدی عليه السلام خبر می دهد و می نویسد:

وفي الحديث: ان عيسى عليه السلام ينزل على ثنية بالأرض المقدسه يقال لها افيق وعليه مصرتان، وشعر راسه دهين، وبیده حربه، وبها يقتل الدجال، فيأتي بيت المقدس والناس في صلاة الصبح والامام يؤم بهم فيتأخر

الامام فيقدمه عيسى. ويصلى خلفه على شريعة محمد عليه الصلاة والسلام ثم يقتل الخنازير ويكسر الصليب ويخرب البيع والكنائس و يقتل النصارى الا من آمن به (زمخشري، بی تا: ج ۴، ۲۶۱)؛

و در حدیث است: عیسی علیه السلام بر پیچ و گردنه کوه و دره ای در ارض مقدسه فرود می آید که به آن افیق می گویند. بر او دو ممصره است و موی سرش روغنی است و در دستش حربه و خنجر و دشنه ای است و با آن دجال را به قتل می رساند. پس به بیت المقدس می آید و مردم آماده برای نماز صبح اند و امام، جماعت آنان را امامت می نماید. پس امام جماعت عقب می آید تا عیسی امام شود. ولی عیسی او را جلو می برد و پشت سر او بر اساس شریعت محمد علیه الصلاة والسلام نماز می گزارد. سپس خوک ها را می کشد و صلیب را می شکند و پرستشگاه یهود و نصاری، کنیسه و کلیسا را خراب می کند و نصاری و مسیحیان را جز کسی که به او ایمان آورد، می کشد.

در این متن زمخشری که جامع تعدادی حدیث بر اساس منابع اهل سنت است، هم کاری عیسی و مهدی علیه السلام نمایان است. عیسی علیه السلام، شریعت اسلامی را در بین مسیحیان ترویج می نماید، با کج روی ها و انحرافات مسیحیت نبرد می کند، در جایگاه کنیسه ها و کلیساها مسجد می سازد، با مسیحیانی که به عیسی و مهدی علیه السلام ایمان نیاورند، جنگ بی پایان دارد و همه آنان را که ایمان نیاورند، به قتل می رساند. همان گونه که در این حدیث مشاهده می شود، تمام این اقداماتی که از سوی مسیح علیه السلام در برنامه جهانی مهدوی انجام می گردد، نشان از تعامل مثبت و موافقت عیسی و مهدی علیه السلام است.

علامه مجلسی نیز درباره مرجع ضمیر «انه» می گوید: «مشهور بین مفسران این است که ضمیر به عیسی علیه السلام بر می گردد» (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۵). علامه طباطبائی نیز مرجع ضمیر «انه» را عیسی علیه السلام می داند (طباطبائی،

۱۳۶۲: ج ۱۸، ۱۱۸). لغت‌شناسان نیز همچون احمد بن فارس (۱۳۸۷: ۷۰۷)، خلیل بن احمد فراهیدی (۱۴۰۹: ج ۲، ۱۵۳)، ابن منظور (۱۴۱۴: ج ۱۲، ۴۱۹)، حسینی زبیدی (بی‌تا: ج ۱۷، ۴۹۸)، مصطفوی (۱۳۶۸: ج ۱۱، ۸۴) و قرشی (۱۴۱۲: ج ۵، ۲۰۳)، آیه «انه لعلم للساعه» را در ارتباط با نزول و خروج عیسی بن مریم علیه السلام می‌دانند.

با پذیرش این‌که نزول عیسی علیه السلام از اشراف الساعه باشد، قطعاً این نزول و ظهور در همین دنیا و پیش از قیامت کبری در عصر قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام روی خواهد داد و آنچه در احادیث نبوی و امامان علیهم السلام، در تعاون و هم‌کاری مسیح و مهدی علیهما السلام وجود دارد، در همین تاریخ انجام می‌شود. بنابراین، آخرین پیامبر اولوالعزم الهی پیش از خاتم پیامبران، در عصر ظهور خاتم اوصیاء، حضرت مهدی علیه السلام به زمین برخواهد گشت و رهبر بزرگ‌ترین قیام جهانی را یاری می‌نماید و عدالت را در جهان برپا خواهند ساخت. مسیحیان جهان هم که در انتظار بازگشت عیسی علیه السلام هستند، نزول و خروج مسیح علیه السلام همراه با حضرت مهدی علیه السلام را خواهند دید و همین حقیقت قرآنی، موجب هم‌راهی آنان با مهدی و مسیح علیهما السلام خواهد شد. مسیح علیه السلام و مسیحیان حقیقی در سپاه امام مهدی علیه السلام حضور خواهند داشت و با فرماندهی قائم آل محمد علیه السلام، حکومت اسلامی جهانی را برپا خواهند نمود.

پیشگویی‌های احادیث درباره ارتباطات حضرت مهدی و حضرت مسیح علیهما السلام

مسئله توافق عیسی و مهدی علیهما السلام در منابع حدیثی شیعه و اهل سنت به وفور دیده می‌شود و با جملات و واژگان متفاوتی تبیین شده است، به گونه‌ای که می‌توان درباره آن ادعای اجماع کرد. بنابراین توافق و همکاری عیسی و مهدی علیهما السلام از منظر اسلام و مسلمانان، یقینی و قطعی است. بیان کمیت و

کیفیت ارتباطات عیسی و مهدی علیه السلام، از سرفصل های برجسته احادیث مهدویت در اسلام به شمار می رود.

اقتدای حضرت مسیح علیه السلام به حضرت مهدی علیه السلام در نماز جماعت

اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به امام مهدی علیه السلام در نماز جماعت، از رخ داده های قطعی عصر ظهور است. این حقیقت در احادیث متعددی تبیین شده است. در بخشی از این احادیث، گفت وگوی مهدی و مسیح علیه السلام در موضوع اقامه نماز جماعت به امامت حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد و در بخش دیگر، به صراحت از این حقیقت خبر داده شده است، اما در متن روایت، گفت وگوی آنان گزارش نشده است.

الف) روایاتی که گفت وگوی مهدی و عیسی علیه السلام درباره نماز جماعت را گزارش کرده اند

گزارش نمازگزاری هم راه با گفت وگوی امام مهدی با حضرت مسیح علیه السلام، در سه مورد از روایات اهل بیت علیهم السلام وجود دارد. در این روایات، امام زمان علیه السلام به عیسی علیه السلام احترام می گذارد و از وی درخواست می کند تا امام جماعت شود، اما حضرت مسیح علیه السلام نمی پذیرد و اظهار می دارد که حضرت مهدی علیه السلام امام جماعت مردم باشد و خود نیز به امام مهدی علیه السلام اقتدا می کند.

این گفت وگوها که در حضور مأمومین انجام می شود، هدفمند است. بدون تردید، شهادت و تصریح و تأکید حضرت مسیح علیه السلام بر امامت جماعت حضرت مهدی علیه السلام، مرجعیت سیاسی و علمی ولی عصر علیه السلام را به مردم جهان نشان می دهد و یهودیان منتظر ظهور ماسیح و مسیحیان منتظر بازگشت مسیح علیه السلام را به صراط مستقیم هدایت خواهد کرد.

۱. حدیث جابر

جابر بن عبدالله انصاری از پیامبر خدا ﷺ چنین روایت می‌کند:

ينزل عيسى بن مريم فيقول اميرهم المهدى: تعال صل بنا فيقول: لا ان بعضكم على بعض امراء تكرمه من الله عزوجل لهذه الامة (مسلم، ۱۴۱۵: ج ۱، ۵۵: احمد بن حنبل، ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۴۵ و ۳۸۴: طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۵۴: اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۶۹: قرشی گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۹۶: متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۱۴۶: ح ۳۸۸۴۴: حسینی بلخی قندوزی حنفی، ۱۴۳۰: باب ۵۰۸، ۷۸: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۵ و ۸۸):

عيسى بن مريم از آسمان فرود می‌آید، سپس مهدی امیر آنان می‌گوید: بفرما امام جماعت ما باش و برای ما نماز بگزار! اما عیسی می‌گوید: آگاه باشید! همانا برخی از شما بر بعضی دیگر امیرانید و این تکریم الهی و گرامی داشت از جانب خدا برای این امت است.

طبق بیان «تکرمه من الله» در این روایت، حضرت عیسی ﷺ نقش برتر حضرت مهدی ﷺ را تکریم الهی برای امت اسلامی می‌داند. بنابراین، حضور مسیح ﷺ پشت سر حضرت مهدی ﷺ در نماز جماعت، امتیاز بزرگ الهی به امت اسلامی است که برای روشن شدن حقانیت دین اسلام و انقلاب جهانی مهدوی برای جهانیان و به ویژه مسیحیان، به امت آخرین پیامبر خدا ارزانی شده است.

۲. حدیث ام شریک

ابن ماجه قزوینی، حدیث نزول عیسی ﷺ در عصر ظهور حضرت مهدی ﷺ را به تفصیل در کتاب سنن آورده است. در بخشی از حدیث می‌نویسد: ام شریک بنت ابی العکربه پیامبر خدا عرض کرد: «ای پیامبر خدا عرب در آن زمان کجایند؟» پیامبر ﷺ فرمود:

هم یومئذ قليل و جلهم فی بیت المقدس و امامهم قد تقدم یصلی بهم

الصباح اذا نزل بهم عيسى بن مريم فرجع ذلك الامام ينكص يمشي. القهقري ليتقدم عيسى يصلي بالناس فيضع عيسى يده بين كتفيه ثم يقول له: تقدم (ابن ماجه، ۱۳۹۵: ج ۱، ۱۹: قرشي گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۹۹؛ اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۶۰ و ۲۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۹۰۰):
عرب‌ها در آن زمان کم‌اند و همه در بیست المقدس جمع‌اند و حضرت مهدی امام آنان، در نماز صبح در جلو قرار دارد که نماز بگذارد. زمانی که عیسی بن مریم فرود آید، پس به عقب برمی‌گردد تا عیسی را جلو بیاورد و امام جماعت کند و بر مردم نماز بگذارد، اما عیسی دستش را بین دو شانه مهدی می‌گذارد، سپس به ایشان می‌گوید: شما خود جلو بروید، بایستید و امام جماعت باشید.

بی‌تردید امام جماعت در چنین شرایطی، اعلم و اتقی و اکمل و افضل است. حضرت عیسی علیه السلام که خود، پیامبر خدا بوده است، اکنون بر شایستگی حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه تأکید دارد. این عزت و عظمت را خدای سبحان به خاتم اوصیا داده است تا حجت بر جهانیان تمام شود و پیروان راستین عیسی بن مریم علیه السلام از مدعیان دروغین مسیحیت آشکار گردند.

۳. حدیث حدیقه

آغاز نزول عیسی علیه السلام و اقامه نماز با حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه و بیعت در مقام و یاری ایشان، در احادیث نبوی تبیین شده است. حدیقه در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین روایت می‌کند:

فيلتفت المهدي وقد نزل عيسى - قائما يقطر من شعرة الماء، فيقول المهدي: تقدم صل بالناس، فيقول عيسى: انما اقيمت الصلاة لك، فيصلي عيسى خلف رجل من ولدي فاذا صلى قام عيسى حتى جلس في المقام ليبايعه، فيمكث اربعين سنة (متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۱۷۸؛ المناوی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۷؛ حسینی بلخی قندوزی حنفی، ۱۴۳۰: ۵۲۰؛ قرشی گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۹۸؛ حسینی کوه‌کمری، ۱۳۶۰: ۴۴؛ عبدالسلام طویله، ۱۴۲۸: ۶۶):

حضرت مهدی عجله الله تعالی فرجه نگاه می‌کند و می‌بیند عیسی علیه السلام نازل شد. گویا

از موی او آب می‌چکد. مهدی علیه السلام به او نگاه می‌کند و می‌گوید: «جلوبایست و بر مردم نماز بگزار!» عیسی علیه السلام می‌گوید: «نماز برای شما اقامه گردیده است.» عیسی علیه السلام پشت سر مردی از فرزندانم نماز می‌گزارد و زمانی که نماز گذاشت، برمی‌خیزد تا مهدی علیه السلام در مقام بنشیند برای این که با او بیعت نماید. پس چهل سال در دنیا درنگ می‌نماید و زنده می‌ماند.

عبارت «لیبایعه» در این حدیث نبوی، نشان‌دهنده برتری، بزرگی و رهبری حضرت مهدی علیه السلام در اندیشه حضرت عیسی علیه السلام است.

ب) روایاتی که خبر حضور عیسی مسیح علیه السلام در نماز جماعت قائم آل محمد علیه السلام را گزارش کرده‌اند

حضور حضرت عیسی علیه السلام در سپاه حضرت مهدی علیه السلام و اقامه نماز جماعت به امامت قائم آل محمد علیه السلام، در احادیث بسیاری گزارش شده است. در این روایات، ابعاد تعامل مثبت و هم‌کاری و ارتباط مسیح و مهدی علیه السلام تبیین شده است. محور برجسته این احادیث در توصیف مسیح علیه السلام، موضوع اقامه نماز جماعت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و اقتدای حضرت عیسی علیه السلام به ایشان است.

ابوسعید خدری روایت می‌کند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

منا مهدی الامة الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۸۴؛ فیض کاشانی، بی تا: ج ۴، ۳۴۰؛ حسینی بلخی قندوزی حنفی، ۱۴۳۰: باب ۵۰۸، ۷۸؛ متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۷، ۱۸۷؛ مناوی، ۱۴۱۵: ج ۶، ۱۷؛ قرشی گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۵۰۰؛ عبدالسلام طویله، ۱۴۲۸: ۶۶)؛

مهدی امت، کسی که عیسی بن مریم پشت سر او نماز می‌خواند، از ماست.

در این روایت نبوی، هم‌راهی، هم‌کاری و متابعت حضرت عیسی از

حضرت مهدی علیه السلام، امری قطعی و مسلم تلقی شده و مایه مباهات و امتیاز امت اسلامی قرار گرفته است.

در حدیثی که بخاری و مسلم آن را صحیح شمرده و در کتاب خود آورده‌اند نیز نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم (بخاری، ۱۴۱۸: ج ۴، ۱۴۳: مسلم، ۱۴۱۵: ج ۱، ۱۵۴: احمد بن حنبل، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۳۶: طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۵، ۵۴: متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۱۴۶: ح ۳۸۸۴۳: اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۶۹ و ۲۷۹: حسینی بلخی قندوزی حنفی، ۱۴۳۰: باب ۵۰۸، ۷۸: قرشی گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۹۶: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۴ و ج ۸۸، ۵۱ و ج ۳۸۳، ۵۲):
چگونه خواهید بود زمانی که عیسی بن مریم در بین شما نزول کند و امام شما از شما باشد؟!۱

در این حدیث نبوی، حضور عیسی بن مریم علیه السلام در سپاه مسلمانان با امامت و فرماندهی حضرت مهدی علیه السلام، امتیازی برای دین اسلام به شمار آمده و برتری دین اسلام و رهبری مسلمانان آشکارا بیان شده است.

پیشرفت و سلطنت جهانی و عمران زمین، با تعامل عیسی و مهدی علیه السلام

به نقل ابن عباس، پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله گسترش قیام جهانی حضرت مهدی علیه السلام و رسیدن حکومت او به مشرق و مغرب جهان و همراهی حضرت عیسی علیه السلام با امام را پیش بینی نموده و فرموده‌اند:

المهدی یملاها قسطا وعدلا کما ملئت جورا وظلما والذی بعثنی بالحق نبیا لو لم یبق من الدنیا الا یوم واحد لأطال الله ذلک الیوم حتی یمخرج فیه ولدی المهدی فینزل روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فیصلی خلفه و تشرق الأرض بنور ربها ویبلغ سلطانه المشرق والمغرب (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۱):

مهدی زمین را پراز قسط و عدل می‌کند، همان طور که لب‌ریزاز

بیداد و ستم شده است. سوگند به کسی که مرا به حق، پیامبر برانگیخت، اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را طولانی گرداند تا در آن فرزندم مهدی قیام کند. پس روح الله عیسی بن مریم علیه السلام فرود می‌آید و پشت او نماز می‌گزارد و نور پروردگار را به زمین می‌تاباند و قدرتش به مشرق و مغرب می‌رسد.

به گزارش محمد بن مسلم، امام محمد باقر علیه السلام نیز از گستره سلطنت مادی و معنوی مهدی عجل الله تعالی فرجه در شرق و غرب جهان خبر داده و چنین فرموده‌اند:

القائم منا ... تظهر له الكونز يبلغ سلطانه المشرق والمغرب ويظهر به الله دينه على الدين كله ولو كرد المشركون، فلا يبقى في الأرض خراب الا عمرو ينزل روح الله عيسى بن مريم فيصلي خلفه (شيخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۱؛ طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۳۳؛ اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۷۰؛ مجلسی - ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۹۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۶۶؛ همو، ۱۴۰۶: ج ۲، ۴۶۵؛ همو، ۱۴۰۲: ج ۲، ۳۳۹؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۱۴۵؛ عروسی الحویزی، ۱۴۰۵: ج ۲، ۲۱۲؛ شیخ عباس قمی، ۱۴۱۴: ج ۸، ۶۰۵؛)

قیام‌کننده از ما اهل بیت ... گنج‌ها برایش آشکار می‌شود و حکومت و قدرت او به مشرق و مغرب می‌رسد و خداوند دینش را بوسیله او بر تمام آیین‌ها پیروز می‌گرداند، گرچه مشرکان خوش نداشته باشند. پس در زمین خرابی نمی‌ماند جز این‌که آن را آباد می‌کند و روح الله، عیسی بن مریم فرود می‌آید و پشت او نماز می‌گزارد.

مسیح علیه السلام همراه مهدی عجل الله تعالی فرجه در عصر ظهور، در فتح شرق و غرب جهان برای عبادت خدا

حضرت مسیح علیه السلام یار و یاور حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه در بزرگ‌ترین انقلاب جهانی الهی در تاریخ بشریت است. او در عصر ظهور، نزول می‌کند و در فتوحات مهدوی نقشی اساسی دارد. امام صادق علیه السلام در پاسخ به این پرسش

ابوبصیر: «یا بن رسول الله ومن القائم منکم؟ ای فرزند پیامبر خدا قائم از شما کیست؟» فرمودند:

یا ابابصیر هو الخامس من ولد ابی موسی ذلك ابن سيدة الاماء یغیب غیبة یرتاب فیها المبطلون ثم یظهره الله عزوجل فیفتح الله علی یدیه مشارق الارض ومغاربها وینزل روح الله عیسی بن مریم فیصلی خلفه و تشرق الارض بنور ربها ولا تبقى فی الارض بقعة عبد فیها غیر الله عزوجل الا عبد الله فیها ویكون الدین كله لله ولو كره المشركون (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۴۶؛ طبرسی، ۱۳۳۸: ۳۹۱؛ اربلی، ۱۴۰۱: ج ۲، ۵۰۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۷۱)؛

ای ابوبصیر! او پنجمین از فرزندان پسر موسی است. او فرزند سرور و بزرگ کنیزان است. غیبت می نماید، غیبتی که اهل باطل در او تردید می کنند. سپس خداوند عزوجل او را آشکار می سازد و به دست او مشرق و مغرب زمین را فتح می نماید و روح الله، عیسی بن مریم فرود می آید و به او اقتدا می کند و نور پروردگارش را بر زمین می تاباند و در زمین هیچ بقعه ای که در آن غیر خدا پرستش می شد باقی نخواهد ماند، جز این که در آن الله عبادت می گردد و همه دین برای خدا خواهد شد، گرچه مشرکان اکراه داشته باشند.

طبق این حدیث، حضرت عیسی علیه السلام پس از نزول، یار حضرت مهدی علیه السلام می شود. او در نفی شرک و گسترش توحید و برپایی عبادت خدا در سراسر جهان و فتح مشرق و مغرب زمین و حاکمیت جهانی دین اسلام، در سپاه حضرت مهدی علیه السلام حضور دارد.

پیوند مسیح و مهدی علیه السلام در حدیث معراج

همراهی و هم کاری حضرت مسیح و حضرت مهدی علیه السلام در حدیث قدسی معراج تبیین گردیده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در این حدیث، پس از گزارش وحی الهی درباره گزینش علی بن ابی طالب علیه السلام برای خلافت و امامت

پس از رحلت خویش، در زمینه مهدویت و تعامل عیسی و مهدی علیه السلام چنین فرموده‌اند:

فاوحي آلي: يا محمد ... اعطيتك ان اخرج من صلبه احد عشر مهديا كلهم من ذريتك من البكر البتول، آخر رجل منهم يصلي خلفه عيسى. بن مريم يلا الارض عدلا كما ملئت جورا وظلما (شيخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۵۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۶۸-۷۰ و ج ۵۲، ۲۷۶-۲۷۸)؛ خداوند به من وحی نمود: ای محمد! ... و به تو عطا نمودم این که از صلب و نسل او یازده مهدی بیاورم همه از ذریه‌ات از دوشیزه بتول (حضرت فاطمه علیها السلام)، آخرین آنان کسی است که عیسی بن مریم پشت او نماز می‌گزارد. زمین را پراز عدل می‌نماید، همان طور که از جور و ظلم پر شده است.

بنابراین حدیث، امام مهدی علیه السلام آخرین خلیفه و وصی پیامبر، از نسل پیامبر و فاطمه و علی علیه السلام است. امتیاز بزرگ او این است که حضرت عیسی علیه السلام با اوست و به امامت او نماز اقامه می‌کند. در احادیث عامه و خاصه در باب مهدویت، حضرت عیسی و حضرت مهدی علیه السلام همواره با هم هستند و بدون هیچ‌گونه تقابلی، با یک دیگر تعامل دارند و با رهبری حجت خدا امام مهدی علیه السلام، عدالت را در جهان اقامه می‌نمایند.

تعامل عیسی و مهدی علیه السلام، پیام الهی جبرئیل امین

هم‌کاری مسیح و مهدی علیه السلام، از اصول قطعی مهدویت اسلامی است و در منابع معتبر شیعه و سنی، گزارش شده است. جبرئیل امین، این حقیقت تاریخی را به آخرین پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خبر داده است. معاویه بن عمار از امام صادق علیه السلام چنین روایت می‌کند:

روزی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خوش حال و شادمان بود و می‌خندید. مردم گفتند: «خداوند بر خوش حالی و شادمانی شما بیفزاید!» پیامبر

خدا ﷻ فرمود: «روز و شبی نیست جز این که در آنها تحفه الهی برای من می آید. آگاه باشید! پروردگارم در این روز به من تحفه ای داد که مثل آن تحفه تاکنون در گذشته به من داده نشده بود. جبرئیل از سوی پروردگارم نزد من آمد و سلام پروردگارم را به من رساند و گفت: یا محمد ان الله عزوجل اختار من بنی هاشم سبعة لم یخلق مثلهم فیمن مضی ولا یخلق مثلهم فیمن بقی: انت یا رسول الله سید النبیین و علی بن ابی طالب وصیک سید الوصیین والحسن والحسین سبطاک سید الاسباط و حمزة عمک سید الشهداء و جعفر ابن عمک الطیار فی الجنة یطیر مع الملائکة حیث یشاء و منکم القائم یصلی عیسی بن مریم خلفه اذا اهبطه الله الی الارض من ذریة علی و فاطمة من ولد الحسین علیهم السلام (کلینی رازی، ۱۴۰۱: ج ۵۰، ۸؛ فیض کاشانی، ۱۴۰۶: ج ۷۳، ۳؛ شیخ حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۳۴، ۲؛ مازندرانی، ۱۳۸۲: ج ۱۱، ۳۴۴)؛ ای محمد! خداوند عزوجل هفت نفر از بنی هاشم را برگزید که مثل آنان در گذشته و آینده نیافریده است؛ تو ای رسول خدا، سید النبیین و علی بن ابی طالب وصی تو، سید الوصیین و حسن و حسین دو سبط تو، سید الاسباط و حمزه عموی تو، سید الشهداء و جعفر پسر عمویت، طیار است در بهشت هر جا می خواهد با ملائک پرواز می کند و از شماست قائم از ذریه علی و فاطمه و از نسل و فرزندان حسین که عیسی بن مریم، زمانی که خداوند او را به زمین اهباط نموده و نازل کند، پشت سر او نماز گزارد».

در این حدیث نبوی، هفت نفر از شخصیت های برجسته و بزرگ بنی هاشم که خداوند آنان را اختیار نموده، معرفی شده اند. جبرئیل امین در این روایت، از تعامل مهدی و مسیح علیه السلام پرده برمی دارد و حضرت قائم علیه السلام را با این امتیاز بزرگ معرفی می کند که عیسی بن مریم علیه السلام پشت او و به امامت او نماز می خواند؛ گویا امام مهدی و مسیح علیه السلام از هم تفکیک ناپذیرند.

حدیث توصیف امامان علیهم‌السلام

پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بارها حضرت مسیح علیه‌السلام را مأموم حضرت قائم علیه‌السلام معرفی نموده‌اند. به گزارش ابن عباس، حضرت محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در توصیف و تعریف و بیان نام امامان پس از خویش فرموده‌اند:

والائمة بعدی الهادی علی علیه‌السلام و ... من یصلی خلفه عیسی بن مریم علیه‌السلام القائم علیه‌السلام (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۲۸۴):

و امامان پس از من، امام هدایت‌گرو راهنمای بشریت علی علیه‌السلام و ... و کسی است که عیسی بن مریم علیه‌السلام به او اقتدا می‌کند و پشت سر او نماز می‌گردد که او قائم علیه‌السلام است.

براساس این حدیث نبوی، ویژگی برجسته حضرت قائم علیه‌السلام، هم‌راهی، هم‌کاری و اقتدای حضرت مسیح علیه‌السلام به ایشان است؛ به گونه‌ای که پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حضرت مهدی علیه‌السلام با عبارت «من یصلی خلفه عیسی بن مریم» نام می‌برند.

امام باقر علیه‌السلام، سیره و اوصاف خلفای راشدین دوازده گانه علیهم‌السلام را برای خیثمه جعفری بیان کردند و درباره آخرین آنان فرمودند:

الثانی عشر الذی یصلی عیسی بن مریم خلفه علیک بسنته و القرآن (صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۳۲: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۱۳۷: عروسی الحویزی، ۱۴۰۵: ج ۴، ۳۷۴: حر عاملی، ۱۴۲۵: ج ۲، ۹۰: عاملی ثباطی، ۱۳۸۴: ج ۲، ۱۳۲):

دوازدهمین، کسی است که عیسی بن مریم به امامت او نماز را به پا می‌دارد؛ بر توباد به سنت او و قرآن کریم.

این واقعیت در نزد اصحاب پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و امامان علیهم‌السلام مشهور و قطعی بوده است؛ به گونه‌ای که می‌دانستند کسی که عیسی بن مریم علیه‌السلام به او اقتدا خواهد کرد، دوازدهمین امام از عترت، و نهمین فرزند از نسل امام حسین علیه‌السلام می‌باشد. صعصعة بن صوحان، صحابی امام علیه‌السلام نیز این پیش‌بینی

معصومین علیهم السلام را به نزال بن سیره یادآوری نموده است (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ۵۲۷).

حضرت عیسی علیه السلام مأموم حضرت مهدی علیه السلام در بیان امام حسن مجتبی علیه السلام

ابوسعید عقیصا نقل می کند که امام حسن مجتبی علیه السلام در ارتباط با اقامه نماز حضرت عیسی علیه السلام به امامت حضرت مهدی علیه السلام فرموده اند:

اما علمتم انه ما منا احد الا ويقع في عنقه بيعة لطاغية زمانه الا القائم الذي يصلي روح الله عيسى بن مريم خلفه (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۱۶؛ قرشی گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۲۲۵؛ طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۰۱؛ طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۲۹۰؛ اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۷۱؛ فیض کاشانی، ۱۳۷۱: ۲۲۳؛ همو، بی تا: ج ۴، ۳۳۸؛ شیخ حرعاملی، ۱۴۲۵: ج ۵، ۷۹؛ همو، بی تا: ۳۲۶؛ جزائری، ۱۴۱۷: ج ۱، ۱۱۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۹)؛
آیا نمی دانید که هیچ یک از ما نیست جز این که بر عهده اش بیعتی برای طاغوت زمانش واقع می شود، مگر قائم علیه السلام که روح الله عیسی بن مریم علیه السلام پشت او نماز می گزارد.

در این حدیث، به دو ویژگی امام زمان علیه السلام اشاره شده است: یکی عدم گرفتاری به بیعت با طاغوت زمان و دیگری، نمازگزاری حضرت مسیح علیه السلام به امامت حضرت مهدی علیه السلام.

شباهت های حضرت مسیح و مهدی علیه السلام در کلام اهل بیت علیهم السلام

در احادیث امامان معصوم علیهم السلام، تشابهات حضرت قائم و حضرت مسیح علیه السلام تبیین شده است. سعید بن جبیر از امام سجاد علیه السلام چنین نقل می کند:

في القائم منا سنن من الانبياء ... اما من عيسى. فاختلاف الناس فيه (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۲۲؛ فضل بن حسن طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۰۲؛ فیض کاشانی، بی تا: ج ۴، ۳۳۸)؛

در قسائم از ما، سنت‌هایی از پیامبران است ... اما سنت از عیسی علیه السلام، اختلاف مردم در اوست.

طبق این حدیث، عیسی و مهدی علیهما السلام در این که مردم درباره آنان اختلاف دارند، شبیه یک دیگرند.

ابوبصیر گفته است امام باقر علیه السلام فرمودند :

فی صاحب هذا الامر اربع سنن من اربعة انبياء ... واما من عیسی -
فیقال: انه مات، ولم یمت (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۲۷: طبرسی،
۱۳۳۸: ۴۰۳: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۳۹):

در صاحب این امر چهار سنت از چهار پیامبر است ... و اما از عیسی این که گفته می شود: مرده است در حالی که نمرده است.

بر اساس این حدیث، مهدی و عیسی علیهما السلام در این که ادعا می شود آنها مرده‌اند، به هم شبیه هستند.

امام باقر علیه السلام ضمن بیان شباهت‌های حضرت قائم علیه السلام با پیامبران، شباهت حضرت به مسیح علیه السلام را چنین برمی شمارند:

و اما شبهه من عیسی: فاختلف من اختلف فيه حتى قالت طائفة منهم: ما ولد، وقالت طائفة: مات، وقالت طائفة: قتل و صلب (شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۱، ۳۲۷: طبرسی، ۱۳۳۸: ۴۰۳: مجلسی - ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۳۹):

و اما شباهت مهدی به عیسی، اختلاف در سرنوشت اوست: به گونه‌ای که گروهی از آنان گفتند: به دنیا نیامده است: و گروهی گفتند: مرده است: و گروهی گفتند: کشته شده و به صلیب کشیده شده است.

به نص قرآن کریم، عیسی بن مریم علیهما السلام نه به قتل رسیده و نه به صلیب کشیده شده است، بلکه نزد خدا ترفیع یافت و خدا او را به سوی خود بالا برد (نساء: ۱۵۷-۱۵۸). پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نیز فرموده‌اند:

عیسی علیه السلام لم یمت وانه راجع الیکم قبل یوم القیامه (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۴):

عیسی علیه السلام نمرده است و او قبل از روز قیامت به سوی شما باز می‌گردد.

بنابراین، حضرت عیسی علیه السلام زنده است و امکان دارد در عصر ظهور مهدی علیه السلام نزول و ظهور کند و هم‌راه و هم‌کار امام زمان باشد و او را یاری نماید.

گزارش کعب الاحبار

در مباحث پیرامون مهدویت، از کعب الاحبار مطالبی آمده است. به گزارش نعمانی، کعب الاحبار از تردید افرادی در ظهور حضرت مهدی علیه السلام که زمین را تبدیل می‌کند و عیسی بن مریم علیه السلام با او بر نصاری و مسیحیان احتجاج خواهد کرد، اظهار تعجب و شگفتی می‌کرده و گفته است:

ان القائم المهدی من نسل علی، شبه الناس بعیسی بن مریم خلقا و خلقا و سیماء و هیئة، یعطیه الله عزوجل ما اعطى الانبیاء و یزیده و تفضله (نعمانی، ۱۴۰۳: ۸۵؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۲۲۶):

همانا مهدی علیه السلام از نسل علی، شبیه‌ترین مردم به عیسی بن مریم علیه السلام در آفرینش و اخلاق و سیما و هیئت است. خداوند عزوجل همه آنچه را که به پیامبران عطا نموده است، به او خواهد داد و بر او می‌افزاید و او را برتری می‌دهد.

اقدامات و اعمال عیسی مسیح علیه السلام در سپاه امام مهدی علیه السلام

در آیات قرآنی و احادیث پیشین، برخی اقدامات بزرگ و برجسته عیسی مسیح علیه السلام در تأیید تفکر مهدوی و یاری امام مهدی علیه السلام بیان شد. «اقامه نماز جماعت» به امامت حضرت مهدی علیه السلام که در احادیث متعدد تصریح شده است، بزرگ‌ترین اقدام حضرت مسیح علیه السلام در تعامل و توافق با مهدی علیه السلام در پایان تاریخ است. «بیعت» عیسی علیه السلام در مسجد الحرام با حضرت مهدی علیه السلام.

فعالیت و اقدام سرنوشت ساز و بزرگ دیگر در راستای گسترش دین اسلام در جهان و هدایت یهودیان و مسیحیان به سوی امام مهدی عج خواهد بود. در احادیث اهل بیت علیهم السلام، جلوه ها و مظاهر دیگر هم کاری حضرت مسیح علیه السلام با حضرت مهدی عج بیان شده است.

الف) نصرت و یاری همه جانبه

حضرت عیسی علیه السلام «ناصر» و یاور حضرت مهدی عج است. معمر بن راشد می گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

مردی یهودی نزد پیامبر خدا آمد ... پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به او فرمود: «من ذریته المهدی اذا خرج نزل عیسی بن مریم لنصرته فقدمه و صلی خلفه» (شیخ صدوق، ۱۳۷۶: ۱۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۹)؛ مهدی از ذریه من است؛ هنگامی که قیام کند، عیسی بن مریم علیه السلام برای نصرت و یاری او نزول خواهد کرد؛ پس مهدی را مقدم می شمارد و پشت سر او نماز می گزارد.

عبارت «لنصرته» در این حدیث نبوی، اشاره به فلسفه نزول حضرت عیسی علیه السلام از آسمان و یاری حضرت مهدی عج است و به صراحت، توافق عیسی و مهدی علیه السلام و هم راهی و تعاون آن دو را نشان می دهد. پس مسیح، ناصر المهدی است.

ب) مقابله با تحریفات مسیحیت و انحرافات مسیحیان

برخی احادیث نبوی تأکید دارند که در عصر ظهور حضرت مهدی عج، عیسی بن مریم علیه السلام در بین مسلمانان نازل می شود و با انحرافات مسیحیان و تحریفات مسیحیت مبارزه می کند. عمل و اقدام او براساس قوانین اسلامی است و سرانجام بین مسلمانان وفات می کند و مسلمانان بر او نماز می گزارند. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

والذی نفسی بیده لیوشکن ان ینزل فیکم ابن مریم حکما وعدلا یکسر الصلیب ویقتل الخنزیر ویضع الجزیه فیفیض المال حتی لا یقبله احد (بخاری، ۱۴۱۸: ج ۲، ۲۵۶؛ متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۱۴۶، ح ۳۸۸۳۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۲-۳۸۳)؛

سوگند به کسی که جانم در دست اوست، نزدیک است که فرزند مریم در میان شما نزول کند که حکم کننده عادل می باشد، صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه قرار می دهد؛ پس مال و ثروت را می ریزد و پخش می کند تا این که کسی نمی پذیرد.

ابوهریره از پیامبر خدا ﷺ در وصف نزول عیسی علیه السلام این گونه روایت می کند:

انه نازل ... فیقاتل الناس علی الاسلام فیدق الصلیب وی قتل الخنزیر ویضع الجزیه ویهک الله فی زمانه الملل کلها الا الاسلام ویهک المسیح الدجال فیمکث فی الارض اربعین سنة ثم یتوفی فیصلی علیه المسلمون (ابوداود، ۱۴۱۶: ج ۲، ۳۴۲؛ متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۱۴۶، ح ۳۸۸۴۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۸۳؛ عبدالسلام طویل، ۱۴۲۸: ۲۰۸)؛

او نازل می گردد ... پس براساس حکم اسلام و برای برقراری اسلام با مردم می جنگد و صلیب را می شکند و خوک را می کشد و جزیه را قرار می دهد و خدا در زمان او همه ملت ها جز اسلام را هلاک و نابود می سازد، مسیح دجال را نابود می کند؛ پس در زمین چهل سال می ماند، سپس وفات می کند و مسلمانان بر او نماز می گزارند.

صلیب، نماد انحراف و کژروی در مسیحیت است. حضرت مسیح علیه السلام در عصر ظهور صلیب را می شکند و مسیحیان را از کژراهه باز می دارد و به توحید اسلامی مهدوی می رساند. او دجال، دشمن حضرت مهدی علیه السلام را به قتل می رساند.

ج) دعوت یهودیان و مسیحیان جهان به سوی اسلام

ابوهریره دو حدیث از پیامبر خدا ﷺ نقل می کند که حضرت از نزول

عیسی بن مریم علیه السلام در بین مسلمانان خبر داده و درباره نقش و کارکرد او فرموده‌اند:

يدعوا الناس الى الاسلام (متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۱۴۷، ح ۳۸۸۵۳ - ۳۸۸۵۴):

مردم را به سوی اسلام دعوت می‌کند.

در این احادیث، اگرچه نامی از امام مهدی علیه السلام به میان نیامده، ولی از نزول عیسی علیه السلام در بین مسلمانان خبر داده و هم‌راهی او با دین اسلام را آشکار می‌سازد.

کارهایی که در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام روی خواهد داد، در این احادیث به ایام حیات عیسی علیه السلام پس از نزول بین مسلمانان اختصاص یافته است. حضرت عیسی مسیح علیه السلام، مسیحیت و نصرانیت تحریف شده را از انحرافات رهایی می‌بخشد و در راه جهانی شدن دین اسلام با امام مهدی علیه السلام هم‌کاری می‌نماید. وی مسیحیت موجود را اصلاح و نصرانیت جاری را باطل می‌سازد. صلیب، نماد هویت مسیحیت دروغین را درهم می‌شکند و نجاست خوک و حرام بودن خوردن گوشت آن را با اباحه قتل خوک اعلام می‌دارد. تمام این موارد، نشان از هم‌راهی و هم‌کاری مسیح با حضرت مهدی علیه السلام است.

د) تأیید آموزش کامل انجیل در عصر ظهور

یکی از ابعاد نوآوری‌ها و اقدامات فرهنگی و عملی حضرت مهدی علیه السلام پس از ظهور این است که کتاب‌های آسمانی و مقدس الهی را به طور کامل و بدون تحریف در اختیار جهانیان قرار می‌دهند و تمام حقایق و معارف آنها را به مردم آموزش خواهند داد. بنابراین، یکی از ابعاد تعامل حضرت مهدی و حضرت مسیح علیه السلام این است که انجیل کامل را که چند برابر انجیل موجود

است، بی‌کم و کاستی به مسیحیان و مسلمانان ارائه می‌نمایند. در حدیث مفضل بن عمر از امام صادق علیه السلام، به این نوآوری مهدوی تصریح شده است. در بخشی از پاسخ‌های امام به پرسش‌های مفضل، آمده است که امام مهدی علیه السلام پس از ظهور به پیروان ادیان می‌فرمایند:

من کان یقرأ الكتب والصحف فلیسمع منی ... هرکس کتاب‌ها و صحیفه‌های الهی پیامبران را می‌خواند، پس آنها را از من بشنود! سپس انجیل را بی‌کم و زیاد و بی‌تبدیل و تحریف خواهد خواند؛ به گونه‌ای که اهل انجیل خواهند گفت: «هذه والله ... الانجیل الکامل وانها اضعاف ما قرأنا منها» (خصیصی، ۱۴۱۹: ۳۹۸؛ جزائری، ۱۴۱۷: ج ۳، ۲۱۸: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۹، ۵۳)؛ به خدا سوگند این انجیل همان انجیل کامل است و چند برابر آن مقداری است که ما از انجیل خوانده‌ایم.

جابر از امام باقر علیه السلام در وصف عصر ظهور امام زمان علیه السلام چنین روایت می‌کند:

یحکم بین اهل التوراة بالتوراة و بین اهل الانجیل بالانجیل (نعمانی، ۱۴۰۳: ۱۵۷)

حضرت مهدی علیه السلام بین اهل تورات، با تورات و بین اهل انجیل، با انجیل حکم خواهد کرد.

حضرت مسیح علیه السلام در این آموزش‌ها، هم‌راه با امام مهدی علیه السلام است و کتاب آسمانی خویش را بازشناسی خواهد کرد و تبیین امام مهدی علیه السلام را تأیید می‌نماید.

ه) نبرد با دجال، دشمن امام مهدی علیه السلام

دجال در تقابل با حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد و حضرت عیسی علیه السلام در تقابل با دشمن حضرت مهدی علیه السلام قرار می‌گیرد و اوست که دجال را نابود می‌کند.

امام باقر علیه السلام به خیشمه فرمودند:

يا خيشمة سيأتي على الناس زمان لا يعرفون الله ما هو والتوحيد، حتى يكون خروج الدجال وحتى ينزل عيسى بن مريم عليه السلام من السماء ويقتل الله الدجال على يديه ويصلي بهم رجل منا اهل البيت، الا ترى ان عيسى عليه السلام يصلي خلفنا وهونبي الا ونحن افضل منه (كوفي، ۱۴۱۰: ۴۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۹):

ای خیشمه! زمانی بر مردم فرا خواهد آمد که نمی دانند خدا و توحید چیست؛ تا این که دجال خروج کند و عیسی بن مریم علیه السلام نزول نماید و خداوند دجال را به دستان وی بکشد و مردی از بین ما اهل بیت بر آنان نماز گزارد. آیا نمی بینی عیسی بن مریم علیه السلام با این که پیامبر است، پشت سر ما اهل بیت نماز می خواند. پس ما اهل بیت افضل از او هستیم.

در این حدیث، سه نکته مهم نهفته است: نخست این که دجال، که رویاروی حضرت مهدی علیه السلام قرار دارد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۹۰)، خروج خواهد کرد و حضرت عیسی علیه السلام او را مجازات می نماید و نابود خواهد ساخت و این نشان دهنده هم راهی و هم کاری حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام است. نکته دوم این که حضرت عیسی علیه السلام، که خود پیامبر الهی است، به امامت مردی از اهل بیت علیهم السلام نماز می گزارد و این نشان از پذیرش شخصیت و رهبری امام جماعت است. نکته سوم این که امامان اهل بیت علیهم السلام، به ویژه حضرت مهدی علیه السلام، بر حضرت عیسی علیه السلام برتری دارند و «افضل» از آن حضرت می باشند.

صعصة بن صوحان می گوید: اصبع بن نباته از امیرمؤمنان علیه السلام درباره دجال پرسید. امام، دجال و کارها و عواملش را بیان نمود و درباره کیفر و نابودی وی فرمودند:

يقتله الله عزوجل على يدي من يصلي المسيح عيسى بن مريم خلفه

(شیخ صدوق، ۱۳۶۳: ج ۲، ۲۰۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۱۹۳-۱۹۴):
 خدای عزوجل دجال را به دستان کسی که مسیح عیسی بن
 مریم علیه السلام پشت وی نماز می‌گزارد، کیفر می‌دهد و می‌کشد.

ابوهریره از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت می‌کند که فرمود:

لم یسلط علی الدجال الا عیسی بن مریم (متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۱۴،
 ۱۴۶، ح ۳۸۸۴۵):

جز عیسی بن مریم علیه السلام کسی بر دجال مسلط نگردد.

مجمع بن جاریه در روایتی از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله چنین می‌گوید:

لیقتلن ابن مریم الدجال (متقی الهندی، ۱۴۱۹: ج ۱۴، ۱۴۶، ح ۳۸۸۴۷-
 ۳۸۸۴۸):

قطعاً فرزند مریم دجال را می‌کشد.

بی‌تردید حضرت عیسی علیه السلام در سپاه مهدی عجله الله تعالی فرجه است و دجال توسط آنان
 کشته می‌شود. امکان دارد در قیام مهدوی، فرماندهی لشکری را که با دجال
 نبرد می‌کنند و وی را به قتل می‌رسانند، به حضرت مسیح علیه السلام واگذار شده
 باشد و آن لشکر، دجال را نابود کند.

و) مصاحبت عیسی و مهدی علیه السلام: دوستی، هم‌دلی و همراهی

امام رضا علیه السلام از پدران خویش نقل کردند که امام علی علیه السلام فرمود:

من قاتلنا فی آخر الزمان فکانما قاتلنا مع الدجال:
 هرکس در آخر زمان با ما بجنگد، پس گویا همراه با دجال با ما
 جنگیده است.

ابوالقاسم طائی از امام رضا علیه السلام درباره «من قاتلنا فی آخر الزمان» پرسید. امام
 رضا علیه السلام فرمود:

من قاتل صاحب عیسی بن مریم وهو المهدی علیه السلام (صحیفه الرضا علیه السلام):
 ۲۱: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۲، ۳۳۵):

کسی که با هم‌راه و صاحب عیسی بن مریم قتال کند و بجنگد و صاحب عیسی، همان مهدی علیه السلام است.

امام رضا علیه السلام تعبیر زیبای «صاحب عیسی بن مریم» را برای توصیف امام مهدی علیه السلام آورده‌اند. واژه «صاحب» در این حدیث رضوی، به معنای دوست، هم‌دل، هم‌کار، هم‌راه و هم‌دم است. دوستی و مصاحبت، از مفاهیمی است که دارای دو طرف نسبت است؛ بنابراین، عیسی و مهدی علیه السلام هریک دوست و هم‌راه دیگری خواهند بود. امام رضا علیه السلام در تفسیر عبارت «من قاتلنا فی آخر الزمان»، از مخالفان و دشمنان حضرت مهدی علیه السلام یاد کرده‌اند و آنان را دشمنان اسلام و اهل بیت علیهم السلام دانسته‌اند.

کثرت احادیث تعامل مثبت مسیح و مهدی علیه السلام

احادیث درباره ارتباطات مهدی و مسیح علیه السلام زیاد است و از طرق مختلف نقل شده است و در مجموع دارای اعتبار و حجیت است. کثرت این احادیث، مسئله تعامل مهدی و مسیح علیه السلام را در سطح شهرت و استفاضه قرار می‌دهد. این احادیث در برخی از صحاح سته اهل سنت و کتب اربعه شیعه نیز نقل شده است. بنابراین اسنادی معتبر و صحیح دارند. در ادامه، گزارش دو عالم و متفکر مسلمان شیعه و سنی درباره احادیث پیوند پایدار مهدی و مسیح علیه السلام ارائه می‌گردد.

الف) نظریه علامه مجلسی پیرامون احادیث نزول حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام

علامه مجلسی، اخبار هم‌راهی و هم‌کاری حضرت عیسی علیه السلام با حضرت مهدی علیه السلام را «کثیر» می‌داند؛ تا جایی که عامه و خاصه به طرق مختلف آنها را روایت کرده‌اند. وی در کتاب نبوت، در بحث از حضرت عیسی علیه السلام در باب

«ما حدث بعد رفعه وزمان الفترة بعده ونزوله من السماء» نوشته است:

الاخبار الدالة على ان عيسى عليه السلام ينزل ويصلي خلف القائم عليه السلام، كثيرة و قد اوردتها الخاصة والعامة بطرق مختلفة وسيأتي بعضها في كتاب الغيبة (مجلسي، ۱۴۰۳: ج ۱۴، ۳۴۹)؛

اخباری که دلالت بر نزول عیسی علیه السلام دارد و این که پشت سر قائم علیه السلام نماز می گزارد، زیاد است و خاصه و عامه با راه های گوناگون آنها را در کتاب های خویش روایت نموده و آورده اند و به زودی برخی از آنها در کتاب غیبت می آید.

ب) اهل سنت و احادیث توافق عیسی و مهدی علیه السلام به گزارش گنجی شافعی

نزول عیسی بن مریم علیه السلام و اقامه نماز به امامت حضرت مهدی علیه السلام، جهاد هم راه با ایشان و قتل دجال به دست عیسی مسیح علیه السلام، از حقایقی است که در منابع حدیثی معتبر عامه نیز آمده است. ابو عبد الله محمد بن یوسف بن محمد قرشی گنجی شافعی در کتابش پیرامون مهدویت، بابی با عنوان «فی بیان انه یصلي بعيسى بن مريم» گشوده است و در آن پنج حدیث نبوی در مسئله توافق و تعامل عیسی و مهدی علیه السلام آورده است. وی سند این احادیث را از منابع حدیثی سنی معتبر پیش از خود، بررسی می کند و هر پنج حدیث را صحیح می داند. (گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۹۵-۵۰۰). ایشان در اعتبار احادیث پیوند عیسی و مهدی علیه السلام می نویسد:

هذه الاخبار مما ثبت طرقها وصحتها عند السنة وكذلك ترويهما الشيعة على السواء. فهذا هو الاجماع من كافة اهل الاسلام، اذ من عدى الشيعة والسنة من الفرق فقلوه ساقط مردود وحشر مطرح، فثبت ان هذا اجماع كافة اهل الاسلام (گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۹۸)؛

طرق و صحت طرق این اخبار نزد اهل سنت ثابت است. همچنین شیعه این اخبار را همانند و برابر اهل سنت روایت کرده است. پس این اجماع از همه اهل اسلام است؛ زیرا قول فرقه های دیگر غیر از

شیعه و سنی ساقط و مردود و زاید و طرح و رد شده است.

وی در ارتباط با این احادیث، پرسشی را طرح می‌کند و می‌نویسد: اگر کسی بپرسد بنابر صحت اخباری که می‌گویند عیسی علیه السلام خلف مهدی علیه السلام نماز می‌گزارد و پیش روی او جهاد می‌کند و دجال را پیش روی او به قتل می‌رساند ... کدام یک افضل اند، امام یا مأموم؟ سپس در پاسخ می‌گوید:

الجواب عن ذلک ان نقول: انهما قدوتان نبی و امام، وان کان احدهما قدوة لصاحبه فی حال اجتماعهما و هو الامام یكون قدوة للنبی فی تلک الحال و لیس فیهما من تأخذه فی الله لومة لائم (قرشی گنجی شافعی، ۱۴۰۴: ۴۹۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱، ۵۱، ۸۹):

پاسخ از این پرسش این است که می‌گوییم: هر دوی آنها یکی پیامبر و یکی امام، الگو و سرمشق می‌باشند؛ اگرچه در حال اجتماع نبی و امام، یکی الگو برای دیگری باشد که همان امام است و در میان آن دو، کسی در راه خدا از سرزنش سرزنش‌کننده‌ای نمی‌ترسد.

وی در ادامه، فضیلت حضرت مهدی علیه السلام بر عیسی مسیح علیه السلام را با دلایل عقلی و نقلی ثابت می‌نماید. همین جملات را ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح اربلی نیز آورده است (اربلی، ۱۴۰۱: ج ۳، ۲۷۰).

نتیجه‌گیری

توافق، هم‌راهی و تعاون همه‌جانبه حضرت عیسی علیه السلام با امام مهدی علیه السلام در منابع اسلامی پیش‌بینی شده است. با تأمل در احادیث اهل بیت علیهم السلام و تفسیر مفسران شیعه و سنی، روشن شد که دو آیه در قرآن کریم (زخرف: ۶۱ و نساء: ۱۵۹) دلالت می‌کنند بر این‌که ظهور حضرت مهدی علیه السلام و نزول حضرت عیسی مسیح علیه السلام، از اَشْرَاطُ السَّاعَةِ است و مسیح و مسیحیان هم‌راه حضرت مهدی علیه السلام خواهند بود.

بنابر اسناد و مدارک اسلامی، حضرت عیسی علیه السلام در عصر ظهور قائم آل

محمد ﷺ نزول و ظهور خواهد کرد و با همه توان و امکانات خویش، حضرت مهدی ﷺ را یاری می‌نماید. به گزارش احادیث اهل بیت ﷺ، حضرت مسیح ﷺ پس از ظهور، به حضرت مهدی ﷺ اقتدا می‌کند و نماز را به امامت ایشان برپا می‌دارد. این حقیقت در احادیث اسلامی به صراحت گزارش شده و تعداد احادیث آن نیز «کثیر» است. در متن احادیث مهدویت، گفت‌وگوی محترمانه و هم‌راه با تکریم و تعظیم مهدی و مسیح ﷺ، در موضوع امام جماعت در نمازهای عمومی نقل شده است. مطابق احادیث فراوان، حضرت مسیح ﷺ به حضرت مهدی ﷺ اقتدا می‌کند و نماز می‌خواند. این حقیقت در فرهنگ اسلامی، مسئله‌ای اجماعی است و شیعه و سنی به آن اعتقاد دارند. «اقتدای مسیح ﷺ به امام مهدی ﷺ» از شهرت روایی برخوردار است و در بین مسلمانان و فرهنگ جامع مهدویت جاری است؛ به گونه‌ای که در گفت‌وگوی اصحاب پیامبر و امامان نیز راه یافته و مقبولیت همگانی دارد؛ تا جایی که در برخی احادیث، به جای نام بردن از حضرت مهدی ﷺ، همین ویژگی آمده است.

براساس محتوای احادیث اسلامی، حضرت مسیح ﷺ در مسجد الحرام با حضرت مهدی ﷺ بیعت خواهد کرد. او صحابی و دوست، هم‌دل، هم‌راه و هم‌دم حضرت مهدی ﷺ است. وی دجال، دشمن حضرت مهدی ﷺ را نابود می‌کند. ناصرالمهدی، یاور، معاون و کمک‌کننده به حضرت مهدی ﷺ، از دیگر صفات بارز حضرت عیسی ﷺ در عصر ظهور به شمار می‌رود. او با کثرویی‌ها و کثراره‌ها و انحرافات پدیدآمده در مسیحیت مخالفت و مبارزه می‌کند و آنان را به حقیقت دین اسلام می‌رساند. حضرت مهدی ﷺ نیز انجیل کامل و بدون تحریف را به مسیحیان آموزش می‌دهد و آنان را پیروی از حضرت مسیح ﷺ، در راه اسلام گام برخوانند داشت. جهان مسیحیت، با تحول فرهنگی قیام جهانی مهدوی همراه می‌شود و دین جهانی و جامع و

جاویدان اسلام بر سراسر جهان حاکم خواهد شد. او چهل سال در زمان قیام بزرگ جهانی مهدوی خواهد زیست و با رهبری قائم آل محمد علیه السلام برای گسترش دین در جهان، جهاد می کند و در بین مسلمانان از دنیا می رود و مسلمانان بر او نماز می گزارند و او را دفن می کنند.

حضرت مهدی علیه السلام احترام ویژه ای برای حضرت مسیح علیه السلام قائل است و بر تکریم او تأکید دارد. حضرت مسیح علیه السلام نیز برتری و تقدم امامان و اهل بیت علیهم السلام و رهبری حجت خدا حضرت مهدی علیه السلام را می پذیرد و به آن افتخار می کند. حضرت مهدی و مسیح علیهم السلام، دوست، هم کار و هم دم یک دیگرند و هبوط و نزول عیسی بن مریم علیه السلام در آخرالزمان برای نصرت یاری حضرت مهدی علیه السلام است. او در انقلاب جهانی مهدوی با پذیرش رهبری قائم آل محمد علیه السلام، نقش بزرگ و مهمی دارد و تا پایان عمر مبارک خویش به امام زمان علیه السلام وفادار است. حضرت مسیح علیه السلام در آگاهی بخشی به مسیحیان جهان و ابطال تحریفات مسیحیت و دعوت آنان به پذیرش اسلام و امامت حضرت مهدی علیه السلام، کوشش و جهاد می کند.

منابع

- ابن بطریق، یحیی بن حسن (۱۴۰۷ق)، عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب امام الابرار، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی (۱۳۷۹ق)، مناقب آل ابی طالب علیه السلام، قم، علامه.
- ابن ماجه، ابو عبدالله محمد بن یزید قزوینی (۱۳۹۵ق)، سنن ابن ماجه، به کوشش محمد فواد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، تصحیح جمال الدین میردامادی، بیروت، دار الفکر.
- ابوداوود، سلیمان بن اشعث سجستانی، (۱۴۱۶ق)، سنن ابی داوود، به کوشش محمد عبدالعزیز الخالیدی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- ابو عبدالله، احمد بن حنبل شیبانی (۱۴۱۵ق)، مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ابوالحسن، احمد بن فارس بن زکریا (۱۳۸۷ش)، ترتیب مقائیس اللغة، ترتیب وتنقیح علی عسگری وحیدر مسجدی، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- الاربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابی الفتح (۱۴۰۱ق)، کشف الغمه فی معرفه الائمه علیهم السلام، بیروت، دار الکتب الاسلامی.
- بحرانی، سید هاشم (۱۴۰۳ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- _____ (۱۴۰۳ق)، المحجه فیما نزل فی القائم الحجه علیه السلام، تحقیق وتعلیق محمد منیر میلانی، بیروت، مؤسسه الوفاء.
- بخاری، محمد بن اسماعیل بن ابراهیم (۱۴۱۸ق)، صحیح البخاری، به کوشش بن باز، بیروت، دار الفکر.
- جزائری، نعمت الله بن عبدالله (۱۴۱۷ق)، ریاض الابرار فی مناقب الائمه الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسه التاریخ العربی.

- حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (۱۴۱۱ق)، *شواهد التنزیل لقواعد التفضیل*، تصحیح محمد باقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- حسینی بلخی قندوزی حنفی، سلیمان بن ابراهیم (۱۴۳۰ق)، *ینابیع الموده لدى القری*، تصحیح و تعلیق علاء الدین اعلمی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- حسینی زبیدی، محمد مرتضی (بی تا)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، تصحیح علی هلالی و علی سیری، بیروت، دارالفکر.
- حسینی کوه کمری، عبداللطیف (۱۳۶۰ش)، *منتخب الانوار المضئیه فی ذکر القائم الحجه*، قم، مطبعه الخیام.
- خزاز رازی، علی بن محمد (۱۴۰۱ق)، *کفایه الاثر فی النص علی الائمه الاثنی عشر*، تصحیح عبداللطیف حسن کوه کمری، قم، بیدار.
- خصیبی، حسین بن حمدان (۱۴۱۹ق)، *الهدایه الکبری*، بیروت، البلاغ.
- زمخشری، جارالله محمود بن عمر (بی تا)، *"کشاف عن حقائق غوامض التنزیل"*، قم، نشر ادب الحوزه.
- سید بن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۰ق)، *الطرائف فی معرفه مذاهب الطرائف*، تصحیح علی عاشور، قم، خیام.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکر (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، بیروت، اعلمی.
- _____ (بی تا)، *الایضاظ من ההجعه بالبرهان علی الرجعه*، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، تهران، نوید.
- _____ (بی تا)، *الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه*، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران، دهقان.
- _____ (۱۴۲۵ق)، *اثبات الهداه بالنصوص والمعجزات*، بیروت،

اعلمی

صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن الحسین بن بابویه قمی (۱۳۶۳ش)،
کمال الدین و تمام النعمه، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه
_____ (۱۳۷۶ش)، الامالی،

تهران، کتابچی

طوسی، محمد بن الحسن (۱۴۱۴ق)، الامالی، قم، مؤسسه الثقافه
طباطبایی، محمد حسین (۱۳۶۲ش)، المیزان فی تفسیر القرآن، تهران، دار
الکتب الاسلامیه

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن (۱۳۳۸ش)، اعلام الوری باعلام الهدی،
تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، تهران، المکتبه العلمیه الاسلامیه
_____ ۱۴۰۳ق، مجمع البیان فی تفسیر القرآن،

قم، انتشارات مکتبه آیت الله العظمی مرعشی نجفی
طبرسی، احمد بن علی (۱۴۰۳ق)، الاحتجاج علی اهل اللجاج، تصحیح
محمد باقر خرسانی، مشهد، نشر مرتضی

عاملی ثباطی، علی بن محمد بن علی بن محمد بن یوسف (۱۳۸۴ق)،
الصرط المستقیم الی مستحق التقدیم، تصحیح میخائیل رمضان، نجف،
المکتبه الجیدریه

عبدالسلام طویل، عبدالوهاب (۱۴۲۸ق)، المسیح المنتظرونهایه العالم،
قاهره، دارالسلام

عروسی الحویزی، عبد علی بن جمعه (۱۴۱۵ق)، تفسیر نور الثقلین، قم،
اسماعیلیان

علی بن موسی، امام هشتم (۱۴۰۶ق)، صحیفه الإمام الرضا (ع)، مشهد
کنگره جهانی امام رضا (ع)

فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، قم، هجرت

فیض کاشانی، محمد محسن بن شاه مرتضی (۱۴۰۶ق)، الوافی، اصفهان،

کتابخانه امام امیرالمؤمنین (ع)

_____ (۱۳۷۱ش)، نوادر الاخبار فی ما تتعلق

باصول الدین، تصحیح مهدی انصاری قمی، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی

_____ (۱۴۰۲ق)، تفسیر الصافی، بیروت،

مؤسسه الاعلمی للمطبوعات

_____ (بی تا)، المحججه البيضاء فی تهذیب

الاحیاء، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه

قرشی بنایی، علی اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس القرآن، تهران، دارالکتب الاسلامیه

قرشی گنجی شافعی، ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد (۱۴۰۴ق)،

کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب (ع) و یلیه البیان فی اخبار صاحب الزمان،

تصحیح و تعلیق محمد هادی میلانی، تهران، دار احیاء تراث اهل بیت (ع)

قمی، شیخ عباس (۱۴۱۴ق)، سفینه البحار و مدینه الحکم والآثار، قم، اسوه

قمی، علی بن ابراهیم (۱۴۰۴ق)، تفسیر القمی، تهران، دارالکتاب

کلینی رازی، ابوجعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۴۰۱ق)، الکافی،

بیروت، دار صعب و دار التعارف للمطبوعات

کوفی، فرات بن ابراهیم (۱۴۱۰ق)، تفسیر فرات الکوفی، تهران، مؤسسه الطبع و

النشر فی وزارة الإرشاد الإسلامی

مازندرانی، محمد صالح بن احمد (۱۳۸۲ق)، شرح الکافی، تصحیح

ابوالحسن شعرانی، تهران، المکتبه الاسلامیه

متقی هندی، علاء الدین علی (۱۴۱۹ق)، کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال،

تحقیق محمود عمر الدمیاطی، منشورات محمد علی بیغیون، بیروت، دار

الکتب الاسلامیه

مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)، بحار الانوار الجامعه لسدر اخبار الائمة

الاطهار^{علیه السلام}، بیروت، مؤسسه الوفاء

مسلم، ابن حجاج نیشابوری (۱۴۱۵ق)، صحیح مسلم، به کوشش

محمد سالم هاشم، بیروت، دارالکتب العلمیه

مصطفوی، حسن (۱۳۶۸ش)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، تهران، وزارت

فرهنگ ارشاد اسلامی

مناوی، محمد عبدالرئوف (۱۴۱۵ق)، فیض القدیر شرح الجامع الصغیر من

احادیث البشیر النذیر، به کوشش احمد عبدالسلام، بیروت، دارالکتب

العلمیه

نعمانی، محمد بن ابراهیم بن جعفر (۱۴۰۳ق)، کتاب الغیبه، بیروت، مؤسسه

الاعلمی للمطبوعات

پرچم‌های سه گانه در دمشق در آستانه ظهور (ابقع، اصهب، سفیانی) ۲۹۳
رضا مهدیان فر

واکاوی «اشراف الساعه»، در آموزه‌های دینی ۳۱۵
ابراهیم ذالی قهی، محمد حسین خوانین زاده

بررسی روایات پیشگوئی آخرالزمان در کاهش فرزندآوری ۳۵۹
مجید حیدری فر، صدیقه گوهری بهاری

بررسی ادعای پیش‌گویی زمان ظهور در روایت مفضل بن عمر ۳۶۹
محمد علی فلاح علی آباد

بررسی پیش‌بینی‌های قرآن و حدیث درباره مهدی و مسیح ، توافق یا تقابل؟! ۳۹۹
محمد رضا جواهری

نجات بخش زرتشتی:

بررسی مفهوم سوشیانت در کتاب مقدس گاهان

موبد پدram سروش پور^۱

چکیده

این مقاله در صدد معرفی نجات بخش زرتشتی و بررسی مفهوم سوشیانت در کتاب مقدس گاهان است. گاهان، سرودهای اشوزرتشت را باید قدیمی ترین نوشته ای دانست که در آن از منجی آینده جهان یا سوشیانت نام برده است. بر اساس تعالیم اشوزرتشت در گاهان، مهم ترین ویژگی سوشیانت ها آن است که ایشان با ارتقای معنوی خود و رسیدن به کمال روحانی و هفت امشاسپندان به مرتبه ای دست می یابند که می توانند عالی ترین آرمان های دینی را که عدالت، راستی، اندیشه نیک و به طور کلی تمامی صفات اهورامزدا خداوند یکتاست، بر روی زمین محقق سازند و تمامی شرور را از هستی ریشه کن کنند.

واژگان کلیدی

نجات بخش زرتشتی، سوشیانت، کتاب مقدس گاهان.

۱. عضو انجمن موبدان تهران.

مقدمه

مانند همهٔ ادیان الهی، اندیشه دست یافتن به پیروزی کامل راستی بر دروغ و رسیدن به جهانی پراز نیکی، آرمان نهایی دین زرتشت می‌باشد. منجی یا آن کسی که وعدهٔ آمدنش در آینده داده شده است تا این آرمان را محقق سازد، همان وظیفه‌ای را بر عهده خواهد داشت که پیامبران نیز برای آن برانگیخته شدند؛ به همین سبب می‌توان شرایط ظهور منجی را با شرایطی که پیامبران در آن قرار دارند، قیاس کرد.

در هات بیست و نهم گاهان به تفصیل با شرایطی که اشوزرتشت با آن روبرو بود و آموزه‌های دین خود را به مردم ارائه کرد، آشنا می‌شویم. در این فصل از گاهان بیان شده است که پس از آن که روان آفرینش از خشم و ستیز و غارت و تجاوزی که جهان هستی را فراگرفته است، به درگاه اهورامزدا گله می‌کند، خداوند اشوزرتشت را به پیامبری برمی‌گزیند تا نیکی‌ها را در جهان گسترش دهد و موانع گسترش ظلم و خشم و تجاوز گردد. در ادامه همین هات (=فصل)، اشوزرتشت نه به عنوان یک سردار نیرومند بلکه با نام یک آموزگار، به کمک وهومن (اندیشه نیک) و اشه (راستی و عدالت) پیامبری خود را آغاز می‌کند. آموزش و آگاه کردن انسان‌ها برای دست‌یابی به جهانی نیک، راه و روش اشوزرتشت است. بر این اساس پیامبر آغازگر راهی بود بس طولانی و به درازنای تاریخ و بر این اساس است که آرمان و آرزوی سوشیانت‌هایی که بتوانند همانند پیامبر، با درک پیام مزدا راه او را ادامه دهند، همواره در گاهان حضور دارد.

از آن جایی که هر انسان دینداری نیز چنین آرمانی را در اندیشه می‌پروراند، روشن است که سوشیانت در فرهنگ چند هزار ساله زرتشتی جایگاه ویژه‌ای را به خود اختصاص داده است. در این نوشتار تلاش می‌شود ویژگی‌های

سوشیانت یا منجی در آموزه‌های زرتشتی براساس آموزه‌های گاهانی و سرودهای خود حضرت زرتشت، تبیین و روشن شود.

سوشیانت در گاهان

واژه سوشیانت (اوستایی: saošyant، فارسی میانه: sōšāns) در لغت به معنای «سودرساننده» یا «نجات بخش» صفت فاعلی از ریشه فعلی sav است که در زبان‌های ایرانی باستان هم به معنای «سود بخشیدن» و هم «نجات دادن» به کار رفته است. این واژه در گاهان شش بار دیده می‌شود که سه بار به صورت مفرد و سه بار به صورت جمع به کار رفته است. از گاهان این چنین برداشت می‌شود که در مواردی که این واژه به صورت مفرد به کار رفته است، خود اشوزرتشت را در نظر داشته است، چرا که براساس تعالیم زرتشتی، آن پیامبر آغازگر راه سوشیانت‌ها و به درستی نخستین سوشیانت بوده است. ولی در مواردی که سوشیانت به صورت جمع به کار رفته است به سوشیانت‌هایی اشاره شده است که در آینده خواهند آمد و جهان را مانند اشوزرتشت با آموزش‌هایشان به سوی نیکی راه خواهند برد.

برای این واژه مهم، که در آخرت‌شناسی زرتشتی نقشی بنیادین و اساسی دارد، سابقه‌ای در متون ودایی و پیش‌زرتشتی نمی‌توان یافت، و به نظر می‌رسد که هم واژه و هم مفهوم آن، برای نخستین بار در سرودهای خود اشوزرتشت، گاهان، ظاهر شده است. در گاهان، نخستین بار در قطعه ۳۴ بند ۱۳، از سوشیانت نام برده شده است.

ای خداوند هستی بخش راهی را که به من نشان دادی راه نیک
منشی است راهیست که برمبنای آموزش سوشیانت‌ها
(سودرسانندگان و نجات‌دهندگان بشر) قرار گرفته است. آموزشی
که توصیه می‌کند هر کار نیکی که به منظور انجام کار و در پرتو
راستی انجام شود شادمانی به بار خواهد آورد. آموزش که انسان را به